
UNIVERSITY OF KASHMIR

مواد التواریخ

تألیف :

حاج حسین نخجوانی

ناشر :

کتابفروشی ادبیه

تهران خیابان ناصر خسرو

شهریور ماه ۱۳۴۳

چاپ این کتاب در هزارودویست نسخه درشهریور ماه یکهزاروسیصدوچهل‌سهٔ هجری‌خورشیدی
در چاپخانهٔ شفق تبریز بپایان رسید.

بنام خداوند یکتا و بخشایندهٔ بیهمتا

مقدمه

نگارندهٔ سطور خوشه‌چین خرمن فضلا حسین بن علیعباس نخجوانی‌الاصل و تبریزی‌المسکن بعرض ارباب فضل و دانش میرساند که از آغازجوانی عشق مفرط وتمایل‌خاصّی بمطالعهٔ کتب اخباروآثار گذشتگان داشتم هروقت وساعتی که فرصت میکردم دقایق فراغت خود را صرف مطالعهٔ کتب وآثارتاریخی میکردم ودر آن‌صدد بودم که ازتاریخ وقایع‌مهمّهٔ عالم که‌درعرض‌سالیان دراز اتفاق‌افتاده است محفوظاتی بدست آورده بگنجینهٔ دل‌بسپارم تصورمیکردم که حافظه‌ام درهمراهی دریغ‌نخواهد کرد مدتی باین امر اشتغال ورزیده و محفوظات خود را در دفتر مخصوص نگاشته بجمع‌آوری آنها همّت گماشتم تااینکه رفته رفته دایرهٔ این مقصود وسعت پیدا کرد وشماریادداشتها بجائی‌رسید که دفتریادداشت‌ازاستیعاب آن سر باز زد وآنچه یادداشت کرده‌بودم پراکنده شد حوادث روزگار ومرورزمان بدفترفراموشی سپرد با وجود این قدم واپس‌نگذاشته دست ازسعی و کوشش‌برنداشتم وبا خود گفتم یأس ونومیدی بر دل راه دادن و ازنیمه راه باز گشتن خلاف رأی خردمندانست چنانکه گفته‌اند : (**مالا یدرك کله لایترك کله**) باز بهرنحوی بود بطور استمرار ازپی مقصود دویدم و مصلحت در آن دیدم که مقصود را بطریق دیگری دنبال کنم که هم خود مستفید شوم وهم دیگران را فایده‌ای باشد غرض اصلی ازضبط این یادداشتها دانستن وحفظ کردن تاریخ وقایع مهمهٔ عالم بود از قبیل تاریخ تأسیس سلطنتها و تاریخ جلوس و

فوت هریك از سلاطین و تاریخ تولّد و وفات علما ودانشمندان و شعرای معروف و مورخان مشهوروتاریخ بنای‌عمارات عالیه ومساجد معتبره ومقامات متبّرکه وتاریخ جنگها و فتوحات کشور گشایان و تألیف کتب و حوادث و سوانح روزگار و وقایع مهمّهٔ دیگر که خوشبختانه اغلب آنها را دانشمندان و شعرای هر عصرو زمان نظماً و نثراً بعنوان مادهٔ تاریخ درجمله‌های لطیف و ظریف برشتهٔ تحریردرآورده‌اند واین جملات تاریخی چنانکه شاید و باید بطور تفصیل درسلکی منتظم ودرکتابی مندرج نشده بود حتی المقدور بجمع‌آوری آنها اقدام نموده بتدوین این مجموعه مبادرت ورزیدم امید است در پیشگاه ادبا و فضلا مقبول افتاده نگارنده را بدعای خیر یاد نمایند از مطالعه کنندگان تمنا میشود که با نظر عنایت درنگرند واگر به اشتباهی برخورند با بذل مرحمت در اصلاح آن بکوشند و قبل از مطالعه بعضی غلطها را که با وجود مراقبت‌کامل باز اتفاق افتاده تصحیح فرمایند.

بپوش گر بخطائی رسی مزن طعنه — که هیچ‌نفس بشرخالی ازخطانبود

در اینجا ازآقای **حاج محمد ولی** مدیر کتابخانهٔ ادبیه که با هزینهٔ‌هنگفتی متحمّل مخارج طبع و نشر این کتاب شده‌اند صمیمانه تشکر میکنم و نیز ازآقای **حاج حسین‌آقا سلیم‌النفس** مدیرچاپخانهٔ شفق تبریز که درنفاست طبع کتاب‌همّت گماشته‌اند سپاسگزارم همچنین ازآقای **حاج‌محمدرمضانی** که زحمت نوشتن اعلام را متحمل شده‌اند متشکرم.

فنّ مادهٔ تاریخ ازظرائف فنون شعریّه‌است واغلب آنرا جزؤصنایع‌مستظرفه مانند موسیقی و نقاشی و امثال‌آنها دانسته‌اند و مربوط است بحساب ابجد یا حساب جمل و در زمانهای بسیار قدیم نزدیك به اوایل اسلام بحساب ابجد یعنی با حروف مقطعه تاریخ گفتن معمول بود بعداً حساب جمل در میان شعرا و ادباء عرب و عجم جاری و معمول گردیده وعمده شیوع آن ازقرن‌پنجم هجری‌بوده است بعضی اسامی و اشارات و محاسبات نجومی را در زمان قدیم بیشتر بحساب جُمل بکار می برند جرجی‌زیدان درآداب‌اللغه باین مطلب اشاره نموده چنین گوید :

(كان اهل الحساب فی صدر الاسلام یستخدمون به حروف الهجاء کمانستخدم الارقام الهندسیه) .

لیکن برای هر حرف ازحروف ابجد که عددی قائل شده‌اند وحساب جمل را تشکیل داده چنانچه بدرالدّین محمد ابونصر فراهی گفته است .

یگان یگان شمرابجد حروف تاحطّی — چنانچه از کلمن عشرعشر تا سعفص
پس آنگه ازقرشت تاضظغ شمرصدصد — دل ازحساب جمل شد تمام مستخلص

شاید این توضیح لازم باشد که ارقام ابجد و هوز چنین محسوب میشود :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ك	ل	م	ن
۱	۲	۳	٤	٥	٦	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	٤۰	٥۰
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
٦۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	٤۰۰	٥۰۰	٦۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

معلوم نیست این اعداد در چه زمانی وضع شده و واضع آن کیست پاره‌ای مأخذ ومدارك موجوداست که تاریخ استعمال حساب جمل را نزدیك باوائل اسلام میرساند در دیوانی که بحضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام منسوب است ومیبدی آنرا شرح کرده سه بیت بطرز معمّا بحساب جمل ذکرشده که نام حضرت رسول اکرم (محمد) صلی الله علیه وآله وسلم از آن استخراج میشود و آن اینست :

الاخذ وعد موسی مرتین — وضع اصل الطبایع تحت ذین
و سکة خان شطرنج فخذها — و ادرج بین ذین المدرجین
فذلك اسم من یهواه قلبی — و قلب جمیع من فی الخافقین

وعدهٔ موسی اشاره‌است به آیهٔ شریفه **(وواعدناموسی ثلثین لیلة واتممناها بعشر)** در سورهٔ مبارکهٔ اعراف آیهٔ یکصد و چهل و یکم که مقصود ازعدد چهل است واگر دو مرتبه حساب کنیم میشود هشتاد و با اضافهٔ چهار اصل الطبایع که مقصود عناصر اربعه است میشود هشتاد چهار و اگر تعداد عرض یا طول خانه‌های شطرنج را که هشت است بروی بیفزاییم نود ودومیشود و بحساب جمل مطابق است با نام (محمّد)

که این اشعار از حضرت علی علیه السلام
که آنهم نود ودو میباشد. اگرچه اطمینان کامل نیست
بوده باشد لیکن اینقدر هست که گویندهٔ آن لااقل یکی ازشعرای عرب بوده و بحساب
جمل بنام حضرت (محمّد) این معمّا را گفته است .

در کتاب مصابیح الانوار فی حلّ مشکلات الاخبار الجزءالاول صفحه ۳۷۷ نیز
روایتی هست که استعمال حساب جمل را در اوایل اسلام تأیید میکند و آن روایت
اینست : **(ما رواه الصدوق فی معانی الاخبار عن محمد بن احمدالداودی عن ابیه قال کنت عند ابی القاسم الحسین بن روح فسئله رجل مامعنی قول العباس للنبی صلی‌الله علیه و آله ان عمك اباطالب قد اسلم بحساب الجمل وعقد بیده ثلاثاً و ستین فقال عنی بذلك (اله احد جواد) (۳۶-۱۳-۱٤) و تفسیرذلك ان الالف و احد واللام ثلاثون والهاء خمسة والالف واحد والحاء ثمانیة والدال اربعة والجیم ثلاثه والواوستة والالف واحد والدال اربعة فذلك ثلاث وستون و هذالحدیث فیه ابهام ایضاً یحتاج الی توضیح و قد اوضحه بعض المحققین الخ ...)**

مقصود اینست که دراوائل اسلام استعمال حساب جمل معمول بود وجرجی زیدان
درجلد سوم صفحهٔ ۱۱۸ (آداب اللغه) استعمال حساب جمل وشیوع فن مادهٔ تاریخ
را در اواخر عصر عباسی دانسته و چنین نوشته است :

(فی اواخر العصر العباسی ظهر التاریخ الشعری والمراد به‌ضبط تاریخ واقعة با حرف تتالف منها کلمة اوجملة او شطر یکون مجموع جملها یساوی تاریخ الذی جرت فیه تلك الواقعه) .

در کتاب معجم الادباء تألیف یاقوت حموی جلد ۱۰ صفحهٔ ۱۲۸ نیز بحساب
جمل روایتی هست و آن اینست درشرح حال حسین بن علی بن احمد چنین نوشته است:

(الحسین بن علی بن احمد بن الواجد بن بکر بن الشبیب الندیم ندیم المستنجدبالله ولد سنة خمس مائه وتوفی سنة ثمانین وخمسائه کان ادیباً شاعراً له الیدالطولی فی حل الالغاز ودخل ابن الشبیب یوماً علی المستنجدبالله فقال الخلیفه ابن الشبیب قال (عبدك عندك یا امیرالمؤمنین) فاعجبه هذا التصحیف

و من شعر ابن الشبیب فی المستنجد) (۱) .

انت الامام الذی یحکی بسیرته من ناب بعد رسول الله اوخلفا
اصبحت (لب) بنی عباس کلهم ان عددت بحروف الجمل الخلفا
۳۲

فان جمل حروف (لب) اثنان وثلاثون والمستنجد هو الثانی وثلاثون من الخلفاء.

قدیمترین تاریخی که بحساب ابجد از شعرای فارسی زبان بنظر رسیده وبا حروف مقطعه ابجد گفته‌شده ازمسعودسعدسلمان‌است که درتفویض حکومت‌هندوستان بسیف‌الدوله محمود بن ابراهیم گفته است :

چوروی چرخ‌شد ازصبح‌چون صحیفه‌سیم
زقصر شاه مرا مژده داد باد نسیم
که عزّ منت محمود سیف دولت را
ابو المظفّر سلطان معظّم ابراهیم
فزود رتبت و حشمت بدولت عالی
چو کرد مملکت هند را بدو تسلیم
بنام فرّخ او کرد خطبه در همه هند
نهاد بر سر اقبالش از شرف دیهیم
بسال پنجه ازین پیش گفت بوریحان
درآن کتاب که کرده است نام او تفهیم
که پادشاهی صاحبقران شود بجهان
چوسال‌هجرت‌بگذشت تی و سین و سه جیم

ت س سه‌ج
۴۰۰ ۶۰ ۹
۴۶۹

۱ـ المستنجد بالله سی و دومین خلیفه از خلفای بنی‌عباس است که در ۵۵۵ جلوس و در ۵۶۶ وفات کرده است .

واستاد حکیم انوری ابیوردی که در تاریخ فوت او بعضی ازشعرا (**بیمثل**) ۵۸۲ تـاریخ گفته‌اند در تعریف و تاریخ عمارت مجد الدین ابوطالب از سادات موسوی بلخ قصیده‌ای گفته که متضمن مادهٔ تاریخ است دو سه بیت از مطلع و مقطع قصیده نوشته میشود :

مطلع

ای نمودار سپهر لاجـورد — گشته ایمن چون سپهر از گرم وسرد

هم سپهر از رفعت سقفت خجل — هم بهشت از غیرت صحنت بدرد

بوده در نرد و فرح نقشش بکام — تا (**فرح**) تاریخ این نقشست و (**نرد**)

(فرح نرد) تاریخ عمارت است .

۵۴۲

قدیمتر از نیمهٔ دوم قرن پنجم مادهٔ تاریخی بحساب جمل یا حروف مقطعه ابجد از فارسی زبانان بنظر نرسیده . مادهٔ تاریخهائیکه در این مجموعه ثبت شده اغلب از کتب خطی و سفینه‌ها و کتب چاپی و کتیبه‌های عمارات والواح مزارات و غیره در مدتهای مدید جمع آوری شده است عمده محسنات مادهٔ تاریخ آنست کـه در قالب شعر و جملات لطیف و ظریف گفته‌اند و مشتمل برلطایف ادبی وصنایع شعری است و خاطرها به ضبط آن در حافظه بیشتر مایل و راغب میشوند واین عمل یکنوع ورزش فکری و ریاضت ادبی است و میتوان گفت مادهٔ تاریخ هرواقعه صحیح‌ترین و روشن‌ترین تاریخ آن واقعه است زیرا که اغلب آنها حین وقوع حادثه گفته شده وانگهی گویندگان متعدد تاریخ واقعه‌ای‌را بعبارات‌مختلف گفته‌اند که دالّ برصحت تاریخ آن واقعه است. ازجمله ماده تاریخهای ظریف ومفیدمختصر برای نمونه‌چندی نوشته میشود جمله (**نورالله مرقده**) ۶۷۲ تاریخ وفات خواجه نصیرالدین طوسی است و جملهٔ (**طاب ثراه**) ۷۱۸ تاریخ شهادت خواجه رشیدالدین وزیر سلطـان ابوسعید بهادرخان و (**الخیر فیما وقع**) ۱۱۴۸ تاریخ جلوس نادرشاه‌افشاراست که

در سکه‌های آن پادشاه نیز ضرب شده و این ماده تاریخها صحیح‌ترین تاریخی است است که درجملات لطیف و ظریف از ادباء وفضلاء قرون گذشته بیادگار مانده است بعقیدهٔ مؤلف جمع و تدوین این جملات ادبی و تاریخی خالی از فایده نبود .

برای ساختن مادهٔ تاریخ قواعدی لازم است که باید مراعات شود و آن اینستکه گوینده مادهٔ تاریخ باید حروف مکتوبه را بحساب آورد مثلا اسحق واسمعیل را بدون الف حساب کند و در کلمهٔ الجنّه و الرّوضه و امثال آنها اگر در حال وقف است مثل دخل الجنّه باید آخر الجنّه ها حساب شود و اگر اضافه شود مثل (جنة الفردوس) باید آخر جنه تا حساب شود وحروف مشدّد را یکی حساب میکنند غیر از لفظ جلاله که همیشه با دولام حساب میشود همچنین مادهٔ تاریخ باید طوری گفته شود که نام و نشان شخص و نا کیفیت واقعه هرچه باشد از جمله مادهٔ تاریخ مفهوم گردد مثلا در تاریخ یکی از زلزله های تبریز که بسیار سخت بوده و خرابی زیاد ببار آورده بود این تاریخ را گفته‌اند: **(از زلزله شد خراب)** ۱۱۹٤ هم تاریخ زلزله وهم خرابی را در جمله گفته است . در میان شعرا طرز گفتن مادهٔ تاریخ مختلف و متفاوت است در اوائل اساتید بزرگ تاریخ را بعبارت فارسی بدون اینکه مربوط بحساب جمل باشد گفته‌اند و بیشتر فردوسی وسعدی و ابن‌یمین و سنائی بدین نحو تاریخ گفته‌اند ودر اشعار ایشان تاریخی بحساب جمل دیده نشده بعضی ازشعرا مادهٔ تاریخ را بطور معمّا گفته‌اند مثلا از گفتهٔ هلالی خراسانی در تاریخ وفات قاضی نظام از علمای زمان سلطان حسین بایقرا در سنهٔ ۹۰۰ هجری .

رفت قاضی نظام از عالم — داشت شصت وسه سال آن سرور
گر تو تاریخ فوت او خواهی — نام را از نظام بیرون بر

اگر نام را از نظام بیرون کنیم (ظ) میماند که سال ۹۰۰ را حاکیست بعضی دیگر از شعرا جملهٔ را تاریخ گفته‌اند که لفظاً و معناً هر دو تاریخ است مثال از

گفتهٔ شیخ فیضی در تاریخ وفات غزالی مشهدی[1] :

قطعه

قدوهٔ نظم غزالی که سخن — همه از طبع خداداد نوشت
خامه‌چون بر کف اندیشه نهاد — نکته پی در پی استاد نوشت
نامـهٔ زندگی او ناگاه — آسمان بر ورق باد نوشت
عقل تاریخ وفاتش بدو طرز — (**سنهٔ نهصدوهشتاد**) نوشت

۹۸۰

مثال دیگر ازین طرز گفته الفتی ساوجی است که در تاریخ اتمام کتاب ریاض الصنایع در علم عروض تألیف خود اینقطعه را گفته است :

ریاض الصنایع چو اتمام یافت — بامداد توفیق پروردگار
طلب کردم از کلك تاریخ آن — رقمزد (**چل وهشت سال هزار**)

۱۰۴۸

جملهٔ (چهل و هشت سال هزار) نیز به حساب جمل هزار و چهل و هشت میشود بعضی از شعرا بطرز دیگری مادهٔ تاریخ گفته‌اند بأین معنی که از یك جمله کلمه‌ای را موضوع کرده و لفظ دیگری بر وی افزوره‌اند و این طرز را جمع و خرج گویند . مثال از گفتهٔ میرزا زین‌العابدین‌خان تفرشی مستوفی که در تاریخ بنای باغی چنین گفته است :

بلبلی سر بدرون کرد پی تاریخش
مژده آورد به بیرون که بگو (**باغ ارم**)

باغ ارم ۱۲۴۴ باضافهٔ ب ۲ سر بلبل ۱۲۴۶ میشود مژده را که ۵٦ میباشد بیرون کنیم ۱۱۹۰ باقی میماند که تاریخ بنای باغ است مثال دیگر از گفتهٔ ملك الشعرا فتحعلی‌خان صبا در تاریخ فوت آقا محمدخان قاجار و جلوس فتحعلی‌شاه قصیده‌ای

۱ــ ملا غزالی مشهدی از شعرای دربار اکبرشاه است اصلا اهل خراسان است درهند ساکن بود در دربار اکبرشاه بلقب ملك الشعرائی ملقب بود .

گفته که بیت آخر آن بهمان طرز جمع وخرج متضمن تاریخ است چند بیت ازمطلع و مقطع قصیده نوشته میشود :

مطلع

چرا غمگین نباشد دل چرا خرم نگردد جان
که هم از یاری اختر و هم از یاری یزدان
بحسرت سوی جنّت شد زتخت خسروی قیصر
بعشرت زیب مسند شد بقصر قیصری خاقان
غرض شاه کهن چون شد بسوی گلشن جنّت
شد از شاه جوان عالم بسان روضهٔ رضوان
رقم‌زد منشی طبع صبا از بهر تاریخش
زتخت آقا محمدخان شد و بنشست باباخان[1]

از کلمهٔ (تخت) ۱۴۰۰ (آقامحمدخان) را که ۸۴۵ میباشد خارج کرده باباخان را که ۶۵۷ میباشد علاوه کنیم ۱۲۱۲ میباشد که تاریخ فوت آقا محمدخان قاجار و تاریخ جلوس فتحعلی شاه است از اساتیدی که در این فن مهارت زیاد داشتند یکی محمدصادق ناطق تخلّص اصفهانی است که بنوشتهٔ مجمع الفصحاء درسنهٔ ۱۲۳۵ هجری قمری فوت کرده مادهٔ تاریخهائیکه وی گفته اغلب قصاید است وهرمصرع آن ماده تاریخ است بعضی از آنها که بدست آمده در این مجموعه درمحل خود ثبت شده است و واقعاً سحر واعجاز کرده ازجمله قصاید او که هرمصرع آن مادهٔ تاریخ است یکی قصیده‌ایست که درتذهیب گنبد ومناره‌های حضرت معصومه در قم ازطرف فتحعلی‌شاه قاجاردرسال ۱۲۱۸ هجری گفته این قصیده شصت ودو بیت است که یکصدوبیست‌وچهار مصراع میشود و هر مصراع آن تاریخ است که یکصد وبیست و چهار تاریخ میشود

۱ـ نام اصلی فتحعلی‌شاه باباخان بود .

و عجب تر آنکه این جملات نیز تـــــاریخ است و در اول قصیده ثبت نموده (بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم) باسم موجود کریم۱۲۱۸ (این‌قصیده مسما بقصیدهٔ معجزیـّه است) ۱۲۱۸ (شصت ودوبیت) ۱۲۱۸(و یکصد و بیست چهار مصراع)۱۲۱۸ .

مطلع قصیده

این قبه گلبنی است بزیور برآمـده
۱۲۱۸
یا پاك گوهریست پر از زیور آمده
۱۲۱۸

این دوحه‌ایست کامـده از جنت العلا
۱۲۱۸
یا کوکبی است سعد و منوّر برآمده
۱۲۱۸

بقیهٔ قصیده در همین کتاب در محل خود ثبت شده است یکی دیگر از اساتید این فن فتح‌اله متخلّص بخرّم کردستانی است کـه قصیده‌ای در بنای مسجد جامع کردستان گفته تمام مصرعهایش تاریخ است ودراین کتاب درج شده است .

یکی‌دیگرازاساتید این‌فن که مهارت زیاد داشت‌میرزااسماعیل‌خان‌تفرشی‌دبیر تخلّص است متوفی در سال ۱۳۲۲ قمری نوشته‌اند مرحوم میرزا اسماعیل خان دبیر کتابی در این علم تألیف نموده بنام(**نخبة التواریخ**) تاریخی است جامع در نظم ونثراز آغازاسلام شروع کرده بنام مبارك حضرت خاتم‌النبیین‌آنرا موشح گردانیده و تاآخر سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار تاریخ را نوشته و برای هر واقعه از تولد و جلوس و وفات مادهٔ تاریخی گفته متأسفانه این کتاب چاپ نشده و خطی آن هم در دست‌نیست ازجمله ماده‌تاریخهای آن مرحوم یکی‌اینست که‌در تاریخ‌قتل‌ناصرالدینشاه قاجار گفته است : (**هفدهم روز ماه ذیقعده**) . بسیار خوب گفته زیرا که دراین
۱۳۱۳

تاریخ سال و ماه و روز را نیز گفته است :

بعضی از صاحبان ذوق کلماتی‌را که بحساب ابجد مطابق است ومناسبتی باهم دارند برشتهٔ تحریر کشیده از آنجمله است :

رسول	رهنما	علی	بحق	عقل	نفع	دانش	فرهنگ
۲۹۶	۲۹۶	۱۱۰	۱۱۰	۲۰۰	۲۰۰	۳۵۵	۳۵۵
محبت	مودت	دارالقراء	گورستان	خواب	راحت	هجر	درد
۴۵۰	۴۵۴	۷۳۷	۷۳۷	۶۰۹	۶۰۹	۲۰۸	۲۰۸
غم	تلخی	عالم	فانی	مست	شر	عشق	دوست
۱۰۴۰	۱۰۴۰	۱۴۱	۱۴۱	۵۰۰	۵۰۰	۴۷۰	۴۷۰
توبه	پشیمانی	نخود	کشمش	درویشی	نیستی	رنج	بیمار
۴۱۳	۴۱۳	۶۶۰	۶۶۰	۵۳۰	۵۳۰	۲۵۳	۲۵۳
خسوف	ماه کرفت	یوسف	حسن‌ازل	لنك	فوطه	طب	دوا
۷۴۶	۷۴۶	۱۵۶	۱۵۶	۱۰۰	۱۰۰	۱۱	۱۱
سپید	سیاه	عاشقی	آفت	المیسر	قمار	عاق	عاصی
۷۶	۷۶	۴۸۱	۴۸۱	۳۴۱	۳۴۱	۱۷۱	۱۷۱
صباح	مسا	کاشان	عقرب	نیشکر	شیرینی	دراز	بیعقل
۱۰۱	۱۰۱	۳۷۲	۳۷۲	۵۸۰	۵۸۰	۲۱۲	۲۱۲

تاریخ تبدیل ماههای عربی بماه‌های جلالی

در یازدهم فروردین ماه هزار و سیصد و چهار شمسی مطابق هزار وسیصد و چهل وچهارقمری درمجلس شورای ملی‌ایران تبدیل ماههای عربی بماههای پارسی وتبدیل تاریخ هجری قمری بتاریخ هجری‌شمسی تصویب‌شد از آن وقت ببعد تاریخ رسمی دولت‌ایران‌بسال شمسی مبدل گردید بعضی‌ماده‌تاریخهائی که پس‌ازآن تاریخ بسال‌شمسی گفته‌اند ودراین مجموعه ثبت شده در ذیل آنها علامت (ش) گذاشته شده که اشتباه نشود و شمسی بودن‌آن معلوم ومشخص گردد وهرماده تاریخ که علامت

(ش) ندارد مطلقاً بسال قمری است و این کتاب را که مجموعه‌ایست تاریخی و ادبی به (**موادالتواریخ**) موسوم نموده بچهارده سفینه منقسم کردم و تاریخ آغاز کتاب از جملهٔ (موادالتواریخ)۱۲۹۹ش واضح و روشن است و در تاریخ اتمام آن مرحوم علیرضاخان وقایعی متخلّص به رضائی از شعرای تبریز نبیرهٔ مرحوم محمد صادق وقایع‌نگار مروزی این قطعه را بعربی انشاء فرمودند :

قطعه

هذا کتاب السفینة — **کلؤ لؤ فی الخزینة**

ان‌شئت تاریخها فقل — **(سفینة فی‌السفینة)**

۱۳۲۱ش

فهرست سفینه‌ها

مقدمه‌ای که دانشمند فاضل آقای مجتبی مینوی مرقوم فرموده‌اند

این کتابی که جناب آقای حاج حسین آقا نخجوانی از فضلای مشهور در فن مادهٔ تاریخ وجمع مادهٔ تاریخهای فارسی تدوین کرده‌اند جزء آن دسته از کتب مربوط به معارف بشری محسوب می‌شود که فقط با جنبهٔ معرفت طلبی انسان سروکار دارد نان و آب و شهر و باغ نیست آدمی‌زاد می‌خواهد که بداند همه چیز را می‌خواهد بداند تاریخ سال وماه و روز وقایع هم ازدانستنیهاست ومردمی هستند که بآن علاقه دارند و از برای آن طبقه مردم است که این کتاب را آقای نخجوانی جمع کرده‌اند وسی سال درراه جمع آن صرف فرموده‌اند ازلطافتها که درساختن این ماده تاریخها بکار رفته و از فایدهٔ که ازآن عاید طالبان وعلاقمندان می‌شود خود ایشان درمقدمهٔ کتاب بتفصیل سخن گفته‌اند چنانکه بنده برآن نمی‌تواندافزود بعضی نکات محتاج اصلاح در متن دیده می‌شود که لابدآنها را در غلطنامه تصحیح می کنند.

دانشجویان دانشگاههای ما از حساب جُمل چیزی یاد نمی گیرند و اگر به لفظ خاك‌مصلّی درتاریخ فوت خواجه‌حافظ مصادف‌شوند نمی‌دانند که آنراچگونه حساب کنند وتاریخ را چگونه ازآن استخراج کنند. ازارقام‌سیاق واشارات تقویم رقومی و هرچه با فرهنگ و تمدّن قبل از جنگ دوّم جهانی مربوط است آشنائی خود را قطع کرده‌اند. هرگاه بخواهند اعدادی غیر از رقوم هندی (هندسی) بکار برند یا بحروف می‌نویسند یا به ارقام رومی. عن‌قریب کسی‌نخواهد ماند که حافظ

وسعدی را بتواند خواند ، یا چاپ مثنوی را لازم بشمارد . سازمانهای مملکتی پراز کسانی است که فارسی را مثل یك زبان بیگانه حرف میزنند ، گویا گمان میکنند پابند بودن به اصل وریشهٔ خود با تمدّن جدید منافات‌دارد . درچنین دوره‌ای اهتمام ورزیدن بزرگواری بجمع آوری این کتاب که از آن نان وآب عاید نمی‌شود وصرف وجوهات کردن کتابفروشی‌ادبیّه وصاحب نیك‌نفس آن بچاپ چنین کتابی ازمعجزات است .

طهران خرداد ماه ۱۳۴۳ – **مجتبی مینوی**

این ماده تاریخ را دربارهٔ طبع کتاب (موادّ التواریخ) استاد فاضل آقای (جلال الدین همائی سنا) فرستادند و امر فرمودند که در مقدمهٔ کتاب بخط خوب گراور شود حسب الامر بخط استاد هنرمند حاج طاهر خوشنویس گراور شد

" قطعه : "

حاجی دانش پژوه نخجوانی آنکه باشد | نامور در دانش مردان آذربایجانی
ساخت تألیفی که باشد اهل فرهنگ و ادب را | منبع فیض فواید مخزن گنج معانی
شاعرانرا آنچه از تاریخ گوئی داشت حاضر | جمع کرد و داد ترتیبش چنین کش باز خوانی
بر هدف آمد بصید کام دل تیر مرادش | گرچه تیر قامت خود کرد در زحمت کمانی
سالها بگذاشت اندر رنج تا بگذاشت از خود | زین نکونامه بگیتی یادگار جاودانی

سال طبعش را طلب کردم سنا تاریخ گفتا
جاودانی ند شد نام حسین نخجوانی
۱۳۸۴ ق

سفینهٔ اول از موادالتواریخ

ماده تاریخهائی که در ولادت بعضی از ائمه و علما و رجال بزرگ وشعرا و عرفا گفته‌اند

تاریخ ولادت حضرت رضا علیه‌السلام را « **وجه‌الحق** » گفته‌اند .

۱۵۳

تاریخ ولادت حضرت حجة سلام‌الله علیه را در کلمهٔ (نور) (۲۵۶) یافته‌اند
محتشم کاشانی نیز تاریخ تولد حضرت حجة را (**مهدی صاحب زمان**) گفته است .

۲۵۸

تاریخ تولد و وفات بوعلی سینا را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

حجة الحق بوعلی سینا — در (**شجع**) آمد از عدم بوجود

۳۷۳

در (**شصا**) کسب کرد جمله علوم — در (**تکز**) کرد ازین جهان بدرود

۳۹۱ — ۴۲۷

در **مجمل فصیحی** مسطور است که یکی از فضلا تاریخ تولد و وفات بوعلی سینا را

بطرز معما چنین گفته است :

از مال بیست کعب سه کم کن ولادتست
برمال بیست کعب سه‌ا فزای د رممات

گویا مفهوم معما چنین باشد : مقصود از مال بیست ، ضرب بیست در بیست است که ۴۰۰ میشود و کعب دو بار ضرب کردن است یعنی سه را به سه ضرب کنیم نه میشود و نه را به‌سه ضرب کنیم بیست وهفت میشود ازضرب بیست‌دربیست که چهارصد میشود کعب سه را که بیست و هفت میباشد کم کنیم ۳۷۳ باقی‌ماند تاریخ ولادتست و اگر کعب سه را به ۴۰۰ بیفزائیم ۴۲۷ می‌باشد تاریخ وفات است .

تاریخ ولادت ووفات **خواجه نصیرالدین طوسی** را که درکاظمین(ع) مدفون است بالای قبرآنمرحوم در لوحهٔ بزرگی بخط بسیار عالی از طرف هتبه‌الدّین بن حسین بن محسن‌الحسینی چنین مسطور است :

« (ولد فی طوس بطالع الحوت عند طلوع‌الشمس یوم‌السبت حادی عشر جمادی ألاولی سنة خمسمائه و سبع و تسعین بعدد حروف (علم رصد الافلاك) «۵۹۷» و عمّر خمس و سبعین سنة بعدد حروف (طوس) «۷۵» و توفّی فی‌آخر نهارالاثنین یوم الغدیرثامن عشر ذی‌الحجة سنة اثنین وسبعین و ستمائه و ارختّه بقولی (لنصیر دین‌الله یا اسفی) »
۶۷۲

تاریخ ولادت جلال‌الدین محمد دوّانی را فاضلی چنین گفته است :

تاریخ ظهورآن یگانه — شد (**قرةعین**) در زمانه
۸۳۰

تاریخ ولادت ملا محمد باقر مجلسی را فاضلی در اینجمله یافته است
(جامع کتاب بهارالانوار)
۱۰۳۴

تاریخ تولد معزالدین ابواسحق محمد فرزند فصیح الدین خوافی را مؤلف مجمل فصیحی چنین گفته است :

نوباوه بستان سعادت چو رسید — بسحاق معزّدین محمد بجهان
تاریخ ولادتش اگر میخواهی — بنویس تو **(شنبه‌ودوم‌ازشعبان)**
۸۴۴

تاریخ ولادت‌سلطان محمدابراهیم میرزا برادرزاده بایسنقربن‌شاهرخ را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند:

خواهی که ولادت شهنشاه جهان — شهزادهٔ آفاق محمد سلطان
معلوم کنی در شب شنبه گه صبح — تاریخ شده **(شب‌سیم‌ازشعبان)**
۸۴۳

ایضاً عزتی شاعر تاریخ‌ولادت همان شاهزاده را در این اشعار گفته که تمام مصرعها تاریخ است.

سحر نسیم صبا بوی گل بما آورد — نوا چو سروقدان سوی بینوا آورد
۸۴۳ — ۸۴۳
هزارجان گرامی فدا کنم‌چوصباح — ز شا بجمله آفـاق مژده ها آورد
۸۴۳ — ۸۴۳
نهال ملك همم شاهزاده ابراهیم — که سوی او بدول مجد التجا آورد
۸۴۳ — ۸۴۳
مدام دولت اقبال چون ملازم او — به در گهش که ازو جاهها بما آورد
۸۴۳ — ۸۴۳
بیان مولد او این گدا بهر مصرع — بیا ببین که چه زیبا و منتها آورد
۸۴۳ — ۸۴۳

تاریخ‌تولدشاه‌اسمعیل‌صفوی‌را که روزسه‌شنبه۲۵رجب متولدشده‌چنین گفته‌اند:
(طلوع نیرشاه اسمعیل)
۸۹۲

ایضاً تاریخ تولدشاه اسماعیل‌را بدین عبارت گفته‌اند: **(بدو دولت قزلباش)**
۸۹۲

تاریخ تولد شاه طهماسب اول را بعضی از فضلا در این عبارت گفته‌اند
(آفتاب عالم افروز)
۹۱۹

ایضاً تاریخ تولد و جلوس و وفات شاه طهماسب را شاعری چنین گفته :

قطعه

طهماسب شه آن پادشه دین پرور | در نهصد و نوزده بزاد از مادر
در نهصد و سی نشست برجای پدر | فوتش طلب از **(پانزدهم شهر صفر)**
۹۸٤

تاریخ تولد سلطان محمد صفوی بن شاه طهماسب اول را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند مصراع :
(فرزند شاه طهماسب اول محمد آمد)
۹۳۸

خواجه میرك خطاط مشهور تاریخ تولد فرزند خود رشید را در این قطعه چنین گفته:

غنچه‌ای از باغ امیدم شگفت | لاله‌ای از باغ عنایت دمید
بلکه نسیمی ز گلستان فیض | آمد و بر کشت امیدم وزید
سال وفاتش چو بپرسد کسی | گوی که **(فرزند اعز رشید)**
۹۳۳

تاریخ تولد شاه عباس اول را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

قطعه

نو نهال چمن پادشهی | که بگلزار جهان گشت مقیم
سال مولود وی از کلك قضا | چون رقم کرد همی طبع سلیم
ناگهان ازپی تاریخش گفت | هاتفی **(پادشه هفت اقلیم)**
۹۷۸

تاریخ تولد بابر شاه را ملا منیر نجاری در یك بیت چنین گفته است :

بیت

چون در شش محرم آمد شه مکرّم تاریخ سال او هم آمد **(شش‌محرم)**

٨٨٨

تاریخ ولادت همایونشاه بن بابرشاه را بعضی ازشعرا دراین جملات گفته‌اند:

(شاه فیروز قدر) ایضاً **(سلطان همایون خان)**

٩١٣ ٩١٣

خواجه‌بیگ سلمانی نیز این بیت را گفته :

به تهنیت شاه فرخنده بخت خرد گفت**«خوش‌باد»** تاریخ‌او

٩١٣

ایضاً شاعری در تاریخ تولد وی این قطعه را گفته :

سال مولود همایونش شد **(زادك الله تعالی قدرا)**

٩١٤ منهای ١

برده‌ام یك الف از تاریخش تا کشم میل دو چشم بد را

تاریخ تولد جلال‌الدین اکبرشاه هندی‌رابعضی‌ازفضلای آنعصرچنین گفته‌اند:

در سال ولادت شهنشاه جهان تاریخ**(شهنشهه‌جهانگیر)** نوشت

٩٤٩

ایضاً در تاریخ ولادت جلال‌الدین اکبر شاه هندی را که درشب یکشنبه پنجم رجب ٩٤٩ بوده بعضی از شعرای معاصر وی این قطعه را تاریخ گفته‌اند :

لله الحمد کـه آمد بوجود آنکه‌از کون‌ومکان‌منتخب است

پادشاهی که زشاهان جهان اکبرش نام و جلالش لقب است

شب و روز و مه و سال میلاد **(شب یکشنبه پنج‌رجب)** است

٩٤٩

تاریخ تولد پسر کامران میرزا بن بابر شاه را خواجه ایوب از شعرای وقت

چنین گفته است :

شاهنشه کامران مغیث الدنیا / دادش پسری خدای چون شمس ضحی

میلاد چو ماه عید اضحی بودش / تاریخ بگفتم (**مه عید اضحی**)

٩٤٨

تاریخ تولد عالمگیر پادشاه هندرا مرشد بروجردی[1] در این قطعه چنین گفته است:

این سرو که رست از چمن دولت جاوید / در سایه او یافت جوانی فلك پیر

از دیدن او شاه جهان خرم و خوشدل / گردید چو از شاه جهان شاه جهانگیر

بگرفت جهان پرتو رخسارش و تاریخ / این شد که (**جهانگیر شده نسل جهانگیر**)

١٠٢٧

تاریخ تولد شاه عباس ثانی را بعضی از ادبای عصر در این جمله یافته اند :

(کلب آستان امیرالمؤمنین)

١٠٤٢

تاریخ تولد شاه سلطان حسین صفوی را میرزا رضی مستوفی بن محمد شفیع خراسانی در قصیدهٔ گفته که چند بیت از مطلع ومقطع نوشته میشود :

شکر کز گلبن امید شگفت / نو گلی تازه ز فیض رحمان

نوری از مشرق شاهنشاهی / تافت برساحت شش حدّ جهان

شمعی از مشعله غیبی شد / در حریم عظمت نور فشان

نیّری از افق بهروزی / پرتو افکند بساحات زمان

مقدمش باد مبارك یا رب / بسلیمان زمان شاه جهان

نور دولت ز جبینش پیدا / سرّ رحمت بضمیرش پنهان

این گل از باغ ولایت چوشگفت / گل فشان گشت گلستان جهان

١ــ مرشد بروجردی از شعرای نکته پرداز بروجرد است در هند نشو و نما کرده اشعار آبدار و قصاید بیشمار در نعت سید المرسلین دارد شرح حالش در تذکرهٔ میخانه مفصلا مسطور است .

دهر بگرفت زسر رسم نشاط فلك پیر زنو گشت جوان
گفت با دل پی تاریخ بگوی **(قرة عین سلیمان جهان)**

۱۰۸۰

تاریخ تولد شاه عباس ثالث را که بعد از خلع شاه طهماسب ثانی بامر نادرشاه بسلطنت معین شد مشتاق اصفهانی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

از مقدم نور چشم ظل اللهی روشن چو شد آفاق زمه تا ماهی
تاریخ تولدش رقم زد مشتاق **(آمد دری زدرج شاهنشاهی)**

۱۱٤٥

خواجه حسین هروی از شعرای دربار جلال‌الدین اکبر شاه هندی قصیده‌ای گفته که مصرعهای اول آن تاریخ جلوس جلال‌الدین اکبر شاه است در سال ۹٦۳ و مصرعهای دوم تاریخ تولد پسرش شاهزاده نورالدین محمد جهانگیر است درسال ۹۷۷.

قصیده

لله الحمد ازپی جاه و جلال شهریار ۹٦۳ گوهرمجد ازمحیط عدل آمد در کنار ۹۷۷
گلبنی اینگونه ننمودند بر دور چمن ۹٦۳ لاله‌ای اینگون نگشود ازمیان لاله‌زار ۹۷۷
شاد شد دلها که بازاز آسمان عدل‌وداد ۹٦۳ باز دنیا زنده شد کز مهر ایام بهار ۹۷۷
آن‌هلال برج قدروجاه وجود آمدبرون ۹٦۳ وان نهال آرزوی جان شاه آمد ببار ۹۷۷
شاه اقلیم وفا سلطان ایـوان صفا ۹٦۳ شمع جمع بیدلان کام دل امیدّوار ۹۷۷
عادل کامل محمد اکبر صاحبقران ۹٦۳ پادشاه نامدار و کامجوی کامگار ۹۷۷

کامل دانای قابل اعدل شاهان بدهر
۹۶۳
سایه لطف‌اله آن لایق تاج و نگین
۹۶۳
مجلس‌وی‌را سماء چارمین‌دان‌عودسوز
۹۶۳
مهرمیگوید که میزیبد که آن‌مه‌پاره‌را
۹۶۳
دایه ابر بهار از مهربانیهای فصل
۹۶۳
مهرصبح عدل ودادی مه بشام اوج‌نام
۹۶۳
منهل ازانعام عالی معدن‌ازلطف و کرم
۹۶۳
حامی دین نبی یـا ماحی آثار بد
۹۶۳
ای چوصنع لایزالی آفتاب ملك ودین
۹۶۳
بر زبانها از هجوم قهرآرد الامان
۹۶۳
کی‌بجودت ماندآبی ازحیاپیش‌سحاب
۹۶۳
از کلام او بیان حال معنی مستفاد
۹۶۳
موکب‌منصور وی زانجا که‌راندعالمی
۹۶۳

اعدل عالی عـاقل بیعدیل روزگار
۹۷۷
پادشاه دین پناه آن عادل عالم مدار
۹۷۷
موکب وی راسماك رامح‌آمد نیزه‌دار
۹۷۷
کز پی زیب و جمال دهر سازم‌آشکار
۹۷۷
سبزه‌با گل همزبان‌لؤلؤبگوهر کرده‌یار
۹۷۷
برقگاه عزم و جزمی کوه گاه بردبار
۹۷۷
بابها و با دل و دین پرور پرهیزگار
۹۷۷
ای ولی عالی علم کان کرم کوه وقار
۹۷۷
پایه افزای معالی سایهٔ پروردگار
۹۷۷
با عدوگاه از زبان رمح گوید الفرار
۹۷۷
با وجودت می‌نزیبد جود از ابر بهار
۹۷۷
وزکمال او بنای دین و دینا استوار
۹۷۷
یمن گویند.ازیمین یا یسردانند ازیسار
۹۷۷

حکم آن کلکی که‌دارد حکم بر آب‌روان
۹۶۳
والی والا علم عالم دل و کیوان سریر
۹۶۳
معدن‌عدلی‌واحسان‌منبع لطف از کریم
۹۶۳
نیّر برج وجودی گوهر دریای جود
۹۶۳
پادشاها سلك لولوی نفیس آورده‌ام
۹۶۳
کس‌نیاردهدیهٔ‌زین به اگر دارد کسی
۹۶۳
بین‌همه‌ابیات‌هروی‌پاك‌چون آمدزعیب
۹۶۳
مصرع اول زوی سال جلوس پادشاه
۹۶۳
تابود باقی حساب روزهای ماه سال
۹۶۳
شاه‌ما پاینده باد وباقی آن شهزاده هم
۹۶۳

بر سپیدی یا سیاهی میرود لیل و نهار
۹۷۷
والیی والا مأبی و عادلی عادل تبار
۹۷۷
بابها و با دل و دین پرور پرهیز گار
۹۷۷
از هوای اوج دلها شاهباز و جانشکار
۹۷۷
هدیه‌با آن‌احکم‌ارکان‌بجوی و گوشدار
۹۷۷
هر که‌آرد گو بیاچیزی که‌دارد گو بیار
۹۷۷
هریکی‌جویی‌زوی‌مقصود دریابی دو بار
۹۷۷
از دویم مولود نور دیدهٔ عالم بر آر
۹۷۷
وان‌حساب‌ازسال‌وماه‌وروزدوران‌پایدار
۹۷۷
بی حسیب روزها و سالهای بیشمار
۹۷۷

میرزاقاسم‌کاهی ازشعرای دربارا کبرشاه‌هندی بود درساختن‌ماده تاریخ‌مهارتی تمام داشت درتاریخ تولد دوپسر توام اکبر شاه که حسن وحسین نام داشت این‌قطعه را گفته که لفظاً و معناً هر دو تاریخ است .

داده دو شاهزاده خـدا پادشاهرا — کاین‌باغ‌زان‌دوغنچه‌بصدرنگ و بوشده
دو سعد اکبرند زبرج شرف عیان — یا ماه و آفتاب بهم روبـرو شده

کاهی سؤال کرد زتاریخ سالشان گفتا خرد (بنهصدوهفتادودوشده)
۹۷۲

تاریخ تولد شاهجهان هند را (سعیدای گیلانی)[1] ملقب به‌بی‌بدلخان قصیده‌ای گفته در دوازده بیت که تمام مصرعهای آن تاریخ است وسال هزار هجری را حکایت می کند .

خدا وجود بقا داده عالم و امکان
۱۰۰۰
برای شاهجهان پادشاه کل جهان
۱۰۰۰

زلطف‌یزدان‌وزعدل‌وجودوهفت‌اقلیم
۱۰۰۰
بود بافسر و باگاه ازین سلیمان‌شان
۱۰۰۰

زجود شاهجهان پادشاه ملك آرای
۱۰۰۰
پدید آر در شاهـوار صد عمّان
۱۰۰۰

زجام وجودت آن باده با حیات‌آمد
۱۰۰۰
مدام بادهٔ الطاف و قدرت یزدان
۱۰۰۰

نشاط شادی و کام طرب بداد اله
۱۰۰۰
بپادشاه جهان پـادشاه دادرسان
۱۰۰۰

بداد و جود و باحسان شهنشه آفاق
۱۰۰۰
علیم و عالی و دانا نواز ملك ستان
۱۰۰۰

بودچو گوهرازآن‌صاحبقران که‌بدور
۱۰۰۰
نبودچون‌آن‌صاحبقران به‌هیچ‌قران
۱۰۰۰

۱ـ سعیدای گیلانی از سخن‌سرایان و هنرمندان ایران بوده درزمان نورالدین محمد جهانگیر ۱۰۱۲ـ۱۰۳۷ بهند رفته و در دربار جهانگیر پادشاه به لقب بی‌بدلخان ملقب‌گشته در ماده تاریخ و سخن‌سرائی بی‌نظیر زمان و اعجوبهٔ دوران بود از طرف جهانگیر شاه انعام و نوازش بی‌پایان دریافت در صنایع مستظرفه نیز دستی داشت نوشته‌اند تحت طاووس را کـه نادرشاه ازهندآورده او ساخته‌بود سه‌نفرشاعری‌که همسنگ‌آنها طلا انعام‌شده یکی هم سعیدای گیلانی بود از اوایل زندگانی وی اطلاعی در دست نیست بنابنوشتهٔ محمد طاهر نصرآبادی در آتش سوزی لاهیجان تمام دارائیت وی طعمهٔ حریق‌گردید بعد ازآن بطرف هند رهسپار شد تا سنهٔ ۱۰۴۷ در هند بود .

بدهر ثانی او این پناه ـ ملك بود ۱۰۰۰ — که صدقران زیداین بیهمال ازاقران ۱۰۰۰

هزار سال چو ازهجرت آمده بوجود ۱۰۰۰ — شهنشهی که بود زندگی عالمیان ۱۰۰۰

هزار قرن بماناد آنکه هر دم ازو ۱۰۰۰ — بود بدورجهان صد هزارجان شادان ۱۰۰۰

بمدح شاه‌جهان طبع‌این دوازده بیت ۱۰۰۰ — زقسمت ازل آورد از دلم بزبان ۱۰۰۰

از آن دوازده هر مصرعی بگاه نگار
۱۰۰۰
کند تولّد شاهجهان پناه بیان
۱۰۰۰

متأسفانه این‌اشعارازمعنی‌فقیربوده‌ودرمصراع دوم هفت عددزیادمیباشدمحتمل است‌کاتب نسخهٔ‌اولی‌اشتباه کرده‌است‌ایضاً‌تاریخ تولد شاهجهان را سید عبدالرشیدبن سید عبدالغفور تتوی بطرز معما چنین گفته :

ازچارونه گذر کن‌تاعقل برتوخواند — تاریخ مولدش را **(صاحبقران‌ثانی)**
۱۰۰۰

از صاحبقران ثانی (۱۰۱۳) باید چهار و نه که سیزده میشود موضوع گردد ۱۰۰۰ باقی میماند تاریخ تولد است .

تاریخ ولادت شاهزاده سلیم میرزا فرزند جلال‌الدین اکبر شاه هندی را ملا ارسلان مشهدی چنین گفته است :

قطعه

نمود از اوج دولت پادشاهی — که نورش تافت از مه تا بماهی
بحمدالله که روشن شد زنورش — چـراغ دودمان پادشاهی
چو آن‌ظل‌خداخواهدشد افزون — زشاهان چون پدر دردین پناهي

خرد از بهر مولود شریفش یکی افزود بر **(ظل الهی)**
۹۷۷

ایضاً تاریخ تولد شاهزاده سلیم میرزا و شاهمراد میرزا فرزندان جلال‌الدین اکبرشاه را ملا ارسلان‌مشهدی‌دریك بیت چنین گفته مصراع اولی‌تاریخ تولدشاهزاده سلیم میرزا و مصراع دویم تاریخ تولد شاه مراد میرزا است .

(زنور پاك چو سلطان‌سلیم‌شدنازل) **(لوای شاه مراد ابن اکبر عادل)**
۹۷۷ ۹۷۹

ایضاً تاریخ تولد دو شاهزادهٔ فوق‌را ملا ارسلان مشهدی در این قطعه چنین گفته است :

اولین شهزاده آن تابنده شد **(والی ازاوج عزت‌شد عیان)**
۹۷۷

آن دوم فرزند اکبر پادشاه **(آیتی نازل شده ازآسمان)**
۹۷۹

تاریخ تولد هندان میرزا پسر همایونشاه را یکی از شعرای آن عصر چنین گفته است :

چیست دانی‌سال‌تاریخ‌شه فرخنده‌فال **(کوکب‌برج‌شهنشاهی‌بود)**تاریخ‌سال
۹۲۶

تاریخ تولدسلطان‌احمدخان بن‌محمدخان‌ثالث‌سلطان عثمانی را **(خاقان‌روم)**
۹۹۸
نوشته‌اند .

امیرمحمود تربتی درتاریخ ولادت محمدامین که از بزرگان‌رجال‌خراسانست اینقطعه را گفته :

اختر برج شرف ماه لقا خواجه امین که بود بدرقه‌اش لطف ابد تا بازل

کرد ازبرج سعید اختر سعدش طالع همچوخورشید که‌طالع‌شوداز برج‌حمل

سال‌وماهش‌دل‌سودازده‌چون کردحساب یافت در **(هژدهم شهرربیع‌الاول)**
۹۱۶

در تاریخ تولد خواجه محمد بنارسی که از اعاظم علمای هند است بعضی از ادبای هند این جمله را گفته‌اند :

(خلیفه رسول‌الله)

۱۰۸۷

تاریخ ولادت میرمحمد مؤمن‌خان را از امرای ماوراءالنهر بعضی از شعرای معاصر وی چنین گفته‌اند :

گوشوار گوش دوران درةالتاج جهان — قرةالاعیان محمد مؤمن آنعالی گهر
چون‌فتادازموج بحر آفرینش بر کنار — با قدومی از نجوم آسمان مسعودتر
گوهر بحرسعادت‌خواندمش آن گنجرا — تارك آرای قبایل یافت صراف نظر
اینهم ازاقبال اودیدم که ازدریای فکر — چون فروشد عقل‌کارد درّدریای دگر
(گوهر بحرسعادی) بود یك تاریخ‌او — **(تارك آرای‌قبایل)** گشت تاریخ دگر

۹۷۶ — ۹۷۶

تجلی سبزواری تاریخ تولد پسر خود را در این قطعه بطرزمعما چنین گفته :

رفت چو نه روز از ربیع نخستین — ایزد بی شبه و مثل وخالق معبود
کرد مرا از عطا یکی پسری پاك — پور خداداد پاك آید و مسعود
گشت‌مسمّی باحمد آن‌خلف‌الصدق — زانکه زمادر بزاد در مه مولود
سال ولادت زعقل خواست تجلّی — حاضرمجلس ببانگ‌نای‌وبطوعود
سر زخرد برد در میانه و گفتا — **(مقدم‌احمدبو الدینش‌محمود)**

باضافه خ ۶۰۰ ۱۳۳۶

میرزا ابوالحسن متخلص بحریف[1] درتاریخ تولد خان‌زاده‌سلیمان‌بیگ فرزند حسینقلیخان دنبلی قصیده‌ای گفته که ماده تاریخ در بیت آخر است .

۱ــ میرزا ابوالحسن جندقی متخلص بحریف ازشعرای زمان فتحعلیشاه قاجاراست در مجلس‌فتحعلیشاه شاهنامه‌خوان بود در سنه ۱۲۳۰ در تبریز وفات نموده اشعار وقصاید عالی‌از وی در سفینه‌ها وکتب تواریخ هست .

خان‌جهان‌پناه‌حسین‌خان که درجهان
چون گل زعدل‌اوهمه‌دلها شکفته شد

از جنبش نسیم فرحبخش جود او
در باغ جان نهال تمنا شکفته شد

از لطف کردگار بگلزار دولتش
دیگر گلی چولاله حمرا شکفته شد

ایزد عطا نمود باو کودکی چو ماه
کز مولدش روان احبا شکفته شد

در باغ چرخ در شب مولود آن پسر
انجم بسان نرگس شهلا شکفته شد

از مژده ولادت آن طفل ارجمند
در خلد روح آدم و حوّا شکفته شد

نامش پدر نهاد سلیمان بساعتی
کز سعدیش سپهر و ثریا شکفته شد

گشتندبلبلان‌خوش‌آهنگ نغمه‌سنج
کین تازه گل بگلشن دنیا شکفته شد

از مریم زمانه مسیح دگر بزاد
وزجیب موسیی ید بیضا شکفته شد

تاریخ سال آنگل نورسته را حریف
کلکم‌نوشت(**یك‌گل‌زیباشکفته‌شد**)

١٢٠٩

میرزا مهدی شیرازی متخلص باخلاص در تاریخ تولد فرزند حسینقلی میرزا حکمران فارس این قطعهٔ تاریخ را گفته است :

قطعه

شکر آن‌خدایرا که‌زجودش‌درآب‌و گل
آثار صنع دیده بچشم صواب شد

هرلحظه گشت ابرمطیری‌پدیدوزان
هر قطرهٔ مشاهده درّ خوشاب شد

مولود شد بطالع فرخ یکی پسر
کز گوهرش‌زجنس‌خزف‌لعل‌ناب شد

این مژده خجسته بناهید چون رسید
زد کف‌بدف که‌موسم‌چنگ‌ورباب شد

القصه چون شکفت ز گلزارخسروی
وردی که ازورود جلالش گل‌آب شد

اخلاص گفت از پی سال تولدش
(**طالع زاوج پادشهی آفتاب‌شد**)

١٢٣٧

تاریخ ولادت میرزا لطف‌الله متخلص به‌مخمورتبریزی را یکی ازشعرای‌معاصر وی چنین گفته است :

(بر سپهر سعادت آمد ماه)
۱۰۹۵

میرزا معزالدین محمد موسوی ازشعرای هندوستان بوداغلب اوقات باسرخوش محمد افضل مؤلف تذکره سرخوش مصاحب بودی روزی به محمد افضل گفت که تاریخ تولد خود را (افضل اهل زمانه) گفته‌ام (۱۰۵۰) .

سرخوش گفت یـا للعجب تاریخ تولد منهم هزار و پنجاه است و نامم افضل بهتر است این تاریخ را بمن عنایت فرمائی و برای خود فکردیگر بکنی معزالدین بسیار خندیدو قبول کرد وهمان جمله (افضل اهل زمانه)۱۰۵۰ تاریخ تولد محمد افضل مؤلف تذکره سرخوش گردید .

در تذکره سروآزاد تألیف میرزا غلامعلی متخلص به‌آزاد چنین مسطوراست که تاریخ تولد میرغلام بنی بن سید محمد باقر بن عبدالحمید را که از فضلای هند است هنگامیکه بشارت تولد او را پیش میرعبدالجلیل که از اعاظم شعرا و فضلای هند و خالوی او است آوردند خواست که تاریخ مولود را طرح نماید درهمین فکر خوابش برد در عالم رؤیا صورت مولود را دید که میگوید نورچشم باقرعبدالحمیدم ازخواب بیدارشد واقعه را نقل کرد عدد جمله را رسیدگی کرد دید که با تاریخ‌تولد آن مولودموافقست سه‌مصراع دیگر نیز علاوه نمود :

نور چشم میر باقر گفت با من — چون گل خورشید درعالم‌دمیدم
سال تاریخ تولد خود بگفتم — **(نورچشم باقرعبدالحمیدم)**
۱۱۱۱

تاریخ تولد امیر شاهی خانرا که از امرای زمان شاه طهماسب بود محتشم کاشانی چنین گفته است :

حاصل آن ماه آفتاب نژاد — چون بملك وجود واصل شد
بهر سال ولادتش گفتم : — **(ماهی‌ازآفتاب حاصل‌شد)**
۹۸۱

تاریخ تولد عبدالعزیزخان بهادر بن ندر محمدخان از حکمداران ازبك را یکی از شعرای آنعصر در این قطعه چنین گفته است :

شهنشاه جمجاه عبدالعزیـز / کـه مثلش بعالم زمادر نزاده
براندی اگراسب غیرت بهرجا / دواندی شهان را بهر سو پیاده
زبان بد اندیش چون قفل بسته / در عزّ و دولت برویش گشاده
چوتاریخ مولودش ازعقل جستم / بتعظیم گفتا که **(با بخت زاده)**

۱۰۲۲

تاریخ تولد تقی پسر آقا غیاث را که ازامرای زمان کریمخان زند بود حاجی سلیمان صباحی در قصیدهٔ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

گل باغ وفـا آقا غیاث آن / که بادا بهره‌مند از دین و دنیا
عطا فرمود او را طفلی از لطف / خدای واحد و یـزدان یکتا
که‌چون درجلوه آردقدّموزون / گشاید برقع از رخسار زیبا
تقی نام نکویش کرد چون‌دید / ز رویش نـور تقوی آشکارا
غرض‌ازعکس‌رخسارش‌فروزان / چوشد بزم جهان بس‌زینت افزا
پی تـاریخ آن گفتا صباحی / **(تقی محفل فروز دهر بادا)**

۱۱۷۸

در پشت جلد یك کتاب خطی ۱۲ بیت شعر و ماده تاریخ در تولد محمد رفیع نامی از طرف شاعری گفته شده که هفت تاریخ ظاهر میشود بدینطریق که ازحروف اول وآخر مصرعهای اول دوتاریخ درمیآید همچنین ازحروف اول‌وآخرمصرعهای دوم سه تاریخ درمیآید و در مصرع آخر اشعار بتعمیه گفته که‌باید ۸ عدد بروی علاوه گردد که مکرر است ودوتاریخ درمیآید ومصرع دوم بیت هفتم نیز تماماً تاریخ است همچنین لفظ چراغ در بیت نهم نیز یك تاریخ است که کلیه هفت تاریخ ظاهرمیشود وسال ۱۲۰٤ را حاکی است .

۳۰۰ شکر کزوصل کرد گارغفور ۲۰۰	۶۰۰ خانه تن زروح شد معمور ۲۰۰
۵۰ نونهالی ز بوستان امید ۴	۴۰ متجلی چو نخل وادی طور ۲۰۰
۶۰ سر برآورد با قدی رعنا ۱	۱ ازریاض جهان چو لجه نور ۲۰۰
۵۰ نام نیکش در السن و افواه ۵	۲ به محمد رفیع شد مشهور ۲۰۰
۴ دشمنانش‌شوندخواروذلیل ۳۰	۸ حاسدانش تمام عاجز و کور ۲۰۰
۲ پدرش بهر مولدش طلبید ۴	۶۰ سال تاریخ از من مهجور ۲۰۰
۶۰۰خرد آن‌لحظه‌درجوابش گفت ۴۰۰	۲ **(باب‌اوشدبمولدش‌مسرور)** ۲۰۰
	۱۲۰۴
۳ چون شب سیزده‌مه ده وچار ۲۰۰	۲۰ گشت‌مجلس‌فروزبزم‌حضور ۲۰۰
۷ زان‌سبب‌شد**(چراغ)**تاریخش ۳۰۰	۲۰ که شد عالم زپرتوش پرنور ۲۰۰
۱۲۰۴	
۸ حرف مصرع زآخر واو ل ۳۰	۱ ار نمائی جدا جدا مسطور ۲۰۰
۲۰ گردد هر یك ستوده تاریخی ۱۰	۵۰ نیك‌بنگر که‌هست آن‌منظور ۲۰۰
۱۰۰قصر از دو اخیر دان بی شك ۲۰	۴۰۰ تونما هشت علاوهٔ مقصور ۲۰۰
۱۲۰۴ ۱۲۰۴	۱۲۰۴ + ۲۴۰۰
	۸

دو تاریخ میشود ۲۴۰۸

تاریخ تولد میرزا عبدالمجید متخلص به مجدی که از شعرای زمان ناصرالدینشاه بود بعضی از شعرای معاصر وی چنین گفته‌اند :

ای‌یگانه حضرت مجدی که ازفیض ازل — سعد اکبر بنده باشد بخت مسعود ترا

شد زبانت‌ترجمان‌روح‌القدس‌رازان‌سبب — **(فیض‌روح‌قدس)** تاریخست‌مولود ترا

۱۲۶۸

تاریخ تولد سید علی همدانی را که از عرفای بزرگ بشمار است**(رحمةالله)** گفته‌اند :

۷۱۴

تاریخ تولدشیخ عبدالحق دهلوی را که ازاعاظم علمای هند است **(شیخ الاولیا)**
۹۸۹
گفته‌اند .

تاریخ تولد مولوی عبدالعزیز از علمای هند را بعضی از فضلا **(غلام حلیم)**
۱۱۵۹
گفته‌اند .

تاریخ تولد احمدبیگ را که از امرای زمان کریمخان‌زند بود حاج سلیمان صباحی در این قطعه چنین گفته است :

احمدبیگ آن که زیب بزم‌جود است — از فرزندی که طالعش مسعود است
شد شاد و صباحیش بتاریخ نوشت — **(آرایش بزم احمد از محمود است)**
۱۱۸۱

تاریخ ولادت میرضیاءالدین بن میر کمال‌الدین را بعضی ازفضلا دراین قطعه چنین گفته‌اند :

مولود عزیز قرة العین کمال — افزود جمال ماه فروردین را
از سال ولادتش دهد نام خبر — بشماری اگر **(میرضیاءالدین)** را
۱۱۵۷

تاریخ ولادت دوطفل توأم را حاج سلیمان صباحی دراین قطعه‌چنین گفته‌است:

آقای مهدی که بود یاورش — طالع فرخنده و بخت سعید
آنکه‌بکف گشته‌هرانگشت‌او — قفل در گنج هنر را کلید
کرد بیکدفعه دوطفلش عطا — خالق یکتا و خدای وحید
گفت صباحی پی تاریخشان — **(ازصدفی گشته‌دوگوهرپدید)**
۱۱۷۸

تاریخ تولد اورنگ زیب پسر شاهجهان هند را کلیم همدانی‌چنین گفته :

داد ایزد بپادشاه جهان — خلفی همچو مهر عالمتاب
تاج صاحبقران ثانی یافت — گوهری بحر ازو گرفته حباب
نامش اورنگ زیب کرده فلك — تخت‌ازین پایه گشته عرش‌حباب

طبع دریافت سال تاریخش	زد رقم (**آفتاب عالمتاب**)

۱۰۲۸

تاریخ تولد میرصدرالدّین خلف میرسعید را شیخ محمدعلی حزین در این قطعه چنین گفته است :

با طالع سعدزاد فرزند سعید	ارکان سعادت از وجودش بالید
صبحی که ضیاءِ قدمش تافت جهان	تاریخ نوشتیم که (خورشیددمید)

۱۱۷۸

تاریخ تولد سلطان مراد پسر شاه جهان را کلیم همدانی گفته :

ز سعی تربیت خورشید اقبال	برآورده ز کان پادشاهی
سزای تاج گردون گهر را	که نورش رفته از مه تا بماهی
زآبش آبروی هفت دریا	ز تاب او فروغ صبحگاهی
باین یکتا گهر بنگر که بینی	مجسم معنی فیض الهی
بلوح جبهه‌اش کلك یداله	نوشته آیهٔ عالم پناهی
شدش سلطان مراد از آسمان نام	که بخشد هر مرادیرا که خواهی
باقبال بلند بی زوالش	دهد از ماه تا ماهی گواهی
بجای خویش باشد لطف وخندش	چو دیده از سفیدیّ و سیاهی
خرد از بهر تاریخش رقمزد	**(زصبح چهره لامع نورشاهی)**

۱۰۳۳

ظهور علی ازشعرای هند ملقب به شمس الشعرا تاریخ تولد ووفات استاد خود صدرالدین دهلوی را که از علما و فضلای بنام هند بشمار میرود در این قطعه چنین گفته است :

چومولانای صدرالدین که درعصر	همام اعظم آخر زمان بود
زهی صدر از صدور نیك محضر	بعدل و داد چون نوشیروان بود
بروز پنج شنبه کرد رحلت	که این عالم نه جای جاودان بود

ربیع الاول و بیست و چهارم
وداع او سوی دارالجنان بود

ظهور افسوس از آن استاد ذیقدر
پدر وارم همیشه مهربان بود

(چراغ) اش هست تاریخ ولادت
وفاتش هم **(چراغ دو جهان بود)**

۱۲۰۴
۱۲۸۵

تاریخ تولد میرزا علیخان سالار سعید متخلص به حیدری از اهل ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) را میرزا بهار شیروانی[1] چنین گفته است:

او فروز آن اختر و مامش سر برج عفاف
پس بتاریخش بگویم **(اختری زائیده ماه)**

۱۲۸۵

تاریخ تولد میرزا جانی را که پدرش قبل از ولادت فوت کرده بود میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی صاحب ابواب الجنان در این قطعه چنین گفته:

آن گوهر گرامی جانی زدرج غیب
بعد از پدر چو شد متولد بصد شرف

تاریخ مولدش خرد اندیشه کرد و گفت
(آن گوهر یگانه یتیم آمد از صدف)

۱۰۵۵

ایضاً واعظ قزوینی تاریخ تولد میرزا جانی را درقطعهٔ دیگر چنین گفته است:

نکو نام جانی ولادت چو یافت
فلک گفت لطف حقش یار باد

زپیوند اقبال دولت مدام
نهال جوانیش پر بار باد

زفیض هوای عنایات حق
گل زندگانیش بی خار باد

ثمین گوهر درج اقبال و جاه
که نامش در گوش گفتار باد

پی مولدش عقل تاریخ گفت
که **(حقش همیشه نگهدار باد)**

۱۰۵۵

تاریخ تولد دارا شکوه پسر شاه جهان هند را کلیم همدانی گفته:

۱- بهار شروانی نامش میرزا نصراله در جوانی بهندوستان رفته اشعار وقصاید بسیار دارد از شعرای دورهٔ ناصرالدینشاه است.

یکی نیر از بـرج شاهی دمیده که نورش رسیده زمـه تا بماهی
ز شاه جهان پادشه تـا بآدم پدر بر پدر صاحب تـاج شاهی
زشاهان کسی این نسب را ندارد بخوانم نسب نامه هر که خواهی
حسب درخور این نسب گشت تعین برایش ز دیـوان فیض الهی
گرامی خلف اینچنین باید الحق ز صاحبقران خـلافت پناهی
بفرّ فریدونیش هر کـه دیده بدارا شکوهیش داده گواهی
بگوش دل از بهر تاریخش آمد (**گل اولین گلستان شاهی**)

۱۰۲٤

میرزا رفیع واعظ قزوینی در تاریخ تولد برادرزادهٔ خود که درشب مبعث متولد شده بود این قطعه را برشتهٔ نظم آورده است :

بگرامی بـرادر جـانی که مبادا بدش بدور فلك
آن بتن مردمی بجان یاری آن بخلق آدمی بخلق ملك
داد یکدانه گوهری ایزد چه گهر بهر چشم دل عینك
عمر توفیق سرنوشتش باد حرف غم گرددش ز خاطر حكّ
تا بـرد ره بکعبهٔ مقصود جاده شرع باشدش مسلك
گردد از نخل عمر برخوردار نشود لطف حق ازو منفك
بهر تاریخ مولـدش گفتم (**بشب مبعث آمد آنکودك**)

۱۰۶۲

میرزا بیدل ساکن هند از شعرای زمان شاه سلیمان صفوی بود تاریخ تولدش را چنین گفته‌اند :

بسالی که بیدل بملك ظهور زفیض ازل تافت چون آفتاب
بزرگی خبر داد از مولدش ، که‌هم (**فیض قدس**) است‌هم (**انتخاب**)

۱۰۵٤ ۱۰۵٤

تاریخ تولد یکی از پسران شاه جهان را کلیم همدانی گفته :

لله الحمد که از پرتو خورشید قدم سایه مرحمتی بر سر عالم آمد
عالم افروز دری زینت دوران گردید که بخورشید در این بزم مقدم آمد
نیّری از فلك پادشهی کرد طلوع که بتاج فلکش نام مسلم آمد
تا که نظّاره آن طالع مسعود کند هر کجا بدنظری سعد فراهم آمد
بر زبان قلم از غیب پی تاریخش (شاه شاهان جهان قبلهٔ عالم آمد)
۱۰۴۵

حاجی میرزا علی اصغر متخلص به محیط ارومیه‌ای رضائیهٔ کنونی این قطعه را در تاریخ فرزند خود مهدی گفته :

چو طی شد از سنین عمر من پنجاه هفت آنکه عطا فرمود فرزندی مرا خلاق بیهمتا
شب جمعه که بودی بیست چار ماه ذی حجه قدم بنهاد آن مولود اندر ساحت دنیا
یکی از هادیان دین بمهدی کردمو سومش بدین نسبت که آثار هدایت داشت در سیما
بسی فرخنده بگرفتم بفال این نام نامی را بحکم آنکه نازل میشود از آسمان اسما
جراحاتی که بود از مرگ شش فرزند لبندم پذیرفت التیام از زادن وی دردل دردا
پی تاریخ میلادش محیط بذله گو گفتا (شب جمعه مه ذی حجه مهدی آمده پیدا!)
۱۳۱۷

میرزا حسینعلی متخلص به پریشان از شعرای ارومیه (رضائیه کنونی) است در خدمت حبیب‌اله‌خان بیگلر بیگی بسرودن شعرمی‌پرداخت این ماده تاریخ را در تاریخ تولد شمس‌الدین پسر بیگلر بیگی گفته است : مصرع

(دیده ال حبیب از شمس دین پر نور شد)
۱۳۱۰

درتاریخ تولد محمد رحیم‌بیگ پسرمحمدحسین‌بیگ ازامرای زندیه صباحی کاشی قصیدهٔ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

فرید عصر محمد حسین بیگ آنکو به‌پیش طبع و کفش بحرو کان بفریاداست

به بحر نسبت طبع کریم اوست دریغ
که گفت لجه عمّان چو شط و بغداداست
زمولد پسری شاد شد دلش آری
نشاط خاطر آبا بروی اولاد است
زبوستان جلالت بگو نهالی رُست
که هست بنده آن سرو هرچه آزاداست
زنور عارض او مه خجل بود بنگر
بروی آن زکلف پرده اینك افتاداست
نمود از آن به محمد رحیم موسومش
که طبق اسم مسمی زبد وایجاداست
نوشت کلك صباحی برای تاریخش
(زحب آل محمد رحیم دلشاداست)

۱۱۹۸

تاریخ تولد احمدشاه بن محمدعلی شاه قاجار را محمد صادق متخلص به امیری ملقب به ادیب الممالك در قصیده ای چنین گفته :

چو سر شد هفت ساعت ثلث کم از شام دوشنبه
شدا ندر نیمه شب نا گه چراغ صبحگه روشن
نهم از ماه شوال المکرم بود کز فرّه
سپهر سلطنت را کرد ماهی چارده روشن
ز گردون ولیعهدی مهی سر زد بنا میزد
که شد ازپرتو رویش وثاق مهر و مه روشن
بمانا داین پسر یا رب بگیتی جاودان اندر
ازو جان ملك خرم بدوچشم سپه روشن
رواق دولتش همچون بنای عقل مستحکم
وثاق عشرتش همچون دل مردان ره روشن
به چشم دشمن دین روزروشن را سیه سازد
کند در دیدهٔ یاران شه روز سیه روشن
رقم زد منشی کلك امیری تهنیت گویان
برای سال میلادش **(همایون چشم شه روشن)**

۱۳۱۶

محمد صادق فراهانی متخلص بامیری ملقب بادیب الممالك تاریخ تولد خود را در این قطعه چنین گفته :

فرخنده نژاد صادق آن اختر پاك
دارای نژاد فرخ و گوهر پاك
(پیغمبر پاك) سال مولودش شد
چون هست زخاندان پیغمبر پاك

۱۲۷۷

تاریخ تولد علیاحضرت اقدس شهناز پهلوی را مهدی ایزدی از ادبای معاصر

تهران در این قصیده چنین گفته است :

دوشینه سروشی‌داد ازبزم وجود آواز — کاینك دررحمت‌شد برخلق‌جهانی‌باز
ازبرج سعادت شد ماهی‌بشرف طالع — کزشرم‌رخش‌شد مهر باپردهٔ ابرانباز
ماهیست فروزنده بدریست برازنده — در فرّ وجلال وقدر باشد زهمه ممتاز
این‌دخت‌ولیعهداست‌محبوب‌شه‌ایران — کزعالم‌جان‌آمد در دهر به‌صداعزاز
از فرّ قدوم اوایران شده چون مینو — از شوق بقای او روح همه درپرواز
دانست چوشه روزی‌نازد بشهان آنمه — زانست که‌فرماندادخوانند وراشهناز
زآغاز که این‌مولود منظورشهنشه شد — بهروزی انجامش معلوم شد ازآغاز
شد انجمنی بر پا از زمرهٔ دانایان — گشتند پی تاریخ با هم زصفا همراز

زانجمع یکی برخاست وانگاه بشادی گفت

(درسایه شه نازد برکل جهان شهناز)

۱۳۲۰

میرزااسمعیل‌خان متخلص به دبیر تفرشی تاریخ ولادت خودرا دریك مصراع چنین گفته :

(بد اسمعیل راذی الحجه مولود)

۱۲۱٦

در تاریخ تولد والاحضرت رضا پهلوی ولیعهد ایران در ۱۱ آبان ماه ۱۳۳۹ شمسی مطابق ۱۳۸۰ قمری علی‌اکبر افسر یغمائی چنین گفته‌است :

مقدم مسعود نوگل چمن شاه — باد مبارك به شهریار دل آگاه
شاد و فرح‌ناك شد فرح زجمالش — وز فرح اندرفرح فزود جم جاه
کوکبی‌ازبرج‌سعد گشت فروزان — کامده همتاز از اماثل و اشباه
زینت تاج و نگین بچهر دلفروز — زیور کاخ و سریر از رخ چونماه
از قدمش چون بهارآمده پائیز — خوشتر ازاردیبهشت گشته‌آبانماه
نام رضا شاه دوم است و ستایند — پهلوی سومش در السن و افواه

مولد وی را چوجستم ازره تاریخ افسر بر گفت (زنده باد رضا شاه)

۱۳۸۰ ق

ایضاً تاریخ تولد والاحضرت رضا پهلوی ولیعهدایران را علی اکبر افسر یغمائی چنین گفته :

شها عز و جاه تو جاوید بادا چو نوروز هر روز تو عید بادا
شدی از فرح چون فرحناك وشادان فرح درخور مدح وتمجید بادا
رضا شاه دوم سوم پهلوی را ز الطاف دادار تأیید بادا
بدین نو گل دست پرورد شاهی بپا پرچم شیر و خورشید بادا
بیك قرن هر ساله ایرانیانرا چنین جشن فرخنده تجدید بادا
بتاریخ میلاد مسعودش افسر بگفتا (**رضا شاه جاوید بادا**)

۱۳۳۹ ش

درتاریخ تولد امیرعلیشیر نوائی ووفات اومولانا فصیح الدین صاحب[1] ازشعرای معاصر امیرعلیشیر ترکیب بندی مشتمل برپنج بند گفته که مصرعهای اول تاریخ ولادت و مصرعهای دویم تاریخ وفات اوست و چنانچه خود گفته :

این نظم که خوشتر آمداز آبحیات تاریخ ولادتست و تاریخ وفات

بند اول

ایفلك بیداد وبیرحمی بدینسان کردهٔ وی اجل ملك جهانرا باز ویران کردهٔ
۸٤٤ ۹۰۶
کرده بر جانها کمین بنهادهٔ دام عنا هرزمان از کینه‌جویی قصدباجان کردهٔ
۸٤٤ ۹۰۶

۱– فصیح الدین متخلص به صاحب از شعرای زمان سلطان حسین بایقرا بوده شاعری بود فصیح زبان و دانشمندی ملیح بیان اغلب اوقات مصاحب امیرعلیشیر نوائی بوده در مسافرت و مجالست با وی رفیق شفیقی بود اشعارآبداروقصاید بیشمار دارد ـ دیوانش چاپ نشده است .

برجهانبانان چه میگویی حسد نبود مرا
۸۴۴
از حسدباری جهان را بی جهانبان کردهٔ
۹۰۶
کردهٔ گاه از جفا حیران دل صد اهل دین
۸۴۴
گه زکین قصد هلاك صد مسلمان کردهٔ
۹۰۶
عالمی را کردهٔ ازحزن پژمان دمبدم
۸۴۴
اهل عالم را بکین محزون وپژمان کردهٔ
۹۰۶
کی رهاسازی عزیزانرا ززندان حزن
۸۴۴
ازجفاکاری که چون یوسف بزندان کردهٔ
۹۰۶
آسمانا بردل وجانهای دین داران از آن
۸۴۴
جور بیحدّ و جفا های فراوان کردهٔ
۹۰۶
کز دل وجانهای ایشان هیچ جانایدبرون
۸۴۴
ناامیدی و بلا رنج و عنا گردد فزون
۹۰۶

بند دویم

داد داد از ریو دهر آدمی کش داد داد
۸۴۴
کو بود بادیٔ جور و قاتل اهل سداد
۹۰۶
آه و فریاد از جفای آسمان و سیر او
۸۴۴
کش بود باکاملان کون پیدر پی عناد
۹۰۶
گه بقصد بیعدیلی بی سبب ناوك کشید
۸۴۴
گه بروی بیدلی ابواب بیرحمی گشاد
۹۰۶
اینك آن بیدل منم کزدارد هرو کین باو
۸۴۴
دمبدم گردد نشاطم کم ولی انده زیاد
۹۰۶
نی همین من مانده ام محزون که افعال فلك
۸۴۴
همچنان نامد که کس هر گز ازو بیندمراد
۹۰۶

بهمن آئینی شدا کنون اززمان کزسوك وی هیچکس رایاد می ناید زجمشید وقباد
۸٤٤ ۹۰٦

آنکه اورا جسم وجان بهر نبی بود وعلی
۸٤٤
مایـه دین زبدهٔ ایمان علیشیر ولی
۹۰٦

بند سیم

آه کان والی ملك علم در عالم نماند وان علی رزم محمدکام عیسی دم نماند
۸٤٤ ۹۰٦
با ندای ارجعی پا ماندبیرون زینجهان زانکه راز عالم بالا برو مبهم نماند
۸٤٤ ۹۰٦
بافراقی این چنین جان جزعدم چیزی ندید وزچنین هجری کسی رادیدها بی نم نماند
۸٤٤ ۹۰٦
زادم وعالم مجوایدل کنون قطعاً مراد زانکه آیین طرب در عالم وآدم نماند
۸٤٤ ۹۰٦
اهل دورانرا که نبودجز بلای جان نصیب جان زبیدادجهان وزحزن این ماتم نماند
۸٤٤ ۹۰٦
ازجهان ایجان طلب کردن دوا باشدمحال چون پی آزار جان کاملان مرهم نماند
۸٤٤ ۹۰٦

نایدت باك ایفلك از نالهٔ جانکاه ما
۸٤٤
کردی ای دوران جهانی راسیه از آه ما
۹۰٦

بند چهارم

وه که درعالم نماند آن صاحب دین مبین قبله اصحاب ایمان فاتح ابواب دین
۸٤٤ ۹۰٦

اهل لطف وداد ودانش را زسوك او بود
۸۴۴
دیده پر آب وجگر بریان ودل اندوهگین
۹۰۶

آنکه شدفانی زبیدادجهان وز ریو او
۸۴۴
گنج باقی بود ازآن شدجای اوزیرزمین
۹۰۶

چون نگردددل زجان نومیداهل حزن را
۸۴۴
کزعزای وی بوددل مستمندوجان حزین
۹۰۶

پای گربیرون نهاد ازدنیی فانی دون
۸۴۴
آن امیر بی نوا وان سالك راه یقین
۹۰۶

باد دایم آن شه دارا دلی کامد زعدل
۸۴۴
مالك ملك سلیمان داور روی زمین
۹۰۶

آنکه یابد دهر زآیین بساطش زیب وزین
۸۴۴
حارس عالم پناه ملك و دین سلطانحسین
۹۰۶

بند پنجم

جان بجانان دادا گر آن میر بااقبال وجاه
۸۴۴
باد دائم این شه جمشید جاه دین پناه
۹۰۶

گر نماند آنماه اوج جاه و نبود جان مرا
۸۴۴
زین الم بی ناله شبگیر و آه صبحگاه
۹۰۶

برسپهر دین واحسان باد باقی جاودان
۸۴۴
این شه بهرام هیجا وین مه انجم سپاه
۹۰۶

گر بنا گه جانب دارا ابد بنهاد روی
۸۴۴
آن امیر داد و دین وزبدهٔ مردان راه
۹۰۶

بر فراز مسند طالع پی زیب جهان
۸۴۴
ایدل این جمشید آیین را نگهبان باداله
۹۰۶

ور زدینی پا برون ماند آن محب اهل دین   جاودان بادا بعالم شاهی این پادشاه
۸۴۴   ۹۰۶
باد این سلطان ملك عدل مادام ار نماند   صاحبا آن عمدهٔ دوران امیر دین پناه
۸۴۴   ۹۰۶

سال آن کامد باقلیم وز دینی شد بکام
۸۴۴
جوی ای کامل زهر مصراع این زیبا کلام
۹۰۶

خواجه آصفی[1] ولد خواجه نعمت اله قهستانی که او نیز معاصر امیرعلیشیر نوائی بود در همان بحر و قافیه و همان طرز فصیح الدین صاحب درحق امیر علیشیر مرثیه و ماده تاریخی گفته فقط یك بیت بدست آمد :

حیف از آن اندامهای همچو گل درزیر گل   با گل اندامان ازین سودا فراوان کردهٔ
۸۴۴   ۹۰۶

در تاریخ تولد پسر محمد زمان بیگ از امرای شاه عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی این قطعه را گفته :

عطا کرد ایزد به مخدوم اکرم   محمد زمان بیگ آن پاك گوهر
ثمین گوهری از محیط کرامت   چه گوهر سپهر شرف راست اختر
زصلب نجابت بر آمد شراری   که از نور اوشد چراغش منور
بحمداله از جویبار بزرگی   برافراخت نیکو نهالی چنین بر
چو تاریخ جستم پی مولد او   خرد گفت **(ازوی الهاخورد بر)**
۱۰۷۳

تاریخ تولد و وفات شیخ عبدالحق دهلوی را که ازاعاظم علمای هند بود بعضی

---

۱ ـ خواجه آصفی ولد خواجه نعیم الدین نعمت اله که بروزگار سلطان ابوسعید وزیر بود از شعرای بزرگ و عالیقدر است که در سنهٔ ۹۲۳ در هرات درگذشته است .

از فضلا چنین گفته‌اند :

تاریخ تولد (**شیخ الاولیا**) تاریخ وفات (**فخر العلما**)

۹۸۹ ۱۰۵۲

تاریخ تولد میرزا حسین ولد ملا ابراهیم ازعلمای زمان فتحعلی‌شاه قاجار را

ملا مهرعلی فدوی[1] چنین گفته :

سرّ ابراهیم اذ جاء له ولد صار له قرة عین

قال هلا تستمع تاریخه قلت‌قل‌قال(غلام‌لحسین)

۱۲۹۷

تاریخ تولد حاج محمد نخجوانی اخوی نگارنده از تجار محترم تبریز که

خود ساخته بود (**تاریخ مولود**) است .

۱۲۹۷



۱ـ ملا مهرعلی متخلص به فدوی از شعرا و دانشمندان دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود اشعار عربي و فارسي از وي درکتاب زنبیل فرهاد میرزا مفصلا چاپ شده .

سفینهٔ دوم از کتاب موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در جلوس و ظهور بعضی از سلاطین و زمامداران بزرگ و تعیین وزراء گفته‌اند

ظهور دولت عباسیان وخروج سفّاح را که درسنهٔ ۱۳۲ هجری واقع شده کلمهٔ **(عبس)** را تاریخ یافته‌اند .

ظهور دولت اسمعیلیه را در قلعهٔ الموت که اصل آن **(الَهٰامون)** است تاریخ گفته‌اند .
۴۸۳

مدت سلطنت سلاطین صفویه را شیخ محمدعلی حزین در کلمهٔ **(صفویّون)** یافته است .
۲۴۲

تاریخ جلوس اولجایتو سلطان محمد خدابنده را احمدبن محمد تیریزی در منظومهٔ خود چنین گفته است :

چو گردید تاریخ بر دال ذال — خرد گفت ازین به ندیدیم سال
۷۰۴
که‌سلطان محمد در اوپادشاست — که دریا دل و عاقل و پارساست

تاریخ ظهور وخروج چنگیزخان را که باخروج خود جهنمی برپا کرد **(دوزخ)**
۶۱۷

گفته‌اند :

تاریخ جلوس ملك شمس الدین کرت پنجمین سلطان ازملوك کرت را جمال الدین محمد حسام درینقطعه چنین گفته :

اضائت لشمس الدین کرت زماننا | واجری فی بحر المرادات فلکه
و من عجب تاریخ مبداء ملکه | **یوافق قول الناس (خلدّملکه)**

۷۲۹

تاریخ جلوس امیرشیخ اویس[1] بن امیر شیخ حسن ایلکانی را خواجه سلمان ساوجی چنین بنظم آورده است چند بیت نوشته میشود :

مبشران سعادت برین بلند رواق | همی کنند ندا در ممالك و آفاق
که‌سال‌هفتصدو پنجاه‌و هفت‌ماه‌رجب | باتفاق خلایق بیاری خـلاق
نشست خسرو روی زمین باستحقاق | فراز تخت سلاطین مدارملك عراق
شهنشهی که برای نثارمجلس اوست | پر از جواهر انجم سپهر را اطباق
خدایگان سلاطین عهد شیخ اویس | پناه وپشت ملوك‌جهان علی‌الاطلاق

تاریخ جلوس میرزا شاهرخ بن امیر تیمور را بعضی از نکته سنجان آنعصر چنین گفته‌اند :

۱ـ معزالدین شیخ اویس ایلکانی بن امیر شیخ حسن بزرگ دومین سلطان جلابریه است که پس از نوزده سال سلطنت درتاریخ ۷۷۶ هجری درتبریزوفات یافت قبرش درنزدیکی تبریز در شادباد مشایخ اخیراً بتوسط نگارندهٔ سطور کشف گردید درسنگ بزرگی بالای قبرش چنین مسطور است :

نفسی الفداء لقبر. انت ساکنه انتقل السلطان الاعظم المغفوروالخاقان الملهم المسرور الراجی عفوالله الغفور معزدین الله المنصور شیخ اویس بهادرخان علیه رحمة الرحمن والرضوان من دار العمل الی فردوس الجنان فی الثانی جمادی الاول سنة ست و سبعین و سبعمائه .

مصراع **(تاج زر برسر خلیل نهاد)**

۸۰۷

مقصود حرف زا و را و حرف خاء است ۷ و ۲۰۰ و ۶۰۰ که ۸۰۷ می‌باشد .

تاریخ‌جلوس‌خلیل شاه ازسلاطین شروانشاهان‌را **(سلطان خلیل)** گفته‌اند:

۸۲۰

تاریخ ظهور و خروج دولت قزلباشیه را که مراد دولت صفویه است بعضی از نکته‌سنجان عصر چنین گفته‌اند :

(قاهر قهرمان ملك عجم)

۹۰۵

ظهور و خروج شاه اسمعیل صفوی را که روز یکشنبه پنجم شعبان سال ۹۰۵ بود مؤلف کتاب اینجمله را تاریخ یافته است :

(یکشنبه پنجم شعبان)

۹۰۵

در همین روز شاه اسمعیل صفوی با هفت هزار کس از مریدان پدرش بعزم تسخیر شیروان حرکت کرد و با شروانشاه و فرّخ یسار محاربه نموده مظفر ومنصور گشت ازآنجا بطرف نخجوان‌آمده با الوندمیرزا‌ابن‌یوسف‌بیگ جنگ‌نموده وفاتح شد درسنهٔ ۹۰۶ به تبریزآمده جلوس کرد و دورهٔ با عظمت سلطنت صفوی‌را تشکیل داد تاریخ جلوس او را میرزا اسمعیل‌خان دبیر تخلص از شعرای دورهٔ ناصرالدینشاه در این قطعه چنین گفته :

شه آفاق چو گشت اسماعیل	آن مؤیّد شه دیندار سعید
زد رقم از پی تاریخ دبیر	**(مذهب حقه آباء گزید)**

۹۰۶

ایضاً تاریخ جلوس شاه اسمعیل صفوی را بعضی از نکته‌سنجان ماوراءالنهر که مخالف سلطنت شاه اسمعیل بودند جملهٔ زیر را ازراه طعن نوشتند که همین ماده

شاه ماده تاریخ
تاریخ جلوس تو (مذهب ناحق) (۹۰٦) دلیل بطلان سلطنت تست
را ملاحظه ودر جواب آنها نوشت که شما از کثرت بیسوادی جملهٔ عربی را فارسی
میخوانید واین جمله بهترین دلیل حقّانیت ماست :

(مذهبنا حقٌ)
۹۰٦

مولانا شهیدبیگ مجتهد ازعلمای ماوراءالنهر این جمله را بنظم آورده است:

ملك خراسان گرفت پادشه دین پناه ‏ تا همه ملك جهان در ته رونق بود
عقل مورخ صفات گفت ببانگ بلند ‏ جامع تاریخ او (مذهبناحق) بود
۹۰٦

تاریخ تفویض حکومت استرآباد ازطرف سلطانحسین بایقرا به امیرعلیشیر نوائی
برهان الدین عطاءالله رازی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

آن میر نظام دین که دارد ‏ اوصاف برون زحدّ تقریر
چون کرد قبول باز امارت ‏ تاریخ شدش (امارت میر)
۸۹۲

در سال ۹۵۹ سلطان نامی در نواحی ترکستان خروج کرده و اکثر بلاد
ترکستانرا فتح ومسخّر نمود یکی از نکته‌سنجان عصر این جمله‌را در آن تاریخ گفته:

(خروج سلطان)
۹۵۹

تاریخ جلوس سلطان ابوسعیدبن‌میرزا محمدبن‌میرزا میرانشاه را (بهادرخان)
۸٦۳
گفته‌اند :

تاریخ جلوس محمد زمان‌بیگ را مولانا شمس طالب از شعرای وقت دراین
قطعه چنین گفته است :

سلطان شرق وغرب محمد زمان که شد ‏ ارکان سلطنت همه از دولتش قوی
بر تخت خسروی بنشست و کشید جام ‏ وآئین جم گرفت دگرباره از نوی

شه‌جام‌خسروی‌زد و‌وین‌طرفه آنکه‌هست تاریخ پادشاهی او **(جام خسروی)**
۹۲۰

این ماده تاریخها را در جلوس شاه طهماسب‌اول گفته‌اند : شاعری اینقطعه را گفته است :

شرف بندگی شاه نجف یافته چون زبدایت طهماسب
نقش‌مهرش‌شده تاریخ‌جلوس **(بنده‌شاه ولایت طهمسب)**
۹۳۰

ایضاً دیگری گفته :

طهماسب شاه اول کز نصرت الهی جا بعد شاه غازی برتخت زر گرفتی
جای پدر گرفتی کردی‌جهان‌مسخّر تاریخ سلطنت شد **(جای‌پدرگرفتی)**
۹۳۰

ایضاً یکی ازشعرا اینجمله را تاریخ گفته‌است **(آخرالزمان)** اشاره بحدیثی است که از حضرت علی علیه‌السلام وارد است :
۹۳۰

(لِکلّ قوم دولتٌ و دولتنا آخرالزمان)

بعضی دیگر از شعرا این قطعه را گفته‌اند :

قطعه

ظهماسب شه‌آن تاجور این پرور درنهصد و سی نشست برجای پدر
پنجاه چهار سال بر تخت نشست فوتش‌طلب‌از**(پانزدهم‌شهرصفر)**
۹۸٤

ایضاً تاریخ جلوس شاه طهماسب را کلمهٔ **(ظلّ)** گفته‌اند تاریخ وفاتش نیز
۹۳۰
(محو ظل) است :
۹۸٤

درتاریخ جلوس شاه اسمعیل ثانی وفوت شاه طهماسب اول محتشم‌کاشانی این اشعار را گفته است :

شاه ملك کوکب طهماسب شاه پـادشه محترم = محتشم

وه که چو پرداخت زتسخیر ملك — گشت مسخّر کن ملك عـدم
شکر که ازکشور دانش شهی — گشت شهنشاه بـلاد عجم
بر ورق دهر دو تاریخ خواست — منشی دوران عطارد رقـم
اول ازآن خسرو جنت مکان — آخر از این شاه مبارك قدم
(مرگ خداوند جهان) گشت ثبت — **(دور شهنشاه عجم)** شد رقم
۹۸٤ — ۹۸٤

ایضاً در تاریخ وفات شاه طهماسب و جلوس شاه اسمعیل ثانی وحشی بافقی قطعه ذیل را گفته است :

شاه طهماسب خسرو عادل — که‌زشاهان کسش ندیده‌عدیل
داد انصاف و عدل داد الحق — تا قیامت گذاشت ذکرجمیل
بـه پسر داد نوبت شاهی — زد با هنگ خلد طبل رحیل
نوبت او گذشت و شد تاریخ — **(نوبت داد شاه اسمعیل)**
۹۸٤

ایضاً تاریخ جلوس شاه اسماعیل ثانی را بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

(اول دولت وفتح وظفراست)

مقصود حرف د ـ ف ـ ظ است که ۹۸٤ میشود .
٤   ۸۰   ۹۰۰

ایضاً تاریخ جلوس شاه اسمعیل ثانی را چنین گفته‌اند :

(لا ادری قائله)

قطعه

شکر که از مقدم شاه جهان — عالم پیر از سر نوشد جوان
داشت زاول فلك اندر خیال — آنکه کند بندگی او بجان
لیك نمی‌شد ز قضا مرتسم — صورت اینحال تموج بیان
عاقبت الامـر نمود آشکار — آنچه بدل داشت زمردم نهان

چونکه بتوفیق الهی گرفت — مسند شاهنشه جنت مکان
آمده تاریخ جلوسش زغیب — **(شاه‌قوی طالع صاحبقران)**
۹۸۴

ایضاً فیه بعضی از فضلاء وقت گفته‌اند :

(شهنشاه ایرانیان)
۹۸۴

ایضاً تاریخ جلوس و تاریخ وفات شاه‌اسمعیل ثانی را میرحیدر[1] معمائی دراین قطعه چنین گفته است :

شهنشاه جم قدر گیتی پناه — که‌میخورد گردون‌بذاتش‌قسم
پی تاجداری روی زمین — برافراشت در دهر سالی علم
پس آنکه بشاهی زیر زمین — بسال دگر در عدم زد قدم
دوتاریخ‌زیبنده‌میخواست‌فکر — که بر لوح عالم نگارد قلم
یکی بهرجاهش دراقلیم‌دهر — یکی بهر عزمش بملك عدم
(شهنشاه‌روی‌زمین) گشت‌ثبت — **(شهنشاه‌زیرزمین)** شد رقم
۹۸۴ — ۹۸۵

محتشم کاشانی‌در تاریخ‌جلوس شاه‌اسمعیل‌ثانی‌قصیده‌ای گفته که‌تمام‌مصراعهایش تاریخ است چند بیت نوشته میشود در بعضی مصرعها چندعدد کم یا زیاد است اشتباه کاتب نسخهٔ اولی است :

قصیده

به که دربن گفتهٔ معجز بنان — درج بود نام خدای جهان
۹۸۴ — ۹۸۴
شکر که قیّوم کریم احد — جان‌ده‌پوزش طلب جان‌ستان
۹۸۴ — ۹۸۴

۱ـ ملا میرحیدر معمائی ازکاشان است رفیعی تخلص میکرد چون در فن معما دستی داشت به معمائی معروف شده .

شاهسواری که زشاهان بود
۹۸٤
امجد واشجع بکمال وتوان
۹۸٤
صاحب عالم که ازو برقرار
۹۸٤
ماند رفاهیت کون و مکان
۹۸٤
باد برین طرفه بنا از نشاط
۹۸٤
تا ابد این بانی صاحبقران
۹۸٤
وان شه پر دبدبه کرد ازصفا
۹۸٤
جانب فردوس عماری روان
۹۸٤
مصلحی آمد که نکوتر نهاد
۹۸٤
قاعدهٔهای نو این خاکدان
۹۸٤
این ملك ملك ستان کبیر
۹۸٤
وین شه عالی نفس کامران
۹۸٤
می‌نگرد دل چو بهر مصرعی
۹۸٤
کامده یك فکر ازین داستان
۹۸٤
هست‌بدانسان که‌برمزوحساب
۹۸٤
فهم شود سال جلوسش از آن
۹۸٤

ایضاً درتاریخ جلوس شاه‌اسمعیل‌ثانی محتشم‌کاشانی‌شش‌رباعی گفته که هزارو صد و بیست هشت تاریخ از آن استخراج میشود.

در حلّ رباعیات این قطعه را سروده :

ازاین‌شش‌رباعی که کلکم‌نگاشت
برای جلوس خدیو جهان
هزار و صد و بیست تاریخ از آن
قدم زدبرون هشت افزون بر آن
بدین‌سان که ازهردومصرع زدند
بهم خالداران دم از اقتران
دوم سادگان پس گروه نخست
بیابی و بر عکس آن همچنان
چو شد این چهار اقتران در عدد
هزار و صد و چار مطلب عیان
زهر مصرعي نیز بروی فزود
یکي از تواریخ معجز بیان

رباعی اول

میشد چو زصنع رازق پاك جليل — ملك و ملك و فلك بدارا تحويل
۹۸٤ — ۹۸٤
هرملك تجمّل كه اهمّ بود بملك — دهر آنهمه افكند بشاه اسمعيل
۹۸٤ — ۹۸٤

رباعی دویم

ميكردچوسكّهحیّیصاحبتنزيل — نقدی كه عيار بودش ازاصلجليل
۹۸٤ — ۹۸٤
سكه چو رسانيد بتمييز ملوك — فرق كه و مه داد بشاه اسمعيل
۹۸٤ — ۹۸٤

رباعی سیم

در تكيه گه واسع اين بزم جليل — اندر دم امتياز با سعی جميل
۹۸٤ — ۹۸٤
چون درك يكايك ازشهان بيندور — فوق همه باد درك شاه اسمعيل
۹۸٤ — ۹۸٤

رباعی چهارم

از ملك ملوكها درين بيت جليل — كاراسته صد بلده از آيين جميل
۹۸٤ — ۹۸٤
هر گنج كز آبادی گيتی و دهور — گرد آمده باد وقف شاه اسمعيل
۹۸٤ — ۹۸٤

رباعی پنجم

اينساعیاگرچهباشدازحسّ قليل — بيدانايی و راه علم و تحصيل
۹۸٤ — ۹۸٤
در هر فنش دلا به از اهل جهان — دانند بلاف مهر شاه اسمعيل
۹۸٤ — ۹۸٤

رباعی ششم

آنرا که زوی حال سبیلیست جمیل
٩٨٤
از میل درو به که نمایم تعجیل
٩٨٤
کاشوب و نوای فرح نو در دل
٩٨٤
افکنده طربنامـه شاه اسمعیل
٩٨٤

حل رباعیات را بدینطریق نوشته بی نقطه مصراع اول با سایر مصرعها بیست و سه تاریخ و همچنین بی‌نقطه مصراع دوم با سایر مصرعها بیست و سه و بدینطریق تا تمام شود ـ دویست و هفتاد و شش میشود و همچنین نقطه‌دار با نقطه‌دار هم دویست و هفتاد و شش است و بی نقطه با نقطه‌دار غرض که چهار صورت دارد هریك دویست و هفتاد و شش که هزار و صد و چهار تاریخ میشود مصرعها هم که سراسر تاریخ است و بیست و چهار عدد است اگر افزوده شود مجموع آن هزار وصد و بیست و هشت تاریخ میشود زحمت بسیار کشیده لیکن متأسفانه معنی و مفهوم شعر را فدای درست آمدن تاریخ نموده .

درتاریخ جلوس سلطان‌محمد صفوی که بعد ازشاه اسماعیل ثانی درسنهٔ ٩٨٥ به سلطنت رسید محتشم کاشانی قصیدهٔ مفصلی گفته که هرمصراع آن تاریخ است بعضی از مصرعها درست درنمیآید اشتباه کاتب نسخهٔ اولی است چندبیت نوشته میشود :

یا رب از عز الهی قرنها دارد نگاه
٩٨٥
جای‌شاهان جهان‌سلطان‌محمدپادشاه
٩٨٥
صاحب عادل دل دین پرور دارا سپه
٩٨٥
مالك دریا کف فرمانده عالم پناه
٩٨٥
حامی شرع و معلی ملجاء دین نبی
٩٨٥
مالك دهر وهمیون زینت‌دیهیم و گاه
٩٨٥
ازجناب‌او نپیچدسر که‌هرچون‌مهرومه
٩٨٥
جزم‌ساید برسپهرازسجده آن در کلاه
٩٨٥

وان‌ملوك‌ازعدل‌تا کوس‌جهانبانانی‌زنند
۹۸۵
از صدای‌عدل‌او گم‌بادعدل دادخواه
۹۸۵
زبده‌حکم ملوکست آنچه دارای‌حکم
۹۸۵
میکند دربارگاه شاهی از حکم‌اله
۹۸۵
داده‌بودارجای‌او گردون‌بدیگرداوری
۹۸۵
حال مانده سربزیرازانفعال آن گناه
۹۸۵
آمداینك‌مطلعی‌ازپی که روحی‌تازه‌دید
۹۸۵
ازصفایش‌دل‌هویدا همچو نورصبحگاه
۹۸۵
مینویسد زودکلك ومنشیان برمدح‌او
۹۸۵
سوی مردم‌لیس‌فی‌الافاق سلطان‌سواه
۹۸۵
میرزای‌دهرسلطان‌حمزه‌بادا دردو گون
۹۸۵
هم باقبالی که سرزین اسم‌افرازدبماه
۹۸۵
دل‌باوبندیدای‌امیدّواران‌زانکه‌هست
۹۸۵
رعب‌وی‌امیدافزا دولت وی یأس کاه
۹۸۵
محتشم باآنکه‌اززیبا ادائی هانه بود
۹۸۵
کلك‌ما زدسکّه‌مجری به‌نفدومدح‌شاه
۹۸۵
من‌هم‌ازهرمصرع مازان کلام‌بی‌بدل
۹۸۵
میشود سال جلوس پادشاه دین پناه
۹۸۵

ایضاً تاریخ جلوس سلطان‌محمد صفوی را بعضی‌ازشعرای وقت چنین گفته‌اند سال تاریخ جلوسش از خرد جستیم گفت :

(کاش میبود از ازل سلطان محمد پادشاه)

۹۸۴

در تاریخ جلوس شاه عباس اول شعرا و فضلا چندین ماده تاریخ گفته‌اند که بتدریج نوشته میشود :

کــرد بر مسند شهنشاهی
چون‌جلوس آن‌شه‌همایو نگاه
بود چون سایه خدای جهان
سایه انداخت بر عبادالله

سال تاریخ دل طلب میکرد هاتفی بانگ زد که **(ظل‌الله)**
۹۹۶

ایضاً دیگری گفته :

بر مسند خاقانی زد تکیه شه ایران تاریخ جلوسش شد **(عباس بهادرخان)**
۹۹۶

ایضاً فاضلی چنین گفته :

عباس که هست ظل حق شاه عجم افراخت پی رواج مذهب چوعلم
تاریخ خرد **(مروج مذهب)** یافت **(ظل‌الله)** و **(عباس بهادرخان)** هم
۹۹۶ ۹۹۶ ۹۹۶

تاریخ جلوس شاه عباس اول و شاه صفی و شاه عباس ثانی را شاعری دریك بیت چنین گفته است :

جدّ و پدر تراست سال تاریخ **(ظل‌الله)** و **(ظل حق)** و **(ظل معبود)**
۹۹۶ ۱۰۳۸ ۱۰۵۲
شاه‌عباس‌اول شاه‌صفی شاه‌عباس‌ثانی

تاریخهائی که در جلوس شاه صفی از طرف بعضی از ادبا و شعرا گفته شده ملا شرمی قزوینی[1] چنین گفته :

(صفی پا بر اورنگ شاهی نهاد)
۱۰۳۸

ایضاً فاضلی این مصرع را گفته :

(شاه صفی ابن صفی نسل صفی)
۱۳۰۸

ملا غروری از شعرای عصر صفویه درتاریخ جلوس شاه صفی یك رباعی گفته که هر مصراع آن تاریخ است :

۱ـ ملا شرمی قزوینی نامش نظام الدین احمد است از شعرای زمان شاه عباس اول و شاه صفی میباشد بخیاطی کسب معیشت میکرد .

رباعی

دادنـد سریر پادشاهی بصفی ۱۰۳۸ دوران زمـان لاتناهی بصفی ۱۰۳۸
گویند زصدق اهل عالم همه شکر ۱۰۳۸ کافزود بهای تاج شاهی بصفی ۱۰۳۸

میرزا حسن متخلص بواهب هم قطعه‌ای گفته که هر مصراعش تاریخ جلوس شاه صفی است :

ای شاه جهان مهی زاوج شرفی ۱۰۳۸ نو باوهٔ بوستان شاه نجفی ۱۰۳۸
نازد زتو مسند شهی زانکه زجاه ۱۰۳۸ هم سام نریمانی و هم شاه صفی ۱۰۳۸

ایضاً شاعری تاریخ جلوس شاه صفی را در یك بیت چنین گفته است :

بیت

تاج اقبالش بسر بنهاد و گفت **(پادشاه پادشاهان میشود)** ۱۰۳۸

ایضاً ناظم تبریزی تاریخ جلوس شاه صفی را در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

چون شاه صفی نام سلیمان اقبال شد تخت نشین عـالم استقلال
تاریخ نویسان جلوسش گفتند **(طالع شده صبح دولت جاه و جلال)** ۱۰۳۸

ایضاً ناظم تبریزی در تاریخ جلوس شاه صفی قصیده‌ای گفته که دو تاریخ در آن قصیده ذکر شده است :

شاه صفی القاب نظر کـردهٔ اقبال یکتا گهر بحر نسب زبدهٔ ایجاد
صد شکر که از تربیت لطف الهی گردید بهار چمن دولت اجـداد

شد چون شه دین گفت قضا باد مؤید | بنشست چو بر تخت قدر گفت بماناد
بالید بـرخسار درم سکه بنامش | حکمش همه‌جاچون زر بی‌عیب‌روان باد
شد سایهٔ او پهن‌تر از پرتو خورشید | سیمرغ جهانداری او بال چو بگشاد
جوهر عجبی نیست که ازفیض زمانش | چون دانه کند نشوونما در دل فولاد
جز فتنه که گردید گرفتار بصد غم | هرکس که گرفتار غمی بود شدآزاد
در هیچ زمان ملك چنین امن نبوده | آرامگه صید بـود دامن صیاد
تـاریخ جلوسش طلبیدم زدل طبع | گفتا که‌بگو(**خانه دنیا شده آباد**)

۱۰۳۸

این غنچه تاریخ چو بشکفت برویم | الهام بتاریخ دگر کرد مـرا شاد
میگویم وجان میدهم اموات جهانرا | (**دارای نجف منصب شاهی بصفی داد**)

۱۰۳۸

تاریخ جلوس شاه‌عباس‌ثانی‌را شیخ اسماعیل متحلص به تائب درترجمهٔ کتاب عقایدالاسلام تألیف مقدس اردبیلی از ترکی بفارسی چنین نوشته :

بر جلوس شه جهان تاریخ | گفته‌ام مطلعی بسی دلخواه
ثالث قهرمان روی زمین | (**شاه عباس‌ثانی جم‌جاه**)

۱۰۵۲

ایضاً میرزا مؤمن نصرآبادی تاریخ‌جلوس شاه‌عباس ثانی را دراین قطعه‌چنین گفته است :

قطعه

چوبنشست برتخت‌عباس شاه | بشادی بدل شد همه درد وغم
پی سال تـاریخ شاهنشهی | بگو(**وارث‌ملك‌دارا وجم**)

۱۰۵۲

میرزا اسمعیل‌خان تفرشی متخلص به دبیر نیز تاریخ جلوس شاه عباس ثانی را چنین گفته :

چو تاریخ جلوسش را بخواهی بگو **(ایام شاه عباس ثانی)**
۱۰۵۲

میرشرف از شعرای زمان شاه عباس ثانی بوددر تاریخ جلوس آن پادشاه این قطعه را گفته است :

چون بفضل مالك الملك علی الاطلاق شد قرة العین صفی عباس ثانی پادشاه
سال تاریخ جلوسش خواستم ازعقل گفت **(مسند کی شد مزین باز ازعباس شاه)**
۱۰۵۲

تاریخ جلوس شاه سلیمان صفوی را که بشاه صفی ثانی موسوم بود حکیم عبداله وحدت تخلص قصیدهٔ گفته که هر مصراعش تاریخ است ازآنجمله دو بیت بدست آمد .

مژده‌ها از گلشن ایمان چو گل سر زد صفی دم چه صبح ازنور وای آل حیدر زد صفی
۱۰۷۷ ۱۰۷۷

سنجها گردون زشادی زد بمهر ومه بهم از دوال کام تا طبل سکندر زد صفی
۱۰۷۷ ۱۰۷۷

محمدمسعود ولد آقا زمان زرکش نیزازشعرای دورهٔ صفویه بودتاریخ جلوس شاه سلیمان را درین قطعه چنین گفته :

شکر خدا که از کرم مرتضی علی شد کامیاب شاه سلیمان جم سپاه
سال جلوس او طلبیدم زعقل گفت **(شاهنشه زمان وسلیمن دین پناه)**
۱۰۷۷

ایضاً تاریخ جلوس شاه سلیمان را بعضی از ادباء آنعصر **(ظل القوی)** گفته‌اند:
۱۰۷۷

میرزا رفیع واعظ قزوینی نیز تاریخ جلوس شاه سلیمان را دراین قطعه چنین گفته است :

از شاه صفی گشت مزیّن چو سریر دلهای شکسته یافت از وی تعمیر
تاریخ جلوسش از خرد پرسیدم گفتا که بگو **(جوان شد این دولت پیر)**
۱۰۷۷

این اشعار را نیز میرزا رفیع واعظ قزوینی در تاریخ جلوس آن پادشاه گفته است :

شکر که عبّاس شه خلد سیر — کرد چو طی دفتر ایام خود
ساخت گرامی خلف روزگار — زنده ازو کرد همان نام خود
خسرو دین پرور عادل صفی — آنکه ازو یافت جهان کام خود
خاست چو بر پا علم دولتش — صبح ازو کرد جهان شام خود
خانهٔ دین زین خور تابنده باز — دید پر از نور درو بام خود
جامهٔ دارائی این ملك را — قدر بیفزود ز اندام خود
دور بعدلش زحوادث گرفت — نقد ز کف داده آرام خود
کرد چو تاریخ جلوسش طلب — واعظ ما از دل ناکام خود
ازسر اخلاص دعا کرد و گفت — **(باد جهانگیر چو انعام خود)**

١٠٧٧

ایضاً این اشعار را در تاریخ جلوس شاه سلیمان صفوی واعظ قزوینی سروده است :

بحمداله که باز از لطف ایزد — درآمد خلق عالم را بتن جان
ز کف چون شاه عباسی اگرداد — صفی آسا خدیوی یافت ایران
بدست آورد تا زینگونه شاهی — بسی بر گرد عالم گشت دوران
شه بیدار دل کز فیض جودش — نه بیند هیچکس خواب پریشان
به پیش ریزش دست سخایش — شده دامن بکف کوه و بیابان
به پای تخت او تا سر گذارند — گهرها از صدفها گشته غلطان
پی آغاز این دولت چو واعظ — شد از پیر خرد تاریخ جویان
چودید اوتاج اقبالش بسر گفت — **(صفی گردید شاه ملك ایران)**

باضافهٔ الف اقبال ١٠٧٧

شیخ حسین بن شیخ ابدال زاهدی نیز تاریخ جلوس شاه سلیمان را بطرز معما چنین گفته است :

به‌تحصیل تاریخ سال جلوس   زآثار علوی چنین داد دست
چو برخاست عباس ثانی زتخت   **(صفی سلیمان بجایش نشست)**

حل معما بدینقرار است از تخت کـه ۱۴۰۰ می باشد عباس ثانی را ۶۹۴ باید موضوع کرد و صفی‌سلیمان‌را که ۳۷۱ می‌باشد بر آن علاوه کرد حاصل ۱۰۷۷ میباشد و این طرز را جمع وخرج گویند .

تاریخ جلوس شاه‌سلطانحسین رابعضی ازشعرای معاصر وی **(امیرمذهب‌حق)** گفته‌اند :
۱۱۰۶

بعضی نیز این جمله را تاریخ یافته‌اند **(ظل‌الله‌حقا)** و نیز این مصراع را تاریخ گفته‌اند :
۱۱۰۶

بگو **(آمد بتن جانی زنو ملک سلیمانرا)**
۱۱۰۶

لفظ **(ظاهر)** نیز تاریخست .
۱۱۰۶

ایضاً فاضلی تاریخ جلوس شاه سلطانحسین را بطریق معما چنین گفته است :

سلطان‌جهان که خاطرش بیغم‌باد   پیوسته بهار دولتش خرّم باد
تاریخ‌جلوسش‌ازخرد جستم گفت   خالی زکسوف نیّر اعظم باد

(نیر اعظم) ۱۲۷۱ کسوف ۱۶۶ از وی موضوع شود باقی ۱۱۰۵ می باشد .

تاریخ جلوس شاه طهماسب ثانی را که در فتنهٔ افاغنه در آخر محرم ۱۱۳۵ در قزوین جلوس کرد بعضی ازنکته‌سنجان عصرجمله **(آخر ماه محرم)** را تاریخ یافته‌اند .
۱۱۳۵

سیدعلی متخلص به مشتاق اصفهانی نیز تاریخ جلوس ویرا دراین قطعه‌چنین

به نظم آورده است :

طهماسب شاه آنکه زبخت بلند او
گردید عمرو دولت دشمن بکوتهی

بر تخت خسروی چو بر آمد سروش عقل
گفتا چو بلبلان بهوای سحر گهی

تاریخ این جلوس برایوان سلطنت
تحویل نیّر است به برج شهنشهی

نیّر ٢٦٠ برج شهنشهی ٨٧٥ جمع ١١٣٥ میباشد .

ایضاً تاریخ جلوس شاه طهماسب ثانی را که پس از فرار افاغنه دراصفهان بتخت نشست مشتاق اصفهانی چنین بنظم آورده است :

پریشان گشت چون جمعیّت افغان از اصفهاهان
به تخت پادشاهی شاه دین طهماسب شاه آمد

رقم زد کلك مشتاق از پی تاریخ این مصراع
(شه دین آفتاب آسمان عز و جاه آمد)

١١٤٢

ایضاً تاریخ جلوس شاه طهماسب ثانی را به سلطنت و ورود باصفهان بعد ازغائلهٔ افغانها مسیح تبریزی چنین گفته است:

جهان عدل و داد آن مظهر الطاف سبحانی
بصورت خسرو خاور به معنی ظل یزدانی

شه صاحبقران کامد زفرّ بخت کیوان تخت
جهانگیر و جهاندار و جهانبخش و جهانبانی

به چشم دهر شد از پرتو خورشید روشن‌تر
زآمد آمـد او آمده اقبال سلطانی

چو سر زد آفتاب شوکتش از مشرق ایران
رخ آفاق شد رنگین‌تر از یاقوت رمّانی

چو شد در اصفهان از سرمه ظل همایونش
دگر باره منور چشم تاج و تخت خاقانی

چنین آمد بکف از بحر فکرت گوهر تاریخ

(بود فیروزدایم صدر اورنگ سلیمانی)

۱۱۴۲

شیخ بهائی علیه‌الرحمه دراول کتاب جامع عباسی که بنام شاه‌عباس اول آنرا تألیف کرده جمله‌ای گفته که از آنجمله اسم شاه عباس کشف و ظاهر میشود وعبارت آن اینست (که اسم اشرفش از بینات **(خلدالله ملکه)** ظاهر و هویدا است و این کشف را در اشعار زیر چنین بیان فرموده است :

شعر

شاه عباس خسرو ایران — تاج بخش شهان و شاه جهان
حق نمود اندرین خجسته‌لقب — نکتهٔ بس عجیب و رمزعجب
که چواین نام برزبان رانند — **(خلدالله ملکه)** خوانند
بینات و زبر اگر دانی — یابی این نکته را بآسانی
تا ابد ملك ملك شاه منست — بینات و زبر گـواه منست

شرح بینات و زبر ازین قراراست زبر هرحرف ملفوظی عبارت ازاول آنست مثلا از الف (ا) و از باء (ب) و از جیم (ج) واز دال (د) را زبر گویند ومابقی آنرا بینات خوانند از جمله **(خلدالله ملکه)** اگر زبر آن را حذف کنیم بینات آن باقی میماند کـه عبارتست از خا (ا) از لام (ام) از دال (ال) از الف (لف) از لام (ام) از لام (ام) از ها (ا) از میم (یم) از لام (ام) ازکاف (اف) ازها (ا) مجموع شماره بینات **(خلدالله ملکه)** بحساب جمل ۴۳۹ میباشد و نام **(شاه‌عباس)** نیز ۴۳۹ میباشد .

تاریخ جلوس نادرشاه افشاررا میرزاقوام‌قزوینی چنین گفته: **(الخیرفی‌ماوقع)** اینجمله درسکـّه‌های نادر نیز ضرب شده . ۱۱۴۸

تاریخ اولین ظهور نادرشاه را که آنزمان باسم طهماسبقلیخان موسوم بود بعضی

از نکته‌سنجان عصر چنین گفته‌اند :

(دولت ایل جلیل افشار)

۱۱۳۶

ایضاً تاریخ‌جلوس نادرشاه‌را میرزا قوام قزوینی دراین‌قطعه چنین‌سروده‌است:

قطعه

اسکندرسان بنصر وتأیید وظفر　　بر مسند جم گشت عدالت گستر

تاریخ جلوس میمنت مأنوسش　　**(ذوالقرنین)** است‌تاج‌اقبال‌بسر

باضافهٔ الف اقبال ۱۱۴۸

ایضاً در تاریخ جلوس نادرشاه بعضی از شعرا و نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

بیت

بریدند شاهان زشاهی طمع　　بتاریخ **(الخیرفیما وقع)**

۱۱۴۸

مشتاق اصفهانی از شعرای معاصر نادرشاه درتاریخ جلوس نادرقصیده‌ای گفته که چند بیت با دو مصرع آخر مادهٔ تاریخ جلوس نوشته میشود :

جلوس کرد بروز خجستهٔ نوروز　　زیاری فلك و نصرت خدایجهان

دگربرای‌چه‌زین‌باغ هر کف خاکی　　زخرّمی نشود رشك روضهٔ رضوان

خلاصه از مدد بخت تکیه زد مشتاق　　چو بر سریر شهنشاهی آنرفیع مکان

نوشت خامه دومصرع برای تاریخش　　زهر یکیش شود بی کم و زیاد عیان

(رساندمژدهٔشادی‌بگوش‌اهل‌زمان)　　**(جلوس‌نادرآفاق‌شاه‌جم دربان)**

۱۱۴۸　　۱۱۴۸

تاریخ جلوس سید محمد نامی را از اولاد صفویه ملقب بسلیمان شاه ثانی که درمشهدبعد ازفوت نادرشاه جلوس کرده چند ماهی‌سلطنت کرد مشتاق اصفهانی‌قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت متضمن تاریخ نوشته میشود :

شکر لله سرور مهر افسر گـردون سریر
وارث ملـك سلیمان صاحب تخت کیان
چون برآمدآن فریدون‌حشمت دارا شکوه
بر سریر دولت از لطف خدای انس و جان
بهر تاریخش بآئین دعـا مشتاق گفت
(جاودان‌بادش براورنگ سلیمانی‌مکان)
۱۱۶۳

تاریخ جلوس شاهرخ بن نادرشاه را بعضی از فضلای وقت **(سلطان اعظم)** گفته‌اند :
۱۱۶۱

تاریخ جلوس علیشاه برادر نادر را کـه بعد از نادر بپادشاهی نشست مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

برازنـده تخت و دیهیم یعنی — علی آنشه عرش درگـاه آمد
بگوشم ز مرغـان گلزار معنی — بتاریخش این نغمه دلخواه آمد
که چون**(نادر)**از**(کشورپادشاهی)** — برون رفت **(سلطانعلی شاه)** آمد
۲۵۵ ۸۴۹ ۵۶۶

بطور جمع و خرج ۱۱۶۰ می‌باشد .

تاریخ جلوس کریم‌خان زند را میرزا اسماعیل تفرشی چنین گفته :
(وکیل ملك جم آمد کریمخان)
۱۱۶۵

تاریخ جلوس ابوالفتح‌خان زند پسر کریمخان زند که بعد از پدر به تخت سلطنت نشست لطفعلی‌بیگ آذر گفته :

چرا خون نگریم چرا می ننوشم — که شد از جهان کسری وخسروآمد
ابوالنصر شاه کهن از جهان شد — بدولت ابوالفتح شاه نـو آمد
پدر رفت آمد پسر لوحش الله — جهان ازکـرم خالي و مملو آمد

رقم کرد آذر کز (**ایوان شاهی**) برون رفت(**کاووس**)(**کیخسرو**) آمد
۲۸۴ ۸۷ ۸۹۶

بطور جمع و خرج ۱۱۹۳ میباشد

حاج عابد اصفهانی[1] نیز تاریخ جلوس ابوالفتح‌خان زند و وفات کریمخان را چنین گفته است :

ز اقتضای سپهر وز گردش مه و مهر جهان زجای شد و باز درسکون آمد
وکیل عهد محمد کریمخان شاهی که امر نافذ او فرع کاف و نون آمد
زملك دهر نظر بست و قرةالعینش که خاك درگه او سرمهٔ عیون آمد
سپهرحشمت ابوالفتح‌خان که‌در گیتی همه سپهر به خیل و حشم فزون آمد
بملك دهر برافراخت رأیت شاهی چنانکه‌رأیت‌شاهان از آن نکون آمد
بکاخ‌ملك شکستی نخست گرره یافت بدان زبازوی او عاقبت ستون آمد
اگرچه‌حادثه‌ره‌خواست درجهان‌یابد جهان زحادثه با پاس او مصون آمد
مدد زطالع میمون رسید وبخت بلند وگرنه کرد هر آنچ ازسپهردون آمد
غرض چوجستم‌تاریخ سال‌بامن گفت خرد که در همه آفاق رهنمون آمد
بگوز(**عرصهٔشاهی**)(**وکیل‌ملك‌ستان**) برون‌چورفت(**ابوالفتح‌خان**)درون آمد
۶۸۱ ۶۶۷ ۱۱۷۹

بطور جمع و خرج ۱۱۹۳ می‌باشد .

تاریخ‌جلوس علیمرادخان‌زند را که بعد از کریمخان‌ادعای‌سلطنت کرد بعضی

۱ـ حاج عابد اصفهانی نامش حاج زین‌العابدین اصلش ازاصفهانست درخراسان‌ساکن بود مردی‌آراسته بزیورکمال پیراسته بود درفنون شعرماهروقصیده‌سرائی‌گوی سبقت ازهمکنان ربوده در شعر عابد تخلص میکرد تألیفی دارد بنام چهارده گنج در سال ۱۲۲٤ تمام نموده و قطعهٔ درتاریخ اتمام‌آن گفته که‌درمحل خودنوشته خواهدشد این‌چهارده گنج‌مسمی بروضةالمؤمنین است در ذکر احوالات چهارده معصوم قریب هفتاد هـزار بیت است بخط مؤلف نزد نگارنده موجود است .

از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

(شاهی با علیمراد زند است)

۱۱۹۶

تاریخ جلوس جعفرخان زند را که بعداز علیمرادخان به تخت سلطنت نشست صباحی حاج سلیمان کاشی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

جهان چو بخت خدیو زمانه گشت جوان — قدم به‌تخت کیان زدخدایگان جهان
نهاد افسر جمشید برسر افریدون — نشست بر سر تخت قباد نوشروان
علیمراد چورفت‌ازجهان‌بحکم اجل — ترا که جان جهانی سپردجان جهان
برای سال جلوس مبارك و میمون — که هست مبدأ تاریخ عشرت دوران
نوشت کلك‌صباحی ز(**قصرسلطانی**) — (**علیمراد**) برونشدنشست(**جعفرخان**)
۵۵۰ — ۳۵۵ — ۱۰۰۴

بطور جمع و خرج ۱۱۹۹ میباشد .

در تاریخ ورود لطفعلیخان زند بشیراز و جلوس او فتحعلیخان صبا قصیده‌ای گفته که بیت آخر قصیده متضمن تاریخ است :

رسم‌عدالت چو کرد زنده بتاریخ او — گفت صبا (**اوبودثانی نوشیروان**)

۱۲۰۳

تاریخ ظهور و جلوس آقا محمدخان قاجار و استیلای او بعراق و شیراز و اصفهان و انقراض زندیه بعضی از نکته‌سنجان قزوین چنین گفته‌اند :

(آمد بلاد جم بکف خسرو عجم)

۱۲۰۶

در تاریخ جلوس فتحعلیشاه قاجار خاوری[1] از شعرای آذربایجان که معاصر

۱ـ خاوری اسمش معصوم مولدش کوزه کنان نزدیك شبستر آذربایجان است سالها در

بقیهٔ پاورقی درپشت صفحه

وی بود قصیدهٔ مفصلی گفته که ٥٦ بیت است چند بیت جهت ذکر تاریخ نوشته میشود:

افق را بخون غرقه چون پیکر آمد | شه نیمروزان به توسن در آمد
چو از دشنه شد چاک پهلوی دارا | ببالینش او مهر اسکندر آمد
زمین در تزلزل زمان در تحیر | یکی ناشکیبا یکی مضطر آمد
ولیعهد خاقان جنت مکان را | بایوان کیوان سر افسر آمد
شهنشاه آفاق فتحعلی شه | که گردون اقبال را محور آمد
پی سال تاریخ او خاوری را | خرد رهنما شد ملک رهبر آمد
رقم زد کز **(ایوان فرمانروایی)** | برون رفت **(دارا)** و **(خاقان)** در آمد
٦٦٦ | ٢٠٦ ٧٥٢

بطور جمع و خرج ۱۲۱۲ می باشد.

ایضاً ملك الشعرا فتحعلیخان صبا در تاریخ جلوس فتحعلیشاه قاجار و فوت آقامحمدخان درقلعهٔ شوشی از بلاد قفقاز قصیدهٔ مفصلی گفته که در آخر قصیده بطور جمع وخرج ماده تاریخ را ذکر نموده است:

قصیده

چرا غمگین نباشد دل چرا خرّم نباشد جان
که هم از یاری اختر که هم از یاری یزدان

بحسرت سوی جنت شد زتخت خسروی قیصر
بعشرت زیب مسند شد بقصر قیصری خاقان

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل
کاشان متوطن بود بعد ازکسب فضایل حمیده و خصائل پسندیده واستفادهٔ علوم ازفضلای دانشور و علمای فضیلت گستر بزیارت بیت الله الحرام شتافت شاعریست کامل و ادیبیست فاضل در فنون شاعری ماهر بود بسیاق استادان متقدمین قصیده سرائی کرده درسفر حجاز بنام فتحعلیشاه رسالهٔ تحفة الحرمین را برشتهٔ نظم کشیده اشعاروقصاید بیشمارداردديوانش چاپ نشده در زینةالمدایح اغلب اشعارش مسطور است.

بناکامی شهادت یافت جمشید فریدون فر
بسلطانی سعادت یافت دارای سکندر شان
بگردون رفت روح جم چوجسم عیسی مریم
بگیتی تافت چتر کی چو دست موسی عمران
اگر شاه سخا پرور چوجان رفت ازتن کشور
زسلطان کرم گستر بجسم عالم آمد جان
بجنت رفت دارای جهانــدار جهان داور
بشاهی خواست خاقان فلك چاکر ملك دربان
گر از فر فریدونی تهی شد عرصهٔ عالم
شد از فرّ منوچهری منور ساحت کیوان
ز اورنگ شهنشاهی در ایــوان جهانبانی
ملکشاه زمان چون رفت آمد سنجر دوران
نصیر دین و دولت کرد در باغ جنان منزل
ظهیر ملك و ملت داد بر ملك جهان فرمان
غرض شاه کهن چو نشد بسوی گلشن جنت
شد از شاه جهان عالم بسان روضهٔ رضوان
رقمزد منشی طبع صبا از بهر تــاریخش
ز **(تخت)** **(آقامحمدخان)** شدو بنشست **(باباخان)**
۱۴۰۰ ۸۴۵ ۶۵۷

بطور جمع و خرج ۱۲۱۲ میباشد .

ایضاً فتحعلیخان صبا در سال دوم جلوس فتحعلیشاه قاجار قصیده‌ای و مــاده تاریخی گفته که چند بیت ازآن قصیده جهت ثبت تاریخ نوشته آمد :

چو زد بتخت حمل تکیه خسرو اعظم
زمین چو بخت خدیو زمانه شد خرّم
فراز مسند گلبن نشسته گل چو خدیو
چنار وسرو وصنوبر ستاره همچو خدم
بدست باد زبهر نثار مقدم او
زبر گهای شکوفه ثمر فشانده درم
زبان گشوده عنا دل بمدحتش ازشاخ
گهی به نغمهٔ زیر و گهی بنغمهٔ بم
غرض زبخت همایون وطالع میمون
قدم بمسند جم زد چو پادشاه عجم
نوشت کلك صبا از برای تاریخش
(جلوس فتحعلی شه بود بمسند جم)
١٢١٣

تاریخ جلوس فتحعلیشاه را اینطور نیز نوشته‌اند چون اسمش باباخان بود بابا تاریخ اوست بدینطریق که ب ا ب ا که ١٢١٢ را حکایت میکند.
١ ٢ ١ ٢

تاریخ جلوس محمدشاه قاجاروفوت فتحعلیشاه‌را خاوری ازشعرای آذربایجان در این بیت چنین گفته :

خاوری گفتا بتاریخش که از **(تخت شهان)**
١٧٥٦
شدبرون**(فتحعلیشه)** پس**(محمدشه)** بنشست
٩٠٣ ٣٩٧

بطور جمع و خرج سال ١٢٥٠ می‌باشد .

ایضاً تاریخ جلوس آقا محمد شاه را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

چو در عهد همایونش بعالم گشت حق ظاهر
از آن‌شد سال‌تاریخ جلوس او**(ظهور الحق)**
١٢٥٠

ایضاً در تاریخ جلوس محمد شاه و فوت فتحعلیشاه قاجار نادری از شعرای آنوقت قصیده‌ای گفته که بطور جمع وخرج درآخر قصیده تاریخ را گفته است چند بیت از مطلع و مقطع آن نوشته میشود :

مطلع

بر اورنگ شهی تا پادشاه عـالم آرا شد
ز عدل پور پورش روزگار پیر برنا شد
ز دنیا شاه دین پرور شد و والا ولیعهدش
بشوکت حامی دین آمد و دارای دنیا شد
بتاریخ جلوس این به‌تخت ونقل آن درخلد
بجمع و خرج طبع نادری زینگونه گویا شد
ابر (**تخت شهان**) با فرّ قاآن سایهٔ یزدان
۱۷۵۶
(محمدشاه) شد **(فتحعلیشاه)** ازجهان‌تا شد
۹۰٤ ۳۹۸

بطور جمع و خرج سال ۱۲۵۰ میباشد .

تاریخ جلوس ناصرالدین‌شاه قاجار را نامی خلجستانی دراین قطعه چنین‌بنظم آورده است :

چون پس از عهد محمد شاه خلد آرامگاه
ناصرالدین شاه غازی بـر فراز گاه شد
از پی سال جلوسش کلك نامی زد رقـم
(صاحب‌گاه ِکیانی ناصرالدینشاه شد)
۱۲٦٤

مظفرالدین میرزا ولیعهد ناصرالدینشاه درتاریخ۱۲۷۸هجری قمری درتبریز روز عید غدیر بولیعهدی معیّن و مخلّع شد مرحوم نظام‌العلما از علمای تبریز این قطعه را تاریخ گفته :

زیبندهٔ تاج و تخت اورنگ و سریر شهزاده مظفرآنکه شه راست ظهیر
تاریخ خلافتش چو جستم ز خرد گفتنا که قدر نوشت **(ازیوم‌غدیر)**
۱۲۷۸

تاریخ جلوس مظفرالدینشاه را شاعری گمنام تخلص چنین گفته :

قطعه

مظفر شهنشاه با زیب و فرّ نشسته بر تخت افسر بسر
بتاریخ این جشن گمنام گفت (شداکنون پسر جانشین پدر)
۱۳۱۳

ایضاً تاریخ جلوس مظفرالدینشاه را علیرضاخان وقایعی متخلص به رضائی چنین گفته :

شه ناصردین چوشد بجنت بشتاب شد وارث ملك شه مظفر بصواب
تاریخ جلوس شاه را گر خواهی دو کم کن واز(مظفرالدین)دریاب
۱۳۱۵ منهای ۲
۱۳۱۳

ایضاً تاریخ جلوس مظفرالدین‌شاه و وفات ناصرالدینشاه را مرشد از شعرای عصر چنین گفته :

گفت مرشد سال این تاریخ را از **مملکت**
رفت بیرون **ناصرالدین** و مظفر جا گرفت

از (مملکت)۵۳۰ کلمه (ناصرالدین)۴۳۶ موضوع **مظفر** ۱۲۲۰ علاوه‌شود ۱۳۱۴ می‌ماند .

ایضاً دیگری گفته :

الطاف الهی بین کز **بارگه‌دارا** بنمود برون **ناصر** بنشاند **مظفر**را

از بار گه دارا ۴۳۴ ناصر ۳۴۱ موضوع مظفر ۱۲۲۰ علاوه شود سال ۱۳۱۳ میشود .

ایضاً تاریخ‌جلوس مظفرالدینشاه‌را ادیب‌دانشمندمیرزامحمدصادق‌ادیب‌الممالك فراهانی چنین گفته است :

تاریخ جلوس شه مظفّر آنخسرو آفتاب تمکین
جستم زخرد نکو سرائید لطفی‌خوش‌و گفتهٔ نو آئین
گفتا که‌دوسال‌دیگراز تخت ار شاه شهید داشت تزئین
تاریخ جلوس شاه نو بود نامش‌یعنی **(مظفر الدین)**
۱۳۱۵

ایضاً تاریخ جلوس مظفر الدین‌شاه را فاضلی دریك قطعه دوتاریخ گفته است:

اینست گواهم کـه بتاریخ جلوست هم **(مظهر الطاف الهی)** شده‌مظهر
۱۳۱۳
هم‌هست‌جهان‌بادمددی‌الدّهر بسی‌دور **(چشم‌بد دهری)** ز**(شهنشاه‌مظفر)**
۵۶۸ ۱۸۸۱

جملهٔ چشم بد دهری ۵۶۸ از جمله شهنشاه مظفر ۱۸۸۱ باید موضوع شود حاصل ۱۳۱۳ میباشد.

ایضاً تاریخ جلوس مظفر الدین‌شاه‌را شباب علیه‌الرحمه در قصیده‌ای گفته که چند بیت جهة ثبت تاریخ نوشته میشود :

شاهنشه فلك فـر دارای مهر تمکین
خاقان دادگستر کسرای عـدل آئین
تا تخت و تاج دولت شد زینت وجودش
آسوده ملك و ملّت از سوز و ساز و نفرین
سال جلـوس شه را دی از شباب جستم
بعد از هزار تعظیم گفت آن ادیب دیرین
بیداد را برافکند از تیغ عدل چون سر
سال جلوس نام است یعنی **(مظفر الدین)**
۱۳۱۵ منهای ۲
۱۳۱۳

تاریخ جلوس محمدعلیشاه را شاعری در یك بیت چنین گفته است :

چون پادشاه اعظم بر تخت بر شد امروز
سال جلوس او نیز شد (**پادشاه اعظم**)
١٣٢٤

ایضاً تاریخ جلوس محمد علیشاه راآقـای حاج اسماعیل امیرخیزی چنین گفته است :

بیت

نشست بر تخت بماه ذیقعد (**غاصب حق آل محمد**)
١٣٢٤

ایضاً تاریخ جلوس محمد علیشاه را فاضلی چنین گفته است :

بیت

کلك من بنوشت تاریخ جلوس (**شه بسر تاج کیانی برنهاد**)
١٣٢٤

شمس‌الحکما میرزا علیخان متخلص به لعلی از شعرای شیرین زبـان تبریز تاریخ جلوس محمد علیشاه را در یك قطعه چنین بنظم آورده است :

قطعه

چو کرد لعلی تاریخ این جلوس رقم سروش داد زغیب این ندا بصوت جلی
زیاد کن دو و بر گوی منت ایزد را (**که نقش سکه بنام محمد است و علی**)
١٣٢٤ = ٢ + ١٣٢٢

چون محمد علیشاه پس از جلوس به تخت شاهی با مشروطه و آزادیخواهی ضدیت کرد ورؤسای آزادیخواهانرا بدار آویخته ومجلس شورای ملی کعبهٔ آمال ملت را بتوپ بیداد گری ویران نمود ادیب‌المالك ازشعرای فاضل قرن چهاردهم هجری این قطعه را تاریخ گفته :

تـا محمد علیشه بدبخت — صاحب تاج گشت و غاصب تخت
سیل کین کند از عمارت داد — پایه استوار و ریشه سخت
نه سرا ماند درجهان نه وثاق — نه گیاه رُشت برزمین نه درخت
بسکه بدبخت بود اهل هنر — همه بستند از پناهش رخت
گشت سال جلوس او بسریر — بی کم و کاست **(ایشه بدبخت)**
۱۳۲٤

ادیب‌الممالك فراهانی متخلص بامیری در تاریخ جلوس و مدح محمدعلیشاه قاجار قبل از مخالفت وی با مشروطه قصیده‌ای گفته کـه تاریخ جلوس در مصراع آخر است :

شهنشاه ایران محمد علی شه — بگردون دولت برافراخت خرگه
سریرازسپهر آمدش افسرازخور — سپاه از کواکب شدش رأیت ازمه
همایون خدیوی که شاهان بیارش — سر بندگی سوده برخاك درگه
زسهم خدنگش هژبران جنگی — خزیدند در غارها همچو روبه
نشاندی شه معدلت را بکرسی — کشیدی برون یوسف داد ازچه
بخواندی همه مردمان هنرور — براندی همه شوخ چشمان گمره
زروی تو شد دیده ملك روشن — چواز معجز عیسوی چشم اکمه
خیال نفاق از وفاقت مشوّش — جمال ستم ز اعتدالـت مشوّه
به قاآنت تشبیه کردم و لیکن — خرد بانگ زد کایفلان قصّه کوته
ازیرا که تشبیه کامل به ناقص — خلافست ازین گفته استغفرالله
که سال جلوس همایونش آمد — **(خداوند قاآن محمدعلی شه)**
۱۳۲٤

تاریخ جلوس احمد شاه قاجاررا که پس ازخلع محمد علیشاه به تخت نشست حاج عمادالذاکرین متخلص به رمزی از فضلای تبریز در اینقطعه چنین بنظم آورده:

بروطن این شاه مهرداج مبارک
خسرو ما را سریر عاج مبارک

ملت بیچاره را مسیح روانبخش
درد وطن را زهی علاج مبارک

نورمعارف عیان زمظهر حسنش
گمشدهٔ جهل را سراج مبارک

عشوه ابروش رمزعدل ومساوات
غمزه چشمش دهد نتاج مبارک

نطق شکر ریزش اتحاد وتمدّن
فیض دمش علمرا رواج مبارک

گلشن رویش چو گلستان مزیّن
غمزدگانـراست ابتهاج مبارک

همچو پسرزان پدربگو بچه ماند
در دل سنگ سیه زجاج مبارک

فکر بتاریخ این جلوس بهین گفت
(در مشعشع بلیل داج مبارک)

١٣٢٧

درسال١٣٣٢ قمری جشن تاجگذاری احمدشاه قاجار بعمل آمد ادیب الممالك فراهانی این قطعه را درآن تاریخ گفته است :

قطعه

خسروایران خدیوشرق احمد شد که قدرش
برتر از اورنگ وکاه و افسر و مریخ باشد

عنقریب از همتش بینی درخت معرفت را
داد سایه جود گل دین میوه حکمت بیخ باشد

ازمعارف خیمه‌ای خواهد زدن درسطح گیتی
کش عدالت سقف ودانش بند ودولت میخ باشد

چون بسرهشت ازعدالت تاج شه نوشیروانرا
(تاج شه نوشیروان) بر جشن شه تاریخ باشد

١٣٣٢

ایضاً ادیب الممالك فراهانی درتاریخ این جشن تاجگذاری قصیده‌ای گفته که سه ماده تاریخ درآن ذکر کرده است :

قصیده

از ادیب الممالك اندر یاد — داستانی لطیف و خوش دارم
گفت در پیشگاه اقدس شاه — خواستم طاعتی فراز آرم
جشن مسعود تاجداری را — یادگار ستوده بگذارم
زین‌سبب گشته‌خامه‌ام غوّاص — در تك بحر طبع زخّارم
(تاج‌نوشیروان‌شه) از تاریخ — شاهد آمد بصدق گفتارم
۱۳۳۲
شد بباب معارف این گفتار — ثبت از خامهٔ گهر بارم
سپس‌ازتاج‌شاه همت خواست — طبع و قادّ و کلك سحّارم
(**بشرف‌تاج‌شاهم**) از دیهیم — پاسخ آمد چو بخت شد یارم
۱۳۳۲
این دو تاریخ نغز را کردم — صدر دیوان زیب طومارم
ناگهان چهرهٔ مقدس شاه — شد پدیدار پیش دیدارم
نور تمثال شاه بر دیوار — کرد حیران چو نقش دیوارم
گفتم **(ای‌وارث‌انوشروان)** — در رهت جان خویش بسپارم
۱۳۳۲
چون بدیدم کزین خطاب نخست — چون سراسر حروف بشمارم
هست تاریخ تاجداری شه — که بدیوان فضل بنگارم
گفت نی اززبان‌شه برگوی — من شه هشتمین قاجارم

درتاریخ ظهور دولت پهلوی وجلوس رضا شاه کبیر وانقراض سلطنت قاجاریه فاضل ارجمندآقائی حاج عمادالذاکرین متخلص به رمزی این قصیدهٔ تاریخیه را سروده است :

هرگز بفصل گل ندهم جام می زکف
با می کنم تلافی اندوه ها سلف

ساقی فدای نرگس مست تو می بیار
مطرب بساز نغمه بآهنگ جنگ و دف

خوش‌خوان ببانگ نی که سرآمد زمان غم
دیگر زرنج محنت دیرین مخور اسف

بلبل ترانه میدهد از بهر عیش و نوش
قمری چغانه میزنند انــدر ره شعف

گل در سریر ناز نشسته چو خسروان
شمشاد و سرو همچو غلامان کشیده صف

هین شیخ و شاب پای بکوبند از نشاط
برنا و پیر از دل و جــان میزنند کف

پرسیدم از کسی که چه شادیست درجهان
گفتا که گشت دولت قاجار بر طرف

گفتم بفکر خویش که تاریخ آن بگوی
خوانند بعد هــا خلفاً بعد من خلف

گفتا زحرفهای (**ختام قجر**) بدان
١٣٤٤
تاریخ این سعادت و این عـزّ واین شرف

رمزی چو دور سلطنت شاه پهلوی است
می خور بنام عـزّت و اقبال لاتخف

تاریخ جلوس میمنت مأنوس رضا شاه پهلوی را صفوت نظم‌الدوله از شعرای فاضل معاصر در این قطعه چنین گفته است :

باطلی رفت وجاش حق بگرفت　　**معنی جاءَ و زهق بگرفت**
ظلم افتاده بود پیش از عدل　　عدل بر ظلم خود سبق بگرفت

جور و بیداد دورهٔ قاجار — خود زایرانیان رمق بگرفت
پهلوی شد رضای نیرومند — ملك ما شورش و قلق بگرفت
رای‌خود هر کس از ره اخلاص — بر شاهیش بر طبق بگرفت
گفت صفوت برای تاریخش — **(پهلوی‌تاج کی زحق بگرفت)**

۱۳۰۴ ش

ایضاً بمناسبت جلوس رضا شاه پهلوی به تخت سلطنت ایران وخلع احمدشاه قاجار یکی از نکته‌سنجان اینقطعه را گفته :

این زمانه حساب خود داند — وین‌محاسب بسی ذکی باشد
شاه احمد چواوفتاد از تخت — پهلوی جاش متکی باشد
از حساب جمل هم ارشمری — **(احمد)**و**(پهلوی)**یکی باشد

۵۳ ۵۳

ایضاً تاریخ جلوس رضا شاه فقید را غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

دوشینه بسعی فکر و تکرار عمل — گفتم که کنم مبداء تاریخی حل
تاریخ جلوس پهلوی را جستم — غیرت بادب گفت **(رضاشاه اول)**

۱۳۴۴ق

ایضاً غیرت کرمانشاهی چنین گفته :

فرمان شهی نوشت چون کلك قضا — تقدیر قدیر لم یزل کرد امضا
وانگاه‌زطبع‌خواست تاریخ‌جلوس — غیرت ببدیهه گفت **(فرزانه‌رضا)**

۱۳۴۴ق

ایضاً فیه غیرت گفته :

(سلطنت ملی شاهنشاه پهلوی)

۱۳۴۴ق

ایضاً فیه :

(دولت خاقان جلوس پهلوی)

۱۳۴۴ق

تاریخ جلوس اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی را یکی از نکته‌سنجان تبریز چنین گفته :

شد محمد رضا شهنشه مـا — دومین حکمران پهلوی است
دین و دولت بعزّت و اقبال — جمله اندرامان پهلوی است
سال تاریخ این جلوس سعید — **(ثانی خاندان پهلوی)** است
۱۳۲۰ ش

ماده تاریخهائی که در تاریخ بعضی از شاهزادگان و تعیین وزراء گفته‌اند :

تاریخ جلوس ابراهیم میرزا بن علاءالدوله بن بایسنقر بن میرزا شاهرخ بن امیرتیمور را یکی از شعرای آن عصر در این قطعه چنین گفته :

قطعه

شاهی که بعدل دستگیر ملك است — چون‌دولت‌وبخت ناگزیر ملك‌است
بنشست چو بر مسند شاهنشاهی — تاریخ **(جلوس برسریرملك)** است
۸٦۱

تاریخ صدارت محمدخان اعتماداله وزیر شاه عباس ثانیرا میرزا زین‌العابدین منشی تخلص در این قطعه چنین گفته :

بدوران فرمـان عباس شاه — خدیو جهانگیر صاحبقران
وزارت زصاحبدلی یافت قدر — که ازدل‌بود نیکخواه‌جهان
بیفزود مقدار تاجیك و ترك — چو تیغ قلم را ازو فرّ وشان
بتاریخ او کلك منشی نوشت — **(محمد وزیرشه‌جم‌نشان)**
۱۰٦٤

ایضاً تاریخ وزارت اعتمادالدوله وزیرشاه عباس ثانیرا آقا همّت ازشعرای‌دورهٔ صفویه در اینقطعه چنین گفته است :

قـدوهٔ دودمان شاه صفی — آسمان شوکت و سپهراساس

آنکه ازصیت صدمت غضبش / در دل آسمان فتاده هراس
آنکه ازعدل پروری امروز / گرگ ازبیم میش دارد پاس
شاه عباس آنکه از خورشید / بسته بر مرکب سپهر قطاس
بهر ترتیب ملك دستوری / خواست‌روشن‌ضمیرخیرالناس
به محمد غلامزاده خویش / داد زرّین دوات باقر طاس
آنکه از تیز رائی و دقت / میکند رخنه در دل الماس
چکنم وصف آنستوده خصال / میتوانش زنام کرد قیاس
جستم از پیر عقل تاریخش / گفت‌بر کرد گارشکروسپاس
تا ظهور محمد مهدی / **(شدمحمدوزیرشاه‌عباس)**

١٠٦٤

درتاریخ تجدید وزارت میرزا طالب‌خان بن حاتم‌بیگ نصیری وزیر شاه صفی ضیاء محمد یوسفای قزوینی چنین گفته است :

(بازگردد باصل خود همه چیز)

١٠٤١

ایضاً دیگری از فضلا این مصراع را گفته :

(روان شد بازآب از جوی دولت)

١٠٤١

میرزا عبدالحسین منشی‌الممالك از ادبای‌آن عصر نیز بزبان ترکی این ماده تاریخ را در یك مصراع گفته است :

(گینه اولدی وزیر طالب‌خان)

١٠٤١

درتاریخ اعطای منصب عدل داد به یکی از امرای شاه عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی این قطعه و ماده تاریخرا گفته است :

این منصب والا بتو میمون بادا / بدخواه‌تر از غم جگر خون بادا

چون‌دادرس‌خلق‌شدی شد تاریخ (این‌دادرسی برتوهمیون‌بادا)
١٠٦٧

خلیفه سلطان ولدمیرزارفیع‌الدّین‌صدر بن‌میرزا شجاع‌الدّین‌محمود ازاستادان جلیل‌القدر مشهور است علوم عالیه را از فروع و اصول ومعقول ومنقول حاوی بود پدرش میرزا رفیع نیز در دربار صفوی صدراعظم بود بعد ازوفات شاه‌علی میرزا بمقام وزارت شاه عباس اول رسید و به دامادی سلطان مفتخر شد تاریخ دامادی او را چنین گفته‌اند:

(وزیر شاه شد داماد سلطان)
١٠٣٣

درتاریخ وزارت وحید قزوینی در زمان شاه‌سلیمان صفوی میرزا محسن تأثیر تبریزی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت درج میشود:

مرحبا باد صبا قاصد فرخنده نوید
که رسید از تو بما مژدهٔ عید از پی عید

آن یکی مژدهٔ برگشتن سلطان بهار
که کند مقدم آن عهد کهن را تجدید

واندگر مژده که شد باعث احیای جهان
بود تفویض وزارت بخداوند وحید

اصف ملك جهان اکمل ابنای زمان
که بطالع همه سعد است و باقبال سعید

هر مرادی که تصور کند اندیشهٔ عقل
بخت فیروز ترا از دل و جان باد مرید

تا وزارت بتو تفویض شد از لطف اله
که زایزد بتو این رتبه بماند جاوید

پی تاریخ شنیدم کــه عطارد می گفت

(مژده باد اهل هنر اصف ملکست وحید)

۱۱۰۳

در تاریخ تفویض وزارت و صدارت و تسلیم مهر سلطنتی از طرف سلطان‌حسین میرزا بایقرا به امیر علیشیر نوائی برهان‌الدین عطاءالله رازی از فضلای آنعصر این قطعه را گفته است :

میر فلك جناب علیشیر کز فلك عاجز بود زدرك کمالات او خرد

دیوان نشست آخر شعبان بداد عدل از لطف شاه عادل الحق چنین سزد

چون مهرزد بدولت سلطان روزگار تاریخ شد همین که **(علیشیر مهر زد)**

۸۷۶

پس از گذشتن ده سال از وزارت امیر علیشیر برادرش امیر درویشعلی حاکم بلخ بمسند وزارت نشست برهان‌الدین عطاءالله رازی این تاریخ را گفته :

(درویشعلی مهر زد)

۸۸۶

در تاریخ وزارت میرمعزالدین مشهور بقاضیخان بعد از آنکه شاه عباس ماضی میرابوالولی انجوئی را معزول و مسند او را به میرمعزالدین داد آصف بهبهانی از شعرای آندوره این قطعه را بطرز معمّا گفته :

روزیکه ابــوالولی انجوئی را افکند زمنصب وزارت دوران

جایش به معز دین محمد دادند ازروی حساب گشت تاریخ همان

این معما بطور جمع خرج گفته شده بدین معنی از **(منصب وزارت)**۷۹۶ **(ابوالولی)** ۸۶را اخارج نموده **(معزالدین محمد)** را که ۳۰۴میباشدعلاوه کردحاصل ۱۰۱۴ میباشد .

در تاریخ تفویض منصب صدارت و مهام امور دادخواهی ازطرف سلطان‌حسین میرزا بایقرا به امیر کمال الدین حسین مولانافصیح‌الدین صاحب از شعرای آنزمان

این قطعه را تاریخ گفته :

ای آنکه‌زیاده‌شد زتوقدرقریش — بر اوج صدارت مهی بدر قریش

ایصدر قریشی لقب عـالیقدر — تاریخ‌صدارت‌توشد(**صدرقریش**)

۹۰٤

در تاریخ معیّن شدن حفظ‌الله‌خان بحکومت کشمیر میرزا داراب بیگ متخلص به جویا تبریزی‌الاصل و کشمیری‌المسکن این قطعه را تاریخ گفته :

قطعه

جنّذا نواب حفظ الله خان — آنکه‌چشم مهرومه‌مثلش ندید

دست خیاط قضا نـام خدا — خلعت‌دولت برا ندامش برید

در زمان سعدش از لطف‌اله — مژدهٔ افزایش منصب رسید

چون پی‌تاریخ اورفتم بفکر — دل براه جستجوهرسو دوید

گفت در گوش دلم‌استاد عقل — (**نیراقبال دولت بردمید**)

۱۰۹٤

درتاریخ تفویض حکومت و ایالت بیکی از امراء شاه عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی این اشعار را گفته است :

دگر شان دولت بلندی گرفت — زخانی کـه ایام جویای اوست

فلك احتشامی که انوار عدل — چوخورشیدتابان زسیمای‌اوست

فروزنده نجمی ز برج کمال — که چشم‌خردروشن‌ازرأی اوست

بـود همّتش کوهساری بلند — که سرچشمهٔ جود درپای اوست

عرق ریزی ابرها در بهار — زشرم کـف بحرآسای اوست

درو نـام حاتم نکنجد ز بس — جهان پر زصیت کرمهای اوست

چنان وعده‌اش در وفا پرشتاب — که دیروز بهتر زفردای اوست

برو باد یا رب مبارك مـدام — مقامی که‌خود زینت‌افزای‌اوست

خرد گفت از بهر تاریخ آن　　　**(ایالت قبائی ببالای اوست)**

۱۰۶۹

در تاریخ وزارت محمد مؤمن‌خان ایشیك آغاسی باشی درزمان شاه سلطانحسین صفوی میرزا محسن[1] تأثیر تبریزی این قطعه را گفته :

خان ایران مدار مؤمن‌خان　　　مطلع بیعدیل سیف و قلم
اعتضاد قوام دولت و دین　　　زبدهٔ ممکنات و فخر امم
آنکه گر بانگ برزمانه زند　　　اشهب روز را کند ادهم
رایت اقتدار شوکت او　　　دارد از اطلس فلك پرچم
در حصار حصیر معدلتش　　　گرگ باشد نگاهبان غنم
همچو جرم قمر زپرتو مهر　　　روشن از تست دودمان کرم
شد چوازفضل کرد گارجهان　　　منصب تو وزارت اعظم
بهر تاریخ زد رقم تأثیر　　　**(بازآمد وزیر راست قلم)**

۱۱۰۹

در تاریخ تفویض منصب صدارت ومسندشریعت به‌امیرسیدحسین الحسینی العاملی از طرف شاه صفی محمد صالح برادرزادهٔ اسکندربیگ منشی مؤلف عالم آرا این قطعه را گفته است :

شکر خداکه شاه صفی سایه خدا　　　کش **(ظل‌حق)** نشانهٔ تاریخ دولتست

۱۰۳۸

ذکرش مدام شکر عطایای ایزدی　　　فکرش همیشه رونق کار شریعتست

۱ـ میرزا محسن متخلص به‌تأثیر از سخنوران تبریز است آبا واجدادش در زمان شاه عباس ماضی ازتبریز باصفهان رفته وسکنی‌اختیار کردند مسقط‌الراس تأثیر اصفهان است ازشعرای زمان شاه سلیمان و شاه سلطانحسین صفویست در جوانی با صائب تبریزی معاصر بود در تاریخ ۱۱۳۱ فوت‌کرده میرزا داود اصفهانی تاریخ فوت آن مرحوم را چنین گفته (آه از تأثیر آه) «۱۱۳۱» دیوان اشعار مفصلی ازآنمرحوم در کتابخانهٔ آقای میرزا جعفر سلطان‌القرائی موجوداست.

صدری گزیده است پی‌شرع پروری
کافاق زیر سایهٔ عدلش براحتست
جودش مدام قاسم رزق مقدّر است
عدلش همیشه ماحی آثار بدعتست
نامش بود ز نام رسول خدا عیان
دریابداین لطیفه هر آنکو به فطنتست
چون میدهد بخلق زشرع نبی خبر
تاریخ این عطیّه **(نبی‌شریعت)** است

۱۰۴۲

میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی صاحب تاریخ ذوالقرنین تاریخ صدارت حاج محمدحسین‌خان صدر اصفهانی را که بعد ازفوت میرزا شفیع‌وزیرفتحعلیشاه‌بصدارت و وزارت نشست در این قطعه چنین گفته‌است :

برفت صدر جهان میرزا شفیع و بجایش
نشست حاج محمد حسین‌خان بصدارت

زکلك خاوری آن مقتدای اهل معانی
(وزیراعظم) تاریخ فوت گشت وصدارت

۱۲۳٤

تاریخ وزارت‌حاج میرزاآقاسی‌را میرزا ابوالقاسم فاضل همدانی چنین گفته:

(بیعزتی بعزت رسید)

۱۲۵۲

درتاریخ صدارت‌میرزاآقاخان اعتمادالدوله وزیر ناصرالدین‌شاه درسال۱۲۶۸ که پس از قتل میرزاتقی‌خان امیرکبیربصدارت نشست وبلقب صدراعظم ملقب گردید اردشیر میرزای قاجار متخلص به آگاه عموی ناصرالدینشاه و فرزند نایب‌السلطنه عباس میرزا چندین قصیده و قطعه و مادهٔ تاریخی گفته که بعضی ازآنها ذیلا نوشته می‌شود :

قصیده

تا گشت وزیر صدر اعظم
شه تاج و نگین ربود از جم
زد شاه باوج ماه خرگاه
زد صدر بفرق بدر پرچم

شد کارزمین ز کلك آن راست | شد تیغ فلك زتیغ این خم
تدبیر فزود این ز دستان | تـوفیق نمود آن ز رستم
این گرگ قرین نمودبامیش | آن شهد جدا نمود از سمّ
با شاه چو ماه صدر همراز | با صدر چو بدر شاه همدم
توأم شده‌چون دو نوردرچشم | یکدل شده چون دومغز با هم
چون صدر قدم نهاد برصدر | شد بـرهمه سروران مقدّم
آگاه نگاشت سال تاریخ | **(شد صدر وزیرشاه عالم)**

۱۲۶۸

ایضاً تاریخ صدارت میرزا آقاخان را اردشیر میرزای قاجار گفته :

قطعه

چوصدرازامرشه بنشست برصدر | زوی افزود در مُلك مَلك قدر
شه و صدرند در نسبت مه ومهر | نظر هرگز نگیرد مهر از بدر
پی تـاریخ او آگاه گفتا | **(وزیر ناصرالدین شه‌بودصدر)**

۱۲۷۰

ایضاً تاریخ صدارت میرزا آقاخان را اردشیرمیرزا در قطعات زیرچنین گفته :

شد وزیر ناصرالدینشاه صدر | یافت‌ازوی‌تخت وتاج‌شاه‌قدر
بودشه چون آفتاب وصدرماه | ماه شد از مهر روی شاه بدر
گفت آگاه از پی تاریخ او | **(باددایم‌شاه‌شاه‌وصدرصدر)**

۱۲۶۸

ایضاً :

صدراز ازل ترا صدارت حق‌بود | مخصوص‌تواین‌صدارت‌مطلق‌بود
شد ظاهر وآگاه بتاریخش گفت | **(شایسته‌صدر ازازل‌الحق‌بود)**

۱۲۶۸

ایضاً :

تا گشت وزیر ناصرالدین شه صدر
شد از رخ مهر شه هلالش چون بدر

آگاه شنید و بهر تاریخش گفت
(از روز ازل بوده صدارت با صدر)

۱۲٦۸

ایضاً بعضی از فضلا این آیه را تاریخ یافته‌اند:

(تعز من تشاء)

۱۲٦۸



سفینهٔ سیم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائی که در جلوس بعضی از سلاطین هند و سلاطین دولت علیه عثمانی و سایر سلاطین ممالك گفته‌اند

درتاریخ جلوس سید سبحان قلیخان بهادرازسلاطین وحکمداران ماوراءالنهر برتخت مملکت توران در سال ۱۰۹۲ محمد باقی از شعرای ماوراءالنهر قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ جلوس است (در بعضی مصرعها یکی‌دو عدد زیاد یا کم است شاید اشتباه کاتب نخستین باشد)

مژده‌ایدل آمده ازجورلطف ذوالجلال
۱۰۹۲
از پی فرمانروائی مقبل دریا نوال
۱۰۹۲

وان‌سلیمان‌جاه اسکنداساس کی‌حشم
۱۰۹۲
افسر رای کیانی کسری والا منال
۱۰۹۲

ملك دار عدل امن‌الله فی‌العالم رسید
۱۰۹۲
لامع از مدّ جبین نازش آیات جلال
۱۰۹۲

حامی دین ابد سبحان قلی‌خان آمده
۱۰۹۲
از کمال جاه و فر زیب نگین سلطنت
۱۰۹۲
ماوراءالنهر راکاین آب در جوی آمده
۱۰۹۲
از دیار فرّ ودولت را همی جویند باز
۱۰۹۲
لامع قدر جلال حی بتایید قبول
۱۰۹۲
عالمی در مهد آسایش ببار عدل او
۱۰۹۲
ای قوام‌الدّور سلطان سریر جاه دین
۱۰۹۲
آرزوی حلقه و سمّ سمندت دایمی
۱۰۹۲
داور جمجاه کیوان منزلت بالا مقام
۱۰۹۲
آن جلوس او بر اورنگ جهانبانی کشید
۱۰۹۲
باعث امن وامان آمد زهی لطف قبول
۱۰۹۲
عدل او از بازوی ملکست چون حرزالامان
۱۰۹۲
قهرمان عدل وی چون امر اجلال آورد
۱۰۹۲
عدل آیینا باقبالت چه مینازد کرم
۱۰۹۲

اهل عالم ار پناه دولتش آسوده بال
۱۰۹۲
باسط حسن مدار شرع بادا لایزال
۱۰۹۲
سر نمی‌آرد بدر وجه محیط از انفعال
۱۰۹۲
از بر کریاس عزّ وجاهش اصحاب سؤال
۱۰۹۲
ملك را پوشد زفرّ عدل اوزّی جمال
۱۰۹۲
یك جهان با امن و آرامش ازاین عالی فعال
۱۰۹۲
ای لقایت مطلع نور الهی مایزال
۱۰۹۲
ار نماید همچو نعل از آسمان شکل وهلال
۱۰۹۲
آنکه بر اهل جهان ریزد بکف جاهش نوال
۱۰۹۲
عالمی را در کنار عدل از بیم ملال
۱۰۹۲
حامی دین نبی آمد زهی حسن خصال
۱۰۹۲
ملك او با نیروی عدلست ایمن از زوال
۱۰۹۲
جور و بیداد و فلك را کی بود تاب مجال
۱۰۹۲
داورا با فرّ جاه تو چه میبالد نوال
۱۰۹۲

کند بنیاد از ستم نور نهیب عدل وی ۱۰۹۲	عقده‌های عقل را از رای او حل العقال ۱۰۹۲
عقد پیچاپیچ گردون راشده او انحلا ۱۰۹۲	مشکل آمال را از عقل او صد انحلال ۱۰۹۲
او بعزم رزم هر جانب که افرازد علم ۱۰۹۲	میشود جمع عدو از دولت او پایمال ۱۰۹۲
داده آیین جلوس شاه دین پرور فلك ۱۰۹۲	بر پرند گل رود زان ماجرا آب زلال ۱۰۹۲
ایجهاندار آسمان قدرا مبارك باد ملك ۱۰۹۲	وی معین ملتی دائم مبارکباد فال ۱۰۹۲
کی رسد باجای مدحش پایهٔ فکر نژند ۱۰۹۲	هست لاف عقل با وصف کمال او وبال ۱۰۹۲
سحر طوریهای درك طبع معنی زای من ۱۰۹۲	نقشبندی کرده باز ازطول اعجاز انفعال ۱۰۹۲
دل ز آسیب تعلق زیر این جای بلند ۱۰۹۲	ماند چون زندانی محبوس اوهام خیال ۱۰۹۲
تابچندین زنگ این جسم هیولائی حمل ۱۰۹۲	بند باشم در زوایای امل افسرده بال ۱۰۹۲
باب عدل وی نگر با طی هریك مصرعم ۱۰۹۲	ازجلوس قرب وی آمد موافق قدرسال ۱۰۹۲

تاریخ جلوس نصیرالدین محمد همایونشاه و فوت بابر شاه را شهاب الدین[1] احمد معمائی چنین گفته :

سرخسروان شاه بابر که داشت	دوصد بنده مانند جمشید و کی
شد آرامگاهش بهشت برین	چوطومارعمرش اجل کرد طی

۱ـ شهاب‌الدین احمد معمائی ازجمله سفرای دربارهمایونشاه بود حقیری تخلص میکرد درسنهٔ ۹٤۲ درمراجعت همایونشاه ازسفر کجرات در رکاب آن پادشاه بود بین راه وفات یافت.

محمد همایون بجایش نشست — که‌ملکش‌زچین‌باد تا روم و ری

چوپرسندتاریخش ایدل بگوی — **(همایون‌بود وارث‌ملك وی)**

۹۳۷

ایضاً تاریخ جلوس نصیرالدین محمدهمایون پسر ظهیرالدین بابر را بعضی از ظرفای عصر این جمله را گفته‌اند :

(خیرالملوك)

۹۳۷

تاریخ تاجگذاری همایونشاه را شهاب الـدّین احمد معمائی در این قطعه چنین گفته :

قطعه

سرشاهان دین‌پرور همایون — که هردم دولتش باد ازیادت

میان خلق شد پوشیدن تاج — زحسن احترامش‌عرف‌وعادت

اگرچه تاج عزّت آمدش نام — بودتاریخ آن **(تاج‌سعادت)**

۹۳۷

ایضاً تاریخ جلوس همایونشاه را که درروز جلوس کشتی‌های پر از زرآورده و انعام میداد بعضی از نکته‌سنجان هند جمله **(کشتی زر)** را تاریخ یافته‌اند :

۹۳۷

تاریخ جلوس جلال الدّین محمد اکبرشاه بن همایون شاه را شیخ فیضی از شعرای هند در این قطعه چنین بنظم‌آورده :

قطعه

از خطبهٔ شاه رفعت منبر شد — وز سکهٔ عدل‌کارها چون زر شد

بنشست بتخت سلطنت اکبرشاه — تاریخ‌جلوس **(نصرت‌اکبر)** شد

۹۶۳

ایضاً در تاریخ جلوس اکبرشاه این جملات را تاریخ گفته‌اند :

(کام بخش) ۹۶۳ **(از همه شاهزاده‌ها اشرف)** ۹۶۳

تاریخ جلوس سلیم‌شاه ملقب‌به‌جهانگیرشاه پسر اکبرشاه را سیدمحمد کرمانی متخلص به عنابتی در این قطعه چنین گفته :

شه بلند مکان بحر جود اکبر شاه — برفت و طفل تمنا بدهر ماند یتیم
بجای او خلف او نشست و شد تاریخ — **(بجای اکبر شه پادشاهزاده سلیم)**
۱۰۱٤

باقر گیلانی ازشعرای ایران در تاریخ جلوس اورنگ زیب عالمگیر قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهایش تاریخ است و قصیده در نعت حضرت رسول اکرم ﷺ میباشد :

قصیده

بزرگ کلّ رسل رهنمای کون ومکان ۱۰۶۸ — سپهر مجد محمد شفیع عالمیان ۱۰۶۸
پناه اهل نبوّت بسر بهار علّو ۱۰۶۸ — گل‌مدارملل آبروی گلشن‌جان ۱۰۶۸
شفیع کون‌ومکان‌احمد رسول‌الله ۱۰۶۸ — ملك‌پناه‌ورسل تاج وانبیاسلطان ۱۰۶۸
خلاصه دوجهان‌ماه ساطع لولاك ۱۰۶۸ — اساس‌عالم‌مجدآفتاب‌هردوجهان ۱۰۶۸
کمال‌زهدوورع آبروی‌موجودات ۱۰۶۸ — امین‌هردوجهان‌داده قدرفرمان ۱۰۶۸
سواد عین‌هدایت‌امیرملك وملل ۱۰۶۸ — سمای همّت ممدوح باقر گیلان ۱۰۶۸

ایضاً در تاریخ جلوس اورنگ زیب عالمگیر سید عبدالغفور تتوی از فضلای هند صاحب تألیف فرهنگ رشیدی این آیه را تاریخ یافته :

(اطیعوالله و اطیعوالرسول و اولی‌الامرمنکم)
۱۰۶۸

در تاریخ نزول موکب جهانشاه به اکبرآباد وجلوس به‌تخت سلطنت درسال ۱۰۳۷ و معاودت وی بدهلی در سال ۱۰۴۳ و جلوس به تخت طاووس درسال ۱۰۴۴ سعیدای گیلانی ملقب به بی‌بدلخان قصیده‌ای گفته که هر مصراعش تاریخ است :

به‌اکبرآباد ازجهدکامران بسریر ۱۰۳۷ — جلوس کرد به تأیید عالم منان ۱۰۳۷

هزاربود وچهل‌سه بسال ازهجرت ۱۰۴۳ — که‌شد بدهلی‌باشاهی وسپاه گران ۱۰۴۴

بنوبهار بیامد بگلشن سر هند ۱۰۴۴ — گل‌بهار ابد باهوا چو گل‌خندان ۱۰۴۴

هزارگونه‌بود گل‌بکوه وهرقدمش ۱۰۴۴ — هزارچشمه ولی به زچشمهٔ‌حیوان ۱۰۴۴

زکامرانی نوروز عزم کرده نمود ۱۰۴۴ — سوی مدینهٔ لاهور برجهان شادان ۱۰۴۴

بسوی‌هند عنان‌تاب زودشد باجاه ۱۰۴۴ — جهانده‌برق‌نما ابرش چوبادوزان ۱۰۴۴

بداد وجود بدارالخلافه آمد باز ۱۰۴۴ — فلك بدور رکاب وملك بدور عنان ۱۰۴۴

هزارشکر که‌بفزودبازحسن‌جهان ۱۰۴۴ — زنو بهار سریر جواهر الوان ۱۰۴۴

بهرزمی که ازآن سایهٔ فتاده فلك ۱۰۴۴ — بداد تا بابد دستگاه مایهٔ کان ۱۰۴۴

جلال‌ورنگ زاورنگ‌پادشاه‌زمن ۱۰۴۴ — نگارجلوه‌صدرنگ برزمین‌وزمان ۱۰۴۴

خدایگان‌زازل‌قبله گاه کل‌ملل ۱۰۴۴ — جهان گشاد بامداد قوت ایمان ۱۰۴۴

جهان پناها شاهنشهی و دریا دل ۱۰۴۴ — محیطی‌ازکرم‌وجاه‌خوب بی‌پایان ۱۰۴۴

زسهم گرز و سنانت دل عدو جاوید شود بزیر زمین چون رگ جهنده طپان
۱۰۴۴ ۱۰۴۴
از آن بود سر دشمن بسان سنگ سیاه که از برای حسامت دهد مدام فسان
۱۰۴۴ ۱۰۴۴

تاریخ جلوس شاه جهان هند را حکیم رکنا مسیح در اینقطعه چنین گفته :

قطعه

پادشاه زمانه شاه جهان خرّم وشاد وکامران باشد
حکم او بر ممالك عالم همچو حکم خدا روان باشد
بهر سال جلوس او گفتم **(درجهان بادتاجهان باشد)**
۱۰۳۷

ایضاً تاریخ جلوس شاهجهانرا سید عبدالغفور تتوی چنین گفته :

بیت

آمده تاریخ جلوسش زغیب **(شاه جهان باشد شاه جهان)**
۱۰۳۷

تاریخ ظهور و خروج عثمان بیگ ابوالملوك ابن ارطغرل را که اولین ظهور دولت عثمانی است بعضی از فضلای وقت (**بدو عثمانی**) گفته‌اند .
۶۸۳

درتاریخ جلوس فرّخ سیر بن عظیم الشأن ابن بهادرشاه ازسلاطین هند بعضی از شعرا این تاریخ را گفته‌اند :

فرّخ سیر آن مظهر عدل و انصاف شاهنشه دریـا دل دارا اوصاف
تاریخ جلوس اوست در کشور هند **(این مملکت آباد شد وجزیه معاف)**
۱۱۲۷

درتاریخ جلوس عبدالله‌خان بن محمود سلطان شیبانی ازسلاطین ازبك میرعلی هروی این قطعه را گفته است :

شکر لله که بتوفیق خدای گشت امروز جهان رشگ جنان

خسرو شاه جهان رفت از دست فخر شاهان جهان گشت عیان
سال تاریخ زدل جستم و گفت **(والی ملك عبیدالله‌خان)**
۹۴۰

ایضاً تاریخ جلوس عبیدالله‌خـان شیبانی را میرمحمد امین منشی از شعرای ماوراءالنهر این قطعه را گفته است :

ابوالغازی عبیدالله بهادرخان دین پرور
بحمدالله که شد جایش فراز تخت سلطانی
معین دین پیغمبر شد و گردید تاریخش
(معین‌الدین‌عبیدالله‌بن معمودشیبانی)
۹۴۰

ایضاً تاریخ جلوس عبیداله‌خان‌را محمد صالح مفتی در یك بیت چنین گفته :

جلوس خان غازی را خرد گفت بابنای زمان **(خان‌جهانگیر)**
۹۴۰

در تاریخ جلوس امیر سعادتعلیخان که از حکمداران هند است مولانا محمد شوشتری این قطعه را تاریخ گفته است :

سر رشته مملکت بهم می پیچید وز صبح سعادتی مدد می طلبید
حق تاج عمل ازسر باطل برداشت **(درروزجلوس‌حق‌بحقدارسید)**
۱۲۱۳

تاریخ جلوس ایلدیرم بایزید سلطان عثمانی را بعضی از شعرای آن زمان در یك بیت چنین گفته :

بیت

مهبط العزّ والعلی سلطان **(ایلدرم‌بایزید شه‌دوران)**
۸۸۵

در تاریخ جلوس سلطان سلیمان‌خان قانونی کـه دهمین سلطان عثمانی است امینی از شعرای ایران قصیدهٔ گفته که هر مصراعش تاریخ است :

بداده زمان ملکت کامرانی **بکاوس عهد و سلیمان ثانی**

۹۲۶ ۹۲۶

نیازی از شعرای ایران نیزدرتاریخ جلوس سلطان سلیمان قانونی قصیده‌ای گفته که مصرعهای اول تـاریخ جلوس است و مصرعهای دوم تاریخ فتح ردوس را حاکی است :

مطلع قصیده

دراول جلوسی‌بوی سرفرازی **دوم‌فتح اردوس الا ای‌نیازی**

۹۲۶ ۹۳۰

ایضاً تاریخ جلوس سلطان سلیمانخان را بعصی از نکته‌سنجان آنزمان چنین گفته‌اند :

(حاکم‌کشورگشای)

۹۲۶

تاریخ جلوس سلطان غازی سلیم‌خان بن سلیمانخان را که یازدهمین سلطان دولت علیه عثمانی است مدیحی از شعرای معاصر وی در یك بیت چنین گفته است :

بیت

گفت تاریخش مدیحی آنزمان **(شاه‌شد سلطان‌سلیم‌کامیاب)**

۹۷٤

تاریخ‌جلوس‌احمدخان ابن‌محمدخان‌ثالث را ازسلاطین عثمانی که‌چهاردهمین سلطان عثمانیست بعضی از ادبا چنین گفته‌اند **(هو خیر السلاطین)**۱۰۱۲ سلطان احمدخان طبع شعر داشت و در شعر بختی تخلص میکرد از قضا تاریخ جلوسش هم **(بختی)** است .

۱۰۱۲

تاریخ جلوس سلطان عثمانخان ثانی بن سلطان محمد ثالث را فاضلی چنین گفته است :

(شه عثمانیان)
١٠٢٧

تاریخ جلوس سلطان ابراهیم خان بن احمدخان را که هیجدهمین سلطان عثمانی است بعضی از شعرای عصر در این جمله یافته‌اند :

(خلدالله ملك ابراهیم)
١٠٤٩

ایضاً بزبان ترکی استانبولی یکی ازادبای ترك دریك بیت چنین گفته‌است :

پادشاه اولدوقده ابراهیم خان دیدیلر تاریخنی **(نظم جهان)**
١٠٤٩

تاریخ جلوس سلطان محمدخان بن سلطان مصطفی خان ثانی را بعضی ازادبای آن عصر چنین گفته‌اند :

(ظل باری)
١١٤٣

تاریخ جلوس سلطان عبدالحمیدخان ثانی را میرزا حسن خان منشی سفارت ایران در استانبول متخلص به شوکت در این قطعه چنین گفته :

قطعه

عبدالحمید ثانی با فرّ آسمانی
سلطان شد وجهانرا ازخرّمی جوان کرد
تاریخ پادشاهیش کردم طلب زشوکت
گفتا **(جلوس سلطان عبدالحمیدخان کرد)**
١٢٩٣

تاریخ وزارت شاه محمد وزیرابوسعیدخان ازحکمداران ازبك را ملا مشفقی مروزی در این قطعه چنین گفته :

چون شاه محمد آصف وقت گردید وزیر حضرت خان
اهل قلم از برای تاریخ کردند رقم **(وزیرخاقان)**
٩٧٥

تاریخ وزارت ملا خواجه‌جان جامی را که وزیر عبیدالله‌خان ازبك بود ملا مشفقی مروزی در این قطعه چنین گفته :

بـدور خان عادل از عنایات خداوندی
وزارت یافت ملا خواجه‌جان کز غیب اشارت شد
خرد میخواست حرفی بهر این معنی رقم سازد
(**وزیر خان عادل**) سال تاریخ وزارت شد
۹۷۹

در تاریخ جلوس ولی محمدخان بهادر از حکمداران ازبك میرك از فضلای سمرقند قصیده‌ای گفته که ده بیت آخر قصیده کـه بیست مصراع است تمام تاریخ جلوس است :

قصیده

ایسکند نشان عرش مکان — وی سلیمان پناه ملك جهان
فهم در وصف ذات تو قاصر — عقل در کنه ذات تو حیران
سالها از عـدالتت بفلك — عدل ایستاده پلهٔ میزان
سر بخـّط تو مانده است سپهر — ماه نو بر سرش خط فرمان
مقدم تـو بماوراء النهر — شد مبارك بعرصـهٔ دوران
اختراعی نمود بندهٔ خود — در جلوس تو ای شه توران
گفت تا بیست بیت در تاریخ — شد دو تاریخ هردومصراع آن
پادشاهـا سخنوران هستند — داده داد سخن به تیغ زبان
لیك من درسخن چو خاقانی — چون بملك سخن توئی خاقان
دارم امّید آنکه در مدحت — شهره گردم بدهر چون حسّان

ده بیت آخر قصیده که تمام مصرعهای آن تاریخ است اینست .

دوروجاه ولی محمدخان
۱۰۱۵
باد تابنده مقدم ایشان
۱۰۱۵
همه آسوده زیر فرمانش
۱۰۱۵
باد والی بدهرخان زمان
۱۰۱۵
از تفأل نشان نیکو داد
۱۰۱۵
قرعه رمل از کف دوران
۱۰۱۵
ازلبان‌عیسی‌است‌روح‌افزای
۱۰۱۵
وزدهن‌رشك‌چشمهٔ‌حیوان
۱۰۱۵
سعدا کبرشدی براوج لقا
۱۰۱۵
بنما مهر درطلوع وقرآن
۱۰۱۵
در عدالت رسید با جائی
۱۰۱۵
کزرمه گرگ‌ازقبیل‌شبان
۱۰۱۵
تعجب کز عدالت آنشاه
۱۰۱۵
یاد گیرندصدچونوشروان
۱۰۱۵
دولت سرمدی وطالع‌سعد
۱۰۱۵
آمدی پادشاه مهر نشان
۱۰۱۵
علم از دولت ای شه عالی
۱۰۱۵
زخداجوی‌برجمیع‌جهان
۱۰۱۵
رونقی داده‌ای بشرع نبی
۱۰۱۵
بدعت کارها ببر زمیان
۱۰۱۵

تاریخ جلوس جوانمرد علیخان‌بن‌سلطان‌ابوسعیدخان ازبك را مشفقی‌مروزی از شعرای ماوراءالنهر در این قطعه چنین گفته است :

به تخت ملك جوانمرد علی قرار گرفت
شد از قبول نظر پادشاه منظوران
بظلّ شوکت او ذرّه‌ای که برد پناه
چو آفتاب جهان کم نشد زمشهوران

بلطف حق شه توران شده سلیمان قدر
فکنده سایهٔ انصاف بـر صف موران
برای دولت جاویـد سال تاریخش
رقم نمود خرد (**پادشاهی توران**)
۹۸۰

ایضاً تاریخ جلوس جوانمرد علیخان بن سلطان ابوسعیدخان ازبك را که از حکمداران ماوراءالنهر بود ملا مشفقی مروزی[1] از شعرا و ادبای ماوراءالنهر اینقطعه را تاریخ گفته که لفظاً و معناً تاریخ است :

خاقان ملك قدر جوان مرد علیخان
کز دولت او ملك سمرقند شد آباد
وین طرفه که تاریخ جلوس و ظفر او
از روی حسابست (**سنهٔ نهصدوهشتاد**)
۹۸۰

تاریخ جلوس سلطان ابوسعیدخان از سلاطین ازبك را که بعدازخسروسلطان در ولایت سمرقند به تخت نشست ملا مشفقی مروزی در این قطعه چنین گفته :

۱ـ ملا مشفقی مروزی از شعرا و ادبای قرن دهم است مشارالیه را منشاء و مولدشهر مرو است مدتی در سمرقند[1] به منصب کتابداری سلطان سعیدخان ازبك مشغول بود بعد از فوت آن سلطان به ولایت بخارا آمده در خدمت و مصاحبت سلطان عبدالله بهادرخان ازبك میزیست قصاید عزا در مدح سلطان مشارالیه گفته در هجوگوئی ید طولائی داشت از اغلب علوم بهره‌مند بود خاصه در مادهٔ تاریخ گفتن مهارت تام تمامی داشت مثنوی مسمی بگلستان ارم و حسن دل ازوست در سنهٔ ۹۹۶ برحمت ایزدی نائل شد درشهر بخارا مدفونست این شعر در سنگ مزار آن مرحوم مسطور است :

بخاك مشفقی آندم که دوستان گذرند رسد بخاطر ایشان که خاکساری بود

تاریخ فوتش را چنین گفته‌اند :

سال فوتش من از خرد جستم گفت تاریخ او (**سخورنیك**)

قطعه

شهنشاه آفاق سلطان سعید / که رفت از عجم صیت او تا عرب
قدم چون بر اورنگ شاهی نهاد / فریدون بساط و سکندر حسب
قلم از پی سال تاریخ او / رقم کرد **(خاقان عالی نسب)**
۹۷۵

تاریخ جلوس عبدالعزیزخان بن ندر محمدخان ازبك را حاج بهرام نام از شعرای ماوراءالنهر در این دو بیت گفته :

درین عهد عالم ز توخرّمی یافت / خدیو مرا تاج دولت بتارك
بتاریخ شاهیش بهرام گفتا / **(مبارك مبارك مبارك مبارك)**
۱۰۵۲

ایضاً در تاریخ جلوس عبدالعزیزخان و خلع ندر محمدخان پدرش یکی از فضلای آن عصر در یك بیت چنین گفته است :

تـاریخ شد بهر دو شهنشاه دین پناه
برخاست **(خان)** ز **(تخت)** و بجایش نشست **(شاه)**
۶۵۱ ۱۴۰۰ ۳۰۶

بطور جمع و خرج ۱۰۵۵ می باشد .

در تاریخ جلوس نظام الملك آصف جاه میرمحبوب علیخان پادشاه دکن خواجه عزیزالدّین متخلص به عزیز معلم ومدرس زبان فارسی کالج لکهنو قصیده‌ای گفته که پنجاه و شش بیت است هر مصراع آن تاریخ جلوس است و سال ۱۳۰۱ هجری را حکایت میکند نام قصیده را (**اعجاز تاریخی**) گفته که آنهم ۱۳۰۱ میباشد و جمله (**تاریخ عجیبه**) و (**خلافت آصفجاهی**) و (**گفتار شگرف**) نیز تاریخ جلوس را حکایت میکند ۱۳۰۱ ۱۳۰۱ ۱۳۰۱

قصیده

نازم بکلك قادر نقش آفرین دلا
۱۳۰۱
نقش مراد عهد نشانده بمدّعا
۱۳۰۱

دیدی‌چه نقش نازبکرسی نشانده‌اند
۱۳۰۱
یا گشته نازل آیهٔ کرسی بصد دعا
۱۳۰۱

گویا نواز تازه نشیدی بر آورد
۱۳۰۱
زین نقش نو چویافت نی‌کلك ما نوا
۱۳۰۱

ازمشرق شکوه بزیب وصفا و حسن
۱۳۰۱
طالع شده ستاره چه نیکو بعهد ما
۱۳۰۱

هندآسمان‌عزّت‌وجاه‌است‌وزین‌سبب
۱۳۰۱
سر بر زد آفتاب وی از مطلع صفا
۱۳۰۱

پر گار دهر بوده بکامش اگرچه لیك
۱۳۰۱
حقّا که حق بمر کز اینك گرفته جا
۱۳۰۱

باری‌شدآن وساده‌نشین کز فلك ملك
۱۳۰۱
داد از ادب صدا که علی عرشٍ استوا
۱۳۰۱

باشد باوج مسند کالشّمس فی‌النهار
۱۳۰۱
زان‌هردوزلف‌رویش‌کالبدرفی‌الدّجی
۱۳۰۱

گلدام دولت آمد شاید دو گیسوش
۱۳۰۱
گلبانگ دامَ ظلهما میزنند هما
۱۳۰۱

گشته روان فزا بدلم مژدهٔ جلوس
۱۳۰۱
قربان آن جلوس چو شد دلنشین ما
۱۳۰۱

ناهید بس بشوق‌همین‌جشن هرزمان
۱۳۰۱
کسب سماع کرد شب و روز برسما
۱۳۰۱

طالب نه مهر بوده بایثار او اگر
۱۳۰۱
می‌پرورد بکان گهر و لعل را چرا
۱۳۰۱

آمد ازین بهار بجان و بتن و سرور
۱۳۰۱
عالم ازین امید بود انبساط بخش
۱۳۰۱
هر کس بنای‌و نوش‌درین‌عهد با مراد
۱۳۰۱
بربط صفت بجور زمن ناله میکند
۱۳۰۱
آری بر انبساط دلیلی‌ست ناطق این
۱۳۰۱
زیبد کنیم لب بسپاس نظام بساز
۱۳۰۱
از ما ثنا بیاید و از خواجه دل دهی
۱۳۰۱
اکنون که‌دست‌اودر گنجینه‌ها گشود
۱۳۰۱
وانگه که زرفشان و گهرپاش آید او
۱۳۰۱
صفری‌نماندخامه اوچونکه گاه‌جود
۱۳۰۱
هر گل براه دوحه لطفش شود نهال
۱۳۰۱
خور از نوال بیحد وز مهر عام او
۱۳۰۱
باشد زلال لجّه عدلش سرور زای
۱۳۰۱

افزود زان نوید دل و دیده را ضیا
۱۳۰۱
گیتی بآن نوید نوی شد نشاط زا
۱۳۰۱
و نی مطرب کشد نوا
۱۳۰۱
حاسد که‌خورده‌دائم ازوهمچودف‌قفا
۱۳۰۱
کامد زبان ما بادب تهنیت سرا
۱۳۰۱
از بس‌کزان نظام بود ملك با نوا
۱۳۰۱
کز بنده مدح آید و از دست او سخا
۱۳۰۱
بشناس باطل اینکه محال آمده خلا
۱۳۰۱
قارون بجمع گوهر و زر میشود گدا
۱۳۰۱
خالی بود از آن برقم از نقط عطا
۱۳۰۱
هر کس میان قلزم جودش کند شنا
۱۳۰۱
بر خوان اوباهل جهان در دهد صلا
۱۳۰۱
زیبد نسیم گلشن لطفش طرب فزا
۱۳۰۱

در شهر و ده زتازگی عدل وی بود
۱۳۰۱
باد سحر همیشه وزان صبح تا مسا
۱۳۰۱
ازعدل او بدان که بنخجیر گاه دهر
۱۳۰۱
با هم بگاومیش بـود شیر آشنا
۱۳۰۱
لطفش ازین حقیر نوازی بهر دیار
۱۳۰۱
نامی شده چو از کشش کاه کهربا
۱۳۰۱
شرح دلیریش چه دهد ساز کلك کس
۱۳۰۱
کوتاب و کوتوان ز کجازورو کوقوا
۱۳۰۱
زان رو که رای او شدآیینه‌دار دهر
۱۳۰۱
گوئی که رفت رونق جام جهان‌نما
۱۳۰۱
شد ملتجی دکن ببر بارگاه او
۱۳۰۱
بل هند نیز برده بصد شوق التجا
۱۳۰۱
مقصود سندی آمده با خوبی و کرم
۱۳۰۱
مطلوب هندی‌آمده محبوب خوش‌لقا
۱۳۰۱
زیبد زمین کند بسما فخر از علّو
۱۳۰۱
از بس گرفته عالم ازو رونق و بها
۱۳۰۱
برنام‌خود چوسکّه‌زن آید زروی‌جاه
۱۳۰۱
ماه و خور آید از پی او نقره و طلا
۱۳۰۱
باعهد وی مکن‌سخن ازعهد کسروی
۱۳۰۱
جائی که‌مصحف‌است‌چه گویند‌از آوستا
۱۳۰۱
در عهد وی رواج چها شرع را بود
۱۳۰۱
صد شکر دیده رونق ازودین مصطفی
۱۳۰۱
هر شعر کامیاب نگردیده زاسم آن
۱۳۰۱
صافی آفتاب کجا شعری از کجا
۱۳۰۱
از نام او چوهست عیان کبریا وشان
۱۳۰۱
کامش روا بدولت محبوب کبریا
۱۳۰۱

خلقی بود بسایه‌ام آسوده دائماً
۱۳۰۱
بر سر بود چو سایهٔ این سایهٔ خدا
۱۳۰۱

آیا نگه بلطف باین ذره هم کنی ؟
۱۳۰۱
ای آنکه آفتاب زمهرت بود سها
۱۳۰۱

ای آفتاب اوج بمهرت که مدعی
۱۳۰۱
چون صبح کاذب آمده امروز بی بقا
۱۳۰۱

دارد امید آنکه روان در دمد بتن
۱۳۰۱
بگشاد گل چو ما به نسیم درت قبا
۱۳۰۱

خوش آنکه زود آیداز آنسو بمن نوید
۱۳۰۱
زود از وفور صدق در این آستان بیا
۱۳۰۱

خوش آنزمان بود که‌هم‌از عزّ و نازوجاه
۱۳۰۱
خوانیم این قصیده بگوئی که مرحبا
۱۳۰۱

امروز کاب رفته در آید میان جوی
۱۳۰۱
مدح تو بایدم که شود چشمه بقا
۱۳۰۱

هرجا که‌وصف‌لعل تومی آوردعزیز
۱۳۰۱
شد زنده گوئی انوری آنجا پی ثنا
۱۳۰۱

در نطق آن کلیم تو شاه جهان وی
۱۳۰۱
یکره بزر بسنج نسنجش گران بها
۱۳۰۱

وز مِهر مُهرخانی چون میدهی باو
۱۳۰۱
نازدهمی که یابدازاین مهرخوان‌صفا
۱۳۰۱

باشد کلیم وی چو درت طور آمده
۱۳۰۱
هم کلك و نامه هم ید بیضا وهم عصا
۱۳۰۱

بینی دراین قصیده زبهزاد دور نیست
۱۳۰۱
ارژنگ بیمثال اگر گو
۱۳۰۱

هر مصرعی بسال جلوست گواه بس
۱۳۰۱
بر میمنت گواه و بدولت هم او گوا
۱۳۰۱

اعداد بیمثال چو با وی کنی شریك — تقویم عیسوی بود و طرز دلگشا
۱۳۰۱ — ۱۳۰۱
هر بیت از آن جلوس همایون نشان دهد — فرهنگ حال شاهی و اورنگ پادشا
۱۳۰۱ — ۱۳۰۱
آسوده میشدی ز سخن جان کجا ولیك — اکنون تمام میکنم این قصه بر دعا
۱۳۰۱ — ۱۳۰۱
تا دانه دانه تاك بمی آورد نمو — تا جرعه جرعه آب بجو ریزد از سما
۱۳۰۱ — ۱۳۰۱
احباب تو مدام ز جام مراد مست — اعـدای تو بکام ز سر چشمهٔ فنا
۱۳۰۱ — ۱۳۰۱

اگر اعداد و کلمهٔ بیمثال که ۵۸۳ میباشد علاوه شود تاریخ میلادی ۱۸۸٤ میشود.

تاریخ جلوس سید امیر عالم‌خان پادشاه بخارا یکی از شعرای ترکستان دریك بیت چنین گفته است :

بتاریخ جلوسش گفت هاتف — **(ترقی ملت اسلام یابد)**
۱۳۲۹

ایضاً در تاریخ جلوس سید امیرعالم‌خان پادشاه بخارا یکی از شعرا این بیت راساخته‌است :

بتاریخ جلوسش هاتفی گفت — **(همای نصرت ایزد تعالی)**
۱۳۲۹

در تاریخ جلوس محمد شاهبخت‌خان معروف به شیبك‌خان بدخشی ازشعرای دربار شیبك‌خان این بیت را گفته است :

بدخشی گر چه بیحد گفت تاریخ — ولی تاریخ دوران تو **(خوش)** گفت
۹۰۶

در تاریخ جلوس امیر عمرخان والی فرغانه جُنیدالله شهید هـروی متخلص به حاذق یك رباعی گفته که هشت تاریخ از آن حاصل و سال ۱۲۲٦ قمری را حکایت میکند و ترتیب استخراج آن بدینقرار است هرمصراع رباعی ۱۲۲٦ می‌شود حروف منقوطه و حروف مهمله هر بیت نیز ۱۲۲٦ می‌باشد که جملتان هشت تاریخ میشود :

رباعی

شاهی کوشد چو مصدر علم و کمال
١٢٢٦
شعرش همه را داده هدایا چو لئال
١٢٢٦
کاهی شده از چو مه هلال کرمش
١٢٢٦
جودش همه را چه شد زر مالا مال
١٢٢٦



سفینهٔ چهارم از موادالتواریخ

ماده تاریخ‌هائی که در ورود بعضی از سلاطین و مهمانان عالیقدر به ایران گفته‌اند

در تاریخ آمدن همایون پادشاه هند و پادشاه‌زادهٔ روم بدربار شاه طهماسب اول و ملاقات آنها محتشم کاشانی این قطعه را گفته :

قطعه

دولت چو سر بذورهٔ فتح و ظفر کشید
وز رخ گشود صاحب امن و امان نقاب
بر مسند سرور مکین شاه کامران
دارای آفتاب سریر فلک جناب
طهماسب‌خان شاه جهان شاه شه نشان
پرگار وار نقطهٔ کل نقد بوتراب
از یکطرف همای همایون که کام دهر
جست از رکاب بوسی او گشت کامیاب

از جانب دگـر خلف پادشاه روم
از پای بوس او سر خود سود برسحاب

تاریخ این قران طلبیدم زعقل گفت
(بوسید کامجوی جهان شاه را رکاب)
۹۵۱

ایضاً در آنخصوص و ملاقات دو پادشاه محتشم کاشانی گفته :

بیت

تاریخ این مقارنه کردم سؤال گفت **(ماه عجب رسید بپابوس آفتاب)**
۹۵۱

ایضاً در آن خصوص محتشم گفته :

خورشید اوج رفعت طهماسب شاه عادل
شاهی که در دو گیتی کارش بود بدلخواه

شاهان و شهریـاران آیند در پناهش
یابند در پناهش اقبال و دولت و جاه

زان رو همای دولت از اوج کامرانی
با طالع همایون آورد رو به درگـاه

تاریخ آمدن را پرسیدم از خرد گفت
(دایم همای دولت آید بسایهٔ شاه)
۹۵۱

در تاریخ آمدن ولیمحمدخان ازبك پادشاه ماوراءالنهر بملاقات شاه‌عباس ماضی ذوقی اردستانی این قطعه را گفته :

قطعه

شبی بواقعه دیدم که خسرو توران چو آفتاب بزرّین کلاه آمده بود
کمر بخدمت شه بسته از پی تاریخ **(بآستانهٔ عباس شاه آمده بود)**
۱۰۲۰

ایضاً تاریخ ملاقات ولی محمدخان را با شاه عباس اول شعیب جوشقانی این قطعه را گفته :

قطعه

چون ز گردشهای چرخ منقلب — گشت پیدا در بخارا انقلاب
شاه‌ترکستان‌ولی‌خان آنکه هست — زیب بخش مسند افراسیاب
رهنمون شد دولت او را تا نهاد — رو بدرگاه شه مالك رقاب
شاه عباس قدر قدرت که هست — کامران و کامبخش و کامیاب
این قران سعد را تاریخ جوی — گشتم از اندیشهٔ قدسی نصاب
ساخت روشن‌شمع الف‌را و گفت — **(ماه‌شد مهمان بزم آفتاب)**

۱۰۲۰

مراد ازروشن کردن شمع الف‌آوردن الف است به‌جملهٔ ماده تاریخ که جمعاً هزارو بیست میشود .

میرزا صالح برادرزادهٔ اسکندر بیگ منشی‌مؤلف عالم‌آرا نیزملاقات دوپادشاه را در این قطعه چنین گفته است :

عباس شه آن سپهر احسان — کز پرتو اوست زیب ایران
آمد بدرش زروی اخلاص — بر دست گرفته تحفهٔ جان
قاآن زمـان ولی محمد — اورنگ نشین ملك توران
جستم زخرد چو سال تاریخ — گفت **(آمده پادشاه‌توران)**

۱۰۲۰

درسال ۱۰۵٦ هجری ندر محمدخان ازسلاطین ازبك پس ازآشفتگی کارخود در ماوراءالنهر و نشستن پسرش عبدالعزیزخان بتخت سلطنت بشاه عباس ثانی ملتجی شده بایران آمد و شاه با تکریم وتعظیم تمام قبول نموده واستقبال شایانی بعمل آمد. میرزا مقیم تبریزی قصیده‌ای گفته که مصراع آخرقصیده تاریخ ورود ندر محمدخان و ملاقات دو پادشاه است :

قصیده

از گذارشهای دوران شدپدید در دیار خان ازبك انقلاب
وارث چنگیزخان ملك گیر تیغ بند دولت افراسیاب
خان ترکستان باخلاص درست کرد رو بر درگه عالم مآب
منهزم گرددچومریخ از زحل می برد این شکوه پیش آفتاب
آفتاب لطف حق عباس شاه ملجاء شاهان نقد بوتراب
شاه غازی شهسوار نوجوان خسرو صاحبقران کامیاب
آب عدلش گل بررویاندزسنگ زاتش تیغش شود دریا سراب
نشکند ازصدمهٔ طوفان نوح گر نماید عدل اوحفظ حباب
آب اگرازقلزم جودش برد جای باران دُر بریزدازسحاب
باد یا رب این شه صاحبقران کامران و کامبخش و کامیاب
خان ازبك آمد از روی نیاز بر در کیخسرو مالك رقاب
از برای مقدم خاقان ترك ازفلك تاریخ جستم بی حجاب
برسؤالم داددل برجیس و گفت **(میرود بهرام سوی آفتاب)**

کلمهٔ حجاب از جمله تاریخ حذف شود = ۱۰۵٤

ایضاً میرزا مقیم تبریزی در تاریخ فوق چنین گفته :

قطعه

شه صاحبقران عباس ثانی که ازوی تخت شاهی یافت تزیین
دعایش بر زبان هر که آید ندا از غیب می آید که آمین
بدرگاهش بیامد شاه توران زروی اعتقاد و عزّ و تمکین
ز بهر مقدم خاقان اعظم بهشت اصفهان را بست آیین
جهان شد همچنان خندان وخرّم که نتوان یافت درزلف بتان چین
زبهر این قران ماه و خورشید نثا را فشاند گردون عقدپروین

پی تـاریخ استقبال دل گفت **(باستقبال ماه آمد شه دین)**
۱۰۵۶

امامقلی بهادرخان از سلاطین ازبك در سنهٔ ۱۰۵۱ بقصد زیارت مکه و مدینه از راه ایران مسافرت نموده در مدینه اقامت و در سال ۱۰۵٤ در مدینه وفات کرده یکی از شعرای ایرانی در ورود او به ایران و استقبال شاه صفی از وی این بیت را تاریخ گفته :

بیت

پی تـاریخ استقبال آنشاه بگفت**(آمدزتوران‌شاه‌او زبك)**
۱۰۵۱

در تاریخ ورود (کوکلتاش) از وزرای عبدالله بهادرخان ازبك از خراسان بماوراءالنهر اشرف از شعرای آنزمان قطعه شعری گفته که شش تاریخ ازآن ظاهر میشود و مجموع شش تاریخ در بیت آخر واضح است :

قطعه

قوم در تاریخ اقدام تو ای عالیمقام **(خیرمقدم)** می‌بر آرنداززبان وقت‌سلام
۹۹٤

لب گشاده منشی تاریخ گفت ازصدر دل **(مدظلك)** ای‌سحاب‌فیض سوی ماخرام
۹۹٤

باز فیّاض معانی اندر این تاریخ گفت **(ضامن داب‌ملوك)** آمد زروی‌احتشام
۹۹٤

ایکه‌خواهی**(ملك‌خوش)**افکن‌سر بدخواه‌را تا در این تاریخ یابد ملك تو ازانتظام
۹۹۶منهای۲ = ۹۹٤

باکرامت اندر این تاریخ اکرام کریم میدهد **(جاویدعشرت)** باتوایصدر کرام
۹۹٤

ای سپهر کامرانی پیش ازاین تاریخ‌پیش حق رسانددولتت را **(باددولت‌مستدام)**
۹۹٤

(خیرمقدم) (مدظلك) (ضامن‌داب‌ملوك)
۹۹٤ ۹۹٤ ۹۹٤

(ملك‌خوش) (جاوبدعشرت) (باددولت‌مستدام)
۹۹٤ ۹۹٤ ۹۹٤

در تاریخ ورود عبدالعزیزخان از سلاطین ازبك به دربار شاه سلیمان صفوی میرزا محسن تأثیر تبریزی این اشعار را گفته :

قطعه

بهار آمـد و گشت عالم منور
زمین گشت رنگین هواشد معطر

بسر بر نهاد افسر لاله و گل
چمن خسروی بازبگرفت ازسر

چنان باغ شد غرق بحرطراوت
که گل شد بگرداب شبنم شناور

قضا بست آئینی از نو جهانرا
کزو کام گیرد شه داد گستر

سلیمان جمشید فرّ شاه عادل
بحشمت فریدون بدانش سکندر

همیشه بود برسر خوان جودت
کمین میهمان تو فغفور و قیصر

هم از میهمانان فردوس بزمت
فلك قـدر عبدالعزیز موقّر

شه لایق سروری شاه تـوران
که عیشش بودهمعنان بخت یاور

ازین پیش نامد زتوران بایران
چنین پادشاهی بفرمان داور

شهنشاه دین را که اومیهمان شد
باعزاز و اکرام هرچه فزونتر

زدل خواست تأثیر تاریخ گفتا
(سعیدی قران کرده باسعد اکبر)

۱۰۹٤

ایضاً در تاریخ ورود عبدالعزیزخان ازبك بدربار شاه سلیمان صفوی میرزا محسن تأثیر تبریزی گفته :

نو بهار رفته باز از نو بجولان آمده است
گل بشکر خنده و بلبل بافغان آمده است

از پی جولان خوبی بـار ستربنی بهار
کرده گلگون از گل وشیرین تر ازجان آمده است

شاه سنبل بـاز در طرف چمن دل میبرد
تا چو ترکان خطا کاکل پریشان آمده است،

خسرو روشن روان جمشید گردون احتشام
آنکه ازبیمش دل‌خورشید لرزان‌آمده است
خسروان‌همچون کواکب‌اوچومهرانوراست
زان بطالع پادشاه پادشاهـان آمده است
چـون فلك بر سفر دارائی احسان او
هر زمان صد قیصر وفغفور مهمان‌آمده است
شاه تـوران خسرو والا لب عبدالعزیز
هم دراین عهدش یکی ازمیهمانان‌آمده است
پیش از این کیخسروی با آن جهات امتیاز
پیش‌ازاین‌دولت کی‌ازتوران‌بایران آمده‌است
آن قران سعد را با سعد اکبر هر که دید
گفت عهد شادی و عیش فراوان آمده است
جستم از تأثیر بهر این قران تاریخ گفت
(بازمهمان‌عزیزی سوی ایران‌آمداست)
۱۰۹۴

تاریخ مهمان شدن اکبر شاه هندی با شاهزاده سلیم که جهانگیرشاه باشد در خانهٔ عزیز نامی از امرای خود شاعری این جمله را تاریخ گفته است :

(میهمانان عزیزند شه و شهزاده)
۹۷۸

در تاریخ مراجعت اکبر شاه بن اورنگ زیب از ایران بهند که چندین سال در نتیجهٔ تعدیات پدرش به ایران‌آمده و به دربار شاه سلطانحسین صفوی ملتجی‌شده بود در نهایت عزت و احترام زندگی میکرد در سال ۱۱۰۷ از سلطانحسین رخصت حاصل کرده با تجمّلی کامل واحترام زایدالوصف بهند رهسپار شد .

بعضی از شعرای وقت این قطعه را در آن تاریخ گفته که دو مصراع آخر بیت

ماده تاریخ است :

قطعه

از یاری شاه شد بهند اکبر شاه
آمد تاریخ این دو مصرع دلخواه

(یاری باد از مفتح الابوابش)
۱۱۰۷

(بادا با او خدای اکبر همراه)
۱۱۰۷



سفینهٔ پنجم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائی که در جشنهای عروسی گفته‌اند

تاریخ جشن عروسی (**شاه اسمعیل ثانی**) پسرشاه طهماسب اول را بعضی از شعرا و ادبای دررهٔ صفویه چنین گفته‌اند : مصرع

(وصلت مهر و ماه داد فلك)

۹۶۲

ایضاً مصرع :

(فلك داده پیوند شمس و قمر)

۹۶۲

تاریخ جشن عروسی یکی از شاهزادگانرا در زمـان شاه عباس ماضی میرزا علینقی کمره‌ای این قطعه را گفته :

قطعه

دوش از سروش غیب خروش آمدم بگوش

کامشب بهم دو اختر سعد اقتران کنند

تفسیر این حکایت ازو رفت التماس
گفت این حکایتیست که با خرده‌دان کنند

گفتم خدایرا که فراق است یا زفاف
گفتا بکوی عشق همین و همان کنند

گفتم خراج مصر بود خرج این زفاف
گفتا در این معامله کمتر زیان کنند

گفتم که خواجه کی بسر حجله میرود
گفت آن زمان که مشتری‌ومه قران کنند

طبعم چو نام (**مشتری ومه**) شنید و گفت
۱۰۰۱
تاریخ این مقارنه باید همان کنند

در تاریخ جشن عروسی لطفعلی‌بیگ مؤلف آتشکدهٔ آذر صهبای اصفهانی این قطعه را گفته است :

شمع بزم اهل فکر آذر که هست — محفل‌افروز سخن چون انوری
آنکه باشد نو عروس طبع او — غیرت افزای بتان آذری
از نکو سنجیدن درهای نظم — هست بازار سخن را جوهری
آمدش در بر زدور اختران — دختری چون زهره در نیک‌اختری
کلك صهبا بهر تاریخش نوشت — **(زهره)** آمد در کنار **(مشتری)**

۲۱۷ ۹۵۰
۱۱۶۷

در تاریخ عروسی ابوالفتح بهادرخان پسر کریمخان زند لطفعلی‌بیگ آذر قصیده‌ای گفته که مصراع آخر ماده تاریخ عروسی است :

المنته لله که دگر مرتبه ایران — شد غیرت گلزار جنان رشک‌فرادیس
در عهد خداوند عدو بند ظفرمند — کزهمت او رسم کرم یافته تأسیس

خاقان ملك گاه فلك جاه که گیتی قاآن کریم‌اسم و کرم‌رسم که ادریس
درسطح فلك گشته دعا گوش به‌تسبیح باخیل‌ملك گشته ثنا گوش به‌تقدیس
از یاوریش باز دهد دانه به عصفور وز داوریش شیر بود دایهٔ جاموس
در کعبه زعدلش بود آسایش حجّاج در دیر زلطفش بود آرامش قسّیس
فرزند جوانبخت ابوالفتح بهادر کزسطوتش ابلیس کند توبه زتلبیس
بودش هوس خطبه محبوبهٔ عفت میخواست‌سلیمان که‌شودهمسر بلقیس
ناسفته دری از صدف بحر معالی نشگفته گلی از چمن اهل نوامیس
آنروز که با زهره قمر بود مقارن برجیس بناهید نظرداشت به‌تسدیس
آراست‌یکی‌حجله‌چوعشرتگه کاووس کانجا چو گل‌تازه کند عهد فرنگیس
فارغ زغم آسوده زفقر آمده بودم کرده‌همه‌لبریز زمی کاس وز زر کیس
هر کس بنیازی شده نازان بخود آذر کز مرتبه نازند بدو اهل نوامیس
آذر ز پی تهنیت سور همایون اینقطعه که آراست به‌ترجیع به‌تجنیس
با نقد دعا کرد روان خامهٔ تاریخ **(شدجای‌سلیمان بسراپردهٔ‌بلقیس)**

۱۱۸۵

در تاریخ جشن عروسی نجفقلیخان دنبلی بیگلر بیگی تبریز با دختر نایب‌السلطنه عباس‌میرزا علی اشروف طسوجی متخلص به اشرف این قطعه را گفته :

قطعه

چیست این جشن پرسرور کزو خرّمی در متی و در حین است
شاه عباس را مگر امروز پای عیش و نشاط در بین است
یا که سور نجف قلی خان است آنکه ما را چو قرة‌العین است
حق ایندودمان مجد و شرف بر من الحق مثابهٔ دین است
من ازو غیر ازو نخواهم هیچ گرچه‌جودش‌چو بحر بحرین‌است
حکم این جشن را نه دانستم در شریعت که زین یا شین است

شیخ‌الاسلام و حضرت قاضی | هر دو گفتند واجب عین است
پس رقم زد قلم پی تاریخ | **(لیلهٔ اجتماع سعدین است)**
۱۲۴۵

در تاریخ عروسی ملا مهدی که از علمای زمان فتحعلیشاه قاجار بود صباحی دراین قطعه چنین گفته‌است:

ملا مهدی مه سپهر تمکین | چون گشت‌قرین‌دلبری ماه‌جبین
زد کلك صباحیش بتاریخ رقم | **(باهم‌مه و آفتاب کردندقرین)**
۱۲۲۱

در تاریخ جشن عروسی اورنگ زیب پسر شاهجهان‌هند کلیم‌همدانی اینقطعه را سروده است :

قطعه

جهان کرد سامان بزم نشاطی | که گلبانگ‌عیشش بگردون‌رسیده
قران کرده سعدی‌وزینسان‌قرانی | فرح خیز و پریمن دوران ندیده
زپیوند این گلبن باغ دولت | زمانه گل عیش جاوید چیده
فلك‌رتبه اورنگ‌زیب آنکه ایزد | سزاوار تأیید و توصیف دیده
نهال برومند بستان دولت | که اقبال بر سایه‌اش آرمیده
خرد بهر تاریخ تزویج گفتا | **(دوگوهر بیك‌عقددوران کشیده)**
۱۰۴۷

تاریخ جشن داراشگوه راکلیم همدانی چنین گفته است :

ازین دلگشا جشن وافر سرور | همه عید شد سربسر ماه و سال
زمانرا گرفت امتداد فرح | چو رشته که پنهان شود در لآل
دو سعد اختر اوج شاهنشهی | به برج شرف کرده‌اند اتصال
دوگوهر بیك عقد دوران کشید | که باشد سیمشان بعالم محال
زآمیزش زهره و مشتری | سعادت گرفته است اوج کمال

دو چشمند بر چهرهٔ سروری | که هستند در وصل بی انفصال
ازآمیزش و سازگـاری بهم | موافق چو برروی دولت دوخال
خرد بهر تاریخ تزویج گفت | **(قران کرده سعدین برج جلال)**

۱۰۴۳

میرزا طهماسب‌قلی افشار از شعرای ایران ساکن هند در تاریخ جشن و تهنیت عروسی سلطان محمد داراشکوه[1] قصیده‌ای گفته که چهل بیت است از بیت بیست‌یکم تا نوزده بیت درآخر قصیدهٔ ماده تاریخ است وسال ۱۰۴۳ را حکایت میکند وحروف اول مصرعهای اول وحروف اول مصرعهای دوم قصیده نیز درآخـر یك بیت موشح قرارداده هرمصراع آن تاریخ است کلیّه چهل تاریخ دراین قصیده گفته الحق زحمت بسیار کشیده ولی نباید دراین قبیل قصاید که تماماً تاریخ است معنی ومفهوم مربوطه را منتظر شد!

قصیده

جهان‌ازخرّمی گردید همچون روضهٔ رضوان
ز فرّ دولت شاه جهان فرمانده دوران
شهنشاهی کـه از فیض نسیم التفات او
دهد ازشاخ گلبن غنچه همچون پستهٔ خندان
جهانداری که چون دامن فشاند باد خشم او
خزف گردد دُر اندرحبیب‌دریازاتش مرجان
زگرمی از عنایتهای دست گوهر افشانش
تمنّا زر فشاند هر نفس در دامن احسان

۱ــ سلطان محمد داراشکوه پسر بزرگ شاه جهان‌هند است شعردوست ، شاعر ، ادیب بود تألیفات دارد در تاریخ ۱۰۲۴ تولد یافته در ۱۰۴۳ عروسي کـرده و در ۱۰۶۹ فوت نموده است .

جهان در عهد او از خار خار فتنه ایمن شد
سزد گر بعد ازاین پیکان نه‌بیند زحمت‌سوهان

بود خورشید نزد مهر رای عالم افروزش
چو کرم‌شب‌چراغ ازشرم گه پیدا گهی پنهان

سزد کز اشتیاق نعمت خوان عطای او
برآرد در رحم من بعد طفل آرزو دندان

بسامانست سرتاسر جهان از فیض انعامش
بغیر از جود نمی‌بینم کسی را بی‌سروسامان

کرم بخشا باین گوهر فشانی ابر دریا دل
بود پیش کف جود تو از بی مایگی گریان

بدست زر فشان از هند عزم فتح بالا کن
که دارد مهر یك اقلیم هفت اقلیم درفرمان

برد هر روز خلقی بهره از جودت نمیدانم
که بعد ازهردوهفته مه چرا پرمیکند دامان

جهاندارا نیم شاعـر ولی از فرّ احسانت
سزد گر شاعران یابند زین پس رتبهٔ حسّان

اگرچه زین روش من نیزحرفی میتوانم زد
نمیگویم و لیکن تا نرنجد خاطر یـاران

خدا داناست شاهاکز همه عالم جز این درگه
ندارم ملجائی دیگر نه درایران نه درتوران

جبینی راکه زیبش سجدهٔ این آستان باشد
نمی‌آرد سر همّت فرود از سجدهٔ کیوان

رقمزد نوزده بیت موشّح خامـهٔ فکرم
پی طـوی مبارکبادی شهزادهٔ دوران
بود هر مصرعی تاریخ و پس ملفوظ هر بیتی
دگر بی‌نقطه‌هایش هست توشیحش بدین عنوان
بعـزّ عرض حضرت میرسانم گر قبول افتد
سلیمان کرد از رحمت قبول هدیهٔ موران
کسی گرزین نمط شعری تواند گفت بسم‌الله
که نتوان گفتنش خط میدهم درحضرت خاقان
از آن شد اختیارم نوزده بیت اندرین معنی
که آمد از تیمـّن با حروف بسمله یکسان

ب بحمدالله که شد دیگر زسعی نایب سلطان
۱۰۴۳
ر رواج التیام افزون حدود وصل آبادان
۱۰۴۳
ص صلای امن در دادند بهر طوی شهزاده
۱۰۴۳
ق قبول یکدلی یابی ازاین جشن عمادارکان
۱۰۴۳
د دراین دولت که یارب جاودان باد ازجوداو
۱۰۴۳
م مزیـّن شد دلم گلگل زلطف داور سبحان
۱۰۴۳
ت تعالی‌الله زهی گردون مآبی هادی کامل
۱۰۴۳
د دلیل و مؤبد و دانا بعـزّ ودانش و عرفان
۱۰۴۳

ز زهی شاه نکو آیین که بادا تاج اقبالش

۱۰۴۳

ی یمین عهد را بازو یسار جود را سامان

۱۰۴۳

ی یم از صیت عطای او کند از مفلسی ناله

۱۰۴۳

د دُر ازقید نوال وی بوهم اندر صدف نالان

۱۰۴۳

ی یقین دانم که قصد او کند حلّ همه مشکل

۱۰۴۳

م مدیح جود او دارد دلا هر مشکلی آسان

۱۰۴۳

ن نوید جشن شهزاده زوصل آمد بحمدالله

۱۰۴۳

ق قرین فرّ ایزد باد جهد صاحب دوران

۱۰۴۳

ب بود در سایهٔ شاه جهان سور بقای او

۱۰۴۳

ر رهین شادی جهان جاوید و عدل ایمن محیط ایمان

۱۰۴۳

ل لوای جود او هرجا به مقصد سایه افکن شد

۱۰۴۳

ا امل آنجا رسد کامل گشاده دل بکف دامان

۱۰۴۳

و وجود جاه او بادا صفای حکم را قیمت

۱۰۴۳

ن نوای بزم او سازد دل پژمرده را شادان

۱۰۴۳

ح حسود بدگوی او را نحوست مایل طالع
۱۰۴۳

م مرید کلك او بادا سعادت از بن دندان
۱۰۴۳

م مراد و مقصد مادح شهاب‌الدین والدنیا
۱۰۴۳

ه همه زیب وهمه منت همه برّ وهمه احسان
۱۰۴۳

ح حصول سروری قایم باین طوبی بقا مایل
۱۰۴۳

ر رواج عدل باقی باد زین جشن نکوبنیان
۱۰۴۳

م محبت بین که درد سر دوام جود کدّ او
۱۰۴۳

ب بودپیش کف نامّی‌وی‌سنگ‌وگهریکسان
۱۰۴۳

ل لوای جیش را قائد جهانرا داد او انجم
۱۰۴۳

ا ابد با جود او همدم ستم را عدل او زندان
۱۰۴۳

ش شهی کز لطف نازوی کندچون‌شاهدی‌دایم
۱۰۴۳

م مسیح آید چو بیماران بعطّا ازپی درمان
۱۰۴۳

ا الاهی تا ابد بادا بنای قدر او برجـا
۱۰۴۳

ا الهی تا بود عالم امل را جهد او سامان
۱۰۴۳

ه همیشه فرّ با اقبال او با وقع و با آیین
۱۰۴۳

ه همیشه حاسد احوال او بیجا و سر گردان
۱۰۴۳

حروف اول مصرعهای اول و دوم قصیده بطور موشح بقرار زیر است که یك بیت میشود :

بصد تزیین بلوح محمل شاه
۱۰۴۳
رقم دیدم قران مهر با ماه
۱۰۴۳

در تاریخ آزادی زنان از چادر و کشف حجاب در زمان رضا شاه پهلوی آقای یاور نظمی از شعرای معاصر این قطعه را گفته است :

قطعه

نشو و نما و تربیت نسل را چو زن
دارد بعهده هست در او خوی آفتاب

چون مهد تربیت بود آغوش زن از آن
در او هماره قدرت بازوی آفتاب

با این خصال و لطف نقابی بروی زن
بگرفته همچو ابر سیه روی آفتاب

نیروی زن ضعیف شده آری از حجاب
آنسان که پشت ابری نیروی آفتاب

تا تقویت بیابد نیروی زن زنو
روشن شود طراوت مینوی آفتاب

تا این نقیصه رفع شود از صفات زن
تا کس دگر نجوید آهوی آفتاب

لطف و ارادهٔ شه ملت نواز ما
بزدود نقص از رخ دلجوی آفتاب

نقص حجاب از زن چون دورشه بشد
پیدا صفا و ساحت و مشکوی آفتاب

تاریخ این عطیّه نمودم طلب که تا
گردد رقم بدفتر نیکوی آفتاب

نظمی نهاد پای ادب در میان و گفت
(ابرسیه زدوده شد از روی آفتاب)
۱۳۱۶ ش

درجشن عروسی شاه‌شجاع برادر عالم گیر که حاکم بنگاله بود کلیم همدانی چنین گفته است :

ایدل از گلشن امیّد گل عیش بچین — روزگار طرب و عشرت جاوید آمد
پیش از آندم که ز نوروزچمن عید کند — بمشام همه بوی گـل امیّد آمد
جشن دامادی سلطان جهانشاه شجاع — عالم افروزتر از کوکبهٔ عید آمد
بسرا پردهٔ مـاه فلك پادشهی — از پی ساز طرب موکب ناهید آمد
بهر تاریخ قران کرد رقم کلك کلیم — (مهد بلقیس بسر منزل جمشید آمد)

۱۰۴۲

محمدتقی ابن محمد هادی مازندرانی از فضلا و ادبای قرن دوازدهم هجری که در هند ساکن بود در عروسی عطاءالله‌خان هندی ازامرای هند عقدنامه‌ای انشاء نموده که تمام جملات آن سطر بسطر تاریخ عروسی را حکایت میکند :

« عقدنامه »

الحمد لله الذّی احـلّ سبل النکاح
۱۱۳۰

ونهی عن منکر الفحشاء وازدواج السفاح
۱۱۳۰

وصلی الله علی النبیّ محمد و آله وائمة الطیبین
۱۱۳۰

سیما صحره اسدالله علی امیر المؤمنین
۱۱۳۰

مطلب از تنمیق اینکلام صدق انجام
۱۱۳۰

و مقصود از بیان مسرت بنیان
۱۱۳۰

اینکه در این احیان طرب تـوامان
۱۱۳۰

و در این زمان بهجت قـران
۱۱۳۰

بنابر مؤدای منطوقه کریمه انکحوا الایامی منکم
۱۱۳۰

وفرمان گهربار آیه فانکحوا ما طاب لکم
۱۱۳۰

همیشه بهار حدیقهٔ دانش و جمال
۱۱۳۰
و تازه نهال گلستان جلال
۱۱۳۰

شمسه ایوان رفیع البنیان جود و اقبال
۱۱۳۰
سرلوح دیوان عالیشان بهادری واجلال
۱۱۳۰

سرو جویبار امارت
۱۱۳۰
گل گلدسته مناعت
۱۱۳۰

ثمرهٔ دوحهٔ بینش
۱۱۳۰
گوهر مطاع گنجینهٔ آفرینش
۱۱۳۰

چهره گشای عرایس مراد
۱۱۳۰
چمن پیرای گلشن اتحاد
۱۱۳۰

بهین سلاله دودمان سیادت و شأن
۱۱۳۰
فروزان کوکب بروج عرفان و احسان
۱۱۳۰

امیر زاده رفیع الشأن عالی جاه
۱۱۳۰
اعنی عطاءالله خان سلمه الله
۱۱۳۰

صاحب الجود والعز والمجد والاحتشام
۱۱۳۰
و راحب فرق عوام الانام بلا کرام
۱۱۳۰

باشاره و اهدای الطیبات للطیبین
۱۱۳۰
و بنا بر رابطهٔ پیشین و دیرین
۱۱۳۰

درسلك عقدی میمون و مسعود منسلك نمود
۱۱۳۰
گوهر گرامی صدف بها و دولت
۱۱۳۰

یگانه در درج عز و عفت

۱۱۳۰

متکیهٔ ارا یک ابهت و جاه

۱۱۳۰

حجله نشین حرمسرای لطف الله

۱۱۳۰

جهان بانوی سرا پردهٔ صالحات

۱۱۳۰

آبروی نتایج امهات

۱۱۳۰

زبده و زیور سرادقات مجد و جلال

۱۱۳۰

زیب و زینت دوشیزه‌گان قدس وجلال

۱۱۳۰

نو باوه و نتیجهٔ سلسله عرفان

۱۱۳۰

یعنی رشید بیگم سلمها الله را

۱۱۳۰

بصداق پنج‌لك روپیهٔ جاری درمعاملها

۱۱۳۰

امید که صبح این مؤانست مسعود و میمون

۱۱۳۰

به مهر نوازش جانبین مقرون باد

۱۱۳۰

وکان وقوعه فی اسعد ایام من اواسط شعبان

۱۱۳۰

نگارنده این حروف بدیع فرح آیین

۱۱۳۰

وراقم این سطور مبسوط رنگین

۱۱۳۰

مرحله پیمای تیه جفا و حیرانی

۱۱۳۰

(ابن محمد هادی محمدتقی مازندرانی)

۱۱۳۰

درتاریخ جشن عروسی عباس میرزانایب‌السلطنه وتعریف مجلس عیش وسرور آن شاهزاده محمد صادق مروزی متخلص به همای قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام مادهٔ تاریخ آن در زیر نوشته میشود :

قصیده

شهنشاه جهان فتحعلیشه آنکه تیغ او
جهانرا شد چو حفظ ایزدی نیکو نگهبانی

ظفرمندی عدوبندی جهانگیری جهان‌بخشی
که‌نبود درجهان جزاوپس‌ازیزدان‌جهانبانی

بدرگاهش که‌باشد سجده گاه‌خسروان‌یکسر
بُرتبت فرق نتوان داد دارا را ز دربانی

بعیش زیب بزم خسروی شهزاده عباس آن
که گیتی‌هست‌جسمی وهمایون‌شخص‌اوجانی

بحکم شه ززیور گشت گیتی صحن گردونی
بامر خسرو از زینت جهان شد باغ رضوانی

بشادی هرکجا یاری نشسته پیش دلداری
بعشرت هرطرف حوری گرفته دست غلمانی

همای بینوا را چون بسعی بیشمار آخر
نشد حاصل دُری از معدنی یا لعلی از کانی

برسم پیش‌کش اینقطعه انشا کرد و میباشد
کنون ازشرمساری با دلی چون‌بید لرزانی

غرض چون‌شد درین عیش‌همایون‌طرب‌افزا
سلیمان زمانی شاد از بلقیس دورانی

زغیبم هاتفی آواز داد از بهر تـاریخش
که (**بنگر شاد از دلدار بلقیس سلیمانی**)
۱۲۲۷

در تاریخ عروسی امیر سید محمد از امرای کریمخان‌زند حاج‌سلیمان‌صباحی قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن بانضمام مـادهٔ تاریخ نوشته میشود :

سرو نوخیز بوستان کمال — مـاه تابان آسمان هنر
میر سید محمد آنکه بود — دولتش یار و طالعش یاور
آنکه مانند او ندارد یاد — گردش چرخ و تابش اختر
بـه نسب از قبیلهٔ احمد — بحسب از سلالـهٔ حیدر
چید فرخنده ساعتی که‌بمهر — بـود خورشید را بماه نظر
محفلی از برای سور آنگاه — در برآورد شاهـد دلبر
گل نشکفتهٔ ریـاض عفاف — دُر نـاسفتهٔ محیط هنر
بزمی‌آماده‌شد که دروی بود — ماه رقّاص و زهره رامشگر
گشت ماهی قرین‌او که بود — چهره‌اش رشک لعبت خاور
مهوشی مهر طلعتی زیبـا — بود ماهش رخ آفتابش سر
زده القصّه بهر تـاریخش — غوطهٔ در بحر فکر اهل هنر
زد صباحی رقم که (**گردیده** — **مهروماهی قرین یکدیگر**)
۱۱۷٤

میرزا بیدل در تاریخ عروسی یکی از دوستانش این قطعه را گفته است :

قطعه

زهی ساز عیشی که نه آسمان — برقص آمد از شور کوس و دهل
ز کیفیّت این عـروسی بساط — جهان گشته‌یك‌جام‌وصدر نگ‌مل

طلب کردم اسرار تاریخ آن به قسم نوادر زفیّاض کلّ
بفرمود بهر شکون جمع کن
دو(گوهر) دو(کوکب) دو(برگ)ودو(گل)
۱۰۰ ۴۴۴ ۹۶ ۴۶۲

۱۱۰۲

در تاریخ جشن عروسی حسین قلیخان در زمان آقا محمدخان قاجار حاج سلیمان صباحی قصیده و ماده تاریخی گفته که چندبیت ازمطلع ومقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود:

قصیده

فلك گسترد در گیتی بساط بهجت افزائی
مهیّا شد زلطف شاه دین عیش مهنّائی

خدیو کی مکین جم نگین آقا محمّد خان
که باشدچون‌جم‌و کی‌چاکری‌اورا بمولائی

بخلوتگاه پرویزی‌خرامان گشت شیرینی
بدیدار عزیزی یافت خرسندی زلیخائی

سلیمانی عنایت کرد در تزویج بلقیسی
بعقد ازدواج آورد موسائی صفورائی

غریوار غنون بر هر دری انداخته شوری
سرود رود درهر گوشه‌ای افکنده غوغائی

چوافتاد این قران‌سعد را ازفیض‌تأثیرش
باستعداد هر کس بود ازآن خط موفائی

به‌آن‌درگاه‌عالی‌هر کسی‌درخوردقدرخود
بجا آورد رسم اتّحاف آیین اهدائی

صباحی هم برسم تحفه انشا کرد تاریخی
(بخرگاه سلیمانی) در آمد **(مهد علیائی)**
۱۷۱ ۱۰۲۹
۱۲۰۰

در تاریخ جشن عروسی حسین‌خان سردار حاکم ایروان با دختر فتحعلیشاه قاجار ملك‌الشعرا فتحعلیخان صبا قصیدهٔ غرّا و مفصلی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

خان دریادل حسین آن نامور کز فرّ وهنگ
از شهنشه شیر دل اسپهبد کشور نشان
دید شاهنشه چو او را غمگسار راستین
گوهر فرخنده‌اش را بر گزید از راستان
کرد فرزندی‌همایونفر به‌فرزندش قرین
داد خورشیدی جهان‌آرا بماهش اقتران
تا بر آرد رتبه‌اش را سر باوج آفتاب
تا گذارد پایه‌اش را پا بفرق فرقدان
زامـر شه آن آفتاب آسمان سلطنت
مهرسان در آسمانفر هودجی گوهر نشان
از شبستان شهنشاهـی و کاخ خسروی
سوی‌ملك ایروان باجیشی از رادان روان
چون قضا پیرایهٔ این پایهٔ فرخنده بست
برجمال و جاهش از پیرایهٔ گاه کیان
زد رقم کلك صبا تاریخ این پیوند خوش
(باد از ان کی آفتاب و ماه را با هم قران)
۱۲۳۲

بادشان یا رب گوارا این همایون پایگاه
آفتاب و ماه تـا پیرایه بند آسمان

میرزا اسدالله قاضی از شعرای متأخرین از سلماس است در تاریخ عروسی پسر خودیوسف با دختری سلطنت نام این مصراع را تاریخ گفته :

(یوسف من بسلطنت پیوست)

۱۲۷۵

میرزا خرم شیرازی این قطعه را بطور شوخی درتاریخ عروسی یکی ازدوستان خود که از فسا آمده در شیراز عروسی کرده و مرد بسیار تنومند و قوی هیکلی بود گفته است :

میری زفسا کو زاعزّه است و اجلّه — آمد سوی شیراز خدنگیش به چلّه
میری نه که‌شیری نه که‌پیلی نه که‌دیوی — بل برتر ازاینان بحقیقت دو سه پلّه
از دیو گرش‌شاخ و دمی کم بود امّا — غولی است بلاشك به براهین و ادلّه
در عقد خود آورد زابکار عـروسی — زانگونه که میشی ببرد گرگ ز گلّه
اونیز چو داماد قوی هیکل و فربه — چندانکه توانند بهم زد سر و کلّه
هر گه که درآیند به زیر و زَبر هم — ناید بنظر هیچ بجز درّه و قلّه
بر فوق مجسّم نگری علت کابوس — از تحت مکرّر شنوی احرف علّه
آن دیك بخواهدبلی اینگونه چغندر — آن‌قلعه‌نگیرد مگراین‌یورش‌وحمله
از خس‌خس بالا وهم ازفس‌فس پائین — آگاه بود گاه عمل اهل محلّه
آندم که‌جهدنطفه‌ازآن‌صلب‌درین‌بطن — رودیست تو گوئی‌رود از کوفه بحلّه
آن‌لقمه که گر دیوخوردهست گلو گیر — می‌بلعدش آن‌رشک پری‌سهل‌چوشلّه
تاریخ‌یکی‌قل ودل گفت که‌این‌عرس — افتاد قرین با عدد **(خرس بتلّه)**

۱۲۹۷

ماده تاریخهائی که در جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضاشاه‌پهلوی باخانم فوزیه گفته‌اند .

وحید دستگردی مدیر مجلهٔ ارمغان چکامهٔ شادباشی متضمّن تاریخ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع با دو تاریخ شمسی و قمری نوشته میشود :

مطلع

مصر و ایران را سرپنجهٔ نیروی قضا — داد پیوند یکی ساخت بفرمان رضا
گشت این فرمان ازجانب یزدان امضا — وزپس امضا در شهر و ده و کاخ وقضا
هردو کشور راشد شادی و بهروزی یار — هر دو را سود سر فخر بچرخ دوّار

مقطع

سال تاریخ چنین عقد و زفاف غم کاه — عقد از گردش خورشید وعروسی ازماه
باز جستم زسروش خرد را زآگاه — با دومصراع متین داد جواب دلخواه
(بردوشهزادهٔ یکتازدواقلیم قدیم) — **(جاودانی ومهنا باداین فوزعظیم)**
۱۳۱۷ش — ۱۳۵۸ق

ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمدرضاشاه را اورنگ ازشعرای معاصر این قطعه را گفته است :

قطعه

پهلوی پادشاه کشور جم — زینت تاج و سکّه و پرچم
شرف هر چه شاه تا محشر — فخر شاهان پیش تـا آدم
کشور جم بیمن همّت شه — رشگ فردوس گشت و باغ ارم
از پی نور دیده‌اش فرمود — همسری را طلب دراین عالم
دیده بگشود وشه نظر افکند — زیر این سبز قبه و طارم
عاقبت یافت گوهری درمصر — خاطر شه که باد دور از غم
دُر دریای جـاه فوزیّـه — بانوی بانوان بخوی و شیم
این دوشهزاده چون شدند قرین — آفرین خواند آسمان آندم
دل هر ذرّه‌ای که بشکافی — از طرب شاد یابی و خرّم

پس بتاریخشان سرود اورنگ (مه بخورشید همه مند بهم)
۱۳۵۷

ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی را اورنگ چنین گفته است :

قطعه

پهلوی پادشاه دل آگـاه سایـهٔ کردگار شاهنشاه
خواست از بهر نوردیدهٔ خویش همسری درخورش بعزّت وجاه
تا که همسنگ وی گهر جوید شاه درشرق وغرب کرد نگاه
عاقبت یافت گوهری درمصر چشم حق بین شه زلطف الاه
اختر برج سعد فوزیّه کاختران بردرش نهند جباه
مهرومه چون قرین هم گشتند آسمان از طرف فکند کلاه
پی تاریخشان سرود اورنگ (شده همسر بر آفتابی ماه)
۱۳۵۷

ایضاً درتاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمدرضاشاه حاج میرزاحسن جابری انصاری این قطعه را گفته است :

خواست که اعجاز آورد بسخن بود عاجز و درمانده و شکسته و پژمان
سحر برون از بیان نموده و گفتا (عقد زلیخای مصر یوسف) ایران
۱۳۱۸ ش

ایضاً درتاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضا شاه این قطعه را گفته‌اند:

قطعه

در این عصر فرخندهٔ پهلوی باقبال شاه و بفضل ملیك
یگانه دُر بحر شاهیِّ مصر بملّیت پـارس آمد شریك
کنند ار همه جان ایرانیان نثار رهش جای زرّ سبیك

سزد بهر این جشن ایران و مصر | که شمس و قمر آمده بر اریك
بتاریخ آن گفت دوشم سروش | **(قوی گشت اسلام از این امر نیك)**

۱۳۵۷

ایضاً ادیب السلطنه سمیعی وزیر دربار وقت تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت را با خانم فوزیه در این قطعه بسال شمسی و قمری چنین گفته است :

قطعه

بانوی مصر بعزّ و اقبال | بحرم خانهٔ جمشید آمد
با ولیعهد چو فوزیّه نشست | بخت با دولت جاوید آمد
روز پیروزی و اقبال رسید | عید خوشبختی و امید آمد
ایندو مصرع بدو تاریخ زغیب | یادگار از پی این عید آمد
(درمقدس حرم شاهنشاه) | **(مه بمهمانی خورشید آمد)**

۱۳۱۸ش ۱۳۵۸ق

آقای دکتر علی‌اصغر حریری تبریزی نیز تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت را در یك بیت گفته است کـه مصراع اول سال شمسی و مصراع دوم سال قمری را حکایت میکند :

بیت

(بسال فرخی روزی همایون) | **(بشد داماد فرزند شهنشاه)**

۱۳۱۸ش ۱۳۵۸ق

ایضاً دکتر علی‌اصغر حریری تبریزی جشن عروسی اعلیحضرت را با خانم فوزیه در این قطعه چنین گفته است :

چارم اردی بهشت روز درخشنده باد | مفخر امروزی و مفخر آینده باد
فوزیه و شاهپور زنده و پاینده باد | ازپی تاریخ این جشن که فرخنده باد
گویم **(بادا سعید چارم اردی بهشت)**

۱۳۱۸

ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی را با خانم ثریا اسفندیاری ادیب السلطنه سمیعی متخلص بعطا چنین گفته است :

جوانبخت شاهنشه ما که هست همش عقل کامل همش رای خوب
خداوند در ذات پاکش سرشت خصال ستوده سجایای خوب
همی خواست جوید در ایران زمین یکی تازه بانوی زیبای خوب
گزیند ز یك خاندان شریف یکی همسر پاك و همتای خوب
ثریّای اسفندیاری که هست نژادش زاجداد و آبای خوب
یکی جشن شاهانه بر پای شد بهر کاخ زیبا بهر جای خوب
خطیبان نشستند و آیات عقد بخواندند با لفظ ومعنای خوب
رسید از شهان و سران جهان بدرگاه اعظم هدایای خوب
عطا نیز میخواست آرد بنظم یکی نغز تاریخ شیوای خوب
بگوش دلش هاتف غیب گفت که تاریخ باشد **(ثریای خوب)**
۱۳۲۹ش

تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی با ملکه ثریا در سال ۱۳۲۷ مسعود خراسانی سناتور چنین گفته است :

بنهاد چو در کاخ شهی پای ثریا خورشید ز تسدیس نظر داشت به برجیس
ناهید پی نهضت این سالمه را گفت **(در کاخ سلیمان جهان آمده بلقیس)**
۱۳۲۷

ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت را موقعی که درمجلس ملی ایران قبول ایرانی شدن خانم فوزیه تصویب شد حسن مسعودی این قطعه تاریخ را گفته است :

قطعه

درین مجلس ملّی مستطاب بشکرانه شادی بی حساب
بتأیید یزدان و اقبال شاه بنام ولیعهد گردون قباب

مهین اختر از گوهر شاه مصر　　بملّیت فـرس شد کامیاب
ببالد بخود ملت پـارسی　　ازین انتخاب وازین انتساب
رقم زد بتاریخ کلك حسن
(شده ماه از ملت آفتاب)
۱۳۱۸ ش

سفینهٔ ششم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در تسخیر ممالک و فتوحات بلاد گفته‌اند

تاریخ کشف امریکا از طرف کریستوف کلمب را فرهـاد میرزای قاجار پسر نایب‌السلطنه عباس‌میرزا چنین کفته است :

گشته پیدا ینگی دنیا در جهان — از کلمبوس آن حکیم نکته‌دان
(**ینگی دنیا گشته پیدا**) شد زمن — ایعجب بر سال تاریخش بدان

۸۹۷ قمری مطابق ۱۴۹۲ میلادی

در تاریخ فتح بغداد و تسخیر شامات از طرف سلطان اویس ایلکانی سلمان ساوجی قصیدهٔ مفصّلی با ذکر تاریخ گفته که چند بیت ازمقطع ومطلع با نضمام تاریخ نوشته میشود :

باز بگشادند بـر گیتی در دارالسلام
در طواف آرید غلمان را بکأس می مدام

ذکر فتح شاه اگر تلقین کند بلبل بباغ
در کلام آیـد زبان سوسنش مالا کلام

افسر شاهی معزّدین حق سلطان اویس
آنکه‌دارد شکل ملك از گوهر تیغش نظام

هر که را انداخت زخم تیغ قهر او زپای
بر نخیزاند صدای صور فی یوم القیام

خواند سبحان الذی اسری بعبده یکشبی
راند تا اقصای شام آنشب بُراق‌برق کام

چون‌خور‌از‌راه‌خراسان‌تاخت‌تا‌بغداد‌صبح
شرقی وغربیش را بگرفت، یکسرتا بشام

از در نعمانیه تـا شاطی وادّی نیل
لاله نعمان فشاند از برگ نیلوفر حسام

تا فلك از خیمه فیروزه گون بیستون
شام گردد قیرگون و بام گردد شیر خام

خیمهٔ جاه ترا کز سدره می‌زیبد ستون
باد مستحکم طناب عمر زا و تاد دوام

بودسال**ذال** و**سین** و**زی** که‌سلمان نظم کرد
۷ ۶۰ ۷۰۰
۷۶۷
ایندعا در ذکر آن فتح همایون والسّلام

درتاریخ فتح ایالت فارس وشیراز ازطرف لشکرسلطان اویس ایلکانی خواجه سلمان ساوجی این قطعه را گفته است :

همای چرخ همایون پادشاه اویس
بسیط روی زمین را بزیرسایه گرفت

حدود مملکت فارس تا در هرمز
(بسال خمس وسبعین وسبعمائه گرفت)
۷۷۵

تاریخ فتح قلعهٔ ماهانه‌سر مازندران را که در زمان امیر تیمور فتح شد بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

قطعه

ای آنکه تراست مکرمت خوی و خصال
وز قلعهٔ ماهانهٔ سرت هست سؤال
هشت از **(مه‌ذی‌حجه)** برو تا دانی
تاریخ مه و سال گرفتن اکمال

هشت بر مه ذی‌حجّه اضافه شود ۷۷۹ میشود :

تاریخ فتح قلعهٔ وان را در زمان امیر تیمور کورکان یکی ازشعرای عصر این رباعی را گفته :

شاهی که به‌تیغ ملك ایران بگرفت — ماه علمش سرحدّ کیوان بگرفت
تاریخ گرفتن حصار وان را — گر پرسندت بگو که **(کی‌وان بگرفت)**
۷۸۹

در تاریخ فتح هندوستان و تصرف دهلی از طرف امیر تیمور کرکان یکی از شعرای آن عصر این قطعه را تاریخ گفته است :

(زفتح شاه) که مجموع بنگری تاریخ
۸۰۱
شود مرکّب خورشید نور جدی آرا
تو باور ار نکنی کار هندوان بنگر
زشدتی که بر ایشان رسید سال **(رخا)**
۸۰۱
ز آبیاری دولت بباغ دولتشاه
بسال **(خار)** کل فتح هند شد بویا
۸۰۱

در تاریخ فتح روم بدست امیر تیمور کورکان بعضی از نکته‌سنجان این آیه را تاریخ یافته‌اند که بطرز معمّاست :

(غلبت الروم فی ادنی الارض)

مقصود ازاین تاریخ حرف **(ض)** است که در آخر کلمهٔ ارض واقع شده آنهم **(ضاد)** ملفوظی که ۸۰۵ میشود در آن سال مملکت روم ازطرف امیر تیمور فتح ومسخّر شده و ایلدیـرم بایزید سلطان عثمانی را دستگیر نموده دست بسته به پیشگاه امیر تیمور آوردند امیر تیمور امر کرد دستهای او را گشادند و با تعظیم واحترام درمقامی مناسب و لایق نزد خود نشانید ایلدیرم بایزید به جرائم خود معترف شده زبان بدعا و ثنا گشاد .

در تاریخ فتح واستیلای سیواس وحلب وشام ازطرف لشکر امیر تیمور کرکان بعضی از شعرای وقت این قطعه را گفتند :

بود سیواس وحلب هم ملک شام	در عمارت چون عروس بی‌نقاب
شد خراب از آتش جیش تمر	در شهور سال تاریخ **(خراب)**
	۸۰۳

در تاریخ فتح هرات از طرف شاهرخ بن امیر تیمور بعضی از شعرا این قطعه را گفته‌اند :

بعهد شهنشاه با داد و دین	هری شد زنو همچو سبعاً شداد
عروس قضا بهر تاریخ ملک	سر **(ز)**لف آورد بر **(رخ)** نهاد
	۷ ۸۰۰
	۸۰۷

در تاریخ فتح خراسان از طرف میرزا الغ بیگ کرکان یکی ازشعرای وقت چنین گفته :

مظفّر الـغ بیگ کشور گشای	که درسلطنت‌ماند اساسی عجیب
چو لشکربسوی خراسان کشید	میسّر شدش فتح و نصری غریب

خرد از پی نصرت لشکرش — بتاریخ گفت **(ان فتحاً قریب)**
۸۵۲

تاریخ فتح قسطنطنیه را ازطرف سلطان محمد فاتح سلطان دولت عثمانی بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(بلدةٌ طیبةٌ)
۸۵۷

در تـاریخ فتح سمرقند فخرالائمهٔ سمرقندی از فضلای سمرقند این بیت را گفته :

شاها چو این ظفر ظفر اول تو بود — تاریخ این ظفر شد ازآن اول ظفر
ظ = ۹۰۰

در تاریخ فتح و تسخیر سلطان حسین بایقرا بشهر هرات و قتل میرزا یادگار محمد نورالدّین عبدالرحمن جامی قطعه‌ای گفته که تاریخ سال وماه قضیه را نیزدر آن گنجانیده :

شه چون مه چارده شب آمد زسفر — بر فتح هری یافت دم صبح ظفر
وین طرفه که سال وماه این فتح شود — روشن کنی ار تأمّل از **(شهرصفر)**
۸۷۵

در کتب تواریخ مسطور است که در سال ۸۷۵ بیست‌سیم صفرشاه سلطانحسین میرزا بایقرا بشهر هرات شبیخون زده میرزا یادگار محمد را دستگیر و بقتل رسانید و خود برتخت شاهی نشست مولانا عبدالواسع نیزاین بیت را تاریخ گفته است :

شد شهرصفر شهید وهم **(شهرصفر)** — از سال شهادتش دهـد باز خبر
۸۷۵

در تاریخ فتح و استیلای محمدخان شیبانی در ولایات ماوراءالنهر وقهر وغلبه و غارتی کـه درآنسال درآن نواحی شد یکی از فضلای ماوراء النهر این قطعه را تاریخ گفته :

سال تـاریخ فتح شیبانی — درتفکّرشدم که چیست حساب

از پس پـرده هاتفی گفتا سال تاریخ‌شد **(زمانه‌خراب)**
۹۰۶

ایضاً تاریخ فتح و استیلای محمدخان شیبانی را در شهر بلخ و نواحی آن و و قتل وغارت و ویرانیهائیکه در آن ولایات واقع شد یکی ازدانشمندان ماوراءالنهر این قطعه را گفته :

محمدخان چوازآمویه بگذشت شراب عیش اهل بلخ شد تلخ
تمام شهر ویران گشت از جور ازآن تاریخ شد **(ویرانی‌بلخ)**
۹۰۹

ایضاً استیلای محمدخان‌شیبانی وفتوحات آنرا درولایات ماوراءالنهر وتصرّف آن صفحات محمد بدخشانی از شعرای ماوراءالنهر این بیت را گفته :

بدخشی گرچه بیحد گفته تاریخ ولی تاریخ دوران تو **(خوش)** گفت
۹۰۶

تاریخ فتح خراسان را ازطرف محمدخان شیبانی درسال۹۱۳ یکی ازشعرای وقت چنین گفته :

بیت

اگرزفتح خراسان کسی سئوال کند بگوجواب که‌تاریخ**(ملک‌شیبانست)**
۹۱۳

تاریخ فتح و استیلای خجند را تا لب دریای‌خجند ازطرف محمدخان‌شیبانی یکی از شعرای وقت گفته :

جستم از پـیر خرد تاریخش گفت بر گو **(لب‌دریای‌خجند)**
۹۱٤

تاریخ فتح بلاد خراسان و شکست سپاه محمدخان شیبانی را بسال ۹۱٦ در جنگ‌شاه اسمعیل صفوی که درآنسال محمدخان شیبانی به‌قتل‌رسیدهمدمی ازشعرای وقت این قطعه را گفته :

قطعه

شاه را فتح خراسان وبلاد / چون میسّر شد بتوفیق اله
همدمی تاریخ آن گفت از کجاست / گفتمش از **(فتح شاه دین پناه)**
۹۱۶

ایضاً تاریخ فتح خراسان وقتل محمدخان شیبانی را میرسلیمان عرب ازشعرای آنوقت این بیت را گفته :

تاریخ وفات ازبك شهنه لقب / از گردش چرخ شد **(قمر درعقرب)**
۹۱۶

ایضاً بعضی از ادبا این قطعه را گفتند :

در نهصد و شازده بتاریخ سعید / شد فتح شه زمانه و قتل یزید
جمعه رمضان دوازده مانده بعید / دریك رمضان دوعید فرخنده که دید

بعضی دیگر از نکته سنجان قتل محمدخان شیبانی را **(تیرشاه)** ۹۱۶ و **(هلاك خرس)** ۹۱۶ نیز گفته اند :

ایضاً تاریخ فتح خراسان وقتل محمدخان شیبانی را ازطرف شاه اسمعیل صفوی وسپاهیان قزلباش که کلاههای سرخ برسر داشتند بعضی ازظرفا دراین بیت گفته اند:

آمد کلاه سرخ و عدم گشت خان ازو
تاریخ فوت او زقضا شد **(کلاه سرخ)**
۹۱۶

تاریخ فتح و غلبهٔ عبیدالله خان ازبك در سال ۹۱۸ و شکست بابرشاه وتسخیر سمرقند و بخارا فضل‌الله بن روزبهان اصفهانی قصیده‌ای گفته چند بیت با نضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

ساقی بیار جامی از خون دیده‌ها پر / تا با تو باز گویم جنگ عبید و بابر
با یکدیگر مصافی گردند برلب گل / هر دو جوان پر زور هردو یل بهادر
پنجهٔ هزار لشکر درخیل بابری بود / کمتر زده یك آن با خان همه بهادر

یك حملهٔعبیدی برداشت کوه لشکر — تا همچو ریك صحرا گشتند در تناثر

بابر که داشت جولان بر توسن جلادت — شد جانب سمرقند تازان به‌پشت اشتر

فائق عبیدخان شد در خطهٔ بخارا — **(فاق عبیدخان)** شدتاریخ جنگ بابر

۹۱۸

در تاریخ تسخیر وغلبه ظهیرالدّین بابرشاه فتح هندوستان را یکی ازشعرای آن عصر این قطعه را تاریخ گفته است :

ظهیرالدّین محمد شاه بابر — سکندر دولت و بهرام صولت

بدولت کرد فتح کشور هند — که‌تاریخش در آمد **(فتح دولت)**

۹۲۸

تاریخ فتح ولایت سند را بدست شاه‌بیگ ارغونی که با قهر و غلبه و قتل و غارت تصرف شد و خرابی زیاد وارد گردید بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

(خرابی سند)

۹۲۷

تاریخ فتح و تصرف استرآباد بدست عبدالعزیزخان ابن عبیدالله‌خان ازبك که در ماه جمادی‌الاخر سال ۹۳۶ واقع شده میرعلی‌کاتب گفته :

(ماه جمادی‌الاخر)

۹۳۶

در تاریخ فتح قلعهٔ هرات و تصرف آن نواحی از طرف عبیدالله‌خان ازبك که در سال ۹۳۶ هجدهم ماه صفر واقعشد یکی از فضلای آنعصر این بیت را گفته :

در هژدهم شهر صفر فتح نمود — تاریخ‌شدش **(هژدهم‌شهرصفر)**

۹۳۶

تاریخ فتح‌بدخشانرا در زمان همایونشاه بعضی ازفضلا این قطعه را گفته‌اند:

قطعه

توئی‌شاه شاهان دوران که‌شد — همیشه ترا کار فتح و ظفر

گرفتی بدخشان وتاریخ شد　　　**(محمدهمایون‌شه‌بحروبر)**
۹۲۷

در تاریخ فتح کجرات ازطرف همایونشاه بن بابرشاه ومغلوب شدن بهادرخان هندی شاه طاهر دکنی این قطعه‌را گفته :

همایونشاه غازی آنکه اوراست　　　هزاران‌بنده‌چون‌جمشید درخور
بفیروزی چوآمد سوی کجرات　　　مظفر گشت فخر آل تیمور
بهادر چون ذلیل وخوار گردید　　　شده تاریخ آن **(ذل بهادر)**
۹٤۲

ایضاً دیگری از فضلا تاریخ فتح کجرات را که در نهم ماه صفر بوده چنین گفته است :

تاریخ ظفر یافتن شاه همایون　　　می‌جست‌خردیافت**(نه‌ِشهرصفربود)**
۹٤۲

تاریخ فتح و فیروزی کامران‌میرزا از طرف همایونشاه به‌سام میرزا والی‌بیگ از شعرا این مصرع را گفته :

مصرع

(زده پادشه کامران سام را)

۹٤۲

میرزا رفیع واعظ قزوینی در تاریخ فتح خراسان و بیرون کردن ازبکان از آن ناحیه و قتل رئیس ازبکان وآوردن سر او را به حضور شاه عباس ثانی قصیده‌ای گفته که چند بیت بانضمام تاریخ نوشته میشود :

منّت خدای را که زاقبال شاه ما　　　شاهنشهی که چرخ نهد روی بر درش
هرکس زروی‌صدق‌سر بندگی مدام　　　برخاك درگهش ننهد خاك بر سرش
چشم طمع اگر شود احول نمیدهد　　　فرصت عطای او که به بیند مکررش
فتحی عجب نمود به تأیید ذوالجلال　　　خانی که برگزید شه هفت کشورش

خصمی که می نهاد زاندازه پا برون | در پای شه فکند به‌شمشیر کین سرش
باد غرور کرده سرخصم را به چوب | شد چوب‌جانشین رگ گردن آخرش
پرکاه کـرد کلهٔ پر باد خصم را | مغزی بهم رساند چنین عاقبت سرش
پای عدو زملك خراسان بریده شد | زین سر که خورد از دوسپاه مظفرش
واعظ نگاشت از پی تاریخ فتح او | **(پای‌عدو بریدازآن ملك‌چون‌سرش)**

۱۰۶۹

تاریخ فتح و فیروزی‌همایونشاه وشکست‌دادن کامران‌میرزا سام‌میرزارا بیکسی غزنوی بطورتعمیه این قطعه را گفته است :

شاه فلك مقام و ملك قدر کامران | کز عدل داد سلسله شرع را نظام
ازجورشاه سام چو ظلمت گرفته بود | صبح صفای ملت و مذهب مثال شام
در یك زمان زلمعهٔ شمشیر لامعش | آن تیرگی زعرصهٔدین رفع‌شد تمام
آندم که تاج‌کاسهٔ زر در نظر نمود | دربزم رزم شکل صراحی ونقش‌جام
پرسیدم ازخرد که چرا تاج زرنشان | افتاده همچو لالهٔ حمرا درین مقام
گفتا سپهر در پی تاریخ این مصاف | افکندتاج زرز **(شکست‌سپاه سام)**

۹۴۹منها ز ۷

۹۴۲

تاج زر که عبارت از زا باشد باید از جملهٔ (شکست سپاه سام)اسقاط شود که ۹۴۲ می‌ماند و تاریخ است :

تاریخ فتح و تصرف همایون شاه بن بابرشاه ولایت بدخشان را که درتصرف سلیمان‌خان بود میخچه گر از شعرای وقت این قطعه را گفته است :

بحمدالله که شاه کامران را | بزودی فتح شد ملك سلیمان
ازآنرو دربدخشان کردمنزل | که می‌باشد مکان‌لعل درکان
پی‌تاریخ فتحش دست قدرت | برون‌آورد**بد** رااز**(بدخشان)**

۶ ۹۵۷منها ۶ بد

۹۵۱

در تاریخ فتح کابل بدست همایونشاه بن بابرشاه واصلی مروزی ازشعرای آن زمان این جمله را تاریخ گفته است :

(کابل را گرفت)

۹۵۴

ایضاً تاریخ فتح کابل را بعضی از شعرای وقت در این مصراع یافته‌اند :

(بی جنگ گرفت ملک کابل از وی)

۹۵۲

در تاریخ توجه و عزیمت به تسخیر هندوستان از طرف همایونشاه بعضی از نکته‌سنجان عصر این قطعه را تاریخ گفته‌اند :

خسرو غازی نصیرالدّین همایونشاه آنك
گوی سبقت برد ازشاهان پیشین بیشکی
بهر فتح هند ازکابل عزیمت کرد و شد
سال تاریخ توجه (**نهصدوشصت‌ویکی**)

۹۶۱

تاریخ فتح وتسخیرهندوستان ازطرف نصیرالدّین‌محمدهمایون‌بن ظهیرالدّین بابرشاه در سال ۹۶۲ بعضی از شعرای وقت در این قطعه چنین گفته‌اند :

منشی خرد طالع میمون طلبید — انشای سخن زطبع موزون‌طلبید
تحریرچو کرد فتح‌هندوستان‌را — تاریخ‌ز(**شمشیرهمایون**)طلبید

۹۶۲

جلال‌الدّین اکبر شاه بن همایونشاه بعد از فوت پدرش دو فتح مکرر ازپی یکدیگر نمود مولانا سلطان محمد ازشعرا وفضلای‌آن عصراین قطعه را گفته است:

فرزندهمایون چوپس ازفوت‌پدر — دو فتح نمود از پی یکدیگر
تاریخ نوشت بهرآن فتح و ظفر — از (**فتح‌جلال‌الدین‌محمداکبر**)

۹۶۲

در تاریخ فتح و غلبهٔ شاه طهماسب اول در محاربه با سلطان سلیمان عثمانی که بالاخره منجر به مصالحه گردید قاضی محمد رهی تخلص از فضلا و ادبای عصر اینقطعه را تاریخ گفته است :

قیصر رومی و شه کامکار　　صلح نمودند بهم اختیار
از پی تاریخ گرفتم قلم　　نازده این کلک هنوز ازرقم
منشی اقبال درین کهنه دیر　　غلغله افکند که **(الصلح خیر)**
۹۶۸

درتاریخ فتح قلعهٔ سورت از بلاد هندوستان ازطرف اکبرشاه هندی اشرفخان میرمنشی از ادبای هند اینقطعه را گفته است :

کشور گشای اکبر هندی که بی سخن
جز تیغ او قلاع جهانرا کلید نیست
تسخیر کرد قلعهٔ سورت بحملهای
این فتح جز ببازوی بخت سعید نیست
تاریخ فتح شد چه **(عجب قلعهٔ گرفت)**
۹۸۰
اینها ز دولت شه عالم بعید نیست

در تاریخ یکی از سفرهای جنگ جلال‌الدّین اکبرشاه شیخ فیضی دکنی این قطعه را تاریخ سروده است :

قطعه

ایکرده بعزم جنگ آهنگ طریق　　هست ازطرف توفتح ونصرت تحقیق
چون فتح نباشد که پی آن تاریخ　　نصرت ده چرخ گفت **(توفیق رفیق)**
۹۸۶

در تاریخ فتح عبداله‌خان بهادر و فرار باباخان ازبك که فتح چهارم عبدالله بود میرزا قاسم از شعرای وقت اینقطعه را گفته است :

جهانگیر عبدالله آن خان که آمد
زسهمش عدو را جگر گشته پاره

به تسخیر توران زمین خان عادل
روانشد بخیل برون از شماره

به سیحون رسیدند چون باد صرصر
گذشتند چابك سواران سواره

زجان در گذشتند جنگ آنچنان شد
که گر خواستی میشد ازسر مناره

از آنشب بتاریخ این فتح خان گفت
(شد ازما عدو منهزم چارپاره)

۹۸۷

در تاریخ فتح و غلبهٔ عبدالله خان بهادر از حکمداران ازبك درایالت خراسان که در مشهد بنای قتل و غارت نهاد یکی از فضلای عصر این قطعه را تاریخ گفته :

بدرگـاه علی موسی الرضا رو
که آنجا فیض بیحدّ میتوان یافت

مراد هر دو عالم گـر بخواهی
ازآن پاکیزه مرقد میتوان یافت

زفتح خان اگر تاریخ خواهی
ز (**قتلعام مشهد**) میتوان یافت

۹۹۰

درتاریخ فتح ولایت بدخشان ازطرف عبدالله بهادرخان ازبك نخلی ازشعرای ماوراءالنهر این بیت را گفته است :

خواست نخلی از خرد تاریخ سال فتح خان
گفت عقل خرده بین **(ملك سلیمانی گرفت)**

۹۹۱

در تاریخ فتح هرات از طرف عبداله بهادرخان ازبك بعضی از فضلای عصر این قطعه را گفته :

قطعه

شه جم نشان شاه عالم که هست
همایون همای و فریدون فری

کشید از پی فتح شهر هرات
زریك بیابان فزون لشکری

یکی سال تاریخ این فتخ گفت
(مبارك باو باد شهر هری)

۹۹۹

در تاریخ فتح ترکستان از طرف شاه عباس کبیر در جنگ با ازبکها میرزا علینقی کمرهای قصیده‌ای گفته که متضمن دو تاریخ است چند بیت از آن قصیده با نضمام تایخ نوشته میشود :

اسکندر عهد شاه عباس | دارای جهان ابوالمظفّر
شاهی که نوشته نام نامیش | خورشید برخ چو سکّه بر زر
با رأیت اوست فتح توام | با شمشیرش ظفر برادر
امسال چه فتحها که گردید | از طالع فرّخش میسّر
از غیب ندا رسید کو را | هست از پی فتح فتح دیگر
زآن آمده **(فتحی از پی فتح)** | تاریخ فتوح روح پرور
۱۰۰۶
وین نیز موید است کافتاد | در ازبك شوم شور محشر
آمد که همی برد خراسان | ترکستان نیز رفت برسر
در فتح سپاهی قزلباش | خواهد دادن ز دست کشور
با **(فتح سپاهی قزلباش)** | بدبخت بباد میدهد سر
۱۰۰۶

در تاریخ فتح بلخ از طرف شاه عباس کبیر که بسرداری علیمرادخان فتح و گشوده شد ملا عبدالله امانی این قطعه را گفته :

چون شاه جهان ز بلخ شد تاج ستان | جستم تاریخ فتح بلخ از وجدان
پیدا شده تاریخ زنـام سردار | یعنی تاریخ شد **(علیمرادخان)**
۱۰۰۶

در تاریخ فتح شهر بلخ و شهر حصار از طرف باقی محمدخان ازبك درزی شاعر این قطعه را تاریخ گفته است :

قطعه

شاهی که ز عدل اوست آراسته دهر | دهر از عدلش بار دگر یافته بهر

بگرفت حصار و بلخ در عرض دو ماه — کلکم پی تاریخ رقمکرد دو(**شهر**)
مقصود شهر مکرر است ۱۰۱۰

لطفش اینجاست که در مدت دو ماه دو شهر گرفته (شهرمکرر) هم تاریخ این این دو فتح است :

در تاریخ فتح کجرات از طرف اکبر شاه هندی خان خانان رحیم تخلص از دانشمندان هند بچهار زبان عربی ، فارسی ، ترکی و هندی تاریخ گفته و درجملات تاریخ روز و ماه و سال واقعه را معین کرده گوینده از سرداران اکبرشاه بوده :

(یوم الاحد ثانی ربیع الاول) — **(روز یکشنبه دویم ربیع الاول)**
۱۰۱۱ — ۱۰۱۱

(یکشنبه گونی ربیع الاول آیونك ایکسی) — **(اتوار ربیع الاول کی دوجی)**
۱۰۱۱ — ۱۰۱۱

در تاریخ فتح گنجه بدست شاه عباس کبیر ضیاء نوراللهی این قطعه را گفته :

منت خدایرا کـه باقبال بی زوال — ملك شه زمین وزمان در فراخی است
از بسکه نصرت ازپی نصرت همیرسد — تاریخ فتح گنجه (**کلیدشماخی**)است
۱۰۱۵

در تاریخ فتح قلعهٔ دربند از طرف شاه عباس کبیر میر جلال الدّین حسن جلالی این قطعه را گفته که متضمن تاریخ فتح است :

فتح دربند چوشد هاتف غیبی میگفت — فتح دربند که بس فتح کهمشحون آمد
مصحف دل چو گشادیم برآمد تاریخ — **(فتح دربند همایون همایون آمد)**
۱۰۱۷

در فتح گنجه از طرف شاه عباس کبیر ملا شرمی قزوینی این قطعه را تاریخ گفته است :

چـاکر شاه ولایت عباس — گنجه را بستد از رومی شوم
سال فتحش زخرد پرسیدم — گفت (**گردید فنا قیصر روم**)
۱۰۱۵

در تاریخ فتح قلعهٔ شیروان از طرف شاه عباس صفوی ملا شرمی قزوینی این قطعه را گفته است :

قطعه

چون ز گنجه‌سوی‌شروان موکب‌اقبال‌تاخت
شاه عباس حسینی خسرو فیروز جنگ
جستم از پیر خرد تاریخ فتح قلعه گفت
(بازآمد قلعهٔ شروان بآسانی بچنگ)
۱۰۲۶

دروقتی که قشون‌عثمانی‌ایروان را محاصره کرده‌بودخواجه‌علی‌اکبراصفهانی شبی در خواب دید که از شخصی پرسید که درین محاربه فتح از کیست گفت فتح از پسر علی اسکندربیگ مؤلف عالم آرا این نکته را بضمیمهٔ کلمهٔ عالیّ ولی مـادهٔ تاریخ نمود :

آمـد زدیار روم از بهر ستیز سر کرده احزاب زمکر و دغلی
آراست زبهر دفع او شاه جهان فوجی‌زجنودحق‌بصد زیب‌وجلی
بربست کمر بکینش ازلطف‌الاه برزد بمیان خویش دامان یلی
میخواست‌یکی زبندگان درگاه در واقعه بیند از قضای ازلی
تازین‌دوگروه‌فتح‌ازجانب کیست کاین را زخفی بروشودنیک‌جلی
بشنید زهاتفی که میگفت‌زغیب **(فتح ازپسرعلیّ عالیّ ولی)**
۱۰۲۵

در تاریخ فتح بغداد از طرف شاه عباس کبیر و شکست قشون عثمانی و فرار حافظ احمد سردار روم ضیاء ضابطه‌نویس اینقطعه را گفته :

چو حافظ احمد سردار رومی صف آرا سوی شاه لو کشف شد
وبا وقحط وتنگی دید و عُسرت ببد کرداری خـود معترف شد

مصمّم بود شه را عزم جائی
چو بشنید اینسخن‌را منحرف شد

ز آذربایجان آمد به بغداد
عنانش زان عزیمت منعطف شد

خبر شدحافظ احمدرا ازین‌عزم
سرش در فکر همدوش کتف شد

بجدشد درفرارخویش بر گشت
تو گفتی آفتابش منکسف شد

چورفت اینقسم تاریخش نوشتم
(بحیص‌وبیص احمدمنصرفشد)

۱۰۳۵

در تاریخ فتح قلعهٔ تبریز ازطرف شاه عباس کبیر میرهاشمی استرآبادی این قطعه را گفته است :

بگشاد زتبریز شه پاك گهر
حصنی که‌چوچرخ‌درجهان‌بودسمر

تاریخ شدش**(قلعهٔ‌خیبر)**چو نشاه
بر کند چوجدّ خویش‌باب ازخیبر

۱۰۱۷

در تاریخ فتح بغداد از طرف یکی از سلاطین عثمانی در سال ۱۰۴۸ فاضلی این جملهٔ ترکی را گفته که لفظاً و معناً هردو تاریخ است :

فتح اولدی بغداد (**بیك قرخ سگزده**) کاف را مشدّد حساب کرده .

۱۰۴۸

در تاریخ فتح حلّه در زمان شاه صفی در سال ۱۰۴۰ یکی ازشعرای وقت این مصراع را گفته است:

مصراع

(حله‌آمد بدست شاه صفی)

۱۰۴۰

در تاریخ فتح قلعهٔ‌کانکره بدست جهانگیر شاه سعیدای گیلانی این قطعه را گفته است :

شهنشاه جهان شاه جهانگیرابن اکبر شاه
که‌شدبرهفت کشورپادشاه ازحکم‌تقدیری

جهانگیر وجهانبخش وجهاندار وجهاندارا
که از بخت جوان او جهان ایمن شد از پیری
بشمشیر غزا این قلعه را بگشود و تاریخش
خرد گفتا (**گشود این قلعه اقبال جهانگیری**)
۱۰۲۹

تاریخ فتح بلخ و تصرّف آن نواحی را بدست قشون شاهجهان درسال ۱۰۵۶ نصیر الدّین شیرازی بطرز معمّا چنین گفته است :

والی توران بر آر از ملك توران وانگهی
ثانی صاحبقران بنشان بجایش کن حساب

از (**ملك توران**) (**والی توران**) رابیرون و آنگاه (**ثانی صاحبقران**) بروی
۷۴۷ ۷۰۴ ۱۰۱۳
علاوه مینمائیم که سال ۱۰۵۶ میشودو تاریخ فتح بلخ است :

در تاریخ فتح قندهار از طرف شاه عباس ثانی در جنگ با خرّم (شاهجهان) هند میر عبدالحق قمی این بیت را بطرز معما گفته :

بیت

دم تیغ شه و سر خرّم هردو درهندمیرسند بهم

(**د م ت ی**) غ شه و سر (**خ**) رّم مجموع آن ۱۰۵۴ میباشد .
۴۵۴ ۶۰۰

خرّم نام اصلی شاهجهان هند است که در سال ۱۰۳۷ جلوس و در سنهٔ ۱۰۶۸ از سلطنت خلع و در سال ۱۰۷۶ وفات نموده است ایضاً در تاریخ فوق مرتضی قلیخان این اشعار را گفته است :

ای خرّم رو سیاه بدبخت با آل علی مزن تو پنجه
شرمی زخدا مگر نداری کو داد ترا زغم شکنجه
باشیر هر آنکه پنجه بگرفت شد بازوی خرّمیش رنجه

نگذاشت که خرّمی نماید
ادبار برو بـزد طپانچه

دوشینه شبم زبهر تاریخ
در واقعه گفت پیر گنجه

نشگفت گل بهار خرّم
تاریخ‌طلب زلفظ **(غنچه)**
۱۰۵۸

در تاریخ فتح قندهار از طرف شاه عباس ثانی در جنگ با شاهجهان هند این مصراع راگفته‌اند :

مصراع

(آمد کلید مملکت هند قندهار)

۱۰۵۸

صائب تبریزی درتاریخ فتح قندهارازطرف شاه عباس ثانی قصیدهٔ مفصلی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

تمام قصیده ٧٤ بیت است :

صبح ظفر ز مطلع دولت شد آشکار
طی شد بساط ظلمت ازین نیلگون حصار

تشریف نـور داد بذرّات کاینات
چون آفتاب اختر اقبال شهریـار

در عنفوان عزم گرفت از خدیو هند
ز اقبال بیزوال بچل روز چـل حصار

از فتح بیشمار خبر میدهد که هست
فهرست سال نیك خـط سبز نو بهار

هم دین حق گرفت زشمشیر او رواج
هم فرق ملك یافت ازو تاج افتخار

آثار جدّ خویش به شمشیر تازه کرد
نگذاشت روح والد خود را بزیر بار

امـروز روح شاه صفی گشت شاد ازو
امروز شد تسلّی ازو جدّ نامـدار
از شکر این عطیّه کف چون محیط شاه
از روی خـاك شست بآب گهر غبار
حاصل بدست تیغ درین کارزار کـرد
احیای مردم و کـرم شاه ذوالفقار
تـاریخ این فتوح ز الهام غیب شد
(از دل زدود زنگ الم فتح قندهار)
۱۰۵۹

کلیم همدانی درتارتخ فتح بعضی ازشهرهای هندوستان بدست شاه جهان این رباعی را گفته است :

ازجلوهٔ شاهدان فـرّخ پی فتح دادازپی هم‌ساقی دوران می فتح
تاریخ فتوحات شهنشاه جهان کلکم‌بنوشت **(آمده‌فتح‌ازپی‌فتح)**
۱۰۴۶

در تاریخ فتح بلخ و بدخشان از طرف شاهجهان هند کلیم همدانی قصیده‌ای گفته که تاریخ فتح درآخر آن متضمن است ذیلاً چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

شکر خدا را کـه یك توجه اقبال زد دو گل فتح تازه بر سر دوران
همچوخدنگی که بگذرد زدونخجیر گشت بیکدفعه فتح بلخ و بدخشان
ثانی صاحبقران و شاه جهان را داده خدا بخت ملك گیر زشاهان
از پی تـاریخ فتح قبة الاسلام برد چو غوّاص فکر سر بگریبان
رایت والـّی ملك پست شد و گفت **(بلخ مبارك بود بسایهٔ یزدان)**
۱۰۵۷

در تاریخ فتح و غلبهٔ قشون قزلباش در زمان شاه عباس ثانی وشکست قشون

عثمانی و تصرف بغداد و کربلا و نجف شاعری این قطعه را گفته :

بحمدالله که عباس علی شاهنشه غازی
زلطف شاه دین گردید بر اعدا دگرغالب
چوجستم ازخرد تاریخ فتحش هاتفی گفتا
(که رومی را فنا کرده علی ابن ابیطالب)
١٠٦٠

مرتضی قلیخان شاملو متخلص به مرتضی تاریخ فتح قندهار را از طرف شاه عباس ثانی دراین قطعه چنین گفته است :

خدیو جهان شاه عباس ثانی
که در شأن او هست کشورستانی
چوعزم سفر کرد آن ظلّ یزدان
بزد سکّه در ملك صاحبقرانی
سوی قندهارش ظفر رهنمون شد
که اول زخرّم برد زندگانی
زدل سال تاریخ آن فتح جستم
بگفتا خرد از ره نکته دانی
که ای مرتضی شادباش ومخورغم
(بود اولین فتح صاحبقرانی)
١٠٥٩

ایضاً تاریخ فتح قندهار را از طرف شاه عباس ثانی در جنگ با خرّم مرتضی قلیخان چنین گفته است :

چو در الف پنجاه نه در بهار
جهان گشت گلشن زچرخ کبود
کـه عباس ثانی سر سروران
عنانرا بـه تسخیر عالم گشود
بخاطر چو آورد عـزم سفر
سوی قندهارش ظفر رو نمود
کشید انتقام از سپاهـان هند
بلطف خدا زنگ از دل زدود
دلم سال تاریخ آن فتح جست
مناجات کـردم بحیّ و دود
که ناگاه پیر خرد مژده داد
که شه ملك خود را زخرّم ربود
(زخرم ربود) است تاریخ آن
مرا هاتف غیب این ره نمود
١٠٥٩

ایضاً صائب تبریزی در تاریخ فتح قندهار از طرف شاه عباس ثانی ومراجعت وی باصفهان قصیدهٔ غرائی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع قصیده بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود تمام قصیده ۳۷ بیت است :

قصیده

چه دولت بود یا رب اصفهانرا در کنار آمد
که از خاور زمین صاحبقران کامکار آمد

به آیینی که در برج شرف خورشید بازآید
بدارالملك خود آن پادشاه تاجدار آمد

چه اقبالست کز فضل خدا روداد ایران را
که منصور از جهاد اکبر آن عالم مدار آمد

ز ظلمات سواد هند از اقبال روز افزون
بصد شادانی خضر آن سکندر اقتدار آمد

زگرد موکبش شد چشمها روشن که ازمشرق
بنور آفتاب آن سایهٔ پروردگار آمد

بشکر مقدمش در سجده آمد زنده رود از پل
زچشمش اشگ شادی همچوسیل نوبهار آمد

نظرها خیره میگردید از خورشید رخسارش
غبار موکب او از ترّحم پرده‌دار آمد

چنان کز خیبر آمد شاه مردان خرّم وخندان
بدولت شاه عباس آنچنان از قندهار آمد

زمشرق کرد چون خورشید آغاز جهانگیری
زدارالملك چون بیرون بعزم کارزار آمد

زخون هندیان پنجاب‌شد چون پنجهٔ مرجان
بملك هند تا شمشیر او درکارزار آمد

زهی اقبال روز افزون که از یك عزم شاهانه
چهل حصن حصین در قبضهٔ آن شهریار آمد

زهی‌دولت زهی شوکت‌زهی‌اقبال روزافزون
که عاجز از مصافش پنج صاحب اقتدار آمد

مروّت بین که فرمود ازتعاقب منع لشکر را
چو از میل طبیعی خصم را وقت فرار آمد

پی تاریخ تشریف همایون زد رقم صائب
(باصفاهان‌لوای‌شاه‌دین‌ازقندهار آمد)
۱۰۶۰

درتاریخ شکست عظیمی که ازطرف نجفقلی‌خان حاکم مرو به اوزبك‌ها رسید و فراری شدند محمد طاهر نصرآبادی این بیت را تاریخ گفته :

سر اوزبك آورد شخصی و گفت **(گریزان شد اوزبك از اقبال شاه)**
۱۰۷٦

در تاریخ فتح پنجاپور از طرف عالمگیرشاه هندی در سال ۱۰۹۷ یکی از نکته‌سنجان و دانشمندان هند این‌آیه را تاریخ یافته بطرز معمّاست:

اخرجناهم (من جنات ٍ وعیون ٍ ومقام ٍ کریم)

۱۱٤۲ منهای هُم ٤٥ = ۱۰۹۷

هُم‌را‌از آیهٔ‌شریفه‌باید‌خارج کردتا تاریخ‌درست‌شودزیرا که‌میگویداخرجناهم.
تاریخ فتح حیدرآباد را میرزامحمدشیرازی متخلص به‌عالی این‌قطعه‌را گفته:

در نصرت پادشاه غازی گردید دل جهانیان شاد
آمد بقلم حساب تاریخ **(شدفتح بجنگ حیدرآباد)**
۱۰۹۷

در تاریخ فتح قلعهٔ آکرهٔ هند بدست امیر سید حسین علیخان سیدعبدالجلیل بلگرامی از فضلا و شعرای هند قصیدهٔ غـرّائی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

قصیده

مژده ایدوستان که درعالم — نقد شد نسیهٔ بهار ارم
نو نهال طرب ببار آمد — گل‌فشان کشت‌خاطرخرّم
نو بهار از سرای رسم نثار — هرطرف‌ازشکوفه‌ریخت‌درم
که امیر سرآمد امرا — کرد تسخیر قلعهٔ اعظم
قلعه‌شد بر جماعت اعدا — از مصیبت چو حلقهٔ ماتم
فتح قلعه بزور تیغ نمود — این‌چنین میکنند اهل‌همم
شعرا هم قصیده‌ها گفتند — انوری‌گشت پیششان ابکم
هریکی سفت درّ تاریخی — که ازاوآب شد گهردریم
منهم از باغ معنی رنگین — گل چندی زدم بفرق‌قلم
گر بپرسی زجامعیّت من — میرخسرو دهد جواب‌نعم
کرد عبدالجلیل درتاریخ — **(قلعهٔاکره‌گرفت)** رقم

۱۱۳۱

درتاریخ استیلای افاغنه ومحاصرهٔ شهر کرمان که در ذیحجه ۱۱۳۱ محاصره و قحطی شد و محرم ۱۱۳۲ وارد شهر شدند این مصرع را تاریخ گفته‌اند :

مصراع

ذیحجه (فغان) بود محرم (افغان)

۱۱۳۱ ۱۱۳۲

در تاریخ محاصرهٔ شهر اصفهان از طرف افاغنه و ورود محمود افغان بشهردر محرم سال ۱۱۳۵ نگارنده این قطعه را تاریخ گفته‌ام :

قطعه

ماه ذیحجه شهر اصفهان
بود با آه و ناله و افغان

چون محرم رسید وارد شد
شاه محمود بی سر و سامان

سال تاریخ دل طلب میکرد
گفتم اوراجواب (**باافغان**)
۱۱۳۵

در تاریخ فرار اشرف افغان از اصفهان به‌نیروی نادرشاه افشارمشتاق‌اصفهانی بطرز معمّا چنین گفته است :

زتیغ خسرو صاحبقران سلطان دارا شأن
بگاه‌رزم چون اشرف گریزان روزمیدان‌شد

طلب‌میکرد مشتاق ازخرد چون‌سال‌تاریخش
خرد گفتا ز(**تیغ‌پادشاه**)(**اشرف**) گریزان‌شد
۱۷۲۳ ۵۸۱

بطور جمع خرج ۱۱۴۲ میباشد .

در تاریخ انهزام و فرار افاغنه از ایران و فتوحات نادرشاه یکی از فضلای معاصر این تاریخ را گفته است :

(**نادرشاه افشار**)
۱۱۴۳

در تاریخ فتح ایروان در زمان شاه طهماسب ثانی به نـیروی نادرشاه مشتاق اصفهانی قصیده‌ای گفته که‌چند بیت ازمطلع ومقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته‌میشود:

قصیده

بحمدالله که از نیروی بخت و قوّت طالع
درآخر شامل احوال ما لطف‌الاه آمد

زعون حق کلید نصرت و مفتاح فیروزی
بدست خسرو صاحبقران طهماسب‌شاه آمد

خراسان و عراق و شام در زیر نگین او
زتیغ غازیان لشگر و خیل سپاه آمد
لوای نصرت از پیش وسپاه بیکران ازپی
بآذربایجان با این شکوه وفروجاه آمد
بدفع رومی از تبریز سوی ایروان لشکر
روان کردوخودازپی کینه‌جوی‌و کینه‌خواه آمد
زتیغ غازیان مشتاق چون گشتند سرتاسر
فنا از ایروان رومی و از دنبال شاه آمد
پی تاریخ پیرعقل گفتا شد برون **(رومی)**
۲۵٦
ز **(شهرایروان)** و **(شاه‌گردون‌جایگاه)** آمد
٦۲٦ ۷۷۳

۱۱٤۳

تاریخ فوق بطورجمع و خرج گفته شده بدین معنی که ازشهرایروان (۷۷۳) (رومی)(۲۵٦) را خارج و شاه گردون جایگاه (٦۲٦) را داخل کرد که حاصل آن ۱۱٤۳ می‌باشد .

ایضاً مشتاق‌اصفهانی تاریخ فتح ایروان را درهمان تاریخ قصیدهٔ‌دیگری گفته که چند بیت نوشته‌آمد :

قصیده

شکرلله گشت از عون حق و امداد بخت
ایروان مفتوح از تیغ شه صاحبقران
کلب درگاه امیرالمؤمنین طهماسب شاه
آنکه از بیمش فتد تب لرز بر شیر ژیان

سایهٔ لطف الهی مهر برج خسروی
وارث ملك سلیمان صاحب تخت کیان

آن شجاعت پیشه کز شمشیر او هنگام رزم
هر طرف رو آورد صد جوی خون گردد روان

معدلت کیشی که از اقصای عالم گشته است
گم ز صیت شهرتش آوازهٔ نوشیروان

چون ز صدق نیت پاك و خلوص اعتقاد
داد این فتح همایونش خدای انس و جان

کلك معنی سنج مشتاق از پی تاریخ سال
زد رقم **(از لطف ایزد فتح گردید ایروان)**
۱۱۴۳

در تاریخ فتح و غلبهٔ قشون ایران بر اکراد طاغی که رئیس آنها سلیمان بابای معروف به سلیمان بهبه بود و در سال ۱۱۱۰ دستگیر و کشته شد یکی از شعرای نکته‌سنج بطرز معمّا این بیت را تاریخ گفته است :

دل خصم و سر خنجر دم تیغ و سر کرد
هست تاریخ شکستی که سلیمان بهبه خورد

دل خصم (ص) سر خنجر (خ) دم تیغ (ت) سر کرد (ك) است که مجموع آنها
۹۰ ۶۰۰ ۴۰۰ ۲۰
۱۱۱۰ می باشد .

در تاریخ فتح خراسان و بیرون کردن ازبکان از آن نواحی در زمان شاه‌عباس ثانی میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

قصیده

منت خدایرا که ز اقبال شاه ما
شاهنشهی که چرخ نهد روی بر درش

هر کس زروی صدق سر بندگی مدام
بر خاك درگهش ننهد خاك بر سرش
آئینهٔ جمال ظفر آب تیــغ اوست
دندانــه کلید در فتح خنجرش
بادا چو چرخ بر سر بد خواه تیغ او
گــیرد چو آفتاب جهان نور افسرش
فتحی عجب نمود بتأیید ذوالجلال
خانی که برگزیده شه هفت کشورش
خصمی که می نهاد ز اندازه پا بیرون
در پای شه فکند بشمشیر کین سرش
بــاد غرور کرد سر خصم را بچوب
شد چوپ جانشین رگ گــردن آخرش
پرکاه کرد کلّهٔ پر بــاد خصم را
مغزی بهم رساند چنین عاقبت سرش
پای عــدو ز ملك خراسان بریده شد
زین سر که خورد از دو سپاه مظفّرش
واعظ نگاشت از پی تــاریخ فتح او
(پای‌عدوبرید از آن ملك‌چون‌سرش)
۱۰۷۰

واو را که پای عدو است باید از مصرع حذف کرد.

در تاریخ فتح بلخ از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی قصیده‌ای گفته که دو بیت آخر قصیده نوشته آمد و مادهٔ تاریخ را بطرز جمع خرج گفته است:

لشکر اسلام چون شد داخل بلخ و زبلخ
اوزبك ازاقبال پست و بخت وارون‌شد برون

کلك مشتاق از پی تاریخ فتحش زد رقم
(لشکردین)داخل**(بلخ)(اوزبك دون)**شد برون
٦١٤ ٦٣٢ ٩٦

بطور جمع خرج ١١٥٠ میشود.

ایضاً در تاریخ فتح قندهار از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی قصیده‌ای گفته که چند بیت بانضمام تاریخ نوشته میشود بیت آخر از قصیده هر دو مصراع تاریخ است :

چو تیغ نادر دوران شهنشه ایران
بدهر غلغله از فتح قندهار افکند

برای جستن تاریخ این همایون فتح
به بزم اهل سخن رهروی گذار افکند

کشید سر بگریبان مطلعی مشتاق
زروی پردهٔ فکرت بروی کار افکند

که آشکار زهر مصرعش شود آنسال
که فتح قلعه عدو را بحال زار افکند

(سپهبدی که بجان سگان شرار افکند)
١١٥١

(بهند زلزله از فتح قندهار آمد)
١١٥١

در تاریخ فتح هندوستان از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی قصیدهٔ غرائی گفته که در بیت آخر مادهٔ تاریخ را بطرز تعمیه سروده است و چند بیت از آن قصیده نوشته میشود :

نادر دوران شه گیتی ستان کاورده است
در کمند حکمش ایزد گردن گردنکشان

شهسواری کز سبك سیری شبی ره طی کند
تا بدازمغرب چو خورشیدازسوی مشرق عنان
تاجداری کافسر زرّین او چون آفتاب
از درخشانی بود آئینه پـرداز جهان
معدلت کیشی که در ایام عدل او سزد
بهرحفظ کلّه کوشش گرگ را پیش شبان
نصرت اندیشی که تا افتد بفکر رزم خصم
بشکفد گلهای فتحش گلستان در گلستان
شوکت آئینی که گر با پلّهٔ تمکین او
سنجیش صدخفّت از کاهی کشد کوه گران
عاقبت بینی که چشم باطنش از نور عقل
دیـده در آئینه آغاز انجام جهان
آتش یك فتنه را یکدم کشد شمشیر او
هست گوئی آب تیغش آتش آتش نشان
چون درافتد چرخ بامور سر کویش که نیست
پشّه را تاب نبرد از ضعف با پیل دمان
شست صافش دارد آن قوت کز وتا جسته است
راست تیرش بگذرد از چنبر نه آسمان
هرشرارش برق صد خرمن بود روز مصاف
اژدر تیغش چو گردد از دهن آتش فشان
گشت ازتیغ جهانگیرش چو فتح قندهار
کرد ازآنجارو بهند آن خسرو گیتی ستان

شد چودرهندوستان داخل‌زایران و رسید
ناله زان کشور زبیم تیغ او بر آسمان

زد رقم‌مشتاق‌تاریخش که **(شاهنشه)** دراو
۶۶۱
گشت‌چون‌داخل‌بر آمد**(ناله)** از**(هندوستان)**
۸۶ ۵۷۶

بطور جمع خرج ۱۱۵۱ میباشد که در آنسال هندوستان فتح گردید .

درتاریخ فتح شهرخوی ازخوانین دنبلی درزمان فتحعلیشاه قاجارمحمدصادق منجم خوئی از شعرای وقت این بیت را گفته :

بشهرخوی مسلّط گشت‌چون‌قاجارپس ناچار
نوشتم‌سال تاریخش **(مسلط گشتن‌قاجار)**
۱۲۱٤

در تاریخ فتح مصر از طرف سلطان سلیم پادشاه عثمانی درسال ۱۲۱۶ هجری قمری بعضی از شعرای عثمانی بزبان ترکی چنین گفته است :

قهرمان صولت سلیم‌خان مغازی منقبت
آلدی مصری عون باریله اوسلطان کریم

قیلدی‌احیالوحه مهراو زره تاریخین رقم
(مالك‌مصر اولدی‌منصور اللو اسلطان‌سلیم)
۱۲۱۶

در تاریخ استیلا و حملهٔ روسها بایران در سال ۱۲٤۳ در زمان فتحعلی شاه قاجار سالیکه معاهدهٔ ترکمن‌چای با روسها بسته شد بعضی ازفضلای وقت این جمله را گفته‌اند :

(هم جراد منتشر)
۱۲٤۳

ایضاً تاریخ استیلای روسها را درهمانسال که قسمت مهمّی ازایالت آذربایجان

بتصرّف روسها در آمد یکی ازشعرائی که عاری ازحسّ وطن‌پرستی بود جهة خوش آیند سلطان عصر این شعر را گفته است :

شاه ایران برای دفع گزند — سر(مرداد)در(غراب)افکند
۴۰ ۱۲۰۳
۱۲۴۳

تاریخ فتح واسترداد شهر سیواستوپول ازطرف سلطان عبدالمجیدخان‌عثمانی از روسها درسال ۱۲۷۱ جملهٔ (**مبارك غزا**) (۱۲۷۱) تاریخ گفته‌اند شاهزاده‌فرهاد میرزا این جمله را بشعر آورده است :

فکندند از بن همی بیخ او — **(مبارك‌غزا)** گشت تاریخ او
۱۲۷۱

تاریخ فتح هرات را در زمان ناصرالدّینشاه قاجار بعضی ازشعرای وقت‌چنین گفته‌اند :

بیت

چو هفتاد و سه برهزار و دویست — فزون گشت تاریخ فتح هریست

ایضاً تاریخ فتح هرات را نامی مدیر روزنامهٔ وقایع اتفاقیه چنین گفته :

قطعه

تسخیر هری که هست مفتاح فتوح — از دولت شه ناصر دین یافت فتوح
نامی ز برای سال تاریخش گفت — **(شدحصن‌هری بازبکلی‌مفتوح)**
۱۲۷۳

ایضاً تاریخ فتح هرات را در زمان ناصرالدّینشاه قاجارنامی خلجستانی این قطعه را بنظم درآورده است :

یاقوت‌تر در جام زر پیما بیار ای سیمبر
کز خاوران پیك ظفر فتح‌هری دارد خبر
اندرهمه‌روی‌زمین‌چونان نه‌بدحصنی‌حصین
با فرّ شاه بیقرین بنیانش شد زیر و زبر

شاهنشه گیتی‌ستان اقلیم جم را حکمران
رایش کهن بختش جوان ایرانخدای تاجور

شد ناصرالدینشاه نو اقبال بختش پیشرو
ماهش رهین مهرش گرو ازحشمت آیین‌فر

می‌جست طبع نغزگو تاریخ سال فتح او
نامی‌رقم زد روبجو تاریخش از(**نجم ظفر**)
۱۲۷۳

میرزا عبدالوهاب یزدی متخلص به مجرم نیز قصیده‌ای در فتح هرات گفته که متضمن بهترین مادهٔ تاریخ است :

قصیده

از اثر بخت شهنشه که ملك / یافته از طلعت او فرّ و زیب
ناصردین شه که بگاه نبرد / فتح وظفر دارد اندر رکیب
معدلتش جان ستمدیده را / مـا صدق آیهٔ امّن یجیب
از اثر خامـهٔ صدر جهان / آنکه جهانیست ازوبا نصیب
یکسره کردارش خسروپسند / یکسره گفتارش خاطرفریب
عمّ شهنشه را چون بنگرید / راد و خردمند ودلیر و لبیب
بـا سپه شیر دل و پیل تن / کرد شتابان بفراز و نشیب
تا بولای شه مالك رقاب / کوس ظفر کوفت برزم رقیب
تاختن آورد بشهر هری / کرد بآسانی فتحی عجیب
خطبه بنام ملك اندر هری / خواندبهرمسجدومنبرخطیب
خاطر اخیار ازو گشت شاد / سینه اشرار ازآن شد کئیب
خواست چوتاریخش مجرم زعقل / بانگ براوداد که‌هان‌ای‌لبیب
گفته خدا از پی تاریخ آن / (**نصرمن‌الله وفتح‌قریب**)
۱۲۷۳

در تاریخ افتتاح کانال سوئز و مراسم جشنی که در افتتاح آن در سال ۱۲۸۶ هجری قمری مطابق۱۸۶۹ میلادی بعمل آمد سلاطین و نمایندگان دول ذینفع در آن جشن حاضر بودند آب دو دریا بتوسط کانال بهم پیوست و دروازهٔ مهمّی ازطرف مغرب زمین به‌مشرق باز شد و دریای مدیترانه به‌دریای احمر متصل گشت نادرمیرزا مؤلف تاریخ تبریز این مادهٔ تاریخ را گفته است :

(دو دریا با هم اتصال یافت)

۱۲۸۶

نگارنده نیز در تاریخ افتتاح کانال سوئز این آیه را تاریخ یافته‌ام :

(قوله مرج البحرین یلتقیان)

۱۲۸۶

در تاریخ فتح مملکت چین از طرف دول اروپائی که در سال ۱۳۱۸ قمری انجام یافت فرصت‌الدّوله شیرازی این قطعه را گفته است :

لشکری از خاك اروپا بچین — آمد و بنیاد جدل را نهاد

حصن پکن را که بدی پایتخت — زیر زبر کرد ودرش بر گشاد

ازپی تاریخش فرصت نوشت — **(رفت هلا مملکت چین بباد)**

۱۳۱۸

در تاریخ اعطای مشروطیت ایران ازطرف مظفرالدّینشاه قاجار بعضی ازفضلا مادهٔ تاریخهائی گفته‌اند که ذیلاً نوشته میشود فاضلی گفته :

(عدل مظفر)

۱۳۲٤

ایضاً تاریخ اعطای مشروطیت را بعضی از ادبا چنین گفته است :

(اتحاد دولت ملت)

۱۳۲٤

ایضاً بعضی از فضلا این بیت را گفته‌اند :

بیت

گفتم تاریخ این عطیّه عظمی — **(خسرو ایران اساس داد نهاده)**

۱۳۲٤

مرشد از شعرای وقت چنین گفته :

بیت

سر افکند مرشد زبیداد بر گفت : **(بایران در معدلت باز شد)**

۱۳۲۶ منهای ب ۲

۱۳۲٤

تاریخ فتح تهران و فرار محمد علیشاه قاجار پس از آنکه محمد علیشاه بـا آزادیخواهان بنای مخالفت گذاشت و اساس آزادی ومشروطیت را برهم‌زده ومجلس ملی را بتوپ بست درسال۱۳۲۷هجری قمری محمد ولیخان سپهدار با همراهی‌سردار اسعد بختیاری و کمك آزادیخواهان با نیروئی عظیم و اردوئی مکمّل بطرف طهران یورش برده تهران را فتح‌و مشروطه را از نو برقرارنمود محمدعلیشاه بسفارت روس پناه برده بالاخره ازسلطنت وتاج وتخت دست کشید ملّت محمد علیشاه‌را خلع نموده وپسرش احمدشاه را به‌تخت سلطنت نشاندند فاضل‌ارجمند محمدصادق ادیب‌الممالك متخلص به امیری در این قطعه تاریخ فوق را چنین گفته است :

در فتح ری نمود سپهدار نامدار — کاری که خارج‌ازهنر ورسم رستم‌است
تاریخ این زفتوح الهام کردگار — **(جدّ وجهادوجهدسپهداراعظم)**است

۱۳۲۷

ایضاً تاریخ فتح تهران را در سال ۱۳۲۷ بتوسط سپهدار وسرداراسعد بختیاری مشکوة نامی از شعرای هند چنین گفته‌است :

قطعه

جنبشی کرد ملت آزاد — کند از بیخ شاخ استبداد
زدرقم‌برشکست‌شه‌مشکوة — **(فتح‌طهران‌شدمبارکباد)**

۱۳۲۷

ایضاً تاریخ فتح تهران و تحصّن محمد علیشاه بـه سفارت روس و استعفا از سلطنت را ادیب‌الممالك فراهانی در این قطعه چنین گفته است :

تـا سپهدار بشطرنج هنر — چیره بر دشمن خونخوار شده
ما حی سیرت ناهنجاران — حامی زمـرهٔ احرار شده
چتر استبداد از صرصر داد — پست و وارون ونگونسار شده
با عدالت همه‌جا بوده رفیق — با خرد در همه جا یار شده
شهر ری ازقدمش خرّم و شاد — خوشتر ازخلّخ وفرخار شده
شه محمد علی از هیبت او — خوار وشرمنده ز کردار شده
شبش از برق چو روز روشن — روزش از دود شب تار شده
آخرالامر ز دیهیم و سریر — گشته مستعفی و بیزار شده
جستم از طبع امیری تاریخ — گفت (**شه‌مات‌سپهدارشده**)
۱۳۲۷

ایضاً تاریخ فتح‌طهران و برقراری‌مشروطه‌و ورودسرداراسعدبختیاری‌بتهران‌را ادیب‌الممالك فراهانی در این قطعه چنین گفته که متضمّن تاریخ است :

تا که سردار اسعد اندر ری — زدعلم چون برآسمان مرّیخ
نعرهٔ توپ وبانگ صاعقه زد — بـر رخ ظلم سیلی توبیخ
دهن جور دوخت با مسمار — گوش‌نیرنگ‌وحیله کوفت بمیخ
شاخ بیداد را به نیروی داد — کند از ریشه و فکند از بیخ
بی تأمل نگاشت کلك ادیب — (**بختیاری مجاهدان**) تاریخ
۱۳۲۷ق

تاریخ فتح و غلبهٔ قشون اسلامی ترکیه و ایران و فرارقشون روس از تبریز وآذربایجان در سال ۱۳۳۳ هجری قمری ادیب‌الممالك فراهانی متخلّص به امیری این قطعه را گفته است :

چوتاخت درصف تبریزجیش اسلامی — زجان روس برآورد شور رستاخیز
امیری از پی تاریخ این قضیّه زشوق — بصفحه کردرقم(**روس‌مرد درتبریز**)
۱۳۳۳ق

در تاریخ افتتاح راه‌آهن سرتاسری ایران در عصر درخشان رضا شاه پهلوی در سال ۱۳۱۷ شمسی و اتصال آن در سفید چشمه اشعار زیر را آقای افسر خونساری گفته است :

زامر پهلوی نوشیروان جاه — پدید آمد بایران آهنین راه
زمشرق‌سرزده‌خورشیدوش‌خط — بمغرب‌مقترب‌چون بر فلک‌ماه
گذر کرده گذرگه‌ازدل کوه — بفرمـان همایون شهنشاه
بهم پیوسته کوه و درّه و رود — که‌دست وهم‌وفکرت کرده کوتاه
بماند قرنها این یادگاری — بسی‌روز وبسی‌سال وبسی ماه
هزاران آفرین برهمّتش باد — که‌بوده‌همّتش‌الحق‌خداخواه
جهاندارا خداوند جهاندار — همه‌چیزت‌دهد بروفق‌دلخواه
پی پایان تاریخ خط ریل — که‌عزم‌راسخش کرده گذرگاه
یکی‌تاریخ نیکوجسته فکرم — که باشد درتواریخ جهان‌شاه
سروده افسر خونسار با ذوق — **(رضاشاهی)**شده‌تاریخ‌این‌راه
۱۳۱۷ش

درتاریخ فتح آذربایجان‌ازدست پیشه‌وری‌درسال۱۳۲۵شمسی‌درزمان‌اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی به‌مأموریت سرتیب هاشمی فرزند رشید وفداکارتبریز آقای‌حاج اسمعیل آقا امیرخیزی قصیده‌ای گفته که متضمّن تاریخ است دوبیت از مطلع ومقطع نوشته میشود :

مطلع

زهی بیدار دل شاهنشه راد — فریدون فر شه نوشیروان داد

مقطع

بتاریخش سروشم گفت در گوش — **(شدآذربایگان از دزدآزاد)**
۱۳۲۵ش

ایضاً تاریخ فتح آذربایجان را از دموکراتهای پیشه‌وری و ورود قوای دولتی بشهر تبریز جلال‌الدّین همائی متخلّص به سنا این قطعه را گفته :

چو آذربایجان آزاد گردید — زبند محنت و زنجیر بیداد
خرد میجست تاریخش سنا گفت — **(شد آذربایگان از بند آزاد)**

۱۳۶۶ قمری

سفینهٔ هفتم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در رحلت ائمهٔ هدی سلام الله علیهم و علما گفته‌اند

عمر شریف و مدت بعثت و توقف حضرت رسول اکرم در مدینه ومکّه بعضی از فضلا کلمات زیر را بحساب ابجد گفته‌اند :

عمر نبی **(سج)**	بعثته **(کج)**	بمکّة **(نا)**	مدینة **(طج)**
۶۳	۲۳	۵۱	۱۲

تاریخ وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وائمهٔ طاهرین را محمدرحیم خراسانی در جمله‌های زیر تاریخ یافته ولی در بعضی از آنها یکی دو سال اختلاف است.

جمله‌های زیر تاریخ است :

رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم
(هاد)
سال ۱۱ هجری

حضرت علی علیه السلام
(حیا ودوداً)
سال ۴۰ هجری

حضرت امام حسن عليه‌السلام **(طاب زكياً)** سال ٥٠ هجری	حضرت امام حسین عليه‌السلام **(هوالحی)** سال ٦٠ هجری
امام زين العابدين عليه‌السلام **(طاب‌الولی)** سال ٨٩ هجری	امام محمد باقر عليه‌السلام **(محمدٌ طیب)** سال ١١٣ هجری
امام جعفر صادق عليه‌السلام **(نجيب‌الله حی)** سال ١٤٩ هجری	امام موسی‌كاظم عليه‌السلام **(امام مبين)** سال ١٨٤ هجری
حضرت امام رضا عليه‌السلام **(له ماوی اعلی)** سال ٢٠٣ هجری	امام محمد تقی عليه‌السلام **(هو حی عندالله)** سال ٢١٩ هجری
امام علينقی عليه‌السلام **(يصلی عليه)** سال ٢٥٥ هجری	امام حسن عسكری عليه‌السلام **(اجودٌ سلام عليه)** سال ٢٦٠ هجری

تاریخ رحلت حضرت‌امام‌علی‌النقی را حاج محمد هاشم خراسانی مؤلف كتاب منتخب‌التواريخ در يك بيت چنين گفته است :

بيت

تـاريخ شهات علی الهادی — بی‌شبهه **(علی‌بن‌محمد)** باشد
٢٥٤

تاریخ رحلت‌حضرت امام حسن عسكری را نيز مؤلف منتخب‌التواريخ دريك بيت چنين گفته است :

بيت

حسن عسكری كه سرّ خداست — سنهٔ (سرّ) وفات آنمولا است
٢٦٠

تاریخ هدم قبر حضرت حسین علیه‌السلام ازطرف متوکل خلیفهٔ عباسی بعضی از فضلا این جمله را گفته‌اند :

(و جورٌ جدید)

۲۳۶

تاریخ وفات محمد بن یعقوب کلینی و علی بن بابویه را که هر دودریکسال وفات نموده چنین گفته‌اند :

(یرحمه الله)

۳۲۹

تاریخ وفات شیخ محمد بن احمد بن‌الجنید ابوعلی‌الکاتب‌الاسکافی را بعضی از فضلا در این جمله یافته‌اند :

(طوبی للمرحوم)

۳۸۱

تاریخ وفات شیخ مفید علیه‌الرحمه را **(رُحم المفید)** گفته‌اند :

۴۱۳

تاریخ وفات سید مرتضی علم‌الهدی را صاحب نخبة‌المقال چنین گفته است :

و سبط موسی الموسوی المرتضی
(انشد) مولوداً و فی (تلو) مضی

۳۵۵ ۲۳۶

تاریخ وفات‌شیخ طوسی علیه‌الرحمه‌را صاحب‌نخبة‌المقال‌سیدحسین‌بروجردی چنین گفته است :

محمد بن‌الحسن‌الطوسی ابو جعفرالشیخ الجلیل الا نجب
جل الکمالات الیه ینتسب و(تنجز)القبض‌وعمره(عجب)

۴۶۰ ۷۵

تاریخ وفات‌امام محمدغزالی‌را دیگری از فضلا بطور معما چنین گفته است :

مدّت عمر حجة الاسلام بحساب‌جمل(نه)است‌فقط

۵۵

فوت‌اوهم زسال‌هجرت نه برسر نون اگر نهی‌دو نقط
ثد = ۵۰۵

تاریخ وفات فخر رازی را نگارنده چنین گفته است :

تـاریخ وفات فخر رازی بهرات کردم زخرد سؤال گفت این کلمات
درشهرهرات چون به جنّت بشتافت شد لفظ **(هرات)** سال تاریخ وفات
۶۰۶

تاریخ وفات ابوعبدالله ذوالنون مصری که از اکابر عرفا و صوفیون و رجال طریقت بود غلام سرور هندی چنین گفته :

سفر کرد ازجهان ذوالنون‌مصری گشادند از برایش جنّتی باب
چو ذاتش مَرد میدان یقین بود وصالش را زلفظ **(مرد)** دریاب
۲۴۴

تاریخ وفات نجم‌الدّین‌عبدالغفاربن‌عبدالکریم قزوینی مؤلف الحاوی راچنین گفته‌اند :

آفتاب فضل و مهتاب شریعت نجم دین
آنکه خاك پای او شد تاج فرق مشتری
هشتم ماه محرّم سوی جنّت نقل کرد
سال **(خاوسین‌وها)** از هجرت پیغمبری
۶۶۵

تاریخ وفات علی بن سعید بن عبدالجلیل غزنوی جوینی معروف به لالا را که از اکابر عرفا و صوفیون بود در غزنه وفات نموده نزدیك مقبرهٔ سلطان محمود غزنوی مدفونست فاضلی چنین گفته :

(شاهباز هوای عالم قدس)
۶۴۳

تاریخ‌وفات سید نظام‌الدّین علی بناکتی برادرصاحب تاریخ بناکتی را بعضی

از فضلا چنین گفته‌اند :

ماه بودی ازرجب سال (**خصط**) درثلث شب
۶۹۹
رفت از دنیا به عقبی[۱] جان پـاک آنولی

مفخر اهل بناکت قطب ابـدال زمان
خسرو سلطان نشان سید نظام الدّین علی

تاریخ وفات محمود عمر الز مخشری را فرهاد میرزا قاجار چنین گفته :

گر یکی را بکاهی از تاریخ　**(مات‌محمود)** هست‌تاریخش
۵۳۸

تاریخ وفات مولانا جلال‌الدّین محمد رومی را بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند:

سال‌تاریخ آن وحید فرید　**(نورالله‌مرقده)** گردید
۶۷۲

تاریخ وفات سعدالدّین تفتازانی را بعضی ازفضلا دراین‌قطعه چنین گفته‌است:

قطعه

آفتاب شرع وملت سعد تفتازان چو رفت
آب چشم آمد چوسیل و بلغ السّیل زباه

عقل را پرسیدم از تاریخ سال رحلتش
گفت تاریخش یکی کم **(طیب‌الله‌ثراه)**
۷۹۳منهای۱ = ۷۹۲

تاریخ وفات خواجه عبدالله انصاری که درسنگ‌مزارش‌درهرات مسطوراست:

آن خواجه که درصورت ومعنی شاه است
وز سرّ حقیقت دو کون آگـاه است

از روی حساب جمل اردانی (**فات**)
۴۸۱
تاریخ وفـات خواجه عبدالله است

تاریخ وفات خواجه بهاءالدّین نقشبند را چنین گفته‌اند :

خواجهٔ اعظم بهاء الحق والدّین نقشبند

آنکـه مشهور ولایت شد کمال ملّتش

مسکن ومأوای اوشد چونکه قصرعارفان

(قصرعرفان) زین‌سبب آمدحساب رحلتش

۷۹۱

تاریخ وفات خواجه ابوالنصر را چنین گفته‌اند :

خواجه اعظم ابوالنصر آنکه شد تکیه‌گـاهش مسند دار بقا

سرّ او چون با خدا پیوسته شد زین سبب تاریخ شد **(سرخدا)**

۸۶۵

تاریخ وفات خواجه عبیدالله داش کندی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

خواجهٔ خواجگان عبیدالله مـرشد سالکان راه یقین

شد بخلدبرین که در فوتش سال‌تاریخ گشت **(خلدبرین)**

۸۹۶

تاریخ وفات مولانا قطب‌الدّین محمود شیرازی که درتبریز درمقبرهٔ چرنداب مدفونست بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

روز یك شنبه قریب عصر سال **(ذا)**و**(یا)**

۷۱۰

یا و زا بگذشته در تبریز از ماه صیام

روح پاك قطب‌دین محمود شیرازی برفت

سوی‌فردوس برین با صدهزاران احتشام

نوشته‌اند مولانا سیدعلی همدانی که ازعرفای‌جلیل‌القدر بود درموقع‌احتضار بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ورد زبانش بود و درآن حین وفات یافت تصادفاً آنهم تاریخ وفاتش شد و اینقطه در لوح مزار وی مسطور است :

حضرت شاه همدان کریم آیهٔ رحمت زکلام قدیم

گفت‌دم و آخر و تاریخ‌شد (بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم)

۷۸۶

در تاریخ وفات خواجه علاء الدین که از اعاظم علمای زمان تیموریان بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند:

مـولا علاء ملّت و دین مفخر سپهر
چون مرغ روحش ازقفس تن خروج کرد
ذات مبارکش چو صفات بشر گرفت
بی‌سر بماند (فضل) چوسرورخروج کرد
ضل ۸۳۰

تاریخ وفات میرابوالغیث بخاری را که ازعلمای زمان جلال‌الدّین اکبرشاه هندی بود بعضی از فضلای آنوقت اینجمله را تاریخ گفته‌اند:

(میر ستوده سیر)

۹۹۵

تاریخ وفات ملا حاج محمد کشمیری همدانی‌الاصل که در کشمیر ساکن بود و از اعاظم علمای هند بشمار است در سال ۱۰۰۷ در دهلی در نوزدهم شهرصفر فوت کرده فاضلی این مصرع را تاریخ گفته:

(نوزدهم بود از شهر صفر)

۱۰۰۷

تاریخ وفات خواجه نظام‌الدّین اولیا که از اکابر مشایخ متصوّفهٔ هند است و قبرش در دهلی است در کتیبهٔ مزارش چنین مسطور است:

نظام دو گیتی شه ماء و طین — سراج دو عالم شده بالیقین
چوتاریخ‌فوتش بجستم زغیب — ندا داد هاتف (**شهنشاه‌دین**)

۷۲۵

مادهٔ تاریخهائی که دروفات شیخ‌بهاءالدّین علیه‌الرحمه گفته‌اند ـ ملك‌حمزهٔ سیستانی این قطعه را تاریخ گفته است:

ایفلك از تو سؤالی دارم　　فضل را مرتبه و آئین کو
گوهردانش وفرهنگ‌چه‌شد　　زبدهٔ گوهر ماء و طین کو
خردم گفته که تا چند زنی　　دم بیهوده که آن و این کو
یك‌سخن گویم وجان‌میسوزد　　بی بها (**شیخ‌بهاءالدین کو**)
بدون لفظ بها ۱۰۳۱

دیگری از فضلا چنین گفته است :

(افسر فضل او فتاد بی سر و پاگشت شرع)
ضل ۸۳۰ ر ۲۰۰
۱۰۳۰ یکسال کم است

ایضاً دیگری گفته :

قطعه

شمس العلوم بهاءالدین والحکم　　من کان باهی بهاءالفرس والعربا
لما توفی اصبحاً بـو فاته　　نورالهدی و ضیاءالدین قد غربا
لو شئت ذکری له فی عام رحلة　　فاذکر(مسی وبهاءالدین قد ذهبا)
۱۰۳۱

ایضاً فی تاریخه عمادالدوله میرزا ابوطالب وزیر گفته :

قطعه

رفت چون شیخ زدار فانی　　گشت ایوان جنانش مأوای
دوستی جست زمن تاریخش　　گفتمش(**شیخ‌بهاءالدین‌وای**)
۱۰۳۱

ایضاً فی تاریخه میرلوحی از شعرا چنین گفته است :

قطعه

فغان کز گردش افلاك شیخ عالم و آدم
بهاءالدّین محمدآن لوای شرع را پرچم

برون شد از جهان بیوفا و در فراق او
جهان پوشیده چون شام جدائی جامهٔ ماتم
طلب کردیم تاریخ وفاتش را زدل گفتا
(بهاءالدین محمد شد مه شوال ازعالم)
۱۰۳۱

ایضاً فی تاریخه علیرضاخان وقایعی متخلّص به رضائی ازشعرای تبریز چنین گفته است :

(الشیخ البهائی حبیبُ بهی)
۱۰۳۱

در تاریخ وفات خواجگی کاشانی که از عرفای ترکستان بود در سمرقند بسر میبرد بعضی از فضلا این قطعه و مادهٔ تاریخ را گفته‌اند :

عارفی کو در حقیقت مقتدای عصر بود
گشته از راه طریقت اهل دل را رهنمای
بیست ویك بود ازمحرم روزشنبه وقت چاشت
مرغ روحش کرد پروازی ازین جنّت سرای
بسکه بودم در تأسّف از فراق روی او
یافتم تاریخ فوتش **(قطب عالم رفت وای)**
۹٤۹

تاریخ وفات علیکه کوکلتاش از امرای میرزا شاهرخ بن امیرتیمور کرکان را بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

درّ بحر سلطنت آنمیر دریا دل علیك
منتظم شد در زمان شاهرخ میرزا الدیك
رحمت حق در روان تست در تدبیر ملك
زان شود تاریخ فوتت **(رحمة الله علیك)**
۸٤٤

تاریخ وفات شاه نعمت‌الله ولی که درماهان کرمان مدفونست اشرف مراغه‌ای چنین گفته است :

دل اشرف ز فیض نعمة‌الله سراسر مظهر نور و صفا شد
بسی درسرّ پاکش سیر کردم زسرّ او همین مشهود ما شد
که ذات‌کاملش نورخدا بود همان نور خدا پیش خدا شد
شدش‌زان(**جنت‌الفردوس**)تاریخ که ذات او بفردوس علا شد
۸۳۴

تاریخ وفات مولوی ولی‌الله را که ازاعاظم علمای هند است ظهیرالدّین شاعر در یك بیت چنین گفته است :

کز وفاتش شدند بی سر و پـا (**ورع وشرع وفضل وعلم وعمل**)
ر۲۰۰ ر۲۰۰ ض۸۰۰ ل۳۰ م۴۰
۱۲۷۰

تاریخ وفات حاج ملاهادی سبزواری را شیخ مفید متخلّص به‌داور دراین‌قطعه چنین گفته است :

حاج وهّاج که ازحکمت وفضل بود در عالم و آدم مشهور
پدرش مهدی و خود هادی بود سبزوار از هنـر او معمور
سال فوتش کسی‌از داورخواست گفت در پاسخ او (**غاب‌النور**)
۱۲۹۰

تاریخ وفات آقا حسین خونساری[۱] را که ازاجلّهٔ‌علمای زمان شاه‌سلیمان‌صفوی بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(**امروز هم ملائکه‌گفتند یا حسین**)
۱۰۹۸

۱ــ آقاحسین خونساری پدرآقا جمال خونساری است که بر شرح لمعه و شرایع ومن لایحضر حاشیه نوشته کتاب کلثوم ننه را نیز بدو نسبت داده‌اند و در سنهٔ ۱۰۹۸ وفات نموده.

ایضاً تاریخ وفات آقا حسین خونساری را که از تلامذهٔ مجلسی مرحوم بوده بعضی از فضلا چنین گفته :

(ادخل جنتی)

۱۰۹۸

تاریخ وفات علّامهٔ دهر قطب الدّین شیرازی را بعضی از فضلا دراین قطعه چنین گفته‌اند :

بازیبی کرد چرخ کجرفتار — در مه روزه آه ازآن بازی

(**ذال‌ویا**) رفته‌بودازهجرت — رفت در پرده قطب شیرازی

۷۱۰

تاریخ وفات شیخ محمد یحیی از علما و صوفیون هند را که از علمای درجه اول‌هندبشماراست‌وتألیفات‌زیاد داردازجمله **وفیات‌الاعلام**است که بطرز نفحات‌الانس جامی برشتهٔ تحریر درآورده بعضی از فضلا این جمله را تاریخ گفته :

(کان الشیخ قطباً)

۱۱۲٤

تاریخ وفات شیخ جلال‌الدّین را که از عرفای نامی تبریز بود یکی از فضلا چنین گفته است :

شد چوازدنیا جلال‌الدّین بخلد — سال وصل آنشه والا مکان

(زبده‌دین‌صاحب‌التوحید) گو — **(نیراکبرجلال‌الدین)** بخوان

۶٤۲ — ۶٤۲

تاریخ وفات ملا فیروز کشمیری را که از علمای هند بود ودر دست اهل‌تشیع کشته شد یعقوب صیرفی از شعرای هند گفته است :

از پی تـاریخ در دین وحید — گفته‌شد **(ازبهردین‌ملاشهید)**

۶۶۹

در تاریخ وفات میرزا ابراهیم‌الحسینی‌الهمدانی ازعلمای زمان شاه عباس کبیر میرفانی کرمانی از شعرای آن زمان این قطعه را گفته است :

مــرغ روح روان ابراهیم کرد پرواز سوی باغ نعیم
آن نبی سیرت ولی فطرت که عدیلش بدهر بود عدیم
گفتمش سال‌فوت با دل‌ریش **(سدره‌باشدمقام‌ابراهیم)**
۱۰۱۷

تــاریخ وفات سعد الدّین را مـؤلف (خزینة الاصفیا) در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

سعددین چون ازین‌سرای هموم رفت خندان بجنّت گلــزار
(پیشوای انام سعد الدین) هست تاریخ وصل آن سردار
۶۵۰

تاریخ وفات شیخ آذری را بعضی از فضلای عصر در این قطعه چنین گفته‌اند:

قطعه

دریغا آذری شیخ زمانــه که‌مصباح‌وجودش گشت بی‌ضوء
چــراغ دل به مفتاح حیاتش بانواع حقایق داشت پرتــو
چو او مانند خسرو بود درشعر از آن‌تاریخ‌فوتش گشت**(خسرو)**
۸۶۶

تاریخهائی که در وفات ملا محمدتقی مجلسی والد مرحوم محمدباقر مجلسی گفته‌اند :

(شهدالجنه من‌کان تقیاً) **(مسجد و منبر از صفا افتاد)**
۱۰۷۰ ۱۰۷۰

ایضاً فیه

(افسر شرع او فتاد) بی **(سر و پاگشت فضل)**
رع ۲۷۰ ض ۸۰۰

۱۰۷۰

ایضاً فی تاریخه :

(صاحب علم رفت از عالم)

۱۰۷۰

تاریخهائی که‌در وفات مرحوم ملامحمدباقرمجلسی خلف مرحوم ملامحمدتقی مجلسی از طرف بعضی ازادبا و فضلا گفته شده :

ایضاً فیه **(مقتدای جهان زپا افتاد)**
۱۱۱۰

ایضاً فیه **(عالم علم رفت ازعالم)**
۱۱۱۰

ایضاً فیه (**باقرعلم‌شد روان‌بجنان)**
۱۱۱۰

ایضاً فیه (**رونق از دین برفت**)
۱۱۱۰

ایضاً فیه (**غم و حزن**)
۱۱۱۱

ایضاً فاضلی تاریخ وفات آن مرحوم را دریك بیت بطور معمّا چنین گفته‌است:

بیت

ماه‌رمضان که‌بیست‌وهفتش کم‌شد تاریخ وفات باقر اعلم شد

از جمله ماه رمضان ۱۱۳۷ اگر۲۷ کم‌شود باقی ۱۱۱۰ می‌ماند که سال‌تاریخ فوت است :

درسال وفات مرحوم ملا محمدباقرمجلسی اختلاف است بعضی ازفضلا۱۱۱۰ وبعضی‌ها ۱۱۱۱ گفته‌اند لیکن مشهور ومعروف اینست که مجلسی درچهار الف یعنی ۱۱۱۱ فوت کرده و صحیح اینست میرزا محسن متخلّص به تأثیر تبریزی نیز بطور معمّا تاریخ فوت محمدباقرمجلسی راکه معاصر وی بود دریك قطعه چنین گفته‌است:

قطعه

چورفت ازجهان شیخ‌الاسلام دین که دانش باو عقل دارا فروخت
بفوتش رقم کلك تـأثیر زد دل خلق از فوت آخند سوخت

فوت آخند ۱۱۴۱ دل خلق ل۳۰ موضوع شود ۱۱۱۱ باقی می‌ماند .

تاریخ وفات ملا عبداله خلف مولانا محمد باقر مجلسی را شیخ محمد علی حزین چنین گفته است :

نوردل ودیده مجلس آرای زمان — ملّا عبدالله فاضل عالیشأن
درماه مبارك سفرش شد به جنان — تاریخ وفات اوست (ماه رمضان)
۱۱۳۷

تاریخ وفات خواجه رشیدالدّین وزیر سلطان ابوسعید بهادرخان را جلال الدّین محمد تبریزی متخلّص به عتیقی در یك بیت چنین گفته :

بیت

رشید دولت دین چون رحیل کرد به عقبی
نوشت منشی تقدیر او که (طاب ثراه)
۷۱۸

تاریخ وفات خواجه عصمت بخاری را بعضی از فضلا گفته‌اند :

تـاریخ وفات خواجه عصمت — هر کس که شنید گفت (تمت)
۸۴۰

تاریخ وفات شیخ زین العابدین علی ابن احمد که معروف به شهید ثانی است در نهصد و شصت و شش در اسلامبول در زمان سلطان سلیم‌خان پادشاه عثمانی مقتول شد در نخبة‌المقال چنین مسطور است :

والشیخ والد البهاءالدین — القدوة النحریر زین‌الدین
میلاده (شهیدالثانی)و قد — (عمرخمسین وخمساًشهداً)
۹۱۱ — ۹۶۶

درتاریخ وفات آقارضی ازعلمای زمان شاه سلطان حسین صفوی میرزامحسن تأثیر تبریزی این قطعه را گفته است :

چو گشت آقا رضی را مرکب از چوب
بجنّت یـك جلو روحش روان شد

چنان چون تیر از شست قضا جست
که علم و فضل و دانش بی نشان شد
پی تاریخ فوت او چو گشتم
همان (**آقا رضی**) تاریخ آن شد
۱۱۱۲

تاریخ وفات خطیب تبریزی را که ازفضلا وشعرای تبریزدرزمان شاه‌طهماسب اول بود بعضی از شعرا این قطعه را گفته‌اند :

قطب زمانه میر محمد خطیب شهر
آنکه نبود ثانی وی در همه جهان
در آخرالزمان چو نبودش کسی نظیر
تاریخ فوت او طلب از (**آخرالزمان**)
۹۳۰

تاریخ وفات شیخ زین‌الدّین علی ابن عبدالعال که ازعلمای درجه اول ومعظم زمان صفویه و مقتدای علمای شیعه بوده بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(**مقتدای شیعه**)
۹٤۰

تاریخ وفات‌قاضی نظام‌الدّین محمد را که ازقضات دارالسلطنة هرات‌بود امیر خاوند شاه بطریق معمّا چنین گفته است :

آنکس که شریعت بنظام از وی شد
از حکم قضا سجلّ عمرش طی شد
از صفحهٔ دل چو محو شد نام نظام
توضیح پذیرفت که فانی کی شد

از لفظ نظام نام را ساقط کنیم ظ می‌ماند که سال ۹۰۰ میشود .

هلالی خراسانی نیز تاریخ وفات قاضی نظام را بهمان طرز معمّا چنین

گفته است :

رفت قاضی نظام از عــالم — داشت شصت‌وسه‌سال آن‌سرور
گر تو تاریخ فوت اوخواهی — نام را از نظام بیرون بـر

ظ = ۹۰۰

تاریخ وفات حکیم میرزا محمد شریف‌خان دهلوی را که از اطبای مشهور و معروف هند بود فاضلی در این قطعه چنین گفته است :

دریغا از این دار فانی گذشت — حکیم و طبیب و لطیف و ظریف
خرد گفت سال وفاتش به من — **(صدافوس‌میرزامحمدشریف)**

۱۲۳۱

تاریخ وفات حاجی میرزا یوسف آقا پدر آقا میرفتاح که موقع آمدن روسها به تبریز و استیلای آذربایجان دروازه‌های تبریز را بروی آنها گشود بعضی از معاصرین وی گفته‌اند :

میرزا یوسف آن ملاذ انام — آنچه در اجتهاد بود تمام
بهر تاریخ او بمن عربی — گفت **(بالخلدحجةالاسلام)**

۱۲۴۲

تاریخ وفات شمس‌الدّین محمد روحی که از اعاظم علمای هرات بود سلطان ابراهیم امینا گفته که روز و ماه و سال تاریخ واقعه را دریك مصراع سروده است :

آن پیر که سرّ عشق او را — از عین شهود بــود مشهود
شد سوی جنان و گشت‌تاریخ — **(شنبه‌که‌زصوم‌شانزده‌بود)**

۹۰۴

تاریخ وفات میرعبداللطیف قزوینی را که ازسادات حسنی سیفی‌بوده ودرهند زندگی میکرد بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(فخر ال یس)

۹۸۱

تاریخ وفات خواجه عبیدالله سمرقندی را از عرفای جلیل‌القدر بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند :

ز فوت خواجـهٔ دنیا و دین عبیدالله
سیاه چـون علم ماتم است بسم‌الله
بگریه رفتم و گفتم که چیست تاریخش
بنوحه آمد و گفتا (**نماند مرشد راه**)
۸۹۵

تاریخ وفات حاجی میرزا علی‌اکبر قوام‌الملك شیرازی متولی روضه رضویه را وقار شیرازی چنین گفته است :

بیرون زملك فارس چوحاجی قوام رفت
از مملکت قوام وز کشور نظام رفت
تاریخ رحلتش چو بجستم وقـار گفت
(**عز زمانه مرد چوحاجی قوام رفت**)
۱۲۸۲

ایضاً فیه بطرز معمّا :

هم دیگری زدر بدر آورد سر برون گفتا (**قوام‌ملك‌بدارالسلام‌رفت**)
۱۲۸۶ منهای ٤ = ۱۲۸۲

تاریخ‌وفات‌سیدجعفر بن‌ابی‌اسحق‌موسوی‌مشهور به کشفی‌مؤلف‌اجابة‌المضطرین را چنین گفته‌اند :

(**غاب نجم العلم**)
۱۲٦۷

در تاریخ فوت ملا عبدالله شوشتری که معاصر شاه عباس اول و ازعلمای مبرّز شیعه بود میرصحبتی تفرشی گفته :

(**آه و آه از مقتدای شیعیان**)
۱۰۲۱

ایضاً فیه دیگری از فضلا چنین گفته :

(حیف از مقتدای ایران حیف)

۱۰۲۱

ایضاً فیه شیخ محمود عرب جزایری گفته :

(مات مجتهدالزمن)

۱۰۲۱

ملا عبدالله امانی در تاریخ فوت میرمحمدباقر داماد اینقطعه را بنظم آورده :

فغان از جور این چرخ وفا کیش — کزو گردد دل هر شاد ناشاد

ز اولاد نبی دانای عصری — که مثلش مادر ایّام کم زاد

محمد باقر داماد کز وی — عروس فضل و دانش بود دلشاد

خرد درماتمش گریان شد و گفت — **(عروس علم و دین را د مرد داماد)**

۱۰٤۱

درتاریخ وفات امیر نورالدّین محمد امین ازعلمای زمان سلطان حسین میرزا بایقرا بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

از حکم قضا و قدر سبحانی — چون میرمحمدامین شد فانی

ازسال‌ومه واقعه پرسید کسی — گفتیم که **(اول ربیع الثانی)**

۹۱۰

درتاریخ وفات میرزا ابراهیم‌الحسینی‌الهمدانی ، میرفانی کرمانی این قطعه را بطور معمّا گفته :

مرغ روح و روان ابراهیم — کرد پرواز سوی باغ نعیم

آن نبی سیرت و ولی فطرت — که عدیلش بدهر بود عدیم

گفتمش سال‌فوت‌با دل‌ریش — **(سدره باشد مقام ابراهیم)**

باضافهٔ دل ریش ی = ۱۰ ۱۰۲۶ می‌باشد :

تاریخ وفات ملامحمدباقرسبزواری را بعضی ازفضلا بطرز معمّا چنین گفته‌اند:

(شد شریعت بی‌سر و افتاد از پا اجتهاد)

شریعت بی ش **(ریعت)** اجتهاد بدون دال **(اجتها)**

۶۸۰ ۴۱۰

۱۰۹۰

میرعلی کاشی از شعرای زمان شاه عباس اول بود در تاریخ شهادت صفی‌میرزا پسر شاه عباس که بامر شاه عباس مقتول گردید این معمّا را گفته است :

هر که فرزند جگر گوشهٔ خود را بکشد

(ثانی حارث بی رحم بود تاریخش)

از جمله ثانی حارث (۱۲۷۰) رحم(۲۴۸) موضوع شود ۱۰۲۲

تاریخ‌وفات ملامفید بلخی‌ازعلما وشعرای ترکستان را مؤلف تذکرهٔ‌سرخوش چنین گفته است :

مـرد ملا مفید در مُلتان	این‌سخن‌چون‌بگوش‌سرخوش‌خورد
بر کشید آه و سال تاریخش	گفت **(ملا مفید بلخی مرد)**

از جمله تاریخ که ۱۰۹۱ است بایدآه که ۶ میباشد موضوع شود ۱۰۸۵باقی می ماند .

سید عبدالعلی شرقی تخلّص از شعرای هند در تاریخ وفات مولوی عبدالحی که از اعاظم علمای هند بود این قطعه را گفته :

وای مولانا محمد عبد حیّ	شاد درخلد ازمیان ما برفت
آستانش سجده گاه خلق‌بود	قبلهٔ هندوستان مـا برفت
گفت‌شرقی مصرع‌سال وفات	**(وای‌استاد زمان‌مابرفت)**

۱۳۰۴

درتاریخ وفات امیر رضی‌الدّین عبدالال که از اعاظم علمای‌زمان سلطان‌حسین بایقرا بود بعضی از فضلا این قطعه را گفته‌اند :

سیدفاضل‌رضی‌الدّین که بود	زبدهٔ اولاد امجاد بتول

رفت از دار فنا سوی بهشت شد مقیم کوی ارباب وصول
بهر سال انتقالش عقل گفت **(انتقال زبدهٔ آل رسول)**
۹۲۷

تاریخ وفات مولانا علاءالدین محمدبن عبدالمؤمن ألابهری کـه از عرفای زمان شاه سلطان حسین بایقرا بوده بعضی از شعرای آن عصر چنین گفته‌اند :

پیر اهل حق علاءالدین که رفت روح پاکش بر فراز نه سریر
خواستم تـاریخ سال رحلتش عقل دور اندیش گفتا **(رفت پیر)**
۸۹۲

تاریخ وفات مجدالدّین صنع‌الله کوزه کنانی‌را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند :

سر سالکان شیخ صنع‌الله آنکو نمود از جمالش کمال حقیقت
چوپیرطریقت بدآن ره روشرع بجو سال فوتش ز**(پیرطریقت)**
۹۳۱

تاریخ وفات مولانا نجم‌الدّین اسکوئی را که از اجلّهٔ علمای تبریز در زمان جهانشاه بن قره یوسف وقاضی‌القضاة تبریزبود بعضی ازفضلای تبریزچنین گفته‌اند:

کشّاف علوم و نجم اصحاب علّامه و افتخار عـالم
آن‌لحظه که کردمرغ‌روحش پـرواز بسوی عرش اعظم
از سال وفات او خبر داد **(قرآن‌وحدیث)** هر دوبا هم
۸۷۹

تاریخ وفات قاضی عمادالدّین که از علما و قاضی‌القضات زمان شاه طهماسب اول بود محتشم‌کاشانی چنین گفته است :

قطعه

سید عالی نسب قاضی عمادالدّین که شد
صد خلل درکار این از فوت‌آن عالیجناب

چون روانش داشت ملک شرع درزیر نگین

(شاه ملک شرع) شدتاریخش ازروی حساب

۹۶۶

تاریخ وفات ملاعلی محدّث سمرقندی را ملا عالم کابلی چنین گفته :

دریغا که ناگاه ملا علی را ربود ازمیان دست و برد حوادث

پی سال تاریخ او سال دیگر بگو **(مرد ملا علی محدث)**

۹۷۷

در تاریخ وفات حاج شیخ محمد رضای طهرانی و نصب شیخ جعفر فرزندش بجای پدر میرزا حیدرعلی مجدالادبا متخلّص به ثریا این بیت را گفته است :

بیت

سر بر آورد از پی تاریخ او مجد و سرود

(ازمحمد مسجد و محراب ابر جعفر رسید)

۱۲۹۴

تاریخ وفات شیخ بهاءالدّین محمد افندی را که ازعلمای اهل سنّت است بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(و قدمات العلوم بهاء المرحوم)

۱۰۶۴

تاریخ وفات مفخر الفضلا مولانا غیاث الدّین محمد ازعلمای زمان شاه طهماسب اول محتشم کاشانی گفته است:

قطعه

ملا ذالاعاظم غیاث الانام سمّی نبی سرور خافقین

که اهل جهانرازبس مردمی چوخورشیدسرتاقدم بودعین

چوشد روز قتل حسین شهید عنان تاب ازین دیرپرشورشین

شب آمد بخوابم به کیفیّتی که آفاق ازو گشت پرزیب وشین

زمخلص چو پرسید تاریخ او باخلاص گفتم(**شفیت حسین**)

۹۸۸

در تاریخ وفات علامة العلما شیخ عبدالعالی از علمای زمان سلطان محمد صفوی محتشم کاشانی چنین گفته است :

درجهان چون نایب صاحب‌زمان اوبود بس

کایزدش یا رب کند صاحب سریر اندر جنان

چون برفت از بهر تاریخ زمان رحلتش

نکته دانی گفت (**رفت آن نائب صاحب‌زمان**)

۹۸٤

در تاریخ وفات شیخ عبدالعزیز دهلوی که از اکابرمشایخ وعلمای هند بشمار است بعضی از فضلای هند چنین گفته‌اند :

(قطب طریقت نماند)

۹۷۵

و چون مشارالیه در تصانیف و مکاتیب خود را ذرّه ناچیز عبدالعزیز مینوشت جملهٔ **(ذرهٔ ناچیز)** نیز تاریخ رحلتش میباشد لیکن یکعدد زیاد است :

۹۷٥

در تاریخ وفات حضرت افقه‌الفقها مولانا فتح‌الله مفسّر قدس‌الله‌سرّه که تفسیری تألیف کرده مشهور است به تفسیر ملافتح‌الله ، محتشم کاشانی این اشعاررا گفته‌است :

مفتی دین متین کاشف قـرآن مبین

واقـف سرّ قدر عالم اسرار قضا

هادی وادی تحقیق که از فیض ازل

خاطرش بود ز اسرار یقین پـرده‌گشا

ملکی ذات فلك مرتبه فتح الاسلام

کـه بد از قوت او رایت اسلام بپا

قدوهٔ اهل فقاهت کـه بمصباح دروس
همه را بـوده ز ارشاد بحق راه نما

کرد پرواز به شهبال سبك جنبش عزم
دل وسعت طلبش ناگه ازین تنگ فضا

فقها را چو ملاذی بجز آن قدوه نبود
بهر تاریخ نوشتیم **(ملاذ الفقها)**
۹۸۸

در تاریخ وفات مولانا یوسف قره‌باغی که ازاجلهٔ علمای زمان شاه‌عباس‌ثانی بود خواجه یعقوب پسرش این مصرع را گفته است :

مصرع

(رفت یوسف زدیدهٔ یعقوب)
۱۰۵٤

تاریخ وفات بهاءالدین که ازعلمای زمان خواجه حافظ شیرازی بود خواجه حافظ گفته است :

بهاء الحق والدین طاب مثواه　　امـام سنّت و شیخ جماعت
چومیرفت‌ازجهان‌این‌بیت‌میخواند　　بـر اهل فضل و ارباب بلاغت
بطاعت قرب ایزد می‌توان یافت　　قدم در نه گرت هست استطاعت
بدین دستور تـاریخ وفاتش　　برون‌آرازحروف **(قرب‌وطاعت)**
۷۸۸

تاریخ وفات قاضی جهان را که از علمای زمان شاه‌طهماسب اول بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

بیت

بکاهی چوآحاد قاضی جهان　　بیا بی زتاریخ مرگش نشان
از جمله قاضی جهان آحاد را که عبارتست از دو الف ، اگر کسر شود ۹۶۸

باقی می‌ماند که تاریخ است تاریخ وفات حکیم نورالدّین محمد ولد کمال‌الدّین حسین را که از اعاظم حکما و فضلای زمان شاه طهماسب اول بود محتشم کاشانی در این قطعه چنین گفته است :

دلا بنگر این بی مهابا فلك را — که شد تاچه غایت به‌بیدادمایل
اجل‌شددلیر این‌چنین‌هم که ریزد — بکام مسیح زمان زهر قاتل
انیس سلاطین جلیس خواقین — سپهر معارف جهان فضایـل
مسیحاد می کزدمش روح رفته — شدی باز در پیکر مرغ بسمل
سمّی نبی نور دین ماه ملت — محمد ملك ذات قدسی شمایل
نمودند از بهر تاریخ فوتش — حکیمان مجالس ادیبان محافل
حکیمان رقم سرور اهل عالم — فضایل پناهان (**پناه افاضل**)
۹۷۰

تاریخ وفات قاضی حاجی را که از قضات زمان شاه طهماسب اول بود بعضی از ادباء آنعصر چنین گفته‌اند :

سفرچون کرد قاضی حاجی آن پیر فرشته‌فر
مقیم باغ رضوان گشت وازغم شاد وخرّم شد
چو تاریخ وفات او ز پـیر عقل پرسیدم
بصدآه وفغان گفتا یکی از(**قاضیان**) کم شد
۹۶۲منهای۱ = ۹۶۱

تاریخ وفات علّامهٔ عصام‌الدّین را بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند :

مات‌استادناعصام‌الدین — عنده کان کل علم سهل
هو بالفضل کان متصفاً — صارتاریخ‌موته(بالفضل)
۹٤۳

تاریخ وفات صدرالشریعه عبدالله بن مسعود از علمای دورهٔ مغول بود بعضی از فضلای وقت چنین گفته‌اند :

معین دین حق صدرالشریعه — بحق آن کاشف اسرار الهی
چو در دارالقرارش یافت مسکن — شده تاریخ او (**دارالقراری**)
۷٤۷

تاریخ وفات شاه حبیب‌الله نوادهٔ شاه نعمت‌الله ولی را که بامر همایون‌شاه در هند بدرجهٔ شهادت رسید سید طاهر نصرآبادی گفته است :

مه‌شعبان شهادت یافت درهند — حبیب الله قاضی طاب مثواه
روان‌طاهرش‌تاریخ می‌جست — بر آمد (**روح‌پاك‌نعمةالله**)
۸٦٤

تاریخ وفات خواجه‌محمد پارسا مؤلف فصل‌الخطاب که ازعلمای زمان‌شاهرخ بن امیر تیمور بود بعضی از فضلای وقت چنین گفته‌اند :

محمدالحافظ امام الفاخره — فکان یسمع قول‌الحق فی فیه
سالت بتاریخ فوتـه منه — فقال (فصل‌خطاب) اشارةٌفیه
۸۱۲

تاریخ فوت ملوك شاه از علما و فضلای هند را پسرش ملا عبدالقادر مـؤلف منتخب‌التواریخ چنین گفته :

سر دفتر افـاضل دوران ملوکشاه
آن بحر علم و معدن احسان وکان فضل
چون بود در زمانه جهانی ز فضل او
تاریخ سال فوت وی‌آمد (**جهان‌فضل**)
۹٦۹

تاریخ وفات قطب‌الاوتار بابا خداداد را که سر سلسلهٔ اهل طریقت بود چنین گفته‌اند :

قطعه

دریغ آن‌قطب‌عهدومرشددهر — عدیل او نبودی در ممالك

بجزواجب که حیّ لایموتست — همه غرقند در بحر مهالك
بتاریخ وفات آن یگانه — خرد گفتا بمن (**مجذوب سالك**)

٨٦٢

تاریخ فوت امیر سید شریف جرجانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

بیت

شد با قران مسلّم آن سرور — (**سرورقرن**) گشت تاریخش

٨١٦

تاریخ فوت شیخ حسین محتسب را که از اجلّهٔ علمای زمان سلطان حسین بایقرا بود قاضی اختیارالدّین حسن از دانشمندان آنعصر بطرز معمّا چنین گفته است :

علّامهٔ زمانه کمالاً مکمّلاً — ای درجهان بعلم وادب رهنمون شده
رفتی بسوی روضهٔ دارالجنان ولی — دلهای دوستان زفراق تو خون شده
تاریخ فوت تست مگر اینکه درجهان — محراب دین ودانش ودولت نگون شده

مقصود ازسه حرف اولی دال دین و دانش و دولت است که نگون شده و٨٨٨را شبیه است .

تاریخ وفات درویش احمد سمرقندی را که ازعرفای ماوراءالنهراست شاعری چنین گفته است :

بسال رحلت آن شاه والا — بگو(**درویش احمدقطب حق بین**)

٨٥٤

تاریخ وفات شیخ محی الدّین محمدالغزالی الطوسی را که در سفرمکّه نزدیك شهر حلب در منتصف شهر رمضان فوت کرد یکی از فضلا چنین گفته است :

میانه حلب است ومیانه رمضان — وفات قطب جهان شیخ محی طوسی

میانه حلب ل = ٣٠ و میانه رمضان ض = ٨٠٠ ٨٣٠ سال تاریخ است :

تاریخ قتل قاضی محمد که برشاه‌طهماسب اول یاغی شده ودرتبریزعلم عصیان

برافراشته بود مولانا صیرفی چنین گفته است :

سر فرعونیان قاضی محمد	که مصر ظلم را او بود بانی
اگرماندی‌دوسال‌دیگر آنشوم	شدی‌تاریخ او(**فرعون‌ثانی**)
۹۶۷

تاریخ وفات شیخ زین‌الدّین‌ابوبکرتایبادی را بعضی ازشعرا چنین گفته است:

تاریخ وفات قطب اوتاد	یك نقطه بنه بآخر صاد
صاذ ۷۹۱

در تاریخ وفات عمادالدّین سیدتقی‌ابن‌سیدمحمد کرمانی که از علمای کرمان است یکی از شعرای عصر این قطعه را گفته است :

عمادالدّین تقی بن محمد میر کرمانی
که درعلم وعمل اورانباشد درجهان ثانی
ربیع‌الاخر آن سید بسوی عالم عقبی
سفر بگرفت و بیرون شد روان ازعالم‌فانی
چووصفش ذوفنون آمدبنزد اهل‌علم آخر
پی‌تاریخ‌فوت‌اوتونیزش(**ذوفنون**) خوانی
۸۹۲

درتاریخ وفات خواجه عبیدالله که ازرؤسای اهل طریقت‌بود ومرشدراه‌حقیقت بعضی از عرفا و فضلای عصر این بیت را تاریخ گفته‌اند :

بیت

زسال رحلت آن خواجه خواستم تاریخ
ندا رسید که بر گو (**مقام بادبهشت**)
۸۹۵

تاریخ وفات شیخ لطف‌الله‌المیسی‌الاصفهانی که ازاعاظم علمای زمان صفویه‌بود و مسجد معظمی که از بهترین آثار و نمونهٔ صنعتی زمان صفویه است باسم وی در

اصفهان معروفست نقل از تاریخ عالم آرا عین عبارت مؤلف کتاب درحین تحریر تاریخ وفاتش بخاطر رسید .

شیخ لطف‌الله رفت از دار دهر رخت بربست از جهان بیمدار
عزم عقبی کرد از دنیای دون شد جنانش مأمن و دارالقرار
سال تاریخش همی جستم زعقل گفت با من نکته‌ای آن پیر کار
چون دو لا از نام او ساقط کنی سال تاریخ وفاتش زان شمار

شیخ لطف‌الله ۱۰۹۵ دو لا ۶۲ کسر شود ۱۰۳۳ باقی میماند در بعضی از نسخه‌ها دو ل نوشته که ۶۰ میشود در آن صورت تاریخ ۱۰۳۵ میشود که بهر دو روایت هست .

تاریخ وفات شیخ‌الاسلام احمد جامی در سنهٔ ۵۳۶ واقع شده بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

مرشد نامی شیخ گرامی احمد جامی عمّ بـرّه
گرزتو پرسند سال وفاتش **(احمدجامی قدس‌سره)**
۵۳۶

دیگری از فضلا تاریخ شیخ احمد جامی را شش سال بعد از آن تاریخ چنین گفته است :

مصراع

(جامی جام میرود سوی حق)

۵۴۲

در تاریخ وفات خواجه عبیدالله بعضی از فضلا این قطعه را گفته‌اند :

خواجهٔ دنیا و دین قطب جهان آنکه عالم را ازو بودی نظام
رفت از عالم سوی خلد برین ماند حسرت برخواص و برعوام
زین مصیب زرد رو آید برون آفتاب و ماه در هر صبح و شام
بهر سال فوت آن قطب جهان شد **(دعای خیر)** تاریخ تمام
۸۹۵

ایضاً فی تاریخه بعضی از شعرا گفته‌اند :

قطعه

خواجه احرار قطب الواصلین در صفات الله شد واصل بذات
شد بیکدم جانب دارالقرار چونکه‌نبود این‌جهان جای‌ثبات
کس‌نماندجاودان‌ایمن زمرگ باشد از پی هر حیاتی را ممات
پیر و برنا طی کند طومار عمر نیست کس‌را ازاجل خط نجات
جستم از پیر خرد تاریخ گفت (**مرشدعارف**) بود سال ممات
۸۹۵

ایضاً فی‌تاریخه :

قطب‌الاوتاد از جهان تا رفت ماند در دل هزار محنت و آه
صبح زد آه‌سرد و جیب درید شام شد تیره روز جامه سیاه
به ثبوت مصیبت جانسوز روی‌زردداست‌واشگ‌سرخ گواه
رهبر سالکان و مرشد دهر سرور جمله اولیاء الله
هاتف غیب سال تاریخش گفت‌بر گو(**نماندمرشدداه**)
۸۹۵

در تاریخ وفات حاج محمد شریف از اهالی ارومیّه که واعظ وراثی بود گاهی شعر میگفت اشعارش اغلب در مراثی اهل بیت است تخلّص او پرغم بود محیط از شعرای ارومیه این قطعه را تاریخ گفته :

قطعه

پیرروشن ضمیرخوش اخلاق راثی عترت رسول امم
حاجی ناجی آنکه‌بود شریف نام او و تخلّصش پر غم
چون بعزم جوار رحمت حق بست بار رحیل ازین عالم
بهر تاریخ او بگوش محیط هاتفی گفت (**حیف‌ازپرغم**)
۱۳٤۸

در تاریخ وفات مرحوم میرزا محمدحسن شیرازی از علمای درجه اول ومرجع تقلید معروف به میرزای شیرازی حاج میرزا ابوالحسن عطارمتخلّص بهسالك اینقطعه را گفته است :

قطعه

یگانه گوهر بحر علوم آنك که کرد — بشرع بس خدمات عظیم وسعی بلیغ
وحید عصر و فقیه زمانهٔ کـه برو — مقابلت نتوانست قلب کلمهٔ ریغ
خیال کـرد بتاریخ رحلت سالش — نوشت خامهٔ سالك بلفظ **(حیف دریغ)**
۱۳۱۲

در تاریخ وفات ملاعلی که از علما و فقهای ارومیّه بود ودر ۱۲۶۵ فوت کرده میرزاعلی حسین منشی تخلّص از شعرای ارومیّه این قطعه را گفته :

آه و افسوس از وفات فاضل باذل علی
آنکه فضل وحکمت اودرجهان مشهورشد
از ولـّی کـّل همّت خواست کلکم تا نوشت
(عالم عادل علی با اولیا محشورشد)
۱۲۶۵

ایضاً تاریخ وفات ملاعلی را میرزاعلی حسین منشی چنین گفته است :

حیف از آن دریای فضل وعلم کورا زیبدی
در طریقت رهبری وشرع صاحب میبدی
سال تاریخ وفاتش خواستم انشا کنم
تا کند تحسین بشعر من روان اوحدی
هاتف غیبی سرود این مصرع نیکو ونغز
(یافت مولانا علی حقا بقای سرمدی)
۱۲۶۵

تاریخ وفات شیخ یوسف دهخوار قانی که از علمای جلیل القدر و عظیم الشأن

آذربایجان بود بعضی از فضلای آذربایجان در این قطعه چنین گفته‌اند :

یوسف که جهان‌شرع ازو بود آباد گردید ز سجن غمّ دنیا آزاد
درمصر بقا به‌تخت عزّت به نشست تاریخ آمد که **(داخل جنت باد)**
۱۰۹۵

شرح حال آنمرحوم در تاریخ تبریز تألیف شاهزاده نادرمیرزا در صفحهٔ ۱۲۱ مسطور است میرزاحسن زنوزی صاحب ریاض‌الجنه نیز تاریخ و شرح حال وی را مفصلاً نگاشته و تألیفات کثیره بآنمرحوم نسبت داده ازآنجمله کتاب لوحةالاحزان و بیان کشف‌الغموض و بیان‌الرموز و منظومه‌ای نیزازآن جناب موسوم بنورالهدی و بدرالدّجی نگاشته است .

تاریخ وفات شمس‌الدّین سمرقندی را که از اجلّهٔ علما و فضلای عهد سلطان حسین بایقرا و مدرّس مدرسهٔ سلطانیهٔ‌هرات بود قاضی اختیارالدّین‌حسن‌ازدانشمندان آن عصر این قطعه را گفته است :

قطعه

علّامـهٔ خطهٔ سمرقند کان عالم عامل ملك خوی
از دار فنا بعالم قـدس زدخیمه‌وتافت ازجهان‌روی
تاریخ وفات آن خردمند از**(دانشمندمجتهد)**جوی
۹۰۱

تاریخ وفات خواجه شمس‌الدّین محمد روحی را یکی از فضلا این قطعه را گفته است :

قطعه

شیخ‌روحی که بودزاستحقاق زبـدهٔ عارفان روی زمین
کرد پرواز از نشیمن خاك روح پاکش باوج علیّین
(مرشدعصر) بود تاریخش ز اتفاقات دهر گشت همین
۹۰٤

ایضاً فیه دیگری از فضلا چنین گفته است :

قطعه

آن قدوهٔ نقشبندیان کـو — از دل همه نقش غیر بر بود
کو طرف کلاه گوشهٔ فقر — در عالم فقر بر فلك سود
روحی تعبی که در فنا گشت — زو نسبت اسم و رسم ومقصود
مستغرق بحر نیستی لیك — از بزم شهود گشته مشهود
زین تنگ قفس نمود پرواز — روحش بفضای قدس آسود
او(**مرشدعصر**) بوداز آن‌شد — تاریخ وفاتش آنچه او بود
۹۰۴

تاریخ وفات خواجه محمد یحیی بن خواجه عبیدالله‌را حسامی ازشعرای زمان حسین بایقرا چنین گفته است :

چراغ خانهٔ دین خواجه یحیی — که درعلم شریعت بود ماهر
چو آمد در میان ماه محرّم — شهید پاك شد آن شیخ ذاکر
مرا از بهر تاریخ وفاتش — **(درخواجه‌عبید)** آمدبخاطر
۹۰۵

درتاریخ وفات معین‌الدّین هروی که ازاجلّهٔ علمای زمان سلطان حسین بایقرا بود بعضی از فضلای عصر این قطعه را گفته‌اند :

دریغا از آن قطب نیکو سیر — که آگاه بودی زسرّ حقایق
بظاهر بباطن چه درحال وقال — زاقران وامثال ممتاز و لایق
اشارات فهمی که‌ازروی دانش — باو بود آسان رموز دقایق
بارشاد و افضال تقوی یگانه — به تعظیم وتکریم وتمجیدلایق
معین خلایق همی بود و گردید — بتاریخ فوتش **(معین خلایق)**
۹۱۱

درتاریخ وفات شیخ ابراهیم گلشنی بن محمد ابراهیم‌بن شهاب‌الدّین بردعی که از اجلّهٔ علمای آذربایجان بود عارفی استانبولی این قطعه را گفته :

قطعه

کرد رحلت زگلستان وفا گلشنی اعنی شیخ ابراهیم
زد قدم بر نشیمن لاهوت شد بخلوتسرای انس مقیم
گفت هاتف برای او تاریخ **(مات قطب‌الزمان‌ابراهیم)**
۹٤۰

تاریخ وفات مولانا مجدالدّین شیخ صنع‌الله کوزه کنانی که از عرفای بزرگ آذربایجان است بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

سر سالکان شیخ صنع‌الله آنکو نمود از جمالش کمال حقیقت
چو پیرطریقت بُدآن رهبرشرع بجو سال تاریخ **(پیرطریقت)**
۹۳۱

ایضاً فیه :

شیخ صنع‌الله شیخ بـا صفا آنکه در راه شریعت فرد بود
درحقیقت‌چون نظیرخودنداشت گوی معنی در طریقت در ربود
سال تاریخ وفات آن بزرگ باید از**(پیرطریقت)** جست زود
۹۳۱

تاریخ وفات خواجه‌آزاد را که از علمای هند بود کلیم همدانی گفته روز ۲۱ رمضان سال ۱۰٤۲ فوت کرده :

مرغ روح خواجهٔ آزادگان چون‌شدآزاد ازقفس مسرورباد
نیکنامی همچو او عالم نداشت نام نیکش تا ابد مذکورباد
سعیهای بیحدش در راه دین یك بیك در راه حق مشکورباد
پیشترازخودفرستادآنچه داشت خانـهٔ عقباش ازین معمورباد
روز قتل شاه مردان از جهان رفت و از این همرهی مغفورباد

بهر تاریخش از آنرو عقل گفت **(باامیرالمؤمنین مشهور باد)**

۱۰۴۲

تاریخ وفات شیخ عبدالله گیلانی را که از علما وفقهای زمان نادرشاه افشاربود شیخ محمدعلی حزین گفته است :

افسوس که صاحبدل دانا ز جهان رفت
نی نی غلطم بلکه جهانرا دل وجان رفت
پیرایــه ده صورت و آرایش معنی
مرآت دل و دیدهٔ صاحبنظران رفت
یکتا گهر بحر فضیلت کــه ز عبرت
تا ساحل قدس ازصدف کون ومکان رفت
شد دوستی آل نبی کشتی نــوحش
از موج خطر درکنف امن و امان رفت
چون مردمك چشم جهان بود زعرفان
گفتم پی‌تاریخ که **(بینش زمیان رفت)**

۱۱۵۰

تاریخ فوت ملا محمد زمان ازعلمای زمان آقا محمدخان قاجار بعضی ازفضلا چنین گفته است :

آه کــز تیشه اجل افتاد — سروی از پا ز گلشن ایجاد
ملا محمد زمان بنام و لقب — مشتهر درجهان کون و فساد
دیــدهٔ دوستان ازو روشن — خویش‌واقوام ازوجودش‌شاد
در چهل سالگی منادی غیب — صیحهٔ ارجعی بگوشش داد
لطف حق باد شامل حالش — جای‌او روضه‌های رضوان‌باد
وقت مغرب شب ششم فوتش — از محرّم چو اتفاق افتاد

سال فوتش بگفت پیر خرد (حشر وی باشه شهیدان باد)

۱۲۰۹

درتاریخ وفات میرزا ابوالبقاء حسینی که ازعلمای بخارا بود ودرآنجا بدرجهٔ شهادت رسید کوکبی از فضلای آن عصر این قطعه را گفته است :

قطعه

حق میر ابوالبقا را برد از جهان فانی
تا با شه شهیدان در جنّتش درآرد
همچون حسین مظلوم کشته بکربلا شد
شاید که آسمان خون در ماتمش ببارد
تاریخ سال فوتش پرسیدم از خرد گفت
(در دهر دل چه بندی دنیا بقاندارد)

۹۴۸

ایضاً فی تاریخه دیگری از فضلا گفته است :

قطعه

چراغ شرع نبی میر ابوالبقا که چو او کس
بواجب سنن مصطفی بجای نبرد
چو نقد پاك نبی بود یافت عزّ شهادت
که این عطیّه بآل پیمبر آمده در خورد
بسوی جنّت اعلا چو کرد روی توجه
ازین مقام فنا روی خود بدار بقا برد
چو خواستم رقم فوت آن جناب بدانم
نوشت کلك قضا (شمع مجمع علما مرد)

۹۴۸

درتاریخ وفات میرمحمد امین که ازعلمای درجه اول هرات بود یکی ازفضلای

هرات تاریخی گفته که ماه و سال معین است :

از حکم قضای حضرت سبحانی چون میرمحمد امین شد فانی

از سال و مه واقعه پرسید کسی گفتم که (**اوایل ربیع الثانی**)

۹۲۲

تاریخ وفات خواجه سعدالدّین محمد وزیر اولجایتو سلطان محمد خدابنده را حمدالله مستوفی در این قطعه چنین گفته است :

شنبه عشر اول از شوال گشته منصرف

رفته از تاریخ هجرت سال یا و ذال الف

۷۱۱

در محوّل شد بفرمان خداوند جهان

بدرعمر خواجه سعدالدّین محمد منخسف

تاریخ وفات شاه خلیل‌الله از عرفا و علمای یزد که در هرات شهید شد در تفت یزد مدفون است برلوح مزارش چنین مسطور است :

شاه برهان دین خلیل الله کرد درخاکدان چو قطع حیات

سال تاریخ فوت او جستم از دل خویشتن بوقت وفات

گفت چون گشت درهرات شهید سال فوتش بود(**شهیدهرات**)

۹۲۵

تاریخ وفات شیخ عبدالعزیز زمزمی را که از علمای مکّه بود چنین گفته‌اند:

(**قد اصبح بجنان الخلد**)

۹۷۶

تاریخ وفات میرمحمد یوسف که از علما و مدرّسین طلاب مدرسهٔ هرات بود و هفته‌ای دو شب ، شب شنبه وشب دوشنبه برای مطالعهٔ درس مشغول بود ودرسال۹۷۳

وفات نموده زین‌الدّین از فضلای آنعصر این قطعه را تاریخ گفته است :

آن قـدوهٔ اهل فضل و ارباب طلب
کرد از پی روز درس تعیین دو شب
(شنبه‌شب‌معراج) (**دوشنبه شب‌قدر**)
۹۷۳ ۹۷۳
گشت از پی فوت او دو تاریخ عجب

تاریخ وفات علاء‌الدّین اوبهی را فاضلی در اینجمله چنین گفته است :

(شمع حق‌علاء‌الدین)
۷۱۵

تاریخ وفات ابوبکر نسّاج را که ازعرفای جلیل‌القدر وعظیم‌الشأن‌بود فاضلی چنین گفته است :

ازیـن دار فنا بوبکر نسّاج مقامی یافت اندر قرب محبوب
چو سال ارتحال او بخواهی بگو **(قطب‌جهان‌بو بکر مطلوب)**
۴۸۷

تاریخ وفات محمد بن مکّی شهید اول را میرزا باقر طلیعه از فضلای تبریز چنین گفته است :

(قتیلٌ رجما)
۷۸۴

تاریخ وفات شیخ عبدالله معروف به شیخ الهی را که ازکبار مشایخ نقشبندیه بود بعضی از فضلا این بیت را گفته‌اند :

غریق رحمت حق شد از آنرو شدش تاریخ **(رحمت‌بر‌الهی)**
۸۹۶

تاریخ وفات خواجه شهاب‌الدّین عبدالله‌البیانی را سلطان ابراهیم‌امینی دراین قطعه چنین گفته است :

مخدوم اهل علم و پناه جهان فضل دردا که کوکب شرفش درزوال‌رفت

آمد زاوج عزّ قدم همچو روح قدس | در عالم مثال ولی بی مثال رفت
بر لوح دل نوشت امینی بدود آه | تاریخ آنکه **(قدوهٔ اهل کمال رفت)**

۹۲۲

تاریخ وفات میرمرتضی شریفی شیرازی نبیرهٔ میرسید شریف جرجانی را که از شعرا و فضلای زمان شاه طهماسب اول بود در اشعار شریفی تخلّص میکرد و در هند ساکن بود میرمحسن رضوی از شعرای معاصر وی دراین قطعه چنین گفته‌است:

رفت تا میرمرتضی ازدهر | علم گویا زنسل آدم رفت
بهر تاریخ رحلتش محسن | گفت **(علامهٔ‌ای زعالم رفت)**

۹۷٤

تاریخ وفات شهید ثانی که از علمای درجه اول زمان شاه طهماسب اول بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند:

(مثوی الشهید جنه)

۹٦٤

تاریخ وفات شیخ حسن خوارزمی را که از مرشدان اهل طریقت بود فاضلی در این قطعه چنین گفته است:

قطب عالیمقام شیخ حسن | شد زدارالحدوث سوی قدم
پیشوای زمانه مرشد حق | بود مخدوم اکرم اعظم
زین مصیبت خواص در اندوه | بل تمام جهانیان در غم
مانده خلق ازوصال اومحروم | شد بخلوتسرای حق محرم
بود جانهای خسته را درمان | بود دلهای ریش را مرهم
سال تاریخ او خرد گفتا | **(آه قطبی برفت ازعالم)**

۹٥۸

تاریخ وفات خواجه محمود فرزندخواجه‌بهاءالدّین نقشبند را مشفقی‌مروزی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است:

ای زملك قدس رحمت بود استقبال تو
رفته تـا دارالسلام آوازهٔ اقبال تو

بر زمین نتوان نهادن پا زبس روحانیان
بال خود کردند از روی ادب پامال تو

ساکنان کلبهٔ انـدوه را پیغام ده
تا بشادی جان برافشانند از دنبال تو

گوش جان با آنکه بس مشتاق تست
عین گستاخ است گر پرسد کسی احوال تو

(**قدوهٔ اولاد شاه نقشبند**) آمد ندا
۹۶۹
چون زدل تاریخ جستم از برای سال تو

تاریخ وفات حاج شیخ جعفر شوشتری را اسیر از شعرا چنین گفته است :

چون حاج شیخ جعفر ازین دار بار بست
همچون شهاب ریخت زانجم فلك شرر

تاریخ موت شیخ بپرسی گر از اسیر
گوید کـه (**انه لبجنات استقر**)
۱۳۰۳

در تاریخ وفات کمال الدّین حسین الواعظ المتخلّص بکاشفی که در سنهٔ ۹۱۰ اتفاق افتاده ودرشهرهرات مدفون است صاحب تألیفات کثیره بوده از آنجمله تفسیر مواهب‌لدنیّه‌لب‌لباب، مثنوی،ملای‌روم ، انوارسهیلی، روضة الشهدا، اخلاق محسنی، مخزن‌الانشاکاشفیه ، اسرارقاسمی ، مطلع‌الانوار ، لطایف‌الطوایف شعرای‌وقت مادهٔ تاریخهایی گفته‌اند ازآنجمله یکی اینست :

مرشد آفاق مولانا حسین واقف کنه حقایق کاشف‌سرّ الاه

چون گرفت از تنگنای عالم صورت دلش

کرد ازین‌صورت بدارالملك‌معنی روبراه

درهدایت صرف شد ایّام عمرش زانسبب

گشت تاریخ وفات او (**هدایت‌دستگاه**)

۹۱۰

ایضاً در تاریخ وفات او بعضی از فضلا گفته‌اند :

(**ناصح‌الخلق**)

۹۱۰

تاریخ وفات شیخ عبدالغفور لاری را که روز یکشنبه پنجم شعبان واقع شده چنین گفته‌اند :

چو شد عبدالغفور آن کامل عصر — بعقبی غرفهٔ دریای غفران

سرآمد روزگار دین و دانش — فرو رفت التفات علم و عرفان

چوخواهی روزوماه وسال‌تاریخ — بگو (**یکشنبه‌پنجم زشعبان**)

۹۱۲

تاریخ وفات ملا محمد امین از علمای ماوراءالنهر که در مکّه فوت کرده مشفقی مروزی چنین گفته است :

فرید دهر محمّد امین که رحلت کرد

زمکّه جانب باغ بهشت طاب ثراه

نکرد جای اقامت درین سراچهٔ دهر

چرا که بود زخاصان بارگاه اله

زمکّه سال سفر کردنش بسوی بهشت

نوشت کلك قضا (**هجرت رسول الله**)

۹۷۰

در تاریخ وفات میرزا یوسف که از رجال نیکوکار و خیّر زمان شاه عباس‌ثانی

بود میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی چنین گفته است :

یوسف مصر نکوئی در جهان — رفت وچشم عالمی گرینده است
هر کجا آزاد مردی در جهان — هست ازجان ودل اورا بنده است
از پی تاریخ میکردند فکر — زانکه هر جوینده‌ای یابنده است
ناگهانم هاتفی گفتا چرا — فکر تاریخت برنج افکنده است
چون جهانرا پشت پازد خویش گفت — **(مردم اما نام نیکم زنده است)**

۱۰۶۴

تاریخ فوت میرابو القاسم نیشابوری که ازعلماو فضلای ظهیر الدّین محمد بابرشاه بود شفائی مشهدی چنین گفته است :

میری که بعالم ادبش بودی خوی — می برد زاهل کرم واحسان خوی
جستیم زسال فوت او گفت خرد — **(فریاد زدست فلك عربده جوی)**

۱۱۹۶

در تاریخ وفات قاضی ساقی که از علما و قضاة سمرقند بود و تدریس علوم دینیّه میکرد مطربی از شعرای سمرقند چنین گفته است :

قاضی که ازو خدای بودی راضی — از کثرت خیر و شیوهٔ مرتاضی
چون رفت خردسال وفاتش بامن — میگفت که**(آه آه حیف ازقاضی)**

۱۰۲۹

تاریخ وفات وبنای مزار وقبّه و بارگاه میرزا ابراهیم مجتهد را که ازعلمای زمان شاه صفی بود و قبرش در ایوان کوه سنگی مشهد مقدس واقع است این اشعار بر کتیبهٔ مزار وی حجاری شده فخر از شعرای آن عصر چنین گفته است :

این عمارت بدور شاه صفی — بر زمین آمد از بهشت نعیم
حوض پیش عمارتش گوئی — میدهد یاد کوثر تسنیم
گفت فخر از برای تاریخش — **(عالم است ومقام ابراهیم)**

۱۰۴۸

در تاریخ وفات شیخ قاسم عزیزان که ازعرفا وعلمای شهر بخاراست بعضی از فضلا این قطعه را گفته‌اند :

پیشوای زمانه قاسم شیخ رهنما خلق را بسوی خدا
گشت مستغرق بحار شهود چون شنید ارجعی زغیب ندا
تا بیکدم رسد بدولت وصل جان خود بهردوست کردفدا
بود الحق بزندگی با حق هم بمردن زحق نگشت جدا
شد بتاریخ او ندا از غیب **(مقتدای زمانه شاه‌گدا)**
۹۸۹

تاریخ وفات محمد بن احمدالمازندرانی‌المدّعو بصالح ازعلمای زمان صفویه داماد مجلسی مرحوم است :

هاتفی گفت بتاریخ که آه **(صالح‌دین‌محمدشده‌فوت)**
۱۰۸۰

تاریخ وفات آقا هادی خلف صالح مازندرانی را بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

از پی سال رحلتش گفت آه **(هادی‌رهنمای ایمان‌رفت)**
۱۱۰۸

در تاریخ وفات آقا حسین خونساری میرزا محسن تبریزی متخلّص به تـأثیر قصیده‌ای گفته که متضمّن تاریخ است چند بیت از قصیده بانضمام تاریخ وفات آن مرحوم نوشته‌آمد :

قصیده

آقا حسین عرش فضائل کـه آسمان
گردیده و ندیده به دانش عدیل او
علّامه‌ای که از پی قطع کلام خصم
پیوسته بود حجّت قـاطع دلیل او

گـاه سخن ز شعله ادراك مینمود
گلزارهــا میانهٔ آتش خلیل او

زد پشت پا بمال جهان پای همتش
خلقیست منفعل ز عطای جزیـل او

خلق جمیل و خلق جمالش دو باعثند
کافاق پر شده‌ست ز ذکر جمیل او

خود رفت و ماند تا به قیامت از او اثر
عمر مـوبّـد است بقـای قلیل او

تـأثیر گفت از پی تاریخ رحلتش
آندم کـه بود اختر طالع کفیل او

زد چاك جامه خامهٔ مشکین لباس گفت
(رفت ازمیان کسیکه نیابی عدیل او)
۱۰۶۹

تاریخ وفات میرزا رفیعای نائینی را که از علمای درجه اول زمان شاه‌سلیمان صفوی بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(مقام رفیع مقام رفیع)
۱۰۸۲

تاریخ وفات قدوة‌العلما والفقهاء ملا احمد آذربایجانی را خاوری از شعرای آذربایجان در این قطعه چنین گفته است :

فاضل آفـاق ملا احمد آنك — با قضا حکم وی آمد توامان
آنکه با علم و عمل مانند او — حق‌شناسی کس ندیده‌درجهان
از رخش انوار یزدانی پدید — وز دلش اسرار ربّانی عیان
مینکنجدهیچکس را درخیال — می نیاید هیچکس را در گمان
همچواوصافی‌ضمیری درزمین — همچواوقدسی‌سرشتی‌درزمان

آه کز بیمهری گردون دون | گشت رنجور و ضعیف و ناتوان
ازجهان قطع علایق گشت وشد | روح پاکش سوی علّیین روان
ای‌صدافسوس ازچنان گنج‌علوم | کاین چنین ازچشم‌عالم شدنهان
رخت بربست او از این دار فنا | کرد جاچون در بهشت جاودان
بهر تاریخش رقم زد خاوری | **(رفت‌نورعالم‌احمدازجهان)**

۱۱۹۷

تاریخ‌شهادت‌سیدحسینعلیخان را که ازامرای هندبود میرعبدالجلیل بلگرامی متخلّص بواسطی از شعرای هند چنین گفته است :

آثـار کربلاست عیان از جبین هند
زد جوش خون آل نبی از زمین هند
شد ماتم حسین علی تـازه در جهان
سادات گشته‌انـد مصیبت نشین هند
سال شهادتش قلم واسطی نـوشت
(قتل حسین‌کرد یزید لعین هند)

۱۱۳۲

تاریخ فوت خواجه شهاب‌الدّین بن خواجه شمس‌الدّین مروارید که ازاعاظم علمای زمان سلطان حسین میرزا بایقرا بود ، میرزا ابراهیم امینا چنین گفته است:

مخـدوم اهل علم پناه جهان فضل
دردا که کوکب شرفش در زوال رفت
در لوح دل نوشت امینی به درد و آه
تاریخ آنکه **(قدوهٔ اهل‌کمال رفت)**

۹۲۲

تاریخ وفات ملا میرزاجان شیرازی که ازاطبّا وحکمای‌حاذق‌زمان بود ، ملا مشفقی مروزی چنین گفته است :

چون خواجه حکیم حاذق حور سرشت
از ملك فنا شد بسوی باغ بهشت
بقراط زمان بود از آن کلك قضا
(**بقراط برفت**) سال تاریخ نوشت
۹۹٤

در تاریخ وفات میرزا علاء الدّین محمد گلستانه ، تأثیر تبریزی چنین گفته است :

تا زین سرای ادنی سوی بهشت اعلی
عالی مقام تقوی[۱] میرزا علاء دین شد
تاریخ رحلتش را از دل سئوال کردم
تنها نه دل غمین شد تاریخ هم (**غمین**) شد
۱۱۰۰

تاریخ وفات حاج میرزا علی ازعلمای دورهٔ صفوی را تأثیر تبریزی چنین گفته است:

حاج میرزا علی چو از جهان رخت — بر بست که در جوار خالق باشد
تاریخ وفاتش از خرد جستم گفت — این واقعه را (**غصه**) موافق باشد
۱۰۹۵

تاریخ وفات سید محمد یوسف را که از علمای هند است میرزا غلامعلی آزاد صاحب تذکرهٔ سرو آزاد چنین گفته است :

مات خیر الزمان یوسفنا — **وله راحتٌ و ریحانٌ**
اذ تقاضیت عام رحلته — **قال قلبی(علیه رضوانٌ)**
۱۷۲

ایضاً تاریخ فوت سید محمد یوسف را یکی ازشعرای هند متخلّص به ذکا این قطعه را گفته است :

قطعه

طراز آل پیغمبر چـراغ دودهٔ حیدر
محیط علم و عقل و نقل صاحب فطرت دوران
ذکا تاریخ فوت او عزیزی گفت در گوشم
(زقید هستی موهوم آمد یوسفی بیرون)
۱۱۷۲

تاریخ وفات آخوند ملا شفیع را که از علمای دورهٔ صفویّه بود مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

صد دریغ از حضرت آخوند مولانا شفیع
مرکز پرکار دانش قـدوهٔ ارباب علم
چون برون رفت از جهان وز رفتن او شد سیاه
روز روشن همچو شب بر دیدهٔ اصحاب علم
کلك مشتاق از پی تاریخ سال وی نگاشت
(شد روان از بزم دنیا قدوهٔ ارباب علم)
۱۱۴۴

تاریخ وفات شیخ زین‌الدّین از علمای دورهٔ زندیه را مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

چراغ انجمن علم و فضل زین‌الدّین
کـه قدوهٔ علما بود و زبـدهٔ فضلا
بوصل حضرت باری رسید و جانش رست
بباغ خلد ازین خاکـدان تنك فضا
بگفت از پی تـاریخ رحلتش مشتاق
(بسوی بزم جنان رفت قدوهٔ علما)
۱۱۶۷

تاریخ وفات شیخ المشایخ شیخ عبدالنبّی را که از علمای دورهٔ صفویّه بود مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

شیخ ستوده خصلت عبدالنبّی که بودش
یکسر صفات نیکو جمله خصال زیبا
چون مرغ روحش از جسم پرواز کرد و بنمود
آن بر فراز طوبی این زیر خاک مأوی[1]
تاریخ سال فوتش بنوشت کلک مشتاق
(حیف از حیات نادان افسوس مرگ دانا)
۱۱۵٤

در تاریخ وفات آقا محمدبن رفیع المازندرانی[1] که از علمای دورهٔ زندیه بود میرزا مونس اصفهانی این قطعه را گفته است :

هزار حیف ز آقا محمد آنکه نبودش
ز هر چه بود در این نیلگون حجاب حجابی
ز جنبشی که زد ابحار فیض گشتی عمرش
شکست واصل بحری شد آن بسان حبابی
دریغ و درد از آن آفتاب اوج فضیلت
کز اوج فضل درخشید شد نهان چو شهابی
گهر بدامن سائل ز ابر دست کریمش
چنان فشاند که نفشانده در زمانه سحابی
چگونه وصف علومش رقم زنم که نگنجد
صفات حکمت علمش بهیچ نحو کتابی

۱ـ آقا محمد مازندرانی به بیدآبادی مشهوراست درفنون حکمت و الهیات استاد بود در طریقهٔ تصوف و اشراق طاق و بی‌نظیر آفاق بود در سنهٔ ۱۱۹۷ داعی حق را لبیک گفته در تخت اصفهان مدفونست .

نهاده بود چو او سر بر آستان اطاعت
گشاده بود سر ارباب علم از همه بابی
چو از جهان بجنان رفت مونس ازپی تاریخ
بگفت **(شد بجنان عارفی رفیع جنابی)**
۱۱۹۷

تاریخ وفات ملا مفید بلخی را که از علما وشعرای افغانستان است سرخوش از شعرای افغانستان چنین گفته است :

مُـرد مـلّا مفید در ملتان — این سخن چون بگوش سرخوش خورد
برکشید آه و سال تـاریخش — گفت **(ملا مفید بلخی مرد)**
۱۱۲۱ منهای ۶ = ۱۱۱۵

تاریخ وفات شیخ ابوالقاسم را که از علمای زمان کریمخان زند بود حاجی سلیمان صباحی چنین گفته است :

شیخ ابوالقاسم که بادا رحمت حق شاملش
تا خدا بر بندگان از مرحمت راحم بود
ازجهان برداشت دل چون دید در کار جهان
غیرواجب هر وجودی را عدم لازم بود
عالمی رفت سیاه از ماتمش شد عالمی
شاید ار عالم سیاه از ماتم عالم بود
چون بسوی گلشن طوبی شد ازحسن مآب
آنکه سوکش تا قیامت درجهان ماتم بود
از صباحی خواستم تاریخ سال فوت او
زد رقم کلکش **(بطوبی شیخ ابوالقاسم بود)**
۱۱۹۲

تاریخ وفات علامهٔ شهیرمیرابوالقاسم جعفرالکبیرالمشتهر بالمیر که ازتلامذهٔ مجلسی مرحوم بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

میر ابوالقاسم اعلم زجهان رحلت کرد
از میان نسخهٔ آداب مسلمانـی رفت

سال تاریخ وفاتش ز خـرد پرسیدم
گفت **(دانای ادب عالم ربانی رفت)**
۱۱۵۸

تاریخ‌وفات ملااسماعیل خواجوئی را که ازاکابرعلمای‌زمان‌زندیه ودراصفهان ساکن بود چنین گفته‌اند :

(خانهٔ علم منهدم گردید)
۱۱۷۳

ایضاً تاریخ وفات آقا محمدبن‌رفیع‌المازندرانی را محمد کاظم واله اصفهانی چنین گفته است :

(قبلهٔ ارباب علم آقا محمد شد زدهر)
۱۱۹۷

ایضاًملاحسین متخلّص‌به‌مشهور نیز بعنوان تعمیه تاریخ‌فوت آقامحمدمازندرانی را چنین گفته است :

ازجنان آمد یکی بیرون و گفت **(شد محمد داخل باغ‌جنان)**
۱۱۹۸

از جنان باید یکی کسر شود ومحمد که ۹۲ میباشد داخل (باغ جنان) گردد .

در تاریخ وفات میرزا اسدالله شیخ‌الاسلام از علما و فضلای تبریز در زمـان کریمخان زند جوهر از شعرای آذربایجان چنین گفته‌اند :

بلند شأن اسدالله که جاه و منزلتش
کشیده کرسی رفعت بزیر عرش عظیم

گل ریاض سعادت مه سپهر نسب
فروغ بزم حسب نور دیدهٔ تعظیم
سپهر فضل و هنر آفتاب شوکت و شأن
که بود خاك درش فرق چرخ را دیهیم
فقیه رأیش اگر درس لمعه میگفتی
بپاش مهر نهادی عیان سر تسلیم
گریست چشم جهان آنچنان برو که فلك
زغرق کشتی خورشید داشت در دل بیم
بزرگوار خدایا بحق هشت و چهار
به بخش جام نشاطی زکوثر تسنیم
نوشت خامهٔ جوهر برای تاریخش
(پرید بلبل خوش داستان بدار نعیم)
۱۱۸۳

تاریخ وفات ملا جعفر که ازعلمای دورهٔ کریمخان زند بود حاج سلیمان صباحی چنین گفته است :

مُلّا جعفر که پیشوای علما — رفت وشدازآن نگون لوای علما
تاریخ وفاتش از صباحی جستم — گفت **(آه که رفت پیشوای علما)**
۱۱۸۱

تاریخ وفات آقاصالح راکه ازعلمای زمان کریمخان زند بود حاجی سلیمان صباحی چنین گفته است :

آه و افغان از جفای آسمان کانرا مدام
شیوه‌شد جور وجفاوشیمه‌شد بیداد و کین
منقطع گردید امطار عنایت از فلك
مرتفع گردید آثار سعادت از زمین

عالمی از عرصهٔ عالم علم بیرون کشید
فاضلی از ساحت آفاق شد رحلت گزین

مجمع اخلاق نیکو جامع علم و عمل
ناجی آثار بدعت حامی شرع مبین

منبع فضل و جهان جود آقا صالح آن
پاکزاد و پاکدل پاك اعتقاد و پاك دین

گشت راجع سوی مرجع کرد با اصل اتّصال
ذرّه شد با آفتاب و قطره با دریا قرین

الغرض چون رفت ازین بزم و بگوش از اهل خلد
آمدش آواز طبتم فاد خلوا ها خالدین

سال تاریخش صبا حی خواست از پیر خرد
(گفت داخل شد به جنت مقتدای صالحین)
۱۱۹۷

جنت ٤٥۳ + مقتدای صالحین ۷٤٤ جمع ۱۱۹۷

تاریخ وفات آقا سلیم را که از علمای زمان زندیه بود حاجی سلیمان صباحی چنین گفته است :

خوش منزلیست دهر دریغا که جاودان
در وی مقیم می نتواند مقام یافت

انجام کار نیستی آمد اگر چه کس
بر جای جم قدم زد و از خضر جام یافت

آقا سلیم آنکه ز طبع سلیم او
اسلام رست از ذلل و دین نظام رفت

بر کند دل ز شاهد رعنای روزگار
چون دید کام ازو نتواند مدام یافت

رفت از جهان و خلق جهان راز ماتمش

گردون چو خویش از سلب نیلفام یافت

کلك صباحی از پی تاریخ او نوشت

(آقا سلیم ملك بدارالسلام یافت)

۱۱۹۲

تاریخ فوت ملاعبدالکریم ازعلمای زمان آقا محمدخان قاجار را صباحی کاشی چنین گفته است :

ملاعبدالکریم آن شمع هدی[۱] از دار فنا رفت سوی دار بقا

زد کلك صباحی پی تاریخ رقم **(ملاعبدالکریم رفت‌ازدنیا)**

۱۲۰۱

تاریخ وفات میر کمال‌الدّین را که از علمای دورهٔ آغا محمدخان قاجار بود حاج سلیمان صباحی در قصیده‌ای گفته با نضمام مادهٔ‌تاریخ چند بیت جهت ثبت تاریخ نوشته میشود :

قصیده

گلستانیست جهان خرّم و پاکیزه اگر

باغبان راه نمیداد در آن گلچین را

خوش بهاریست درین روضه نمی‌بود اگر

غارت دی ز پی آرایش فروردین را

مجمع علم و عمل میر کمال‌الدّین آن

که ازو بود جمالی و کمالی دین را

زد رقم کلك صباحی زپی تاریخش

(ازجنان باد شعف میر کمال‌الدین را)

۱۲۰۶

تاریخ وفات قاضی عبدالصمد را که ازقضاة عالیرتبهٔ هند بشمار است بعضی از

فضلای هند این جمله را گفته‌اند :

(قاضی منصف)

۱۱۷۱

تاریخ وفات ملاعبدالنبیّ طسوجی[۱] را که ازفضلا وادبای آذربایجان بشماراست میرزا حسن زنوزی[۲] صاحب ریاض‌الجنه در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

چو شد عبدالنبیّ آن معدن فضل   ازین وحشت سرا بر خلد هارب
زفوتش گشت غارب مهر افضال   ازآن رو سال فوتش گشت **(غارب)**

۱۲۰۳

ایضاً تاریخ وفات ملاعبدالنبیّ طسوجی را میرزاحسن‌زنوزی چنین گفته‌است:

چـرا ز نو نکشم ناله هر دمی زنهاد
مگر نه داغ نوم چرخ بد نهاد نهاد
غرض که کرد ازین عاریت سرای سپنج
چون آن مشیّد دین رو بسوی سبع شداد
فتاد رخنه بارکان دین ز حدّ اقرون
رسید ثلمه بشرع مبین ز حصر زیاد
بگوش دل پی تاریخ او رسید سروش
زهاتفی که **(عجب ثلمها بدین افتاد)**

۱۲۰۳

تاریخ وفات حاجی سید محمد ازعلمای زمان محمد شاه قاجاررا خرّم چنین گفته است :

۱ـ ملا عبدالنبی‌طسوجی ازعلمای وفضلای‌آذربایجانست شرح‌حالش مفصلا در داستان دوستان تألیف محمدعلی صفوت‌آمده .

۲ـ میرزا حسن زنوزی مؤلف ریاض‌الجنه است فانی تخلص میکرد .

بامدادان شد از بسیط زمین | بفلك بانگ ناله و شیون
پیر و برنا همه گریبانها | دیدم از غم دریده تا دامن
گه زجور سپهر حادثه زای | گـه زکید زمانه ریمن
حاج سید محمد آنکه بدو | بود چشم چراغمان روشن
بلبل بوستان شرع رسول | دیده پوشید ازین خجسته چمن
بال بگشود سوی گلشن قدس | مهبط فیض قادر ذوالمن
خرّم از بهرسال فوتش گفت | **(شده مرحوم مقتدای زمن)**

۱۲۵۵

تاریخ وفـات آیت الله سید مهدی بحرالعلوم را بعضی از فضلا **(غریب)** گفته اند : ۱۲۱۲

ایضاً فی تاریخه :

(قد فقدالمهدی هذالزمان)

۱۲۱۲

تاریخ وفات علامة الدهر آقا باقر بهبهانی را که از اعاظم علمای قرن دوازدهم هجری بود آقا محمدعلی پسرش چنین گفته است :

زکلك فطرت خود در وفات والد ماجد
بلوح دل رقم زد **(باقر علمی زدنیا رفت)**

۱۲۰۵

تاریخ وفات حاج سید محمد شفیع بن حاج سید علی اکبر موسوی النسب بروجردی را که از علما وفقهای امامیّه قرن سیزدهم هجری بود شیخ محمد دزفولی این تاریخ را گفته است :

بیت

برای ضبط تاریخ وفاتش از دم غیبی
بگوش من ندا آمد **(فمنهم من قضی نحبه)**

۱۲۸۰

تاریخ وفات حاج محمد جعفرآباده‌ای را که از علمای اصفهان بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(اللهم نور مضجعه)

۱۲۸۰

ایضاً تاریخ‌وفات حاج شیخ مرتضی انصاری را بعضی ازفضلا چنین گفته است:

ان الامـام مرتضی | **و من استقام به‌الرشاد**
مذمات فی تاریخه | **قلنا له (ظهرالفساد)**

۱۲۸۱

محمدکاظم واله اصفهانی[1] در تاریخ وفات مـیرزا حیدرعلی سلماسی از علمای جلیل‌القدراصفهان‌قصیده‌ای گفته که دومادهٔ تاریخ دربیت‌آخرقصیده‌بیان کرده‌است:

آه کز بیداد گردون کرد رحلت ازجهان
میرزا حیدرعلی آن مرتضای اهل علم

قدوهٔ ارباب دانش قائـد اهل یقین
زبدهٔ اصحاب بینش مجتبای اهل علم

ماحی کفر و ضلالت حامی اسلام و دین
عالم شرع مبین فرمان روای اهل علم

ازمساجد وزمدارس‌رفت رونق تاکه‌رفت
آن امام عادل آن رونق فزای اهل علم

۱ـ آقا محمدکاظم متخلص به واله ازمشاهیر ادبای وشعرای اصفهان است معاصراواخر زندیه و اوایل قاجاریه بود در ۱۲۲۹ هجری فوت‌کرده و مقبره‌ای‌که سنگ و لوح‌آنراخود آماده کرده بود مدفون است دیوان مفصلی دارد کـه در سال ۱۳۳۵ شمسی در اصفهان چاپ شده است .

الغرض چون زین‌جهان بی‌بقا سوی‌جنان
پیش‌بگرفت و برفت آن پیشوای اهل‌علم
خواست‌واله‌در دومصرع سال‌تاریخش زمن
تا بود هر یك بفوتش رهنمای اهل علم
گفتمش (**شدسوی‌جنت پیشوای اهل زهد**)
۱۲۱٤
گفتمش (**سوی‌جنان‌شدمقتدای‌اهل‌علم**)
۱۲۱٤

تاریخ وفات شیخ مرتضی انصاری را حاج شیخ حسن جابری انصاری چنین گفته است :

ثلمـهٔ افتاد در اسلام سدّ آن نشد
از وفات شیخ‌انصاری که بُد دین را پناه
نه به تنها جابری گفتا ملایك در سما
گفته‌تاریخش که (**آه‌ازشیخ‌انصاری آه**)
۱۲۸۱

ایضاً تاریخ وفات شیخ مرتضی‌الانصاری را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

قطعه

مذتوفی‌المرتضی رب‌الوری **وبکی الـدین علیه اسفا**
قلت ان الله قـد اسکنه **فی‌جنان‌الخلد ارخ (غرفا)**
۱۲۸۱

تاریخ وفات میرزا فضلعلی مولوی متخلّص بـه صفا را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(و هوالحی‌الذی لایموت)
۱۲۹٤

تاریخ فوت میرزا عبدالجواد را که از علمای زمان فتحعلیشاه قاجاربود بعضی

از فضلا چنین گفته‌اند :

ای دریغا کز جفای روزگار
شد ز اولاد نبی درّی بخاك
فخر دوران میرزا عبدالجواد
آنکه گفتش آسمان روحی فداك
بست چون آن فاضل روشن‌ضمیر
سوی جنّت بار ازین تاری مغاك
بهر تاریخ وفاتش پیر عقل
گفت **(کان علم شد پنهان بخاك)**
۱۲۴۶

در تاریخ وفات حاجی میرزا معصوم ازعلمای دورهٔ ناصرالدّینشاه قاجار همای شیرازی قصیده‌ای گفته که چند بیت از آن قصیده نوشته شد :

شد چوحاجی میرزا معصوم در باغ جنان
همدم و هم صحبت خاصان بزم سرمدی
روزوشب شغلش بدی ترویج دین جعفری
سال و مه‌کارش بدی تأیید دین احمدی
از پی ترویج این دین وز پی شرع نبی
ماند از وی یادگاری همچو ازحاتم عدی
میرزا مهدی سپهر فضل و خورشید کمال
آنکه درراه شریعت میکند جان را فدی
غرفهٔ جنّت چو شد جایش بحسن اتفاق
(**غرفه**) هم تاریخ آمد برحساب ابجدی
۱۲۸۵

تاریخ وفات ملاعبدالجواد خراسانی حکیم را که از اجلّهٔ علمای اصفهان بود و استاد معقول و منقول میرزا ابوالحسن جلوه از شاگردان او بود حاج میرزا علی جابری انصاری پدرحاجی میرزا حسن انصاری چنین گفته است :

(مات الجواد ومات العلم والعمل)

۱۲۸۱

تاریخ وفات حاجی میرزا علی انصاری پدرحاجی میرزا حسن جابری انصاری را که منشی ظلّ السلطان بود و از فضلا و ادبای اصفهان بشمار است شوریدهٔ شیرازی قصیده‌ای گفته که بیت آخر بطرز معمّا تاریخ است :

بیت

یازده تن بعلی یار شدند و گفتند **(سوی انصار علی شدعلی انصاری)**

بعلاوهٔ ۱۱ میشود ۱۳۰۵

ایضاً تاریخ وفات حاجی میرزاعلی انصاری را افسر از شعرای اصفهان چنین گفته است :

مصراع

(پیر انصاری مهاجر شد زملك زندگی)

۱۳۰۵

ایضاً تاریخ وفات انصاری را عنقا ازشعرای اصفهان ولد هما چنین گفته‌است:

مصراع

(شده جنت مقامی انصاری)

۱۳۰۵

تاریخ وفات شیخ مرتضی انصاری را حاج میرزا حسن جابری انصاری چنین گفته است :

قطعه

چون شیخ مشایخ علم الحق زجهان رفت
بر بست بگفتا کـه ترحلّت الی الله
تنها نه نجوم و مه اسلام فـرو رفت
خورشید سموات بیفتاد بناگـاه
آن مصطفوی خصلت وآن مرتضوی نام
کش داشت ازآنان شرف و رتبه وهم جاه

بگرفت چو در ساحت قدس احدیّت

جائی که بسویش نبود ناطقه را راه

آن ثلمه باسلام فتادی که نشد سدّ

چون ناوردی دهر نظیر وی از اشباه

تاریخ چنین واقعه را جابری آورد

(افتاده عجب ثلمه بدین نبوی آه)

۱۲۸۱

تاریخ وفات حاج ملّا هادی متخلّص به اسرار سبزواری را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

اسرار چو از جهان بدر شد — ار فرش بعرش ناله سر شد

تاریخ وفاتش ار بپرسند — گویم **(که نمرد زنده‌تر شد)**

۱۲۸۹

تاریخ وفات حاج میرزا باقر آقا مجتهد تبریزی را که از اعاظم علمای تبریز در زمان ناصرالدّینشاه بود بعضی از فضلا این کلمه را گفته‌اند :

(غرفه)

۱۲۸۵

ایضاً تاریخ وفات حاجی میرزا باقر آقا را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(فجعل الله الجنة مثواه)

۱۲۸۵

در تاریخ وفات ملا محمّد کاظم که از علما و عرفای اصفهان بود معروف به سعادتعلی میرزا محمد صادق متخلّص به روشن چنین گفته است :

گنج اسرار و مشرق انوار — بحر ایمان و معدن عرفان

مهبط فیض و مظهر رحمت — صورت روح و معنی انسان

سمی شاه هفتمین کاظم — طائف کعبه کعبهٔ ایمان

بسعادت علی بود معروف — گشته درسلك عارفان زمان

آیـهٔ ارجعی الی ربّك از نبی خواند و باخت نقدروان
از خرد خواستم چو تاریخش پی تعلیم من گشود زبان
که سعادتعلی چو با رحمت باز پیوست در ریاض جنان
(علی)و(رحمت)و(سعادت)را جمع کن سال رحلتش میدان

۱۲۹۳

در تاریخ وفات ملّا عبدالجلیل کرمانشاهی از علمای زمان فتحعلیشاه قاجار ناطق اصفهانی قصیده‌ای گفته که مصرع آخر تاریخ وفات است :

آه کز جور و جفای آسمان پر زکید
آه کز دور فضای روزگـار پر زکین

مقتدای اهل دین عبدالجلیل از دهر رفت
آنکه بود از بندگان خاص ربّ العالمین

هم بایوان افادت بـود او منبر طراز
هم بدیوان افاضت بود او مصدر نشین

منکسف شد مهر علم ومنهدم شد نصر شرع
منخسف شد ماه حلم ومتعدم شد بدر دین

چون بجسم از کیا جسم شریفش شد جلیس
چون بروح اتقیا روح لطیفش شد قرین

خازن الفردوس قد نادی لهم بشری لکم
ایها الارواح طبتم فادخلو هـا خالدین

بهر تاریخ وفاتش کلك ناطق زد رقم
این مصارع را که هریك هست تاریخی مبین

ازجهان شده مقتدای اهل دین عبدالجلیل
۱۲۱۰

(حامی دین قائد ایمان بجنت شد مکین)
۱۲۱۰

تاریخ وفات سید علی بن سید محمدعلی طباطبائی مؤلف ریاض المسائل را که معروف به صاحب ریاض است بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(بموت علیٍ مات علم محمدٍ)

۱۲۳۱

تاریخ تولد و وفات و مدت عمر حاج ملا هادی سبزواری را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

تولدش (غریب) ۱۲۱۲ ، مدت عمرش (حکیم) ۷۸، تاریخ وفاتش (حکیم غریب) ۱۲۹۰ قمری .

ناطق اصفهانی در تاریخ وفات آقا محمدعلی مجتهد پسر آقاباقر وحید بهبهانی نوادهٔ دختری مجلسی اول قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است :

قصیده

زین بکا آه که رفت افهم علم از عالم
۱۲۱٦

زین عزا آه که رفت اکبر دین از دنیا
۱۲۱٦

ای‌جهان حیف که رفت احمد علم ازعالم
۱۲۱٦

ای فلك حیف که رفت اسعد دین از دنیا
۱۲۱٦

طالبان داد که رفت الطف علم از عالم
۱۲۱٦

عالمان وای که رفت اقدس دین از دنیا
۱۲۱٦

فخر حجاج محمد علی آن زبدهٔ کل
۱۲۱٦

کـه جواد فضلا بود و حمید فقها
۱۲۱٦

زبده و واحد و واجد خلف باقر علم
۱۲۱۶
کــه بگوهر چو پدر بود فرید و یکتا
۱۲۱۶
آه از آن مه علم و ادب و فضل که بود
۱۲۱۶
مه کــلّ فضلا واحــد کــلّ علما
۱۲۱۶
این تصانیف که آن امجد حق کرده بیان
۱۲۱۶
همگی گوهر علم است زحسن و زصفا
۱۲۱۶
اهــل حق راست نکاحیه او نص یقین
۱۲۱۶
ملك دین راست امــامیّه او راهنما
۱۲۱۶
باز وی شرع مقامع بود و منع‌المنع
۱۲۱۶
کــه بعالم شده زین افصح عالم انشا
۱۲۱۶
میشود فایدها عایــد هر تن از ادب
۱۲۱۶
بعواید که در آن گشته فواید پیدا
۱۲۱۶
تا زوی آمــده فتاح مجامع منهاج
۱۲۱۶
تا زوی قطع مقال آمده آیین فرما
۱۲۱۶

شده بر عالم از آن کشف کمال احباب
۱۲۱۶
شده در دهـر ازین قطع مقال اعدا
۱۲۱۶
هست از وی کتبی چند هویدا زعقول
۱۲۱۶
عقل تحصیل کنند از همه بر وجه عطا
۱۲۱۶
جمعه و مبعث و ماه رجب آن گنج صواب
۱۲۱۶
سوی ایـوان بقا رفت ازین ملك فنا
۱۲۱۶
رفت عـلامهٔ دویم بسوی صحن جنان
۱۲۱۶
یافت دایم بجنان مجتهد دین مـأوا
۱۲۱۶
دایماً چون بجنان کرد مکان ناطق گفت
۱۲۱۶
عـالی علم مکان یافت بگلزار بقا
۱۲۱۶
از پی رحلت آن پادشه بـزم علوم
۱۲۱۶
یك بیك مصرع ازاین قطعه گواه است جدا
۱۲۱۶

تاریخ وفات حاج ملا علی مجتهد کنی را که‌ازعلمای‌دورهٔ ناصرالدینشاه قاجار بود در سنهٔ ۱۳۰۶ وفات نموده چنین گفته‌اند:

زجنّت‌شدیکی‌حورا برون باجلوه و گفتا
(علی‌درجنةالماوی‌علیر امیهمان‌دارد)
۱۵۲۱ منهای حورا ۲۱۵ = ۱۳۰۶

تاریخ وفات شیخ‌الاسلام مراغهٔ را حاج عمادالاسلام مراغه‌ای چنین گفته است:

کوکب من‌سماء مجد افل حمل العین رزئه و هطل
جائه ارجعی الی ربك ترك الاهل والعیال رحل
قال ارخ فقلت مرتجلاً (شیخ‌الاسلام بالجنان وصل)
۱۳۳۶

تاریخ وفات آقا سید اسماعیل بهبهانی را مجدالادبا متخلص به ثریا چنین گفته است:

بخواستم سنهٔ فوتش از ثریا گفت
(فقیه‌آل محمد به خلدکرد مکان)
۱۲۹۵

ایضاً فی‌تاریخه مجدالادبا ثریا گفته است:

پای ناله در میان آورد و گفت
(کوه‌علم‌وحلم‌پنهانشدبه‌خاك) باهای‌ناله
۱۲۹۵

تاریخ وفات آقا سید صادق مجتهد طباطبائی را مجدالادبا ثریا در این قطعه چنین گفته است:

قطعه

سید صادق عماد دین احمد شد بخلد
از جهان آن سید راد مؤید شد بخلد
پس ثریا در میان پای ادب بنهاده گفت
(جایگاه‌صادق آل‌محمدشدبخلد) باب۲
۱۳۰۰

ایضاً فی تاریخ وفات سیدالمجتهدین سید صادق‌طباطبائی همدانی‌را مجدالادبا ثریا چنین گفته است:

این مصیبت را ثریا از پی تاریخ گفت
(دین‌یتیم‌ازمرگ‌آن‌محیی‌دین‌شدآه‌وداد)
۱۳۰۰

در تاریخ وفات صدرالعلما مجدالادبا ثریا این بیت را گفته است :

بیت

کلك مجدالادبا از پی تاریخ نگاشت
(صدرفردوس بدان مجلس صدرالعلما)
۱۳۰۱

تاریخ وفات حاج میرزا حسین مشهور بداماد برادر آقا میرزا صالح عرب که در کربلا وفات کرده مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

اشك ریزان مجدپای اندر میان بنهاد و گفت
(واحسیناشدبلندازمردوزن‌درکربلا)
بااضافه پای مجد دال ٤ = ۱۳۰۲

ایضاً فی‌تاریخه مجدالادبا چنین گفته است :

بهر تاریخش ثریا بی تأمل باز گفت
(شدحسین‌بن‌حسن لاحق بشاه‌کربلا)
۱۳۰۲

تاریخ وفات میرزا محمد صالح مشهور عرب برادرحاج میرزا حسین داماد را مجدالادبا چنین گفته است :

قطعه

صالح داماد کاهل علم را بود از رؤس
ازجهان‌در‌حجلهٔ‌جنّت‌بعشرت کوفت کوس
بهر تاریخش ثریـا بی تأمل برنگاشت
(صالح‌دامادراگردیدحورالعین‌عروس)
۱۳۲۹

ایضاً فی تاریخه مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

بیت

سال فوتش را ثریا با یکی افسرده گفته

(صدرجنت حجله گاه صالح دامادشد)

با یك ۱۳۰۳

ایضاً تاریخ وفات حاج ملا علی کنی را مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

ثریا با یکی گفتا بتاریخ وفـات او

(برمرگ حجة الاسلام هم دین مرد هم دنیا)

۱۳۰٦

تاریخ وفات حکیم متاله ملا علی ملقب به قطب را که از عرفای شیراز بود میرزا علی انصاری چنین گفته است :

مصراع

(از دایرهٔ قطب رفته بیرون)

۱۲۹۱

ملا حبیب‌الله ازعلمای کشمیر بود تاریخ وفاتش را بعضی ازعلما چنین گفته‌اند:

(شد بعرش برین حبیب‌الله)

۱۲۲٦

تاریخ وفات ملااحمدانوارالحق را که ازاعاظم علمای‌هندبوده چنین گفته‌اند:

(رحمت‌حق بروح انور باد)

۱۲۳٦

تاریخ وفات مرحوم مبرور فاضل شربیانی را که از اجلّهٔ علمای آذربایجان است بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(یرحم‌الله جناب‌الفاضل)

۱۳۲۲

تاریخ وفات شیخ محمدتقی بن عبدالرحیم رازی که ازعلمای طهران درزمان فتحعلیشاه قاجار بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(راهنمای امم کرد بجنت مقام)

۱۲٤۸

تاریخ وفات حاج مولانا رفیع گیلانی را که از علمای درجه اول زمان ناصرالدینشاه بود بعضی از فضلا این مصراع را گفته‌اند :

مصراع

(همنشین با محمد عربی است)

۱۲۹۳

تاریخ وفات ملا حسین معروف بفاضل اردکانی را حاج میرزا محمد حسین شهرستانی بطرز معمّا گفته است :

زبس آه بر شد زماهی بماه　　　نهان گشت تاریخ در زیر آه

آه ٦ است باید ۲۱۷ دفعه گفته شود آنگاه تاریخ ۱۳۰۲ هجری میشود .

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم قمی[1] صاحب قوانین را که از علمای درجه اول زمان فتحعلیشاه قاجار بود بعضی از فضلا در این مصراع چنین گفته‌اند :

(ازین جهان بجنان صاحب قوانین رفت)

۱۲۳۱

تاریخ وفات مولوی عبدالعزیز را از شعرای هند بعضی از فضلای هند چنین گفته‌اند :

میرزا ابوالقاسم قمی بن محمد حسن الجیلانی معروف به میرزای قمی محقق گرانمایه و فقیه بلند پایه بود از فنون ادبی بهرهٔ کافی داشت مصنفاتش بسیار است از جمله قوانین‌الاصول و کتاب غنائم و کتاب مناهج و کتاب جامع‌الشتات اشعار عربی و فارسی دارد ولادتش در سنهٔ ۱۱۵۲ و وفاتش در سال ۱۲۳۱ میباشد بروی سنگ مزار وی نوشته شده (نقطهٔ مشکین گشا از ناف مشکین غزال) یعنی از غزال نقطه زا را برگشائیم غرال میباشد که ۱۲۳۱ را حکایت میکند تاریخ وفات اوست .

بی سر و پا گشته انداز دست بیداد اجل
(عقل و دین لطف و کرم فضل و هنر علم و عمل)

ق/۱۰۰ - ی/۱۰ - ط/۹ - ر/۲۰۰ - ض/۸۰۰ - ن/۵۰ - ل/ ۳۰/ م/۴۰ جمعاً ۱۲۳۹ .

تاریخ وفات حاج سید مهدی قاضی تبریزی را سرهنگ تبریزی در این قطعه چنین گفته است :

قاضی زجهان ندید جز بد عهدی — بدرود جهان کرد پس از وی شهدی
تاریخ وفات خواست از من گفتم — (مسکن ببهشت کرد سید مهدی)
۱۲۳۶

تاریخ وفات شیخ محمد حکیم خراسانی را بعضی از فضلا این مصراع را گفته اند:

مصراع

(شمع دانش مرد از مرد حکیم)
۱۳۳۹

تاریخ رحلت شمس المعالی را ادیب الممالك فراهانی در قصیده ای گفته که چند بیت متضمّن تاریخ نوشته میشود :

فغان کز ماتم شمس المعالی — شکست آمد برین طاق هلالی
چوروح پاکش ازخاك اندر افلاك — همی فرمود سیر انتقالی
بتاریخش امیری گفت (ناگه — بمینو شد روان شمس المعالی)
۱۳۲۷

ایضاً تاریخ وفات حاج ملا علی کنّی را مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

سرود مرتجلاً مجد بهر تاریخش — (علی بنزد محمد بخلد کرد مقام)
۱۳۰۶

ایضاً در تاریخ وفات حاج ملا علی کنّی تهرانی میرزا محمد قمی متخلّص به محیط وملقب به شمس الفصحا قصیده ای گفته که چهار رقم تاریخ در آن مندرج است:

قصیده

ای دریغا که باز در اسلام — خللی رویداد سخت عظیم

ثلمة لا یسد هاشیئی – یافت ره دراساس شرع قویم
منکسف گشت شمس چرخ هدی – تیره شد روز عالمی از بیم
عالمی در غمند وماتم از آنك – عمل وعلم و فضل گشت یتیم
آنکه از زادن چو او نحریر – مادر روزگار گشت عقیم
حجة المسلمین والاسلام – حاج ملا علی فقیه سلیم
مولدش کَن و خطه تهران – بود مسکن زروزگار قدیم
در زمان هزارودوصد وبیست – هست مولود آن فقیه علیم
در سپنجی سرای فانی بود – قرب هشتاد وهفت سال مقیم
خلق راسوی حق هدایت کرد – داد آئین بندگی تعلیم
شادمان نفس مطمئنهٔ او – کرد رجعت بسوی رب کریم
بُدو سال هزار و سیصدوشش – کردجانرا به پیك حق تسلیم
در محرّم سه روز مانده زماه – پنجم هفته شد بدار نعیم
درجوار دو بحر رحمت حق – گشت مدفون یافت فوزعظیم
شاه‌عبدالعظیم وحمزه که‌هست – زادهٔ هفتمین امام کظیم
یافت اسماء حق **(غفورودود)** – بهر تاریخ رحلتش ترقیم
۱۳۰۶
(حاج ملاعلی وباغ جنان) – هست تاریخ آن فقیه علیم
۱۳۰۶
باز تاریخ را محیط سرود – **(بجنانشد معین شرع قویم)**
۱۳۰۶

تاریخ وفات مرحوم آقا ابوعلی امام جمعهٔ کرمانشاه نجل المرحوم علامهٔ بهبهانی را غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

الا چو مرگ بگیتی هماره هست مهیّا
چه بهتر ار کنی اکنون روان خویش مصفا

بغیر نیکی با خلق نعمتی چـو نپاید
مکن زخوان جهان بیش ازین زعمر تمنّا
چو بر علی که بدی مقتدا بشرع محمّد
ز هرچه غیرپسند خـدای کرده تبرّا
امام جمعه بکرمانشهان و کهف ارامل
پس از پدر به نیاز انام مرجع و ملجا
بخلد رفت ازین تیره تنگنای عناصر
بخلد بودش ازین پیش چونکه مبدأ و منشأ
اگرچه رفت زدار فنا و لیك شدش جای
درون حصن ولای علی و عالی وأ علا
چوشد بحصن ولایت نگاشت خامهٔ غیرت
(امام جمعه بدارالسلام شد زتولا)
۱۳۱۷ ش

تاریخ وفات مرحوم آخوند ملااحد والدآقای حسن‌افتخارهشترودی نمایندهٔ مجلس سنا راآقای حاج علیخان پسرش چنین گفته است :

هزار حیف ز فـرد زمانه ملّا احد
که ناگهان بشد اندر جوار حیّ و صمد
بچار شنبه ز ماه صفر بـه نیمه شبی
به بست چشم ولی پر گشود بر مقصد
بگفت هاتف غیبی بفوتش این مصراع
(بشر مثال احد لم یلد و لم یولد)
۱۳۲۶ ش

در تاریخ وفات مولوی محمد زمانخان شاهجهانپوری که‌از بزرگترین علمای هند است در مسجد بعد از نمازموقع تلاوت قرآن مجید شهید کردند شا کرازشعرای

هند این قطعه را گفته است :

محمد زمانخان زحکم قضا	به بحر شهادت چو شد آشنا

همین‌سال تاریخ شاکر نوشت	**(عبای شهادت زحق شد عطا)**

۱۲۹۲

ایضاً منشی عنایت‌الله که از اهل تسنّن بود چنین گفته است :

عنایت بگو **(شد چو عثمان شهید)**

۱۲۹۳

تاریخ وفات سید محمد ظاهر را که از اعاظم علمای هند بود وصاحب‌تصانیف کثیره است بعضی از شعرای هند چنین گفته‌اند :

(آه سید محمد ظاهر)

۱۲۷۸

تاریخ وفات شیخ زین‌العابدین مجتهد مازندرانی بارفروشی‌را مؤبد ازشعرای ایران در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

می‌سزد گر برشود فریاد وشیون از زمین
در عزای مرجع دین شیخ زین‌العابدین
زین عزا گردیده‌طاری برفؤاد روم رنگ
زین الم گردیده‌عارض برجبین ترك چین
سر برآر ازخاك وبی‌سالار بنگر شرع را
ای رسول الله ختم انبیاء مرسلین
درس اگرمیگفت بانگ‌آفرین آمدبگوش
کاه نطقش از مقام قرب گردون آفرین

از کف گوهرفشانش نام حاتم گشت طیّ

اسخیا را نام او شد بعد ازین نقش نگین

کلك مؤبد زد پی تاریخ این ماتم رقم

(نزد یزدان بوده جای شیخ زین العابدین)

۱۳۰۹

تاریخ وفات حاج میرزا محمد حسن شیرازی معروف بمیرزای شیرازی را تبیان الملك متخلّص برضائی قصیده‌ای گفته چند بیت از آن بانضمام مادهٔ تاریخ وفات آنمرحوم نوشته میشود :

سپس هر یك زاستادان معنی — زاهل فضل و ارباب بلاغت

دُر ابیات در افکار سفتند — بسال فوت آن نجم سعادت

رضائی سال تاریخش چنین گفت — **(که پنهان شد همی شمس هدایت)**

۱۳۱۲

تاریخ وفات حضرت جنّت مرتبت قدوة المجتهدین میرزا احمد آقا مجتهد خلف مرحوم حاجی میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی را میرزا محمدحسین شریف العلما میانجی گفته:

یا من بصیر بتاریخ الوفات فقل له

(مات المراد و مات الاحمد ابن جواد)

۱۳۱۵ قمری

تاریخ وفات سید احمد کسروی را که از ادبای آذربایجان بود در اسفندماه ۱۳۲٤ شمسی در دادگاه تهران از طرف دو برادر امامی نام کشته شد بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(احمد کسروی را کشتند)

۱۳۲٤

در تاریخ وفات حاج شیخ محمد خوئی از علمای آذربایجان که روز نهم جمادی الاخر سال ۱۳۳۷ قمری وفات کرد تبیان الملك رضائی از شعرای تبریز این قطعه را گفته است:

شیخ ملت زیب دین همنام ختم‌المرسلین
آنکه درعلم وعمل بدنیك مردان را سره

مقتدای مرد و زن کاندر میان اهل شرع
بود او مانند قطب اندر میان دایره

گفت لبّیك اجابت داعی حق را و زود
بست رخت رحلت از دنیا بسوی آخره

سال‌فوتش‌را رضائی‌چون‌مطابق یافت گفت
(صبحگاه روزنهم ازجمادی‌الاخره)
۱۳۳۷

تاریخ وفات علامةالدهر آقا میرزا محمدباقرخونساری صاحب روضات‌الجنات رابعضی از فضلا دراین قطعهٔ عربی چنین گفته‌اند که برسنگ مزار وی درتخت فولاد اصفهان مسطور است :

قطعه

قد طار من غرف الجنات طائرها — نحو الجنان و ابقی من مأثره
قال المورخ فی تاریخ رحلته — (تعطل العلم من فقدان باقره)
۱۳۱۳

تاریخ وفات‌شیخ مهدی‌ابن‌المبرورشیخ‌الطائفه‌الشیخ‌محمد طه شیخ عبدالکریم الجزایری چنین گفته است :

یا ناعی المهدی فی التاریخ (قل — مهدیکم یا آل طـه غاباً)
۱۳۰۹

تاریخ وفات فخرالمجتهدین علّامةالدهر شیخ حسن المامقانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

اُفٍّ لیوم السبت اذا رخـوا — (یومٌ قضی فیه الامام الحسن)
۱۳۲۳

تاریخ وفات فاضل شربیانی که از اعاظم علمای زمان مظفرالدّینشاه قاجار و

مرجع تقلید قاطبهٔ مسلمین بود بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

قلم القضاء اذا جری بوفاته ارخ (**لقد غاب النبی محمد**)

۱۳۲۲

تاریخ‌وفات میرزا محمدعلی امام‌جمعهٔ اصفهان‌را یکی ازفضلا چنین گفته‌است:

(**فقد غاب الامام**)

۱۳۰۰

تاریخ وفات ملا حسین کرمانی راکه از علمای درجه اول اصفهان بود حاج میرزا حسن جابری انصاری چنین گفته است :

گفتا ببدیهه جـابری تاریخش (**فردوس‌مقام زاهدکرمانی‌است**)

۱۳۳۰

تاریخ وفات حاج میرزا حسن جابری انصاری خلف مرحوم حاج میرزا علی انصاری را جلال‌الدّین همایی متخلّص به سنا چنین گفته است :

مهاجر شد زملك زندگانی قضا را پیر انصاری بنا گاه

سمّی سبط پیغمبر حسن بود پدر همنام باب پاك آن شاه

سخن‌کوته‌چوشمع‌جابری رفت زدار زندگانی طاب مثواه

زگفتار سنا در سال فوتش نوشتم (**مردشیخ جابری‌آه**)

۱۳۷۶ ق

تاریخ وفات آخوند ملا محمدکاظم خراسانی راکه در گرفتن مشروطه سعی و کوشش زیاد کرد حاج میرزا حسن جابری انصاری بطرز معمّا چنین گفته است :

زمشروطه ببر پای و بکش آه مگو کاظم‌بگو(**مشروطه‌شدفوت**)

۱۳۵۰ منهای طه۱۴ آه ۶

۱۳۳۰

تاریخ وفات ملا محمدکاشانی راکه ازعلمای اصفهان بود بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند :

طایری سر برون نمود و بگفت (زد محمدعلم بقصر بهشت)
۱۳۴۲منهای ط۹

۱۳۳۳

درتاریخ‌وفات حاج میرزازین‌العابدین‌خان کرمانی عمادالذاکرین از فضلای تبریز متخلّص برمزی این قطعه را گفته است :

باز از جور سپهر سفله پرور دون پرست
پای بند درد و غم شد مردمان حق پرست
آیت حق پیشوای شیعه زین العابدین
ای‌دریغا زین سرای فتنه وشر رخت بست
رمزی غمدیده در تاریخ این سوك عظیم
باهزارافسوس‌میگوید(ستون‌دین‌شکست)
۱۳۶۰

تاریخ شهادت شیخ فضل الله نوری را که در سال ۱۳۲۷ قمری از طرف آزادیخواهان بدار آویخته شد میرزا لطفعلی صدرالافاضل چنین گفته است :

کفر دیدی چه کرد با اسلام ای عجب لا اله الا الله
اعظم دهر را بدار زدند در کجا پایتخت شاهنشاه
کفر شد آشکار و دین پنهان گشت اسلام خواروعلم تباه
رفت منصوروار بر سر دار آنکه‌حق گفت‌وشدزحق آگاه
داد از خواب غفلت امروز آه از انتقام فردا آه
پی تاریخ این بلیّه زغیب گفته‌شد (الشهیدفضل‌الله)
۱۳۲۷

تاریخ وفات حاج میرزا حسن آقامجتهدتبریزی‌را خلف ارجمندش آقای‌حاج میرزا عبدالله مجتهد چنین گفته است :

سال تاریخ او بجستم من　　　هاتف‌ازغیب گفت(یامغفور)
۱۳۳۷

ایضاً فیه :

(هو مغفورٌ)
۱۳۳۷

محمد ابراهیم‌خان صدیق خلوت محلّاتی متخلّص بخلوت از شعرای زمان ناصرالدّینشاه در تاریخ وفات میرزاکاظم معلّم‌حکمت طبیعی برادر خود این قطعه را گفته است :

میرزا کاظم که اندر حکمت و علم و عمل
رشك میبردی برو بیشك روان بوعلی
درشریعت زهد وتقوی و ورع بودش شعار
در طریقت صاحب ذکر خفی بود و جلی
چون قضا آمد نشد سدّ ره او معرفت
چونکه مرگ‌آمدنیامد سودمندش‌فاضلی
رفت آخر از جهان و از پی تاریخ سال
هاتفی گفتا **(سر و کار تو باشد با علی)**
۱۳۱۳

تاریخ وفات حاج میرزاحسن‌رشدیه راکه اولین‌مدرسه بطرزجدیدرا درتبریز بنا نهاده بود محمدعلی صفوت از فضلا و شعرای تبریز چنین گفته است :

آشنائی درآمد از درگفت　　　خبری بد شنیدم از رادیو
گفتم ای‌بوم‌چیست وقعهٔ‌شوم　　　دل برآشفت آشکار بگو
گفت بشنیدم این نواز‌جهان　　　**(رفته‌رشدیه‌حیف‌بادازو)**
۱۳۲۳ ش

ایضاً دیگری از فضلا چنین گفته است :

(یغفره الاه له)
۱۳۶۳ قمری

میرزا احمدخان فضل از شعرا و ادبای افغانستان است در مادهٔ تاریخ گوئی ید طولائی داشت درتاریخ وفات مولوی عباس‌حاجب که‌ازادبا وعرفای هند بوده واز هند مهاجرت کرده بافغانستان آمده و درآنجا فوت کرده بود این تاریخ را که‌شامل روز و ماه و سال فوت اوست گفته است :

مولـوی حاجب مشهور فقیر مجذوب
شاه عباس بنام و به نَسَب عالیشان

هستی و ثروت و سرمایه بسی داشت بهند
ترك گفت آنهمه را گشت بدینسوی روان

فضل احمد سنه و روز و مه فوتش را
زد رقم (**جمعه و پانزده ماه رمضان**)
۱۳۳۰

در تاریخ سه تن از علما و مجتهدین اصفهان حاج ملا جوادآدینه وآقاجمال و حاج میرزا رضا خونساری که هر سه در سال ۱۳۳۹ قمری در ماه رجب برحمت ایزدی نائل شدند حاج میرزا حسن جابری انصاری این شعر را گفته است :

بیت

تاریخ گفت جابری از نصّ دو خبر
(**اینك عجب سه‌ثلمه باسلام دررجب**)
۱۳۳۹

تاریخ وفات حاج سید حسن عدل‌الملك را که از اعاظم علما و سادات تبریز بود مرحوم ادیب خلوت متخلّص به آشوب درقطعهٔ ذیل چنین گفته است :

قطعه

سلیل نبوت حسن عدل ملك شرافت مأب و شهامت گزین

بفضل و بدانش بخلق نکو سبق برده‌ازهر که‌بودش‌قرین
چوشدزین‌جهان سال‌تاریخ‌او بپرسیدم از پیک عقل متین
ده‌وپنج‌افزود برجمع و گفت **(بود جایگاهش بهشت برین)**
بعلاوهٔ ۱۵ = ۱۳۳٦

تاریخ وفات آقا شیخ ضیاءالدّین عراقی را که ازاجلّهٔ علمای نجف اشرف بود تبیان‌الملك متخلّص برضائی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

ضیاء دین نبی آن یگانــه شیخ اجلّی
که بود بیضهٔ اسلام ودین زوی همه راقی
بعشر اول ذیحجه رخت بست و روانشد
ازین سراچهٔ فانی بسوی جنّت باقی
دو بر فزود قلم بهر سال تـاریخش
رقم نمود که **(آقا ضیاء دین عراقی)**
۱۳٦۱

ایضاً تاریخ فوت آقا ضیاءالدّین را حاج میرزا حسن جابری انصاری در این قطعه چنین گفته است :

حجةالاسلام ودین آقا ضیاء آفتابی بود در شرع رسول
دروفاتش‌جابری تاریخ گفت **(بی‌ضیابین‌محفل‌فقه واصول)**
۱۳٦۱

تاریخ شهادت سید حسن مدرس را که از علما و فضلای زمان رضا شاه پهلوی بود و چندین دورهٔ نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت ، جابری انصاری در این قطعه چنین گفته است :

بتاریـــــــخ آن سید محتجب که در گفت خود یکه بود و رشید

دل از جابری شد جدا و بگفت (مدرس چو جدش حسن شد شهید)

ب دل جابری باید جدا شود

۱۳۰۹

تاریخ وفات حاج میرزا جواد مجتهد تبریزی را که از اعاظم علما و مجتهدین تبریز بود بعضی از فضلا در این بیت چنین گفته‌اند :

تاریخه ان نقصتم واحداً تجدوا

(مات الجواد وفات الجود والکرم)

۱۱۳٤ منهای ۱ = ۱۳۱۳

ایضاً تاریخ وفات حاج میرزا جواد مرحوم را حاج محمد نخجوانی اخوی گفته نگارنده بشعر آوردم :

جواد زمانه که هرگز نبودی بعلم و فضیلت نظیر و مثالش

بسوی جنان رفت ازین دار فانی خرد گفت با من بروز وصالش

بدوشکل اگر سال تاریخ خواهی **(دو تا سیزده گور قمزن بسالش)**

۱۳۱۳

در تاریخ وفات شمس‌العلماء طهرانی کـه از فضلا وعظهای روحانی تهران بود وحید دستجردی این قطعه را گفته است :

آه کز مشرق فضل و فلك و علم و عقول

اختر دانش شمس العلما کـرد افول

مجمع حکمت و برهان ادب کنز کمال

فیض کلّ جامع معقول و محیط منقول

اخفش نحو و خلیل ادب و جاحظ فضل

صولی انشا بر بنیان فروغ اصل اصول

زینت و رونق از مـدرسهٔ علم و ادب

شد معطل بـدل شیوهٔ تحصیل حصول

اینك از ماتم وی اشك فشانند ابصار

آنکه در حیرت از دانش وی بود عقول

سال تاریخ وی ازاهل جنان خواست وحید

شد چو خارج زجهان و بجنان کرد دخول

سر برون کرد زمینوی فلك جاحظ و گفت

(آفتاب فلك علم وادب جست افول)

۱۳٤٥

باید سر جاحظ که جیم است از جملهٔ فوق ساقط شود مادهٔ تاریخ وفات شمس العلما میشود .

تاریخ وفات حاج میرزا حسن شیرازی را که مشهور به میرزای شیرازی است بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

حور زجنّت برون سر پی تاریخ کرد

گفت بگو **(ازجهان رفت بجنت حسن)**

۱۳۲۰ منهای ح۸

۱۳۱۲ قمری

تاریخ شهادت حاج میرزا علی ابن میرزا موسی ثقةالاسلام تبریزی را که از اجلّهٔ علما و فضلای تبریز بود در سال ۱۳۳۰ قمری دراستیلای قشون روس به تبریز روز عاشورا با هفت تن دیگر بدار آویختند مرحوم حاج محمد نخجوانی از فضلای تبریز این جمله را تاریخ گفته است :

(ثقةالاسلم مصلوب)

۱۳۳۰

بعضی دیگر از فضلای تبریز تاریخ شهادت ثقةالاسلام را چنین گفته‌اند (یك عدد زیاد است)

(لقد کان علی مظلوم)

۱۳۳۱

ایضاً تاریخ شهادت ثقةالاسلام را میرزا اسدالله ضمیری در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

(**قتیل روز عاشور**) محرّم بشمسی سال شد **(آلوده‌درغم)**
۱۳۳۰ق ۱۲۹۰ش

نگارنده نیز بدون حساب جمل تاریخ شهادت ثقةالاسلام را چنین گفته‌ام :

قطعه

سال هجرت هزاروسیصدوسی گشت تبریزروس را مغلوب
در محرّم علیّ بن موسی[1] همچوعیسی بدارشد مصلوب

تاریخ وفات حاج میرزا عبدالکریم حائری یزدی را عبدالحسین آیتی چنین گفته است :

(قد دخل الحائر عبدالکریم)
۱۳۵۵

ایضاً تاریخ وفات حاج میرزا عبدالکریم یزدی را سید صدرالدّین چنین گفته است :

(لدی الکریم حل ضیفاً عبده)
۱۳۵۵

تاریخ وفات میرزا رضاخان نائینی طباطبائی را عبرت نائینی چنین گفته است:

دردا و حسرتا که برون شد زدست ما
آن گوهری که بود جهانش کمین بها
از وی ادب کمال نوا داشت ایدریغ
کز رحلتش کمال و ادب گشت بی نوا
اندرگـه قضاوت و هنگام داوری
پیشش نداشت فـرقی بیگانه زآشنا
عبرت زعقل سال وفاتش سئوال کرد
آهی کشید و گفت **(صدافسوس ازرضا)**
۱۳۱۰ ش

نائینی از شعرای معاصر و وکیل مجلس بود .

در تاریخ ایجاد صندوق مقبرهٔ حضرت زینب سلام‌الله علیها که بتوسط ضیع خاتم ساخته شده و تقدیم آستانه زینبیّه درشام گردید آقای جلال‌الدّین همائی متخلّص به‌سنا این بیت را گفته است :

زدرج عصمت حق گوهری بود زینب
که پیش درگه او جبهه سابو دعیّوق
سنا نـوشت بتاریخ صنع صندوقش
(نهفته سر الهی بود در این صندوق)
۱۳۷۳

تاریخ وفات اشرف‌الواعظین سیداکبرشاه شیرازی‌را که ازاجلّهٔ وعّاظ وعلمای کرمانشاه بود غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

دنیاست دنی دنی تر ازآن — آنکس که برای‌اوست پژمان
ابله بود آنکه مهر جوید — زین‌طرفه‌عجوز سست پیمان
مانند کسی که بود دائم — مجری برِ امر ونهی قرآن
نام اکبرشاه بود و اشرف — از مجمع واعظین بعنوان
از محفل واعظین برون رفت — جا کرد بصدر بزم رضوان
در بیست نهم زمـاه آذر — در بیست یکم زماه شعبان
غیرت بنگاشت سال تاریخ — **(اشرف‌شد برحسین‌مهمان)**
۱۳۵۱

تاریخ شهادت شیخ‌محمدخیابانی‌را که ازرهبران بزرگ آزادی‌واحرار آذربایجان بود بعضی از فضلای تبریز چنین گفته‌اند :

مصراع

(گشته نهان آفتاب آزادی)

۱۳۳۹

ایضاً فی‌تاریخه بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(شیخ قدس سره)

١٣٣٩

ایضاً تاریخ وفات آن مرحوم را میرزا محمدعلی صفوت در اشعار زیر چنین گفته است :

ندیده باغ گلستان و ناچشیده زمی
گذشت فصل بهار و رسید موسم دی

وزید باد خزان چیده شد بساط چمن
نشاط وزنده‌دلی جمله رخت بست زحی

چو عمر بی عوض از دست شد خیابانی
نکرده یك قدم از شاهراه مقصد طی

بناله سال وفـاتش ز طبع پرسیدم
جواب داد بگو **(صد دریغ باد از وی)**

١٣٣٩

ایضاً تاریخ وفات آن مرحوم را که قیامی برله آزادی کرده بود تبیان‌الملك تبریزی متخلّص برضائی این جمله را گفته (لیکن یکعدد کم است :

(قامت قیامته‌من قیام)

١٣٣٨

در تاریخ وفات حجة‌الاسلام حاج میرزا محمد صادق مدرس اصفهانی حـاج میرزا حسن جابری انصاری قصیده و ماده تاریخی گفته در مرثیهٔ آن مرحوم که بیت آخر آن نوشته میشود :

از مقام قدس علیین یکی آمد بگفت
(حجت‌حق‌صادق آمدنزدجدش‌مصطفی)

١٣٥٧

تاریخ وفات میرزا رضای عدل را که از منسوبین حاج سید حسن عدل‌الملك

بود میرزا محمدعلی صفوت از ادبای تبریز در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

میرود بر آسمانها نـالهٔ دل از زمین
بگذرد از سطح غبری[1] آه برعرش برین

دایم از ناسازی ایّام در کامم شرنگ
روزوشب دل ازجفای چرخ‌دون باشد غمین

بسکه از جام زمانه خورده‌ام زهر فراق
کام جان‌شیرین نگردد با وصال حورعین

رفت مردی از جهان کو مأمن اسرار بود
از کف آن آرام‌جانرا برددهر ازمکرو کین

مظهر عشق و محبت مبدأ ذوق و ادب
معدن علم و عمل مصداق آیین بود و دین

دوش‌هاتف‌داد ازغیب‌این‌چنین برمن‌نوید
باش آگه **(یافت آمرزش بحق عدل امین)**
۱۳٥٤

میرزا احمدخان فضل از شعرای افغانستان پسری داشت بنام خلیل که‌مثل پدر در ادبیات و شعر و تاریخ گوئی مهارت داشت در وفات پـدر خود این قطعه را گفته است :

جناب قبله گاه بنده میرزا فضل احمدخان
که‌عمرش‌شد بدینداری وعلم‌وفضل در پایان

سخا وجود اطوارش شکیب و حلم کردارش
قناعت پیشه گی کارش کریم الطبع عالیشان

بنظم ونثربس ماهر ادیب وفاضل وشاعر
بهنگام بیان ساحر به تأثیرسخن طوفان

بروز چهارشنبه شانزدهم از مـه روزه
که توأم بود آن تاریخ با شانزده میزان
بامر کـل شیئی هالك الّا وجهه ناگـه
بحکم نافذ و فرمان کـل من علیها فان
بسن شصت و نه آن جوهر فضل و شرف آخر
ازین دنیای فانی گشت سوی ملك جاویدان
خلیل از سال ترحیلش شنید از غیب اینمصراع
(بود آرامگاه او بقرب رحمت سبحان)
۱۳۶۰ قمری
بگوشم این سروش آمد خلیل از سال شمسی هم
(ببزم قرب خود ایزد به او منزل کند احسان)
۱۳۲۰ شمسی

مرحوم مغفور میرزا محمدتقی حجة‌الاسلام متخلّص به نیّر از فحول علما و اعاظم فضلای تبریز بود وجود مبارکش با پیرایه انواع فضل و کمال آراسته وحسن فصاحتش با ذوق سلیم و طبع کریم پیراسته از سنین عمرش شصت پنجسال گذشته در روز جمعه دهم رمضان المبارك سال ۱۳۱۲ داعی حق را لبیّك گفته ورخت بجنان کشید بـاقتضای شأن رفیع و مقام منیع آن بزرگوار جمع کثیر و جمّ غفیری در تشییع جنازهٔ آن مرحوم با سوگواری بی‌اندازه حاضر بودند کثرت ازدحام وجمعیّت خاصّ و عامّ بدرجه‌ای بود که از تنگی مقام و محل در خارج شهر در دامنهٔ کوه (عین‌علی) ادای صلوة برای دفن آن مرحوم قرار دادند وپس از ادای صلوة جنازهٔ آن مرحوم را با تجلیل و احترام تمام از دامنهٔ کوه بمقام امـامزاده سید ابراهیم آورده بخاك سپردند رحمة‌الله‌علیه جناب مستطاب غفران مآب حاج میرزا علی ثقة‌الاسلام شهید در تاریخ وفات آن مرحوم چند شعری برشتهٔ نظم کشیده‌اند که ذیلاً نوشته میشوند :

حجة‌الاسلام آن شمس هدایت کز ثری[1]
تا ثریّا جمله را مستغرق انوار داشت
بحر انوار فضائل مرکز علم و عمل
کو فنون‌فضل‌را همچون خط پرگار داشت
چشم‌پوشیدازجهان‌وراه‌عقبی[1] برگرفت
رو سوی جنات عدنٍ تحتها الانهار داشت
بهر تاریخش سروش غیب از الهام حق
گفت الواح سماوی اسم (**الغفار**) داشت
۱۳۱۲

تاریخ وفات شیخ اسماعیل اصفهانی تاج‌الواعظین را شکیب ازشعرای اصفهان این قطعه را گفته است :

جوهر تیغ زمان گوهر درج مقال — داد بحکم قضا مکان خود انتقال
خواست که تاریخ‌اوشکیب سازد رقم — بشرح این واقعه قلم شد از ناله نال
یکی برون‌شدزجمع وزپی تاریخ گفت — **(وای که‌افتادتاج ازسر اهل کمال)**
۱۳۲۶ش

تاریخ وفات شیخ عبدالغفور طاهری یزدی از اعاظم علما و فضلای یزد بود قوام‌الشعرای یزدی متخلّص بقوامی چنین گفته است :

خوبی ازآسمان زشت آیین — هیچ نادیده چشم اهل زمین
تلخ بادش‌همار‌ه‌کام که نیست — از مدارش مذاق کس شیرین
زیر خاك ایدریغ روی نهفت — بود آن کوهمی زرای زرین
حاکم شرع محکم 'طـه' — حـامی دین مبرم یس
شیخ عبدالغفور آنکو بود — بقصور علـوم صدر نشین
پی تاریخ او قوامی گفت — **(بجنان‌رو نهاد مفخر دین)**
۱۳۵۶ق

در تاریخ وفات مرحوم شیخ محمدحسن متخلّص به‌مفتون صاحب جواهرالکلام شیخ العراقین سمیعی چنین گفته است :

گوهر بحر علم شیخ حسن آن فنا جسته فی بقاء الله
مفخر دودمان شیخ عراق کز فقیهان بد اعلم و افقه
پاك بود آنچنانکه درهمه‌عمر نشد آلوده دامنش بگنه
خاطرش رنجه گشت ازین عالم ساخت در باغ خلد منزلگه
دوش پرسیدم از عطا که مرا میکن از سال رحلتش آگه
سوی درگاه حق بلند نمود بدعا دست و گفت **(اغفرله)**
۱۳۱۶ قمری

در تاریخ وفات فاضل شربیانی که از اعاظم علمای آذربایجان و مرجع تقلید بود میرزا علی‌اصغر محیط از شعرای رضائیه قصیده‌ای گفته که تمام مصارع آن تاریخ است و سال ۱۳۲۲ قمری را حاکیست :

قصیده

سحرگاهان بریدی با هزارانده رسید ازدر
۱۳۲۲
پر از درد و نـوان و ناتوانی و پیام آور
۱۳۲۲
نزار و زرد چون هاله قرین با رنج هم ناله
۱۳۲۲
چو گریان ابروی ژاله‌فشاندی جزعوی گوهر
۱۳۲۲
زگریه سیل برداماں چو ابراندر دم نیسان
۱۳۲۲
شده آهش همه پیچان چو دود عود درمجمر
۱۳۲۲

بسان عاشقی شیدا زمویه اشگ او پیدا
۱۳۲۲
چو موی دلبری زیبا لباس تعزیه در بر
۱۳۲۲
بـاو گفتم بزاری ای برید نا مبارك پی
۱۳۲۲
زچه مویه‌دهد چون نی دلت بی‌پرده اندر بر
۱۳۲۲
بموج گریه‌ات گوئی روان هرسوئی آموئی
۱۳۲۲
زمویه دل شده موئی تنی زالام چون چنبر
۱۳۲۲
زچه ایدون چنان زاری پریشان حال افکاری
۱۳۲۲
یقین رنجی بجان‌داری که باموبه زنی برسر
۱۳۲۲
چنین گفتا جواب آنگه که گویا نیستی آگه
۱۳۲۲
که‌بی‌مهری مهرومه چه کرده برجهان‌دیگر
۱۳۲۲
امان‌از گردش گردون که‌ازدنیای‌دیگر گون
۱۳۲۲
بشد روح جهان بـیرون بامر ایزد داور
۱۳۲۲
کشیده سر زهر محفل نوا از عالی و سافل
۱۳۲۲
شد از کید سپهر آفل مه گردون زهد و فر
۱۳۲۲

جناب فاضل اعلم کــه بودی حوزهٔ عالم
۱۳۲۲
بآب یمن او خرّم چو از ژاله گلی احمر
۱۳۲۲
سمّی سامی شارع فقیه انجب و بــارع
۱۳۲۲
همی ناید چون او زارع زروع علم را دیگر
۱۳۲۲
مکین محفل تمکین شکوه افزای بزیب و زین
۱۳۲۲
عماد ملت و آیین مــدیر مسجد و منبر
۱۳۲۲
چو مصباحش بیان نافع مجالس نطق را جامع
۱۳۲۲
محاسن آمده لامع در او شش لمعهٔ انور
۱۳۲۲
شد آن گنجور کنز جان چو کنز اندر زمین پنهان
۱۳۲۲
دمان در گرد او گردان سپهر اژدها پیکر
۱۳۲۲
بده آن اژدر پیچان نگهبان تنش هزمان
۱۳۲۲
چرا هر گنج در کیهان نگهبان داردا اژدر
۱۳۲۲
همی بادی دمد سویم شمیم خاك وی جویم
۱۳۲۲
بجویم بر بخود گویم زهی این گنج بادآور
۱۳۲۲

حقش وا داد مینو را چنان آرام دلجو را
۱۳۲۲

بنام پاك باد او را ز بارانهای اعطاتــر
۱۳۲۲

نهال کام وجودوشان سوی فردوس شد پویان
۱۳۲۲

گل چهر سمن بویان شد ازنیلی چو نیلوفر
۱۳۲۲

همی بارندم از مژگان سرشك دیدهٔ گریان
۱۳۲۲

ازآهم دیده‌پرطوفان بسی‌چون‌قلزم‌ازصرصر
۱۳۲۲

شدم مبهوت ودیوانه نوا کردم چو حنّانه[1]
۱۳۲۲

هم ازاشکم بکاشانه روان آبی ببوم و بر
۱۳۲۲

بلی‌چون عالم وعادل ازین نشئه شود را حل
۱۳۲۲

بود رمع الفلك سائل بحکم سرور رهبر
۱۳۲۲

که بودآن قاصدفاسد کزوشدعیش من کاسد
۱۳۲۲

که میخندد بمن حاسد همی موید بمن یاور
۱۳۲۲

ببین زین چامهٔ باهر نشان ساحران زاهر
۱۳۲۲

زهی این ناطق ماهر محیط راد دانشور
۱۳۲۲

۱ــ حنانه بمعنی نوحه‌کننده غیاث‌اللغات .

بود از روی یکتائی نشان وصف دانائی
١٣٢٢
ملك آنرا بشیوائی نماید در فلك ازبـر
١٣٢٢
شود گر نامور والی ازین سحر بیان حالی
١٣٢٢
بگوید ام توئی عالی زدانایان این کشور
١٣٢٢
دهد این حاتم ثانی چه از یمن جهانبانی
١٣٢٢
گهی دیوان خاقانی گهی از جود فائق زر
١٣٢٢
درین سبك نکو عنوان زاقسام هنر برهان
١٣٢٢
حساب سال کاندرآن زهر مصراع آید در
١٣٢٢

تاریخ‌وفات‌مرحوم‌حاج‌میرزاحسین‌آقا واعظ که ازپیشقدمان‌آزادی‌ومشروطیت ایران بودآقای اسمعیل امیرخیزی از دانشمندان آذربایجان چنین گفته (اسم خود تاریخ وفاتست) :

(حاج میرزا حسین واعظ)
١٣٧٥

تاریخ وفات آیت‌الله‌حاجی آقا حسین بروجردی را جلال‌الدّین همائی‌متخلّص به سنا چنین گفته است :

رایت اسلام نگونسار کرد — مرگ مهین مجتهد ذوفنون
رفت‌بروجردی‌چون ازجهان — قلب‌جهانی‌زغمش گشت‌خون
گفت بتاریخ وفــاتش سنا — **(رایت‌دین‌بازشده‌سر‌نگون)**
١٣٨٠ قمری

ایضاً تاریخ وفات حاج آقا حسین بروجردی را جلال الدّین همائی چنین گفته است :

قد سمعت نعی خبر عالم کان للعم و للمذهب زین
ثم ارخت له اذ قلت (ویه جاءنا العاشور من موت الحسین)

۱۳۸۰ قمری

در تاریخ وفات حاج میرزاعلی اکبر عمادالذاکرین که از محدّثین و وعّاظ محترم شهر تبریز بود حاج محمد نخجوانی اخوی نگارنده قطعهٔ زیر را که لفظاً و معناً هر دو تاریخ است چنین گفته است :

حاج عماد آنکه بود زبدهٔ ابرار رفت بخلد برین که باد روان شاد
گشت دو تاریخ بهر سال وفاتش (ماه رجب یکهزار و سیصد و هشتاد)

۱۳۸۰ق

در تاریخ وفات حجةالاسلام آقا شیخ جعفر محلّاتی روحانی شاعر از خاندان وصال قصیده‌ای گفته که چند بیت با مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

آه کز دین مبین افتاد رکن جعفری
شدشکستی سخت دراسلام و دین حیدری
نیلگون شد چهرهٔ اسلام ازین نیلی سپهر
واژگون‌شد پشت‌دین ازجورچرخ‌چنبری
شیخ جعفر پیشوای ناس کز علم و عمل
داشتند اسلامیان از وی بعالم مفخری
حجّت‌الله زمان را نائب اندر خلق بود
حق برو یاری نمود و مهدی او را یاوری
ختم‌شدبروی‌نیابت‌چون‌برفت آنسان که‌شد
ختم بر پیغمبر از پیغمبران پیغمبری

رخنه در اسلام گویندآید از مرگ فقیه
فوت وی بشکست پشت شرع و کیش حیدری
گشت روحانی زمطلع ملهم این تاریخ گفت
(آه کز دین مبین افتاد رکن جعفری)
۱۳۱۸ق

در تاریخ وفات آیت‌الله سید ابوالحسن آقا اصفهانی که ازعلمای درجه اول و مرجع تقلید فرقهٔ شیعه بود حاج شیخ احمدبهارمنشی مخصوص نخست‌وزیری قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته میشود :

قصیده

ای مسلمانان بفرمان خدای ذوالمنن
پیشوای اهل ایمان رفت از دارالمحن
رهبر دین محمد نخبهٔ آل علی
قدوهٔ نسل حسین و صاحب خلق حسن
مظهر علم و معارف ناشر احکام دین
ضابط فقه و اصول و واحد عصر و زمن
پیر شد فرتوت گشت از خدمت دین نبی
خواست یزدان تاشود قدری کناراز این فتن
خواند اورا درجوار رحمت سرشارخویش
کرد تعیین جای اورا در بهشت خویشتن
گفت تاریخ وفاتش را بمن روح‌الامین
(بوالحسن شدمیهمان شاه مردان بوالحسن)
۱۳۶۵ قمری

تاریخ وفات حاج میرزا حسن جابری انصاری خلف مرحوم حاج میرزا علی انصاری را جلال‌الدّین همائی متخلّص به سنا چنین گفته است :

مهاجر شد زملك زندگانی قضا را پیر انصاری بناگاه
سمّی سبط پیغمبر حسن بود پدر همنام باب پاك آن شاه
سخن کوته‌چوشمع‌جابری‌رفت زدار زندگانی طاب مثواه
زگفتار سنا در سال فوتش نوشتم(**مردشیخ‌جابری آه**)
۱۳۷۶



سفینهٔ هشتم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در وفات بعضی از سلاطین و امرا و وزرا و رجال و بعضی از حکام و زمامداران گفته‌اند

تاریخ جهان که قصهٔ خرد و کلان ثبت است در آن زنامداران و یلان
درهر ورقش بخوان که فی‌عام کذا قدمـات فلان ابن فلان ابن فلان

تاریخ وفات سلطان سنجر را که ششمین پادشاه از سلسله سلاطین سلجوقی‌است چنین گفته‌اند :

جهاندار سنجر که در باغ ملك سرافراز بـودی بکردار سرو
چودر مرو میبود ودر مرو مُرد بجو سال تاریخش از **(شاه‌مرو)**

۵۲۲

تاریخ وفات طغانشاه ممدوح ظهیری را چنین گفته‌اند :

(انارالله برهانه)

در تاریخ انقراض دولت بنی امیه و ظهور دولت عباسیان و انقراض ایشان ادیب‌الممالك فراهانی چنین گفته است :

مروان بن محمد و مروان بن حکم
در سال یکصد و سی و دو ارتحال یافت
زان پس بسال ششصد و پنجاه وشش همی
مستعصم از قضای الهی مثال یافت
در بام ملك نوبت عباسیان زدند
وز خاندان حرب شهی انتقال یافت
بیچاره خاتم الخلفا بود ناگهان
از خاتم الخلافه کفش انفصال یافت
یا للعجب که دورهٔ عباسیان ز چرخ
دولت به **(قلب)** آمد ودر **(خون)** زوال یافت
۶۵۶ ۱۳۲

تاریخ وفات اوکتای قاآن که دومین پادشاه از ملوك چنگیزیه است در تاریخ گزیده چنین مسطور است :

در **(خَلَط)** خلط فزون کرد زهر سال او کتای
۶۳۹
روز و شب داد زمستی خبر از بیخبران
اندر ابطال مزاجش مددی کرد تمام
مشتری باد بران و مدد باده بر آن

گویا مفهوم اشعار اینطور باشد که در سال خلط ۶۳۹ از کثرت تجرّع شراب و در نتیجهٔ قران کوکب مشتری باد بران فوت کرده است .

تاریخ وفات خواجه شمس‌الدین صاحبدیوان را مؤلف و صاف چنین گفته است :

خورشید ملك صاحبدیوان شرق و غرب
آنکش زمانه چاکر و گردون مرید شد
در سال فا چـو جیم بفا گشت متصل
زان پس که دور مدت عمرش مدید شد
وقت نماز دیگر انـدر حدود اهر
روز دوشنبه چهـارم شعبان شهید شد

خ ج فا = ٦٨٣

تاریخ وفات خواجه‌علاءالدّین عطاملك جوینی‌رابعضی ازفضلا چنین گفته‌اند:

علاء دولت و دین آنوزیری که حاکم بود اندر ملك بغداد
چو مخفی گشت زیر پردهٔ خاك **(خفا)** از سال تاریخش خبر داد
٦٨١

تاریخ‌وفات سلطان احمدخان تکودار اغول‌بن‌هلاکوخان که بفرمان ارغون بهلاکت رسید چنین گفته‌اند :

سپهر عـدل تکودار مشتری دیدار
که بود سرور خانان خطهٔ ایـران
زدست برد قضا پشت او شکست و لیك
نمود سال شکستن ظهور از **(لب خان)**
٦٨٣

تاریخ وفات غازان‌خانرا میرزا فضل‌الله مؤلف و صاف چنین گفته است :

خان عادل شاه غازان سایس قانون ملك
ظل حق خورشید دولت خسرومیمون خصال
آنکه رایش مرجهانرا خصّ بودی بی خلل
وانکه سهمش مرعدورا مرگ بودی بی‌قتال

آنکه از او بود با فرّ وفروغ و نور و زیب

تخت وافسر تیغ وخنجر گنج و گوهر ملك ومال

روز یکشنبه و قد قیل الاحد یوم البنا

یا الف بگذشته از شوال سال **جیم و ذال**

۷۰۰ ۳

رفت ازین عالم **و ان العمر یفنی بعد حین**

سوی آن گیتی **و ان الدهر حالٌ بعد حال**

تاریخ شهادت خواجه رشیدالدّین فضل‌الله وزیر سلطان ابوسعید بهادرخان را **(طاب ثراه)** گفته‌اند :

۷۱۸

تاریخ وفات خواجه تاج‌الدّین علیشاه جیلانی بانی مسجد جامع ارك تبریز که وزیر سلطان ابوسعید بهادرخان بود بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

وزیر کاردان خواجه علیشاه — شد از دنیا و ما فی‌النفس حاجة

تأسف خورد خلقی از وفاتش — که‌شدتاریخ‌او **(ای‌حیف‌خواجه)**

۷۲٤

تاریخ وفات امیر شیخ‌حسن را قاضی مظفرالدّین قزوینی چنین گفته است :

یونان زمان شیخ حسن چوبانی — از حکم قضا و قدر یزدانی

درسال **(ذمد)** در شب روز مبعث — بر دست زنش تباه شد پنهانی

۷٤٤

سلمان ساوجی در اینخصوص چنین گفته است :

زهجرت نبوی رفته هفتصدوچل‌وچار — در آخـر رجب افتاد اتفاق

زنی چگونه زنی خیر خیرات جهان — بزوربازوی خود خصیتین شیخ حسن

گرفت‌محکم‌ومیداشت‌تابمردوبرفت — زهی خجسته زنی خایه‌دار‌مردافکن

تاریخ وفات شاه شجاع را بعضی از شعرای وقت در قطعهٔ زیر چنین گفته‌اند :

شاهی که جهان ملك را کـرد وداع
بگذشت و بدیگران بشد قطع نزاع
پرسند اگـر ز سال فوتش تاریخ
بر گوی جواب (**حیف از شاه شجاع**)
۷۸٦

تاریخ وفات خواجه علیمحمد از حکمداران کرت را بعضی از ظرفا چنین گفته‌اند :

بر دال (**محمد**) چو نهی یك نقطه
۷۸۸
تاریخ وفات نجم دین خواجه علیست

تاریخ وفات ملك‌معزالدّین حسین‌بن‌ملك غیاث‌الدّین ازسلاطین کرت را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند :

تاریخ وفات شاه اسلام پناه سلطان جهان معـزّدین ظـّل الله
چون برخوانی ثبالث ذیقعده معلوم شود ز(**طیب‌الله ثراه**)
۷۹۳

تاریخ قتل‌شاه شیخ ابواسحق شیرازی را خواجه‌حافظ‌شیرازی چنین گفته‌است:

(بلبل)و(سرو)و(سمن)و(یاسمن)و(لاله)و(گل)
۵۰ ٦٦ ۱٦۱ ۱۵۰ ۲٦٦ ٦٤

۷۵۷ هست تاریخ وفات شه مشکین کاکل
خسرو روی زمین غوث زمان بواسحق
که بمه طلعت او نازد و خندد بر گل

ایضاً تاریخ‌قتل‌شیخ ابواسحق‌شیرازی‌را خواجه حافظ شیرازی‌چنین گفته‌است:

بروزگـار الف از جمادی‌الاول بسال ذال دگر نون وز اعلی‌الاطلاق
۷۵۷
خدایگان سلاطین مشرق و مغرب خدیو کشور عفو و کرم باستحقاق

سپهر علم و حیا وآفتاب جاه وجلال جمال دینی ودین شاه شیخ ابواسحق
میان عرصهٔ میدان خود به تیغ عدو نهاده بر دل احباب‌خویش‌داغ فراق
ذ ۷۰۰ – ن ۵۰ – ز ۷ – جمع ۷۵۷ .

تاریخ وفات شاه منصوربن شرف‌الدّین محمد از سلسلهٔ مظفریان را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

شهریار عصر منصور آنکه او در زمین ملك تخم داد کشت
ملك‌هشت ازدار دنیاچون‌برفت لاجرم تاریخ اوشد(**ملك‌هشت**)
۷۵۹

تاریخ وفات خواجه قوام‌الدّین محمد وزیرشاه شجاعرا که‌بامر آنشاه درسال ۷٦٤ کشته شد خواجه‌شمس‌الدّین محمد حافظ شیرازی در اینقطعه چنین گفته است:

اعظم قوام دولت و دین آنکه بر درش
از بهر خـــاکبوس نمودی فلك سجود
با آن وجود وآن عظمت زیر خاك رفت
در نصف ماه ذیقعد از عرصهٔ وجود
تا کس امید جود ندارد اگر زکس
آمد حروف سال وفاتش (**امید جود**)
۷٦٤

تاریخ وفات معزالدّین سلطان‌اویس ایلکانی را سلمان‌ساوجی چنین گفته‌است:

وفات شهنشاه سلطان اویس (**بوقت‌سحر**) بود تاریخ وی
۷۷٦

تاریخ وفات جلال‌الدّین تورانشاه وزیر شاه شجاع را خواجه حافظ شیرازی چنین گفته است :

آصف دور جهان جان زمان تورانشاه
که درین مزرعه جز دانهٔ خیرات نکشت

ناف هفته بدو از ماه صفر کاف و الف
٢١
که‌بگلشن شدو زین گلخن پردود بهشت

آنکه میلش سوی‌حق‌بینی وحقگوئی بود
سال تاریخ وفاتش طلب از **(میل‌بهشت)**
٧٨٧

تاریخ وفات سلطان احمد جلایر ایلکانی در محاربه‌ای که قصد تبریز کرده بود از طرف قره یوسف ترکمان مغلوب و مقتول گردید خواجه عبدالقادر مراغی چنین گفته است :

قطعه

عبدالقادر زدیده هر دم خونریز — با دور زمانه نیستت جای ستیز
کان مهر سپهر خسروی را ناگاه — تاریخ وفات گشت (**قصدتبریز**)
٨١٣

تاریخ وفات امیر قره‌یوسف ترکمان ازسلاطین قره‌قویونلو را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند :

وفات میر یوسف شاه تبریز — **(کتابت)** شد بتاریخ کتابت
٨٢٣

تاریخ وفات امیر اسکندربیگ ترکمان بـرادر جهانشاه بن قره یوسف را شرف‌الدین علی یزدی چنین گفته است :

اسکندر ترکمان چو عصیان وزید — دارای زمان سزای او واجب دید
ازتیغ ابوالفتح چوبگریخت‌بجنگ — تاریخ شد از (**قدرابوالفتح**) پدید
٨٣٢

تاریخ وفات علیك کوکلتاش از امرای میرزا شاهرخ بن امیر تیمور کورکان یکی از شعرا چنین گفته است :

درّ بحر سلطنت آنمیر دریا دل علیك

منظم شد در زمان شاهرخ میرزا لدیك

رحمت حق بر روان اوست در تدبیر ملك

زان‌شود تاریخ فوتش (**رحمة‌الله‌علیك**)

۸۴۴

تاریخ وفات امیر تیمور کورکانرا بعضی از شعرای ایران چنین گفته‌اند :

سلطان تمرآنکه چرخ را پر خون کرد

وز خون عـدو روی زمین گلگون کرد

در هفده شعبان سوی علّیین یـافت

در حال زرضوان سر و پا بیرون کرد

ازرضوان سروپا بیرون کنیم (**ضوا**) باقی‌میماند که سال۸۰۷ را حاکیست.

ایضاً تاریخ وفات امیر تیمور کورکانرا چنین گفته‌اند :

شهنشاهی که مأوایش بهشت‌جاودان باشد

(**وداع‌شهریاری**) کردتاریخش‌همان‌باشد

۸۰۷

ایضاً تاریخ وفات تیمور را محمد زاهد ازفضلای عصر تیموری بطور معمّاچنین گفته است :

تیمور کرکان زنخل شاهی برداد | درآخر عمر جان بچشم تر داد

زاهد پی تاریخ وفاتش آمـد | بگرفت سروپای قضا را سرداد

سروپای قضا را اگر بگیریم (ض ۸۰۰) میماند و سر زاهد را (ز ۷) علاوه کنیم ۸۰۷ میباشد .

ایضاً تاریخ وفات امیر تیمور را بدرالدّین هروی چنین گفته است :

قطعه

میر اعظم تمورخان زجهان | رفت سوی بهشت وتخت بهشت

قبر او شد بهشت و تاریخش سر قبرش نموده است بهشت
گشت قائممقام او بر تخت شاهرخ خسرو فرشته سرشت

سر قبر ق ۱۰۰ باید به کلمهٔ بهشت ۷۰۷ اضافه شود تا ۸۰۷ تاریخ وفات وی شود .

تاریخ وفات شاهرخ بن امیرتیمور را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

قطعه

سلطان زمان شاهرخ از ملك جهان
شد خلوت خاص قدسیان را مهمان
خاقان زمان بوده عجب نیست اگر
تاریخ وفات اوست (**خاقان زمان**)
۸۵۰

ایضاً فی تاریخه ...

شاهرخ شاه قضا قدرت و اسلام پناه
آنکه در بیشهٔ شاهی زده سرپنجه چو شیر
زد بفردوس برین خیمه بذیحجه و گفت
ماند تاریخ زما در همه عالم (**شمشیر**)
۸۵۰

تاریخ وفات بایسنقر بن شاهرخ را بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

سلطان سعید بایسنقر سحرم گفتا که ببر باهل عالم خبرم
من رفتم وتاریخ وفاتم اینست **(بادابجهان دراز عمر پدرم)**
۸۳۷

ایضاً تاریخ وفات بایسنقر را بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

(**دل خراب**)
۸۳۷

ایضاً تاریخ وفات بایسنقر بن شاهرخ را مولانا محمدجرده چنین گفته است :

نقطهٔ دایرهٔ پادشهی بایسنقر شه فرخنده لقا
عزم فردوس برین داشت از آن کرد رحلت بسوی دار بقا
منشی چرخ بتاریخ نوشت **(رحمة الله علیه ابدا)**
۸۳۷

ایضاً تاریخ وفات بایسنقر بن شاهرخ را بعضی ازشعرای وقت چنین گفته است:

بایسنقر شاه جمشید اقتدار رفت و رسم پادشاهی در نوشت
از جماد اولی و هفتم روز از آن کوچ رحلت سوی جنت مینوشت
وقت رفتن گفتمش تاریخ چیست گفت مارفتیم در **(عین بهشت)**
۸۳۷

تاریخ وفات میرزا الغ بیگ ابن میرزا شاهرخ را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند :

سلطان فلك قدر الغ بیگ رشید در هشتم ماه رمضان گشت شهید
آنشب که شهیدشد قیامت برخواست تاریخ همین **(شب قیامت)** گردید
۸۵۳

ایضاً تاریخ وفات الغ بیگ را بعضی از شعرا بطرز معمّا چنین گفته‌اند :

شاه مغفور الغ بیگ علیه الرحمه
آنکه خود را بسوی کعبهٔ مقصود رساند
در شب ثامن ماه رمضان گشت شهید
خلق را ماتم او بر سر آتش بنشاند
اگر ای دل زتو تاریخ وفاتش پرسند
گوی ای بیخبران دور الغ بیگ نماند

حل معمّا اینست از کلمهٔ (الغ بیگ) ۱۰۶۳ (دور) ۲۱۰ باید موضوع شود ۸۵۳ باقی میماند که تاریخست .

ایضاً تاریخ وفات میرزا الغ بیگ ابن میرزا شاهرخ را که عباس نامی بقتل

رسانید چنین گفته‌اند :

الغ بیگ آن شاه جم اقتدار | که دین نبی‌را همی‌بود پشت
زعباس شهد شهادت چشید | شدش سال تاریخ **(عباس گشت)**

۸۵۳

در تاریخ قتل میرزا عبداللطیف بن میرزا الغ بیگ بعضی از شعرا این شعر را گفته‌اند :

عبداللطیف خسرو جمشید فر که بود
در سلك بندگان فریدون زرد هشت
بیست ششم ز مـاه ربیع نخست بود
اقبال زو رمید و بدو کرد بخت پشت
بابا حسین گشت شب جمعه‌اش بـه تیغ
تاریخ قتل اوست که **(باباحسین کشت)**

۸۵٤

تاریخ وفات ایلدیرم بایزید ازسلاطین عثمانی‌را که در دست امیر تیمور گرفتار و کشته شد چنین گفته‌اند :

سالها سلطان غـازی بایزید | هرچه همت را درو پیوست یافت
قرب هفده سال ملك روم را | همچو تیر راست زیر شصت یافت
چون قضای مبرم آمد بر سرش | خویش‌را درمعر که پابست یافت
سال فوتش اینچنین‌شد درحساب | **(خارجی)** بی‌پای بروی‌دست‌یافت

۸۱٤

از کلمهٔ خارجی ۸۱٤ باید یا حذف شود ۸۰٤ باقی میماند .

تاریخ وفات سلطان مرادخان ششمین سلطان دولت عثمانی را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

(رحمة ربه)

۸۵۵

تاریخ وفات غازی سلطان محمدخان ثانی را که هفتمین سلطان عثمانی است چنین گفته‌اند :

بیت

هست تاریخ بهترین اورا **(نورالله قبره نورا)**
۸۸۶

تاریخ وفات سلطان حیدر پدرشاه اسماعیل صفوی را که درشیروان مقتول‌شد چنین گفته‌اند :

(شهید شیروان)
۸۸۶

تاریخ وفات بابرشاه ابن بایسنقر ابن میرزا شاهرخ را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

قطعه

شاه بابر شهی که از عدلش عدل نوشیروان شدی ناسخ
بود راسخ چو درسخا و کرم گشت‌تاریخ‌فوت‌او **(راسخ)**
۸۶۱

ایضاً تاریخ وفات بابرشاه بن بایسنقر میرزا را بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند :

قطعه

تا بیك سال از مصیبت شاه کس نیارست دم زدن بجهان
بهر تـاریخ سال آینده همه گفتند **(آه بابرخان)**
۸۶۲

ایضاً تاریخ بابر شاه بن بایسنقر را شرف‌الدّین عبدالقادر چنین گفته است :

قطعه

آفتاب ملك بابر خان نمانـد کی‌چنین‌خورشید تابان درخوراست
در ربیع ثـانی و فصل ربیع لاله را ساغر زخون دل پر است

چرخ را گفتم جگرها چاك شد دیده‌ها از اشك دامن پر دُر است
این چه‌حالست وچه تاریخست گفت **(موت سلطان مؤید بابر)** است
۸۶۲

تاریخ وفات میرزا جهانشاه بن امیر قره‌یوسف شاه ترکمان را بعضی ازشعرا در این قطعه چنین گفته‌اند :

قطعه

اردوی جهانشاه بهادر نـویان با آن همه اسباب و زبردستی و پشت
ثانی عشر مـاه ربیع الثانی ویران‌شدوتاریخ **(حسن‌بیگ‌بکشت)**
۸۷۲

تاریخ وفات سلطان ابوسعید کورکان بن میرزا محمد بن میرانشاه از ملوك تیموریّه‌را چنین گفته‌اند:

قضا چو لشکر سلطان ابوسعید شکست
ز کس مدان که زسیر ستاره و ماه است
بشیروان چو بنه برد ماند در لب جوی
بمنزلی که نه آنجا مقام و نه راه است
گذشته بود زماه رجب ده و شش روز
قدر نوشت که دستش زملك کوتاه است
لطیفه‌ایست عجب آنکه لشکر او را
اوزون‌حسن زد وتاریخ **(شیروانشاه)**است
۸۷۳

ایضاً تاریخ فوت سلطان ابوسعید کورکانرا جلال‌الدّین محمد دوّانی چنین گفته است :

سلطان ابوسعید که در فرّ خسروی
چشم سپهر پیر جوانی چون او ندید

قانع نشد بملك خراسان و تخت خود
آمد بسوی ملك عـراق از پی مزید
زانجا عبور کرد و دگر رو بروم کرد
ناگاه روزنامـهٔ عمرش بسر رسید
الحق چگونه نکشتی که گشته بود
تاریخ قتل (**مقتل سلطان ابوسعید**)
۸۷۳

ایضاً تاریخ فوت سلطان ابوسعید را بعضی از شعرای ایران چنین گفته‌اند :

بسکه خون میچکیدش از دم تیغ گشت تاریخ قتل او (**خونریز**)
۸۷۳

تاریخ وفات میرزا یادگار محمدبن میرزا بایسنقر را کمال‌الدّین عبدالواسع چنین گفته است :

شدشهرصفرشهیدوهم (**شهرصفر**) از سال شهادتش دهد باز خبر
۸۷۵

تاریخ وفات سلطان احمد بن سلطان ابوسعید کورکان را حسامی ترکستانی چنین گفته است :

قطعه

شاەسلطان احمد آن‌خورشید اوج سلطنت
در مراتب خاك پاکش بود فرق فرقدان
هفده شوال روز چهارشنبه کـرد میل
مرغ روح او زشاخ سدره در باغ جنان
کردم از پیر خرد تاریخ فوتش را طلب
گریه کردو گفت نشنیدی که‌شد(**آخرزمان**)
۸۹۹

ایضاً تاریخ فوت سلطان احمد بن سلطان ابوسعید را یکی از فضلای آنعصر چنین گفته است :

خرد تاریخ ظلّ الله را گفت یکی از صدر ظلّ الله کم شد

از صدر ظلّ الله که ظ ۹۰۰ است یکی را کم میکنیم ۸۹۹ میباشد .

تاریخ قتل میرزامحمد امین ازامرای سلطانحسین بایقرا که ازمعتمدان بشمار بود ناگاه علم عصیان برافراشت بحکم سلطان مقتول و سر او را در هرات بخدمت سلطان آوردند امیر علیشیر نوائی بالبداهه این بیت را گفته است :

ظالمی را کشته سوی شهر آوردند سر

آنچه آوردند قتلش را همان تاریخ بود

سر ظالم ظ = ۹۰۰

تاریخ وفات اوزون حسن پادشاه‌بن علی بن قره عثمان آق قویونلورا بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

بهر تاریخ وفاتش همه کس **(شه دین‌پرورعادل)** گفتند

۸۸۲

تاریخ وفات سلطان یعقوب بن اوزون حسن پادشاه آق‌قویونلو را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

تا ماه صفر بچشم مردم نوشد خورشید نشاط عیش بی‌پرتوشد

کیخسرووقت بود سلطان‌یعقوب تاریخ وفات نیز **(کیخسرو)** شد

۸۹۶

ایضاً تاریخ سلطان یعقوب را بنّائی از شعرای ترکستان چنین گفته است :

شاه یعقوب آنکه شاهانش همه چاکر شدند او خسرو

بود کیخسرو زمانهٔ خویش رفت‌وتاریخ‌ماند **(کیخسرو)**

۸۹۶

ایضاً تاریخ وفات سلطان یعقوب را بعضی از شعرای وقت در این قطعه نیز آورده‌اند :

قطعه

دل مبند ایجان درین محنت سرای بیوفا
چون بزودی رخت خود ازوی برون خواهی کشید
گر ببینی لالهٔ نورسته در صحن چمن
خرّمی منما که آن از روی گلچهری دمید
شاه عادل خسرو ملك عجم یعقوب بیگ
آنکه از یوسف باو میراث خوبی میرسید
عاقبت چون کار عالم یافت از وی انتظام
شربت زهر فنا از ساغر دوران چشید
یازده روز از صفر بگذشت کان سلطانعصر
خوش نشیمن برفراز جنت الماوی کشید
چونکه ختم کار او بودی سعادت لاجرم
گشت تاریخ وفات شاه (**خاقان سعید**)
۸۹۶

تاریخ وفات میربابا وزیر ومهردار سلطان حسین بایقرا که در نیمهٔ شعبان سال ۹۰٤ فوت نموده چنین گفته اند :

میر سپهر مرتبه ومیر اقتدار — بابا که بود نادره در خلق در صفات
اندر شب برات بتقدیر ایزدی — شد محو نام هستیش از دفتر حیات
تاریخ فوت او بشود منکشف اگر — هر گاه کم کنند یکی از (**شب برات**)
۹۰٤

ایضاً تاریخ فوت میربابا را بعضی از شعرا چنین گفته اند :

میر بابای مهردار کـه زد — چرخ مهر خموشیش بدهان
یعنی آن کان لطف وخلق و کرم — شد به کنج لحد زدیده نهان

دوشم آمد بخواب وقت سحر　　گفتمش ای انیس پادشهان
چیست تاریخ سال فوتت گفت　　**(بادباقی حیات شاه جهان)**
۹۰٤

در تاریخ وفات سلطانحسین بایقرا شعرا و فضلای آنعصر تاریخهائی گفته‌اند از آنجمله است :

خسرو غازی ازین فانی سرای　　ناگهان بر سوی رضوان راند رخش
دادبخشی بود دائم کار او　　گشت از آن تاریخ فوتش **(دادبخش)**
۹۱۱

ایضاً فیه ملا لسانی گفته است :

دریغ و درد زشاه جهان ابوالغازی　　که شد بماتم او روزگار نوحه‌سرا
ازین سرا بسوی آنسرای رحلت کرد　　شفیع حضرت او باد خواجه دو سرا
چوسال فوت وی از پیر عقل جستم گفت　　**(هزار حیف از سلطانحسین بایقرا)**
۹۱۱

ایضاً فی تاریخه بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

شه هرات مگر بود آن ستوده خصال
(شه هرات) شود سال رحلتش بحساب
۹۱۱

ایضاً فی تاریخه بعضی از شعرا گفته‌اند :

شهنشاه جم قدر سلطانحسین　　چو نخل حیات وی از بیخ شد
چوجایش گلستان فردوس بود　　**(گلستان فردوس)** تاریخ شد
۹۱۱

ایضاً تاریخ وفات سلطانحسین بایقرا را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

شهنشاه جمجاه سلطانحسین　　چو اورفت سلطان قابل نماند
جهانرا همو بود حاصل چو رفت　　دگر در جهان هیچ حاصل نماند

زدل جستم از سال فوتش نشان بگفتا (شهنشاه عادل نماند)
۹۱۱

ایضاً فی تاریخه بعضی از فضلا بطرز معمّا چنین گفته‌اند :

شاه سلطان حسین بایقرا معدن جود و کان احسان رفت
مرغ روحش ز آشیان بدن در حریم ریاض رضوان رفت
گفت تاریخ فوت او فی الحال روی امنیت از خراسان رفت

مقصود از روی امنیت (الف) است که از کلمهٔ خراسان باید اسقاط شود ۹۱۱ میماند .

ایضاً فی تاریخه بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

خسرو غازی که کلك صنع در روز ازل
بر سر لوح قضا توقیع فوت او نوشت
رفت از باغ جهان ناگه سوی باغ جنان
شد حریم حرمتش آن روضهٔ عنبر سرشت
کلك قدرت در بیاض دیدهٔ حورا بنور
زد رقم تاریخ فوت حضرتش را (در بهشت)
۹۱۱

تاریخ وفات امیرشمس الدّین حکمران ساری را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند:

بیت

تاریخ وفاتش از خرد پرسیدم گفتا که بود (بقاء اقا رستم)
۹۰۶

درتاریخ وفات شاه اسمعیل صفوی بعضی ازشعرای وقت ماده تاریخهائی گفته‌اند که ذیلاً نوشته میشود :

شاه گردون پناه اسماعیل آنکه چون مهر درنقاب شده

ازجهان رفت و (ظل) شدش تاریخ   سایـه تاریخ آفتاب شده
۹۳۰

ایضاً فی تاریخه حیرتی گفته است :

(شاه وشاه وشاه) میگفتند اندر ماتمش
۹۳۰

من همان الفاظ را تاریخ فوتش یافتم

ایضاً فی تاریخه شاه طاهر دکنی گفته است :

قطعه

شاه عجم وارث اورنگ جم   یافت چو از ملك جهان انقطاع
گفت قضا از پی تـاریخ او   (شاه جهان کرد جهان را وداع)
۹۳۰

ایضاً فیه دیگری از شعرای وقت چنین گفته است :

شاهی که چو خورشید جهان گشت مبین
بـزدود غبار کفر از روی زمین
تاریخ وفـات آن شه خلد مکین
از (خسرودین) طلب چوشد خسرودین
۹۳۰

ایضاً فی تاریخه بعضی از فضلا گفته است :

(طاب مضجعه)
۹۳۰

ایضاً فی تاریخه میرزا قاسم از شعرای آن وقت چنین گفته است :

قطعه

چو جوئی زسال وفاتش نشان   بگویم (سفر کرد شاه جهان)
۹۲۹
قدم در طلب گر نهی پیشتر   زسال و زمه هر دو گویم خبر

چو نصفی زشهر رجب در گذشت | شهنشاه در نصف شب در گذشت
عجب آنکه از **(نصف شهر رجب)** | توانکرد تاریخ فوتش طلب
۹۳۰

تاریخ وفات میر محمد یوسف صدرالوزرای شاه اسماعیل را ملا هلا کی چنین گفته است:

چون میر محمد خلف آلعبا | از دار فنا رفت سوی دار بقا
تاریخ شهادتش رقم کرد قضا | **(والله شهید هو یحی الموتی)**
۹۲۷

تاریخ قتل دوستمحمدخان شیبانی که به تیرشاه اسماعیل صفوی مقتول گردید خواجه یحیی مروارید چنین گفته است:

از جهان رفت دوست ابن حسن | نخل عمرش بریده شد از بیخ
خورد تیری زدست حضرت شاه | زانسبب **(تیرشاه)** شد تاریخ
۹۱۶

تاریخ وفات سام میرزا پسر شاه اسماعیل اول را که در قهقهٔ محبوس بود در اثرزلزلهٔ سختی که سقف اطاق بسر وی افتاد هلاك شد عبدی شیرازی چنین گفته است

بتاریخ جهان زد قهقهه کبك خرامنده
که نبود دائماً جام بقا اندر کف ساقی
چو گفتم چیست حال سام و تاریخ وفات او
بگفتا در جوابم **(دولت طهماسب شد باقی)**
۹۷٤

تاریخ وفات امیر علیشیر نوائی را خواندمیر چنین گفته است:

جناب امیر هدایت پناهی | که ظاهر ازویست آثار رحمت
شد از خار زار جهان سوی باغی | که آنجا شکفته است گلزار رحمت
چو نازل شد انوار رخت بروحش | بجو سال فوتش ز **(انوار رحمت)**
۹۰٦

تاریخ وفات شاه طهماسب اول صفوی رامحتشم کاشانی چنین گفته است :

سر خسروان پادشاه جهان شهنشاه آفاق طهماسب شاه
دریغا که ناگاه در پرده شد وزان دودمان جهان شد سیاه
پی سال تاریخ این واقعه فلک زد رقم **(فوت گیتی پناه)**
۹۸٤

ایضاً تاریخ فوت شاه طهماسب را بعضی از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

(پانزدهم شهر صفر)
۹۸٤

تاریخ فوت ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا صفوی[1] را که بامرشاه اسمعیل ثانی بقتل رسید عبدی جنابدی چنین گفته است :

گـل گلزار حیدر کرّار خلف آل احمد ابراهیم
بر فلک سودی افسرش که نهاد در مقام رضـا سر تسلیم
گفت تاریخ سال قتل مرا بنویسید **(کشته ابراهیم)**
۹۸٤

تاریخ وفات ظهیرالدّین محمد بابرشاه را اینطور گفته‌اند :

---

۱ در تواریخ نوشته‌اند که سلطان ابراهیم میرزای صفوی ادیب فاضل و صاحب اخلاق حمیده و واصاف پسندیده بود وازهر علومی بهرهٔ کافی داشت مخصوصاً خطاط ونقاش زبردستی بود کتابخانه بسیار عالی داشت شاه اسماعیل ثانی امر بقتلش نمود حرم وی که خواهر شاه‌اسماعیل بود قبل از اجرای قتل ازقضیه مطلع‌شده تمام کتابها و مرقعات وجواهرات واشیاء نفیسه اورا خوردخورد کرده و بآب انداخت که محو ونابود شود و سایر مال و منال او را از بین برد و خود در ماتم او با حال زاروگریان نشست رنجور وناتوان‌شده چندروز بعدازقتل آن شاهزاده عالم فانی‌را وداع کرد قتل آن شاهزاده روز شنبه پنچم ذیحجه درقزوین اتفاق افتاد صبیه‌آن شاهزاده گوهرشادبیگم نعش‌پدر ومادر خود رابه‌مشهد مقدس انتقال داده و در حرم حضرت‌رضا دفن کردند چنانچه درشعر تاریخ که عبدی‌خبابدی گفته **(در مقام رضا سر تسلیم)** ایهامی هست .

پادشاهی کــه شهریارانش بنده بودند خادم و منقاد
چون وفائی ندید از عالم رفت ازین عالم خراب آباد
خرد از سال فوت او پرسید گفتم اورا **(بهشت روزی باد)**
۹۳۷

ایضاً تاریخ وفات ظهیرالدّین محمد بابرشاه بن میرزا عمرشیخ را حسن تاریخی چنین گفته که لفظاً و معناً هردو تاریخ است :

تاریخ وفات میرزا بابــر **(در نهصدوسی وهفت بوده)**
۹۳۷

تاریخ وفات همایونشاه را که بعد از ظهیرالدّین بابرشاه به تخت نشست مولانا قاسم کاهی چنین گفته است :

قطعه

همایون پادشاه ملك معنی ندارد کس چنو شاهنشهی یاد
زبام قصر خود افتاد ناگاه وزان عمر عزیزش رفت برباد
پی تاریخ او کاهی رقم زد **(همایون پادشاه از بام افتاد)**
۹۶۲

ایضاً تاریخ وفات همایونشاه را بعضی از فضلا چنین گفته اند :

همایون پادشاه غازی آن شاه فلك رفعت
که گفتی خویشتن را ثانی اثنین سلیمانم
بضرب تیغ عالم را بگیرم همچو اسکندر
بتوفیق الهی چند روزی زنده گر مانم
عزیمت کرده از کابل بسوی خطهٔ دهلی
که در اندك زمان روی زمین را جمله بستانم
بدهلی چون در آمد دامن اورا اجل بگرفت
چنین فرمود شه جنّت مقام از لطف یزدانم

جلال الدّین محمد اکبر آن شهزادهٔ دوران

بتاریخ پدرمیگفت (**شاهنشاه دورانم**)

۹۶۳

همچنین تاریخ وفات ظهیرالدّین بابر را چنین گفته‌انـد چون در شش شوال فوت کرده (**شش شوال**) نیز تاریخ فوت اوست :

۹۳۷

از اتفاقات عجیب آنکه تاریخ تولد بابر شاه هم درشش محرم سنهٔ ۸۸۸ بوده لذا (**شش محرم**) تاریخ تولد او میباشد این تاریخ را در شعر هم گفته‌اند :

۸۸۸

بیت

چون در شش محرم آمد شه مکرم — تاریخ سال اوهم آمد (**شش محرم**)

۸۸۸

تاریخ وفات سه نفر از سلاطین هند کـه در یکسال از جهان رخت بربستند مولانا قاسم کاهی چنین گفته است :

قطعه

سه خسرو را قران آمد بیکسال — که هند ازعدلشان دارالامان بود

یکی محمود شاهنشاه کجرات — که‌همچون‌دولت‌خودنوجوان‌بود

دوم اسلام شه سلطان دهـلی — که در هندوستان صاحبقران بود

سوم آمـد نظام الملك بحری — که‌درملك دکن خسرونشان بود

زمن تاریخ فوت این سه خسرو — چومیپرسی **(زوال‌خسروان)** بود

۹۶۱

تاریخ خلع از سلطنت سلطان محمد صفوی پدر شاه عباس را که چون کفایتی نداشت و از حلیه بصر عاری بود امـرای دولت دست او را از سلطنت کوتاه و خلع نمودند پسرش شاه عباس اول را بجای او نشاندند . دبیر تفرشی چنین گفته است :

گشت سلطان محمد ازشاهی | خلع باحال وخاطری مغموم
ازخردچون بجستمش تاریخ | گفت(زاقدام‌سلطنت‌محروم)
۹۹۶

تاریخ وفات سلطان جغتای از سلاطین مغول را قاسم کاهی در این قطعه بطرز معمّا چنین گفته است :

سلطان جغتای بود گــل گلشن خوبی
لیکن سوی رضوان اجلش راهنمون شد
در موسم گل عزم سفر کرد ازین باغ
دلها زغمش غنچه صفت غرقه بخون شد
تــاریخ وی از بلبل ماتم زده جستم
در ناله شد و گفت گل از باغ برون شد

از لفظ باغ۱۰۰۳ گل۵۰ باید موضوع شود ۹۵۳ باقی می‌ماند .

تاریخ وفات شاه حسن ارغونی را که درممالك‌سند سلطنت داشت خواجه‌قاسم مذاقی تخلّص چنین گفته است :

چون شاه حسن پادشه ارغونی | زین بحر برآمد چو دُرمکنونی
تاریخ وفاتش از خرد جستم گفت | دردا که برون‌رفت شه از ارغونی

از لفظ ارغونی (۱۲۶۷) کلمهٔ شه که (۳۰۵) میباشد باید موضوع شود ۹۶۲ باقی می‌ماند .

تاریخ وفات شاه خلیل‌الله ثانی را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

شاه برهــان دین خلیل الله | کرد درخاکدان چوقطع‌حیات
سال تــاریخ فوت او جستم | از دل خویشتن بوقت وفات
گفت چون گشت درهرات شهید | سال فوتش بود (شهیدهرات)
۹۲۵

تاریخ وفات کامران پادشاه هند راکاهی ازشعرای دربار اکبرشاه هندی چنین گفته است :

کامران آنکه پادشاهی را کس نبوده‌است همچواودرخورد
شد ز کابل بکعبه و آنجا جان بحق داد وتن بخاك سپرد
گفت تاریخ او چنین کاهی **(پادشا کامران بکعبه بمرد)**
۹٦۵

در تاریخ وفات میرزا شاه حسین اصفهانی وزیر و همه‌کارهٔ شاه اسماعیل اول صفوی درحبیب‌السیر روایتی بانضمام مادهٔ تاریخ مسطوراست که خالی ازاهمیت‌نیست و بسیار تعجب‌آور است وآن اینست که میرزا شاه حسین اصفهانی در نتیجهٔ درستی و کاردانی باوج کمال رسیده بود و دست اختیارسایر امرا و ارکان دولت از مهام امور سلطنت کوتاه شده و نایرهٔ رشك وحسد درضمیر آنان‌اشتعال یافته‌بود وهر آن‌پنهانی بنابودی وی دست‌بکاربودند تااینکه روزی مهترشاهقلی رئیس رکاب‌خانه راکه مبالغ کلّی تصرّف و دخل نموده بود از طرف میرزا شاه حسین بازخواست ورسیدگی شد و حکم همایونی به تحصیل وجه مزبور صدور یافت وآنجناب با کمال سلامت نفس و صفای ضمیر با شاهقلی مدارا می‌نمود اما شاهقلی از غایت شرارت و پستی فطرت در فکر از بین بردن‌آن وزیر بی‌نظیر بود تا اینکه شب ۲۸ جمادی‌الاول سال ۹۲۹ مجلسی درکمال شکوه وجلال بامرشاه اسماعیل مهیّا وآماده گشت تمام امرا و وزرا وجناب میرزا شاه حسین‌اصفهانی‌نیزدرآن‌مجلس با سرور وشادمانی مشغول باده‌نوشی بودندآخر شب شاه اسماعیل باستراحتگاه خود رفت و میرزا شاه حسین نیز متوجّه خوابگاه خود گردید شاهقلی مهتر ازتاریکی شب استفاده کرده به‌بهانهٔ‌کاری به‌منزل وی رفت و او را در حال مستی و خماری در خـواب استراحت یافت ناگاه خنجر خونریز خود را بقلب‌آن یگانهٔ زمانه فرو برده و کار او را تمام ساخت نعش او را بکربلابرده ودرآنجادفن کردند ، ازنوادر وقایع آنکه یك‌روزقبل ازاین‌قضیه قاضی

نورالدّین عبدالرحمن ساوجی درعالم رؤیا دید که میرزا شاه‌حسین وزیر بجانب آسمان عروج کرده وبیکبار بزمین فرودآمد و رخت هستیش بباد فنا رفت وشخصی باو گفت که‌اوقات زندگانی میرزاشاه‌حسین بنهایت‌رسیدونام‌او **(میرزاشاه‌حسین‌اصفهانی)** ۹۲۹ تاریخ وفات او می‌باشد قاضی نورالدّین از خواب بیدار شده مبهوت و متحیّر بود نام میرزا شاه حسین اصفهانی را حساب کرد مطابق همین سال یعنی ۹۲۹ یافت وچند روز بعد این قضیه اتفاق افتاد خواجه ضیاءالدّین میرم نیز درحق آن بزرگوارقصیده و مرثیه‌ای گفته و بانضمام مادهٔ تاریخ است که چند بیت نوشته میشود :

مطلع قصیده

مهر سپهر لطف کــه از رای انورش
آئینه فلك شده جــام جهان نما
دریای جود شاه حسین آنکه از شرف
مثلش ندیده دیدهٔ ایــام عمر ها
دردا که چشم زخم زمانش شهید کــرد
وا حسرتا که دست ستم ساختش فنا
در کربلا که جنّت عدن است شد مقیم
فی روضهٍ مکرمــةٍ ارضها السما
چون کربلاست مدفن از خاك مرقدش
خوشبوی تــر زعنبرسا راست مشگ سا
بــاشد سمّی شاه شهیدان ازین شرف
نور مزار اوست تتق بسته تــا سما
تاریخ فوت او چو ضیائی زعقل جست
آمد بگوش جان من از غیب این ندا

بر صفحهٔ زنور نوشته است کلك صنع
خطی کــه خون چکید ازو در دم قضا
مضمونش آنکه چون بجوارش مقام یافت
تاریخ گشت **(شاه شهیدان کربلا)**
۹۲۹

تاریخ وفات شاه اسماعیل ثانی‌را دبیر تفرشی در این قطعه چنین گفته است :

شاه سفّاك شاه اسماعیل   که جهان کرد پرملال ازظلم
کردقطع‌رحم‌چوعمرش‌قطع   گو بتاریخ او **(بدا ازظلم)**
۹۸۵

ایضاً تاریخ وفات شاه اسماعیل ثانی را چنین گفته‌اند .

(شهنشاه زیر زمین)
۹۸۵

بتاریخ وفات سلطان حمزه میرزای صفوی پسر سلطان محمد صفوی را بعضی از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

شده تاریخ فوت شاهزاده   **(شهیدجوروبیدادقزلباش)**
۹۹۵

ایضاً تاریخ قتل حمزه میرزای‌صفوی‌را قاضی‌عبدالله ورامینی چنین گفته‌است:

کشته چون حمزه‌ثانی گشته   هیچ نایافته از عمر مــزه
بهر تاریخ بصد حسرت گوی   **(آه‌از کشتن سلطان‌حمزه)**
۹۹۵

تاریخ قتل شیبك‌خان که در سال ۹۱٦ در جنگ بـا شاه اسماعیل صفوی در قلعهٔ مرو محاصره و کشته گردید چنین گفته‌اند :

آمــد کلاه سرخ و عدم گشت خان ازو
تاریخ او ز قضا شد **(کلاه سرخ)**
۹۱٦

نوشته‌اند شاه اسماعیل امر کرد سر اورا از تن جدا کرده و کاسهٔ سرش را بطلا گرفته در آن شراب میخورد یکی از شعرای وقت این شعر را مناسب حال آن قضیه گفته است :

کاسه سر شد قدح از گردش دوران مرا
دارد این دیر خراب آباد سر گردان مرا

تاریخ وفات محمد حکیم‌شاه طبیب که از اطبّای حاذق دورهٔ صفوی بود بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

دردا و حسرتا که محمد حکیم شاه — سوی عدم بموجب حکم الاه رفت
پرواز کرد طایر روحش زدام تن — سوی فراز جنّت ازین دامگاه رفت
از دیده‌ها سرشگ بهفتم زمین رسید — وزسینه‌ها بهفت فلك دود و آه رفت
تاریخ پادشاه محمد حکیم را — گر کس بپرسد از تو بگو (**پادشاه رفت**)
۹۹۳

تاریخ قتل محمدخان شیبانی و قتل اولاد و احفاد و اقوام او را در یك روز جمعه سال ۹۱۶ چنین گفته‌اند :

(شهدوا یوم الجمعة)
۹۱۶

در سال ۹۱۵ امیر یاراحمد که نجم ثانی لقب داشت بامر شاه اسماعیل صفوی بجانب ماوراءالنهر لشگر کشید وحکم بقتل عام در آن صفحات نمود وسپاهیان عبیدالله خان اوزبك با امیر یاراحمد جنگ نموده و مقتولش کردند امینی ماوراءالنهر این واقعه را چنین گفته است :

(خلاصهٔ مؤمنان)
۹۱۵

در تاریخ قتل خواجه حبیب‌الله با اولاد و احفادش کــه از امرای ظهیرالدّین بابرشاه بود بنا برسعایتی که در حق او شده بود بامر بابرشاه تماماً از تیغ بیدادی

گذرانندند میرعلی کاتب این جمله را تاریخ گفته است :

(مقتل اصحاب کرام)

۹۳۳

ایضاً تاریخ وفات خواجه حبیب‌الله و اولاد و احفاد او را مولانا شهاب‌الدّین این مصراع را گفته است :

(اهل این بیت شهیدند همه)

۹۳۲

در تاریخ وفات امیر شاه ملك مولانا شهاب‌الدّین عبدالرحمن مرثیه و مـادهٔ تاریخی گفته که جهت ثبت تاریخ چند بیتی بانضمام تاریخ نوشته میشود :

ای دل خسته چه حالست که انجم یکسر
همه در گریه و زارند در این‌هفت‌اورنگ

دامن چرخ چرا شد چو دل من پرخون
چهرهٔ مهر چرا گشت چنین پر آژنگ

مگر آمـد خبر تعزیت میر کبیر
آنکه‌درچنگ‌به‌جنگش‌چو گذر بود پلنگ

شه ملك میرجوانبخت جهانبخش که بود
پیش جودش گهرولعل چو بیجاده وسنگ

(رحمة الله علیه) آمده تاریخ وفات

۸۲۹

باد در روضه مصاحب همه باشاهد وشنگ

تاریخ وفات عبدالرحیم سلطان بن عبیدالله‌خان ازبك‌را که درد دندان عارض شده بود بکندن دندان جان از جهان بر کند یکی از ظرفای آن عصر این مصراع

را تاریخ گفته است :

(کند دندان رفت از دنیا)

۹۳۶

کمال‌الدّین نامی را که ازاعیان ولایت‌بلخ بود دستگیروحبس کردندشاعری این بیت را در حق او گفته است :

این واقعه را که چرخ ازو غمگین است

تـاریخ (**گرفتن‌کمال‌الدین**) است

۹۳۶

تاریخ وفـات قطب‌الملك وزیر ظهیرالدّین محمد بابر شاه را شاعری چنین گفته است :

قطعه

چون قطب الملك ملك از عالم رفت

بس خون زدیده‌هـا درآن ماتم رفت

تـاریخ وفاتش طلبیدم از غیب

آواز آمد که (**قطب از عالم رفت**)

۹٤۰

تاریخ وفات عبیدالله‌خان ازبك زا شاعری در این قطعه چنین گفته است :

دزدی که مدام میزدی راه بمرد صدشکر که آنظالم گمراه بمرد

تاریخ وفاتش از خرد پرسیدم زدخنده‌و گفت(**دشمن‌شاه‌بمرد**)

۹٤٦

تاریخ کشته شدن میرزا هندال ابن همایونشاه درشبیخون‌آوردن‌کامران‌میرزا بن بابر میرزا مولانا نیازی بن سید محمد بخاری چنین گفته است :

شبا خون قضا انگیخت در دهـر که‌ازخون‌شد شفق گون‌اوج گردون

ز عـالم رفت هندان جهانگیر جهان بگذاشت بـا شاه همایون

شبستان فلك را بـود چون شمع نهال قامت آن سرو مـوزون
خرد تـاریخ فوتش جست گفتم دریغا مرد شمعی در **(شبا خون)**
۹۵۸
مقصود اسقاط الف‌است ازلفظ شباخون ۹۵۸

ایضاً تـاریخ کشته شدن میرزا هندال را یکی از شعرا در این قطعه چنین گفته است :

هندال محمد شه فرخنده لقب نا گه زقضا شهید شد در دل شب
شبخون بشهادتش چو گردد سبب تاریخ شهادتش ز**(شبخون)** بطلب
۹۵۸

ایضاً فی تاریخه میرزا امانی از شعرای کابل این قطعه را گفته است :

شاه هندان سرو گلشن نـاز چون ازاین بوستان محنت رفت
گفت تاریخ قمری نـالان سروی از **(بوستان‌دولت)** رفت

مقصود از سرو اسقاط الف است که باید از بوستان دولت کم شود و ۹۵۸ می‌ماند .

درتاریخ وفات اسکندرخان ابن جانی بیگ‌سلطان‌ازحکمداران ازبك‌یکی از شعرای‌ماوراءالنهر این قطعه را گفته که دو تاریخ درآن گنجانیده شده :

خسرو جم نشان سکندرخان آنکه حامی‌شرع وتقوی بود
سوی جنّت ز عـالم فانی رفت ودر دل هزارغصه فزود
تا دو تاریخ بهر فوت شود خامه بیتی چنین رقم فرمود
(حیف‌ازپادشاه‌درویشان) **(آه‌ازشاه عاقبت محمود)**
۹۹۱ ۹۹۱

ایضاً تاریخ فوت اسکندرخان را ملا مشفقی از شعرای مروزی در این قطعه چنین گفته است :

دریغا انتقال حضرت خاقان ایندوران

ابوالغازی مغیث‌الدّوله اسکندربهادرخان

مقیمان حریم روضه را چون گوهر نامش

بگوش آمد علیه‌الرّحمه میگویند والرضوان

نوشتم **(حیف از خاقان صاحبدل)** در این معنی

۹۹۱ حساب سال‌هجرت(ب) زیادت بود بی‌نقصان

۹۹۳ منهای ب = ۹۹۱

تاریخ وفات امامقلی‌بیگ از امرای شاه‌عباس کبیر صفوی که در مکهٔ معظمه در سال ۱۰۲۰ بدرجهٔ شهادت رسید میرزاعلینقی کمره‌ای چنین گفته است :

دریغ و درد که یکره نگشت چرخ بکامم

دریغ و درد که مرغ مراد جست زکامم

شهید گشت به بیت الحرام تا دم آخر

شراب عیش زجام نشاط گشت حرامم

بروز واقعهٔ آن شهید دشت محبّت

که کرده بود پر از بوی خون چو غنچه مشامم

چه گفت گفت که در باغ خلد هست ز رضوان

صدم غلام ولی شاه را هنوز غلامم

شکست ساغر عمرم اگرچه بر سر زمزم

به بزم ساقی کوثر پر است جام مدامم

بخون فتادم و برخون گواست خنجر قتلم

شهید گشتم و شاهد شدند رکن و مقامم

زحال وسالش کردم سؤال گفت مکرّر

(شهید بیت حرامم) **(شهید بیت حرامم)**

۱۰۲۰ ۱۰۲۰

نوشته‌اند مابین ابدال سلطان ولد عبداللطیف سلطان و ازبك سلطان ابن‌رستم

سلطان بسبب اللّهقلی نام جوانی ، منازعت افتاد و منجر بقتل ابدال سلطان گردید یکی از ظرفای آنعصر این شعر را در آن قضیه گفته است :

سبب کشته گشتن ابدال　　چونکه اللهقلی صدر افتاد

سال تاریخ قتل او هم عقل　　گفت **(اللهقلی بکشتن داد)**

۹۸۷

تاریخ وفات عبدالله‌خان ازبك را در سال ۱۰۰۶ درجنگ شاه عباس کبیر کاشی از شعرا درین قطعه چنین گفته است :

بیت آینده زهر مصراعش　　رمز تـاریخ نمایان افتاد

شعله‌برخواست‌چو از آتش‌شه　　**(علم‌خسرو)** توران افتاد

۱۰۰۶

ایضاً تاریخ قتل عبدالله‌خان ازبك را چنین گفته‌اند :

(شاه عباس قاتل اوزبك)

۱۰۰۶

درتاریخ‌فرارعبدالمؤمن‌خان از سبزوار در موقع استیلای شاه عباس کبیر ملا جلال یزدی چنین گفته است :

تاریخ این گریز چنان گفت پیر عقل

(شاها مدام بوم‌گریز دز شاهباز)

۱۰۰۴

تاریخ وفات اکبر شاه هندی را که پسر همایونشاه است بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

شاه اکبر جلال دولت ودین　　که زد ازقدر برفلك خرگاه

ماهی عمرش اوفتاد بشصت　　نوبتش در گـذشت از پنجاه

نخل شاهیش چون زپا افتاد　　گشت تاریخ**(فوت‌اکبرشاه)**

۱۰۱۵

تاریخ وفات میرزا محمد شفیع وزیر را که از وزرای شاه عباس اول بود یکی

از شعرا چنین گفته است :

میرزای جهان که بُد جهان را مالك

بـرداشت دل از مفرده و من ذالك

روح القدس از برای تاریخش گفت

(انت الباقی و کـل شئی هالك)

۱۰۱۷

تاریخ قتل صفی‌میرزا پسر شاه‌عباس اوّل‌را که بامر شاه‌عباس بقتل رسید ملامیر علی کاشی از شعرای دورهٔ صفویه در این بیت بطور معمّا چنین گفته است :

هر که فرزند جگر گوشهٔ خود را بکشد

ثـانی حارث بی رحم بود تاریخش

حل معمّا (ثانی حارث) ۱۲۷۰ (رحم) ۲۴۸ باید اسقاط شود ۱۰۲۲ باقی میماند که تاریخ قتل صفی‌میرزاست .

تاریخ وفات نورالدّین محمد جهانگیرشاه را از سلاطین هند کشفی ازشعرای هند چنین گفته است :

چو تاریخ وفاتش جُست کشفی خرد گفتا**(جهانگیر ازجهان رفت)**

۱۰۳۶

تاریخ وفات شاه عباس اول را شاعری چنین گفته است :

آفتاب از سر کـلاه افکند و گفت

(حیف حیف از سرور ایران زمین)

۱۰۳۹ منهای ۱ الف آفتاب = ۱۰۳۸

ایضاً تاریخ فوت شاه عباس اول را سنجرمیرزا نـوادهٔ شاه نعمت الله چنین گفته است :

(حشرش به علی بن ابیطالب باد) یکعدد زیاد است

۱۰۳۹

تاریخ وفات آقا خضر ازامرا و وزراء شاه‌عباس کبیررا میرزا علینقی کمره‌ای بطرز معمّا چنین گفته است :

در سال هزار و چارده گشت — آقا خضر آصف فلك جاه

هم خاتم هستی از کفش کم — هم کشتهٔ زخم دیو گمراه

افسوس که‌چون‌سکندراین‌خضر — شد زآب حیات دست کوتاه

از اسب حیات شد پیاده — فرزین گزین عرصهٔ شاه

کاشان بیت الحزن شد آندم — چون یوسف مصررفت درچاه

تصریح بسال فوت جانسوز — کی دل دهد آه حاش لله

گویم بطریق رمز ناچار — **(افسوس افسوس آه صد آه)**

دو افسوس ٤١٤ + صدآه ٦٠٠ = ١٠١٤

در تاریخ درد چشم امامقلی بهادرخان ازحکمداران ازبك که منجر به‌معیوب شدن چشم وی گردیده و دست از تاج و تخت برداشت و از راه ایران عازم مکّه و مدینه شده ودر آنجا برحمت ایزدی‌نائل شد شعرای وقت مادهٔ تاریخهائی‌در دردچشم و وفات او گفته‌اند از آنجمله است ابیات زیر :

ای از تو ربع مسکون روشن چو نور اسلام
وی در حریم بزمت خورشید گردش جام
از حادثات گردون وز دست چرخ بد کیش
نرگس سری فرو برد گل کرد نخل بادام
آشوب چشم خاقان پرسیدم از کجا شد
هاتف جواب من داد **(ازخم چشم ایام)**
١٠٥٠

امامقلی بهادرخان در سال ١٠٥٤ در مدینهٔ‌منوّره رخت از جهان بربست و در مزارستان بقیع مدفون شد حاج میرك شاه منشی درتاریخ فوت اواین قطعه را چنین

گفته است :

در عالم ظلمتکدهٔ کون و فساد / در زخمهٔ روزگار فاسد بنهاد
پوشید زروی پادشاهی چشمش / **(مدفون بقیع شدشه پاکنهاد)**
۱۰۵٤

دیگری از شعرا تاریخ فوت او را چنین گفته است :

خانی که اورا امامقلی بودی نام / آخر بمدینه نبی ساخت مقام
تاریخ وفات او چو پرسند بگو / **(سردرقدم رسول بنهاده امام)**
۱۰۵۳

تاریخ وفات جوان ناکام ولی محمدخان پسر نواب خان از امرای زمان صفویه که خطّاط ماهری بود واعظ قزوینی چنین گفته است :

چون بحکم قضا زدار جهان / شد بحسرت ولیمحمد خان
آن مه نو که کرده بودش بدر / مهر نواب خـان عالیقدر
تازمکتب شده است آن ناکام / کلك‌ها را نماند ربط کلام
بی سوادش بیاضها بـاطل / زو نشسته سفینه‌ها در گل
مدّها مانده‌خشك ازو برجا / رفته در پیچ و تاب دایره‌ها
با مه وخامه روز وشب زینغم / چون دو همدرد رو کنند بهم
بسکه شد خانه قلم ویران / گرد خط غبار خیزد ازآن
تاخدنگ قدش بخاك نشست / گشت از آن خانه کمان در بست
جُست تاریخ فوت آن فرزند / از من بیدل و فقیر و نژند
تـا گرفتم قلم ز بهر رقم / از کف طبع من کشید قلم
بهر تاریخ آن رقم زد خود / **(گهری بی‌بها زدستم شد)**
۱۰۷۰

تاریخ فوت جهانگیر شاه هند را چنین گفته‌اند :

(جهانگیر از جهان رفت)

۱۰۳٦

در تاریخ فوت شاه عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته میشود و دو مصراع آخری مادهٔ تاریخ است :

در جهان ماتم و شوری دیدم — همه گویان زدل وجان صدحیف

چون‌صدف‌دست بهم‌سودی خلق — که‌از آن گوهر رخشان‌صدحیف

تخت از پایهٔ خود افتاده — که‌از آن لنگر و آن‌شان صدحیف

دیدهٔ تاج پر از آب گهر — که زسر کردهٔ شاهان صد حیف

بهر این واقعه جستم تاریخ — از زبان همه گویان صد حیف

زین دو مصراع دو تاریخ آمد — حیف‌از آن‌قدرسخندان صدحیف

(آه از آن‌شاه‌فریدون‌شیم آه) — **(حیف‌از آن‌سرور‌ایران‌صدحیف)**

۱۰۷۷ — ۱۰۷۷

ایضاً تاریخ وفات‌شاه‌عباس‌ثانی وتاریخ بنای قبه و بارگاه اورا بعضی ازشعرای زمان چنین گفته‌اند بنای قبه وصندوق مزار ازطرف شاه سلیمان صفوی که صفی ثانی ملقب بود ساخته شده است :

هذه جنات عدنٍ فادخلوها خالدین
زایرانرا برصریرجان‌رسد بر گوش‌جان

خشت ایوان بلندش غیرت خورشید و ماه
صحن ایوان رفیعش مهبط کرّ و بیان

ز التفات پادشاه صورت و معنی صفی
شد سرافراز مهمّ تولیت جمشید خان

کرد بنیان اساس بارگاهی کز شکوه
باد یا رب تا ابد از عمر شاهی کامران

این رقم زد از پی تاریخ معمار قضا

(مهبط صفح الهی مرقدصاحبقران)

۱۰۷۷

ایضاً تاریخ صندوق مزارشاه عباس ثانی را که ازطرف شاه سلیمان ملقب به صفی ثانی ساخته شده است :

بر مرقد پاك پدر آن زبدهٔ ناس — یعنی صفی ثانی افلاك اساس

صندوق چو ساخت عقل تاریخش گفت — **(صندوق مزار شاه عالم عباس)**

۱۰۷۸

در تاریخ وفات شیخعلی خان زنگنه وزیر دیوان اعلی در زمـان شاه سلیمان صفوی تأثیر تبریزی چنین گفته است :

ناظم و اعتضاد ملك آصف چرخ منزلت

شیخعلی کـه امراو بود مطابق قضا

گشت چو بر بزرگیش سنگ جهان زندگی

ماه محرّم از جهان رفت برحمت خدا

سال وفات او خرد کرد چو مسئلت زدل

گفت بگو که **(حشروی باشهدای کربلا)**

۱۱۰۰

تاریخ وفات شاه سلیمان صفوی را میرزامحسن متخلّص به تأثیرتبریزی چنین گفته است :

شه دادگستر خـدیو زمان — سلیمان شهنشاه انجم سپاه

چو پوشید رخ درنقاب اجل — جهان گشت درچشم مردم سیاه

بگلزارجنّت روانشد که بود — بر قدر او تنگ این دستگاه

چو آن سروردین زعالم برفت — وزآن غصّه شد حال مردم تباه

رقم کـرد تأثیر تاریخ آن — **(وفات سلیمان شه دین پناه)**

۱۱۰۵

ایضاً تاریخ وفات شاه سلیمان صفوی را تأثیر تبریزی چنین گفته است :

شاه دین سلطان سلیمان آنکه بود | در همه آفاق ذکرش منتشر
آنکه بود از فیض روشن گوهری | در ضمیرش مهر تابان مستتر
جای خود چون دید در گلزار قدس | از جهان و آب گل شد منزجر
کلك تأثیر از پی تاریخ آن | گشت چون با چشم گریان منتظر
آمد از روحش خطاب مستطاب | **(منزلی عند ملیك مقتدر)**

۱۱۰۵

ایضاً تاریخ وفات شاه سلیمان صفوی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(برخواسته از تخت سلیمان زمانه)

تخت ۱٤۰۰ سلیمان زمانه ۲۹٤ موضوع شود ۱۱۰٦ باقی می‌ماند که یکسال زیاد است .

تاریخ قتل سلطانحسین صفوی را میرزا قوام‌الدّین قزوینی گفته در استیلای افغان کشته شد .

اظلمت الارض لقتل امراء | احسانه قد ملاء الخافقین
الشاه سلطان الحسین الذی | قدجاوزت اعلامه الفرقدین
انشاء فی تاریخه هاتف | فقال (تجدید لقتل الحسین)

۱۱٤۰

ایضاً تاریخ قتل شاه سلطانحسین صفوی را مشتاق اصفهانی در قطعه‌ای چنین گفته است :

دریغ و درد زسلطانحسین آنکه نمود
غـم شهادت او خلق را تمام ملول
شهنشهی که رساندی زرتبه نام و نسب
به شهسوار شهیدان ز خانـدان رسول
بسان جدّ شریفش ز خنجر اعـداء
بصد هزار جفا و ستم چـو شد مقتول

رقم زد از پی تاریخ خامهٔ مشتاق

(شده شهید حسین دوم زآل رسول)

۱۱٤۰

ایضاً در تاریخ قتل شاه سلطانحسین صفوی مشتاق اصفهانی قطعه‌ای گفته که دو مصراع آخر آن تاریخ است :

ای چرخ جور کیش وستمکار چون رسید
این ظلم بیحد از تو بسلطان ما حسین
مشتاق چاك زد دل وهمچون قلم نگاشت
بر لوح ماتم شه گلگون قبا حسین
بیتی که آشکار زهر مصرعش شود
تاریخ پاشاه سر از تن جدا حسین

(از بانگ مویه باز بعالم فتاد شین)

۱۱٤۰

(شد ازعدوشهید بجوروجفا حسین)

۱۱٤۰

تاریخ وفات سلطان محمد بهادر از سلاطین هند که درسال ۱۱۲٤ وفات کرده بعضی از شعرای هند چنین گفته‌اند :

بیت

از وفاتش بی سر و بی پا شدند **(فیض‌وفضل‌ونعمت وعدل‌وکرم)**

ی / ض / عم / د / ر

۱۰ ۸۰۰ ۱۱۰ ٤ ۲۰۰

۱۱۲٤

تاریخ وفات وقتل اشرف افغان را میرزا قوام‌الدّین‌قزوینی چنین گفته است:

الاشرف سل سیف بغی و سرف واشتد به المحنة فی کل طرف
لما انقضت المدة لم یستاخر ارخت هلاکه ب (قتل‌الاشرف)

۱۱٤۲

ایضاً تاریخ قتل اشرف را مشتاق اصفهانی چنین گفته است .

طلب از هر کسی مشتاق کردم سال تاریخش
خرد گفتا زتیغ پادشاه اشرف گریزان شد

تیغ پادشاه ۱۷۲۳ اشرف ۵۸۱ موضوع شود ۱۱۴۲ باقی می‌ماند .

ایضاً تاریخ قتل اشرف را بعضی از شعرا بطرز معمّا چنین گفته است :

(شد بی علف و بی جل و کاه اشرف خر)

اشرف خر ۱۳۸۱ (علف جل کاه) ۲۳۹ موضوع شود ۱۱۴۲ باقی می‌ماند .

تاریخ قتل نادرشاه افشار را بطور معمّا چنین گفته‌اند :

مصراع

(سر و پای نادر جدا شد زتیغ)

سر و پای نادر نون و راء ۲۵۰ از کلمهٔ تیغ ۱۴۱۰ موضوع شود ۱۱۶۰ باقی می‌ماند.

ایضاً دیگری از شعرا بطرز معمّا چنین گفته است :

(رخت بست از تخت هستی شهریار)

از تخت هستی ۱۸۷۵ شهریار ۷۱۶ موضوع شود ۱۱۵۹ باقی می‌ماند یك عدد کم است :

نگارنده نیز تاریخ قتل نادرشاه را چنین گفته‌ام :

(نادرشاه افشار وای)

۱۱۶۰

تاریخ وفات فتحعلیخان قاجار جدّ سلاطین قاجار در سنگ مزارش درخواجه ربیع مشهد چنین مسطور است :

دریغ از خان‌والا شأن قدر وقدر قضا فرمان
اساس عدل را بنیان بنای شرع را بانی
جهان عزّ و شأن فتحعلیخان آن فلك قدری
که داد از وی شرف قاجار راحق‌درجهانبانی

زمین گشتی بخود نالان فلک درموکبش تازان
نموده در صف هیجا چو آغاز از سر افشانی
برای دفع یأجوج ستم سدّی شدی محکم
بعالم تیغ او آن سدّ و او اسکندر ثانی
زعالم رفت ناگه در غم او خلق را دائم
فرو ریزد زجزع دیده ها یاقوت رمّانی
شهادت‌یافت‌چون‌آن‌نوجوان و کرد گار آخر
بهشت جاودان دادش بدل زین دار ظلمانی
سؤال سال تاریخش چو کردم از خرد گفتا
(مقامش‌سایه‌طوبی پناهش‌لطف‌یزدانی)
۱۱۴۳

تاریخ وفات کریمخان زند را بعضی از شعرا در این بیت چنین گفته‌اند :

کریم زنـد چو از دار بیقرار گذشت
(سه‌ازنود نودازصد صدازهزارگذشت)
۱۱۹۳

ایضاً تاریخ وفات کریمخان زند را بعضی ار فضلا چنین گفته‌اند :

(ای وای کریمخان مرد)
۱۱۹۳

تاریخ وفات زکی‌خان زند را که بعد از کریمخان زندادعای‌سلطنت کرد ودر سال ۱۲۰۲ درایزد خواست او را کشتند شاعرماهری تاریخ اورا چنین گفته است :

به ایزد خواست چون شد کشته طبعم
بتاریخش بگفت **(ایزد چنین خواست)**
۱۲۰۲

درتاریخ وفات صادقخان‌زند برادر کریمخان زند که بعداز کریمخان بسلطنت

رسید میرزا محمدعلی متخلص به گلشن پدر حکیم قاآنی قصیده‌ای گفته که در بالای قبر آنمرحوم در کتیبه‌ای مسطور است: چند بیت از آن قصیده با مادهٔ تاریخ نوشته میشود:

خان چرخ ایوان کیوان قدر صادقخان که بود
شهریار ملك ایران افتخار قوم زند
منتهای لطف حق نسبت باو بنگر که شد
عاقبت از شربت تیغ شهادت بهره‌مند
از غمش جان شهان و شهریاران جهان
روزوشب در آتش سوزنده سوزان چون سپند
قصه کوته چون همایون پر همای روح او
در هوای شاخ سدره کرد پرواز بلند
ارشد اولاد آن خاقان جنّت آشیان
قهرمان عهد جعفرخان خدیو ارجمند
شد چو از گلشن جناب اقدسش تاریخ جوی
عقل گفتا **(بادسدره جای صادقخان زند)**
۱۱۹۷

تاریخ وفات جعفرخان پسر صادقخان زند برادرزادهٔ کریمخان زند را صبا چنین گفته است:

از گردش گردون داد وز کین زمان فریاد
از جور زمین بیداد وز دور فلك افغان
خاموش نشینم چند از دهر جفا پیوند
کز باد اجل افکند سرو قد جعفرخان

آن خسرو دریا دل و آن پادشه عادل
کز وی‌شده‌هر مشکل‌برخلق جهان آسان
در روض جنان زد پر سیراب شد از کوثر
جمشید فریدون فر دارای سکندر شان
آن پادشه اعظم وان وارث ملك جم
چون رفت ازین عالم در جنّت جاویدان
تاریخ وفاتش را جستند ز هر دانـا
نا گاه صبا گفتا (**صدحیف زجعفر خان**)
۱۲۰۳

تاریخ وفات علیمرادخان زند را صباحی کاشی گفته که ازاصفهان با تخت‌روان بمازندران میرفت در میان تخت روان جان سپرد .

مصراع

(**جسم علیمراد زتخت روان فتاد**)

جسم علیمراد ٤٥٨ از (تخت روان) ١٦٥٧ موضوع شود ۱۱۹۹ باقی میماند .

تاریخ وفات مصطفی‌خان زند را که از امرای زمان آقا محمدخان قاجار بود خرد مازندرانی در قطعه‌ای‌جنین گفته هر مصراعش تاریخ است :

قطعه

(**از دادگر و شهرهٔ ایران صد حیف**)
۱۲۰۷
(**وزسرور حکم‌آور دوران صدحیف**)
۱۲۰۷
(**ازرشک بزرگان زمان‌صد افسوس**)
۱۲۰۷
(**وززیب‌زمانه‌مصطفی‌خان صدحیف**)
۱۲۰۷

تاریخ وفات تیمورشاه افغان پسر احمد شاه افغان را چنین گفته‌اند :

(تیمورشاه مُرد)

۱۲۰۶

تاریخ وفات حاج میرزا محمدحسین فراهانی متخلّص بوفا وزیر زندیه برادر جدّمرحوم میرزا ابوالقاسم قائممقام و میرزا محمدحسن جدّ میرزا ابوالقاسم قائممقام را که هردو برادر در سال ۱۲۱۲ برحمت ایزدی پیوستند بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند:

(درجنان شد مقیم تا بابد) با حسین وحسن حسین وحسن

۱۲۱۲

در تاریخ وفات جعفرقلیخان دنبلی رئیس ایل دنبلی سید جعفرخان زکی از شعرای آن عصر قصیدهٔ غرّائی گفته که درپشت جلد کتابی مسطوربود چند بیت از آن قصیده با مادهٔ تاریخ نوشته آمد :

قصیده

آفتابی داشتم ظلمت زدای — بر افول آمد زچرخ تیز رای
حیف ازآن سیمای سیم آسای او — حیف ازآن رخسارماه دلگشای
شاهبازی بود وعنقا گشت ورفت — صیت عالمگیر او شد بیصدای
بیش ازین بودم ثنایش را سرا — بارثایش گشتم اکنون مویه‌سای
نی منم تنها زمرگش سوگوار — ناله ازهرسو درآید چون درای
روح‌راجان‌بود جان‌ازتن برفت — کالبد شد کشتی بی ناخدای
در اقالیمش نیابم زو نشان — در فلك فرد است هور با سنای
پس همی گشتم بهر شهر و بقاع — تا رسیدم در بهشت کربلای
بر مشامم نفحه‌ای زانخاك زد — چون نسیم عیسی آمد جانفزای
گفتم ای‌یاران حدیثی‌خوانده‌ام — مریم اندر کربلا شد روح زای
گفت گویای‌صحیح است‌این‌حدیث — لیك‌این بوئی که‌آید مشکسای
ازخوی‌جعفرقلیخان‌خوئی است — کزخویش‌در دانه‌بودی بی‌بهای

چون غلام بوتراب وآل بود — شد دخیل شافع خلق خدای
بهر تاریخش سروشم زد بگوش — **(هست‌درجنات‌وی‌آسوده‌جای)**
۱۲۲۹

ایضاً تاریخ وفات جعفرقلیخان را بعضی ازنکته سنجان در این بیت گفته‌اند:

بیت

در صدر جنّت از روی احسان — **(آوا الی الله جعفرقلیخان)**
۱۲۲۹

لفظ جلاله را با یك لام حساب نموده است .

تاریخ عزل وحبس‌فرخ سیر که‌ازطرف امرا و سادات هند درسال ۱۳۳۱معزول و محبوس شد میرزا بیدل از شعرای هند این قطعه را گفته است :

دیدی که چه‌با شاه گرامی کردند — صد جور وجفا زراه خامی کردند
تاریخ چو از خرد بجستم فرمود — **(سادات‌بوی‌نمك‌حرامی کردند)**
۱۱۳۱

تاریخ وفات مستشارالسلطنة مرحوم که در مشهد رضاعلیه‌السلام مدفون است :

مستشار السلطنه آمـد بپابوس امام
تا امــام ثامنش ضامن شود روز قیام
چون که این‌مدفن‌مرمّت‌شد پی‌تاریخ‌آن
نادری را طبع قاصر گشت قادر از کلام
نا گهان‌رضوان‌برون‌پای‌ازجنان‌بنموده گفت
(مستشارالسلطنه آمد بپابوس امام)
۱۳۸۶ منهای پای‌جنان ن ۵۰ = ۱۳۳۶

تاریخ وفات‌میرزا رضا قلیخان منشی گرمرودی را که در حال مستی از کثرت شرب خمرفوت کرد فرهاد میرزای قاجار در این قطعه چنین گفته است :

فی الشرع قد اوجب توبیخه (مات بخمر) مادهٔ تاریخه
۱۲۸۳

تاریخ وفات نظرعلیخان حاکم مرند را میرزاحسن زنوزی صاحب ریاض الجنه در قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:

ایکه مهر تو آسمان دارد فخر بهنام تو جهان دارد
درجهان طرفه شورشی افتاد که نی آواز ودف فغان دارد
من ازین ماجرا شدم حیران که چه در پرده آسمان دارد
گفت شخصی مگر نئی آگه که بهاری زپی خزان دارد
خان جنّت مکان گذشته زجان حسرت جاه جاودان دارد
گفت تاریخ سال فوتش دل (خان ماجای درجنان دارد)
۱۲۲۳

درتاریخ وفات میرزا محمد شفیع که از وزرای بااقتدار فتحعلیشاه قاجار بود محمود میرزای قاجار مؤلف مجمع المحمود چنین گفته است:

(صدر برصدر جنان کرده مکان)
۱۲۳٤

تاریخ وفات حاج میرزا محمد حسن خان صدر اصفهانی صدر اعظم فتحعلیشاه قاجار را فاضلی چنین گفته است:

(الصدر فی الجنات حل مکرماً)
۱۲۳۹

تاریخ قتل‌عام طایفهٔ ینگچریهای عثمانی را که درمملکت عثمانی صاحب اختیار تام بوده ودرعزل و نصب سلاطین دخالت داشتند درسال ۱۲٤۱ بامرسلطان محمودخان ثانی تماماً بقتل رسیدند فاضلی این جمله را تاریخ یافته است:

(غزای اکبر)
۱۲٤۱

در تاریخ شهادت امیرخان سردار ایروانی که درجنگ با روسهای تزاری در

سال **۱۲۴۲** با ایران شهید شد ازشعرای آنزمان میرزاعبدالرسول فنا تخلّص این اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته است :

چو از بهر جهاد روس منحوس نظام نــو بلشکر داد سردار
چنان غوغا میان لشکر افکند که یاد از روزمحشرداد سردار
پی احیای دین آخر سر خود بآن قوم ستمگر داد سردار
بتاریخ وفــات او فنا گفت **(بشوق اهل دین سرداد سردار)**
۱۲۴۲

ایضاً تاریخ شهادت امیرخان سردار را میرزا عبدالرسول فنا چنین گفته است :

چون بهرجهاد روس منحوس شه بر همه رخصت سفر داد
سردار امیرخــان بلشکر هم نظم چو رشته گهر داد
تا تیغ بکف گرفت از بیم بر دست فلك قضا سپر داد
آندم که گذاشت پا بمیدان او را بقضا نشان قدر داد
چون گشت شهید گفت تقدیر از گردش چرخ کینه سر داد
تــاریخ شهادتش فنا گفت **(سردار بکوی دوست سرداد)**
۱۲۴۲

تاریخ وفات عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد فتحعلیشاه قاجاررا چنین گفته اند:

(بگلگشت جنان پویا نشد)
۱۲۴۹

ایضاً در تاریخ وفات عباس میرزا نایب السلطنه یکی از سخنوران بزرگ آن عصر که متأسفانه نام وی معلوم نشد قصیده ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است این قصیده از یك کتاب خطی بدست آمد که چند بیت ازآخر قصیده افتاده بود . در بعضی مصرعها یك دو عدد کم یا زیاد است اشتباه ازکاتب نسخهٔ اولی است .

بسیر انجم و دور سپهر سفلــه گهر
۱۲۴۹
چه فتنهٔ کــه برآمد ز پرده باز بدر
۱۲۴۹

چگونه حادثـهٔ جانگداز هجران شد
۱۲۴۹
ازآن زمین و زمان شد بحالت دیگر
۱۲۴۹

زحیلهٔ فلك و مـاه و مشتری و زحل
۱۲۴۹
پدید شد به جهان باز این عجیب اثر
۱۲۴۹

نگرچه سانحه شد در زمین که صبح ومسا
۱۲۴۹
ندای ناله بانجم رسد ز هـر کشور
۱۲۴۹

زحدّ سدّ خـراسان و موکب مسعود
۱۲۴۹
چه پیك آمد و یارب چه نوع داد خبر
۱۲۴۹

که شور ناله رسید از زمین بقطب فلك
۱۲۴۹
زپادشاه وز درویش و ملحد و کافـر
۱۲۴۹

زمانه سر بسر اندر عزا وگریـه همه
۱۲۴۹
بزرگ کوچك و افراد کل نوع بشر
۱۲۴۹

ادیب را نـه بجز گریه‌کار در مدرس
۱۲۴۹
فقیه را نه بجدّ نوحـه کار بر منبر
۱۲۴۹

عیان بدامن چرخ بلند کـوه ملال
۱۲۴۹
پدید بـر دل مهر منیر گرد کدر
۱۲۴۹
زمین چو اوج فلك پر زآفتاب منیر
۱۲۴۹
زندی‌بسکه بر آن‌صاحب افسران افسر
۱۲۴۹
زهر جهة من بیچاره واله و حـیران
۱۲۴۹
که این چه‌شور وعزا درجهان‌بود یکسر
۱۲۴۹
زهر که مرتبه حـال باز پرسیدم
۱۲۴۹
درید جامه و فریـاد زار زد بر سر
۱۲۴۹
ازین مقدمه هر سوکمال حیرت بود
۱۲۴۹
که گفت ملهم لاریب این صدا ازبر
۱۲۴۹
هزار حیف کز عباس شاه دین پرور
۱۲۴۹
فلك ربـود بهجر و جفا سرو افسر
۱۲۴۹
فریـد عهد و ولیعهد دولت قاجار
۱۲۴۹
که شاه بوده و شاهنشه او زجدّ و پدر
۱۲۴۹

امین دین عرب تـاجدار ملك عجم
۱۲۴۹
که بوده برهمه‌فائق به‌ملك وتاج وکمر
۱۲۴۹
بلی بصولت جمشید و طـالع دارا
۱۲۴۹
بعهد ملك ستانی نمود عـزم سفر
۱۲۴۹
چو زد بملك خراسان قدم بجاه و جلال
۱۲۴۹
که سرکشان همه آرد بپای حکم اندر
۱۲۴۹
پس از ورود به آن منزل بهشت آیین
۱۲۴۹
پس از طواف در پادشای جنّ و بشر
۱۲۴۹
دمـادم از پی حاجت بطرز استمداد
۱۲۴۹
نیازمند شدی از مـزار آن سرور
۱۲۴۹
گشود هرچه درآن ملك قلعهاء قدیم
۱۲۴۹
که از فراز فلك بود جمله محکمتر
۱۲۴۹
ز روی بندگی و عجز سرکشان کبار
۱۲۴۹
همه نهادند بـر حلقهٔ اطاعت سر
۱۲۴۹

شدند بستهٔ زنجیر حکم بی باکان
۱۲۴۹
که جسته بودندی مأمن ببرج یا سنگر
۱۲۴۹
بزیر نعل سمند یلان شیر عناد
۱۲۴۹
بنای دشمن دین را نمود زیر زبر
۱۲۴۹
پس از نظام مهام اهالی آنجا
۱۲۴۹
نمود عزم کز امداد خالق اکبر
۱۲۴۹
سپاه ملك ستانی کشد بگیرد باز
۱۲۴۹
ز حدّ چین و سمرقند تا بکالنجر
۱۲۴۹
نهاد پا سپه اوّل بحدّ حصن سرخس
۱۲۴۹
بپاس حصن زترکان سپاهی جنگ‌آور
۱۲۴۹
بتوپ صاعقه باری مینمود بچهر
۱۲۴۹
چو برج ناری گردان به اوج گردون بر
۱۲۴۹

تاریخ قتل شمشیرخان بلوچ را که از اشرار بود بعضی از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

(جوهر هستی برآمد از تن شمشیرخان)

تن شمشیرخان ۱۹۵۱ جوهر هستی ۶۸۹ اسقاط شود ۱۲۶۲ می‌ماند .

تاریخ وفات محمدعلی‌خان صدر از وزراء و امراء فتحعلیشاه قاجار را حکیم قاآنی در قصیده‌ای گفته که چند بیت بانضمام تاریخ نوشته آمد :

آه ازین آسمان کجرفتار — که ازو هست هر که هست غمین
طبع احرار ازو همیشه ملول — جان اخیار ازو هماره حزین
نرود صد هزار سال از یاد — آنچه امسال کرده است از کین
با محمد علی جهان شرف — آصف روزگار صدر مهین
آن وزیری که رای صائب او — فاتح صد هزار حصن حصین
الغرض چون برون شد ازعالم — آن همایون همای سدره نشین
خواست از پیر عقل قاآنی — سال تاریخ آن خلاصهٔ دین
عقل گفتا بگو (**شد از دنیا** — **صدر عالی بصدر علیین**)

۱۲٤۸

مقبرهٔ فتحعلیشاه قاجار در زاویهٔ صحن کوچك حضرت معصومه در قم میباشد فتحعلیشاه در حال حیات خود بقعه‌ای بنام خود ساخته وپرداخته بود وسنگ مرمر آن از معادن مرمر آذربایجان حمل شده عبدالله‌خان هیکل‌تراش اصفهانی در حیات فتحعلیشاه تمثال اورا بروی مرمر ترسیم نمود آقامحمدعلی حجارباشی نیز کنده کاری وزینت آن سنگ را تهیه نمود ازقضایای عجیبه آنکه حجاری و کنده کاری سنگ مزبور در سال ۱۲۵۰ اتمام پذیرفت و درآنسال نیز حیات پادشاه خاتمه یافت در عمارت سعادت آباد اصفهان فتحلیشاه درسوم رجب ۱۲۵۰ فوت کرد نعش آن پادشاه را باتجلیل واحترام تمام آورده در آن بقعه دفن کردند بامر محمدشاه قاجار نسب نامهٔ فتحعلیشاه را میرزا تقی علی آبادی انشا کرده است و فاضل‌خان گروّسی متخلّص به راوی آنرا تلخیص نموده دریك تخته سنگ مرمری بخط میرزامحمدحسین ساعتساز که ازمشاهیر نویسندگان و خطاطان آنعصر بود ثبت شده و در همان بقعه بدیوار نصب نموده‌اند

و این اشعار از میرزاعلی‌محمد خونساری متخلّص به‌غرقی[1] که از ندمای فتحعلیشاه بود در پیشانی ایوان خارجی بقعه در کتیبهٔ سنگی مسطور است :

دادگر فتحعلیشاه که بود — مظهر رحمت حق ناصر دین
تا چهل سال بعزّ و اقبال — بد باسلام نگهبان و معین
راند موکب بصفاهان از ری — به‌گه تیر مه آن شاه مهین
در جمادی دویم نـوزدهم — شب آدینه بهنگام پسین
ناگه از هاتف غیبی بشنود — ابشر والجنّه از روی یقین
مرغ روحش زسعادت آباد — کـرد پرواز سوی علیّین
چون‌همایون‌تن‌پاکش‌درروز — سوّم شهر رجب گشت دفین
کلك‌غرقی پی‌تاریخ‌نگاشت — **(سال‌الف وماتین‌وخمسین)**

۱۲۵۰

ایضاً درتاریخ وفات فتحعلیشاه قاجار بعضی از نکته‌سنجان مادهٔ تاریخهای‌ذیل را گفته‌اند :

فاضلی چنین گفته است :

(پادشاه ایران در اصفهان مرد)

۱۲۵۰

ایضاً دیگری این جمله را تاریخ گفته است :

۱ــ میرزا علی‌محمد خونساری متخلص به غرقی ازشعرای زمان فتحعلیشاه بوده تولیت بقعه‌با او بود فتحعلیشاه درحال حیات خود بساختمان بقعهٔ خود مبادرت ورزید درسفرآخری که باصفهان میرفت بقم وارد شد برای زیارت آستان مقدسه و مشاهـدهٔ ابنیهٔ احداثی و رؤیت سنگ قبر خود به بقعه‌آمده پس ازبازدید تزئینات ومشاهدهٔ خوابگاه ابدی خود و رؤیت‌سنگ حجاری شدهٔ مجسمهٔ خود بحضارتوجه نموده فرمود امید است این سرای مدفن من مبارك بوده باشد و موقع خروج از بقعه بارکان دولت وملازمین فرمود جناب میرزاعلی‌محمد خونساری را بتولیت و نظارت مدفن خود معین میکنم و چندین سال تولیت بقعه با او بود .

(وارونه گشت ایران)

۱۲۵۰

تاریخ شهادت مرحوم میرزا ابوالقاسم قائممقام را عبدالوهاب حسینی فراهانی نبیرهٔ قایممقام چنین گفته است :

(آقا میرزا ابوالقاسم قایممقام شهید)

۱۲۵۱

ایضاً تاریخ وفات مرحوم مغفور سیدالوزراء میرزا ابوالقاسم قائممقام فراهانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند و درسنگ قبرش مسطور است :

طبع گوهرزای گفت و کلك طوبی فرنوشت

(صدرمینودیده‌قدرازمقدم‌قایممقام)

۱۲۵۱

تاریخ وفات محمدشاه قاجار را فرهاد میرزای قاجار چنین گفته است :

(محمد پادشاه در قصر جدید مرد)

۱۲٦٤

ایضاً فرهاد میرزای قاجار این مادهٔ تاریخ را گفته‌است :

(العاقبة للمتقین)

۱۲٦٤

تاریخ وفات منوچهرخان معتدالدّوله حاکم اصفهان را کوکب ازشعرای وقت چنین گفته که درکتیبهٔ مزارش در قم با خطّ نستعلیق مسطور است :

کلك کوکب زد رقم تاریخ سالش را چنین

(جایگاه معتمد دایم بفردوس برین)

۱۲٦۳

همچنین تاریخ وفات محمدشاه قاجار و جلوس ناصرالدّینشاه را بطرز جمع و خرج چنین گفته‌اند :

(پسر نشست چو از تخت شد محمد شاه)

۱۲٦٤

باید پسررا به کلمهٔ تخت علاوه ومحمدشاه را از آن موضوع کردبقیه ۱۲٦٤ باقی میماند.

تاریخ وفات میرزا عیسی مشهور به میرزا بزرگ قائممقام پدر میرزا ابوالقاسم قائم مقام که در سال ۱۲۳۷ در تبریز وفات نموده و در محلهٔ سرخاب مدفـون است ملا مهرعلی فدوی چنین گفته است :

(مهدالسموات عیسی تمنی)

۱۲۳۷

نوشته‌اند میرزا عیسی قائممقام درایام مرض خود برای مراجعه به طبیب به قران استخاره کرداین آیهٔ شریفه آمد (**اذ قال الله یا عیسی انی متوفیك و رافعك الی**) پس میرزا بزرگ از مراجعه به طبیب اعراض کرد و دو روز بعد وفـات یافت قبرش در تبریز جنب بقعهٔ سید حمزه در مقبرهٔ مخصوص آن خانواده در شیب زمینی میباشد در لوح مزارش تخته سنگی بزرگ ازمرمراست با خط بسیار جلی این شرح مسطور است :

کل من علیها فان مزار کثیرالانوارسید پاکزادخجسته ذات سلیل جلیل سیدکائنات علیه افضل التحیات مؤیدالملك والدین ناصح الملوك والسلاطین محمد عیسی بن محمد حسن الحسینی الفراهانی اینست که تا بود اسماً و رسماً ببزرگی مشهور و ذاتاً و صفاتاً به‌نکوئی مشهور بود **ومن بدوامره الی ختام عمره** در ملك ایران بسعادت و نیکنامی و وزارت و قائم‌مقامی زیسته مرجع امرا و ملجاء فقرا بود وجهدها درکارجهاد مشرکین وحفظ ثغور مسلمین کرد وابتداءً خودمؤسس نظام جدید در ملك اسلام گردید و در مسئلهٔ جهاد ونبوّت خاص ًازروی علم واخلاص رسالات واضحةالدلالات نگاشت وبیادگار گذاشت و درسال هزار و دویست سی‌وهفت بهشت بهشت خلد خرامید **تغمد الله بغفرانه و اسکنه بحبوحة جنانه و حشره مع اجداده الطاهرین سلام الله علیه اجمعین الی یـوم الدین حرره و نقره محمدعلی الحسینی القزوینی غفرالله ذنوبه .**

تاریخ وفات قوام‌الدوله را که از رجال دورهٔ ناصرالدینشاه بود و در اثر سوختن عضوی فوت کرد چنین گفته‌اند :

(قوام‌الدوله سوخت)

۱۲۸۹

محمد صادق متخلّص به ناطق اصفهانی در تاریخ وفات میرزا حسن پسر بزرگ میرزا عیسی قائم‌مقام مشهور به میرزا بزرگ قائم‌مقام این قطعه را گفته که هر مصراع آن مادهٔ تاریخ است . مصراع اول بیت سوم درست نیست.

رفت از جهان وزیر جهان و امین ملك
۱۲۲۶
صدر اجل سپهر هنر میرزا حسن
۱۲۲۶
دستور ملك و صاحب عهد و نجیب دهر
۱۲۲۶
فخر مهین وحید زمان زبدهٔ زمن
۱۲۲۶
سوی جنان چو رفت ازین منزل فنا
۱۲۲۶
آهنگ خلد کرد چو زین عالم کهن
۱۲۲۶
ناطق گهر ز کلك بدین صفحه داد و گفت
۱۲۲۶
در خلد با حسین بود منزل حسن
۱۲۲۶

در تاریخ وفات سردار محمدعلی‌خان ولیعهد افغانستان یکی از دانشمندان افغانستان قطعه و ماده تاریخی گفته که هفت بیت است واز حروف اول مصارع اول نام وی ظاهر و از حروف آخر مصارع اول مدت عمر و از حروف اول مصارع دوم تاریخ سال وفات ظاهر میشود :

قطعه

م مهتاب تابدار جهان رفت درسها ا
ش شور و شعف فتاد در ایوان کبریا
ح حق‌است گر فلك فتد از جنبش و شتاب ب
ت تاچشم کس نه‌بنگرد این سخت ماجرا
م میری که از چقا چق تیغش گه نبرد د
ش شیر دمان دمی نستادی برزمگا
د در رزمگاه حمله‌اش ازشیرپرشتاب ب
ر رخشنده‌تر ابه بزم زخورشید در سما
ع عالم گرفته بود ازو رونق و رواج ج
ن نور عدالتش بجهان داد بس ضیا
ل لایق بحال او نتوانگفت هیچ مدح ح
ل لیکن کنیم در همه اوقات این دعا
ی یارب بحق آنکه‌تو خواندی‌وراسراج ج
ب بر شاهزاده رحم کن و مغفرت نما

نام محمدعلی ـ سال عمر ۲۳ ـ ۱۲۸۲ تاریخ‌وفات

در تاریخ وفات میرزا تقی‌خان امیر کبیر که بلقب امیر نظام ملقب بود بعضی از نکته‌سنجان ماده تاریخهائی گفته‌اند از آنجمله فرهاد میرزا گفته است :

(کو امیر نظام)
۱۲۶۸

ایضاً :

(مرد بزرگی تمام شد) ۱۲۶۸ **(خدمت کرد)** ۱۲۶۸

ایضاً :

(بهجدهم مه ربیع الاول مقتول گردید)

۱۲۶۸

ایضاً فرهاد میرزا تاریخ عزل امیر نظام را چنین گفته است :

(بشب جمعه بیستم ماه محرم)

۱۲۶۸

نوشته‌اند پس از شهادت آن امیر نامدار جنازهٔ او را به پشت مشهدکاشان برده در آنجا بخاك سپردند عزت‌الدّوله عیال امیر کبیر بعد از شهادت او جنازهٔ آن مرحوم را خارج کرده بکربلایمعلی فرستاده ودرآنجا دفن کردند سرور ازشعرای وقت‌این اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته که بر لوح سنگ مزارش مسطور است :

آه که در جهان دون از صدمات این غما
عــالم روز واپسین گشت عیان بعالما
خاك ملال از جهان رفت بهفتم آسمان
رفت بگلشن جنان وارث آصف جما
کارگشای متقی حارس ملك دین تقی
آنکه زسهم او شقی شد بسوی جهنما
راد امیر داد خواه میر جهانیان پناه
آنکه بسوخت نظم او جرگه ترك دیلما
دادگری بنای او ابر کرم عطای او
شعر من و ثنای او هست چو قطره یما
بست چو بار زین سفر روح امیر نامور
شد زمدار تا بدر مــاه صفر محرّما
هاتف رحمت خداخواند بگوش این ندا
کز در بندگی درآ تا که شوی مکرّما

سال وفات او زغم کلك سرور زد رقم

گفت که بی‌زیاد و کم **(آه امیراعظما)**

۱۲۶۹

تاریخ وفات حاج قوام شیرازی را که در مشهد رضا علیه‌السلام مدفون است وقار شیرازی چنین گفته است :

بیرون زخاك فارس چوحاجی قوام رفت

از مملکت قوام وز کشور نظام رفت

حاج قوام ملك ز دوران روزگار

با احترام آمد و با احتشام رفت

بس مسجد ورباط و پل و بر که برفراشت

هر جا که بنگری بنکوئیش نام رفت

اندر جوار شاه خراسان گرفت جای

بس فیض خاص دید وزین بزم عام رفت

تاریخ رحلتش چو بجستم وقار گفت

(عزنمانه مرد چوحاجی قوام رفت)

۱۲۸۲

هم دیگری ز در چو درآورد سر برون

گفتا **(قوام ملك بدارالسلام رفت)**

۱۲۸۶ منهای د ٤ = ۱۲۸۲

تاریخ وفات رضا قلیخان‌هدایت‌مؤلف مجمع‌الفصحی‌را محمودخان‌ملك‌الشعرا گفته که بر سنگ مزارش مسطور است :

همی بدانی تاریخ رحلتش بدرست

(دوازده چو کنی ازهزار وسیصد کم)

۱۲۸۸

تاریخ وفات ملك الشعرا فتحعلیخان صبارا محمود میرزای قاجار پسر فتحعلیشاه قاجار چنین گفته است :

ایدریغا که منکسف گردید — مهر تابان آسمان سخن
الغرض رفت چون بسوی جنان — آن مهین پیر دودمان سخن
گفت محمود بهر تاریخش — **(حیف شد از جهان جهان سخن)**

۱۲۳۸

تاریخ وفات میرزا محمدخان کرمانشاهانی را که متخلّص به کامل بود میرزا حاج محمد از شعرای معاصر وی این مصرع را گفته است :

(محمد بباغ جنان پا نهاد)

۱۲۶٤

تاریخ وفات میرزا شفیع صدر اعظم فتحعلیشاه قاجار را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(وزیر اعظم)

۱۲۳٤

تاریخ وفات رضا قلیخان هدایت مؤلف مجمع الفصی و فرهنگ انجمن آرای ناصری را و تاریخ طبع انجمن آرا را منشی از شعرای طهران گفته است کـه قصیدهٔ مفصّلی است چند بیت از مطلع و مقطع آن با مادهٔ تاریخ نوشته شد :

ازین دهر هرون بهراس از تسویل شیطانی
الا ای راه رو گر مرد راه فرد سبحانی

فرو بر جامهٔ تقوی بآب زمزم طاعت
اگر خواهی چو اسماعیل خوانندت بقربانی

پس از اندك زمانی منطبع شد انجمن آرا
بدین لطف و بدین مغزی که میبینی و میخوانی

رقم زد خامه منشی بتاریخ وفات او

(هدایت را بساط لطف منعم باد ارزانی)

۱۲۸۸

ایضاً تاریخ وفات هدایت را میرزا احمد وقار چنین گفته است :

وقار از پی سال این درد و سوز　　بپرسید از جـان گیتی فروز

سروشش همیگفت و بنمود راه　　که **(مینو خدادادش آرامگاه)**

۱۲۸۸

ایضاً فی تاریخه بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

غرض چون رفت تن در خاک و جان در عالم پاکش

خرد از این و آن میجست تاریخش زحیرانی

که هاتف سر برون آورد و انشاء کرد این مصرع

(هدایت را بساط قرب ایزد باد ارزانی)

۱۲۹۳ منهای ه ۵ = ۱۲۸۸

تارنخ وفات امیر نظام ثانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

بسال وفات امیر نظام　　قلم بر گرفتم بسعی تمام

حسابش ز بحر جمل خواستم　　**(بغلطید مرد)** آمده والسلام

۱۲۹۹

تاریخ وفات مرحوم محمدحسین فروغی مدیر جریدهٔ تربیت تهران را تقی دانش مشتشار اعظم گفته است :

برصاحب تربیت سر آمد چون روز　　ای عالم تربیت ازین داغ بسوز

تاریخ مدیر تربیت گـر پرسند　　**(گو قابل تربیت نبودیم هنوز)**

۱۳۵۱

تاریخ وفات میرزا حسین خان پیرنیا مؤتمن الملک را که چندمرتبه رئیس مجلس شورا بود چنین گفته‌اند :

(ملك جنانست جای موتمن‌الملك)
۱۳۲۵ ش

تاریخ وفات صدیق‌الملك از اعیان تبریز که در مقبرهٔ سید حمزه مدفونست:

مغفرت جاه میرزا غفار | خان‌قدسی مکان‌صدیق‌الملك
آیه کل من علیها فان | داشت ورد زبان صدیق‌الملك
بعد هفتاد برسه سال افزون | عارف کن فکان صدیق‌الملك
بهر تاریخ گفت هاتف غیب | **(رفت‌فوق‌جنان‌صدیق‌الملك)**
۱۲۹۵

تاریخ وفات مصطفی قلیخان اعتمادالسلطنة را امیرتومان زمان ناصرالدّینشاه را چنین گفته‌اند:

بهر تاریخ این مصیبت را کزان | ملك‌محزون گشت‌ودین‌مغموم شد
سر برآورد آیت و تاریخ گفت | **(اعتمادالسلطنه مرحوم شد)**
۱۲۹۹ منهای ۱ = ۱۲۹۸

تاریخ فوت خسرومیرزا سپهسالار قندهار که درطغیان‌میرویس افغان درقندهار کشته شد میرزا محسن تأثیر تبریزی گفته است :

در زمان فتنه و طغیان ظلم میرویس
آن نمك نشناس خائن‌خوك بی‌شرم وحیا
چون سپهسالار ایران کشته شد درقندهار
نام‌اوتاریخ شد یعنی که **(خسرومیرزا)**
۱۱۲٤

در تاریخ وفات میرزامحمدحسین‌خان سپهسالاربانی مسجد سپهسالار درطهران و عمارت دارالشورای کبری[۱] ناصر از شعرای زمان قاجاراین قطعه را گفته است :

سپهسالار صد حیف از جهان رفت | نیاید باز چون تیر از کمان رفت
یکی شمشیر سر تا پای جوهر | زدست خسرو صاحبقران رفت

پی تاریخ سالش گفت ناصر (سپهسالار صد حیف از جهان رفت)
۱۲۹۸

تاریخ وفات میرزا یوسفخان مستوفی الممالك را که قبل از میرزا علی اصغرخان اتابك امین السلطان صدراعظم ایران بود میرزا اسماعیل خان تفرشی متخلّص به دبیر چنین گفته است لفظاً ومعناً تاریخ است:

بطرز ابجد و تصریح آمـدش تاریخ
(هزار سیصد و سه بود موت صدر زمن)
۱۳۰۳

ایضاً تاریخ وفات میرزا یوسف خان را حاج میرزا علی جابری انصاری چنین گفته است :

شکیب آور بسوك صدر اعظم بتاریخش رقم زن (صبر اعظم)
۱۳۰۳

تاریخ وفات شاهزاده معتمدالدّوله فرهاد میرزا را شباب ترشیزی در قصیده‌ای گفته که چند بیت با نضمام تاریخ وفات آن شاهزاده نوشته میشود :

آه از کین سپهر و کید دهر پرفتن
کامد این را کینه کار و باشد آنرا فتنه فن
چرخ را جز کینه کاری نیست بر خلق زمین
دهر را جز فتنه سازی نیست بر اهل زمن
راد فرهاد آنکه دولت بهر دین اندوخت زان
داد دینداری بدولت داد در سرّ و علن
زد برین محنت سرای غربت آخر پشت پای
رفت سوی راحت آباد وطن خوش کامزن
خواستم تاریخ این فرّخ سیر من از شباب
آن سخن پرداز دیرین و آن سخن ساز کهن

گفت میگوید سروش عالم غیبم به گوش

(جای درفردوس اعلی کرد زین دارالمحن)

۱۳۰۴

درتاریخ وفات شاهزاده نادرمیرزا مؤلف تاریخ تبریز میرزامحمدشیرازی متخلّص به نثار مرثیه و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

برفت و جهانرا چو شه کیقباد — به محمود پور گرانمایه داد

صدافسوس کان خسروانی درخت — فروریخت برگ وبخشکید سخت

پی سال فوتش زفرّخ سروش — مرا مصرعی دوش آمد بگوش

که میگفت با دیدهٔ خونفشان — **(صدافسوس نادر برفت ازجهان)**

۱۳۰۵ق

تاریخ وفات میرزا آقاخان صدری را مرحوم تقی‌دانش مستشار اعظم قصیده‌ای گفته که دو بیت از مطلع و مقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

مطلع

ایچرخ پررنج و بلا کینه وریت اندر ملا

در خصمی اهل ولا بسیار دادی امتحان

دانش چنان درّ ثمین آراست تاریخی چنین

باسال شمسی شدقرین **(صدری بود خلد آشیان)**

۱۳۱۲ ش

تاریخ روز و ماه وسال قتل ناصرالدّینشاه قاجار را میرزا اسمعیلخان متخلّص به دبیر تفرشی چنین گفته است :

(هفدهم روز ماه ذی‌القعده)

۱۳۱۳ق

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدّینشاه راآسوده شاعر گفته است :

مصراع

(شد شه ایران بناکامی شهید)

۱۳۱۳ق

ایضاً تاریخ وفات ناصرالدّین شاه را مؤلف چنین گفته است :

ناصرالدّین‌شه چودرجنّت مکین گشت گفتم (کان خیرالناصرین)
۱۳۱۳ق

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدّینشاه را رضائی از شعرای تبریز در این قطعه چنین گفته است :

افسوس که شاه جم سپه را کشتند
شه ناصر دین بی گنه را کشتند
تاریخ وفات او چو خواهی پس یك
بفزای و بگو (**که پادشه را کشتند**)
۱۳۱۳ق

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدّینشاه را مرشد از شعرای وقت چنین گفته است :

جستم این تاریخ و این شطرنج را
گفت مرشد (**شاه ایران مات شد**)
۱۳۱۳ق

ایضاً قتل ناصرالدّینشاه را بقا از شعرای عصر چنین گفته است :

در حضور حضرت عبدالعظیم ابن الحسن
سوی شاخ سدره مرغ روح شه بگشود بال
پرتو خورشید زی خورشید شد بار دگر
ظل بذی ظل قطره را با بحر افتاد اتّصال
ناصرالدّینشاه ذوالقرنین کو را آفرید
بیهمال از جمله شاهان کردگار بی همال
هفدهم روز از مه ذی قعده با آدینه جفت
یافت هنگام زوال شمس شمس شه زوال

در زمانی این چنین و در مکانی آنچنان
بود شه گرم نیاز ور از دل با ذوالجلال
از کمان آتشین آتش کمانی پـر گشود
بر دل او تیر زد گردید دیگر گونه حال
شد قتیل ضرب ناکامی شه آگـاه دل
شد شکار تـیر پرّانی شه شاهین خصال
در چه کیش اندر حرم آنگاه در ماه حرام
این چنین خونی مباحست این چنین صیدی حلال
بود سال عمر شه اندر شمار شصت و هفت
برده در شاهی بپایان زین شمر پنجاه سال
چرخ بی پروا بجای جشن قرن دوّمش
کرد سور او همه سوز و سزاوار ملال
کوس شاهی کوفتن پنجاه یا صد یا هزار
عاقبت کوبید می بایست کـوس ارتحال
الغرض کلك بقا تاریخ شه را زد رقم
(آفتابی چهره پنهان کرد درگاه زوال)
۱۳۱۳ق

قصیدهٔ فوق روی سنگ مزار ناصرالدّینشاه قاجار درجوارحضرت عبدالعظیم در تهران حکاکی شده است.

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدّینشاه وجلوس مظفرالدّینشاه را به‌تخت سلطنت حاج میرزا حسن جابری انصاری این بیت را بطور جمع و خرج گفته است:

در سرّ ازل رمزیست کـز بارگه دارا
چون رفت برون ناصر بنشاند مظفر را
۱۲۲۰

(بارگه دارا) ٤٣٤ ناصر ۳٤۱ کسر شود ۹۳ باقی میماند و اگر مظفر را بر آن اضافه کنیم ۱۳۱۳ میشود .

در تاریخ وفات مؤیدالاسلام مدیر روزنامهٔ حبل المتین در کلکته غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

مدیر نامه حبل المتین کلکته — چو بست رخت ز دار فنا بدارسلام
زمانه کرد چو اوراق عمر او را طی — مقام هستیش از کار طبع یافت ختام
بسال شمسی غیرت نگاشت تاریخش — **(روان بعرش روان مؤیدالاسلام)**
۱۳۰۹ ش

تاریخ قتل مرحوم مبرور شهید راه آزادی حاج میرزا نصرالله ملک المتکلمین درسال ۱۳۲٦ قمری درباغ شاه که بحکم محمد علیشاه قاجار بدار آویخته شد میرزا حسین خان ادیب السلطنه سمیعی چنین گفته است :

مالك ملك سخن نصرالله آن یکتا خطیب
واعظ مشهور ملّی حق پرست نیکخواه
آنکه چون بر کرسی وعظ و خطابت میشدی
در گرفتن صیت ار شادش زماهی تا بماه
آنقدر در علم آزادی سخن راند او که گشت
روزگار دشمنان علم آزادی سیاه
لاجرم اندر کشیدندش بباغشاه و شد
زندگانی بروی از بیداد دژخیمان تباه
با فشار حلق از گفتار بستندش زبان
قاتلش شد شاه ظالم باغ شاهش قتلگاه
باز پرسیدم همی تاریخ این بیداد را
پاسخم آزاد مردی گفت **(داد از باغشاه)**
۱۳۲٦ ق

تاریخ وفات محمد حسن خان اعتمادالسلطنه که صاحب تألیفای کثیره است :

بهر تاریخ وفات میرزاد | آن وزیر فاضل باطنطنه
ازدر رحمت سروش غیب گفت | **(درجنان شد اعتماد السلطنه)**

۱۳۱۳ ق

تاریخ وفات مرحوم محتشم السلطنه اسفندیاری را میرزا حسین خان سمیعی ادیب السلطنه چنین گفته است :

گر از اسفندیاری باز جوئید | منم کاینجا بخاك اندر نهانم
ولی گر تن بزیر خاك خفته است | به پرواز است جا در لامکانم
ز پا گر گنه بودم ببخشود | گناهانم خدای مهربانم
کنون در سایهٔ فضل خداوند | فراغت باشد از هر دو جهانم
در اینجا جز خدا چیزی نه بینم | در اینجا جز خدا چیزی نخوانم
دگر خواهید کز تاریخ مرگم | نهید آثار بر نام و نشانم
کنید این نقش بر سنگ مزارم | **(بجنات الخلود آمد مکانم)**

۱۳۲۳ ش

تاریخ وفات حسنعلی خان امیر نظام گروسی محمدعلی صفوت از وعاظ وشعرای تبریز در این قطعه چنین گفته است :

کافی ملك و داهی دوران | مرد کامل عیار دور جهان
صاحب السیف والقلم بودی | فخر کبردی از وهم این وهم آن
رای و تدبیر او مدار اعمل | تیغ او از عدو گرفتی جان
بهر انجام کارهای سترگ | رنجها دید و برد نام و نشان
گر بپرسد کس از وفات امیر | **(رفت آن رادمرد گو به جنان)**

۱۳۱۷ ق

تاریخ وفات مظفرالدینشاه ودادن مشروطه را حاج میرزا حسن جابری انصاری بطور جمع خرج چنین گفته است :

مظفر چو مشروطه راداد و رفت ... زتخت و سریر سلاطین کناره

محمد علیشاه جایش نشست ... که تا خود چه بازی کند روزگار

ازتخت و سریر سلاطین ۲۰۳۶ مظفر ۱۲۲۰ موضوع شود ۸۱۶ باقی می ماند و چون محمدعلی شاه ۵۰۸ بر آن علاوه شود ۱۳۲۴ میگردد که تاریخ وفات مظفرالدینشاه است :

تاریخ وفات ظل السلطان برادر مظفرالدینشاه را حاج میرزا حسن جابری انصاری چنین گفته است :

پرده گیر از این معمّا جابری بی‌پرده گو

بهر تاریخ وفاتش (ظل سلطانی بمرد)

۱۳۳۶

تاریخ قتل میرزا علی اصغرخان اتابك صدراعظم را که عباس آقا تاهی بقتل رسانید و خود را نیز کشت بعضی از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

ای مزار محترم هر چند بزم ماتمی

لیك از این نو گل که خفت اندر تو شاد و خرمی

جای دارد در تو آن کو عالمی را زنده کرد

عیسیت خوابیده در دامن تو مانا مریمی

ای جهان غیرت ای عباس آقا کز شرف

زخم قلب ملك ملّت را تو شاخ مرهمی

ترك ایرانی نژاد ای آنکه همچون تهمتن

معلی فرّ فریدون محیی جاه جمی

گفت تاریخ عزایت را بزاری خاوری

(کرد از ششلول احیا عالمی را آدمی)

۱۳۲۵

در تاریخ وفات امیر ارشد قراجه‌داغی که اسمش سام و پسر رستمخان بود از

اهالی قریهٔ آبخواره قراجه داغ در جنگ با اسمعیل سیمیتقو کُرد که از اشرار و غارتگران بود شهید شد تبیان الملك رضائی این قطعه را گفته است :

سردار سپاه جمشید خدم — درراه وطن کشته شدازسوی ستم

تاریخ وفاتش از رضائی بشنو — **(اوسام شهید بود پوررستم)**

۱۳۴۷ق

تاریخ وفات دانشمندفقیدمیرزامحمدخان قزوینی راحاج اسماعیل آقا امیرخیزی گفته است که قصیدهٔ مفصّلی است و چند بیت نوشته میگردد :

بشکست سنگ کینه چرخ ازسرغرور — آن ساغری که بود بر او باده طهور

آدینه روز ششم خرداد نیمه شب — شد زیر ابر تیره نهان تابناكِ هور

سالار کاروان ادب رهنمای فضل — قزوینی آن محمد عبدالوهاب پور

تاریخ سال مر گش پرسیدم از خرد — نا گه ندا رسید زهاتف **(هوالغفور)**

۱۳۲۸ ش

ایضاً تاریخ وفات میرزا محمدخان قزوینی را جلال الدّین همائی متخلّص بهسنا چنین گفته است :

قزوینی پور عبد وهاب همنام پیامبر محمّد

دریای علوم و گنج آداب کورانه کرانه بود نهحد

درمحضراو کمینه شاگرد صد همچو کسائی ومبرّد

بنیاد علوم و کاخ تحقیق از پرتو رای او مشیّد

خود گرچه برفت نام نیکش درلوح جهان بود مخلّد

پیغمبر علم بود و گردید از وی سنن ادب مجدّد

پرسیدسنازسال فوتش چون ساخت زخاك وخشت مرقد

(وهاب) بجمع آمد وگفت **(پیغامبر ادب محمد)**

۱۴

۱۳۵۴

۱۳۶۸ قمری

تاریخ وفات حاج امین‌الشرع را که از رجال برگزیدهٔ تبریز بود حاج‌محمد نخجوانی برادرنگارنده چنین گفته است :

(حیٌ عنده سدرة‌المنتهی)

۱۳۴۲ قمری

تاریخ وفات‌سردار ارشد قراجه‌داغی‌را که‌درجنگ با اسماعیل آقاسیمیتقو یاغی دولت و از اشرار بود کشته شد بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(هزاران حیف از سردار ارشد)

۱۳۴۰

درتاریخ فوت‌سردارارشد اختلاف‌هست بعضی ازمورخین۱۳۴۷ وبعضی۱۳۴۰ گفته‌اند

درتاریخ عزل و قتل امپراطور روسیه نیقولای در سال ۱۳۳۶ قمری که چند سال پس از بمباران روضهٔ رضویـهٔ در مشهد اتفاق افتاد ملك‌الکلام از شعرای وقت متخلّص به مجدی این اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته است :

چون سپاه امپراطور از جفا بستند توپ
بر مزار شاه پاك دین رضا سلطان طوس
شاه دین یازید دستی از برای انتقام
آنچنان‌دستی که برهم‌زد اساس‌ملك روس
آنچنان دست یداللّهی که از نیرو کند
باد خودبینی برون ازمغز گردون شموس
آنچنان دستی که بر اهریمنان رازد قفا
آنچنان‌دستی که روح‌القدس‌اورا دادبوس
تاج و تخت امپراطوری گرفتند از تزار
کردحبس‌اوراپس‌ازعزلش بصدعجزوفسوس
کلك مجدی بهرسال‌عزل وحبس‌او نوشت

(عزم‌حبس‌امپراطوراست‌ازسلطان‌طوس)

۱۳۳۶

در تاریخ وفات صمصام‌السلطنه بختیاری که در سال ۱۳۲۶ قمری با مشارکت سپهدار اعظم طهران را فتح و مشروطه را برقرار و مستبدین را مخذول و منکوب نمودند شوریده شیرازی قصیدهٔ گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته آمدمقبرهٔ آنمرحوم در تخت فولاد اصفهانست :

خوشا بگوهر این طرفه سنگ آئینه نام
که لعل و گوهر اورنگ می برند مدام
غرض بماه صفر کرد زین سرای سفر
بمهر فاطمه و احمد و ده و دو امام
نگاشت کلك فصیح‌الزمـان بتاریخش
(بکرد روی براه شه نجف صمصام)
۱۳۴۹

تاریخ وفـات مصطفی کمال (آتاترك) رئیس جمهور دولت ترکیه را مرحوم عمادالذاکرین متخلّص به رمزی از فضلای تبریز چنین گفته است :

(کمال آتاترك مرد)
۱۳۵۷

تاریخ وفات سیدغفورحکاك تبریزی را که‌ازحکّاکان وخطاطان مبرّز تبریزبود تبیان‌الملك متخلّص برضائی چنین گفته است :

آن میر اجل غفور حکّاك — کو بود زنسل شاه لولاك
در راه خدا و خط ارشاد — بودی همه دم دلیر و بی باك
انـدر خط نغز بود استاد — و اندر حك مهر بود چالاك
پوشید رخ از جهان فانی — رو کرد بسوی عالم پـاك
یاران عزیز را به فوتش — گردید ز غصّه پیرهن چاك
مر سال وفات را رضائـی — خودجست‌هم‌از**(غفورحکاك)**

۱۳۵۵ق حکاك را باسه‌کاف‌محاسبه کرده

تاریخ وفات داور وزیر عدلیه که از طرف رضا شاه فقید مغضوب شده انتحار کرد جابری انصاری این قطعه را گفته‌است :

بسا تیر آه ستمدیده رفت — بگردون ازین تودهٔ اغبری
در آن آه‌سوزان بجست اخگری — که بر سقف گردون بزد آذری
بیفتاد از تخت عزّت بخاك — رقم زد بتاریخ او جابری
(بیك آه ازسقف نیلوفری — نه داوربجا ماند نه‌داوری)

۱۳۱۵ شمسی

ایضاً فی‌تاریخه جابری انصاری چنین گفته است :

(داور نماند قاعده زشت ازو بماند)

۱۳۵۵ قمری

تاریخ وفات حسن سمیعی ادیب السلطنه پدر حسین‌خان سمیعی ادیب‌السلطنه را پسرش حسین‌خان متخلّص به‌عطا چنین گفته است :

مهربان باب عزیز من ادیب السلطنه
روح تمکین و ادب دانشور راد ادیب
پاك طینت خواجهٔ آزادهٔ کامل حسن
آنکه او را بود خلق عالی واصل حسیب
روزگاری‌سایه‌ام‌برسرهمی گسترده داشت
بد فراوان از عنایاتش مرا حظ و نصیب
تا بمهرش‌خواستم سر گرم کردن زندگی
گشت‌بروی‌سرد وآمددعوی‌حق‌را مجیب
دیگرم دیدار آن محبوب جان‌رفت‌ازنظر
تا نظر بربست وجانرا کرد تسلیم حبیب
از عطا تاریخ سال رحلتش جستم سرود
(شد دوتا قدادب ازدردهجران‌ادیب)

۱۳۱۸ق

تاریخ وفات حسین‌خان سمیعی ادیب‌السلطنه‌را پسرش حسن‌خان چنین گفته‌است:

بروز شازدهم جمعه از مه بهمن — سی و دو سال گذشته زسیزده ره صد
ادیب سلطنه آن راد مرد دانشمند — **(کشید رخت بدرگاه کردگار احد)**

۱۳۳۲

درتاریخ وفات حاج‌شهاب‌السلطنه حکمران اصفهان اشراقی ازشعرای‌اصفهان این قطعه را گفته است:

گفت اشراقی بتاریخ وفاتش اینچنین
با لبی‌خشك‌ودلی پر آتش وچشمی پر آب
همرهانش قدسیانرا هست امیدانکه باد
(عرش‌اعلی‌منزل‌جاویدبرحاجی‌شهاب)

۱۳۶۲

در تاریخ وفات تیمورتاش که در زمان رضا شاه پهلوی از وزرای برجسته بود در سال ۱۳۱۰ شمسی مغضوب درگاه رضا شاه فقید شد نظمی از شعرای معاصر این قطعه را گفته است:

دی شنیدم که شاه با حشمت — راند تیمورتاش را از خویش
سال تاریخ هجری او را من — طلبیدم ز همّت درویش
ازدرون بر کشیدآه و بگفت — هست**(تیمورتاش)**بی‌کم وبیش

تیمورتاش ۱۳۵۷ آه موضوع شود ۱۳۵۰ باقی می‌ماند.

تاریخ وفات رضاشاه‌فقید را که در یوهانسبورغ برحمت ایزدی نایل‌شد ادیب السلطنه سمیعی بطرز معمّا چنین گفته است:

(گنج قارون فرو رفت)

۱۳۲۳ ش

گنج ۷۳ از جمله موضوع شود ۱۳۲۳ شمشی باقی می‌ماند.

درتاریخ وفات محمدعلی فروغی که از فضلا و دانشمندان بزرگ ایران بود

در موقع استعفا از سلطنت رضا شاه کبیر بمقام نخست وزیری نائل بوده و در اواخر عمروزیردربارمحمدرضاشاه پهلوی بودحبیب یغمائی این قطعه رادروفات‌او گفته است :

فروغی شد و ملك دیگر نگیرد　　فزونی بفرهنگ ورای‌ازفروغی
همی‌نیکوی کردوخدمت‌بکشور　　که خشنود باداخدای ازفروغی
پس‌ازقرنها مردی اینسان نیاید　　دریغا بایران و(**وای‌ازفروغی**)
۱۳۲۱ش

ایضاً تاریخ وفات محمدعلی‌فروغی راآقای‌جلال‌الدّین همائی استاد دانشگاه در قطعهٔ ذیل بطرز معمّا چنین گفته است :

چون فروغی زین جهان‌تیره رحلت کرد و گشت
روز دانش بی ذکاء چشم توانش بی فـروغ
سال فـوتش خواستم از طبع موزون سنا
گفت شد (**خورشیدفضل ونوردانش‌بی‌فروغ**)

از جمله (خورشید فضل و نور دانش) ۲٦٤٧ کلمهٔ فروغ را که (۱۲۸٦) میباشد کم کنیم ۱۳٦۱ق باقی می‌ماند .

تاریخ وفات حاج‌میرزا آقا فرشی که از اعاظم تجّار تبریز و سمت نمایندگی دارالشورای را داشت حاج عمادالذاکرین متخلّص به رمزی این‌قطعه را گفته است:

(رحمت حق بفرشی باد)
۱۳۵۵ ق

تاریخ وفات حاج مجدالدوله خالوی ناصرالدّینشاه را رضوانی ازشعرای‌دورهٔ قاجاریه این قطعه را گفته است :

ای دریغ از حاج مجدالدّولهٔ والاگهر
آن امیر نامجوی و نامـدار و نامور
گوهر یکتای خال ناصرالدّینشاه بود
شاه را دامـاد نیکو اختر برج گهر

از پی تاریخ فوتش نطق رضوانی سرود

(حیف مجدالدوله شد سوی سفر ماه صفر)

۱۳۵۷

تاریخ وفات میرزا محمد حسنخان ادیب‌الدّوله را که رئیس مدرسهٔ دارالفنون طهران بود حسین نعیمی متخلّص به مجرّد قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

ادیب‌الدّوله آن مرد ادب دوست / که بودی درخورصد نعت ومدحت

پی ترویج دانش در حیاتش / فراوان داد برخود رنج و زحمت

بشد عمر عزیزش صرف تعلیم / نکردی ساعتی از کار غفلت

قفس بشکست وشد زین حبس آزاد / نمود آسوده دل با دوست خلوت

ز جور چرخ کجرفتار گردید / بزیر خاك پنهان گنج حکمت

مجرّد خواست تاریخش سراید / ندا آمد **(بشد در قصر جنت)**

۱۳۵۳

در تاریخ قتل عبدالحسین هژیر وزیر دربار محمد رضا شاه پهلوی که ۱۲ محرّم ۱۳٦۹ در مسجد سپهسالار هنگام تعزیه‌داری حضرت سیدالشهداعلیه‌السلام از طرف سیدحسین امامی بقتل رسید پرتو از شعرای معاصر این مادهٔ تاریخ را گفته است :

زدربار شه شد بدربار حق / هژیر آن وزیر وفادار شاه

بوقت عزای شه دین حسین / فدای وطن شد فداکار شاه

فروشد چنین هستی خویش را / هر آنکس که باشدخریدارشاه

پی سال او کلك پرتو نگاشت / **(به دربار حق شد زدربار شاه)**

۱۳٦۹ **این تاریخ درست نیست**

تاریخ وفات عباس‌خان آریا را که رئیس راه‌آهن تبریز بود حاج اسماعیل امیرخیزی چنین گفته است :

تیری ز شصت چرخ رها شد بناگهان
بر سینهٔ شکسته دلان خورد بر نشان
تاریخ این قضیّهٔ جانسوز دل گــداز
کردم سؤال با دل سوزان ز دوستان
آمد برون زجمع یکی گفت بیدرنگ
(عباس آریا بخرامیده زی جنان)
۱۳۲۷ ش

ایضاً فیه حاج محمد نخجوانی اخوی نگارنده چنین گفته است :

(خدا رحمت کند)

۱۳۲۷ ش

حاج میرزاحسن جابری انصاری تاریخ وفات عمّ خود حاج اعتمادالممالك را چنین گفته است :

(آری نبوده است جهان جای اعتماد)

۱۳۲۷ ش

تاریخ وفات دکتر قاسم غنی را حاج محمد نحجوانی اخوی نگارنده چنین گفته است :

(و وصل الی‌الله‌الغنی)

۱۳۳۰ ش

تاریخ کشته شدن عبدالحمید زنگنه وزیر فرهنگ که در دست نصرةالله قمی کشته شد یکی از فضلا چنین گفته است ؛

(کشته شد عبدالحمید زنگنه)

۱۳۳۰ ش

تاریخ وفات مرحوم مستشارالدّوله را چنین گفته‌اند :

(مرحوم مستشارالدوله)

۱۳۷۱

ایضاً تاریخ شهادت احمد دهقان مدیر روزنامهٔ تهران مصور که در اردیبهشت

ماه سال ۱۳۲۹ شمسی مطابق بـا سال ۱۳۶۹ قمری (در ادارهٔ خود بضرب گلوله) کشته شد میرزا احمدخان یکتا از شعرای تهران چنین گفته است :

بولهبی تیره دل آتش کین برفروخت
خرمن احمد گرفت حاصل دهقان بسوخت
خامه یکتا گریست خون و بتاریخ او
کرد رقم **(آه آه حاصل دهقان بسوخت)**
۱۳۶۹ ق

ایضاً تاریخ وفات احمد دهقان را بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

(از داس اجل گشته درو حاصل دهقان
۱۳۳۱ ش

تاریخ وفات مرحوم عباس‌خان اقبال آشتیانی را جلال‌الدّین همائی متخلّص به سنا چنین گفته است :

اقبال آن نویسنده ادیب شهیر — کاندر مقام فضل و ادب نیست منحرف
ازاهتمام خویش با بندگان سپرد — بس یادگار تازه و تاریخ ما سلف
او در گذشت ماند ازو یادگارها — کز وی بود بروزگار بهترین خلف
کلك سنا نوشت بتاریخ فوت او — **(بیرون زدست ما شده اقبال ای اسف)**
۱۳۷۴ ق

ایضاً تاریخ وفات عباسخان اقبال آشتیانی مدیرو نویسندهٔ مجلهٔ وزین یادگاررا که یکی از دانشمندان بزرگ ایران بشمار بود انصاری از دانشمندان معاصر چنین گفته است :

از باغ ادب سرو کهنسال برفت — اقبال ادب پرور مفضال برفت
تاریخ طلب نمودم انصاری گفت — **(ازجامعه معارف اقبال برفت)**
۱۳۳۴ ش

تاریخ وفات میرزا محمدعلیخان تربیت مؤلف دانشمندان آذربایجان که کتابخانهٔ

دولتی تربیت را در تبریز در موقع ریاست فرهنگ خود در آذربایجان ایجاد نموده از مردم و دولت کتابهائی جمع آوری ویك کتابخانهٔ معتبری که اکنون نیزدر تبریز دایر است بنیاد نهاد که از برکت همّت و تلاش خستگی ناپذیر آن مرحوم است در سال ۱۳۵۸ قمری فوت کرد رحمة‌الله‌علیه ،آن مرحوم بسیار مرد شریف و دانشمند بود ودر زمان رضاشاه فقید چندی عهده‌دارشهرداری تبریز بود درشهرتبریزخیابانهای متعدد وآثار زیادی بنیاد کرد باغ گلستان تبریز واستخرآن ازآثارآن مرحوم است بعضی از فضلا ماده تاریخهای زیر را گفته‌اند :

آقای تقی‌زاده دانشمند محترم این جمله را تاریخ گفته :

(فهرست ناطق‌الکتب)

۱۳۵۸

از معلومات مهم آن مرحوم یکی کتابشناسی وی بود هر کتاب یا هرتألیفی که صحبت میشد نام مؤلف آن و تاریخ تألیف و موضوع آن کتاب را بیان میکرد اینست که‌آقای تقی‌زاده‌جملهٔ فوق را بسیارمناسب بحال آن‌مرحوم گفته‌اند: (واقعاًفهرست ناطق کتب بود .)

دیگری از فضلا چنین گفته است :

دریغ از تربیت کز وی دراینشهر — بس آثار وطن خواهانه باشد
زصد کارش یکی باغ گلستان — یکی دیگر قرائتخانه باشد
قرائتخانه زانرو کرد تأسیس — که تا آثار جاویدانه باشد
برای سال فوتش کلمه‌ای را — همی جستم که استادانه باشد
سروشم گفت خود بیخودمرنجان — که تاریخش **(قرائتخانه)** باشد

۱۳۵۸

آقای حاج اسماعیل امیرخیزی از فضلا و دانشمندان تبریز نیز تاریخ وفات آن مرحوم را در قطعهٔ زیر چنین گفته‌اند : این قطعه بر سنگ مزار وی ثبت شده است :

دریغا به دی مه سپیده دمان	گل گلشن تربیت شد بباد
دریغا چنان مرد روشن روان	کش افسرد شمع درون بامداد
دریغا نهانشد به میغ اندرون	فروزنده خورشید فرّخ نهاد
محمدعلی تربیت آنکه بود	بجان ارجمند و به‌تن پاکزاد
چو بگذشت سالی بدوشصت‌ودو	مه عمرش اندر محاق اوفتاد
بمرغ دلش تنگ‌شد این جهان	بسوی جهان دگر پر گشاد
بیفشاند دامن ازین خاکدان	بجانان سپرد آنکه جانانش داد
(**بشد تربیت**) ماند ازو یادگار	سخنها که گیتی ندارد بیاد

۱۳۱۸ ش

مگو بُد دل آزرده از زندگی	همین است دل کردن از مرگ شاد
که بر گوش دل روز مرگش سروش	سرودی (**دل تربیت شاد باد**)

۱۳۵۸ق

ایضاً امیرخیزی تاریخ فوت آن مرحوم را چنین گفته است :

(تربیت صادق الوعد)

۱۳۱۸ش

تاریخ وفات معتمدالتجار تبریزی را که از پیشقدمان آزادی‌خواهان تبریز بود با ریختن کچ سقف اطاق برسینه‌اش فوت کرد تبیان‌الملك متخلّص برضائی این اشعار را گفته است :

سید عـالی نسب تجار را خود معتمد

کاهل دل را ماه بود و بزم معنی را چراغ

چون شبانگه خواست خسبد بر فراز تختخواب

تا مگر از رنج گیتی ساعتی گیرد فراغ

سنگی از سقف اجل بر شیشهٔ قلبش رسید

هاتفی از جنّت او را خواند و بردش سوی باغ

جستم از پیر خرد تاریخ سال رحلتش

اشک بارید از دو چشمان گفت **(در دل ماند داغ)**

۱۳۳۸ ق

تاریخ وفات میرزا مسعود حکیم تبریزی را که از طائفهٔ شیخ‌الاسلامی‌ها بوده و از اطبای حاذق تبریز بشمار بود تبیان‌الملك رضائی تخلّص چنین گفته است :

آن سیدمحترم که شد سوی الاه — تبیان بسرود از پس آهی جانکاه

عمرش چو حکیم بود شد سال وفات — **(مسعود حکیم شیخ الاسلامی آه)**

۱۳٤۷ قمری

تاریخ وفات قوام‌الشعراء یزدی را حاج میرزا سیدعلی مجتهد مدرس گفته کلیات دیوان او در کتابخانهٔ ملی تبریز موجود است :

از دار فنا چو رفت آقای قوام — درخلد برین نمود مأوای و مقام

تـاریخ وفات او بگفتند ولی — حاجت نبود ورا بتاریخ انـام

پنهان نشود زخاطر صاحب هوش — تاریخ قوام هست **(تاریخ قوام)**

۱۳۵۸

تاریخ وفات میرزا عبدالله‌خان مستوفی که از صاحبمنصبان عالیمقام کشور بود و زمانی عهده‌داری استانداری آذربایجان را داشت غیرت کرمانشاهی دربارهٔ ایشان چنین گفته است :

این سرای عاریت از بهر ما منزل گهی است

بایدش رفتن از اینجا هر که از مادر بزاد

چونکه در این خاکدان کس را نباشد جای زیست
تکیه بر این ملك هستی را نشاید اعتماد
رفت عبدالله مستوفی چو زین دار فنا
طایر روحش بسوی باغ جنّت پر گشاد
آن عطارد خامه کز نوك بیان در فشان
بود وی را از نگارشها مقام اجتهاد
دورهٔ قاجار را از روز و هفته ماه و سال
سرگذشت کاملی از خویشتن بر جانهاد
پنجم ماه ربیع الاول از ماه عرب
رفت مرد با صلاحی از جهان پر فساد
تا بگوش دل ندای ارجعی از حق شنید
دعوی حق را اجابت کرد از روی و داد
بهر تاریخ وفاتش خامهٔ غیرت سرود
(روح عبدالله مستوفی بمینو شادباد)
۱۳۷۲ق

تاریخ قتل دادشاه یاغی را که از اشرار و دزدان یاغی بود و در سال ۱۳۳۶ شمسی اتفاق افتاده مرحوم حاج محمد نخجوانی اخوی نگارنده چنین گفته است :

(دادشاه یاغی)
۱۳۳۶ق

تاریخ وفات صدراصفهانی را آقای محمد مهران چنین گفته است :

(قیام صدر منیع و مقام اوست جنان)
۱۳۷۳

در تاریخ خلع از سلطنت نیقولا پادشاه روسیه که در اواخر جنگ بین‌المللی اول در سال ۱۹۱۸ میلادی مطابق ۱۳۳۵ هجری قمری اتفاق افتاد بعضی از فضلای

ایران این ماده تاریخ را بطرز معمّا چنین گفته‌اند :

صدائی بر آمد زپطر و عزاد **(که شه اشگ ریزان زتخت او فتاد)**

مقصود از (شه‌اشگ‌ریزان) سه ٦٥ بدون نقطه است که از تخت ۱٤۰۰ باید موضوع شود ۱۳۳٥ ق می‌ماند .

تاریخ وفات محمد ابراهیم‌خان امین‌السلطان پدرمیرزاعلی‌اصغرخان اتابك را بقا شاعر دورهٔ ناصرالدّینشاه گفته است :

کرد اندر حرم قدس مقام ابراهیم
زانکه شد در کنف قرب شه طوس مقیم
کلك دُرپاش بقا از پی تاریخ نوشت
(شد گلستان بقا بزمگه ابراهیم)
۱۳۰۱ ق

تاریخ شهادت محمد مسعود مدیر روزنامهٔ مرد امروز که نویسندهٔ شجاع و با شهامت بود در بیست دوم بهمن ۱۳۲٦ در ساعت نه بعد ازظهر هنگامیکه از چاپخانهٔ مظاهری خارج‌شد وداخل‌اتومبیل خودنشست‌ومیخواست حرکت کند مردناشناسی با دو گلوله سرش را مضروب‌نمود ودرحال جان‌بجان‌آفرین‌تسلیم‌فرمود دانشمندمحترم احمد گلچین‌معانی ازشعرای معاصراین‌اشعاررا درمرثیه وتاریخ وفات اوسروده‌است :

ای دریغا کـه دزد آزادی گوهری‌را بخاك پنهان کرد
در دل شب بخاطر مجموع مغز مسعود را پریشان کرد
گفت حاصل شدآنچه مقصود است
دوستان آمدند و دیدندش مغزپرفکرت او فتاده بدوش
نوحه کردندکاندرین شب تار شمع‌عمرت‌چگونه‌شدخاموش
کـه هنوزت بسر عیان دود است

ای نویسنده شجاع و شهیر — بر روانت درود باد درود
از چه خفتی درون گور سیاه — که نه‌هنگام‌در گذشت تو بود
خفتن از بهر چون توئی زود است
خوش بخواب ای شهید آزادی — که توئی در جهان جان زنده
بالله آنکس که سر درین ره داد — در جهانست جاودان زنده
وین حقیقت عیان و مشهود است
گشت چون پیکرش بخون رنگین — رخ زیاران بخاك تیره نهفت
پـی سال شهادتش گلچین — با **(اسف)** برسر مزارش گفت
(کاین شهید سعید مسعود است)

با اضافهٔ اسف ۱٤۱ سال ۱۳۲٦ شمسی درمیآید.

تاریخ وفات مرحوم مبرور حاج محمد نخجوانی اخوی مؤلف را میرزا عبدالحمید متخلّص بحقیقی نخجوانی چنین گفته است:

اینچنین است چرخ را بنیاد — که ستاند بقهر آنچه که داد
هر گلی را که پرورد به‌بهار — بخزانش همی دهد بر باد
نخجوانی به بوستان ادب — سر فرازی چو سرو بود آزاد
رفت ازین بوستان ورفتن او — بر دل ما چو لاله داغ نهاد
رفت از دست مردم تبریز — راد مردی شریف و پاك نژاد
مُرد صاحبدلی که مانندش — مـادر روزگار کمتر زاد
شاد بادا روان پاکش زانك — دل غمدیدگان نمودی شاد
کرد یك عمر خدمت فرهنگ — که سنینش گذشت از هشتاد
او بوقف کتابخانهٔ خویش — گنج پر گوهری زخود بنهاد

رفت اگر پیکرش چو گنج بخاک نام نیکش نمیرود از یاد

سال فوتش حقیقی از دل و جان

گفت **(رحمت به‌نخجوانی باد)**

۱۳۸۲ قمری



سفینهٔ نهم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در تاریخ وفات شعرا و عرفا و خطاطان و هنرمندان گفته‌اند :

تاریخ وفات حکیم ابوالقاسم فردوسی را حمید حقیقی نخجوانی چنین گفته‌است :

(جناب فردوسی)

٤١٦

تاریخ وفات حکیم قطران تبریزی را نگارندهٔ سطور چنین گفته است :

حیف که قطران حکیم رفت زدار فنا

مادهٔ تاریخ او **(حیف زقطران)** بود

٤٦٥

تاریخ وفات حکیم امیر معزّی سمرقندی را مؤلّف دراین قطعه چنین گفته‌است:

بجنان شد معزّی استاد　　آنسخنور حکیم پاك نژاد

رادمرد و ادیب و دانشمند　　بود در فنّ شعر بی مانند

چل ودو بعد پانصد از هجرت کرد روحش ز ملك جان رحلت
هم بتاریخش از حساب جمل که بود سهل و ساده ومجمل
جملهٔ بهتری دلم میخواست **(به‌جنان‌شدمعزی)** آمد است
٥٤٢

تاریخ وفات حکیم سوزنی را بعضی از ظرفا چنین گفته‌اند :
(سوزنی فحاش دم)
٥٦٦

تاریخ‌وفات رشیدالدّین وطواط‌رامیرزاعبدالحمید متخلّص به‌حقیقی، نخجوانی الاصل و تبریزی‌المسکن در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

رشیدالدّین وطواط آنکه باشد زبان کوتاه در مدح صفاتش
ازآن مشهورتر باشد که گوید چو من گمنامی ازتعریف نامش
اگرازشعر اوخواهی چوآبست وگر از طبع اوپرسی چوآتش
ورا ملك سخن بودی مسلّم مطیع او قـوا فی با نکاتش
اگر تاریخ فوت وی بخواهی **(رشید دین)** بود سال وفاتش
٥٧٨

تاریخ وفات انوری ابیوردی را بعضی از فضلا **(بی‌مثل)** گفته‌اند :
٥٨٢

تاریخ وفات افضل‌الدّین حکیم خاقانی شروانی را یکی از فضلا **(بیمثال)** گفته‌است :
٥٨٣

عمّاریاسر ازعرفای قرن‌ششم ازاصحاب شیخ ضیاءالدّین ابوالنجیب عبدالقادر سهروردی بود در سال ٥٨٢ وفات کرده تاریخ وفاتش هم **(عماریاسر)** می‌باشد .
٥٨٢

تاریخ وفات شیخ فریدالدّین عطّار را مؤلّف خزینةالاصفیا چنین نوشته‌است:

شیخ عطّار حق فریدالدّین | آفتاب سپهر دانش و دین
عمر اویکصد و چهارده سال | بود از لطف ایـزد متعال
سال ترحیل آن مه دوران | **(قبلهٔاهل‌جنت)** است عیان
٦٢٦

تاریخ وفات کمال‌الدّین اسماعیل اصفهانی را حقیقی نخجوانی گفته است :

(کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی)
٦٣٥

تاریخ وفات ظهیرالدّین فاریابی را حقیقی نخجوانی چنین گفته است :

(مردن فاریابی)
٥٩٨

تاریخ وفات فریدالدّین عطّار را چنین گفته‌اند :

(حبیب خدا)
٦٢٧

در تاریخ وفـات عطّار اختلاف هست بعضی از فضلا ٦٢٦ و بعضی ٥٨٦ نوشته‌اند .

صاحب ریحانة‌الادب ٦٢٦-٦٢٧-٦٢٨ را نوشته‌است لیکن یکی از فضلا قطعهٔ ذیل را گفته که ٥٨٦ را حکایت میکند :

قطعه

شیخ عطار آن فرید روزگار | مرشد شاهان و شاهنشاه فقر
سال‌عمرش‌جامع‌آمدآنکه بود | جامع اسرار وحدت شاه فقر
شد شهید راه فقر آن رهنما | سال‌تاریخش‌ازآنشد**(راه‌فقر)**
٥٨٦

تاریخ وفات حکیم سنائی غزنوی را اغلب مورخین ٥٢٥ هجری نوشته‌انـد لیکن فاضل شهیر محمد ابراهیم متخلّص به خلیل ازدانشمندان وشعرای افغانستان

سال وفات آن حکیم‌را ٥٤٥ هجری دانسته قصیده وماده تاریخهائی گفته که چند بیت درج میشود :

قصیده

قافله سالار حکمت یکّه تاز معرفت
کشور فضل و علوم جهد و تقویٰ را امیر
درشریعت بومطیع و ابن میمون را عدیل
در طریقت بایزید و شیخ شبلی را نظیر
پند او در گوش دانا به زدرّ شاهوار
وعظ او درطبع هرفردی گوارا همچوشیر
نثر او ماء معین و نظم او سلك گهر
آن‌خرد را روح‌بخشا وین روانرا دلپذیر
آن عزیز معنوی یعنی حکیم غزنوی
ابن آدم حضرت مجدود ابوالمجد شهیر
پرتوسینای عشق ومعرفت چون‌بوده‌است
یافته شهرت سنائی نزد سلطان و فقیر
بلبل طبعش ندای ارجعی را چون شنید
پرفشان شد زین‌قفس‌در باغ جنّت‌زدصفیر
(مهر گردون) اتفاقاً سال‌وصلش گشته‌چند
٥٢٥
در بسا تاریخ و لوح قبرآن شیخ کبیر
لیك‌ظاهرشد که سهوی‌اندرین‌تاریخ‌هست
بعد تحقیق مزید و بعد تدقیق کثیر
زانکه‌سنگ‌تربتش‌بعداز زمانی گشته‌نقش
زان‌سبب درشبهه افتاده‌است یك جمّ غفیر

پس برای رفع شبهه سال اصل وصل را
آرزو کردند یاران قطعهٔ نـواز حقیر
هفت تاریخ عجب بنوشت در بیتی خلیل
استعانت جست تا از روح آن روشن‌ضمیر
(یمن‌همت)(فرط نور)(آئینه‌پرداز هنر)
٥٤٥ ٥٤٥ ٥٤٥
(باب‌شرم)(اوج سعادت)(مقتدا)(مهر منیر)
٥٤٥ ٥٤٥ ٥٤٥ ٥٤٥

تاریخ وفات شمس تبریزی پسر علی بن ملک‌داد را صاحب خزینة‌الاصفیا چنین گفته است :

قطعه

جناب شیـخ شمس الدّین تبریز — کـه روشن بود ازو نور تجلّی
بخوان **(سلطان شمس الدین)** وسالش — رقم کن نیز **(شمس الدین معلی)**
٦٤٥ ٦٤٥

تاریخ وفات مولانا جلال‌الدّین محمد بلخی‌را فرهادمیرزا چنین گفته است :

سال تاریخ آن وحید فرید — **(نور الله مرقده)** گردید
٦٧٢

تاریخ وفات شیخ مصلح‌الدّین سعدی بی‌شك درسال ٦٩١ وقوع یافته زیرا که اشخاص متعدد تاریخ آن مرحوم را در ٦٩١ نوشته‌اند شاعری چنین گفته است :

همای روح پـاك شیخ سعدی — چودر ویرانه شد ازروی اخلاص
مه شوّال بـود و روز جمعه — که در دریای رحمت کرد غوّاص
یکی پرسید سال فـوت گفتم — زخاصان بوداز آن تاریخ شد**(خاص)**
٦٩١

ایضاً دیگری از فضلا چنین گفته است :

قطعه

جان معنی شیخ سعدی آنکه هست قول او در هر سیاقی همچو نصّ
در از خواص اولیا بود او بُود هجرتش از مدّت هجرت **(اخص)**
۶۹۱

ایضاً تاریخ وفات سعدی شیرازی را مولوی عبدالغفورخان متخلّص به مسّاح چنین گفته است :

سال ترحیل حضرت سعدی جوی‌از **(کوچ‌سعدی‌شیراز)**
۶۹۱

ایضاً دیگری از فضلا باین طریق تاریخ وی را گفته است :

شب آدینه بود و مـاه شوّال زتاریخ عرب **(خا.صاد.الف)**سال
۶۹۱
همای پـاك روح شیخ سعدی بیفشاند از غبار تن پر و بال

میرزا حسن متخلّص بفانی زنوزی صاحب ریاض الجنه نیز تاریخ وفات آن مرحوم را چنین گفته است :

گلستان عـین تصنیفات او شد شدش تاریخ هم **(عین‌گلستان)**
۶۹۱

حاج‌میرزا محمدتقی‌فصیح‌الملك متخلّص بشوریده نیزدرچکامه‌ای که درمزار سعدی گفته تاریخ وفات آن مرحوم را بدین نمط سروده است :

کس ار به رحلت سعدی نگفته تاریخی
زعجز اهل زمان بُد که بُد زمان کوتاه
درین قضیّه کجا بود بنده تـا گوید
(زبلبل چمن اهل فارس سعدی آه)
۶۹۱
من ضریر کـه شوریده فصیح هستم
مرید روح وی هستم مرید بی اکراه

وفات امیرخسرو دهلوی در سنهٔ ۷۲۵ واقع شده قبرش در دهلی است مولانا شهاب معمائی در تاریخ فوتش این قطعه را گفته که بر سنگ مزارش مسطور است :

میرخسرو خسرو ملك سخن　　آن‌محیط فضل‌ودریای کمال
نثر او دلکش‌تر از ماء معین　　نظم او صافی‌تر ازآب زلال
بلبل دستانسرای بیقریـن　　طوطی شکر مقال بیمثال
از پی تاریخ سال فوت او　　چون‌نهادم سربزانوی خیال
شد(**عدیم المثل**)یك‌تاریخ‌او　　دیگری‌شد(**طوطی‌شکرمقال**)
۷۲۵　　۷۲۵

تاریخ وفات حسن دهلوی را که از شعرای فارسی زبان هند است بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(مخدوم اولیا)
۷۳۸

تاریخ وفات خواجه عادل برادر خواجه‌حافظ شیرازی را خود خواجه حافظ چنین گفته است :

برادر خواجه عادل طاب مثواه　　پس از پنجاه و نه سال ازحیاتش
بسوی روضهٔ رضوان سفر کرد　　خدا راضی زافعال و صفاتش
(**خلیل عادل**) پیوسته برخوان　　وزآنجا فهم کن سال وفاتش
۷۷۵ق

تاریخ وفات خواجه همام‌الدّین تبریزی را بعضی از فضلا دراین قطعه چنین گفته‌اند :

طرح کن از همام تبریزی　　الف وبنگر آنچه باقی هست
آخر ماه ثانی آن سال　　جان‌پاکش‌بجان‌جان پیوست

همام تبریزی ۷۱۵ منهای یك سال ۷۱٤ باقی می‌ماند .

ایضاً تاریخ وفات خواجه همام‌الدّین تبریزی را مؤلف چنین گفته است :

قطعه

زبدهٔ اهل سخن حضرت خواجه همام

شعر و کلامش لطیف در نظر خاص و عام

رفت بماه صفر سوی بهشت برین

طایر روحش نمود بشاخ طوبی مقام

سال وفاتش چو من خواستم از پیر عقل

گفت بتاریخ وی (**آه زخواجه همام**)

۷۱٤

تاریخ وفات خواجه سلمان ساوجی را بعضی ازشعرا چنین گفته است که بطور معمّا است :

هفت‌صدوهشتادوهفت‌ازهجرت‌سیدچورفت

گنج بادآوردیعنی خواجه‌سلمان‌شدبخاك

بار دیگر گر رقم خواهی کنی تاریخ او

جوی تاریخ وفاتش از گریبانهای چاك

در اینقطعه فقط لفظ (**وفاتش**)۷۸۷ با تاریخ درست میآید و شاید مقصود گوینده هم این بوده است .

تاریخ وفات خواجه حافظ شیرازی را چنین گفته‌اند :

چراغ اهل معنی خواجه حافظ — که شمعی بود از نور تجلّی

چو درخاك مصلّی ساخت منزل — بجوتاریخش از(**خاك مصلی**)

۷۹۱

ایضاً فیه از مجمل فصیحی که یکسال متفاوت است :

بسال (**با و صاد و ذال**)ابجد — ز دور هجرت میمون احمد

۷۹۲

بسوی جنّت اعلی روان شد — فرید عصر شمس‌الدّین محمّد

بخاك پاك او چون برگذشتم ندیدم جز صفا و نور مرقد

محمدحسن مسعودی خراسانی درتاریخ وفات خواجه حافظ شیرازی اینقطعه را گفته است :

فارس‌را پایه بلند است وسزد از دو وجود
بجهان فخر و مباهات نماید شیراز
سعدی و حافظ وی را نبود هیچ نظیر
نه بایران نه بتوران نه بهند و نه حجاز
در غزل این دو بزرگ آمده استاد همه
که بشیرین سخنی هر دو ندارند انباز
غزل سعدی آرد دل و جانرا بنشاط
نظم حافظ بدهد جان‌سوی جانان پرواز
غـزل حافظ شیرین سخن الهام بود
دیگرانرا نبود راه باین طرز و طراز
سعدی آموخته از پیر خرد راز سخن
حافظ از عشق که با حسن بود محرم راز
بود اوحافظ قرآن و عجب نیست که او
بهره بگرفته ازآن گنج سراسر اعجاز
او ملك بوده و فردوس برین جایش بود
چند روزی سفری کرد باین ملك مجاز
گوهر خویش دراین ملك خریدار ندید
برد گوهر سوی‌آن ملك که بگرفت‌آغاز
روح پاکش که سفر کرد سوی عالم قدس
خاکیانرا همه افکند بسوز و بگداز

هاتف غیب پـی رحلت او گفت بگو

(وی ملك بود به‌فردوس برین آمد باز)

۷۹۲

تاریخ وفات شیخ کمال‌الدّین خجندی‌را فاضلی درقطعهٔ ذیل چنین گفته‌است:

بر موجب تقدیر حق و حکم اله[۱] بر وفق قضای آسمانی ناگـاه

شد شیخ کمال ازین‌جهان سوی‌جنان تاریخ همین که **(طیب الله ثراه)**

۸۰۳

یاء طیب‌الله را مشدّدحساب کرده ـ کمال‌الدّین خجندی در تبریز مدفونست.

تاریخ وفات شاه قاسم انوار را بعضی از فضلا در این قطعه چنین گفته‌اند :

قـاسم انوار آن قطب زمان در سپهر معرفت بود آفتاب

راه عقبی را قدم از فرق کرد ارجعی در گوش اوتا شد خطاب

بود چون دلها خراب ازرحلتش گشت‌از آن‌تاریخ‌فوتش **(دلخراب)**

۸۳۷

تاریخ وفات‌محمدکاتبی را که ازشعرا ومدّاحان ملك‌زادهٔ ابراهیم‌بن شیروانشاه بود بعضی ازشعرای معاصر وی چنین گفته‌اند گویا درسنگ مزارش نیز ثبت‌شده‌است:

ایا کسیکه بر این خاکدان رسی دانی

که‌کاتبی‌است درین‌خاك همچو گنج نهان

بدان ز مصرع آخر حساب تاریخش

(نماندکاتبی و ماند نام او بجهان)

۸۳۸

در تاریخ وفات صفی‌الدّین پسر عبدالرحمن جامی امیر علیشیر نوائی درچهار کلمه تعزیت نامه بجامی فرستاد که تاریخ وفات را حاکیست و مورد تحسین جامی گشت .

(بقای حیات شما بادا)

۸۸۱

جامی آن جمله را بنظم آورد که اینست :

گل بوستان لطافت صفی | چوشد سوی جنّت زباغ فنا
عزیزی پی نظم تاریخ گفت | که (**بادابقای حیات شما**)

۸۸۱

تاریخ وفات شیخ آذری طوسی را که ازشعرا وعرفای قرن نهم است اسم شریفش حمزة ابن عبدالملك طوسی است مرقدش در اسفراین می‌باشد، خواجه اوحدمستوفی در تاریخ وفات او این قطعه را گفته است :

دریغا آذری شیخ زمانــه | که مصباح وجودش گشت بی ضوء
چو او ثانی خسرو بود در شعر | از آن تاریخ فوتش گشت (**خسرو**)

۸٦٦

تاریخ وفات طوطی نامی را که از شعرای سال ۸٦٦ بود و در همانسال وفات نموده امیر علیشیر نوائی تاریخ وفات او را (**خروس**) ۸٦٦ گفته : واین جمله را نیز بشعر آورده است :

فصیح زمان طوطی آن شاعری | که بودش زبکر معانی عروس
چوطوطی برفت این عجب طرفه بود | که تاریخ شد فوت اورا (**خروس**)

۸٦٦

در تاریخ وفات مولانا عبدالرحمن جامی بعضی ازفضلا وشعرا ماده تاریخهائی گفته‌اند که ذیلا بعضی ازآنها درج میشود ، فاضلی در این قطعه چنین گفته است :

غوث آفاق حضرت جامی | کان فی مقله الوری نوراً
چون عنان تافت از دیار فنا | کرد بر کعبهٔ بقا رو را
سال و ماه وفات روزش بود | (**هژدهم روزماه عاشورا**)

۸۹۸

امیر علیشیر نوائی نیز در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

گوهر کان حقیقت درّ بحر معرفت

کوبحق واصل شد ودر دل نبودش ماسواه

کاشف سرّ الهی بود بی شك زان سبب
گشت تاریخ وفاتش (**کشف اسرار اله**)
۸۹۸

ایضاً فی تاریخه :

(**اشعار دلفریب**)
۸۹۸

ایضاً دیگری دریك بیت چنین گفته‌است:

خردمندی بدو چون بود لازم از آن تاریخ فوتش‌شد (**خردمند**)
۸۹۸

ایضاً بعضی از شعرا چنین گفته است :

جامی که بود مایل جنّت مقیم گشت
فی روضةٍ مخلدةٍ ارضها السماء
کلك قضا نوشت روان بر در بهشت
تاریخه (**و من دخله کان آمنا**)
۸۹۸

ایضاً تاریخ وفات جامی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

سلطان‌ملك دانش جامی که یافت درخلد
از بادهٔ وصالش ارواح قدس کامی
تاریخ فوت او را از عقل خواستم گفت
(**آه از فراق جامی‌آه ازفراق جامی**)
۸۹۸

مولانا حسام‌الدّین نیز تاریخ وفات جامی را در قطعه‌ای چنین بنظم کشیده :

جامی که آفتاب سپهر کمال بود
تصنیف کرده بود زهر علم بی حسیب

رفت از میان و ماند میان سخنوران

تاریخ فوت خویشتن **(اشعار دلفریب)**

۸۹۸

خواجه محمد یحیی نیز در تاریخ فوت جامی این اشعار را سروده است :

قدوهٔ اصحاب دانش مولوی جامی که بود

مقتدای اهل فضل و جامع فضل و هنر

دل گرفت از محنت دور جهانش لاجرم

رخت بست و کرد سوی روضهٔ رضوان سفر

آنچنان در ماتمش اهل خراسان سوختند

از پی تاریخ او دود از خراسان شد بدر

خراسان ۹۱۲ از آن دود ۱٤ ساقط شود ۸۹۸ می‌ماند .

در تاریخ وفات امیرحسن معمائی ملا رکنی از شعرای معاصر وی این قطعه را گفته است :

سید حسین قدوهٔ ارباب فضل کو — براهل تعمیه همه فائق فتاده بود

رفت ازجهان فانی وتاریخ فوت او — با **(هجرت رسول)** موافق فتاده بود

۹۰٤

ایضاً تاریخ وفات امیرحسین معمائی را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

مظهر خلق حسن میر حسین — سید فاضل فرخنده صفات

کرد رحلت بسوی خلد برین — یافت از حادثهٔ دهر نجات

نوررحمت چو براو نازل شد — **(نوررحمت)** بشدش سال وفات

۹۰٤

در تاریخ وفات نظام‌الدین امیر علیشیر نوائی ـ امیرصدرالدین ابراهیم امینی این قطعه را گفته است :

میردین‌پرورعلیشیر آنکه بود عقل ودانش‌ملک وملت‌راپناه
در هدایت هادی راه هدی[1] در ولایت والی دین اله
عاقبت زین‌تنگنا آمد به‌تنگ شدسوی‌فردوس باصدعزّوجاه
درجنان پرسید ازتاریخ فوت گفت‌رضوانش(**ولایت‌انتباه**)
۹۰۶

ایضاً در تاریخ وفات امیر علیشیر بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

آن میر بلند قدر عالی همّت چون کرد ازین‌جهان به‌جنّت‌رحلت
از سال وفات و جای او پرسیدم دادند جواب من که (**جنت‌جنت**)
۹۰۶

ایضاً تاریخ وفات آنمرحوم را چنین گفته‌اند :

پنج حرفی بگفت شد تسلیم (**الف وبی وتی وثی وجیم**)
ا ب ت ث ج ۹۰۶

ایضاً در تاریخ وفات آنمرحوم خواندمیر مؤلف حبیب‌السیر این قطعه راچنین گفته است :

جناب امیر هدایت پناهی که ظاهر ازو گشت‌آثار رحمت
شد از خارزار جهان سوی باغی که آنجاشگفته‌است گلزاررحمت
چو نازل‌شدانواررحمت‌بروحش بجوسال فوتش ز(**انواررحمت**)
۹۰۶

تاریخ وفات عبدالجلیل که از عرفا و دانشمندان هرات بود سلطان ابراهیم امینا گفته است :

افسوس ازآن سپهر دانش کس بود چو ابرشیوه انفاق
زان عبد جلیل گشت نامش کاراسته شد بحسن اخلاق
تاریخ وفات او خرد گفت (**علامهٔ بیمثال آفاق**)
۹۱۱

خواجه عبدالله مروارید متخلّص به بیانی در تاریخ وفات عبدالغفور لاری که از تلامیذ جامی بود و رساله‌ای در شرح حال و اوصاف جامی نوشته این قطعه را گفته است :

دریغ از سرور ارباب تحقیق | سپهر دانش و دریای عرفان
فروزان گوهری‌ازدرج‌تمکین | درخشان‌اختری‌ازبرج‌امکان
همه اهل بصارت‌چشم او نور | همه اهل بصیرت‌چشم اوجان
چوملك مغفرت رابود والی | لقب عبدالغفورش داد یزدان
ازین‌محنت‌سرارخت‌سفربست | عزیمت کردسوی باغ‌رضوان
چوخواهی‌سال‌وماه‌وروزفوتش | بگو (**یکشنبه‌پنجم‌زشعبان**)
۹۱۲

تاریخ وفات خواجه عبدالله مروارید بیانی را امیر صدرالدّین ابراهیم امینی در قطعهٔ زیر چنین گفته است :

مخدوم اهل علم بیانی جهان فضل | دردا که کوکب شرفش درزوال‌رفت
آمد زاوج عزّقدم همچو روح قدس | پرواز کرد جانب ربّ جلال رفت
بر لوح دل نوشت امینی سرود آه | تاریخ آنکه (**قدوهٔ‌اهل کمال‌رفت**)
۹۲۲

تاریخ وفات خواجه آصفی را مشهور است که خود حین وفات این رباعی را گفته است :

سالی که رخ آصفی بهفتاد نهاد | هفتاد تمام کرد و از پای فتاد
شد در هفتادومصرع تاریخ است | (**پیمود ره بقا بکام هفتاد**)
۹۲۳

ایضاً تاریخ وفات آصفی را خواجه ضیائی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

محیط فصاحت بعالم گذاشت | سخنها چو آب حیات آصفی

ضیائی همی جست تاریخ او خرد گفت(**آصف صفات آصفی**)
۹۲۳

خواجه آصفی وزیر سلطان ابوسعید بن سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بود ایضاًوفات خواجه را چنین گفته‌اند که دوم شعبان سال ۹۲۳ را حاکیست :

چون آصفی آن چشم خرد را مردم
در ابر اجل گشت نهان چـون انجم
پرسید دل از من کـه چه آمد تاریخ
گفتم (**ز برات آمده روز دوم**)
۹۲۳

ایضاً در تاریخ وفات خواجه آصفی ملا شهاب‌الدّین حقیری چنین گفته است :

جستم از پـیر خرد تاریخش گفت‌بامن (**اجل‌خواجه‌رسید**)
۹۲۳

تاریخ وفات ملاعبدالله هاتفی خواهرزادهٔ عبدالرحمن جامی را بعضی ازشعرا در این قطعه چنین گفته‌اند :

از باغ دهر هاتفی خوش کـلام رفت
سوی ریاض قدس بصد عیش و صد طرب
جان داد رو بروضه پاك نبی و گفت
روحی فـداك ای صنم ابطحی لقب
رفت از جهان کسی که بود لطف شعر او
آشوب تـرك و شور عجم فتنهٔ عرب
تـاریخ فوت او طلبیدم ز عقل گفت
از (**شاعرشهان**) و (**شه‌شاعران**) طلب
۹۲۷ ۹۲۷

ایضاً تاریخ وفات ملا عبدالله هاتفی همشیره‌زادهٔ جامی را چنین گفته‌اند :

(جامی ثانی چه شد)
۹۲۷

تاریخ وفات برهان‌الدّین شاه خلیل‌الله که از اولاد و نبایر شاه نعمت‌الله ولی بود و درهرات بدرجهٔ شهادت رسید جسدش را برتفت نزدیکی یزد آورده دفن کردند بر سنگ مزارش این اشعار مسطور است :

قطعه

شاه برهـان دین خلیل الله — کرد درخاکدان چوقطع حیات

سال تـاریخ فوت او جستم — از دل خویشتن بوقت وفات

گفت چون گشت درهرات‌شهید — سال فوتش بود **(شهیدهرات)**
۹۲۵

تاریخ وفات‌میرغیاث‌الدّین‌میرك را که ازشعرای قرن دهم‌هجری‌بوده ومقتول شده شهاب‌الدّین احمد ابحفری چنین گفنه است :

قطعه

چون کرد به تیغ جان ستان چرخ فلك

از لوح زمانه نـام میرك را حك

گفتم که حساب سال این واقعه چیست ؟

دل گفت که **(قتل بندگان میرك)**
۹۲۷

ایضاً تاریخ‌شهادت‌میرعیاث‌الدّین محمدحسینی ملقب به‌میرك را که حبیب‌السیر بنام وی‌آغازشده ولی بعداً بنام کریم‌الدّین خواجه حبیب‌الله وزیر دورمش‌خان‌موشح شده خواجه ضیاءالدّین چنین گفته است :

چون میرمحمد خلف‌آل عبا — زین دارفنا رفت‌سوی‌ملك‌بقا

تاریخ شهادتش رقم کرد ضیا — **(والله‌شهید هو یحیی الموتی)**
۹۲۷

تاریخ وفات امیدی طهرانی را که درسال ۹۲۵ مقتول شده افضل تهرانی دراین قطعه چنین گفته است (در بعضی نسخه‌ها نوشته‌اند این ماده تاریخ را امامی طهرانی گفته :

نادر العصر امیدی مظلوم | کو بناحق شهید شد ناگاه
شب بخواب من آمده فرمود | کای زحال درون من آگاه
بهر تاریخ قتل من بنویس | **(آه از خون ناحق من آه)**

۹۲۵

تاریخ وفات شمس‌الدّین محمد تبریزی معروف به شیرین قلم که از خطاطان معروف تبریز بشمار است حافظ وقاری قرآن بود ، عشقی شاعر کاشی گفته است :

بیت

چونکه در خط و قرائت بود ماهر آنجناب
سال تاریخش هم از **(خطاط قاری)** کن حساب

۹۳۰

تاریخ قتل هلالی مشهدی را که در سال ۹۳٦ به سیف سیف‌الله نامی کشته شد بعضی از شعرای معاصر وی چنین گفته‌اند :

(سیف‌الله کشت)

۹۳٦

تاریخ وفات شهاب‌الدّین معمائی را یکی از معاصرین خود چنین گفته است:

(آه آه از فوت مولانا شهاب)

۹٤۲

ایضاً تاریخ وفات شهاب‌الدّین‌را خواندمیر مؤلف حبیب‌السیر چنین گفته است:

(شهاب الثاقب)

۹٤۲

تاریخ وفات اهلی شیرازی را بعضی از شعرای معاصر خود چنین گفته است :

قطعه

در میان شعرا و فضلا پیر با صدق و صفا بود اهلی
رفت با مهر علی از عالم پیرو آل عبا بود اهلی
سال فوتش ز خرد جستم گفت **(پادشاه شعرا بود اهلی)**
۹۴۲

ایضاً تاریخ وفات اهلی را بعضی از فضلا نیز چنین گفته‌اند :

(سقی الله ثراه)

۹۴۲

تاریخ وفات بهزاد نقاش معروف‌را که‌در تبریز فوت کرده مزارش در باغ شیخ کمال خجندی جنب مزارشیخ واقع است برلوح مزارش این اشعارمنقوربود اکنون از بین رفته است :

وحید عصر بهزاد آنکه چون او ز بطن ما در ایّام کم زاد
اجل‌چون‌صورت‌عمرش‌بپرداخت قضا خاك وجودش داد بر باد
زمن صورتگری تاریخ پرسید ؟ بدو گفتم جواب از جان ناشاد
اگر خواهی که تاریخش بدانی نظر افکن به **(خاك‌قبر بهزاد)**
۹۴۲

نوشته‌اند مولانا شیدا که از فضلای زمان وظرفای دوران بود درحال بیماری که دست از جان شسته بود این مصرع را میگفت : **(مرد شیدای دردمند حزین)** ازقضا اجل مهلت داده وپنجسال زندگانی کرده بعد وفات‌یافت اینمصرع راکه خود گفته بود باضافهٔ حرف (ها = ۵) تاریخ یافتند :

(مرده شیدای دردمند حزین)

۹۵۱

تاریخ وفات میرعلی جامی متخلّص به مجنون خطاط مشهور را میرزا بیگ دیوان بیگی چنین گفته است :

آن بحر فضائل سر ارباب‌قلم را
در واقعه دیدیم باطوار ستوده

گفتیم که‌تاریخ‌وفات توچه گوئیم
گفتا که‌بگو(**میرعلی‌فوت‌نموده**)

۹۵۱

تاریخ وفات مولوی عارف را فیضی در قطعهٔ زیر چنین گفته است :

مولوی عارف عالم افسوس
که سرآمد اجلش را وعده

عقل تاریخ مه و سالش را
زد رقم (**نوزده ذیقعده**)

۹۶۱

تاریخ وفات کمال‌الدّین ابوالخیر را که از شعرای قبة‌الاسلام بلخ بود وعاشق تخلّص میکرد یکی از شعرای معاصر خود چنین گفته است :

(**فوت عاشق**)

۹۵۷

تاریخ وفات جمال‌الدّین عطاءالله مشهدی را که از فضلا و ادبای عصر سلطان حسین بایقرا بود و چندی به منصب وزارت‌آن سلطان منصوب بود بعضی از شعرا در این قطعه چنین گفته‌اند :

خواجهٔ سالکان عطاء الله
که‌دلش میل‌داشت‌سوی‌جنان

جانب خلد رفت وشد تاریخ
(**میل‌خواجه‌عطابسوی‌جنان**)

۹۵۷

تاریخ وفات نعمتی کاشانی را که معاصرمحتشم‌کاشانی بود محتشم دراین قطعه چنین گفته است :

نعمتی شاعر مادح که مدام
مدحها بود در افواه ازو

از ستمکاری گردون گردید
زهر پرداخته ناگاه ازو

منکه با خاطر غمگین بودم
همدم نالهٔ جانکاه ازو

بهر تاریخ وفاتش گفتم
(**نعمتی‌شدزجهان آه‌ازو**)

۹۶۰

تاریخ وفات عشقی شاعر کاشی را محتشم کاشانی چنین گفته است :

عشقی آن نخل خرد پرور بستان سخن
چون بسیل اجل از دهر برآمد بیخش
می‌شنیدم‌زچپ‌وراست که **(عشقی‌عشقی)**
۹٦۰
متفکر چو شدم بـود همان تاریخش

تاریخ‌وفات شاه ولی را که ازعرفای یزد بود درسنگ مزارش منقور کرده‌اند غیاثی یزدی چنین گفته است :

شمس فلك وفا به فیض ازلی — رو سوی بهشت کرد با مهر علی
چون معتقدشاه ولی بود بجوی — تاریخ وی از **(معتقدشاه‌ولی)**
۹٦٦

تاریخ وفات نادری سمرقندی را که درتاریخ ۹٦٦ فوت کرده فکری ازشعرای آنزمان تاریخ او را برسم تعمیه چنین گفته است :

وا حسرتا که نادری نکته دان برفت
آن نادری که داد سخن داد در جهان
جستم برسم تعمیه تاریخ فـوت او
گفتا خرد که رفت یکی از **(سخنوران)**
۹٦٦

سخنوران ۹٦۷ ازآن یکی کم شود ۹٦٦ می‌ماند .

تاریخ وفات صبوحی را که از شعرای هند است فیضی شاعر هندی این قطعه را گفته است :

دریغا صبوحی بوقت صبوح — شراب فنا خورده از دست موت
حریفان نوشتند بر دور جام — **(صبوحی‌میخوار)** تاریخ فوت
۹۷۳

درتاریخ‌وفات حافظ احمد قاری قرآن که آوازخوشی داشت صدرالدّین نامی این قطعه را گفته است :

چو حافظ احمد از دنیای فانی
بچندین فضل عمر اندکی رفت
خوش آوازان درین اندیشه مدهوش
که گوئی عقل و هوش از هر یکی رفت
چو جستم از خرد تاریخ فوتش
بگفتا از (**خوش آوازان**) یکی رفت
۹۷۱

خوش آوازان = ۹۷۲ باید یکی موضوع شود (۹۷۱) می‌ماند .

تاریخ فوت منصوری شاعر را محتشم کاشانی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

قطعه

ناگاه سمند جان بهر سفر عقبی — منصوری‌شاعر تاخت وز دهرمسافر شد
این‌طرفه که نام‌او‌منصوری شاعر بود — تاریخ‌وفاتش نیز (**منصوری‌شاعر**) شد
۹۶۷

تاریخ وفات نورالدّین محمد حکیم ولد کمال‌الدّین حسین از اطبّای زمان شاه طهماسب صفوی و طبیب مخصوص وی بود محتشم کاشانی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

دلا بنگر این بی محابا فلك را — که‌شد تاچه غایت به‌بیداد مایل
اجل‌شددلیر اینچنین هم که‌ریزد — بکام مسیح زمان زهر قاتل
امین سلاطین جلیس خوانین — سپهر معارف جهان فضایل
سمّی نبی نور دین ماه ملت — محمد ملك ذات قدسی شمائل

حکیمی که سدّ متین علاجش — میان حیات و اجل بود حائل
چه شهباز روح بلند آشیانش — بهمّت فکند ازجنان جهان ظل
نمودند از بهر تاریخ فوتش — ادیبان مجالس ظریفان محافل
حکیمان رقم سر در اهل عالم — فضایل پناهان **(پناه افاضل)**
۹۷۰

در تاریخ وفات ملا محبّعلی ابراهیمی که از خطاطان دورهٔ شاه‌طهماسب اول بود و در کتابخانهٔ آن شاه مشغول استکتاب بود بعضی از شعرای معاصر این قطعه را تاریخ گفته‌اند :

قطعه

رفت ازجهان‌فانی ملامحبّعلی حیف — یا رب بصدر جنّت او را مقام بادا
چون‌نزداهل دنیامقبول ومحترم بود — در آخرت الهی بـا احترام بادا
تاریخ‌سال فوتش‌پرسیدم‌ازخرد گفت — **(ملا محبعلی را شافع امام‌بادا)**
۹۷۳

تاریخ وفات غزالی مشهدی را شیخ فیضی از شعرای هند چنین گفته که لفظاً و معناً تاریخ است :

قدوهٔ نظم غزالی که سخن — همه از طبع خدا داد نوشت
خامه‌چون بر کف‌اندیشه‌نهاد — نکته پی در پی استاد نوشت
نامـهٔ زندگی او ناگاه — آسمان بر ورق باد نوشت
عقل تاریخ وفاتش بدو طرز — **(سنهٔ‌نهصدوهشتاد)** نوشت
۹۸۰

تاریخ وفات شجاعی کاشی را که درشعر طرز تازه‌ای بکار می‌برد میرحیدرمعمائی چنین گفته و بطرز تازهٔ وی اشاره کرده است :

قطعه

چون‌بود شجاع ما برون زاندازه — در شعر ز طرز تازه پر آوازه

گریان پی تاریخ وفاتش گفتم (صدحیف از آن صاحب طرز تازه)

۹۸۱

ایضاً تاریخ وفات شجاعی کاشی را که در زبانش لکنتی داشت میرحیدرمعمائی چنین گفته (٦ سال فرق دارد) .

هر چند شجاع کاشی آمد در زمزمهٔ سخن خوش الحان
اما بزبانش لکنتی بود کش حرف بلب نیامد آسان
بُل بُل بُل گفت لفظ بلبل چون بلبل اگرچه بود خوشخوان
ماتمزدگان همزبانش گشتند بطرز او سخن ران
یعنی گفتند بهر تاریخ (بُل بُل بُل بوستان کاشان)

۹۸۷

تاریخ وفات مقصود شاعر یزدی را که در یزد مقتول شد و با محتشم کاشانی خصومت داشت محتشم در این قطعه چنین گفته است :

خصم من مقصود بد مقصد رخ قاتل چو دید
بهر ساز گریه چشم خون چکان او چه کرد
چون زبان خنجر آمد با دل او در سخن
در تضرّعهای بیحاصل زبان او چه کرد
نوک نیش تیغ چون سر درجگر گاهش نهاد
هیئت او با دل و تاب و توان او چه کرد
کینهٔ او با من آخر چون به این روزش نشاند
روزگار آیا زمن خاطر نشان او چه کرد
انتقام از وی بظاهر عار بود امّا بسرّ
تیغ باطن را ببین با جسم وجان او چه کرد

هر که تاریخ از تو پرسد بهر تنبیهش بگو
(انتقام باطنی دیدی بجان او چه کرد)
۹۸۷

ایضاً تاریخ قتل مقصود شاعر یزدی را محتشم بطور هجو گفته است :

قطعه

سگ سفله مقصود دون دشمن دین — که در کینه ایزد فرید آفریدش
چه فرّخ شبی بود آنشب که قاتل — جگرگاه از نوك خنجر دریدش
گریبان کشان مالك دوزخ آنگه — بصحن زمین جهنم کشیدش
خرد تا درفکر زد زین دومصراع — دو تاریخ غرّا به خاطر رسیدش
(جهنم زمین داشت آلودگیها) — **(که آلوده هم شد ز روح پلیدش)**
۹۸۷ — ۹۸۷

میرمعزّی کاشی در تاریخ فوت سید احمد مشهدی ومولانا محمدحسین تبریزی که هر دو از استادان مسلّم خط نستعلیق بودند و هر دو در یکسال فوت کرده‌اند این قطعه را گفته است :

فریـد خطهٔ خط سید احمد مشهد
که دست قدرتش ازروی خط گشود نقاب
وحید دهـر محمد حسین تبریزی
که از سحاب قلم می‌فشاند درّ خوشاب
ز رشحهٔ قلم مشگبار این هـر دو
چو شد صحایف از آنان همیشه زینت یاب
ز حاکمی کـه بود عامل دفاتر عمر
رسید حکم نویسنده اجل به شتاب
قلم کشید بر اوراق عمر این هر دو
برات زندگی هر دو را نمود خراب

معزّی از پی تاریخ شد بفکر شبی
درین خیال چوخوابش ربود دید بخواب
که این دو کاتب قدرت نویس را تاریخ
نوشت کاتب تقدیر **(قبلة الکتاب)**
۹۸۶

تاریخ وفات ضمیری اصفهانی را محتشم کاشانی بطورشوخی دراین قطعه چنین گفته است :

شاعر نادر ضمیری آنکه با من در سخن
تا معاصر بود همدم بود ذوق تازه‌ام
چون برفت آمدبخوابم‌دروقوع‌مرگ‌خویش
ساخت غمگین با وجودکین بی اندازه‌ام
چون‌ازوتاریخ‌فوتش‌جستم ازانصاف گفت
(شدکم‌آوازه‌تهی‌طبل‌بلندآوازه‌ام)
۹۸۷

همو گفته در عذر تاریخ اول :

ضمیری بزرگ سخن گستران — که ازفوت اویك جهان شدتهی
ازین دار فانی چوشد بر کران — صفاهان کران تا کران شدتهی
اگر از تو پرسند تاریخ وی — بگو **(بلده‌اصفهان شدتهی)**
۹۸۷

همو گفته در تاریخ وفات ضمیری اصفهانی :

بحر معنی ضمیری آنکه ازو — بود گیتی همیشه گوهرخواه
مالك‌الملك نظم کز ملکوت — در دلش داشت خیل معنی‌راه
داشت‌چندان علّووجاه ازشعر — که‌ملوك ازسریروملك‌وسپاه
ازجهان خیمه کند وناگه زد — بر در روضه جنان خرگاه

بود جاهش چوازسخن عالی بود نامش چو زینت افواه
بهر تـاریخ رحلتش گفتم **(شاعر نامدار عالیجاه)**
۹۸۷

ایضاً تاریخ وفات ضمیری‌را محتشم‌کاشانی با اینکه مناسباتشان خوب نبود از راه صدق و صفا این قطعه را در حق وی گفته که دو مصرع آخر تاریخ است :

یار بد مهر ضمیری که زیاران هر چند
نیك دیدی زحد افزون بد بیحد کردی
خاصّه با من که اگرخواستمی زندگیش
او هلاکم عوض از میل دل خود کردی
وربدی‌دیدی ازاحباب خودآن‌نیز به سهو
عوض آن به مکافات یکی صد کردی
کاشکی بـودی و آزار دل خستهٔ من
با حیات ابـد و عمر مخلّد کردی
حال چون رفته خرد کاش دو تاریخ بیان
زین‌دومصرع که دلم کرده زبان زد کردی
(آنکه بایاروفاکیش بدی کردبجهل)
۹۸۷
(کاش بودی وازین‌بیش‌بوی بدکردی)
۹۸۷

تاریخ وفات فصیح معمائی را که درسال ۹۸۳ وفات کرده محتشم‌کاشانی‌چنین گفته است :

زبدةالاخوان فصیح خوشکلام صاحـب نظم و مقالات فصیح
آنکه در شعر و معمّا روز وشب می‌ستودش دهر مخفی و صریح
وز صبوح بادهٔ ادراك بـود چهرهٔ شخص کمالاتش صبیح

نـاگه از بیداد صیاد اجل — داد جان برباد چون صید ذبیح
بهر تاریخ وفاتش چون نیافت — عقل دور اندیش تاریخ صحیح
کرد بر مدت فزون یکسال و گفت — **(حیف و صد حیف از کمالات فصیح)**

۹۸۴ منهای ۱ = ۹۸۳

تاریخ وفات حجابی جرفادقانی را میرزا علی نقی کمرهٔ در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

از خون حجابی خط بندد گران — بر خاك رقم کرد سپهر گذران
کردم چو ازو سئوال تاریخش گفت — **(اینست زمین سزای بیدادگران)**

۹۸۹

تاریخ وفات قاسم کاهی را فیضی ازشعرای هند قطعه‌ای گفته که روز وماه‌سال‌را نیز بیان کرده :

افسوس که شد قاسم کاهی فانی — در گلشن دهر کرد پر افشانی
تاریخ مه و سال وفاتش جستند — گفتم **(دویم از ماه ربیع الثانی)**

۹۸۸

ایضاً تاریخ وفات قاسم کاهی را یکی از شاگردانش در جملهٔ زیر چنین گفته :

(رفت ملا قاسم کاهی)

۹۸۸

تاریخ وفات حکیم زلالی خوانساری را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

مصراع

(از جهان رفت زلالی بجنان)

۹۳۱

تاریخ وفات عرفی شیرازی که نامش سید محمد ملقب به کمال الدین مولدش شیراز جنّت طراز است در زمان اکبرشاه بهندوستان رفت در خدمت آن پادشاه به ترقیات بزرگ نائل شد چون تعلّق خاطر و محبت زیاد با شاهزاده سلیم جهانگیر داشت بعضی

ازشعرا بعاشقی وی نسبت به شاهزاده متّهم کردند عاقبت در عین شباب مسموماً وفات کرد تاریخ فوتش را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(هادی کلام عرفی شیرازی)

۹۹۹

نوشته‌اند پس از چند سال درویشی استخوانهای او را اشتباهاً به نجف اشرف برد بعد از انتقال معلوم شد که استخوانهای عرفی را برده در این خصوص رونقی از شعرا این قطعه را گفته است :

یگانه گوهر دریای معرفت عرفی — که آسمان پی پروردنش صدف آمد
چو عمر آن بسر آمد زگردش گیتی — شکست بر صف دلهای پرشعف آمد
رقم زد از پی تاریخ رونقی کلکم — **(بگاوس مژه ازگورتانجف آمد)**

۱۱۹٤

تاریخ وفات شوخی یزدی که بشوخی طبع وظرافت‌شعرمعروف بود درسنگ مزارش چنین مسطور است :

شوخی آن بی قرینهٔ عالم — که نبودش درین زمانه‌قرین
از عرب تا عجم به صنعت او — ندهد کس نشان بروی زمین
شرح‌تاریخ فوتش آن پرسید — گفتمش **(جای‌او بهشت برین)**

۹۹۰

تاریخ شهادت قاضی نورالله بن سید شریف‌الدّین المرعشی الشوشتری متخلّص به نوری مؤلف کتاب مجالس‌المؤمنین و کتاب احقاق‌الحق که‌درا کبرآباد هند بگناه اینکه رواج مذهب تشیّع میکرد بسعایت مخالفین از طبقهٔ علمای اهل سنّت به امر جهانگیرشاه شهید شد قبرش در اکبرآبـاد هند زیارتگاه است فاضلی این جمله را تاریخ گفته است :

(سید نورالله شهید شد)

۱۰۱۹

ایضاً ضامن علی ازشعرای هند تاریخ قتل نورالله شوشتری را چنین گفته است :

ظالمی اطفاءِ نور الله کرد قرةالعین نبی را سر برید

سال قتل حضرتش ضامن علی گفت (**نورالله سید شد شهید**)

۱۰۱۹

ایضاً تاریخ وفات آنمرحوم را بعضی از مریدانش چنین گفته است :

قطعه

سر اکابر آفـاق میر نور الله سپهر فضل وحید زمانه پاك سرشت

به نیمهٔ شب بیست‌شش از ربیع آخر ازین خرابه روان‌شد بسوی قصر بهشت

چودل زفکر طلب کرد سال تاریخش خرد بصفحهٔ دل (**افضل العباد**) نوشت

۱۰۱۹

تاریخ وفات وحشی بافقی را ملا قطب شدّه باف چنین گفته :

وحشی آن دستانسرای معنوی گشته خاموش و بهم پیوسته لب

از غم لب بستن وحشی گشاد در پی افسوس گفتن بسته لب

سال تاریخش چوجستم از خرد در جواب من گشود آهسته لب

دست برسر ایدریغا گفت و گفت (**بلبل گلزار معنی بسته لب**)

۹۹۱

در تاریخ وفات میرمنشی حسین قمی والد ماجدّ قاضی احمد قمی مؤلف کتاب گلستان هنر مولانا عبدی جنابدی این قطعه را گفته است :

سپهر شرف میرمنشی که بود فلك را سر قدر بر پای او

چو از گلشن دهر دلگیر شد ریاض جنان گشت مأوای او

چو تاریخ جستم زپیر خرد بگفتا (**بهشت برین جای او**)

۹۹۰

تاریخ وفات وحشی بافقی را تقی‌الدّین اوحدی مؤلف تذکرهٔ عرفات چنین گفته واین عبارت را درحق اونوشته وی عرق تندی نوشید وخلعت نشاءِ وبقا پوشید

لهذا بتاریخ فوت او من گفته‌ام :

چوسرمستانه وحشی باده نوشیدازخم وحدت

روان شد روح پاك او بمسنی سوی علّیین

من از پیر مغان تاریخ فوت او طلب کردم

بگفتا هست تاریخش **(وفات وحشی مسکین)**

۹۹۱

ایضاً تاریخ وفات وحشی بافقی را بطور معمّا چنین گفته‌اند : شاید از میرحیدر معمائی باشد .

درمثنوی از ذوق دل‌آرا وحشی	تا خاتمه نارسیده اما وحشی
درها افشاند	زان درها ماند
دوران پی مثنوی بی خاتمه‌اش	گفتیم که مثنوی ملّا وحشی
تاریخ چوخواست	بی خاتمه ماند

(مثنوی ملّاوحشی)۱۰۰۱ بی‌خاتمه یا ـ۱۰ـ ساقط شود ـ ۹۹۱باقی‌ماند شهاب‌الدّین معمائی از شعرای زمان نصیرالدّین محمد همایون بود درسنهٔ ۹٤۲ فوت کرده تاریخ وفات او را خواندمیر مؤلف حبیب‌السیر چنین گفته است :

(شهاب الثاقب)

۹٤۲

تاریخ وفات حسینی عصار کاشانی را محتشم درقطعهٔ ذیل چنین گفته است :

عمر ملّا حسینی عـارف	از لطایف چو در ظرایف رفت
وز کلامش دوصدلطیفه نگاشت	خامهٔ هر که بر صحایف رفت
از سرای جهان بطرف جنان	ناگه آن زبدهٔ طوایف رفت
وز پی سال رحلتش دل گفت	**(زیب مجموعهٔ لطایف رفت)**

۹۹۳

تاریخ وفات میرزا مخدوم اصفهانی را محتشم کاشانی چنین گفته است :

جنّت که بصد هزار زیبش پیر است یازش که ز میرزای مخدوم آراست
خلّاق ودود وآن زیب فزود
مخدوم مطاع اهل عالم گفتم **(مخدوم ومطاع اهل علم)** آمد است
تاریخ شود وین انسب بود
۹۹۲

تاریخ وفات میرمعزّالدّین محمدخوشنویس رامحتشم کاشانی در قطعهٔ زیر چنین گفته است :

میر ذی شهرت معزّالدّین محمد آنکه بود
در جهانگیری نظیر مهر عالمتاب کو
چون از این مخزن جمال آرای غیبت شد فنا
این صدا در بحر و بر کان گوهر نایاب کو
قدوهٔ کتّاب چون او بود تاریخش چو خواست
کاتب الالواح گفتم **(قدوة الکتاب کو)**
۹۹۰

ایضاً تاریخ وفات میرمعزّالدّین محمد خوشنویس را محتشم کاشانی چنین گفته است :

میر بی همتا معزّالدّین محمّد آنکه بود
در روان هفت طاق ازخط عالمگیر طاق
وانکه بود ازحسن خط دلکش از نزدیك ودور
پادشاهانرا بتعریف و ثنایش اشتیاق
بود خطّاط عراق اما ازو بد در میان
خوشنویسان خراسانرا بشاگردی نطاق
روح عالی رتبه‌اش چون از علو مرتبت
جا به تخت خلد کرد از تخت این نیلی رواق

در بسیط هفت اقلیم از پی تاریخ وی

خوشنویسان ثبت فرمودند **(خطاط عراق)**

۹۹۰

تاریخ وفات مولانا غضنفر قمی که در کاشان سکونت داشت و در خطاطی و خوشنویسی بی‌مانند بود . محتشم کاشانی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

قطعه

غضنفر گـل گلشن قابلیّت — که حرمان اوموجب‌صد الم شد

زخطّش‌چه گویم که درعالم‌اورا — نی کلك در خوشنویسی علم شد

سخن مختصر آن گل کم توقف — که نزهت ده بوستان عدم شد

بلوح بیان بهر تاریخ فوتش — **(گل گلشن قابلیت)** رقم شد

۹۹۳

تاریخ وفات فیضی هندی را فصیح از شعرای هند بطورهجو چنین گفته‌است:

بیت

فیضی بی دین چومرد سال وفاتش فصیح

گفت **(سگی ازجهان‌رفت به‌حال‌قبیح)**

۱۰۰۳

تاریخ وفات صادق‌بیگ‌افشار کتابدار شاه عباس‌اول را بعضی ازفضلای چنین گفته‌اند :

(دگر عجب که دمد صبح صادق از شب ما)

۱۰۱۸

ایضاً تاریخ وفات فیضی را یکی از شعرای هند بطورمعمّا چنین گفته است :

چون بناچار رفت شد ناچار — سال تاریخ **(خالدفی النار)**

۱۰۰۷ منهای چار ٤ = ۱۰۰۳

تاریخ وفات اقدسی‌مشهدی را حکیم رکن‌الدّین مسعود کاشانی درقصیده‌ای که

در مدح و مرثیه اقدسی گفته در آخر قصیده چنین گفته است :

پی تاریخ او کز بیکسی رفت
روان گفتم **(ز عالم اقدسی رفت)**
۱۰۰۳

تاریخ وفات میر صدرالدّین محمد ولد میرزا شرف جهان قزوینی را که از خطّاطان و موسیقی‌دان معروف دورهٔ شاه عباس اول بود میرزا ابوطالب کاشی این اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته است :

میر فلک رتبهٔ عالی گهر
صدر انام اختر برج شرف
اختر تـا بندهٔ هفتم سپهر
گوهر یکتای گرامی صدف
چون گهر ذات گرامی او
مـادر ایّام ندارد خلف
عاقبت از دار فنا رخت بست
شد زقضا نقد حیاتش تلف
نغمه سرایان همه بستند لب
ماندز آهنگ و نوا چنگ و دف
بربط و طنبور گسستند تار
عود برآورد فغان از اسف
از پی تاریخ وفاتش خرد
بود طلبکار چو از هر طرف
فکر بیک بیت دو تاریخ گفت
پیش وی آورد برسم تحف
(ملجاء دنیا و ملاذ انام)
(صدر جهانی و جهان شرف)
۱۰۰۸
۱۰۰۸

میرزا شفیع خراسانی از منشیان دورهٔ شاه عباس اول بـود بمیرزای عالمیان معروف است محصّل مالیات دیوانی بود در اثر خیانت معزول و از غصّه بیمار شد و در سال ۱۰۱۷ در قزوین وفات نمود. شاعری وفات او را در این قطعه چنین گفته است:

میرزای جهان کـه بُد جهانرا مالك
بـرداشت دل از مفرده و من ذلك
روح القدس از بـرای تاریخش گفت
(انت الباقی و کـل شئی هالك)
۱۰۱۷

میرزا رفیع واعظ قزوینی در تاریخ فوت فرزند خود عبدالحسین اینقطعه را گفته است :

رفت نور دیده‌ام عبدالحسین — تابم ازدل برد وخواب ازدیده‌ام
چون تواند دید خالی جای او — دیدهٔ در خون خود غلطیده‌ام
موی آتش دیده را ماند تنم — بسکه از دردش بخود پیچیده‌ام
گفت یاری چیست ای محزون ترا — کاین چنین آشفته‌ات کم دیده‌ام
در جوابش گفتم و تاریخ شد — **(رفت نوردیده‌ام ازدیده‌ام)**

۱۰۷۲

تاریخ وفات نظیری نیشابوری را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

مصراع

(علم بکوی ابد زد پیمبر شعرا)

۱۰۲۱

ایضاً فیه :

(زدنیا رفت حسان العجم آه)

۱۰۲۱

تاریخ وفات صحیفی شیرازی را حکیم شفائی چنین گفته است :

قطعه

چون صحیفی جوهری زقضا — زجهان رفت جانب عقبی
دل خلق جهان بسوخت براو — همه را دیده گشت خون پالا
بی بدل بود در فنون سخن — در فن شعر بود بی همتا
تا قیامت برین کتابهٔ دهر — رقم خط او بود هر جا
سال فوتش زعقل جستم گفت — **(رفت ملاصحیفی ازدنیا)**

۱۰۲۲

تاریخ وفات ملك قمی را ابوطالب کلیم در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

ملك آن پادشاه ملك معنی — که نامش سکّهٔ نقد سخن بود
چنان آفاق گیر از ملك معنی — کهحدّملکش ازقم تا دکن بود
سوی گلزار جنّت رفت آخر — که دلگیرازهوای این چمن‌بود
بجستم سال تاریخش ز ایّام — بگفتا (**اوسراهل سخن‌بود**)

۱۰۲۵

تاریخ وفات میرزاسنجر کاشی خلف میرحیدر معمائی را باقر خورده‌بین بطور معمّا چنین گفته است :

سنجر زسر نهاد تمنای سروری — بی پادشاه ماند جهان سخنوری
تاریخ او به تعمیه گفتم بوالدش — افکند(**پادشاه‌سخن**)چترسنجری

از کلمهٔ پادشاه سخن پا را باید افکند ۱۰۲۳ منهای ۳ = ۱۰۲۰

حسن‌خان متخلّص به طایر شیرازی تاریخ وفات میرزا جعفر صافی را چنین گفته است :

زد رقم از پی تاریخ وفاتش طائر — (**میرزاجعفرصافی بجنان بادش‌جای**)

۱۲۱۹

تاریخ وفات شانی تکلو را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

(**پادشاه سخن**)

۱۰۲۳

تاریخ وفات میرزا رضی اصفهانی را چنین گفته‌اند :

(**آه از رضی**)

۱۰۲٤

تاریخ وفات حکیم فغفور گیلانی را میرزا شاعر تبریزی‌چنین گفته است :

قطعه

رفت فغفورسخن ازملك نظم — داغها بر سینهٔ احباب هشت

تا دعدآب از حیات چشم ما | گوهر یکدانه‌را درخاك كشت
چون بهشتی بود شد تاریخ او | **(هم‌نوا باعندلیبان بهشت)**

۱۰۲۹

تاریخ وفات حافظ داود را که از مغنّیان هند بود بعضی از نکته‌سنجان هند بطور تعمیه چنین گفته‌اند :

(از نغمهٔ داود بر آمد آهنگ)

۱۰۳٤

نغمهٔ داد ۱۱۱۰ آهنگ ۷٦ موضوع شود ۱۰۳٤ باقی میماند .

تاریخ وفات شکیبی اصفهانی را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

(شکیبی رفت)

۱۰۲۲

تاریخ وفات اسماعیل طهرانی متخلّص به مدهوش را بدیع از شعرای معاصر وی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

خور چو بنهفت رخ بر آمد دوش | آسمان زلف شب فکنده بدوش
ریخت اشگ الم بچهرهٔ سما | بود قلب جهان بجوش وخروش
از درون کواکب افلاك | صوت افسوس میرسید بگوش
سبب ماجرا ندانستم | هاتفی آشکار داد سروش
که بدیعا بدانی از عالم | رفت‌مدهوش شد جهان پرجوش
عالم بی معلّم اسمعیل | مُرد و شمع زمانه شد خاموش
بهر تاریخ فوت او گفتم | **(زجهان‌شادشدبرون‌مدهوش)**

۱۲۸۸

تاریخ وفات میرمعصوم برادرمیرزاسنجر پسر میر حیدرمعمّائی‌را میرزامحمدعلی ماهر چنین گفته است :

(معصوم نزد حیدر و سنجر قدم نهاد)

۱۰۵۲

تاریخ وفات ابوطالب کلیم را غنی کشمیری در قطعهٔ ذیل چنین گفته‌است:

قطعه

حیف کز دیوار این گلشن پرید — طالبا آن بلبل بـاغ نعیم
رفت و آخر خامه را ازدست داد — بی عصا طی کرد این ره را کلیم
اشك حسرت‌چون همی‌ریزدقلم — شد سخن از مردن طالب یتیم
هر دم از شوقش دل اهل سخن — چون‌زبان‌خامه میگردد دو نیم
عمرها در یاد او زیر زمین — خاك بر سر کرد قدسی و سلیم
عـاقبت از اشتیاق یکدگر — گشته‌انداین‌هرسه دریکجامقیم
گفت تاریخ وفـات او غنی — **(طورمعنی‌بود روشن‌ازکلیم)**

۱۰۶۱

تاریخ وفات حاج محمدجان قدسی را کلیم در یك مصرع چنین گفته است :

مصراع

(دور از آن بلبل قدسی چمنم زندان شد)

۱۰۵۶

تاریخ وفات ملهمی تبریزی را بعضی از شعرا چنین نوشته‌اند :

مصراع

(شد ازین ویرانه گنج اهل معنی ملهمی)

۱۰۴۸

تاریخ وفات حکیم شفائی اصفهانی را که از شعراء و حکمای دورهٔ شاه‌عباس کبیر بود ملّا عرشی چنین گفته است :

(به شاه دین شفائی داده جانرا)

۱۰۳۷

تاریخ وفات بیخود سبزواری که سجع مهرش‌بود تصادفاً وفاتش نیزهمان‌شد:

(جامی از جام حمد بیخود شد)

۱۰۸۴

تاریخ وفات مجذوب را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

مجذوب از آن رفت به‌صد خوشحالی در باغ نعیم بوده جایش خالی
تاریخ وفاتش از خرد پرسیدم گفتا (**آسود در بهشت عالی**)
۱۰۹۳

تاریخ فوت جعفر آرام را تأثیر تبریزی چنین گفته است :

سالی که رفت جعفر آرام از جهان طبع مصاحبان همگی زین الم فسرد
می گشت فکر از پی تاریخ فوت او افسوس خوردو گفت(**رفیق شفیق مرد**)
۱۱۲٤

در تاریخ وفات غنی کشمیری که نامش ملّا محمد طاهر و از شاگردان ملّا محمد محسن فانی بود ودر سال۱۰۷۹ وفات کرده بعضی ازشعرای معاصر وی چنین گفته‌اند :

از فوت غنی گشت که و مه غمگین
هر کس شده در ماتم او خاك نشین
تاریخ وفاتش ار بپرسند بگوی
(**پنهان شده گنج هنری زیر زمین**)
۱۰۷۹

تاریخ وفات صائب تبریزی را حاج‌محمدنخجوانی اخوی نگارنده درمصراع ذیل چنین گفته است :

(**سوی فردوس برین شد صائبا**)
۱۰۸۷

ایضاً تاریخ وفات‌صائب را واعظ شاعر چنین گفته است :

شد صائب ازین جهان ویران صد حیف
زان درّ ثمین بحر عرفان صد حیف
گفتند بناله بلبلان تاریخش
(**ای‌حیف زآن هزاردستان صدحیف**)
۱۰۸۷

تاریخ وفات حکیم رکنا مسیح کاشانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(رفت بسوی فلک باز مسیح دوم)

۱۰۶۶

تاریخ وفات صائب را بعضی‌ها اشتباهاً ۱۰۸۰ یا ۱۰۸۱ نوشته‌اند ولی تاریخ صحیح وفات آن مرحوم سال ۱۰۸۷ می‌باشد اخیراً نیز قبر صائب در اصفهان کشف شد و بالای قبر وی سنگی از مرمر هست که این تاریخ در آن مسطور است :

(شهر جمادی الاول)

۱۰۸۷

تاریخ وفات ملا حیدرعلی متخلّص به فائض اردبیلی را پسرش چنین گفته :

تاریخ وفات فائضای مرحوم کردند رقم که **(شدبرحمت‌واصل)**

۱۰۸۱

ملا محمد سعید متخلّص به اشرف تاریخ فوت آقارشید خطّاط وصائب‌تبریزی را که هر دو دریکسال فوت کرده‌اند درقصیدهٔ ذیل چنین گفته لیکن درتاریخ وفات صائب دو سال فرق دارد :

کرده‌بود ایزد عنایت‌خوشنویس وشاعری
کز وجود هر دو کردی افتخار ایّام ما
بود اسم و رسم او عبدالرشید دیلمی
بود نام این علی‌بیگ و تخلّص صائبا
آن پسر همشیرهٔ سید عماد خوشنویس
این برادرزادهٔ شمس الحق شیرین ادا
تخته شد ازفوت‌آن دکان خط را دستگاه
اوفتاد از مرگ این گفتار از برگ ونوا
شورش‌وغوغا فتاد ازمرگ ایشان‌درجهان
با خبر شد خوبگوی عقل از این ماجرا

دوستی بامن بگفت اشرف بگو تاریخشان

چون ترا بودند هر دو اوستاد و رهنما

گفتم از ارشاد پر عقل در تاریخ آن

(بوده با هم مردن آقا رشید و صائبا)

این تاریخ صحیح نیست ١٠٨٥

تاریخ وفات میرزا داراب بیگ تبریزی جویا تخلّص را بعضی ازشعرا **(سخن پرور)** گفته‌اند . ١١١٨

تاریخ وفات میرزا مهدی حکیم الهی را مشتاق اصفهانی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

چو شد میرزا مهدی آن قطب دانش — که بود او بهر علم عالم کماهی

مکان در خم هستیش بود چندی — فلاطون صفت آن حکیم الهی

نهان گشت آخر روان منیرش — چو مهر از کسوف اجل درسیاهی

ز زندان تنگ بدن چون بر آمد — بصد شوق شد جانب دوست راهی

رقم کرد مشتاق تاریخ فوتش — **(الهی روان گشت سوی الهی)**

١١٣٥

تاریخ وفات میرمحمد زمان سهرندی متخلّص به راسخ را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند :

(راسخ بمرد)

١١٠٧

تاریخ وفات شیخ حسین متخلّص به شهرت شیرازی را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

بی نظیر زمانه شیخ حسین — گوی معنی زنکته سنجان برد

هاتفی از برای رحلت او — سال تاریخ گفت **(شهرت مرد)**

١١٤٩

تاریخ وفات آقارضی متخلّص به سرور قزوینی را میرزا محسن تأثیر تبریزی چنین گفته است :

پی تاریخ او گردید فکرم
همان **(آقارضی)** تاریخ او شد
۱۱۱۲

تاریخ فوت میر نجات شاعر کتابدار شاه سلطانحسین صفوی را تأثیر تبریزی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

نمك خوان شعر میر نجات
که نکوئیش جمله را حالیست
از جهان رفت و بهر تاریخش
همه گفتند **(جای او خالیست)**
۱۱۲۲

تاریخ وفات میرزامحسن تأثیرتبریزی را محمد داود[1] اصفهانی متخلّص به عشق چنین گفته است :

(آه از تأثیر آه)
۱۱۳۱

تاریخ وفات خادم را که از شعرای زمان نادرشاه افشار بود مشتاق اصفهانی بطور تعمیه چنین گفته است :

خادم که از ترانهٔ دلکش درین چمن
بودش چو غنچه گوش بر آواز هر گلی
چون رفت از حدیقه و از رحلتش فتاد
در جرگ بلبلان نوا سنج غلغلی
مشتاق خسته دل پی تاریخ رحلتش
گفتا ز بوستان سخن رفت بلبلی

از (بوستان سخن) ۱۲۲۹ باید بلبلی ۷۴ حذف شود ۱۱۱۵ باقی می‌ماند .

۱ــ محمد داود پسر میرزا عبدالله از اجلهٔ سادات عالی درجات واز شعرای اصفهانست عشق تخلص میکرد دیوان مفصلی دارد درحدود ۸۰۰۰ بیت نسخه‌ای ازدیوانش درکتابخانهٔ مسجد سپهسالار هست .

در تاریخ وفات آقا مؤمن که ازشعرا واطبای دورهٔ نادرشاه افشار بود صباحی کاشی چنین گفته است :

فغان زین چرخ کز ناسازگاری حریفی نکته‌دان از بزم ما رفت
مسیح عهد آقا مؤمن آن کو فلاطون سویش از بهر دوا رفت
غرض‌چون‌مرغ‌روح این‌سخن‌سنج بباغ خلد ازین بستان‌سرا رفت
پی تاریخ سال آن صباحی رقم‌زد **(مؤمن از دارفنا رفت)**

۱۱۶۱

تاریخ وفات حسرت خراسانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

مصراع

(بلبلی شد از چمن وا حسرتا)

۱۱۵۵

حسرت اسم شریفش سید محمد از سادات شریف ارض اقدس و ازخدّام مشهد مقدّس رضوی بود طبع شعر داشت .

تاریخ‌وفات فطرت طوسی‌را که نامش معزّالدّین‌محمد موسوی‌است وازسادات عالی تبار خراسانست بعضی از شعراء در قطعهٔ ذیل چنین گفته‌اند :

معزّالدّین محمد موسوی حیف زعالم سوی ملك معنوی رفت
کشید آه و بگفتا عقل تاریخ **(معزالدین‌محمدموسوی‌رفت)**

۱۱۰۶

تاریخ‌وفات سلطانعلی مشهدی خطاط معروف را بعضی ازفضلاچنین گفته‌است:

(غم بیحساب)

۱۱۲۳

تاریخ وفات سراج‌الدّین آرزو مؤلف فرهنگ سراج‌اللغه و چراغ هدایت را میرزا غلامعلی آزاد گفته :

سراج الدّین علیخان نادر عصر زمرگ او سخن راآبرو رفت

اگر جوید کسی سال وفاتش بگو **(آن‌جان معنی آرزو رفت)**
۱۱۶۹

تاریخ وفات میرسیدعلی مشتاق اصفهانی را سیداحمد هاتف درقطعهٔ زیرچنین گفته است :

خسرو کشور سخن مشتاق صاحب رأی پیرو طبع جوان
چون‌سوی‌باغ‌خلد کرد آهنگ هاتف از خامه شکسته زبان
بهر تاریخ زد رقم **(دایم جای‌مشتاق بادصحن‌جنان)**
۱۱۶۹

ایضاً تاریخ وفات مشتاق اصفهانی را ملّاحسین‌رفیق اصفهانی چنین گفته‌است:
بهر تاریخ او نوشت رفیق **(جای‌مشتاق درجنان‌بادا)**
۱۱۷۱

دو سال فرق دارد

تاریخ وفات اسحق‌بیگ متخلّص به عذری برادر لطفعلی‌بیگ‌آذر را صباحی چنین گفته است :

(بادا در بهشت جاودان اسحق‌بیگ)
۱۱۸۵

در تاریخ وفات میر محمدتقی رضوانی خراسانی کـه از اعاظم عرفا بود شیخ محمدعلی حزین در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

تا ز عالم فانی عـارف زمان رفته
از تن جهان گویا عمر جاودان رفته
هر که پیشوا دارد نور شمع ایمانرا
بر سرای ظلمانی آستین فشان رفته
بهر سال تاریخش نامه‌ام نشان می‌جست
دل‌بخون‌طپیدو گفت **(دانش‌ازمیان‌رفته)**
۱۱۴۹

تاریخ وفات سید عبدالباقی طبیب اصفهانی‌را صهبای قمی چنین گفته برسنگ مزارش مسطور است :

کلك صهبا از پی تاریخ فوتش زد رقم

(بزم جنت منزل آن‌زبدهٔ سادات باد)

۱۱۷۱

تاریخ وفات عبدالواسع فرید متخلّص بدامی را ملّاحسین‌رفیق اصفهانی‌چنین گفته است :

(بنومیدی زدنیا رفت عبدالواسع دامی)

۱۱۷۳

تاریخ وفات سید احمد هاتف اصفهانی را حاج سلیمان صباحی در این قطعه چنین گفته است :

گل گلشن احمدی احمد آن — که‌دراسم‌ورسم‌ارث ازجد گرفت

زگیتی دلش تنگ شدشد روان — بخلد و درآنجا مخلد گرفت

غرض‌چون بفردوس‌رفت‌ودر آن — وطن جاودان جا مؤبّد گرفت

رقم زد صباحی بتاریخ وی — **(به‌فردوس‌جاسیداحمدگرفت)**

۱۱۹۸

ایضاً تاریخ وفات سید احمد هاتف را صباحی کاشانی چنین گفته است :

سخندان جهان افروز سید احمد هاتف

که درّ نظم او آویزهٔ گوش جهان بادا

شب‌آمد روز عمرش را زدور آسمان ناگه

چوشب پیوسته یا رب‌تیره‌روی آسمان بادا

زخارستان‌عالم‌رفت‌اگردامن کشان‌بیرون

بروی‌سبزه و گل درجنان دامن کشان‌بادا

اگر از صدر محفل کرد در کنج لحد مأوی
بدو کنج لحد یا رب فضای گلستان بادا
بآیین دعا گفتا صباحی بهر تاریخش
که **(یارب منزل هاتف بگلزار جنان بادا)**

۱۱۹۸

تاریخ وفات آقامحمد عاشق اصفهانی را حاجی سلیمان صباحی چنین گفته است:

چون شد بجنان روان روان عاشق آسود زرنج جسم جان عاشق
زد کلك صباحیش بتاریخ رقم **(پیوسته جنان بود مکان عاشق)**

۱۱۸۱

تاریخ وفات درویش عبدالمجید صاحب خط شکسته را آذر بیگدلی چنین گفته است :

زد رقم خامهٔ آذر ز پی تاریخش
(شده ایوان جنان منزل درویش مجید)

۱۱۸۵

درویش عبدالمجید خط شکسته را در کمال نیکوئی و زیبائی می نوشت در فن شعر وشاعری نیز مهارتی داشت در تعریف خط وی حاجب شیرازی این رباعی را گفته و بسیار خوب گفته است :

رباعی

ای گشته مثل بخوشنویسی زنخست مفتاح خزائن هنر خامهٔ تُست
تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد ننوشته کسی شکسته را چون تو درست

ایضاً در تاریخ وفات درویش عبدالمجید رفیق اصفهانی این قطعه وماده تاریخ را گفته که در سنگ مزارش منقور است :

قطعه

در جوانی زجهان رخت کشید چون باوضاع جهان کرد نگاه

حیف از آن طلعت افروخته حیف ... آه از آن قامت افراخته آه
شعر چون شعر نکویان دلبند ... خط بسان خط خوبان دلخواه
حیف صد حیف زدنیا کوچید ... سوی جنّت چو برون زد خرگاه
زد رفیق از پی تاریخ رقم ... **(جعل الجنة مثنویه الاه)**

۱۱۸۵

تاریخ وفات میرزا احمد متخلّص به نیازی را لطفعلی بیگ آذر در این بیت چنین گفته است :

چون شمار سال تاریخش ز آذر خواستم
زد رقم **(مونس بود با احمد احمد در بهشت)**

۱۱۸۸

تاریخ وفات میرزا طبیب هزارجریبی متخلّص بطوفان را که در اشرف مدفون است لطفعلی بیگ آذر این قطعه را گفته است :

قطعه

طوفان سر و سر حلقهٔ ارباب وفا ... یك چند زدور آسمان دید جفا
آسود چو در خاك نجف آذر گفت ... **(طوفان در دریای نجف شد ز صفا)**

۱۱۹۰

تاریخ وفات صهبای اصفهانی را حاج سلیمان صباحی چنین گفته است :

بیت

کلك صباحیش زد نقش از برای تاریخ
(دایم بود ز کوثر لبریز جام صهبا)

۱۱۹۱

تاریخ وفات لطفعلی بیگ آذر خلف آقاخان صاحب آتشکدهٔ آذر را میرزا حسن زنوزی متخلّص به فانی صاحب ریاض الجنة در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

قطعه

داد از دهر و زنیر نجات چرخ پرفنش
کاندرین ویرانه نبود یك تن ازمکر ایمنش
نادرالدهری کریم‌الذات شخصی کز ازل
بود پاك از لوث هرفکر وضلالت دامنش
آذرآن ساغرکش جام حقیقت کز الست
گشته سرشارازمی وحدت دل وجان وتنش
ازجفای دهر روح پاکش ازتن شد برون
باد یا رب گلشن صحرای جنّت مأمنش
خواستم فانی چو ازپیر خرد تاریخ گفت
(مردن آذر) بود تاریخ سال مُردنش
۱۱۹۵

تاریخ وفات میرزا حبیب‌الله متخلّص به فریبی را آذر چنین گفته است :

مصراع

(شد بجنت‌المأوی میرزا حبیب الله)
۱۱۹۲

ایضاً تاریخ وفات آذر را حاج سلیمان صباحی چنین گفته قصیدهٔ مفصلی است چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

سپهر فضل و جهان کمال آذر آن
که یافت زینت ازو دین و زیب درد نیی[1]
بعهد او که زهر عهد آن بعالم به
بدور آن که زهر دورآن بدهر اولی
سپهر برد زیاد انوری و فردوسی
زمانه برد ز خاطر فرزدق و اعشی

کسی که زیر سپهر برین نمی کنجید
به تنگنای لحد دادش آسمان مأوی
مرا ز دوری او به ز مرگ چیزی نه
اجل بیا و ببین صدق من درین دعوی
ز دوستی و ثنـا گستری آل نبی
فکنده دست توسّل بعروة الـوثقی
بصحن گلشن فردوس کرد چون مسکن
بزیر سایهٔ طوبی گرفت چـون سکنی
نوشت کلك صباحی برای تـاریخش
(مقام آذر بـادا بسایهٔ طوبی)
۱۱۹۵

ایضاً تاریخ وفات آذر را صباحی چنین گفته است :

آذر کـه شفیع او پیمبر بادا　　هم محفل او ساقی کوثر بادا
تاریخ وفاتش ازخرد جستم گفت　　**(جاویدجنان محفل آذر بادا)**
۱۱۹۵

ایضاً تاریخ وفات آذر را سید احمد هاتف اصفهانی چنین گفته است :

کلك هاتف از پی تاریخ سال رحلتش
زد رقم **(ازبلبل گویای این باغ آه آه)**
۱۱۹۵

تاریخ وفات محمد حفیظ خان خطّـاط هندی را غلام محمد هفت‌قلمی متخلّص به راقم در قطعهٔ زیر چنین گفته است :

چون محمد حفیظ خان استاد　　ترك این خاندان فانی گفت
سال تـاریخ فوت او راقم　　**(وای آقارشیدثانی)** گفت
۱۱۹٤

ایضاً تاریخ وفات میرزا عبدالرسول متخلّص بفنا پدر میرزا حسن زنوزی متخلّص بفانی صاحب ریاض الجنة را عابد اصفهانی در قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام تاریخ نوشته آمد دو مصرع آخر تاریخ است :

گلبن گلستان عزّ و شرف — دوحهٔ بوستان مجد و شرف
میر عبدالرسول قدوهٔ حاج — آن نکو طینت نکو منظر
آن بعلم و عمل بعصر مثل — وآن بفضل وهنر بدهر سَمَر
گشت ازاین دارفانیش آخر — صدر دارالقرار سدره مقر
جسم پاکش چو درجنان آمیخت — باب جنّتی چو شیر و شکر
از پی سال رحلتش عابد — کرد هر سو بپای فکر گذر
بدو تاریخش ازدومصرع شد — هاتفی ناگـه عاقبت رهبر
(بجنان بابتی چولوءلوءتر) — **(میر عبدالرسول شد هم‌بر)**
۱۲۰۴ — ۱۲۰۴

ایضاً تاریخ وفات میرزا عبدالرسول فنا را پسرش میرزا حسن زنوزی چنین گفته است :

(جعل الله الجنة مثواه)

۱۲۰۴

یکسال زیاد است

تاریخ وفات میرزا حسن زنوزی متخلّص بفانی صاحب ریاض الجنة را بعضی از شعرای معاصر وی گفته :

(فانی به وصال دوست پیوست)

۱۲۲۳ قمری

ایضاً تاریخ وفات میرعبدالرسول فنا را پسرش میرزا حسن زنوزی چنین گفته لفظاً و معناً هر دو تاریخ است ولی یکسال کم است :

(در سال هزار و دویست چهار)

۱۲۰۴

تاریخ وفات حاج سلیمان صباحی را سحاب ازشعرای معاصر چنین گفته است :

غرض کلك سحاب از بهرضبط سال تاریخش

رقم زد **(آه کز ملك فصاحت شد سلیمانی)**

۱۲۰۷

تاریخ وفات محمداسماعیل متخلّص به کامی اصفهانی را محمدصادق ناطق اصفهانی چنین گفته است :

کامی ناکام در عهد جوانی زینجهان

از جفای آسمان و گردش افلاك رفت

بهر تاریخ وفاتش کلك ناطق زد رقم

(عندلیبی همچو کامی زینجهان ناکام رفت)

۱۲۱۹

تاریخ وفات سیدحسین مجمر ملّقب به مجتهدالشعراء را قطرهٔ اصفهانی چنین گفته است :

دل‌را بریدازجان وانگاه قطره گفتا **(سوی جنان روان شد سیدحسین مجمر)**

۱۲۲٦

تاریخ وفات عابد اصفهانی را پسرش چنین گفته است :

مصراع

(زملك جهان شد جهان سخن)

۱۲۲۹

تاریخ وفات آقا محمدکاظم واله اصفهانی را وامق از شعرای آن عصر چنین گفته است :

(یا رب بخلدگیرد مأوا جناب واله)

۱۲۲۹

ایضاً تاریخ وفات آقا محمدکاظم واله را طلعت گفته و بر روی سنگ مزارش منقور است :

برای مدفن خود ساخت واله این بقعه

که چون بهشت نشان آمد و سپهر مثال

نوشت خامهٔ طلعت برای سال که (**باد**

درین سپهر نهان آفتاب اوج کمال)

۱۲۲۹

امامی از شعرای هند تاریخ وفات میرزا محمد حسن قتیل اوستاد خود را در قطعهٔ زیر چنین گفته که مصرع آخر لفظاً و معناً تاریخ است :

چـون ازین دار فنا رفت قتیل استاد

سوی فردوس برین گشت جهان‌تیره وتار

سال تـاریخ وفاتش بحساب ابجد

(بهزار ودوصدوسی‌وسه‌هجری بشمار)

۱۲۳۳

ایضاً شهرت از شعرای عالیمقام هند تاریخ وفات قتیل را چنین گفته است :

بود یکتا دُری به بحر کمال چکنم شرح از صفات قتیل

هاتف غیب خواند اینمصرع **(آه‌صدحیف ازوفات‌قتیل)**

۱۲۳۳

تاریخ وفات میرزا جعفر اصفهانی متخلّص به صافی را وامق اصفهانی چنین گفته است :

(میرزا جعفر صافی بجنان جایش باد)

۱۲۱۹

تاریخ وفات سید محمدعلی ازاعاظم‌رجال دورهٔ کریم‌خان‌زند بود که در زلزلهٔ سال ۱۱۹۲ بزیرآوار ماند و جان سپرد حاج سلیمان صباحی چنین گفته است :

فرید دهر محمد علی که در دو جهان

بـه نسبت نبی و آلش افتخار بود

بحکم زلـزلـه در زیر خاك رفت شبی

که خود بروز شمار از یکی شمار بود

گلی بدست اجل رفت ازین حدیقه بباد
بپای هردل ازین غم هزارخار بود
نوشت کلك صباحی بـرای تاریخش
(محمد و علیش همنشین و یار بود)
۱۱۹۲

در تاریخ وفات عبدالرشید خطّاط صباحی کاشی این قطعه را گفته این عبدالرشید غیر از عبدالرشید خطّاط دیلمی است که معاصر صائب تبریزی بود :

میرزا عبدالرشید آن کوز رشگ خط او
کلك دفتر را عطارد میشکست و میدرید
مرغ قدس آشیان بود ودراین خاکی قفس
ماند چندی باز سوی آشیان خود پرید
چشمهٔ خون از شفق مهر منیر ازدل گشاد
نیل ماتم از کلف ماه فلك بر رخ کشید
الغرض چون شد برون ازوحشت آباد جهان
در بهشت آسود و در گلزار جنّت آرمید
کلك مشگین صباحی بهر تاریخش رقم
زد **(زجنت بادالهی کامجو عبدالرشید)**
۱۲۰۵

تاریخ وفات میرزا عبدالوهاب معتمدالدّوله متخلّص به نشاط را بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند :

(از قلب جهان نشاط رفته)
۱۲٤٤

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم سکوت را که ازعرفای شیراز بود وصال شیرازی این قطعه را گفته است :

رفتی زجهان تو ای جهان بین همه را

ای کرده خـدا شناسی آئین همه را

غمدیده وصال سال تـاریخ تو گفت

(بربست فلك دیده حق بین همه را)

۱۲۳۸

ایضاً فی تاریخه قال الوصال الشیرازی :

مال بالجنة عن دار الغرور الذی عاشق کاصحاب القبور

مفخر الدنیا ابو القاسم من لم یقم فی الدهر الا للعبور

شاکر قد وصف الله لـه وقلیل من عبادی الشکور

طاف بیت الله والبیت له قد یطوف لسنین و شهور

الوصال قال فی تاریخه (قدسقیه ربه شرب الطهور)

۱۲۳۸

در تاریخ وفات ملك الشعراء فتحعلی خان صبا محمود میرزای قاجار پسر فتحعلیشاه قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

ایدریغا که منکسف گردید مهـر تابان آسمان سخن

الغرض رفت چون بسوی جنان آن مهین پیر دودمان سخن

گفت محمود بهر تاریخش **(حیف شد از جهان جهان سخن)**

۱۲۳۸

تاریخ وفات میرزا محمدخـان متخلّص به امید اصفهانی در سنگ مزارش مسطور است :

(ساکن جنان بادا میرزا محمدخان)

۱۲٤٤

تاریخ وفات حاجی علی اکبر متخلّص به بسمل صاحب تذکرهٔ دلگشا راحاج میرزا عبدالرحیم عشرت تخلّص چنین گفته است :

چون غم فوتش زغمهای دگر افزون شده

عقل تاریخ وفاتش را **(غم اکبر)** نوشت

۱۲۶۳

تاریخ وفات استادالخطاطین میرزااحمد شاملورا بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند:

(قدمات بعده الخط)

۱۲۶۶

تاریخ وفات وصال شیرازی را داوری پسرش چنین گفته است :

(مات‌الوصال ومات‌العلم والادب)

۱۲۶۲

ایضاً تاریخ وفات وصال شیرازی را حکیم پسرش گفته که بر سنگ مزارش منقور است :

آوخ کــه بما گذشت ایّام وصال آغاز فراق گشت و انجام وصال

برخواست یکی‌وسال تاریخش گفت **(تا نام نکوهست بودنام وصال)**

۱۲۶۳ منهای ۱ = ۱۲۶۲

ایضاً تاریخ وفات وصال‌را دیگری ازشعرای شیرازچنین گفته شایدنام گوینده طوبی باشد :

چون رفت وصال مانـد دلها بملال

بر طوبی خسته زندگی گشت وبـال

تاریخش را یکی برون آمد و گفت

(با دوست بوصل‌جاودانیست وصال)

۱۲۶۲

وفات صادق‌خان شقاقی را بعضی از فضلا (**دریغ**)۱۲۱۴ گفته‌اند :

رونق سنندجی درتاریخ وفات میرزا عبدالباقی متخلّص‌بشیدا چنین گفته‌است:

زد رقم خامه رونق پی سال فوتش

(گشته ایوان جنان منزل عبدالباقی)

۱۲۴۴

تاریخ وفات‌فائز را که‌ازشعرای زمان‌ناصرالدّین‌شاه وازجمله‌مدّاحان‌خاندان رسالت‌بود شباب ترشیزی قصیده‌ای گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته میشود:

فائز فرزانه کز اعجاز طبع — بود بسینای تکلّم کلیم
خاطر مطبوع سخن پرورش — خازن گنجینهٔ درّ یتیم
داشت زمدّاحی آل رسول — خاطری آسوده ز امّید و بیم
بست‌چوزین‌وادی‌پرخوف‌ورنج — رخت رحیل از پی دار نعیم
فکر شباب از پی تاریخ او — گفت **(وللفائزفوزٌ عظیم)**

۱۲۶۸

تاریخ وفات حکیم قاآنی را میرزا عبدالوهاب مجرّم چنین گفته است :

مصراع

(قرین رحمت ایزد حکیم قاآنی)

۱۲۷۰

پرتو اصفهانی نیز تاریخ وفات حکیم قاآنی را دراین قطعه چنین گفته‌است:

مست صهبای نظم قاآنی — که برو رحمت خدای فره
چون اجل آمدش‌بساقی دهر — پی تاریخ گفت **(ساغر ده)**

۱۲۷۰

در تاریخ وفات میرزا محمودمتخلّص بحکیم‌دوّمین فرزند وصال‌شیرازی میرزا احمد وقار برادرش قطعه‌ای گفته که در سنگ مزارش مسطور است :

ای ز دنیا رفته تا خلد نعیم — جایگاه خوش گُزیدی ایحکیم
ای ز انفاس مسیح آسای تو — جانی از نو یافتی عظم رمیم
ای که از دریای طبعت یادگار — مانده گوهرها ولی یکسر یتیم
ای زکلکت آشکارا در نهان — معجزاتی را که گفتند ازکلیم
باد ارزانی ترا وصل وصال — در بهشت عدن جنّات نعیم
هیچ از حال برادر آگهی — کز غمت پشتش‌دوتاشددل‌دونیم
تو بوصل حق رسیدی ما بهجر — تو بفردوسی و ما اندر جهیم

بهر تاریخ تو میگوید وقـار (عاقبت محمود شد کار حکیم)
۱۲۷۴

تاریخ وفات آشوب طهرانی را میرزا طاهر شعری اصفهانی مؤلف گنج شایگان چنین گفته است :

چون مرگ وی بزرگ غمی بود درجهان
تاریخ آن نوشت مؤلف (غم بزرگ)
۱۲۶۹

تاریخ وفات رضاقلی خان هدایت مؤلف مجمع الفصحاء را محمود خان ملك الشعراء چنین گفته است :

همی بدانی تـاریخ رحلتش بدرست
(دوازده چو کنی ازهزار و سیصد کم)
۱۲۸۸

تاریخ وفات میرزا محمد متخلص به داوری سوّمین فرزند وصال را میرزا احمد وقار برادرش گفته کـه برسنگ مزارش مسطور است . چند بیت برای ثبت تاریخ نوشته می‌شود :

یا اخی اوزعت اذودعت فی قلبی سعیرا
ما اری بعدك فی الدّنیا معیناً و ظهیرا
ایدریغا کاسمان اندر مغاکی کرد پنهان
چون تو در فضل و هنر بحری بدین پهناوری را
تاتو زین دنیای فانی رخت بستی درجوانی
در جوانی مرمرا دست حوادث کرد پیرا
از وقار خسته اندر پارسی جستند گفتا
(نزد داور برد ازمردم محمد داوری را)
۱۲۸۴

ایضاً وفات حکیم قاآنی را فخر الشعراء ابومحمد حسن شعری تخلّص هندی چنین گفته است :

در مدح شهان داد سخن داد چو عمری
قاآنی شیرازی از این دار فنا رفت
تاریخ وفاتش طلبیدند ز شعری
فی الحال چنین گفت که **(زیب شعر ارفت)**
۱۲۷۰

تاریخ وفات ابوالحسن یغمای جندقی را که از سخنوران نامی زمان ناصرالدّینشاه قاجار بود پسرش میرزا اسمعیل متخلّص به هنر چنین گفته است :

زود بر این ابتلا آمد ز دیوان قضا
(طال البلا زال البهاتم الرقم جف القلم)
۱۲۷۶ قمری

تاریخ وفات میرزا اسماعیل متخلّص بتوحید پنجمین فرزند وصال شیرازی را برادرش میرزا ابوالقاسم فرهنگ گفته که برسنگ مزارش مسطور است :

جندا ارواح اخوان الصفا — معشر الخلّان ارباب الوفا
محرمان راز خلوتگاه انس — مجلس آرایان نزهتگاه انس
گلبنان باغ سلطان وجود — طوطیان شکر ستان خلود
دوش خفتم باغم توحید زار — دیدمش درخواب شاد وشاد خوار
گفتم ای دور اوفتاده از وطن — شمهٔ از حال خود برگو بمن
در کجائی گفتم ایجان جهان — گفت در خلوتسرای لامکان
گفتمش با هجر یارت کار چیست — گفت اینجا که منم جز یار نیست
گفت ای فرهنگ زار با صبور — از نبی جوانّه کان **(غفور)**
فاش اگر خواهی و بی عیب و دروغ — سال تاریخ مرا یابی **(فروع)**
۱۲۸۶

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم فرهنگ چهارمین فرزند وصال را میرزا عبدالله نوادهٔ وصال متخلّص برحمت چنین گفته است :

بیت

(فاز بقول المالك القدیم ان الابـرار لفی نعیم)

۱۳۰۹

تاریخ وفات میرزا اشتهای اصفهانی را که ازشعرای زمان ناصرالدّین شاه بود میرزا خرّم اینقطعه را گفته است :

قطعه

افسوس که اشتهای بافضل وهنر از ملك فنا سوی بقا کرد سفر

گفتا پی تاریخ وفاتش خرّم (ایوای که اشتهانداریم دگر)

۱۲۸۹

میرزا اشتها از ظرفای اصفهان بود دیوانی دراطعمه بنظم آورده دراطعمه اشتها و در سایر اشعار سرگشته تخلّص میکرد :

تاریخ وفات همای شیرازی را سید بقا از شعرای معاصر وی چنین گفته :

بیت

چو از بهر سرای جاودانی هُمارازین سرا برچیده‌شدفرش

بقا گفت از پی تاریخ فوتش (هماشدبال‌زن‌درسایهٔ‌عرش)

۱۲۹۰

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم‌متخلّص به‌مشرف شیرازی‌را فرصةالدّولهٔ‌شیرازی چنین گفته است :

رقم نمود بتاریخ سال او فرصت (شفیع بادابوالقاسمش بروزحساب)

۱۲۹۴

تاریخ وفـات حاج محمد مهدی حجاب شیرازی را پسرش میرزا محمد تقی سحاب شیرازی چنین گفته است :

ز آسمان ادب آوخ آفتاب برفت
زچرخ عرفان قطب فلك جناب برفت
سپهر فضل و محیط کمال و بحر نوال
بعرش قرب براز قاب بی‌نقاب برفت
دریغ و درد که آن ناخدای کشتی فضل
ز بحر عمر گرانمایه با شتاب برفت
سمّی مهدی هادی حجاب قطب کمال
بعرش قرب ازین عالم خراب برفت
چو کرد عزم حریم وصال گفت سحاب
(حجاب پرده برافکند و بی حجاب برفت)
۱۲۹۶

ایضاً تاریخ وفات هما را میرزا خرّم چنین گفته است :
کلك خرّم از پی تاریخ فوت او نوشت
(طایر روح هما پرواز کرد از آشیان)
۱۲۹۰

تاریخ وفات میرزا جعفر شیرازی متخلّص به بهجت را والد فرصت الدّولهٔ شیرازی چنین گفته در دارالسلام شیراز مدفون است :

خواست تاریخ وفاتش عقل گفت **(بهجتی زو یافته دارالسلام)**
۱۲۹۶

تاریخ وفات حاج میرزا ابوالحسن متخلّص به راجی تبریزی را میرزا علی اکبر صبور تخلّص گفته است :

ایدریغا که حضرت راجی چون زر از کیسهٔ احبّا رفت
بی‌حد افسوس صدهزار دریغ که بحسرت زدار دنیا رفت
قلم عنبرین شمیم صبور بهر تاریخ گفتن انشا رفت

یافت از کلمه (ایاعفاد) که در آنسال او زدنیا رفت

۱۲۹۳

تاریخ وفات میرزا احمد وقار شیرازی پسر وصال را فرهنگ برادرش بعربی گفته که بر سنگ مزارش مسطور است چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

لهفی علی کهف الوری بدر العلی وخسوفر بدرالکمال وما انجلی
یا ویلتی فقد الوقار و بعده رکن الفضائل والعلوم تزلزلا
یا سائلاً تاریخ عام وفاته یا لیت لم تسئل ولا انا اسئل
زدواحداً فاجب تجد تاریخه (نزل الجنان وقال خیر منزلا)

۱۲۹۸

تاریخ وفات میرزا ابراهیم ساغر اصفهانی را مانی اصفهانی چنین گفته است:

(یك ساغر بده)

۱۳۰۲

تاریخ وفات میرزا محمد طبیب شیرازی را که متخلّص به سرور بود فرصت شیرازی چنین گفته است :

آه ازین چرخ عنود و غدور کش همه شوراست بدوروشرور
درد و دریغا که زمینای غدر زهر جفا ریخت بجام سرور
بخرد فرزانه محمد که هست جان جهانی ز غمش ناصبور
آنکه ز انفاس مسیحائیش زنده شدی مرد چو از نفخ‌صور
در دل ما جای سرور است غم تا که سرور از بر ما گشت دور
فرصت دلخسته یتاریخ گفت (ازدل‌ما‌رفت‌پس‌ازوی‌سرور)

۱۳۱۵ق

درتاریخ وفات واصلی شیرازی که از خطاطین مشهور و معاصر فرصت‌الدّولهٔ شیرازی بود فرصت‌شیرازی این قطعه را گفته است :

ای برادراین‌جهان بی‌حاصل‌است شهد او در کام زهر قاتل است
واصلی ان سالك روشن ضمیر آنکه‌دراین‌تیره‌خاکش‌منزل‌است

بی بیان و کلك خطش بعد ازین | اهل خط را دعویی بیحاصل است
زین سپس بی فکر بکر طبع او | فکرت اهل سخن پر باطل است
دوش در خوابش بدیدم می‌سرود | این دومصرع را که او خود قائل است
واصلی نندیشد از روز جـزا | لطف یزدان گر بحالش شامل است
کلك فرصت بهر تاریخش سرود | **(واصلی در قرب یزدان واصل است)**

۱۳۰۳ق

تاریخ وفات میرزا محمدحسین عنقا را بعضی از شعراء چنین گفته‌اند :

مصراع

(عنقا بقاف قرب احد کرد آشیان)

۱۳۰۵ق

تاریخ وفات میرزاعلی متخلّص به‌ضیاءِ تبریزی را حاج‌مهدی شکوهی تبریزی چنین گفته است :

امروز ضیاءِ مرد نشاط از دل ما بُرد
تاریخ همین آمد **(امروز ضیاء مُرد)**

۱۳۱۰ق

تاریخ وفات میرزا اسماعیل طهرانی متخلّص به‌حیرت را میرزا قاسم تهاریانی از تلامذهٔ آنمرحوم درین قطعه چنین گفته است :

چون روان پاك حیرت شد روان | سوی جنّت زین جهان آب و گل
بهر تاریخ وفـاتش هاتفم | گفت **(اغفرله)** بگوی ازصدق دل

۱۳۱۶ق

تاریخ وفات میرزا فضل‌الله خوشنویس شیرازی را فرصت‌الدّولهٔ شیرازی دراین قطعه چنین گفته است :

آه آه از گردش گردون دون کینه خواه
وز جفای انجم و از جور مهر و کید ماه

میرزا فضل‌الله آن در فضل و در دانش شهیر
ابن آقا میرزا یوسف عزیز مصر چاه
آخر از دست ستم گردون دون بستد قلم
از بنان آنکه بُد در ملك خطش دستگاه
در جمادی نخستین شد ازین دار سپنج
هفت‌روز افزون به‌عشر دوّمین بودی زماه
یکهزار و سیصد و ده رفته از سال عرب
کاندرین ملك عجم‌سوی جنان شد نابگاه
فرصت دلخسته در تاریخ سالش نیز گفت
(جاودانه باد او در سایهٔ فضل الاه)
۱۳۱۰

تاریخ‌وفات‌حاج رضا متخلّص بصابر دیلمقانی را بعضی‌ازشعرا چنین گفته‌اند :

(شاعر شیرین مقال)
۱۳۱۲

در تاریخ وفات میرزا محمود غنی‌زادهٔ تبریزی مدیرروزنامهٔ سهند که ازفضلا و شعرای آذربایجان بشمار است اشعار ادبی آنمرحوم خاصّه قطعه (هذیان‌نامه) آن مرحوم‌معروف‌خاص‌وعام‌است آقای‌حاج‌اسماعیل آقاامیرخیزی‌قصیده‌ای گفته که‌مصرع آخر قصیده تاریخ وفات اوست مادهٔ تاریخ آنرا آقای محمد نخجوانی اخوی مؤلف گفته و آقای امیرخیزی قصیدهٔ آنرا سروده است :

نگـونسار ای آسمان بلند — چه داری ز آزادگان دل نژند
نگون بادت این خرگه برشده — سراپـردهٔ لاجوردی پرند
همه رنگ و ریو است آئین تو — درون سوشرنگی برون‌سوی‌قند
ندانی زپیر کهن شیر خـوار — نه از چاره‌گر شاه بیچاره وند
نمانی جز آن دیو دیوانه را — که گیرندش از پای فولاد بند

زچنگ تو ای آدمی‌خواره گرگ ‌ ‌ ندیدم دلی کو نشد دردمند
چو دزدی کمین کرده در رهگذر ‌ ‌ بدست اندرون تاب داده کمند
سر رهگذاران به بند آوری ‌ ‌ نیندیشی از نالهٔ مستمند
چه خوش گفت پیر جهاندیدهٔ ‌ ‌ جوان پور را آن گرانمایه پند
جهان اژدهائی است مردم شکر ‌ ‌ دل اندر جهان تا توانی مبند
نه پرورد در فروردین مه گلی ‌ ‌ که از باد بهمنش نامد گزند
جهانرا چنین است آئین و کیش ‌ ‌ دل از مهر این بدکنش باز بند
نگه کن غنی زاده محمود را ‌ ‌ سخنور دبیر آن مدیر سهند
چگونه کشیدش بکام اندرون ‌ ‌ دم آهنج این اژدر آزمند
دریغ از چنین نام بردار مرد ‌ ‌ هشیوار و فرزانه و هوشمند
دریغا که از کین وارونه چرخ ‌ ‌ بخمید بالای سرو بلند
از آن پس که بود اندرین کهنه‌دیر ‌ ‌ برنج اندرون سال پنجاه واند
دل آمدش تنگ از جهان فراخ ‌ ‌ جهانداز بر چرخ گردون سمند
دریغا که آن رادمرد هژیر ‌ ‌ دل از مهر یاران سبک باز کند
دریغا از آن نغز گفتار او ‌ ‌ زهذیان و آن نامهٔ دلپسند
که راند دگر از تحیّر سخن ‌ ‌ ز فر بهار و زهند و پرند
که برگیرد این خامهٔ عنبرین ‌ ‌ که بنگارد آن نامهٔ ارجمند
دل دوستان در غم سوک او ‌ ‌ بسوزد چنان چون در آتش سپند
بتاریخ مرگش خرد نغز گفت ‌ ‌ **(سزد ارشرر برجهد ازسهند)۱**

۱۳۱۳ شمسی

ایضاً تاریخ وفات میرزا محمود غنی‌زاده را میرزا عبدالحسین آیتی یزدی در اشعار ذیل چنین گفته است :

۱ـ سهند اسم کوهی است نزدیکی تبریز که همیشه پراز برف است.

زجا خیز و نگر ایدل که گردون را چه افتاده
در او از راستی این کجرویها را که بنهاده
دُری نیکو گهر از مار باید هردم و دل را
کند تنگ وز خون گلرنگ همچون لعل بیجاده
بدان سانی که در این سال پامال ستم کرده
دل ما را و بگرفته ز دست ما غنی‌زاده
غنی‌زاده که بُد مرد وطنخواه و سخن گستر
غنی زاده که بُد مرد شریف الطبع و آزاده
غنی‌زاده که او را فکر بُد هم یکرو هم والا
غنی‌زاده که او را طبع بُدهم زبده هم ساده
غنی‌زاده که بر نام سهند آنکوه گردون فر
بکوهستانی و شهری نمودستی ره و جاده
غنی‌زاده که آذروش در آذرابادگان بودی
حرارت بخش جان و جسم همچون آتشین باده
بناگاهان زدست ساقی حق باده نوش آمد
وز آن گشتند مست غم جهانی از نر و ماده
بتاریخ وفاتش آیتی گفت از ره هجران
(زدنیای دنیه بی‌نیاز آمد غنی‌زاده)
۱۳۵۳ قمری

تاریخ وفات عبرت نایبی را احمد گلچین معانی چنین گفته است :

نوزده روز چو رفت از دی مه **(مرد عبرت وعلیه‌الرحمه)**
۱۳۲۱ شمسی

در مرثیه و تاریخ وفات رضا قلی‌خـان هدایت مؤلف مجمع الفصحا یکی از شعرای معاصروی این اشعاررا گفته که تاریخ تألیف مجمع‌الفصحا را نیز متضمّن است:

بمرگ خان هدایت شکست پشت سخن
زپشت و روی حکایت سخن مجوی از من
مرا ز گردش اختر ستاره سوخته گشت
کــه آفتاب سخن شد زآسمان سخن
ز هجــر او خبرالفراق می شنوم
زبانگ مرغ سحر تا نوای مرغ چمن
مگر بمُرد هدایت کــه زنده بادش نام
که گر خبر برسد بر مزار اهل سخن
سزد بواقعهٔ این بزرگوار پــدر
بسان مــادر سکلی برآورم شیون
بزیر دستان یکسر بــرادری میکرد
مرا بداشت چو فرزند خود بسرّ و علن
بباغ دانشی از آفتاب فضل و کــرم
باین فتوت نخلی نگشته سایــه فکن
بسال و ماه پرستار فضل بود و هنر
بصبح و شام خریدار شعر بود و سخن
سخن گواه من آمد که در مصیبت وی
عنان قافیه از کف بشد که وای بمن
سپهر فضل و ادب آفتاب چرخ کمال
ز مجمع الفصحاء قدر ذات او روشن
کتاب تذکرهٔ نو کــه آمدش تاریخ
(زمجمع الفصحا زنده نام اهل سخن)
۱۲۷۳

هزار ودو صد و هشتاد و هشت رفته بسال
ز هجرت شه لولاك از آن خجسته وطن
گذشت خان هدایت امیر دار فنون
رضا قلی‌خان کش بهره بود از هر فن
ضمیر صدقش چون جام عاشقان صافی
روان پاکش چون جان عارفان روشن
خوشا که مخبر دولت و رادفینه راز
مرا بسازد اندر جـوار او مدفن
چو زنـده ساکن بزم حضور او بودم
کناد مـردهٔ من در کنار او مسکن

تاریخ وفات آقـا محمد مهدی آسوده تخلّص را فرصت‌الدّولهٔ شیرازی چنین گفته است :

زدست‌جور گردون کیست آنکس‌زیست‌آسوده
کدام آسوده را پای جفایش جان نفرسوده
دریغ آقـا محمد مهدی آسوده را کاخر
بخاك توده فرسوده زجور این زال فرتوده
حکیم دانش اندوزی که دیو نفس را کشته
ادیب نکته آموزی که راه عقل پیموده
سخن‌پیرای و نظم‌آرای وصافی‌رأی وروشندل
که سر اهل سخن در انجمن برپای او سوده
بروز عاشر مـاه محرّم شد سوی جنّت
که‌سیصد برهزارو بیست براین‌جمله افزوده

دگر ره فرصت دلخسته در تاریخ او گفتا

(پس از پنجاه سال و پنج در جنت شد آسوده)

۱۳۲۰ قمری

تاریخ وفات پروین خانم اعتصامی دختر میرزا یوسفخان اعتصامی تبریزی را نادری از شعرای معاصر چنین گفته است :

غروب از چرخ دانش کرد پروین　　بنات النعش ازین غم گشت غمگین
نه پروین بلکه ماه اعتصامی　　بپوشید از جهان چشم جهان بین
شد از غم چشم پروین اشگ آلود　　چو رخ بنهفت اندر خاك پروین
عطارد را قلم از دست افتاد　　بسر بشکست زانده لوح سیمین
بسوك و ماتمش در چرخ ناهید　　زسر بر کند یکسر موی مشگین
فروغ از مهر وتابش ازمه افتاد　　دل وچشم کواکب گشت خونین
زدنیا رفت و از او یادگاری　　کتابی ماند چون باغ ریاحین
در آن اشعار نغز روح پرور　　که با کلك سخنور داده تزیین
دریغ آن طبع گوهر را که افکند　　برون ازفضل گوهرهای رنگین
بطرز ناصر خسرو سخن گفت　　بدان طبع روان و شعر شیرین
بفوتش نادری این قطعه بنوشت　　بنوك خامه بر اوراق زرّین
بسال یکهزار و سیصد و بیست　　**(ازین محنت سرا بگذشت پروین)**

تاریخ وفات میرزا ابوالحسن جلوه را طرب اصفهانی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

قطعه

آه کز جور جهان فلك شعبده باز
گنج دانائی حکمت شده در خاك نشین

میرزا بوالحسن جلوه حکیم دانـا
آنکه‌درحکمت‌ودانش نبُدش مثل‌وقرین
ایدریغا که شدی خاك نشین بر سر راه
آنکه افلاطون بودی برهش خاك نشین
ششم مـاه رجب جمعه مه ذیقعده
بر فلك جلوه کنان بر شد از سطح زمین
طرب از حُزن پی سال وفاتش بنوشت
(بو الحسن‌جلوه کنان‌شدسوی‌فردوس‌برین)
١٣١٤ قمری

تاریخ وفات حـاج محمد محسن قندهاری متخلّص به شباب راهشیار چنین گفته است :

چو آن مرشد حق‌پرستان شباب سفر کرد سوی جنان با شتاب
وداع جهان گفت بر بست رخت دل عالمی شد ازین غم کباب
ز غم بهر تاریخ هشیار گفت **(بهشت‌برین جایگاه شباب)**
١٣١٤ق

ایضاً تاریخ فوت پروین خانم اعتصامی را سالار سعید متخلّص به حیدری این بیت را گفته است :

تاریخ فوت هجری جستم زحیدری گفت
(مرده ادیبهٔ دهر پروین اعتصامی)
١٣٦٠ قمری

تاریخ وفات میرزا آصف قهفرخی را که از چهار محال بختیاری است برجیس از شعرای معاصر وی چنین گفته است :

تا زحوّا و آدم است نسب آدمیزاده در غمست و تعب
دل بیغم مجوی در آفاق شهد بی‌سّم زدهر دون مطلب

غیرظلم و ستم نکرده جهان — جز خطا کس ندیده از کوکب
با جفای زمان بسوز و بساز — کاتشش را دوام هست و لهب
بنگر آن اصف خجسته صفات — بحر عمّان و آسمان ادب
نظم و نثری بیادگار گذاشت — که فزاید بهر که دید طرب
از غم و غصه جـدائی او — روز احباب تیره شد چون شب
ماند برجیس از غمش نالان — اشگ در چشم آه اندر لب
سال تاریخ از غمش دریاب — گر دو سالی فزون شود چه عجب

غمش ۱۳۴۰ منهای ۲ سال = ۱۳۳۸

تاریخ وفات میرزا محمد قمی متخلّص به محیط ملقب به شمس را میرزا اسماعیل خان متخلّص به دبیر تفرشی چنین گفته است :

قطعه

رفت از جهان بماه صفر صد هزار حیف
قطب سخنوران ورع پـاکدین محیط
کلك دبیر از پی تاریخ او نگاشت
(حیف از محیط فضل و عزیز بهین محیط)
۱۳۱۷ق

ایضاً تاریخ وفات محیط را شهدی از شعرای معاصر وی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

آوخ چو ازین سراچهٔ پر زحمت — زد غوطه محیط در بحار رحمت
با ندبه بسال فوت اوشهدی گفت — **(شمس الفصحا گزیده جا در جنت)**
۱۳۱۷ق

تاریخ وفات میرزا حیدرعلی مجدالادبا متخلّص به ثریّا را میرزا اسماعیل خان دبیر چنین گفته است :

حیف صد حیف ز آمد شد دور مه و سال
آفتاب فلك فضل و خرد یافت زوال
آنکه در وصف سخندانی او
فصحا را همه در عجز بیان ناطقه لال
الغرض رفت ثریّا بربیع الاوّل
غرهٔ ماه چو زین دار غم و رنج و ملال
زد رقم کلك دبیر از پی تاریخ وفات
(رفت مجدالادباکان کرم عین کمال)
۱۳۱۸ق

تاریخ وفات حاج مهدی شکوهی تبریزی را عمادالاسلام مراغهٔ در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

ادیب فاضل مدّاح اهل بیت شکوهی
که داشت طالع علوی و بود حافظ وقت
بزهد وعلم وادب عمرخویش صرف نمود
روان بخلد برین شد بسن شصت و هفت
برای سال وفاتش نوشت کلك عماد
(ازین جهان به جنان مهدی شکوهی رفت)
۱۳۱۸

تاریخ وفات آقا سیدعلی شوشتری متخلّص به طوبی را بعضی از شعرای هند ترکی نام چنین گفته : طوبی در هند اقامت داشت :

کشیده آه نوشتم ز رحلتش ترکی
(درون گلشن جنت مقام طوبی باد)
۱۳۲۸ منهای ٦ = ۱۳۲۲

تاریخ وفات محمد هاشم متخلّص به افسر یزدی رئیس انجمن ادب طهران را

روحانی وصال در قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

دوران چو افسر از سر علم و ادب ربود
اختر بخشم تیره شد و آسمان کبود
آوخ که خفت هاشم افسر به تیره خاك
دل تافت زآتش غم و از دل برفت دود
در عصر وی دوباره سخن رونقی گرفت
آوخ که دیر آمد و رفت از میانه زود
با او نمود اختر دانش چنان افول
گفتی کز اول اختری اندر میان نبود
روحانی وصال بتاریخ فوت او
طبع فسرده را چو بدین خدمت آزمود
سر از ادب بجمع درآورد و بیدرنگ
گفتا (**زتارك ادب افسر فلك ربود**)
باضافهٔ الف ۱۳۱۹ش

تاریخ وفات شاعر بی‌نظیر حاج‌رضا صراف تبریزی را محمدعلی صفوت چنین گفته است :

غاب نجم و رما نا بوله **ان حزنی دائمٌ مادمت له**
فسئلت الطبع عن رحلته **قال فی تاریخها (یغفرله)**
۱۳۲۵ق

تاریخ وفات میرزاعلیخان خالوی مؤلف متخلص به‌لعلی ملقب بشمس‌الحکما مؤلف چنین گفته :

قطعه

زجهان سوی جنان شد لعلی رحـم الله علیه لعلی

دو ازین‌مصرع کم کرده بگو **(واصل رحمت حق شد لعلی)**

۱۳۲۷ منهای ۲ = ۱۳۲۵

ایضاً تاریخ وفات حاج رضا صراف را حاج‌محمد نخجوانی اخوی چنین گفته است اینجانب بشعر آوردم :

فخر شعرا نخبه صراف سخن مُـرد

با رحلت خود قلب احبا همه بسترد

صد حیف که آن شاعر دانا و سخنور

افکار و معانی همه در سینهٔ خود بُـرد

دررحلتش این جمله‌چه خوش گفت‌ادیبی

تاریخ وفاتش‌شده **(صراف سخن مُرد)**

۱۳۲۵

ایضاً تاریخ وفات میرزا علیخان لعلی را مؤلف چنین گفته است :

قطعه

زدنیا بعقبی روان گشت لعلی برضوانیان میهمان گشت لعلي

چو پرسند از سال تاریخ فوتش **(بسوی جنان گو روان گشت لعلی)**

۱۳۲۵

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم طرب‌بن همای اصفهانی را حاجی میرزا حسن جابری انصاری چنین گفته است :

(در این بازی طرب هم از میان رفت)

۱۳۳۰

تاریخ وفات میرسیّداحمد خاوری کاشانی ملقب به‌لسان‌الاسلام را ادیب‌بیضائی چنین گفته است :

زبان خامه بتاریخ این زرّیه سرود **(زهی لسان‌الاسلام فخر اهل کمال)**

۱۳۳۳

ایضاً تاریخ وفات طرب اصفهانی را حاج میرزا مهدی دولت آبادی درقطعهٔ ذیل چنین گفته است :

ازین جوری که از چرخ کهن رفت — نمیدانم چه بر اهل سخن رفت
یگانه گوهــر دریای دانش — طرب پور هما استاد فن رفت
سخن گــوئی ادیبی نکته سنجی — سوی جنّت ازین بیت‌الحزن رفت
قفس بشکست روحش بال افشان — بشوق قــرب حیّ ذوالمنن رفت
چو رفت از انجمن گفتم بتاریخ — **(طرب افسوس کز این انجمن رفت)**

۱۳۳۰

تاریخ وفات امیر سید عبدالله خان اتابکی متخلّص به امیر را ادیب الممالك فراهانی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

قطعه

دریغ کز اثر تند باد سخت سیاه — شکست گلبنی از گلشن شرف ناگاه
ز خاندان نبی هم ز دودمان صفی — برفت مردی دانش پژوه کارآگاه
جهان فضل ومحامد سپهر هوش وادب — ابوالمفاخر والمجد امــیر عبدالله
امیر داشت تخلّص که از کمال هنر — همیشه بر درش استاده بود خیل سپاه
بروز نیمهٔ شعبان برات خلد و بقا — گرفت و درصف مینو قدم نهاد براه
ستاره گفت عفی الله عن جرائمه — سپهر گفت سقی الله تربه و ثراه
برای سال وفاتش امیری از یم طبع — کشید مصرع نغزی مناسب ودلخواه
فقال ضم به اخر الفراق و قل — **(لقدفقدت امیرالکلام عبدالله)**

باضافهٔ ق۱۰۰ = ۱۳۳۳

ایضاً تاریخ وفات امیر سید عبدالله خانرا ادیب الممالك فراهانی چنین گفته است :

قطعه

عبدالله راد امیر روشن دل و رای — چون عزم سفر کرد بجاوید سرای
زد کلك امیری پی تاریخ رقم — **(ابنای ادب یتیم گشتند ایوای)**

۱۳۳۳

تاریخ وفات فرصت الدّوله شیرازی را شعاع الملك شیرازی چنین گفته است :

فرصت الدّوله نصیرالدّین فرصت — رفت وشد از رحلتش علم و ادب گم
سال تاریخش شعاع الملك گفتا — **(آه از فرصت نصیرالدین سیم)**

۱۳۳۹

نصیرالدّین اول خواجه نصیرالدّین طوسی است نصیرالدّین دوم نصیرالدّین محمد جدّ فرصت الدّوله است که صباحی کاشی تاریخ وفات او را چنین گفته است :

(آه از مرگ نصیر ثانی آه)

۱۱۹۱

ایضاً تاریخ وفات فرصت شیرازی را میرزا علیرضاخان متخلّص بطرفه عضو انجمن ادبی تهران چنین گفته است :

داغ جانسوزی که فرصت بر دل پرخون نهاد
هیچکس غیرازدل پرخون نداند چون نهاد
آن محمد کز پس احمد بوحی نظم و نثر
پـا بمعراج فصاحت بر سر گردون نهاد
صحبتش برقع زروی چشمهٔ حیوان گرفت
حکمتش انگشت بر طومار افلاطون نهاد
نام آثـار عجم در صفحهٔ گیتی گذاشت
آنچه عیسی[۱] درجهان ازصحف انگلیون نهاد
جای مروارید اگر خون درصدف بندد رواست
کز غمش خون درنهاد لؤء لوءِ مکنون نهاد

عاقبت با اینهمه الفت که با احباب داشت
رفت و ما را کوه غم بر سینهٔ محزون نهاد
سال تـاریخ وفاتش خواستم از انجمن
هر یك از ارکان بنای چامهٔ موزون نهاد
طرفه آورد ازمیان جمع سر بیرون و گفت
(فرصت از حب جنان کام از جهان بیرون نهاد)
۱۳۳۹

باید سرطرفه را که طاء است۹ ازجملهٔ فوق بیرون کرد

تاریخ وفات میرزا علیخان ادیب خلوت متخلّص به آشوب را میرزامحمدعلیخان افتخار دفتر تبریزی از فضلای تبریز این قطعه را گفته است :

قطعه

آه از چرخ این زمانهٔ دون — داد از کجروی این گردون
فطرتش دشمنی اهـل هنر — شیمتش فکروحیله وافسون
هر کجاکاخ علم وفضلی بود — ریشه از بُن فکندوساخت نگون
قلب اربـاب فضل افسرده — روح کتّاب وشاعران محزون
چون یگانه ادیب خلوت راد — رخت بر بست زین سرا بیرون
سنهٔ فـوتش افتخار سرود — **(مخزن علم شد چو او مدفون)**
۱۳۳۷

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم ذوقی را میرزا محمدکاظم غمگین برادرش چنین گفته است :

قطعه

آفتاب فلك فضل و هنـر — میرزا ابوالقاسم قدسی بنیان
آنکه صیت هنر و دانش او — آفتاب آسا بگرفت جهان

در شب قتل حسین مظلوم ارجعی گفتش حیّ سبحان
مرغ روحش بدو صد وجد و طرب کرد بر کنگرهٔ عرش مکان
گفت غمگین زپی تاریخش **(ذوقی ما بجنان شد پویان)**
۱۳۳۶

در تاریخ وفات میرزا عبدالوهاب متخلّص به یزدانی ششمین فرزند وصال شیرازی حاج محمدتقی شوریده شیرازی این اشعار و ماده تاریخ را گفته که بر سنگ مزارش مسطور است . در این اشعار مرحوم شوریده اسامی دوازده تن از اولاد وصال شیرازی را جمع کرده که همه شاعر و ادیب بوده‌اند[۱].

خواست یزدانی۱ وصال۲ حیّ وهاب ودود
شد ز خلوت خانهٔ توحید۳ در دار خلود
آن حکیمی۴ کز وقار۵ و دانش و فرهنگ۶ و حلم
داوری۷ با وی نکردی گر همه خصم و عنود
داد دادارش ز رحمت۸ جا بر اورنگ۹ جنان
گر همه بر جای عشرت۱۰ داد همت۱۱ داد و جود
جان جسمانی بمنظوران روحانی۱۲ سپرد
کرد آهنگ حجاب غیبت از عرصهٔ شهود
تنش زیر خاك و روح پاك بر افلاك رفت
دیده کس قوس نزولی را چنین قوس صعود

یزدانی	وصال	توحید	حکیمی	وقار	فرهنگ
۱	۲	۳	۴	۵	۶
پسر وصال		پسر وصال	پسر وصال	پسر وصال	پسر وصال

داوری	رحمت	اورنگ	عشرت	همت	روحانی
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
پسر وصال	نوادهٔ وصال	نوادهٔ وصال	نوادهٔ وصال	نوادهٔ وصال	نوادهٔ وصال

کرد در ماه صفر زی خطهٔ عقبی سفر
جاودان ثابت نماند بر بقا کس را وجود
احتراق سوك یزدانی چوآتش برفروخت
طبع شوریده فصیح‌الملك را باآن خمود
از پی تاریخش این مصرع زمطلع بازگفت
(خواست‌یزدانی وصال‌حی وهاب‌ودود)
١٣٢٨

تاریخ وفات رحمت شیرازی فرزند حکیم‌بن وصال را حاج محمدتقی‌شوریده قصیده‌ای گفته که چند بیت باضمام تاریخ نوشته میشود :

هان دلا یکی بگرای زی سمای روحانی
بهجتی برحمت بین بـا وصال یزدانی
مرگ عاجل رحمت از قضای حق مانا
با قضای حق ایدل داوری نه بتوانی
سال فوتش از مطلع بازگفت شوریده
(بهجتی برحمت‌بین‌با وصال‌یزدانی)
١٣٤٤

ایضاً تاریخ وفـات رحمت شیرازی را شعاع‌الملك شیرازی چنین گفته او نیز اسامی بعضی اولاد وصال را جمع کرده :

رحمت ابن حکیم ابن وصال — شدچوخورشید درسپهر کمال
آفتاب ادب چو کرد غروب — اوفتاد اختر هنر بوبـال
با وقارش اگر بسنجی کوه — کوه گردد سبکتر از مثقال
بین اعمال آنحکیم بزرگ — بود توحیدش افضل الاعمال
برد از دست مردم دوران — داوری پیش ایـزد متعال

گشت قاموس نظم بی فرهنگ ماند اورنگ نثر بی چیپال
خواست چون قرب بزم یزدانی گشت مشهور با محمّد و آل
سال تاریخ او شعاع الملك چونکه جُست از حساب هجری سال
رفت بیرون یکی زجمع و بگفت **(رحمت امرو زمیر سد بوصال)**

۱۳۴۵ منهای ۱ = ۱۳۴۴

در تاریخ وفات شیخ علی بابای طهرانی متخلّص بلسان الشعراء بعضی از شعرای طهران مادهٔ تاریخهائی گفته‌اند که بعضی از آنها نوشته میشود لسان الشعراء ادیبی بود سخن سنج و شاعری گرانمایه در علوم ادبیّه و عربیّه و حکمت اطلاع و بصیرت کامل داشت ازاعضاء انجمن ادبی تهران بود اشعار آبدار و قصائد بیشمار از آنمرحوم زیاد است در هشتم جمادی‌الاول ۱۳۴۰ قمری برحمت ایزدی پیوست تاریخ وفات او را آزادی از شعرای طهران چنین گفته است :

ایدریغا که لسان الشعرا شد ز جهان
فرقتش از شعرا خست دل و بست لسان
آنکه چون سوسن آزاد بگلزار ادب
صد زبان داشت سموم اجلش کرد خزان
شد پریشان زغمش خاطر ارباب کمال
مجمع علم وادب گشت چو بیت‌الاخران
آن سخن‌سنج وسخن گوی سخن‌دان که بداد
در جهان داد سخنراز معانــی و بیان
هاتفی از پی تــاریخ بآزادی گفت
(درجنان روح‌لسان‌الشعرا جاویدان)

۱۳۴۰ق

تاریخ وفات فصیح الملك حاج محمدتقی شیرازی متخلّص بشوریده را آگاهی

از شعرای معاصر وی در این قطعه چنین گفته است :

رفت ازدست ما فصیح‌الملك آن یگانه ادیب بی همتا

آنکه چون او نزاد مادردهر شاعـر پاکزاد روشن را

رخت‌ازپارس بست‌فضل وهنر تا که شد زین سرا بدار بقا

رفت واز ما قرار وصبر ببرد ما بماندیم چشم خون پالا

گفت تاریخ فوتش آگاهی **(آه شوریده رفت ازدنیا)**

این‌تاریخ‌صحیح‌نیست ۱۳۴۵ق

فخرالاشراف از شعرای طهران متخلّص به فخر نیزتاریخ وفات لسان‌الشعرا را چنین گفته است :

وارسته ازین جهان لسان الشعرا است

وارد شده در جنـان لسان الشعراست

تاریخ وفـات او چنین گفتا فخر

(پایندهٔ جاودان لسان الشعراست)

۱۳۴۰

ایضاً تاریخ وفات شوریدهٔ شیرازی‌را آزاد ازشعرای‌معاصروی‌چنین گفته است:

بهر فوت او آزاد برنوشت این مصرع

(گلبن‌ادب‌صدحیف‌بی‌هزاردستان‌شد)

۱۳۴۵ق

حبیب یغمائی نیز تاریخ وفات لسان‌الشعرا را چنین گفته است :

فریب بخشش گیتی مخور که این غدّار

زمهر آنچـه ببخشد بقهر پس گیرد

رساند بر بـدن انجمن زمرگ لسان

جراحتی کـه بمرهم علاج نپذیرد

حبیب گفت بتاریخ فوت آنمرحوم

(لسان برفت ولی اسم وی نمی‌میرد)

۱۳۴۰ق

تاریخ وفات شوریدهٔ شیرازی که در سنگ مزارش مسطور است :

سال فوتم بربیع دوم اینمصرع گشت

(شده‌شوریده بجان جانب‌منان‌رحیم)

۱۳۴۵ق

در تاریخ شهادت مرحوم میرزاده‌عشقی‌مدیرروزنامهٔ قرن‌بیستم که‌سال۱۳۴۲ق مقتول شد مرحوم فرّخی یزدی مدیر روزنامهٔ طوفان این قطعه را گفته است :

دیومهیب‌خودسری چون‌زغضب گرفت دم

امنیت ازمحیط ما رخت ببست وکشت گم

حربهٔ وحشت وترور کشت چومیرزاده را

سال شهادتش بخوان **(عشقی‌قرن‌بیستم)**

۱۳۴۲ق

تاریخ وفات محمدصادق‌خان ادیب‌الممالک‌فراهانی را آقای ابوالحسن‌میرزا شیخ‌الرئیس درقصیدهٔ سروده که مادهٔ تاریخش چنین ثبت شده :

الا کل شیء سوالله هالک **(بدارالبقاء شد ادیب‌الممالک)**

۵۵۳ ۸۲۵ منهای الله ۳۷ = ۷۸۸

۱۳۴۱ق

تاریخ وفات محمد باقر میرزای خسروی تخلّص را حاج ملک‌الکلام مجدی کردستانی چنین گفته است :

خسرو شهزادهٔ والاگهر باقر کـه بود

نظم و نثرش در روانی غیرت ماء معین

جان‌اوشد جانب جان‌آفرین زین دامگاه

عالمی گشتند اندر عالمش اندوهگین

بی تأمّل گفت مجدی بهر سال رحلتش

(شدروان پاك باقر جانب جان آفرین)

۱۳۳۸ق

تاریخ وفات ایرج میرزا ملقب بجلال الممالك را شوریدهٔ شیرازی درقطعهٔ ذیل چنین گفته است :

جم بدان جام جهان بین آخر ایدل بین که چون
رفت و گیتی را به یزدان هشت گفت الملك لك
کو سکندر آنکه برشد صیتش از کیهان بچرخ
کو سیامك آنکه فر شد تا سما کش از سمك
خود همانست این سوار کج عنان کافکنده است
پور بهمن را زپویه رخش رستم را زتك
گر کسی پرسد که کو کاووس کی گووهومات
ور کسی پرسد که چون شد سام یل گو قدهلك
آه از ایرج میرزای راد افریدون خصال
آنکه از نظم خوشش نظم منوچهری است حك
چون چل و چار ازپس الف وسه صد شد باز چرخ
بانگ زد بر ایرج ثانی که وقت تست نك
گفت شوریده فصیح اندر غم و تاریخ وی

(ایرج ما مرد آه ازکید این تور فلك)

۱۳٤٤

ایضاً تاریخ وفات ایرج میرزا را آقای دهقان بهمن یار ازفضلای تهران درقطعهٔ ذیل چنین گفته است :

فروبست از صحبت خلق دم عزیزی که بُد صحبتش مغتنم
جلال الممالك که در نظم و نثر مقامش علی بود نامش علم

ادیبی فنون ادب بالتمام — در او جمع گشته بوجه اتم
وجودی که امثال اورا بجان — پرستش نمایند دیگر امم
وی‌ازقیدمحنت برست‌و نشست — جهانی زمرگش بسوك و الم
درین‌فکردهقان فرو بردسر — که سال وفاتش نماید رقم
که ناگاه‌ازعرش‌اعلی‌سروش — بگفتا (**بیاسود ایرج‌زغم**)
۱۳۴۴

تاریخ وفات قوام الشعراء یزدی را حاج میرزا سید علی مجتهد مدرس چنین گفته است :

ازدارفنا چو رفت‌آقای قوام — درخلد برین‌نمود مأوا ومقام
تاریخ وفات او بگفتند ولی — حاجت نبود ورا بتاریخ انام
پنهان‌نشودزخاطرصاحب‌هوش — تاریخ‌قوام‌هست(**تاریخ‌قوام**)
۱۳۵۸ق

تاریخ وفات افصح‌الملك یزدی را که نامش سید ابراهیم بود شکوهی شاعر یزدی ازشعرخود افصح‌الملك تاریخ‌یافته‌است وآن مطلب‌اینطوراست افصح‌الملك در بنارك از توابع یزد عمارتی ساخته و با خط خودش در لوحهٔ چند شعر نوشته و در دیوار نصب کرده بود از قضا پس از ساختمان عمارت و اتمام‌آن در سال ۱۳۴۵ فوت کرده وشکوهی شاعرهمعصرخود اینجمله را درمصراع‌آخر ازشعرخود (جات‌خالی افصح‌الملك) تاریخ وفات‌آنمرحوم را یافته :

دلی بود ودماغی بود وحالی — فراغی‌بود وعمری‌بود ومالی
که‌ما برساختیم این‌آشیانرا — خجل‌کردیم اوج آسمان را
پس‌ازماهر که‌اینجا کردمنزل — بمیل جان رسید و مقصد دل
روان‌در بحرراحت کردچون‌فلك — بگوید(**جات‌خالی افصح‌الملك**)
۱۳۴۵

تاریخ وفات میرزا محمد رضا حکیم شیرازی را که ازاطبای حاذق شیراز بوده و در حافظیهٔ شیراز مدفونست جواد از شعرای شیراز چنین گفته است :

بحکم قدر شد رضا بر قضا مسیح زمانــه محمد رضا
برفت‌ازجهان آن‌طبیبی که‌بود چوعیسی بن‌مریم‌دمش‌جانفزا
دوچارم‌ازاول‌حرم‌بُد که‌رفت بهشتم جنان زین سپنجی سرا
بتاریخ فوتش رقم زد جواد **(بمأوای مینومقام رضا)**
۱۳۴۸

در تاریخ وفات میرزا عبدالرحیم‌خان بهشتی کــه از شعرا و اطبای تبریز بود فرزند ارجمندش کمال‌الدّین بهشتی این بیت را گفته و برلوح مزارش مسطوراست .

هزار وسیصد و پنجاه یك بهشت صفر نمود روح بهشتی سوی بهشت سفر

درتاریخ وفات سید احمد ادیب پیشاوری میرزا حسن‌خان وثوق‌الدّوله قصیده و ماده تاریخی گفته که ذیلاً چند بیت نوشته میشود :

قصیده

حبیب بدرّید هان این فلك نانجیب
هر دُر یکتا که دیدر بود ما را زجیب
ادیب پیشاوری خفت مگــر در ثری
کاهل سخن را رسید تا به ثریا نهیب
حکیم روشن روان ادیب پاکیزه جان
هم زعما را زعیم هــم نقبا را نقیب
هم قلمش مشگریز هم نفسش مشگ پر
در قلمش سحر ناب در نفسش بوی طیب
جام اجل در کشید پرده برخ بر کشید
معتقدان را درید پردهٔ صبر و شکیب

چون بشنید این وثوق ازپی پاس حقوق

(آه) بیفزودو گفت **(حیف ودریغ ازادیب)**

۶ ۱۳۴۳

۱۳۴۹

محمدجوادشباب تخلّص کرمانشاهی مجموعه‌ای‌ازاشعارخودمشتمل برسه کتاب نوشته موسوم به دبستان معرفت و کیمیای سعادت ورسالهٔ در ردّ عارفنامهٔ ایرج میرزا گفته ودرآخر آنها بخط خودش‌سال۱۳۴۱ نوشته است وتاریخی بوفات‌خود پیشگوئی کرده که سال ۱۳۵۰ را حاکی است و از قضا در همان سال ۱۳۵۰ فوت کرده است:

قطعه

چون سال حیات من بهشتاد رسید   بگذشت بمن عمرچه زیباوچه زشت

هنگام رحیل را که بربستم رخت   رضوان جنانم خط احضار نوشت

تاریخ وفات خویشتن را گفتم   **(باحب‌علی شباب‌را جای‌بهشت)**

۱۳۵۰ق

تاریخ وفات میرزا باقرفانی کرمانشاهی را غیرت کرمانشاهی چنین گفته‌است:

آن شاعر فانی که مرا بودی دوست

تاریخ وفات او زمن میثاقی است

بر بست چو رخت زینجهان فانی و رفت

ایفای بعهد چونکه از ارفاقی است

از فوت رفیق طبع غیرت بنگاشت

(با حسن یقین باقر فانی باقی است)

۱۳۰۹ش

تاریخ وفات غلامحسین درویش‌خان تارزن تهرانی را که ازهنرمندان بزرگ موسیقی بود یکی از فضلاء چنین گفته است :

اف براین روزگار ناهنجار   داد ازین‌چرخ کجروخودسر

سازنا کرده با کسی نفسی دور دانا گداز دون پرور

سال شمسی هزاروسیصدوپنج بُد دوم روز از مه آذر

که بدرویش‌خان غلام حسین پیك فرمان فرا رسید از در

در جنان تا که سال تاریخش جسم از روح پاك رامشگر

باربد سر برون نموده و گفت **(بینوا شد سه‌تار وساز دیگر)**

۱۳۴۷ق

تاریخ وفات وحید دستگردی مدیر مجلهٔ ارمغان را نگارنده **(وحیدارمغان)** گفته‌ام ولی یکعدد باید افزوده شود تبیان وقایعی متخلّص برضائی از شعرای تبریز جملهٔ فوق را چنین بنظم آورده :

قطعه

وحید دستگردی آن ادیبی کز ره دانش
فزون ازاهل فضل وبرتر ازخلق زمان آمد

سخندان وسخن‌پرور سخن‌سنج وسخن گستر
زفضلش هرچه گویم پایه‌اش برتر ازآن آمد

زآثارش یکی خود نامه‌های ارمغان بودی
که یاران رادرخشان ارمغانی بی کران آمد

زآثار بزرگان ارمغانها داد در آخر
برفت اوخود ولی افسردگی بر دوستان آمد

چوخواندش سوی جنّت داعی حق لاجرم در وی
روانش با دلی خرّم سوی جنّت روان آمد

من از یارمعاصر سال فوتش چون طلب کردم
یکی افزود پس گفتا **(وحیدارمغان)** آمد

۱۳۲۱ش

روحانی شیرازی نیز تاریخ فوت وحید دستگردی را دراشعار زیرچنین گفته:

قطعه

هزارحیف که رخت ازجهان کشید وحید
وحید عصر فرید زمـان فقید سعید
برون کشید کسی رخت زین‌جهان‌وچنان
که شد بفضل و کمال و هنروحید وفرید
بسروران سخن سنج سروری میکـرد
بیافت مجد و بزرگی ز کردگار وحید
نگاشت نامه نغزی چو ارمغان همه عمر
که بود حاوی هر علم از قدیم و جدید
سخنوری چو طلب کرد سال تاریخش
بسال شمسی یعنی بسال و ماه جدید
سر از ادب چو فرو بُرد گفت روحانی
بجوی سال وفاتش ز (**ارمغان وحید**)
۱۳۲۱ش

تاریخ وفات حاجی میرزاعلی صدر متخلّص بواله که از فضلاء شعرای ارومیه بود حاجی میرزا علی‌اصغر متخلّص بمحیط ارومیهٔ این قطعه را گفته است :

چون ندای ارجعی از جانب ربّ جلیل
ازسروش آمد بگوش هوش حاجی صدررا
سوی‌عقبی‌شدروان دامن کشان‌ازاینجهان
بهرخود بگزید جا دربزم جنّت صدر را
آن‌فلك‌فر کزرمین بر ذروهٔ گردون‌رساند
از وفور فضل و دانش پایگاه و قدر را

پرتو طبعش بهنگام ادای نظم و نثر
خیره کردی در فلك از روشنائی بدر را
بلبل باغ فصاحت بود کردش روزگار
از خزان حادثه خاموش بنگر غدر را
دیده گریان بهر تاریخش محیط زار گفت
(داد حق منزل ز صدر سدره حاجی صدر را)
۱۳۳۰ق

تاریخ وفات سید ابراهیم متخلّص به صهبا برادر ملك حجازی قلزم را غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

عارفانرا این نـدا هر روز میآید بگوش
کان ملك گوید لد واللموت وابنوللخراب
چون اجل خواهد که گیرد کامی از مرگ کسان
اهل معنی را از اول می نماید انتخاب
وا اسف رفت از جهان فضل و دریای کمال
سیّدی عالی نسب دانشوری کامل نصاب
چونکه از صهبای وحدت گشت صهبا جرعه نوش
ارجعی از ساحت غمخانه‌اش آمد خطاب
بهر تاریخ وفاتش شد چو از غیرت سئوال
گفت یك بیتی که هر مصراع آن باشد جواب
(سید ابراهیم صهبا زین جهان شد رهسپار)
۱۳۲۹ش **(سید ابراهیم صهبازی جنان شد انتساب)**
۱۳۷۰ق

آقای حسین پرتو بیضائی نیز تاریخ وفات مرحوم وحید دستجردی را در ترکیب بندی گفته یك بند آن که متضمّن تاریخ است نوشته میشود :

ای دوستان وحید نظامی پرست کـو
آن بر مقام فکرت او پای بست کو
تا پنج گنج گنجوی از نو شود درست
آنکو دو صد طلسم در این ره شکست کو
آن کو پی بقای سخن بر فنای خویش
حجت سپرده بـود زروز الست کو
آن کو بعشق ورزی شعر و سخن بعمر
از هر چه عیش رشتهٔ الفت گسست کو
آن بر دوام فضل و ادب جانفزا چه شد
آن بر تمام ملك سخن چـیره دست کو
آن کو بنظم و رتق امور ادب چو شمع
تا وقت صبح شب همه شب می‌نشست کو
در پیروی سبك نظامی بعصر مـا
من مثل او ندیده‌ام ار ز آنکه هست کو
آری درین طریقه چو نبود همال او
از این جهة **(نظامی‌عصر)** است سال او
۱۳۶۱ق

آقای احمد گلچین معانی از شعرای معاصر نیز تاریخ وفـات مرحوم وحید دستجردی را در یك بیت گفته که مصراع اول سال شمسی و مصراع دوم سال قمری را حاکی است:

(لسان شعر و ادب بی‌وحیدگویا نیست)
۱۳۲۱ش

(وحیدگنج ادب بود وشدنهان درخاك)
۱۳۶۱ق

ایضاً آقای جلال‌الدّین همائی تاریخ وفات آنمرحوم را چنین گفته است :

قطعه

چون زدار فنا بملك بقا | شد ره‌آورد دوست‌جان‌وحید
یکی آمد زعیب و گفت سنا | بهر تاریخ (**ارمغان‌وحید**)

باضافهٔ یك ۱۳۲۱ش

آقای حاج محمدآقا نخجوانی اخوی نگارنده نیز تاریخ وفات آنمرحوم را در یك بیت چنین گفته است :

بیت

سال تاریخ وفاتش زتو گر خواست کسی
(**رفته افسوس وحید هنر وعلم**) بگو

۱۳۲۱ش

میرزا محمد ابراهیم متخلّص بخلیل از شعرای معاصر افغانستان تاریخ وفات محمد یحیی نادم‌خان میمنهٔ را که او نیز از شعرا و ادبای افغانستان است دراینقطعه چنین گفته است :

عندلیب خوشنوای میمنه | صاحب‌افضال واخلاق وخرد
شاعر مغلق که بودی باطنش | پرزفیض حب وخالی ازحسد
پیر مرد صاحب فکر جوان | سرمه‌سان‌منظورچشم‌نیك‌وبد
نادم شیوا زبان خوش بیان | آنکه‌اوصافش‌بودبیرون‌زحدّ
هفده مـاه جمادّی دوم | طایر روحش بر آمد از جسد
رفت اندرسـّن هفتاد و نهم | سوی گلزار فرح بخش ابد
اهل‌معنی‌همچوخامه‌ازصریر | ازغمش فریاد از دل میکشد

شد دوات از فرقتش دوده نشین — خامه خون پیوسته گریان میکند
از برایش مغفرت با چشم تر — خواست هر فردی ز الله الصمد
سال فوتش را رقم کرده خلیل — **(لطف ایزد در بهشتش جا دهد)**

۱۳۶۹

حاج میرزا علی صدر متخلّص بواله از فضلاء وشعرای ارومیّه است کتابی دارد موسوم به توان و روان که چاپ شده و تاریخ اتمام آنرا چنین گفته است :

(توان و روان کرد طبعم روان)

۱۳۲۲

حاج میرزا علی اصغر متخلّص بمحیط از دانشمندان ارومیّه (رضائیه) میباشد در ادبیات فارسی محیط بود از فقه واصول ومنطق اطلاعات بسیط داشت قصاید عربی و ابیات شیوا دارد یك غزل ازوی نوشته آمد.

غزل

خوش آندم کز عرق رخسار آنمحبوب تر گردد
چو تر گردد زشبنم برگ گل محبوب تر گردد
به نیکی کوش تا ماند بعالم نام نیك از تو
که نام نیك پیش عقل به از گنج زر گردد

میرزا عبدالحمید نخجوانی ازشعرای معاصر نیز تاریخ وفات وحید دستجردی را بسال قمری چنین گفته است :

(دستجردی رفت)

۱۳۶۱ق

ایضاً حامد حسن متخلّص بقادری از فضلای هند این قطعه وماده تاریخرا در وفات

آنمرحوم چنین گفته است :

قطعه

آنــوحید دستگردی شهیر | کوسبق برد ازحکیمان عظیم
بود در علم وادب شعروسخن | بی‌نظیر و بی عدیل و بی سهیم
رخت‌بست ازخاکدان بی‌بقا | درجوار رحمت حق شد مقیم
داخل کاشانهٔ فردوس خلد | گشت باری دهرافروزحکیم
سال‌فوت‌است‌این‌دعای‌قادری | **(ادخله‌الله جنات‌النعیم)**
١٣٦١ق

قادری هم سال شمسی آمده | **(آنوحیدعلامهٔعصروفخیم)**
١٣٢١ش

تاریخ وفات حاجی عبدالحسین مشفق اصفهانی را صغیر اصفهانی در اینقطعه چنین گفته است :

مشفق‌آنکو با ولای هشت‌وچار | از ازل‌آب و گلشن بودی عجین
درمدیح و در مراثی زاهل بیت | نظم او زد طعنه بر درّ ثمین
ماند از او باقیات الصالحات | نظم روح افزا و شعر دلنشین
گفت تـاریخ وفاتشرا صغیر | **(کرد مشفق‌جابفردوس‌برین)**
١٣٦٢ق

ایضاً تاریخ وفات وحید دستگردی را از فضلای هندعارف دهلوی در دوقطعه گفته که سال قمری و سال شمسی را حکایت میکند :

وحیدی که اورا ستایش گرم | زیزدان به‌تن‌اندرش‌جان‌پاك
همانا زمرگ چنین رادمرد | دل مردمان گشت اندوهناك

تن زار او چون همه خاك شد　　　از آن سال مرگش بود **(مشت خاك)**
۱۳۶۱ق

ایضاً بسال شمسی گفته :

کمان دارم وحید دستگردی　　　نبوده فارغ از فکر نجاتش
دعای مغفرت میداشت برلب　　　شد **(اغفرلی)** از آن سال وفاتش
۱۳۲۱ش

ایضاً تاریخ وفات وحید دستگردی را فاضل دانشمند محمدعلی ناصح در قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن نوشته میشود :

قصیده

کتاب دهر را زآغاز تا انجام اگر خوانی
نه بینی اندر آن جز فصل غم باب پریشانی
قرار اینجا چه خواهی کادمی کو نیست سرگردان
بدین سوی و بدان سو در خم این چرخ چوگانی
بحکمت کس نرست ازدست این اهریمن ریمن
که پیشش حکمت لقمان نماید ژاژ طیّانی
وحید ادریس عالم بود و لقمان جهان امّا
چو مرگ آید چه سودش کرد ادریسی و لقمانی
بلطف بی دریغ خود ببخشای و ببخش اورا
نعیم جاودان بر جای عیش فانی و آنی
چو نومید ازدر فضلت نگردد هیچ خواهنده
بما صبر و بوی تشریف غفران دار ارزانی

دعا شد مستجاب آری که شد تاریخ مرگ او

(وحید جاگزیده درپناه فیض سبحانی)

۱۳۶۱ق

ایضاً تاریخ وفات مرحوم وحیدرا بعضی ازشعراء هند مرثیه‌ومادهٔ تاریخ گفته ازآنجمله دانشمندمحترم عباس متخلّص بفرات چنین گفته . چند بیت نوشته میشود:

رست ازقید جسم جان وحید — شد بمینو روان زوان وحید

مرغ روحش شد ازقفس آزاد — باغ خلد است آشیان وحید

بود مفتاح حلّ هر مشگل — در ادای سخن زبان وحید

و من‌الشعر حکمه در اینعصر — بود بی گفتگو نشان وحید

کسی اندر ره قصیده نبود — اندرین عصر هم عنان وحید

سوی‌فردوس‌رفت‌وفردوسی‌است — اندر آن بزم میزبان وحید

بود در مثنوی نظامی عصر — نظری کن بداستان وحید

مخزن گوهر فراوان بود — طبع‌چون‌بحر بیکران وحید

حیف‌صدحیف‌زود گشت خزان — گلشن طبع و بوستان وحید

نامهٔ ارمغان بدانش و فضل — هست‌تا حشر‌ترجمان وحید

شهرت و نام در ادب باشد — درجهان‌ای‌فرات ازآن وحید

سال تاریخ کردم استفسار — دی زجمعی زخاندان وحید

گشت‌واردیکی‌بجمع و بگفت — سال تاریخ (**ارمغان‌وحید**)

۱۳۲۱ش

تاریخ وفات ابوالحسن صبا که ازموسیقی‌دانان ونوازندگان زبردست ایران و سرآمد هنرمندان آن سلسله بود جلال‌الدّین همائی متخلّص به سنا گفته است :

ساز صبا نغمهٔ آخر نواخت — کز اثر زخمه روانها بخَست

آه که آن مرد هنرمند مُرد — ساز صبا تا بقیامت شکست

گفت سنا از پی تاریخ او **(سازصباتاردل ماگسست)**
۱۳۷۷ق

تاریخ وفات حاجی میرزا یحیی یزدی متخلّص بغزالی را غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

دریغا بگلـزار شعر و کمال رسید این زمان دستبرد خزان
یکی گل ازین باغ شد ناپدید که چاك از غمش جامهٔ باغبان
غزالی در اینعرصه نخجیر گشت بخونخوار درندّه شیر ژیـان
همه عمر ذکر مصیبت سرود باخلاص پـاکیزه بر دودمان
روانش چو بُد خواستار حسین شده با شهیدان طف هم عنان
یکی گفت تاریخ فوتش بگوی بگفتم **(غزالی بود درجنان)**
۱۳۶۸ق

ماده تاریخ وفات آقای فضل‌الله صُبحی مهتدی کاشانی ناطق رادیو را جلال‌الدّین همائی دانشمند محترم متخلّص به سنا چنین گفته است :

مهتدی هادّی آن صبحی که بود اصلش از کاشان و فضل الله نام
عارفی پاکیزه‌جان روشن روان ناطقی چیره زبان شیرین کلام
در رموز مثنوی خوانی وحید در فنون قصّه پـردازی تمام
روزعمرش چون بشام آمد بخفت آری آری خواب آید وقت شام
ای زبان تـو کلید گنج پند ای مهین اندرزگوی خاص‌وعام
تا تو لب بستی زگفتار ایدریغ ذوالفقار حیدری شد در نیام
بلبل دستانسرا بودی چرا ؟ گشته‌ای خاموش ایدون بر دوام
خود مگر در دام غم بودی اسیر تن رها کردی برون جستی زدام
ما زهجر تو غمین و سوگوار تو بوصل دوست گشتی شادکام
الغرض چون صبحی ازساقی مرگ درصبوحی صبحدم بگرفت جام
از سرای عاریت بر بست رخ در جهان عـافیت بگشاد گام

صبح عمر او بشب پیوست و رفت
در حجاب غیب چون مه در غمام
از سنا تــاریخ پرسیدم نوشت
(در صباحی عمر صبحی شد بشام)
۱۳۸۲

ایضاً در تاریخ وفات وحید دستگردی آقای عبدالحسین آیتی مدیر مجلّهٔ نمکدان این قطعه را گفته است :

وحید آندم که بر عقبی[1] روان شد
ادب بی جان و بی دانش روان شد
وحید آن کاروان سالار فرهنگ
برفت و بی پناه آن کاروان شد
عیان استادی او در سخن بــود
چو معنی در سخن ناگه نهان شد
سخنهایش همه دُر بود چون رفت
یتیم این دُر شد و بی خانمان شد
قلم کاندر کف او صد زبان داشت
ز دستش اوفتاد و بی زبــان شد
بتاریخ وفــاتش آیتی گفت
(وحید دستجردی در جنان شد)
۱۳۲۱ق

تاریخ وفات میرزا کریم متخلّص بصافی را که از شعرای تبریز است یکی از فضلا چنین گفته است :

مصراع
(دارم گمان که گردد جنت مکان صافی)
۱۳۵۴ق

در تاریخ وفات صابر همدانی که عضو انجمن ادبی تهران بود میرزا عبدالحمید نخجوانی متخلّص به حقیقی این قطعه را گفته است :

زجور چرخ کهن باز تازه شد غم ما
که از محیط ادب گوهری به یغما رفت
گذاشت اهل دلی زینجهان پرشر و شور
که با گذشتن او صبر از دل ما رفت

گذشت صابر شیرین سخن زدار فنا
بسوی عالم باقی و دار عقبی[۱] رفت
چه حاصل است بجز غم ازین جهان خراب
خوش آنکه زود ازین خانهٔ غم‌افزا رفت
نمرد صابر و هرگز نمیرد اهل سخن
که صیت شعر دل آنکه او بهر جا رفت
کشید رخت ازین خاکدان بسوی بهشت
جدا ز خلق شد و سوی حق تعالی رفت
نهاد گوهر نظمی بدهر جاویدان
چو گنج اگرچه تنش زیر سطح غبرا رفت
فزود یاد حقیقی و سال مرگش گفت
که (**صابر همدانی زدار دنیا رفت**)
باضافهٔ لفظ یاد ۱۳۷۵ ق

حاج میرزا علی محیط ارومیهٔ از دانشمندان وفضلای ارومیه در تاریخ وفات میرزا علیخان صاحب سیف قلم متخلّص بوالی که از ادبا و شعرای افشار است قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن نوشته میشود:

سر سر کردگان دانشور فرزانهٔ دوران
هنرمند یگانه صاحب سیف و قلم والی
زدنیا بار رحلت بست سوی عالم عقبی[۱]
زکالای ادب گردید بازار جهان خالی
قضا خاکستر غم بیخت برسر اهل معنی را
درین معنی سپهر چنبری بنمود غربالی
زعلم وحلم وخط وربط اسم ورسم فضل وفر
نصیبی داشت بس کافی و خطّی داشت بس عالی

خدا در روضهٔ رضوان ببخشد جایگاه اورا

زراح و روح ریحان شادمان روحش بخوشحالی

سحر گاهان بسیر آبی خاك مرقد پاکش

کند باران رحمت ازسحاب فیض هطّالی

غرض از بهر تاریخش محیط بذله گو گفتا

(کمال علم دانش راولایت ماند بیوالی)

۱۳۸۸ منهای والی ٤٧ = ۱۳٤۱ ق

در تاریخ وفات سید عبدالکریم کرمانشاهی متخلّص به غیرت ناهید همدانی رئیس انجمن ادبی همدان قصیده‌ای گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته میشود:

رفتی ومن گشتم ازهجر تورنجور ایرفیق

در دلم بگذاشتی یك زخم ناسور ایرفیق

رفتی و آمد غمت از دل بجا خالی من

یك نفس خودرا ندیدم بی تومسرور ایرفیق

تا تو رفتی از برم ایخسرو شیرین زبان

لشگر غم بر هلا کم گشت مأمور ایرفیق

بر گزیدی خامشی ای طوطی شیرین سخن

تا بجدّ خود شوی درخلد محشور ایرفیق

زآتش غم آه ناهیدامشب از گردون گذشت

تا بکی داری بر آتش دستی ازدور ایرفیق

گفت درتاریخ فوتت مرغ دل آوخ که رفت

ازسر **(این طوطی شیرین سخن)** شور ایرفیق

۱۳۷۵

میرزا خدا دادخان متخلّص به ثاقب از شعرای مقتدر بلخ است درسنهٔ ۱۳۰٤

قمری متولّد شده در اوائل شباب پدرش بدرود حیات گفته ثاقب به بخارا رفته درسنهٔ ۱۳۵۹ قمری فوت کرده خال محمد متخلّص به خسته از شعرای افغانستان در تاریخ وفات وی این اشعار را بانضمام مادهٔ تاریخ وفات چنین گفته است :

ثاقب آن شاعر یگانهٔ بلخ — در سخن قادر زمانـهٔ بلخ
ثانی عرفی و هلالی بود — غیرت شوکت و زلالی بود
راست گویم اگر بشیوهٔ فنّ — از ظهوری نبود کم بسخن
در جهان ادب به ..... نجی — سالها بود در سخن سنجی
ماه ذی‌الحجه روز یکشنبه — ختم تشریق بود و ثانی ده
ترك آخر سرای فانی کرد — سفر ملك جاودانی کـرد
بود بالخاصه هم نوا ما را — مخلص و صادق‌الولا ما را
من بتاریخ رحلتش خسته — گفتم از دل دو بیت برجسته
سال شمسی بود زروی شمار — سیصد و نوزده زبعد هزار
قمری درکمال حلّ و فصل — گشته‌ثاقب‌برحمت‌حق وصل

(ثاقب رحمت حق) تاریخ است

۱۳۵۹

آقای جلال‌الدّین‌همائی متخلّص بسَنا درتاریخ وفات ملك‌الشعرا بهارقصیده و ماده تاریخی گفته که ذیلاً نوشته میشود :

قصیده

ای دریغا رفت استاد سخنگویان بهار
عالم فضل و هنر در مرگ اوشد سوگوار
اوّل اردیبهشت و نیمهٔ مـاه رجب
اوستاد فضل و دانش را سرآمد روزگار

حسرتا دردا که از بد عهدی ایّام گشت
ملك دانش بی ملك شهر ادب بی شهریار
پاسبان گوهر و لعل ادب بر بست چشم
کاروان شکّر و شهد و سخن بر بست بار
ایدریغا آنهمه گفتار شیوای بلیغ
ایدریغا آنهمه اشعار نغز و آبدار
مادر ایّام خون دل خورد بس قرنها
تا چنو مرد سخنور پروراند در کنار
نظم او ماءِ معین و نثر او درّ ثمین
طبع او سحر آفرین و کلك او معجز نگار
طبع او ماءِ معین میساخت از اشعار عذب
کلك او در ثمین میکرد از کلك آشکار
نامه اندر سوك استاد سخن بشخود روی
خامه در مرگ خداوندقلم بگریست زار
خودغلط گفتم که استادسخن هرگز نمُرد
آن کجا کاخ سخن برپاست باشد پایدار
مرد کز وی نام نیکو ماند وآثار نیك
زنده باشد در شمار مردگان او را میار
هست نامش جاودان در دفتر خلق جهان
هست جانش شادمان ازرحمت پروردگار
باری از باغ ادب چون کند دست حادثه
شاخساری را که بودش فضل ودانش برگ و بار

کلك مشکین سنا از بهر تاریخش نوشت
(گلشن علم و ادب بفسرد با مرگ بهار)
۱۳۷۰ق

ایضاً تاریخ وفات ملك الشعراء بهار را دانشمند محترم حبیب یغمائی چنین گفته است :

(رحلت ملك الشعرا)
۱۳۳۰ش

ایضاً تاریخ وفات ملك الشعرا بهار را میرزا حسین خان سمیعی ادیب السلطنه چنین گفته است :

بگردش فلکی از مراحل قمری
چو شد همی سپری یکهزار وسیصد وچار
زنیمروز برآمد یکی فروزان مهر
گرفت اوج به نصف النهار یافت قرار
فروغ دانش و فرهنگ شمع جمع سخن
یگانه فاضل استاد نظم و نثر بهار
که از اشعهٔ انوار فضل او بستند
عموم اهل ادب بهره‌مند و برخوردار
ولی زمانه زمانش نداد و ناگه گشت
بهار ما ز سموم خزان غم بیمار
از آن درخشان خورشید فضل و دانشرا
کسوف رنج برافکنده پرده بر رخسار
مراحل قمری را چو شصت و شش پیمود
غروب کرد و شد آفاق فضل تیره و تار

چوشصت وشش باصول جُمل حساب کنی
بسیصد و نود و شش رسد زبعد هزار
وزآن حساب‌چوشصت وشش آوری بیرون
بسال شمسی باشد خـزان عمر بهار
شصت و شش۱۳۹٦ منهای ٦٦ = ۱۳۳۰ شمسی

تاریخ وفات میرزا احمدخان اشتری متخلّص به یکتا را که از ادبا وشعرای با فضل تهران بود حسن فضایلی شیوا تخلّص چنین گفته است :

رفتی ز کف ای گوهر یکتا و چه حاصل
گر گوهر اشك غمت از دیده گشادیم
سودای تو دزدانه بد ای مشتری چرخ
با تو بمیان اشتری خـود بنهادیم
او پایهٔ فرهنگی جمعیّت مـا بود
از دست برفتیم چـو از پای فتادیم
شیوا زروان تـو مدد جُست بتاریخ
(یکتا گهر انجمن از دست بدادیم)
۱۳۳۳ش

تاریخ وفات مرحوم مبرور میرزا علی اکبرخان دهخدا مؤلف لغت نامه را نگارندهٔ سطور چنین گفته است :

مُرد استاد دهخدا ای لبیب	گشت‌جنّت مقام ومسکن او
سال تاریخ فوت می جستم	بودم اندر خیال در تك و پو
ناگهان هاتفی سرود بگوش	**(مُرداستاددهخدای)** بگو

۱۳۳٤ش

تاریخ وفات حاج میرزا عبدالحمید ملك‌الکلام معروف به‌امیرالکتاب‌رامیرزا علینقی‌خان متخلّص به هشیارچنین گفته است :

ایدریغا که اوستاد سخن رخت بربست ازین سرا ناگاه
حاج عبدالحمید شرقی رفت زین جهان خراب و اسفاه
میر کتاب بو سعید که بود خود بملک سخن‌سرائی شاه
خلد الله روحـه فی الخلد جعـل الله جنّة مثواه
بوی الهام شد چودعوت حق بـانگ زد لا اله الا الله
ارجعی را بجان و دل لبیـّك گفت و زد در جوار حق خرگاه
گفت هشیار در چهارم مهر که بذیحجّه بود سوّم ماه
نیمهٔ شب بسال خورشیدی **(مات عبدالحمید طاب ثراه)**
۱۳۲۸ش

سفینهٔ دهم از موادالتواریخ

مادهٔ تاریخهائیکه درحوادث وسوانح روزگار وقحطی‌ها و زلزله‌ها وامثال آنها گفته‌اند

در تاریخ قتل و غارتی که در جنگ سلطان احمدخان جلایر باسپاه امیر توقتمش خان در سال ۷۸۷ واقع شده وشهر زیبای تبریز بکلّی غارت و ویران گشت یکی ازشعرای آن عصر این قطعه را گفته است :

ماه ذیقعده کز قضائی نیست — هیچکس را ازو بحیله گریز
از ملاعین عساکر دغـدغ — جمله بی‌رحم ومفسدوخونریز
نهب تبریز وقتل و غارت او — بود تاریخ (**نازنین تبریز**)
۷۸۷

تاریخ زلزلهٔ عظیمی که در قسطنطنیه واقع شد بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(**تنبیهٌ لمن نسی ربه**)
۹۱٤

تاریخ تعمیر قسطنطنیه که ازهمان زلزله خراب و ویران شده بودچنین گفته‌اند:

(عمارت قلعه)

۹۱۶

تاریخ حریق مدحشی که در شهر بورسه از شهرهای ترکیه واقع شد و شهر بکلّی سوخت و خسارت زیادی وارد شد چنین گفته‌اند :

(جاءالعذاب الالیم)

۹۲۱

تاریخ قحطی زیادی که در اکره هند واقع شده بود جمع کثیری تلف شدند ادیبی این جمله را تاریخ گفته است :

(خشم ایزد)

۹۶۲

درسال ۹۹۷ هجری قمری که در حوالی قزوین بعد ازعید نوروز برف زیادی نشسته و راه‌ها را بکلّی مسدود کرده بود میرحیدر معمائی اینقطعه را گفته که لفظاً و معناً تاریخ است :

سالی بِره قزوین از شعبدهٔ گردون

چل روز پس از نوروز برف عجبی آمد

آن شعبده را بودند تاریخ طلب گفتم

(چل روز پس از نوروز برف عجبی آمد)

۹۹۷

درتاریخ شدّت سرمای سختی که دراستانبول درسنهٔ ۱۰۳۰ واقع‌شده وتنگه‌های بوسفور وداردانیل ازشدّت سرما یخ بسته بود بطوری که مردم‌ازروی یخ تردّد میکردند فاضلی این جمله را تاریخ گفته :

(جمدالله‌البحر من‌البردالشدید)

۱۰۳۰

درسال ۱۰۳۰ هجری قمری یك سنگ‌آسمانی که جنس آن آهن بود درزمان

جهانگیر پادشاه در هند بزمین افتاد بعضی ازشعرا این مادهٔ تاریخ را در آن خصوص گفته‌اند :

(شعلهٔ برق پادشاهی)

۱۰۳۰

جهانگیر شاه امر کرد از آن سنگ که آهن خام بود دو قبضه شمشیر و یك قبضه کارد و یك خنجر ساختند سعیدای گیلانی این رباعی را در آن خصوص گفته :

از شاه جهانگیر جهان یافت نظام — افتاد بعهد او ز برق آهن خام

زان آهن شد بحکم عالم گیرش — یك خنجر و کارد با دو شمشیر تمام

در تاریخ ۱۰۴۵ هجری سیل عظیمی بشهر قم آمد که زمان سلطنت شاه صفی بود شهر قم بکلّی ویران و عالیها سافلها گشت در تاریخ ذیل عالم آرا صفحهٔ (۱۶۷) چاپ تهران تفصیل این سیل مدهش و مخرّب مفصلاً مسطور است ظهیر لاهیجی در آنخصوص قصیده و مادهٔ تاریخی گفته است که از یك سفینهٔ خطی بدست آمد :

داد از دست سیل حادثه داد — که ازو شد گل بلا سیراب

سیلی از کوه غم فرود آمد — که ازو چشم فتنه شد بیخواب

وه چه سیل آسمان سیّالی — برده از عمرها چو روز شتاب

بسته بر دوش کوه‌های گران — کرده سیراب موجهای سراب

دیر ازسر بدر روی چو خمار — زود ازپادر افکنی چو شراب

چرخ میدان فراخ پهن آغوش — بر سرش چرخ زن چو قصر حباب

فتنه‌اش چنگ بر زده بعنان — اجلش دست در زده بر کاب

اینجهان درشت ازو هموار — فلك بیحساب ازو بحساب

شهر قم کابروی عالم بود — شد ازو خشك لب چو موج سراب

در روانی و بی ثباتی زد — در و دروازه تخته بر سر آب

مدرسهٔ غسل از تماسی کرد — رفت درسجدهٔ مسجد و محراب

حرف دیوار سست در همه جا | سخن در شکسته در هر باب
کشتی عمر را زموج بلا | جای امنی نبود جز گرداب
شهر قم را که رشک عالم بود | کرد سیلاب همچو نقش برآب
اشک عشاق بود شور انگیز | بر دمیده زکورهٔ سیماب
یا که دست قضا بآتش قهر | از گل این زمین گرفت گلاب
من چگویم چه کرد با قم سیل | قم کتان بود سیل چون مهتاب
بر لب بام اگر زنی انگشت | با تو گوید حکایت سیلاب
بهر تاریخ فکر میکردم | نزد جمعی ز حلقهٔ احباب

دوستی آه آتشین زد و گفت
(خاك قم را بباد داد این آب)
۱۰۴۵

تاریخ زلزلهٔ سختی که درسال ۱۰۶۰ هجری در تبریز واقع شد میر بقای بدخشی بطور معمّا چنین گفته است :

چه پیش آمد زمین و آسمان را | که بد می بینم اوضاع جهان را
حوادث با هم ازهر گوشه جستند | طلسم خاك را در هم شکستند
سواد دلنشین ملك تبریز | شد از فرط تزلزل وحشت انگیز
تزلزل آنچنان شد خانه افکن | که جان بیرون دوید از خانهٔ تن
شکست ازبسکه ره درخانه‌ها کرد | نرفتی کعبتین در خانهٔ نرد
پی تاریخ آن ناخوش علامت | که افزون شد از آشوب قیامت

زبان طوطی کلکم قلم کرد
(غمی بردامن گیتی رقم کرد)
غمی ۱۰۵۰ ی ۱۰ = ۱۰۶۰

تاریخ حریق عمارت چهلستون را میرزامحسن تأثیر تبریزی چنین گفته است:

چنان شد چلستون آئینه خانه — که‌ازرشگ‌صفاش آب بقاسوخت
از آب آتش رشکی علم زد — که‌هم تالار وهم آئینه‌ها سوخت
شدم تاریخ جو در بزم فکرت — یکی‌ازجاشدو گفتا(**بناسوخت**)

۱۱۱۹ منهای ۱ = ۱۱۱۸

در تاریخ زلزلهٔ عظیمی که در سال ۱۱۹۳ در تبریز واقع شده وخرابی زیاد نمود میرزا مسلم ایروانی متخلّص بقدسی این اشعار را گفته :

شب شنبه‌کان سلخ ذیحجّه بود — گذشته زشب ساعتی در حساب
ز قهر خداوند جبّار حق — فتاده به نبض زمین اضطراب
بشدّت بلرزه درآمد چنان — که شدشهرتبریزهمچون سراب
بزیر زمین رفته در دم فرو — اساس بناهای عالی قباب
نه آثار گج ازگجل باز ماند — نه از شنب غازان نشان تراب
بیك جنبش آن شهر دیرینه رفت — بباد فنا چون بنای حباب
به تخمین مستوفیان صد هزار — دراین‌رجفه‌ضایع‌شدازشیخ‌وشاب
دل از محنت این غم آمد بجان — جگر زآتش این بلا شد کباب
نه تنها کسانرا فرو برده خاك — بسا جمع را برده ازگریه آب

به قدسی چنین گفت پیر خرد
که‌تاریخ آن گشته (**قصرخراب**)
۱۱۹۳

ایضاً تاریخ زلزلهٔ مهمی که در تبریز واطراف آن واقع شد یکی از شعرای آنعصر اینطور برشتهٔ نظم کشیده :

از فکر همین که یابم‌از روی صواب — باعث چه و هم کی شده تبریزخراب
ناگاه ز ویرانه دل جغد خیال — (**ازلزله شد خراب**) گفتا بجواب
۱۱۹۴

زلزلهٔ سال ۱۱۹۴ تبریز از زلزلهٔ سال ۱۱۹۳ شدیدتر بود در آنخصوص این جملات را گفته‌اند :

(این زلزله از زلزلهٔ اول شدیدتر بود)

۱۱۹۴

ایضاً در این خصوص چنین گفته‌اند :

(بلی زلزلهٔ سخت بود)

۱۱۹۴

تاریخ زلزلهٔ عظیمی که درسال ۱۱۹۸ در کاشان اتفاق افتاد و شهر مبدّل بویرانهٔ شد پس از چندین سال بحکم حاکم آنشهر مجدّداً معمور و آباد شد صباحی کاشی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت با نضمام تاریخ نوشته آمد :

دیار جانفزا کاشان که با معموری آنجا
نگفتی کس حدیث مصری افسانهٔ شامی
اساسش از تزلزل شد بیکساعت چنان ویران
که پیدا نه درآن جزجایی ازارواح اجسامی
درون خاکرا چندانکه کاویدی ندیدی کس
بغیر از روی مه رویی و اندام گلندامی
علی نام و علی صولت مراد ملکت و دولت
که فرزندی بدین شوکت نزاده هر گز ازمامی
بحکم شاهی و تدبیر والا خان والا شأن
که او را ظلّ شه بر سر بود از صبح تا شامی
شدآن ویرانه معمور و که از وی اندکی باقی
که از لطف خدیو دهر خواهد یافت اتمامی
پی تاریخ آنسال همایون زد رقم خامه
(زعفو داور آفاق کاشان دید آرامی)

۱۱۹۸

در تاریخ ۱۲۰۲ هجری قمری کسوف کلی اتفاق افتاد که تمامی جرم آفتاب منکسف و هوا تاریك شد و ستارگان نمایان شدند ابو محمد طوسی ازعلمای مشهد اینجمله را تاریخ گفته است :

(قد انکسفت الشمس کلها)

۱۲۰۲

در سال ۱۲۱۴ در زمان فتحعلیشاه قاجار در بهار که موسم گل ولاله بود هوا غفلتاً سرد شد بحدّی که برف زیاد آمد وروی گلها درباغها وچمن‌ها برف نشست میرزا محمدنائینی منشی خاص فتحعلی شاه قاجار این مصراع را تاریخ گفت :

(بهم برف وگل درگلستان ببین)

۱۲۱۴

در تاریخ هزار ودویست وشصت ونه هجری درشیراز جنّت‌طراز زلزلهٔ سختی واقع شد وقار پسروصال شیرازی قصیده وماده‌تاریخی گفته که چندبیت نوشته‌میشود:

قصیده

دل درهم و خاطر بغم و سینه بتاب است
شهری بخروش است وجهانی بعذاب است

تاخود چه‌خطا رفته کش اینگونه مکافات
یاخود چه گنه بوده کش اینگونه عقابست

یك لحظه نیفتد زتزلزل کرهٔ خاك
گوئی که یکی جوز تهی بر سر آبست

گرگ اجل امروز بخون ریزی اینشهر
چون در گلهٔ تیغ بر آورده قصابست

دلها همه بشکسته مساجد همه ویران
یزدان هم ازین حادثه‌ها خانه خرابست

آن قصر که تا سر بفلك کنکره افراشت
ویران شد وآرامگه بـوم و غرابست
از زلزله در پارس دگر سایگهی نیست
گر بر سر کس سایه بیفتد زسحابست
جز سایهٔ فرخنده فر میر جوانبخت
کو سایهٔ حق از همه رو در همه بابست
چیزی که مسلّم بود آنست که در فارس
غافل زدعای تو نه شیخ است نه شابست
میشد سخن از حالت ویرانی شیراز
تاریخ ازو جستم و گفت **(آه خرابست)**
۱۲۶۹

در تاریخ سیل عظیمی که در سال ۱۲۸۸ بتبریز آمده وخرابی زیاد نمود حاج مهدی شکوهی از شعرای تبریز این قطعه را گفته است :

روزی که سیل آمد و تبریز شد خراب
از انهدام گنبد افـلاك بیم بود
تاریخ او بنامـه شکوهی چنین نوشت
(سیلی نبوده وه‌که بلای عظیم بود)
۱۲۸۸

تاریخ جنگ روسها با دولت عثمانی در سال۱۲۹۵ قمری حاج مهدی شکوهی تبریزی چنین گفته است :

(ما را چه احتیاط زدعوای روم و روس)
۱۲۹۵

درتاریخ خروج و طغیان شیخ عبیدالله کُرد که درسال ۱۲۹۷ هجری‌قمری در آذربایجان بنای شورش نهاده و بمراغـه و تبریز هجوم آورده قتل غارت های زیاد و

بیدادگری‌ها نمود بعضی از ظرفا چنین گفته‌اند :

(طاغیان اکراد)
١٢٩٧

چندی بعد از غائلهٔ شیخ عبیدالله رئیس طاغیان اکراد به استانبول فرار کرد مجدداً دوباره به سرحدات ایران آمده مشغول چپاول و قتل و غارت گردید . حاج میرزا رفیع نظام‌العلماء به قرآن تفأل کرده این آیه آمده بود **(للکافرین عذابٌ مهین)** حساب کردند تاریخ همان واقعه بود .
١٢٩٩

در تاریخ ١٣٠٢ هجری قمری سیل عظیمی به قصبهٔ تفت از توابع یزد آمد و نصف قصبه را ویران نمود عبدالحسین آیتی متخلص بضیائی این قطعه را تاریخ گفته است :

رحمت یزدان ما زحمت انسان شده
بارش ریزان او آتش سوزان شده
از پی تاریخ آن رفت یکی چون برون
گفت به **(غرقاب)** تفت یکسره ویران شده
١٣٠٢

تاریخ زلزله‌های مدحشی که در شهر قوچان اتفاق افتاد وشهر بکلی ویران شد ونفوس زیادی بهلاکت رسیدند سال ١٣١٢ هجری قمری بود حاجی محمد تقی متخلص بقائی مادهٔ تاریخ و اشعاری دراینخصوص گفته که یک‌فقرهٔ آن نوشته میشود:

متروك داشتیم چو ما امر و نهی حق
گشتیم ازین جهت ببلا جملهٔ مستحق
در بین خلق خوار و ذلیلیم تا بچند
ما مورد ملامت و مطعون طعن و دق
شرمنده‌ایم و زار و فکاریم و رو سیه
افکنده سر زخجلت و بر چهرمان عرق

از خلق این زمانه چو گشتیم نامید
دل بسته‌ایم بـر کرم اولیای حق
شایـد زلطف گوشهٔ چشمی بما کنند
حاصل شود فراغتی از شرّ ما خلق
هستیم اگر چه ما همه مستوجب بلا
از کرده هـای فعلی و افعال ما سبق
طوفان نوح کشتی شان غرق شد بآب
طوفان ما ببین تو بتاریخ (**بی غرق**)
۱۳۱۲

در تاریخ غارت خانهٔ قایممقام والی تبریز در سال ۱۳۱۳ قمری که اوباش و اشرار ازدحام نموده غارت کردندوقایممقام حکمران تبریز فرار کرده‌بود نظام‌العلما اینجمله را تاریخ گفته :

(**فی قلوبهم مرض**)
۱۳۱۳ق

در تاریخ غارت خانهٔ نظام‌العلما که جماعت اجامر اوباش بسعایت امیر نظام گروّسی ازدحام نموده و غارت کردند چنین گفته‌اند :

(**لاغوینهم اجمعین**)
۱۳۱۶ق

در تاریخ تخریب مجلس ملی ایران از طرف محمدعلی شاه وعود استبداد ادیب‌الممالك فراهانی چنین گفته است :

(**مجالس ملی خراب شده**)
۱۳۲۶ق

تاریخ تخریب مسجد سپهسالار را که در بمباران تخریب مجلس ملی خراب شد ادیب‌الممالك فراهانی چنین گفته است :

(مسجد نبی را با توپ ویران کردند)
۱۳۲۶ق

تاریخ جنگ ایطالیا با حبشه درسنهٔ ۱۸۹۶ میلادی مطابق سال ۱۳۱۴ قمری که بنفع ایتالیا پایان یافت فاضلی این تاریخ را گفته است :

بر چهره پریشانی آن زلف سیه — ابری است که گاه گاه پوشد رخ مه
گفتم که پریشان زچه رویی گفتا — **(سلطان حبش کشیده بر روم سپه)**

۱۳۱۴ق

در تاریخ خراب شدن مجلس ملی که بامر محمدعلی‌شاه بتوپ بستند بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

با توپ کینه مجلس ملی خراب شد
زاندوه و غصه‌اش دل احرار آب شد
تاریخ این قضیه چو پرسیدم از خرد
گفتا که **(آه مجلس ملی خراب شد)**

۱۳۲۶

در تاریخ غارت و چپاول شهر کاشان از طرف ایل بختیاری ملا محمد دباغ از علمای کاشان این قطعه را گفته است :

ای بسی بی باك ایل بختیار — کرد دلها چاك ایل بختیار
اهل کاشانرا سراسر از جفا — ریخت بر سر خاك ایل بختیار
مکر و حیلت غارت و سرقت مدام — بسته بر فتراك ایل بختیار
ازچپاول کرد کاشانرا خراب — ای بسی بی باك ایل بختیار
بهر تاریخش محمد با فغان — زد رقم **(ناپاك ایل بختیار)**

۱۳۲۸ق

ایضاً در تاریخ ورود سردار ظفر بختیاری بر کاشان و نهب و غارت آنشهر ملا محمد دباغ چنین گفته است :

لشگر سردار ظفر تاختند از بر خود نی زبر پادشاه

گفت محمد پی تاریخ نهب **(رفت ز سردار ظفر قرب و جاه)**

از جمله (سردارظفر) ۱۶۴۵ (قرب وجاه) ۳۱۷ موضوع شود ۱۳۲۸ باقی‌میماند

تاریخ جنگ روسها با آزادیخواهان تبریز و تسلّط آنها بشهر که منجرّ بفرار و پراکنده شدن آزادیخواهان گردید و حاج صمد خان شجاع الدّوله بکمك روسها آزادیخواهان و مشروطه طلبان را دستگیر و اغلب آنها را بدار زد و توسط روسهای تزاری ثقةالاسلام شهید و همراهان او را که جمعاً هشت نفر بودند بدار زدند مرحوم حاج میرزا مصطفی آقا مجتهد تبریزی خلف‌مرحوم مبرور حاج میرزا حسن آقامجتهد تبریزی این قطعه را گفته است :

در مه ذیحجه بود اول بلوای روس

ماه محرّم نمود رفع خدای رحیم

وقت شروع قتال از پی تاریخ سال

گفت یکی زاهل حال **(روس بلای عظیم)**

۱۳۲۹ق

تاریخ جنگ بین‌المللی اول را تبیان‌الملك متخلّص برضائی چنین گفته است:

(ان الفساد ظهر)

۱۳۳۲ق

ایضاً مرحوم حاجی محمد نخجوانی اخوی نگارنده چنین گفته است :

(اذا فسدالعالم فسدالعالم)

۱۳۳۴ق

تاریخ بمباران روضهٔ مطهّر مشهد رضوی وقتل نیکلا پادشاه‌روسیه‌را بدایع‌نگار آستان قدس چنین گفته است :

مرقد شاه رضا بسیار دیده است انقلاب

ازغز و وز غزنوی وز ازبك وديگر فریق

هریکی را کیفری داده پس از عهدی دراز
لیك زد چون برق بر خرگاه رومانوف حریق
حمله چون بُرد اسپه اسلاو بر کاخ رضا
همچنان پیلان عام‌الفیل بر بیت عتیق
در میان آمد چو پای نیگالا تاریخ شد
(طوس مکه یوسف آن حجاج و توپش منجنیق)
۱۳۲۹ق
سجده آورده گلوله برضریح شاه دین
بازگشت و کشور خود را فکند اندر مضیق
از ابابیل جنود حق بدیگر سال و مه
(نیگلا چون سرمه با سجیل سربی شد سحیق)
۱۳۳۵ق
بر بدایع گشت الهام این دو تاریخ شگرف
تا برون آورد درّ معنی از بحر عمیق

ایضاً تاریخ بمباران روضهٔ مطهّر مشهد مقدّس را ازطرف دولت تزاری روسیه محمدحسن هروی از فضلای مشهد قصیده وماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود:

روز دهم از مـاه ربیع دومین بود
شد آتش ظلم و ستم روس شرر بار
اعلان یورش داد بهر معبر و برزن
آغاز ستم کـرد چو آن ظالم خونخوار
بودی بنهان گشتن خورشید سه ساعت
کامد سپه روس بهر کوچـه و بازار
از چار طرف کـرد برون توپ شربنیل
فرمان نظامی داد آن قـوم ستمکار

ناگاه ببارید ز هر سوی گلوله
چون ابر که می بارد در موسم آزار
افتاد چنان غلغله در مرز خراسان
کاشوب قیامت بشد از خلق پدیدار
افسوس چو بگذشت ازآنوقعه سه ساعت
آهنگ حرم کردند آن قوم تبه‌کار
با توپ و تفنگ و سپه بیحد و بیمر
گشتند روان از طرف بست ملخ وار
کشتند و گرفتند و ببستند و برفتند
زی بقعهٔ آن بضعهٔ پیغمبر مختار
با توپ شکستند دری را که ملایك
روبند غبارش را بـا دیده و رخسار
کُشتند در آن بقعه ز زوّار تنی چند
خستند بجنّت جگـر حیدر کرّار
تخمین بگرفتند ضررهـا و خسارات
بیش از سه کرور آمد افسانه مپندار
تاریخ بر این حادثه از عقل بجُستم
با قلب پر از حسرت و با دیدهٔ خونبار
گفتا سر از (**اندوه**) تو بردار و رقم زن
(شنبه دهم ازعید شد اینوقعه پدیدار)
باضافه کلمهٔ اندوه بی الف
۱۳۳۰ هجری قمری

تاریخ گرانی و قحطی سال ۱۳۳۶ را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(اشد غلا)

۱۳۳۶

تاریخ قتل و غارت شهر دیلمان را درسلماس ازطرف آسوری‌ها وجلوها یکی از فضلای سلماس این بیت را گفته است :

سیزدیم از رجب یـوم الحساب **(ازجلوهاشدهمه‌دیلمان‌خراب)**

۱۳۴۵

در تاریخ افتادن سنگ عظیمی ازآسمان بکشور دانمارك درسال ۱۳۴۸ قمری محیط از شعرای ارومیّه قصیده‌ای گفته که مصرع آخر تاریخ است :

قصیده

بسال هفتم دور دوازده که در آن قضا حوادث اعجوبه در ظهور آورد

زقطعه های اروپا بساحت دانمارك که در میان دول نیك شهرتی دارد

فتاد سنگ عظیمی زآسمان بزمین که کوه را بر خود پرّ کاه بشمارد

مگوی سنگ یکی کوه پارهٔ هنگفت که گاو ماهی را سگینیش بیازارد

چه صخرهٔ که ز دانستن حقیقت آن بعجز فلسفی عقل سرهمی خـارد

زصد هزار یکی را نمیکند تحریر زوصف آن قلم از صد هزار ننگارد

خدای گفته بقرآن که کوهها باشد درآسمان و از آنها تگرگ میبارد

طبیعتی که بود منحرف زجادهٔ تن در این مقال طریق ضلال بسپارد

بود زجهل مرکب بصنع حق منکر بحکم آنکه فلك را بسیط پندارد

ارادهٔ احدیّت علاقه کرد باینکه وروی شاهد قدرت نقاب بر دارد

فکندازفلك آن‌سنگ‌راکه‌شخص‌جهول نهال معرفت اندر زمین دل کارد

کند تفکّر در خلق آسمان و زمین صنایع ازلی را هـوا نینگارد

درآنمقام که کوتاه گشت دست خیال نکوترآنکه خردمند پای بفشارد

خلاصه این خبر اندر جهان چو شد مشهور
چنانکه هیچکس انکار آن نمی یارد
محیط خواست که در دهر طرفه تاریخی
چو نقش سنگ زخود یاد گار بگذارد
بشعر عرفی لفظی فزود و گفت (هلا
ز منجنیق فلك سنگ فتنه میبارد)
۱۳٤۸

دو تاریخ زلزلهٔ عظیم و مدحشی که در سال ۱۳٤۸ هجری قمری در سلماس واقع شده میرزا علی‌اصغر متخلّص بمحیط این قطعه را تاریخ گفته است :

قطعه

نازل شد از آسمان چو فرمان عذاب
سلماس شد از لرز زمین تـّل تـراب
جستم ز محیط سال ایـن واقعه گفت
(گردید زیك زلزله سلماس خراب)
۱۳٤۸ق

ایضاً تاریخ زلزلهٔ سلماس را محیط ارومیهٔ گفته است :

(خراب شدن سلماس)
۱۳٤۸ق

ایضاً در آنواقعه محیط چنین گفته است :

(و هو شیٌ عظیم)
۱۳٤۸ق

درسال ۱۳٤۸ هجری قمری زمستان در اصفهان خیلی سخت‌شد تمام‌شیرهای آب انبارها و لوله‌های آب یخ بست وازناودانها یخهای بزرگ و قطوری‌آویزان بود خاجی میرزا حسن جابری انصاری این اشعار و ماده تاریخ را گفته کـه چند بیت نوشته میشود :

زمین است یخ آسمان است یخ
جهان‌از کران تا کران‌است یخ
تو گوئی زقطب شمال و جنوب
روان جانب اصفهان است یخ

ز سرما نیاید برون آفتاب — که عور و زجسمش روانست یخ
قشونی کشیده زمستان بما — که توپ زره پوش آنست یخ
مرا پشت قوسی شد از تیر وی — که در وی دو چله کمانست یخ
همه خلق ناکام کلخن نشین — به گلخانه ها کامرانست یخ
زهر ناودانی بیاویخته — دماغی که چون نردبانست یخ
چو تاریخ یخ خواستم جابری — بگفتا (**همه اصفهان است یخ**)

۱۳۴۸ق

تاریخ آمدن سیل مُدحشی به تبریز درسال ۱۳۵۳ قمری مطابق ۱۳۱۳ شمسی که خرابی زیاد نمود عبدالحمید نخجوانی متخلّص به حقیقی گفته است :

تبریز خراب و رفت بر باد تمام — بنیان و اساس و پایه از بیخ بسیل
تاریخ بسیل از خرد پرسیدم — فی‌الفورجواب داد (**تاریخ بسیل**)

۱۳۱۳شمسی

ایضاً تاریخ سیل بنیان کن آنسال‌را بتاریخ‌قمری تبیان‌الملك رضائی ازشعرای تبریز گفته است این سیل در هشتم مرداد سال ۱۳۵۳ قمری مطابق ۱۳۱۳ شمسی به تبریز آمد و خرابیهائی زیاد نمود به نحوی که خیابان پهلوی تبریز بآن پهنائی بیك رودخانه بیشتر شباهت داشت صخره‌های عظیم‌الجثه و سنگهای کوه‌پیکر از کوههای مجاور شهر بخیابان آورده بود :

اندرین سال ز سیلاب بسی — خانمانها همه بر باد آمد
خاصه آن سیل که درماه‌تموز — زآتشش آب بفریاد آمد
زد رقم کلك بتاریخ که (**باز** — **سیل در هشتم مرداد آمد**)

۱۳۵۳ق

ایضاً تاریخ همان سیل را رضائی چنین گفته است :

بار دیگر زد رقم کلکش چنان — (**باز آمد سخت سیلی ناگهان**)

۱۳۵۳ق

ایضاً تاریخ همان سیل را رضائی بدین طریق گفته است :

درین سیلی که آمد ناگهانی بتاریخش رضائی کرد میلی
رقم زد کلك وی بر لوح دلها که **(آمد ناگهانی سخت سیلی)**
١٣٥٣ق

تاریخ زلزلهٔ شدیدی را که شب سه‌شنبه ١٣ مرداد ١٣١٥ شمسی در تبریز واقع شد تبیان‌الملك متخلّص به رضائی از شعرای تبریز این قطعه را گفته است :

قطعه

چو زنگی شب دوش از درون پدید آمد
ظلام از افق نیلگون پدید آمد
زمین بنای تزلزل گذاشت کز بیمش
قلوب خلق چو جیحون خون پدید آمد
شکاف و رخنه بدیوار و سقف ها افتاد
صدای ناله زهر سو فزون پدید آمد
زماه پنج و دو شش رفته بود در تبریز
که این معامله از چرخ دون پدید آمد
نوشت کلك رضائی بسال تاریخش
(چه سخت زلزله باهول چون پدید آمد)
١٣١٥ شمسی

تاریخ ورود قشون دولتین روس و انگلیس بایران در جنگ بین‌المللی دوم و قضایای شوم سوّم شهریور و بمباران شهرهای ایران درسال ١٣٢٠ شمسی مطابق ١٣٦٠ قمری تبیان الملك متخلّص برضائی از شعرای تبریز این قصیده و مادهٔ تاریخ را گفته است :

قصیده

جارچی مهرگانی زد صلا چون بامداد
بر فساد و فتنه و آشوب از راه عناد
تند بادی شد هویدا از شمال و از جنوب
کز نهیبش لرزه بر کاخ گلستانی فتاد
از درختان سر برید و نخلها را پی فکند
نـو نهالان چمن را آه برشد از نهاد
وه چه بادی‌شوم کاندر روز نحس آمد پدید
خودنشان‌میداد از ریحی که شدبرقوم‌عاد
وه‌چه بادی تندکاتش‌ریخت بردشت‌ودمن
اینچنین آشوب در اینفصل کسرانی بیاد
وه‌چه‌بادی‌سخت کزوی‌نو گلان‌افسرده‌شد
بلبلان سر زیر پر کردند از بیم فساد
سبزه‌ها شد پایمال از ترك تاز این دو باد
غنچه‌ها نشکفته شد پژمرده از گلبن فتاد
ایدریغا باغبان سر گرم شد درسورخویش
بیخبر باغ و چمن را لاجرم بر باد داد
کشتی تقدیر بردش سوی طوفان بلا
در میان آب و خاکش باغبانرا جای داد
چیست‌این‌حرص‌وسره‌دراین‌سرای‌پنجروز
ویژه با جور وستم از این‌ستم فریاد وداد
ازستم بر بی‌پناهان‌هیچکس‌طرفی نه‌بست
وز ستم بر باد آمد ملك کاوس و قباد

شد قوافی گر مکرّر نظم گر بی نظم شد

نیست جای اعتراض اندر بر اهل سداد

کز سر آشفتگی منظوم آمد زانکه هست

حالیا آشفتگی در عالم کون و فساد

عندلیب آن به که خود آشفته‌تر خواند سرود

چون جهان پشم است گوید هرچه بادا باد باد

قصه کوته ساز تبیان سال تاریخش بجوی

از حروف **(قاف و یا و سین و شین و صاد و ضاد)**

۸۰۰/۹۰/۳۰۰/۶۰/۱۰/۱۰۰

۱۳۶۰ قمری مطابق ۱۳۲۰ شمسی

در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ شمسی مطابق ۱۳۶۸ قمری شخص نامعلومی به بهانهٔ عکس برداری از اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی که قبلاً شش‌لول خود را توی ماشین عکاسی تعبیه کرده بود بمحض اینکه عکس شاه را میزان میکرد سر شاه را هدف گلوله قرار داده و پنج تیر بطرف شاه انداخت چهار تیر از کلاه شاه و یکی از گونهٔ مبارک راست شاه را جریحه‌دار کرد بحمدالله آسیبی بوجود مقدّس اعلیحضرت همایونی نرسید غافل از اینکه : گر نگه‌دار من آنست که من میدانم ـ شیشه را در بغل سنگ نگه میدارد . ضارب را درهمان ساعت دستگیر ولگد مال کرده و کشتند . جلال‌الدّین همایی متخلّص به سنا استاد محترم دانشگاه این قصیده و ماده تاریخ را در آنخصوص گفته است :

سپاس و شکر خدای کریم و منّان را

که از گزند نگه داشت تخت سلطانی

هزار شکر که از سوءِ قصد سالم ماند

سر شهنشه اندر پناه یزدانی

هزار شکر که شه را خطر بجان نرسید
ز پنج تیر کـه افکند دشمن جانی
سپاس و منّت کـز مژدهٔ سلامت شاه
رهید خـاطر مجموع از پریشانی
سپهر دولت و دین را فرشتهٔ رحمت
نگاه داشت از آسیب رجـم شیطانی
خدا نخواست کـه آباد خانهٔ کشور
نهد ز تیشهٔ بیداد سر بـویرانی
خدا نخواست که افتد زمکر دیو دغل
بدست اهرمنان خـاتم سلیمانی
کجا پسندد خونین روان ایـران را
کسی که در تن او هست خون ایرانی
زچشم زخم حوادث نگاهبانی کـرد
حیات شه را دادار حیّ سبحانـی
کمان حادثه چون قصد تیرباران کرد
بدوخت بر تن شه دست غیب بارانی
خدای حافظ شه بود وبس وگرنه چنان
ز تیر باران میبُـرد جـان بآسانی
زسال واقعه کـردم سئوال هرکسرا
کـه بود در سر او دعوی سخندانی
نوشت کلك سنا از بـرای تاریخش
(نمود دست حق آنشاه را نگهبانی)
۱۳۶۸ق

دانشمند ارجمند حاج اسماعیل امیرخیزی نیز تاریخ این سوء قصد را دریك بیت چنین گفته است :

تاریخ این قضیه سروش از ره یقین
دوشم بگفت (**شاه‌جوانبخت**) بیگمان
۱۳٦٨ق

سفینهٔ یازدهم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در تالیف کتب و یا طبع آنها گفته‌اند

نظامی گنجوی تاریخ اتمام لیلی مجنون را در اشعار ذیل چنین گفته است که اوائل استعمال تاریخ بحساب جمل بود :

این چار هزار بیت و اکثر — شد گفته بچار ماه کمتر
آراسته شد به بهترین حال — درسلخ رجب به(**ث وف دال**)

٤ ٨٠ ٥٠٠

٥٨٤

تـاریخ اتمام گلشن راز را شیخ محمود شبستری چنین گفته . در جملهٔ (**الهی عاقبت محمود**) برای تاریخ کتاب ایهامی هست :

٧١٧

گذشته هفت وده ازهفتصد سال — زهجرت ناگهان در ماه شوال
رسولی با هزاران لطف واحسان — رسید از جانب اهل خراسان

بنام خویش کردم ختم و پایان (**الهی عاقبت محمود**) گردان
۷۱۷

خواجوی کرمانی تاریخ اتمام همای و همایون‌نامه را چنین گفته است :

کنم بذل بر هر که دارد هوس که‌تاریخ‌این‌نامه(**بذل**)است و بس
۷۳۲

ایضاً خواجوی کرمانی تاریخ اتمام گل و نوروز را چنین گفته است :

بروز جیم و از مـه دال رفته زهجرت با و میم ذال رفته ۷۴۲

دوشش بر هفتصدسی گشته افزون بپایان‌آمد این نظم همایون

ایضاً در تاریخ اتمام گهر نامه چنین گفته است :

مه تیر و زمه یك نیم رفته زهجرت ذال واو و میم رفته ۷۴۶

عبید زاکانی تاریخ اتمام عشاق‌نامه را چنین گفته است :

به بهتر طالع و فرخنده‌تر فال دوّم‌روزازرجب درنون الف ذال۷۵۱

بنظم‌آوردم این درد دل خویش بهر کس باز گفتم قصهٔ خویش

حاج محمد عصار تبریزی تاریخ اتمام مهر مشتری تألیف خود را چنین گفته است :

بروز واو و دال از ماه شوال زهجرت رفته حا وعین با ذال ۷۷۸

قریب پنج ساعت رفته از روز بوقت اختیار فـال فیروز

رسید این نامهٔ نامی بـاتمام کشید آغاز این دفتر سرانجام

تاریخ اتمام کتاب ظفر نامه‌تیموری تألیف شرف‌الدّین علی یزدی خود مؤلف گفته (**صنف فی شیراز**) ۸۲۸ مولانا عبدالرحمن جامی تاریخ اتمام تحفةالافکار تألیف خود را درمطلع قصیده چنین گفته است :

آتشین لعلی که تاج خسروانرا زیور است

اخگری بهر خیال خام پختن درسر است

بود (**یوم جامع شهر رجب**) تاریخ آن

۸۸۰

طرفه ترکین روز و ماه و سال او را مظهر است

ایضاً جامی در تاریخ اتمام یکی از دیوانهای خود این اشعار را گفته :

با دل گفتم کی بصفا گشته سمر — هستی صدفی پر از گهر چیست خبر

از گوهر نظم سال آن عقد گهر — بر روی (**صدف**) نهاد یکدانه گهر

صدف ۸۸٤

ایضاً جامی تاریخ اتمام شواهدالنبوه تألیف خود را چنین گفته است :

لك الحمد والشكر یا ذالجلال — که وصف تمامی گرفت این مقال

در آن وقت اتمام آن دست داد — که (**تهمته**) بود تاریخ سال

۸۸۵

جامی در سنهٔ ۸۸٦ شرحی بر لمعات شیخ ابراهیم عراقی نوشته و اشعار زیررا تاریخ گفته است :

باتمام هستی است جامی اسیر — الی الله آثـار اتمامه

بتسوید این شرح توفیق یافت — مقرّاً بذلآت اقدامـه

و اذ قال (**اتممته**) قد بدا — بما قال تاریخ اتمامـه

۸۸٦

یار احمدبن حسین الرشیدالتبریزی از فضلای آذربایجان است کتابی از رباعیات خیّام در ده فصل تألیف نموده ختم آنرا چنین گفته است :

بده فصل این نسخه اتمام یافت — به ترتیب احسن بوجه نکو

طرب می‌فزاید زهر صفحه‌اش — ورت نیست باور ببین روبرو

طربخانهٔ اهل فضلست و هست — (**طربخانه**) تاریخ اتمام او

۸٦٧

ایضاً جامی در تاریخ یوسف و زلیخا تألیف خود چنین گفته است :

قلم نساجی این جنس فاخر رسانید آخر سالی بـآخر
که باشد بعد از آن سال مجدّد **(نهم سال از نهم عشر از نهم صد)**
۸۸۸

از جامی سئوال کردند کتاب یوسف زلیخا درچه تاریخ باتمام رسید فی‌الفور جواب داد **(شش محرم)** ۸۸۸ بعد سئوال نمودند تاریخ سال چه بـود فرمود **(عدد خیر)** ۸۸۸ حال آنکه عدد خیر با عدد شش محرّم برابر است و هر دو شش حرف است جمله **(شش حرف)** نیز ۸۸۸ میباشد .

ایضاً تاریخ معمیات اسامی را جامی چنین گفته است :

بنامیزد زهی درّ گـرامی که‌سفت الماس نوک کلک جامی
چو فیض قدسی آمد جای توبیخ نباشد گر کنندش **(فیض)** تاریخ
۸۹۰

اهلی شیرازی تاریخ اتمام دیوان خود را چنین گفته است :

سخن گر بهر تاریخش کنم کم بود **(تم‌الکتاب)** الله اعلم
۸۹۴

جامی تاریخ اتمام کتاب تحفه‌الابرار تألیف خودرا دراین قطعه چنین گفته‌است:

شکر که‌این نامه بپایان رسید بخیهٔ این خرقه بدامان رسید
مهر نه خـاتمهٔ این کتاب شد رقم خاتم **(تم‌الکتاب)**
۸۹۴

تاریخ تألیف لیلی مجنون مکتبی را خود مؤلف چنین گفته است :

چون مکتبی این کتاب بگشود تاریخ **(کتاب مکتبی)** بود
۸۹۵

ابیات کـه در حساب پیوست آمد دو هزار و سیصد و شصت

خواجه محمود سبزواری از خطّاطین بوده در اقلام سته استاد بود در اصول شش قلم رساله‌ای نوشته و تاریخ آنرا چنین سروده است :

بیت

چون اصول شش قلم کردم رقم
گشت تاریخش (**اصول شش قلم**)

۸۹۷

تاریخ اتمام تألیف مواهب علیّه ترجمهٔ قرآن کریم که ازمصنفات ملا حسین واعظ کاشفی است خود مؤلف گفته :

با خامه که این نامهٔ اقبال نوشت
وانجام سخن با یمن الفال نوشت
گفتم مه و روز سال تاریخ نویس
فی الحال (**دوم زشهر شوال**) نوشت

۸۹۹

تاریخ تألیف رسالة الرشاد فی بیان المعاد تألیف لطف الله ابوالفتوح شیرازی که بنام رستم بیگ آق قوینلو نوشته چنین است :

(رستم صاحب زمان)

۸۹۹

تاریخ تألیف کتاب مخزن الانشاء را مؤلف کتاب چنین گفته است :

سال و روز مه اتمام نوشت
(**بچهارم زجمید الثانی**)

۹۰۷

امیر عطاءالله رازی در تاریخ اتمام کتاب بدایع الصنایع تألیف خود این قطعه را گفته است :

این نسخه که در صنایع آمد نادر
چون میل تمام کردم او را ظاهر
پرسید زدوستان یکی تاریخش
با وی گفتم (**ده جمادی الاخر**)

۸۹۹

ملاحسین واعظ کاشفی تاریخ اخلاق محسنی تألیف خود را دراین قطعه چنین گفته است :

با خامه گفتم ایکه زسر ساختی قدم
وز مقدم تو چشم سخن یافت روشنی

اخلاق محسنی به تمامی نـوشته‌ای

تاریخ هم نویس ز (**اخلاق محسنی**)

۹۰۰

تـاریخ اتمام کتاب شرح گلشن‌راز تألیف حسین‌بن‌عبدالحق اردبیلی متخلّص به الهی را مؤلف چنین گفته است :

شده تاریخ اتمامش چو روشن زده‌عقلش رقم‌از(**شرح گلشن**)

۹۰۸

تارك ازشعرای زمان شاه‌اسماعیل صفوی بود تاریخ اتمام دیوان خود راچنین گفته است :

نامه‌ام کز بهر حـظّ هوشمندان نام یافت

سال‌تاریخش ز(**حظ**) آردبرون هرهوشیار

۹۰۸

تاریخ کتاب رسم‌الخط تألیف مجنون چپ‌نویس مؤلف کتاب‌چنین گفته است :

چو از رسم خطـّش تاریخ دادم ازآنش نام (**رسم‌خط**) نهادم

۹۰۹

فخرالدّین علی‌المشتهر بصفی‌الدّین ابن کمال‌الدّین حسین‌الواعظ‌الکاشفی در تاریخ اتمام کتاب (**رشحات**) که تذکرهٔ عرفا است چنین گفته است :

آمد رشحات ما کثیرالبرکات چون آب‌خضر منفجر ازعین‌حیات

یابند محاسبان سنجیده صفات تاریخ‌تمامش‌ازحروف (**رشحات**)

۹۰۹

شیخ ابراهیم گلشنی کتابی بعنوان معنوی الخفی که عبارت ازچهل هزار بیت است‌بنظم‌آورده تاریخ تألیف منظومهٔ خود را چنین گفته است :

(**هو الاول هوالاخر**)

۹۲۲

تاریخ کتاب دستورالوزراء تألیف غیاث‌الدّین خوندمیر را مؤلف کتاب چنین گفته است :

ای گشته بنام نیك در دهر سمر — این نامه که از نام تو شد نام‌آور
از سال تمامیش کسی جُست خبر — گفتم که حروف نام او را بشمر

(دستورالوزراء)
٩١٥

تاریخ تألیف بدایع‌الانشاء تألیف یوسفی را مؤلف کتاب چنین گفته است :

این نامه کزو است فن انشاء بنظام — کرده خردش بدایع الانشا نـام
تکرار کنی چو نـام او را یکبار — شك نیست که ره بری بسال اتمام

(بدایع‌الانشاء بدایع‌الانشاء)
٤٧١ ٤٧١
———
٩٤٢

تاریخ ترجمهٔ مجالس‌النفایس تألیف امیر علیشیر نوائی که محمد ابن مبارك القزوینی بفارسی ترجمه کرده است :

بتاریخ سالی که باشد حسابش — (بگوش ملایك نهم عقد گوهر)
٩٢٩

تاریخ اتمام کتاب حبیب‌السیر تألیف غیاث‌الدّین خوندمیر مؤلف کتاب چنین گفته است :

(آثارالملوك والانبیاء)
٩٣٠

ایضاً فیه :

چون خامه کرد قصهٔ اهل جهان بیان
شد سال اختتام (خبر از جهانیان)
٩٣٠

تاریخ تألیف کتاب لغت فرس که حافظ او بهی تألیف کرده موسوم است بـه

تحفةالاحباب او بهی لغات فرس قدیم میباشد و از نسخه‌های کمیاب است :

آن فلک‌رایی که جز وی از تصانیف سلیم
بهر خدام جنابش نسخهٔ کرد انتخاب
تحفةالاحباب نامش کرد چون طغرا نوشت
منشی طبعم باسم آصف عالیجناب
چون بنای این کتاب اتمام یافت
شد رقم تاریخ اتمامش به **(اتمام‌الکتاب)**
۹۳۶

تاریخ تألیف و تدوین بوستان خیال تألیف **(بکتاش قلی ابدال)** که از شعرای قرن دهم است مطالع غزلهای شعرا را جمع آوری نموده و آنهائی که هم‌وزن و هم قافیه بوده علیحده مرتب کرده و مادهٔ تاریخی به تألیف خود گفته است :

توفیق رفیق گشت چون آمالم   هر روز فزود دولت اقبالم
اتمام چو یافت این مطالع تاریخ   جوئید ز **(بکتاش قلی ابدالم)**
۹۴۱

در تاریخ تألیف خلاصة‌الحساب تألیف نامی که بزبان فارسی تألیف نموده این مادهٔ تاریخ را گفته است :

شد تمام این کتاب هست امید   که در آمد بچشم اهل نظر
سعی کردم بسی و کوشیدم   تا ز تاریخ باشدش زیور
آخر الامر یافتم تاریخ   هم بتوفیق خالق اکبر
(راستی درحساب) تاریخ است   در همه کار راستی بهتر
۹۴۶

تاریخ تألیف تفسیر ترجمه‌الخواص را مؤلف کتاب چنین گفته است :

این نامه رقم نمود بر لوح بیان   کشّاف دقایق معانی نهان

از فضل الاه چون باتمام رسید		تاریخ وی از (فضل الاه) است عیان
۹۴۶

— تـاریخ تألیف کتاب نگارستان تألیف احمد بن محمد بن غفاری قزوینی را مؤلف کتاب چنین گفته است :

در این روضه که از فرط نوادر		شود هر دم نگاری تازه لامع
پی تاریخ نامش فکر کـردم		خرد گفتا که هست این نسخه جامع
چو در واقع نگارستان چنین است		از آن آمد (**نگارستان واقع**)
۹۵۹

اسیری از شعرای زمان شاه طهماسب اوّل شاهنامهٔ مفصّلی در غزوات و مـدح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نوشته موسوم بصفات النبی[1] و بنام سلطان سلیمان بن سلطان سلیم خان پادشاه عثمانی موشّح نموده و در استانبول آنرا بحضور سلطان رسانیده چند بیت از اول و آخر کتاب نوشته میشود :

بنام خدائی که بخشنده اوست		بر آرندهٔ کام هر بنده اوست
خدای زمین و خدای زمان		خداوند روزی ده غیب دان

آخر کتاب :

الهی بغفلت صفات النبی		بپایان رسید از ره بخردی
زتو نور توفیق شد آشکار		که زد خامه این نقش در روزگار
اسیری بر آور به پروردگار		کف دست بهر دعا آشکار
الهی بپاکان آن بارگـاه		که تا صبح دارند زاری و آه
که این پادشه را کنی سرفراز		نمائی زغیر خودش بی نیاز
چنان کن نشیند بروز حساب		فراز سلاطین مالك رقاب
بود ختم برخیر انجام او		که این نامه شد ختم بر نام او

۱ـ نسخه‌ای ازین کتاب در تصرف نگارنده هست بخط میرعلی جامی در قسطنطنیه نوشته شده است .

بکن سال تاریخ او را طلب — حساب از **(صفات‌النبی‌العرب)**

۹۶۷

شیخ بهائی علیه‌الرحمه تاریخ اتمام کتاب صمدیّه را که به پسر خود نوشته چنین گفته‌اند :

(سابع شهر شوال)

۹۷۵

کما قال :

بسابع‌شهرشوال‌جنینا زهراکمامه — وسابع‌شهرشوال‌عندناتاریخ‌اتمامه

کتاب روضات‌الجنان تاریخی است که مدفونین تبریز واطراف آنرا ازشعرا وعرفا ومؤلفین نوشته تألیف درویش حسین‌حافظ کربلائی است درزمان شاه‌طهماسب اول تألیف آن بپایان رسیده و تاریخ آنرا چنین گفته است :

(زیارات قبور اولیاء)

۹۷۵

یکی از دوستان درویش حسین این جمله را بشعر آورده و چنین گفته است:

بحمدالله که این سر بسته اسرار — تمام از فیض ارباب وفا شد

بصورت هر که یکره‌دید در وی — اگر بیگانه بودی آشنا شد

در او از روی معنی گر نظر کرد — درونش مخزن سرّ خدا شد

چوپرسیدم زتاریخش خرد گفت — **(زیارات قبور اولیا)** شد

۹۷۵

تاریخ اتمام شرفنامه شاهی تألیف حـافظ بن میرمحمد بخاری را چنین گفته است :

این شرفنامه کش از غایت تشریف قبول

شرف از نـام شهنشاه فلك قدر فزود

چه عجب کز پی تاریخ تمام سالش

خامه تحریر **(شرفنامهٔ شاهی)** فرمود

۹۹۲

تاریخ اتمام یک مرقع بخط زیبا وتصویر شاهجهان هند را کلیم همدانی چنین گفته است :

پروردهٔ کدام بهار است این چمن
کز دیدنش نگه را از هم کنیم وام
هر خطّ آن چو خطهٔ کشمیر دلفریب
وز حلقهٔ فریب بـراه نظاره دام
یاقوت ثلث این خط اگر مینگاشتی
مستعصمش بدیده نشانـدی ز احترام
تصویر و خط چو صورت معنی قرین بهم
وز اتحادّ کرده در آغوش هم مقام
تذهیب داده صورت وخط را چه زینتی
آری شفق فـزوده بحسن جمال شام
آراسته بهشتی و تصویر حـور آن
حوری که باشد آنرا غلمان کمین غلام
چندین هزار نقش بدیع انتخاب کرد
دوران کـه شد مرقع شاه جهان تمام
صاحبقران ثـانی از اقبال سرمدی
شاه ستاره لشگر خـورشید احتشام
شاهنشهی کـه پیر مرقع لباس چرخ
ذکرش دعای دولت او شد علی‌الدّوام
تاریخ شد (**مرقع بی مثل بی بدل**)
۱۰۴۰
چون این سواد گلشن فردوس شد تمام

تاریخ تألیف و کتابت حدیث اربعین شیخ بهائی علیه الرحمه در آخر کتاب بمهر و خط آنمرحوم مزیّن است :

لقد تمّ تألیف هذا الکتاب — **(و تم الاحادیث)** تاریخه

۱۰۰۱

تاریخ تألیف کلیات دیوان وحشی بافقی را مؤلف چنین گفته است :

کسی کین نظم دوراندیش خواند — اگر تاریخ تصنیفش ندانذ

شمارد پنج نوبت سی به تضعیف — که با شش باشدش تاریخ تصنیف

۹۶۶

پنج نوبت ۳۰ بطریق تضعیف ۶۰ /۱۲۰ /۲۴۰ /۴۸۰ /۹۶۰ باضافهٔ ۶ /۹۶۶ میباشد.

عرفی شیرازی برای تألیف دیوان اشعار خود این قطعه را گفته است :

این طرفه نکات سحری واعجازی — چون گشت مکمّل برقم پردازی

مجموعه طرازقدس تاریخش یافت — **(اول دیوان عرفی شیرازی)**

۹۹۶

محتشم کاشانی تاریخ اتمام کتاب نقل عشاق را در دو بیت چنین گفته که هر چهارمصراع آن تاریخست ومصراع آخرهم بدو شکل تاریخ است الحق صنعت بدیعی بکار برده :

(نقل عشاق که قنادی فهم) — **(بخشداز چاشنی وی همه جای)**

۹۶۶ — ۹۶۶

(سال ویرا بدوشکل ارطلبند) — **(دوشش آورنهی ازپی همه جای)**

۹۶۶ — ۹۶۶

دو شش نهی از پی ۹۶۶

حکیم زلالی خوانساری تاریخ ابتدای محمود ایاز را بدین نمط سروده :

بیت

در استفتاح این منشور نامی — بجو تاریخ از نظم **(نظامی)**

۱۰۰۱

در خاتمهٔ کتاب نیز چنین گفته است :

(الهی عاقبت محمود باشد)

۱۰۲۴

درتاریخ تألیف کتاب فرهنگ مدارالافاضل تألیف فیضی که ازفضلا وشعرای هند است در خاتمهٔ کتاب چنین گفته است :

چو این نامه را خامهٔ تیزرو بپایان رساند از سر اهتمام
پی سال تاریخ او از قضا خرد گفت فیضی بگو **(فیض عام)**

۱۰۰۱

ملامظفر جنابدی تاریخ اتمام کتاب خود را که معروفست به بیست باب ملا مظفر چنین گفته است :

(استکمل الکتاب)

۱۰۰۵

تاریخ کتاب صحیفة الاعمال تألیف حیدر بن نعمة الله طبسی را مؤلف چنین گفته است:

شکر کز لطف ایزد متعال شد تمام این صحیفة الاعمال
سال و مه روز وقت اتمامش شد رقم **(صبح ثانی شوال)**

۹۹۸

تاریخ تألیف کتاب روضة الاطهار تألیف ملا حشری تبریزی را مؤلف کتاب چنین گفته است :

عقل دراین روضه بهر سوشتافت ازپی تاریخ همین **(روضه)** یافت

۱۰۱۱

قاضی محمد عارف ازعلمای ماوراءالنهر کتاب حصن حصین شمس الدّین محمد جزری را ترجمه نموده میرجاج از شعرای ماوراءالنهر در تاریخ ترجمهٔ این کتاب چنین گفته است :

قاضی دین سرورشرع آنکه هست خاك درش سرمهٔ عین الیقین
نادره سنجی که بود کان فهم عقل کل از خرمن او خوشه‌چین

زاهل درایت نسب او بزرگ — در ره دانش حسب او گزین
عارف کامل بقوانین شرع — قاضی عامل باسالیب دین
حصن حصین جزری را تمام — ترجمه‌ای کرد چو ماءِ معین
ترجمهٔ سرّ ز اسرار غیب — چشم گشا سرّ الهی ببین
عقل رقم کرد بتاریخ او — **(ترجمهٔ کلی حصن حصین)**

۱۰۱۴

تاریخ تألیف و اتمام فرهاد شیرین کوثری را مؤلف کتاب چنین گفته است :

پی تاریخ این ابیات دلجو — بهر سو بود طبعم در تکاپو
که این اشعارم از کلك بنان زاد — خرد **(شیرین حکایتها)** نشان داد

۱۰۱۵

تاریخ تألیف کتاب فرهنگ جهانگیری تألیف جمال الدّین حسین انجو که بنام ابوالمظفّر نورالدّین محمد جهانگیر بن جلال الدّین اکبرشاه نوشته چنین گفته است:

مرتب گشت این فرهنگ نامی — باسم شاه ملك دین جهانگیر
چو جستم سال اتمامش خرد گفت — **(زهی فرهنگ نورالدین جهانگیر)**

۱۰۱۷

تاریخ تألیف ریاض الشعراء تألیف ریاضی ازشعراء وسخنوران ترکیه که اشعار سلاطین ترکیه را نوشته تاریخ را چنین گفته است :

(گلستان زیبای اهل معارف)

۱۰۱۸

تاریخ تحریر و تدوین دیوان مسعود سعد سلمان را یکی از فضلا چنین گفته است:

این نسخه که برعروس اشعار — پیرایهٔ از جمال بفزود
اشعار بدیع آبدارش — زآئینهٔ طبع زنگ بزدود
تاریخ طلب نمودم از عقل — گفتا **(سخنان نیك مسعود)**

۱۰۲۱

تاریخ تألیف تذکرهٔ هفت اقلیم تألیف امین احمد رازی مؤلف کتاب چنین گفته است :

این نسخه که هست همچو فردوس نکو — تا مو نشوی در او نه بشکافی مو
گر از تو کسی سئوال تاریخ کند — **(تصنیف امین احمد رازی گو)**

۱۰۲۸

تاریخ تألیف تذکرهٔ میخانه تألیف ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی متخلّص به (عزّتی) که ساقی نامه‌های شعرا را جمع آوری و تذکرهٔ بر آنها نوشته تاریخ تألیف خود را چنین گفته است :

درجهان ازجمع ساقی نامه‌ها — ساختم میخانهٔ رندانـهٔ
گر سواد خط آن آید بچشم — بی تکلف معنی مستانـهٔ
بسکه جوش بادهٔ معنی دراوست — بیت بیت او بود میخانهٔ
شیر گیری گر ازو آید برون — بشکند بتهای هـر بتخانهٔ
عقل آورد از پی تاریخ آن — **(بادهٔ میخانهٔ رنـدانه)**

۱۰۲۸

تاریخ تألیف تذکرة الشعراء محمد صادق متخلّص بناظم را مؤلف کتاب چنین گفته است :

چون زسواد چنین خجسته بیاضی — کلك برآراست گشت قدّ خمیده
از پی تاریخ جمع و نام بلندش — خواست خرد نکتهٔ ز طبع رمیده
خامه بناگه زابر چشم گهر بـار — بر صدف نامه ریخت **(نظم گزیده)**

۱۰۳۶

تاریخ تألیف جام جهان نمای عبّاسی را که درمنافع ومضرّات شراب است تألیف قاضی بن کاشف الدّین محمد که بامر شاه عباس اول تألیف وبنام آن پادشاه موشح گردیده حکیم سرمد کاشانی این تاریخ را گفته است :

این جام کـه فرمودهٔ عباس شهست
هـر قطره ازو بعالمی فیض دهست
جستم ز خرد چو سال تاریخش گفت
(از جام جهان نمای جمشید بهست)
١٠٣٦

تاریخ تألیف منتخب اللغات شاهجهانی تألیف عبدالرشید بن عبدالغفور حسنی مدنی تتوی مؤلف کتاب چنین گفته است :

نسخهٔ جامع زلغات عرب — از نسخ معتبر و منتخب
نسخهٔ قاموس ومهذب صحاح — کنزا واسامی ومصادر صحاح
یـافته اتمام بعهد شهی — از حق وازخلق جهان آگهی
سلطنت آرای ممالك ستان — شاه جهان ثانی صاحبقران
ازپی تاریخش بی‌قال و قیل — گفت خرد **(منتخب بی بدیل)**
١٠٤٦

کلمهٔ منتخب١٠٩٢ تاریخ است بدیل را که ٤٦ میباشد بایدموضوع کرد١٠٤٦ باقیست .

مؤلف جمع الجوامع فرهنگ فارسی که درهند تألیف شده تاریخ آغاز وانجام کتاب خود را چنین نوشته اگر (**دفتر دانش**)١٠٣٩ را که بحساب جمل تـاریخ ابتدای آنست نام کنند راست آید و اگر (**دفتر بینش**)١٠٤٦ که تاریخ اتمام آنست بخوانند مطابق باشد .

تاریخ تألیف کتاب برهان قاطع تألیف حسین بن خلف تبریزی که بنام عبدالله قطب شاه والی حیدرآباد دکن موشح نموده درآخر کتاب چنین گفته است :

چو برهان از ره توفیق یزدان — براین مجموعه را گردید جامع
پی تاریخ اتمامش قضا گفت — **(کتاب نافع برهان قاطع)**
١٠٦٢

تاریخ حفظ کردن شاه عالمگیر قرآن را بعضی ازشعرای دربار چنین گفته اند:

(سنقرئك فلا تنسی)

۱۰۶۲

تاریخ تألیف کتاب ریاض الصنایع که در علم عروض وقافیه الفتی ابن حسینی ساوجی نوشته تاریخ اتمام آنرا چنین گفته که لفظاً و معناً تاریخ است :

ریاض الصنایع چو اتمام یافت	بامداد توفیق پروردگار
طلب کردم از کلك تاریخ آن	رقم زد **(چل وهشت سال هزار)**

۱۰۴۸

تاریخ ترجمهٔ توقیعات کسروی را که سیدمحمدجلال الدّین طباطبائی ازعربی بفارسی ترجمه کرده چنین گفته است :

(دستور نامهٔ کسروی)

۱۰۶۲

تاریخ تألیف کتاب خزان بهار را مؤلف کتاب چنین گفته است :

بتاریخ وی گفت رای رزین	که **(باید خزان و بهار اینچنین)**

۱۰۶۳

تاریخ تألیف فرهنگ رشیدی تألیف عبدالرشید تتوی را مؤلف کتاب چنین گفته است :

گشت تاریخ وی ازروی قبول	**(باد فرهنگ رشیدی مقبول)**

۱۰۶۴

تاریخ تألیف کتاب کشف الایات تألیف میرزا محمد رضابن عبدالحسین النصیری الطوسی چنین گفته است :

نام این نسخه و سال تاریخ	**(کشف آیات کلام قدس)** است

۱۰۶۷

تاریخ تألیف کتاب قصص الخاقانی تألیف ولیقلی شاملو پسر داودقلی هروی **(قصص الخاقانی)** ۱۰۷۳ میباشداین کتاب درتاریخ صفویه بسیار کتاب مهمی است

تاریخ صفویه را از اجداد صفویه تا اواخر شاه عباس ثانی مفصلاً نگاشته و در آخر کتاب دو تذکرهٔ بسیار مهم نوشته که یکی تذکرهٔ علما واطبای دورهٔ صفویه است و دیگری تذکرهٔ شعر است ازین نسخهٔ نفیس یك نسخه در بریتیش موزیوم ودیگری در کتابخانهٔ ملی پاریس است.

ملا محمد قاسم تبریزی از علمای قرن یازدهم هجری کتابی در مبداء ومعاد بعنوان صراط المستقیم تألیف کرده تاریخ تألیف خود را چنین گفته است:

(هادی حق و صراط مستقیم)

١٠٨٤

میرزا امین نصر آبادی در تاریخ اتمام دیوان صائب تبریزی قطعه شعری گفته بطور معما که ازمصراع دوم بیت اول چهار تاریخ درمیآیدوسنهٔ ١٠٨٠ را حاکی است:

قطعه

شد از پی تاریخ کتابت چو گهر **(نظم‌ودرر نیکی از آن‌درج‌درر)**

١٠٨٠

بدین‌معنی که حروفات مهمل مصراع (م و د ررك در درر) ١٠٨٠ حروفات معجم‌مصراع(ن ظ ن ی ی ز ن ج)١٠٨٠حروفات‌متصل(ن ظ م ن ی ك ی)١٠٨٠ حروفات‌منفصل مصراع (و درر ا ز ا ن در ج د رر)١٠٨٠ وحشی بافقی نیزدرتاریخ مثنوی ناظر منظور خود اشعاری گفته که در یك مصراع آن چهار رقم تاریخ بظهور میرسد حروفات نقطه‌دار و بی نقطه و متصل و منفصلش تاریخ است و سال ٩٦٦ را حکایت میکند:

قطعه

کتاب ناظر و منظور بین که هر بیتش
ز آسمان کمـال است آیتی منزل
چو درس دولت و اقبال میرسد بنظام
ازین کتاب که در بیمثالی است مثل

سزد که از پی تاریخ نظم او گویم
(دهی نظام در درج درس درج دول)

گره گشای خیالم زمصرعی که گذشت
چهار عقده تاریخ می کند منحل

یکی زجمله حروفی که داخل نقطه است
دوم ازآنچه در او نیست نقطه را مدخل

سوم ازآن کلماتی که واصلند بهم
چهارم آنکه درآیند عکس آن بعمل

مصراع دوم بیت سوم تاریخ است بدینطریق بی‌نقطه آن۹۶۶ با نقطهٔ آن۹۶۶ حروفات متصل۹۶۶ حروفات منفصل ۹۶۶ میباشد .

تاریخ اتمام دیوان محمد مراد را مؤلف کتاب چنین گفته است :

چو این صورت زمعنی گشت آگاه بشد تاریخ ختمش **(نقش‌دلخواه)**
۱۰۹۶

تاریخ تألیف مرآت‌الخیال تألیف محمدنصیررا مؤلف کتاب چنین گفته است:

صورت تاریخ اتمامش توان بی‌پرده دید
گر تأمل پرده بر دارد ز**(مرآت‌الخیال)**
۱۳۱۳ منهای پرده ۲۱۱ = ۱۱۰۲

در تاریخ تألیف کتاب لطایف الخیال تألیف میرمحمد صالح نوّاب این اشعار را گفته است :

نسخه در کمال رنگینی تحفهٔ اینچنین که می‌بینی
سعی بنمود میرزا صالح جمع فرمود میرزا صالح
آنکه‌اورابوصف‌حاجت‌نیست هیچ‌وصفی به‌ازسیادت نیست
خالص این تحفه تمام عیار هست مجموعه بهشت و بهار

خواهی ازین کتاب تاریخش شد (گل انتخاب) تاریخش

١١٠٤

تاریخ تألیف کتاب تحفةالاحباب فی تذکرةالاصحاب تألیف رحمت‌الله البحاری که تذکرهٔ شعرای ترکستان وماوراءالنهر را نوشته مشهور بتذکرهٔ قاریست مؤلف این اشعار را گفته است :

با خرد گفتم که ای روشن ز نورت جسم جان
گرچه هست ازبار تب دل با هزار اندوه جفت
تحفة الاحباب شاهی شد تمام از لطف حق
بهر تاریخش شبانگه تا سحر چشمم نخفت
از تو میخواهم عنایت بهر این امر عظیم
(تحفةالاحباب‌شاهی) لطف بیحد کردو گفت

١٢٤٩

تاریخ تألیف کتاب فرهنگ بهار عجم را خود مؤلف کتاب چنین گفته است :

(یادگار فقیر حقیر بهار)

١١٥٢

تاریخ اتمام کتاب رشحات‌الفنون تألیف امین‌الدّین خان بن سیدالمکارم امیرخان حسینی هروی را خود مؤلف چنین گفته است :

رشحات الفنون بود نامش تا مسمّی است اسم این مرقوم
چون سر جهل ازاو بریده شود سال تاریخ از آن شود معلوم

(رشحات‌الفنون)

١١٢٦ منهای سر جهل ٣

١١٢٣ تاریخ اتمام کتاب است

سید محمد یوسف بلکرامی از فضلا و علمای هند کتابی در توحید موسوم به‌الفرع النابت من‌الاصل‌الثابت تألیف نموده سید غلامعلی آزاد بلکرامی در تاریخ

تألیف کتاب مزبور این اشعاررا گفته است :

میر یوسف عزیز مصر کمال / از خم معرفت کشید رحیق
کرد در وحدت شهود رقم / نسخهٔ تازهٔ بفکر عمیق
از احادیث در کلام‌الله / کرد اثبات حق زهی تحقیق
هست این نسخه دلنشین الحق / یادگاری ز خامهٔ توفیق
سال تاریخ این کتاب خرد / گفت(**شمع مجالس تحقیق**)

۱۱۶۲

سید غلامعلی آزاد تخلّص بلگرامی از شعرا و فضلای هند است تاریخ اختتام تذکرهٔ سرو آزاد تألیف خود را چنین گفته است :

قطعه

زنوك كلك من نقشی تراوید / کزو تصویر حیرانی است بهزاد
اگر تاریخ این تألیف پرسند / بگو (**تحریر عالی کرد آزاد**)

۱۱۶۶

ایضاً تاریخ تألیف تذکرهٔ سرو آزاد را مؤلف کتاب چنین نوشته است :

قطعه

حبّذا نونهال موزونی / کرده‌ام سبز در ریاض سخن
سال اتمام آن خرد پرسید / گفت آزاد (**ختم او احسن**)

۱۱۶۶

ایضاً تاریخ تذکرهٔ سرو آزاد را مؤلف کتاب چنین گفته است :

قطعه

این نامهٔ خاص روح پرور / ما اطیبه تمامه مشك
انجام بعون ایزدی یافت / تاریخ شنو (**ختامهٔ مسك**)

۱۱۶۶

ایضاً تاریخ همان تذکره را مؤلف کتاب چنین گفته است :

خوشا مشّاطهٔ کلك هنرمند به رخسار ورق مالیده غازه
شنو از قمریان غیب تاریخ **(نشاندآزادسروسبزتازه)**
۱۱۶۶

میرزا علیقلی متخلّص بواله داغستانی تذکرة الشعرائی نوشته و تاریخ اتمام آنرا بطرز معمّا چنین گفته است :

این تذکره چون‌فرح فزای دل شد تاریخش را دل از خرد سائل شد
گفتا ز ریاض الشعرا رفت خزان وردی چو بهار سر زده داخل شد

حلّ‌معمّا بدین قرار است (ریاض‌الشعرا)۱۶۱۳ خزان۶۵۸ بایدازآن موضوع شود ۹۵۵ باقی میماند وردی بدون واو ۲۱۴ داخل شود ۱۱۶۹ میباشد تاریخ‌تألیف است.

مؤلف فرهنگ مصطلحات‌الشعرا متخلّص به وارسته کــه در هند تألیف شده تاریخ تألیف خود را چنین گفته است :

(مصطلحات الشعراء)
۱۱۸۰

تاریخ‌تألیف کتاب‌فقه‌منظوم‌موسوم به دُرّهٔ نجفیّه‌دراول کتاب‌چنین‌مسطوراست:

غراء قدو سمتها بالدره فشنف‌السمع و ارخ (غره)
۱۲۰۵

تاریخ تحریر کلام‌اللهی را که در زمان کریم‌خان زند با خط بسیارعالی بامر عبدالرزاق‌خان و تذهیب زیبا نوشته شده صباحی کاشی چنین گفته است :

عبدرزاق‌خان که جودش را دل اهل جهان رهین باشد
آنکه از کشت زار احسانش حاتم و معن خوشه‌چین باشد
اثری خواست زو بماند زان چه به از مصحف مبین باشد
صفحهٔ عرش ولوح کرسی را گرخطی‌هست لایق‌این باشد
سال‌تاریخش‌ازصباحی‌خواست کش‌ازین بنده کمترین باشد
گفت تاریخ این کــلام‌الله **(لوح‌محفوظدویمین)** باشد
۱۱۹۸

تاریخ طبع کلیات دیوان شباب را بدر ازشعرای هندوستان چنین گفته است:

شکر ایزد که نقش بست بسنگ نقشهٔ شاهدان حسن مـآب

سال طبعش بگفت بدر کنون **(شده مطبوع کلیات شباب)**

۱۲۰۲

در تاریخ تألیف بحرالعلوم تألیف میرزا حسن زنوزی متخلّص بفانی مـیرزا ابوالحسن جندقی متخلّص بحریف[1] قصیدهٔ در مدح حسینقلی‌خان دنبلی گفته که در آخر آن اشاره بتألیف کتاب بحرالعلوم و تاریخ اتمام‌آن نموده چند بیت از قصیدهٔ مزبور نوشته میشود :

جهان شوکت و مجدت حسینقلی خانا
که رای انور او داده بر زمانه نظام
خدایگان معظّم خدیـو ملك عجم
که هست ابلق گردون بزیر رانش رام
کهینه عـامل دیوان او بود قیصر
کمینه چاکر درگاه او بـود بهرام
نیامده است نظیر وی از عدم بوجود
نـزاده است شبیهش ز مادر ایّام
چو بـزم عیش کند چیده بهر او آرد
ز آفتاب منیرش سپهر زرّین فـام
درین عهود بجائی رسیده پایـهٔ او
که می‌تواند اگر بر فلك گذارد گام
بعهد دولت او کـز زوال باد ایمن
بمهد امن گرفتند مـرد و زن آرام

۱ــ محمود میرزای قاجاردرمجمع‌المحمود نوشته سید ابوالحسن حریف شاهنامه‌خوان بزم فتحعلیشاه قاجار بود در ۱۲۳۰ در تبریز وفات نموده .

جناب حضرت سید حسن که از خلقش
کنند سنبل و سوسن بباغ نکهت وام
سلیل سلسهٔ دودمــان مصطفوی
سپهر فضل و هنر آفتاب عــرش مقام
بس است مفخرت او بروزگار همین
که میرسد نسب او به اهل بیت کرام
بعهد خــان فلك مرتبت کتابی ساخت
کــه یادگار بماند بصفحهٔ ایّام
در این صحیفهٔ مشکین شمامه درج نمود
هزار نکته رنگین زکلك عنبر فــام
حریف از پی تاریخ این خجسته کتاب
بدیهه گفت رقم زد که (**شد کتاب تمام**)
۱۲۰۸

تاریخ کتیبهٔ طالار در جوار مقبرهٔ سید حمزه در تبریز که بخط مشکین قلم خطاط مشهور نوشته شده و مادهٔ تاریخ آن چنین مسطور است :

این شعر کتیبتی کــه معجز رقم است
چون خـّط نکویان همه مشگین‌شیم است
بنوشت چو مشگین قلمش شد تاریخ
(**یك معجزهٔ زکلك مشگین‌قلم است**)
۱۲۸۳ق

تاریخ جلد و تعریف قرآن فتحعلی شاه که با خط بسیار عالی و تذهیب زیبا ساخته شده و در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است سحاب اصفهانی گفته است :

از امــر شهنشاه جهان فتحعلی شاه
شاهی کــه بدوختم بود معنی شاهی

سلطان قدر امر قضا نهی که عدلش
آمر باوامر شد ناهی ز مناهی
الحق سزد این مصحف از اوراق نگارین
کو داده باعجاز نگارنده گواهی
الفاظ روانبخش نمایان ز سوادش
چون آبحیاتی که نماید ز سیاهی
القصه چو این جلد ضیا بخش زر اندود
کاسرار الیهیست در آن درج کماهی
شد حافظ این گنج سحاب از پی تاریخ
گفتا که **(بود مخزن اسرار الهی)**
۱۲۱۸

در تاریخ تألیف تذکرة الشعرا موسوم به رشحات تألیف سید محمد متخلّص به سحاب[۱] فتحعلی‌خان صبا قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت بانضمام تاریخ نوشته میشود :

در زمان خدیو فرّخ فال	آن بلند اختر بلند اقبال
شاه کشورگشای فتحعلی	که ازو یافت تخت وافسر فال
آنکه هست ازجلال در گیتی	مظهر ذوالجلال جلّ جلال
اندرین روزگارکان خسرو	پرورد اهل فضل را به ظلال
آفتاب سپهر مجد سحاب	آن ملك سیرت‌فرشته خصال
آسمانیست در جهان سخن	آفتابیست بر سپهر کمال
کلك‌مشگین‌خطش بگاه‌غزل	خون کندمشگ‌رابناف‌غزال

۱ـ سحاب نامش سید محمد خلف مرحوم سید احمد هاتف اصفهانی است از شعرای دورهٔ فتحعلی‌شاه قاجار است .

خواست تا در زمانه بگذارد — آن همایون نهاد نیك احوال
یادگاری کـه آن نفرساید — از تصاریف گردش مه و سال
کرد تألیف نغز تذکره‌ای — از عنایات ایـزد متعال
همچو دریای ژرفی ومشحون — همچو طبع مؤلفش زلئال
شعرهای بزرگوار در آن — همه ازلطف درجواب‌وسئوال
نام نامیش کردچون رشحات — آن‌همایون‌سحاب اوج کمال
بهر تاریخ آن صبا بنوشت — **(رشحات‌سحاب‌عقدلئال)**
۱۲۱۶

در تاریخ اتمام رحل قرآنی که در زمان فتحعلی شاه قاجار یکی از استادان ماهر و زبردست بطرز بسیار ظریف ساخته ودرپایه‌های آن مجسمهٔ چهارمَلَك بسیار زیبا ترتیب داده وآن رحل اکنون درموزهٔ آستانهٔ قم میباشد ازنفائس روزگار است فتحعلی‌خان صبا در تاریخ اتمام‌آن این اشعار را گفته است :

قطعه

گشته‌پرداخته زامرش‌این رحل — کش زعرش آمده نظّار ملك
رحل نه حامل تنزیل و برآن — گشته زانروی پـرستار ملك
صورت چارمَلَك پایه که یافت — یافت زان پایـه بسیار ملك
زد صبا از پی تـاریخ رقم — **(حامل عرش نگرچارملك)**
۱۲۱۳

در تاریخ جلد دیوان فتحعلی‌شاه قاجار محمد صادق مروزی متخلّص به هما قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

شاه کیوان پاسبان‌فتحعلی شه‌آنکه هست
زآستان بارگاهش قصر خضرا منفعل
خسروی کزجاه ودربان جلالش ازجلال
گشت اسکندر خجل گردید دارا منفعل

باشد از افراد آن سلمان وسعدی شرمسار
هست ازهر بیت آن حسّان واَعشی منفعل

جست پیرایه زجلدی کز عجایب نقش آن
چشم آذر خیره گشت و کلك مانی منفعل

الغرض چون جُست زیب وزر نگین وسطح آن
شد منقش سطح این مینوی مینا منفعل

سال تاریخش هما پرسید از پیر خرد
گفت **(مانی گشت از این جلد زیبا منفعل)**
۱۲۱۷

تاریخ تألیف چهارده گنج مسمّی بروضة المؤمنین تألیف عابد اصفهانی[1] که قریب هفتاد هزار بیت است در ذکر احوالات چهارده معصوم باخط خودش این کتاب بنظر نگارنده رسیده در آخر کتاب هفت بیت شعری گفته کــه هر مصرع آن تاریخ اتمام کتاب است :

قطعه

از خراب دل کفیده زرنج ۱۲۲۴	آمدت فتح باب چارده گنج ۱۲۲۴
مؤمنین‌را حدیقه‌ایست که‌در ۱۲۲۴	بگشاد از پی تو دور از رنج ۱۲۲۴
تا که جای ثمر زوی آیی ۱۲۲۴	زدو صدطرفه نکته گوهرسنج ۱۲۲۴

۱ـ عابد اصفهانی نامش حاج زین‌العابدین اصلش ازاصفهانست در خراسان ساکن بود مردی‌آراسته بزیور کمال پیراسته در فنون شعر و قصیده سرایی کوی سبقت ازهمگنان برده در شعر عابد تخلص میکرد نام پدرش حـاج محمد جعفر از شعرای دورهٔ فتحعلی شاه قاجار است چهارده گنج را در سال ۱۲۲۴ تمام نموده و قطعهٔ مزبور فوق را در تاریخ آن گفته است .

نوعروسیست حورزاد ولطیف	که زدل زاد بی دلالی و غنج
۱۲۲٤	۱۲۲٤
دل شکاری که زلفهاش آورد	صید دل‌هرطرف بزیرشکنج
۱۲۲٤	۱۲۲٤
بی یم فیضم این زلال بقا	نیست جای درین‌سرای‌سپنج
۱۲۲٤	۱۲۲٤
سال از اتمام و ربجویی تو	قطعه هر مصرعیش باز بسنج
۱۲۲٤	۱۲۲٤

محمد صادق ناطق اصفهانی دیباچهٔ بر دیوان محمدعلی میرزای دولتشاه پسر فتحعلی‌شاه قاجار نوشته قصیده وماده‌تاریخی گفته که چند بیت‌نوشته میشود بیت‌آخر دو مصراع هر دو تاریخ است :

لغزهاجملگی‌شیرین‌سخن‌ها جملگی‌دلکش
غزلها جملگی رنگین قصاید جملگی غرّا
شد استکتاب از خط نصیر و خیل خطاطان
که رسم‌الخط زخطش میکند منشی‌خط انشا
غرض اینطرفهٔ دیوان مزیّن چون‌مدوّن شد
دو مصرع صادق ناطق پی تاریخ‌کرد آنها

(چودرج لؤلؤ اعلی‌بود دیوان‌دولتشاه)

۱۲۲۸

(بودهرمصرع ازدیوان دولت‌لؤلؤزیبا)

۱۲۲۸

محمود میرزا قاجار پسر فتحعلی‌شاه متخلّص به‌محمود در تاریخ اتمام کتاب گلشن محمود که شرح حال فتحعلی شاه قاجار و اشعار وی و اسامی اولاد احفاد و اشعار ایشان را نوشته‌اند که تذکره‌ایست مفصّل از شعرای دورهٔ فتحعلی شاه قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن جهة ثبت تاریخ نوشته میشود

تألیف کتاب مزبور این اشعار را گفته است :

میر یوسف عزیز مصر کمال — از خم معرفت کشید رحیق
کرد در وحدت شهود رقم — نسخهٔ تازهٔ بفکر عمیق
از احادیث در کلام‌الله — کرد اثبات حق زهی تحقیق
هست این نسخه دلنشین الحق — یادگاری ز خامهٔ توفیق
سال تاریخ این کتاب خرد — گفت **(شمع مجالس تحقیق)**
۱۱۶۲

سید غلامعلی آزاد تخلّص بلگرامی از شعرا و فضلای هند است تاریخ اختتام تذکرهٔ سرو آزاد تألیف خود را چنین گفته است :

قطعه

زنوك كلك من نقشی قراوید — کزو تصویر حیرانی است بهزاد
اگر تاریخ این تألیف پرسند — بگو **(تحریر عالی کرد آزاد)**
۱۱۶۶

ایضاً تاریخ تألیف تذکرهٔ سرو آزاد را مؤلف کتاب چنین نوشته است :

قطعه

جنّدا نونهال موزونی — کرده‌ام سبز در ریاض سخن
سال اتمام آن خرد پرسید — گفت آزاد **(ختم او احسن)**
۱۱۶۶

ایضاً تاریخ تذکرهٔ سرو آزاد را مؤلف کتاب چنین گفته است :

قطعه

این نامهٔ خاص روح پرور — ما اطیبه تمامه مشك
انجام بعون ایزدی یافت — تاریخ شنو **(ختامهٔ مسك)**
۱۱۶۶

ایضاً تاریخ همان تذکره را مؤلف کتاب چنین گفته است :

خوشا مشّاطهٔ کلك هنرمند به رخسار ورق مالیده غازه
شنو از قمریان غیب تاریخ **(نشاند آزادسرو سبز تازه)**
۱۱۶۶

میرزا علیقلی متخلّص بواله داغستانی تذکرة الشعرائی نوشته و تاریخ اتمام آنرا بطرز معمّا چنین گفته است :

این تذکره چون فرح فزای دل شد تاریخش را دل از خرد سائل شد
گفتا ز ریاض الشعرا رفت خزان وردی چو بهار سر زده داخل شد

حلّ معمّا بدین قرار است (ریاض الشعرا)۱۶۱۳ خزان ۶۵۸ بایداز آن موضوع شود ۹۵۵ باقی میماند وردی بدون واو ۲۱۴ داخل شود ۱۱۶۹ میباشد تاریخ تألیف است.

مؤلف فرهنگ مصطلحات الشعرا متخلّص به وارسته که در هند تألیف شده تاریخ تألیف خود را چنین گفته است :

(مصطلحات الشعراء)
۱۱۸۰

تاریخ تألیف کتاب فقه منظوم موسوم به دُرّهٔ نجفیّه دراول کتاب چنین مسطوراست:

غراء قدو سمتها بالدره فشنف السمع و ارخ (غره)
۱۲۰۵

تاریخ تحریر کلام اللهی را که در زمان کریم خان زند با خط بسیارعالی بامر عبدالرزاق خان و تذهیب زیبا نوشته شده صباحی کاشی چنین گفته است :

عبدرزاق خان که جودش را دل اهل جهان رهین باشد
آنکه از کشت زار احسانش حاتم و معن خوشه‌چین باشد
اثری خواست زو بماند زان چه به از مصحف مبین باشد
صفحهٔ عرش ولوح کرسی را گر خطی هست لایق این باشد
سال تاریخش ازصباحی خواست کش ازین بنده کمترین باشد
گفت تاریخ این کلام الله **(لوح محفوظ دو یمین)** باشد
۱۱۹۸

تاریخ طبع کلیات دیوان شباب را بدر ازشعرای هندوستان چنین گفته است:

شکر ایزد که نقش بست بسنگ نقشهٔ شاهدان حسن مـآب

سال طبعش بگفت بدر کنون (شده مطبوع کلیات شباب)

۱۲۰۲

در تاریخ تألیف بحرالعلوم تألیف میرزا حسن زنوزی متخلّص بفانی مـیرزا ابوالحسن جندقی متخلّص بحریف[1] قصیدهٔ در مدح حسینقلی‌خان دنبلی گفته که در آخر آن اشاره بتألیف کتاب بحرالعلوم و تاریخ اتمام‌آن نموده چند بیت از قصیدهٔ مزبور نوشته میشود:

جهان شوکت و مجدت حسینقلی خانا
که رای انور او داده بر زمانه نظام
خدایگان معظّم خدیـو ملك عجم
که هست ابلق گردون بزیر رانش رام
کهینه عـامل دیوان او بود قیصر
کمینه چاکر درگاه او بـود بهرام
نیامده است نظیر وی از عدم بوجود
نـزاده است شبیهش ز مادر ایّام
چو بـزم عیش کند چیده بهر او آرد
ز آفتاب منیرش سپهر زرّین فـام
درین عهود بجائی رسیده پایـهٔ او
که می‌تواند اگر بر فلك گذارد گام
بعهد دولت او کـز زوال باد ایمن
بمهد امن گرفتند مـرد و زن آرام

۱ـ محمود میرزای قاجاردرمجمع‌المحمود نوشته سید ابوالحسن حریف شاهنامه‌خوان بزم فتحعلی‌شاه قاجار بود در ۱۲۳۰ در تبریز وفات نموده.

جناب حضرت سید حسن که از خلقش
کنند سنبل و سوسن بباغ نکهت وام
سلیل سلسهٔ دودمـان مصطفوی
سپهر فضل و هنر آفتاب عـرش مقام
بس است مفخرت او بروزگار همین
که میرسد نسب او به اهل بیت کرام
بعهد خـان فلك مرتبت کتابی ساخت
کـه یادگار بماند بصفحهٔ ایّام
در این صحیفهٔ مشکین شمامه درج نمود
هزار نکته رنگین ز کلك عنبر فـام
حریف از پی تاریخ این خجسته کتاب
بدیهه گفت رقم زد که (**شد کتاب تمام**)
۱۲۰۸

تاریخ کتیبهٔ طالار در جوار مقبرهٔ سید حمزه در تبریز که بخط مشکین قلم خطاط مشهور نوشته شده و مادهٔ تاریخ آن چنین مسطور است :

این شعر کتیبتی کـه معجز رقم است
چون خـّط نکویان همه مشگین‌شیم است
بنوشت چو مشگین قلمش شد تاریخ
(**یك معجزهٔ ز کلك مشگین‌قلم است**)
۱۲۸۳ق

تاریخ جلد و تعریف قرآن فتحعلی شاه که با خط بسیار عالی و تذهیب زیبا ساخته شده و در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است سحاب اصفهانی گفته است :

از امـر شهنشاه جهان فتحعلی شاه
شاهی کـه بدوختم بود معنی شاهی

سلطان قدر امر قضا نهی کـه عدلش
آمر بـاوامر شد ناهی ز مناهی
الحق سزد این مصحف از اوراق نگارین
کـو داده باعجاز نگارنده گواهی
الفاظ روانبخش نمایـان ز سوادش
چون آبحیاتی کـه نماید ز سیاهی
القصه چو این جلد ضیا بخش زر اندود
کاسرار الیهیست در آن درج کماهی
شد حافظ این گنج سحاب از پی تاریخ
گفتا که **(بود مخزن اسرار اللهی)**
۱۲۱۸

در تاریخ تألیف تذکرة الشعرا موسوم به رشحات تألیف سید محمد متخلّص به سحاب[1] فتحعلی‌خان صبا قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت بانضمام تـاریخ نوشته میشود :

در زمان خدیو . فرّخ فال — آن بلند اختر بلند اقبال
شاه کشورگشای فتحعلی — که ازویافت‌تخت وافسرفال
آنکه هست ازجلال درگیتی — مظهر ذوالجلال جلّ جلال
اندرین روزگارکان خسرو — پرورد اهل فضل را به ظلال
آفتاب سپهر مجد سحاب — آن ملك سیرت‌فرشته خصال
آسمانیست در جهان سخن — آفتابیست بـر سپهر کمال
کلك‌مشگین‌خطش بگاه‌غزل — خون کندمشگ‌رابناف‌غزال

۱ـ سحاب نامش سید محمد خلف مرحوم سید احمد هاتف اصفهانی است از شعرای دورهٔ فتحعلیشاه قاجار است .

خواست تا در زمانه بگذارد — آن همایون نهاد نیك احوال

یادگاری کــه آن نفرساید — از تصاریف گردش مه و سال

کرد تألیف نغز تذکره‌ای — از عنایات ایـزد متعال

همچو دریای ژرفی ومشحون — همچو طبع مؤلفش زلئال

شعرهای بزرگوار در آن — همه ازلطف درجواب‌وسئوال

نام نامیش کردچون رشحات — آن همایون‌سحاب اوج کمال

بهر تاریخ آن صبا بنوشت — **(رشحات‌سحاب‌عقدلئال)**

۱۲۱۶

در تاریخ اتمام رحل قرآنی که در زمان فتحعلی شاه قاجار یکی از استادان ماهر و زبردست بطرز بسیار ظریف ساخته ودرپایه‌های آن مجسمهٔ چهارمَلَك بسیار زیبا ترتیب داده و آن رحل اکنون درموزهٔ آستانهٔ قم میباشد ازنفائس روزگار است فتحعلی‌خان صبا در تاریخ اتمام آن این اشعار را گفته است :

قطعه

گشته‌پرداخته زامرش‌این رحل — کش زعرش آمده نظّار ملك

رحل نه حامل تنزیل و بر آن — گشته زانروی پـرستار ملك

صورت چارمَلَك پایه که یافت — یافت زان پایــه بسیار ملك

زد صبا از پی تــاریخ رقم — **(حامل عرش نگرچارملك)**

۱۲۱۳

در تاریخ جلد دیوان فتحعلی‌شاه قاجار محمد صادق مروزی متخلّص به هما قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

شاه کیوان پاسبان‌فتحعلی شه‌آنکه هست

زآستان بارگاهش قصر خضرا منفعل

خسروی کزجاه ودربان جلالش ازجلال

گشت اسکندر خجل گردید دارا منفعل

باشد از افراد آن سلمان وسعدی شرمسار
هست ازهر بیت آن حسّان واعشی منفعل
جست پیرایه زجلدی کز عجایب نقش آن
چشم آذر خیره گشت و کلك مانی منفعل
الغرض چون جست زیب وزر نگین وسطح آن
شد منقش سطح این مینوی مینا منفعل
سال تاریخش هما پرسید از پیر خرد
گفت **(مانی گشت ازاین جلد زیبا منفعل)**
۱۲۱۷

تاریخ تألیف چهارده گنج مسمّی بروضة المؤمنین تألیف عابد اصفهانی[1] که قریب هفتاد هزار بیت است در ذکر احوالات چهارده معصوم باخط خودش این کتاب بنظر نگارنده رسیده در آخر کتاب هفت بیت شعری گفته که هر مصرع آن تاریخ اتمام کتاب است :

قطعه

از خراب دل کفیده زرنج ۱۲۲۴	آمدت فتح باب چارده گنج ۱۲۲۴
مؤمنین را حدیقه ایست که در ۱۲۲۴	بگشاد از پی تو دور از رنج ۱۲۲۴
تا که جای ثمر زوی آیی ۱۲۲۴	زدو صد طرفه نکته گوهر سنج ۱۲۲۴

۱ـ عابد اصفهانی نامش حاج زین العابدین اصلش ازاصفهانست در خراسان ساکن بود مردی آراسته بزیور کمال پیراسته در فنون شعر و قصیده سرایی گوی سبقت ازهمگنان برده در شعر عابد تخلص میکرد نام پدرش حاج محمد جعفر از شعرای دورهٔ فتحعلی شاه قاجار است چهارده گنج را در سال ۱۲۲۴ تمام نموده و قطعهٔ مزبور فوق را در تاریخ آن گفته است.

نوعروسیست حورزاد و لطیف | که زدل زاد بی دلالی و غنج
۱۲۲۴ | ۱۲۲۴
دل شکاری که زلفهاش آورد | صید دل‌هر طرف بزیرشکنج
۱۲۲۴ | ۱۲۲۴
بی یم فیضم این زلال بقا | نیست جای درین‌سرای‌سپنج
۱۲۲۴ | ۱۲۲۴
سال از اتمام و ربجویی تو | قطعه هر مصرعیش باز بسنج
۱۲۲۴ | ۱۲۲۴

محمد صادق ناطق اصفهانی دیباچهٔ بر دیوان محمدعلی میرزای دولتشاه پسر فتحعلی‌شاه قاجار نوشته قصیده وماده‌تاریخی گفته که چند بیت‌نوشته میشود بیت‌آخر دو مصراع هر دو تاریخ است :

لغزها جملگی شیرین‌سخن‌ها جملگی دلکش
غزلها جملگی رنگین قصاید جملگی غرّا
شد استکتاب از خط نصیر و خیل خطاطان
که رسم‌الخط زخطش میکند منشی‌خط انشا
غرض اینطرفهٔ دیوان مزیّن چون‌مدوّن شد
دو مصرع صادق ناطق پی تاریخ‌کرد آنها

(چودرج لؤلؤ اعلی‌بود دیوان‌دولتشاه)
۱۲۲۸

(بودهرمصرع ازدیوان دولت‌لؤلؤ زیبا)
۱۲۲۸

محمود میرزا قاجار پسر فتحعلی‌شاه متخلّص به‌محمود در تاریخ اتمام کتاب گلشن محمود که شرح حال فتحعلی شاه قاجار و اشعار وی و اسامی اولاد احفاد و اشعار ایشان را نوشته‌اند که تذکره‌ایست مفصّل از شعرای دورهٔ فتحعلی شاه قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن جهة ثبت تاریخ نوشته میشود

تاریخ تألیف وطبع کتاب جنة‌النعیم تاریخ شاه عبدالعظیم تألیف ملامحمدباقر مازندرانی را حاج میر سیدعلی اخوی چنین گفته است :

ایکه مثل ترا بسیط فلك — در بساط زمین عدیم آمد
پدر چرخ تا تو فرزندی — آورد قامتش دو نیم آمد
شاهد دعویم همین گنج است — که در او دُرّها نظیم آمد
عقل‌را گفتم‌این کتاب‌زچیست — در نظر آنقدر کریم آمد
گفت عبدالعظیم را چوستود — پایهٔ رتبه‌اش عظیم آمد
سال تاریخ او زمنشی طبع — (**ادخلوا الجنة النعیم**) آمد

۱۲۹۶

تاریخ تألیف بهجة‌الشعرا تألیف اسرار علیشاه را مؤلف چنین گفته است :[1]

اسرار که کسب او همه اشعار است — پیدا و نهان چو نور در ابصار است
تاریخ کتاب خواست از طبع بگفت — الحق(**که بهجت کاشف اسرار**) است

۱۲۹۸ق

در تاریخ طبع دیوان شهید ازشعرای هندوستان محمد حامد علیخان اینقطعه را گفته که حروف منقوطه مصراع آخر تاریخ است :

بسال طبع بهنگام طبع ایحامد — غریق بحر تفکّرچو شد دل ناشاد
نوشته خامهٔ من ناگهان بمنقوطه — که‌جمله‌اهل‌سخن‌راپسندخاطر باد

ج خ ن پ ن خ ب
۲ / ۶۰۰/۵۰ / ۲ /۵۰/۶۰۰/۳

۱۳۰۷ ق

بهجة‌الشعرا و حدیقة‌الشعرا هردو تألیف اسرارعلیشاه تبریزی است شعرائی

۱ــ اسرار علیشاه تبریزی متخلص باسرار از دراویش نعمة‌اللهی است در سنهٔ ۱۲۶۵ متولد شده بنابنگارش مرحوم تربیت در دانشمندان دیوانی دارد قریب ۲۵ هزار بیت وازسال وفات وی اطلاعی در دست نیست .

را که اشعار سست بیمزه و ناموزون و گفته‌اند جمع کرده و شرح حال آنها را با اشعارشان نوشته تذکرهٔ مفصّلی است نسخهٔ از حدیقةالشعرا درتصرف اینجانب هست و نسخه بهجةالشعرا را در کتابخانه آقائی میرزا جعفر سلطان‌القرائی دیده‌ام .

تاریخ انتشار سالنامهٔ معارف کرمانشاه را غیرت‌ازشعرای کرمانشاه چنین گفته چند بیت نوشته میشود :

منّت ایزد را که اندر بام کاخ خسروی
باز شد فرهنگ را مرغ سعادت بال و پر
سال و مه تقدیس باید کرد درهرصبح وشام
از معارف پروران وز نیک خواهان بشر
هست تاریخ معارف هست ترفیع مقام
هست‌فهرست‌معارف ز آنش‌عنوان‌فال وفر
منطبع گردیـد اندر خطهٔ کرمانشهان
شد قرین با فرودین کاسپند مه شد رهسپر
بهر تاریخ ختامش شد چوازغیرت سئوال
گفت (**شدزاقدام‌سلطانی‌معارف‌نامبر**)
۱۳۰۱ش

تاریخ اتمام تفسیرقرآن تألیف حاج میرزا حسن صفیعلیشاه اصفهانی‌را مؤلف کتاب چنین گفته است :

من خوبترین ترجمهٔ قرآنم	من معجزهٔ نبی بهین برهانم
تاریخ‌خوداز زبان‌خودمیگویم	(**تفسیرصفی‌هادی‌گمراهانم**)
	۱۳۰۷ش

فرصت‌الدولهٔ شیرازی در تاریخ اتمام کتاب شیخ مفید متخلّص به داور استاد خود قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

لوحش‌الله بر چنین شرحی که آمد مشتهر
بارك‌الله بر چنان شارح که دارد اشتهار
جنّدا بر خامهٔ کاین نامه را بر زد رقم
مرحبا بر فاضلی کاین فضل را کرد آشکار
داور آن خلاق معنی فخر دین شیخ مفید
سالك راه یقین بدر امم صدر کبار
زیب اورا قش صنایع همچوازانجم سپهر
درج الفاظش معانی چون لآلی در بحار
بنده فرصت را کزو تعلیم باشد در علوم
وز دل و جانم بحکمش بنده وخدمتگذار
ازخردچون‌خواستم تاریخ‌این‌تألیف گفت
(آمداین‌شرح‌مفید ازیمن داوریادگار)
۱۳۰۴ق

در تاریخ تألیف و طبع کتاب مأثرالامراء تألیف صمصام الدوله شاهنوازخان که از مؤلفین و دانشمندان هند است بعضی از فضلای هند چنین گفته‌اند:

(اتممت بعون الله العزیز الحکیم)
۱۳۰۹

ایضاً فیه:

شد طبع چو از عنایت حق — این دفتر مخبر السوانح
تاریخ وی از خرد بجستم — برخواند**(چه‌مظهر السوانح)**
۱۳۰۹ق

در تاریخ طبع کتاب نجوم‌الهند تألیف میرزا محمد علیخان انصاری نائب اول جنرال قونسولگری دولت ایران در بمبئی که شرح حال سلاطین هند وجغرافی آن مملکت را برشتهٔ تحریر کشیده مؤلف کتاب چنین گفته است:

گر بخواهی شرح هند ووضع آن — تا بدانی اسم و رسم راجگان
یا سفر کن جانب هندوستان — **(یا نجوم هند برخوان رایگان)**

۱۳۱۰ق

میرزا محمدحسین معین الاسلام تبریزی متخلّص به نجات قضیهٔ بود آسف بلوهر را بعنوان کلید نجات برشتهٔ نظم کشیده و تاریخ ختم آنرا چنین گفته است :

بتاریخ ختمش نجات این نوشت — **(عطا آمدت زو کلید بهشت)**

۱۳۱۰ق

تاریخ تألیف کتاب مرات عثمانی تألیف میرزا صدرالدّین علیخان هندی که تاریخ سلاطین عثمانی را بطرز شاهنامه بزبان فارسی گفته قصیدهٔ مفصّلی است که چند شعر از مطلع و مقطع بانضمام تاریخ نوشته میشود :

پی یادآوری خلق صدر دین بفضل حق
نوشتم سال ختم داستان **(مرات عثمانی)**

۱۳۱۲ق

تاریخ طبع شمس المناقب که دیوان اشعاروقصائد میرزا محمدعلی خان متخلّص به سروش اصفهانی است حاج مشتری ازفضلای وقت که بانی طبع کتاب بودقصیده‌ای گفته که چند بیت متضمّن تاریخ نوشته میشود :

تعالی الله این نامه نغز دلکش — که گنج مراداست و بحرمواهب
چواین نامه رامشتری هست بانی — بتوفیق عون خداوند واهب
چنین زد رقم از پی سال طبعش — **(بجو راه جنت ز شمس المناقب)**

۱۳۰۱

تاریخ تحریر و اتمام کلام اللهی را که بخط میرزاشریف خوشنوتس و تذهیب میرزاحسن نقاش برای میرزا یوسفخان شجاع الدّوله در کمال ظرافت و نفاست بدست استادان زبردست و ماهر آنعصر ساخته و پرداخته شده میرزا رشید شاعر چنین گفته این اشعار ماده تاریخ با خط بسیار خوب در روی جلد ثبت شده است :

جنّذا این محکم تنزیل کز حسن خطش
احمد و یاقوت هر دو واله‌اند و مستهام
خط او از کلك سحّار شریفست آنکه بود
احمد و یاقوت پیش خط او کمتر غلام
هست تذهیبش از آن نقاش مانی فن حسن
آنکه در صنعت بود از ما فیش برتر مقام
الغرض مأمور شد چون از پی تذهیب او
از شجاع‌الدّوله آن یکتا امیر نیکنام
سرور عادل دل و کامل که از فضل خدای
فیض جود همّت او میرسد برخاص وعام
زد رقم تاریخ اتمامش رشید نکته سنج
(حمدلله‌شدزیوسف‌این کلام‌الله‌تمام)
۱۲۸۳ق

تاریخ تألیف وطبع کتاب آثارعجم تألیف فرصة‌الدّولهٔ شیرازی‌راشعاع شیرازی چنین گفته است :

در پی اتمام و تألیف و شروع طبع آن
مصرعی‌شدطبع طالب کزعدد گرددحساب
ناگهان یاری زیاران سر بجمع آورد گفت
(آمدآثارعجم‌چون‌جام‌جم‌ازفر وآب)
۱۳۰۳ق

تاریخ تألیف کتاب هزاردستان موسوم بشکرستان تألیف دهقان سامانی کــه الف لیله را ترجمه وبنظم آورده‌است‌میرزاعبدالوهاب متخلّص بگلشن چنین گفته‌است:

تا سر انجام گفت این تاریخ **(باغ‌گل‌دادطبع‌دهقان‌باز)**
۱۳۱۳ق

تاریخ طبع دیوان میرزا محمد شیرازی متخلّص به نثار بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

در زمان دولت شاهنشه کیوان سریر
شاه ایران شهریار تاج‌بخش کامکار
بوالمظفر خسروغازی مظفر شه که هست
نصرت اورا در یمین ودولت اورا در یسار
در خجسته ساعتی در بمبئی گردید طبع
این کتاب مستطاب این نظمهای آبدار
سال طبعش رایکی ازجمع خارج گشت و گفت
(مملوازگوهر بود دیوان‌مطبوع نثار)
۱۳۱۵

تاریخ اتمام کتاب توان و روان تألیف حاج میرزا علی صدر متخلّص بواله ارومیهٔ که چهل حدیث را بنظم آورده این اشعاررا درتاریخ اتمام کتاب‌خود گفته‌است:

زتحریر این نسخه آمد فراغ مراهمچوشیخ‌ازگلستان باغ
بتاریخ تألیف گفتم روان **(توان‌وروان کرده‌طبعم‌روان)**
۱۳۱۶ق

تاریخ‌تألیف تذکرهٔ‌شعاعیّه را که ازشعرای سخن‌پردازشیراز‌است فرصة‌الدّولهٔ شیرازی گفته است :

بنماز شعاعیّه چشم و دل خود روشن
زانوار ریاض اوکن خاطر خودگلشن
از فکر شعاع است این تألیف شعاعیّه
آن شاعرعالی طبع وان ساحرصاحب فن
از رأی رزین اوست این دفتر با اتقان
از فکر متین اوست این تذکرهٔ متقن

جستند چو از فرصت تاریخی ازین تألیف

گفتا (**زشعاعیه گردید جهان‌روشن**)

۱۳۱۶ق

تاریخ انتشار مجلهٔ ماهتاب که درسالهای ۱۳۱۶و۱۳۱۸شمسی در تبریز بمدیریت استاددانشمندادیب‌طوسی منتشرمیشدحاج محمدآقانخجوانی اخوی‌مؤلف چنین گفته‌است: (**جهان روشنی گیرد از ماهتاب**)۱۳۱۶ش فکرت ازشعرای آذربایجان اینجمله را بشعر آورده و چنین گفته است :

بـروز سوم از سپندار مه — که برداشت‌سر بخت ایران‌زخواب
به تبریز شهر از کرانه ادب — پدید آمد این ماهیانه کتاب
چنین گفت فکرت بتاریخ آن — **(جهان‌روشنی گیرد ازماهتاب)**

۱۳۱۶ق

ایضاً دیگری گفته است :

چو مه نامه ماهتاب از حجاب — درخشید همچون زابر آفتاب
چو تاریخ او جستم از عقل گفت — **(جهان‌روشنی گیرد ازماهتاب)**

۱۳۱۶ش

تاریخ تدوین وطبع دیوان میرزامحمدصادق‌متخلّص به‌روشن را اسکندرخان متخلّص به بهجت از شعرای معاصر آنمرحوم چنین گفته است :

در زمـان خسرو روشن ضمیر — شهریار نیك رای و نیك روی
شه مظفر آنکه گردون گشته‌است — درخم چوگان حکم او چو گوی
پس معین از همّت سلطان فقر — آنحکیم حاذق و فرخنده خوی
گرد کرد اشعار روشن را و برد — رنج بیحد از برای طبع اوی
شاد بادا روح آن روشن که هست — نظم و نثرش دلکش ونغزونکوی
هر غزل کز وی نگارش یافته — بهتر است از هر غزال مشکبوی

گفت بهجت از پی تاریخ طبع **(نور فقر از نامهٔ روشن بجوی)**
۱۳۱۷ق

ایضاً تاریخ طبع دیوان روشن اصفهانی را سید احمد خاوری تخلّص چنین گفته است :

در عهد خداونـد عجم شاه مظفّر
کاورده شهان بر در او روی غلامی
روشن شدش از صدق و صفا بردل روشن
افکار مهین روشن آن شخص گـرامی
از حضرت سلطان ولایت چومدد خواست
بر طبع مهین دفتر آن عارف عامی
پس خاوریش گفت گـه طبع بتاریخ
(عالم‌همه روشن‌شدازاین نامهٔ نامی)
۱۳۱۷ق

در تاریخ طبع کتاب طرائق‌الحقایق تألیف معصومعلی شاه که تذکرهٔ مفصّلی است از شرح حال عرفا چنین گفته‌اند :

(قد ختم بالسعاده)
۱۳۱۸ق

ایضاً در خاتمهٔ کتاب نوشته شده است :

(و هو فی صفر الخیر)
۱۳۱۸ق

میرزای طرب[1] ازشعرای شیراز قصیده‌ای در تاریخ اتمام طبع کتاب طرائق‌الحقایق گفته که ماده تاریخ آن در آخر قصیده است چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته‌میشود :

در زمان دولت سلطان کسری پاسبان
شهریار هفت کشور داور مالك رقاب

۱- طرب پسرهمای شیرازی ازشعرای دورهٔ مظفرالدین شاه قاجار است .

خسرو عادل مظفّر شاه دریا دل که هست

پادشاه نامجوی و شهریار کامیاب

صدر اعظم حضرت اشرف علی اصغر که هست

جود طبعش بیشمار و فیض دستش بیحساب

شه بود نوشیروان صدر اجل بوذرجمهر

یا که پیران است اتابک یاد شه افراسیاب

درچنین عهد واوان خوش به پیروزیّ بخت

شایع از تصنیف فخر فارس گردید این کتاب

حاجی فرخنده سیرت نایب الصدر اجل

قطب ارباب طریقت فاضل کامل نصاب

آنکه باشد چارده معصوم اطهر را غلام

نام وی معصوم آمد از بر یزدان خطاب

خواند این دفتر طرائق در حقایق العجب

هر که دیدش گفت یاطوبی له حسن الماب

شرح حال عارفان در اینکتاب از نظم وی

شد منظم یك بیك چون عقد لؤلؤی خوشاب

چونکه این دفتر بپایان آمد از استاد طبع

خواست تاریخش بطبع این کتاب مستطاب

زد بتاریخش رقم کلك گهر سلك طرب

(زنده اسم عارفان گردید از این زیبا کتاب)

۱۳۱۸ق

تاریخ طبع ترجمهٔ رسالهٔ بثّ الشکوی اثر (محمد بن عبدالجبار عتبی) که بقلم شادروان میرزا علی ثقة الاسلام شهید به تشویق حسنعلی خان امیر نظام گروسی ترجمه

و چاپ شده چنین گفته‌اند :

(ابوالنصر محمد بن عبدالجبار عتبی)

۱۳۱۹ق

حکیم سوری[1] از شعرای زمان مظفرالدّین شاه قاجار دیوانی در انواع اطعمه گفته که در سنهٔ ۱۳۲۳ قمری چاپ شده در تاریخ اتمام کتاب خود این قطعه را تاریخ گفته است :

قطعه

حکیم سوری سرود نامهٔ نام‌آوری — که غیر اهل سخن ندانندش کس بها

نامه چو انجام یافت ازپی تاریخ آن — بگفت **(کی سوریان صاف کنید اشتهها)**

۱۳۱۹ق

تاریخ طبع گوهر خاوری تألیف میرزا رضاخان ارفع‌الدّوله را ادیب‌الممالك فراهانی گفته چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

نامهٔ در ضیاء چو مهر منیر — چامهٔ در صفا چو آب روان

اثر کلك‌دانش است که یافت — چون خضر ره بچشمه حیوان

بحر همّت پرنس صلح طلب — میر یونان و فیلسوف جهان

ارفع‌الدّوله آنکه از رفعت — برده بر باب فضل شادروان

در سخاوت گذشته از حاتم — در فصاحت فزوده برحسان

نام او زخم ننگ را مرهم — صلح اودرد جنگ را درمان

از امیری بخواستم تاریخ — بهر انشاءِ طبع این دیوان

گفت تاریخ ختم انشایش

سزد از طبع **(گوهر غلطان)**

۱۳۲۱ق

۱ـ حکیم‌سوری نامش میرزا تقیخان ضیاء لشگر متخلص به‌دانش معروف بحکیم سوری است از شعرا و فضلای دورهٔ مظفرالدین شاه است .

هم بتاریخ طبع آن بنگاشت

(خاوری گوهر آورد وجدان)

۱۳۲۳ق

تاریخ طلوع روزنامهٔ شفق در تبریز که بمدیریت دکتر رضازادهٔ شفق منتشر میشد چنین گفته‌اند:

(بنموده طلوع شفق زتبریز)

۱۳۲۸ق

در تاریخ اعطای لقب پرنس صلح به‌مؤلف کتاب صلح نامه‌میرزا رضاخان ارفع الدّوله دانش مشهور به پرنس ارفع که دربارهٔ صلح لاهه بنام صلح نامه بنظم آورده و ازطرف دولت ایران در مجمع صلح لاهه عضویت داشت چنین گفته‌اند:

سروش غیب سرود اینچنین بتـاریخش

(پرنس صلح شد عنوان بدانش از بالا)

۱۳۲۰ق

در تاریخ طبع دیوان همای شیرازی مـیرزا طرب پسرش این اشعار را گفته است:

۱ در عهد مظفّر شه دارای جهاندار
خورشید جهان شاه زمان سایهٔ یزدان

۲ آنشاه جوانبخت که از معدلت او
در بادیه بر کلّه بـود گرگ نگهبان

۳ از سعی مهین مهتر فرخ فـر باذل
دریای سخا ابر کرم صدرالدّین خان

۴ دیوان همایون هما طبع شد و ماند
نـام نکوی میر ازو زنده بدوران

۵ چون نام بزرگان شد ازاین دیوان زنده
گویا دم عیسی بود این فرخ دیـوان

۶ اشعار هما چشمهٔ حیوان بود و میر
باشد چو خضر زنده ازین چشمهٔ حیوان

۷ این نامه که نامش شکرستان معانیست
چون طبع شد از همّت آن میر سخندان

۸ کلك طربش از پی تاریخ رقم زد
(زاشعار هما احیا شد نام بزرگان)
۱۳۲۰ق

در تاریخ تدوین دیوان شباب حکیم سید حسین متخلّص به رضی اینقطعه را گفته است :

صدشکر که ازتفضّل ربّ — دیـوان شباب شد مبوّب
بسرود رضی بسال تاریخ — (دیوان شباب شدمرتب)
۱۳۲۲ق

در تاریخ کتاب قطرات شرح نصاب الصبیان که وثوق العلماء عبدالله بن محمدحسن الخوراسکانی تألیف کرده چنین گفته است :

ای پسر ظن سوء وبخل وحسد — گر بدل هست سوز توبیخش
سال تـاریخ ار نداند شیخ — بشنو از من مگوی توبیخش
یکی آمد درون و کـرد رقم — (قطرات وثوق) تـاریخش
۱۳۲۳ق

در تاریخ طبع دیوان ظهیرالدّین فاریابی ناطق از شعرای دورهٔ مظفّرالدّین شاه قاجار قصیده وماده تاریخی گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

حبّذا فرخنده دیوان و همایون دفتری
کز ظهیرالدّین حکیم فاریاب آمد عیان

نغز دیوانی که هر فصلش بود فصل الخطاب
تازه دیوانی کزو ام‌الکتاب آمد عیان
گنجهای حکمت و عرفان ز هر سطرش پدید
از بهار معرفت دُرّ خوشاب آمد عیان
راستی آثار علم و رسم عرفان زنده شد
تا دم عیسی زنطق آنجناب آمد عیان
در نقاب ابر پنهان بود شمس فاریاب
پرتو انوارش از زیر نقاب آمد عیان
چون زسعی موسی انصاری هر آنشخص کمال
زینت طبعی چنین کامل نصاب آمد عیان
طبع ناطق با یکی گفت از پی تاریخ طبع
(وه ببین از دست موسی آفتاب آمد عیان)
۱۳۲٤ق

میرزا عبدالوهاب خان متخلّص بمرشد نیز قصیده و تقریظی با نضمام ماده تاریخ در طبع دیوان ظهیر فاریابی گفته است چند بیت نوشته میشود :

بحمدالله کـز تأیید یزدان — بپایان آمد این فرخنده دیوان
که هر شعرش بود یکقطعه یاقوت — زهر بیتش عیان یکرشته مرجان
ظهیرالدّین حکیم فـاریابی — که لقمانش بود طفل دبستان
سپهر فضل را بدریست تابان — چنان بدری که اورا نیست نقصان
بگرد خرمن او خوشه چینند — ضریر واعشی و حسّان وسحبان
پی تدوین آن شد فخر انصار — ادیب راد موسی بن سلیمان
پس آنگه خواست تاریخی گذارد — زبحر طبع خود شخصی سخندان
پی تاریخ طبعش گفت مرشد — **(زاستاد بیان شد تازه دیوان)**
۱۳۲٤ق

در تاریخ اتمام کتاب ریحانةالافکار تألیف ذکاءالملك فروغی که‌تماماً اشعارو قصاید است میرزا محمودخان فنائی متخلّص به نعمت چنین گفته است :

بچشم دل نظر کن اندرین ریحانةالافکار
که تا یابی بهر بیت متینش مخزن اسرار
فروغی ازچراغ نظم جان‌افروز آن دفتر
کند بزم ذکاء و تربیت را مطلع‌الانوار
کنون ریحانهٔ افکارا بکار دل آرایش
بصدناز و کرشمه بر کشیده‌پرده ازرخسار
رقم زد خامهٔ نعمت چنین از بهر تاریخش
(ادب جوئید اهل علم زین ریحانةالافکار)
۱۲۷۷

تاریخ تألیف کتاب پارسی، نغز تألیف میرزا علی‌اصغرخان حکمت که بفارسی سره نوشته شده مؤلف کتاب چنین گفته است :

(پارسی نغز)
۱۳۳۰ش

تاریخ انتشار و تأسیس روزنامهٔ شفق سرخ که در طهران بمدیریت علی دشتی انتشار میبافت و درسال ۱۳۴۰ قمری زینت‌بخش مطبوعات ایران گردید مؤلف‌چنین گفته است :

(شفق سرخ)
۱۳۴۰

در تاریخ طبع و تقریظ بر دیوان فرصت الدّولهٔ شیرازی حاج میرزا ابراهیم ادیب متخلّص بساکت قصیده گفته کـه چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام تاریخ نوشته میشود :

حبّذا من ذالك النظم البدیع المستطاب
ینبغی آن ادّعي فی نعته خیرالکتاب

درج در آن فکرهای بکر و مضمونهای نغز
هر چه مضمون منتخب هر فکر از آن انتخاب
و هو کالجنات فیها کلّ الوان الثمار
فاقطعن ما تشتهی من کل نوع مستطاب
حضرت فرصت حکیم کامل دانش پژوه
کاوست اقسام هنر را درجهان مالك رقاب
کرده بر نظمش نظامی و سنائی آفرین
کرده بر نثرش فراهانی به‌استادی خطاب
در مسمّط رشته هائی از گهر انباشته
از منوچهری ستوده آفرینها بیحساب
مثنوی‌هایش دل آرا قطعه‌هایش دل نشین
از رباعیّات او هر کامجوئی کامیاب
گر نصیرالدّین ثانی خوانمش نبود عجب
گرچه خواهد گفت حاسد انّه شیئٌ عجاب
از پی تاریخ طبعش زد رقم کلك ادیب
(برد این دیوان کامل آب و تاب از آفتاب)
۱۳۳۳ق

تاریخ انتشار گنجینهٔ معارف که در سال ۱۳٤۱ قمری ازطرف جمعیّت معارف در تبریز منتشر میشد میرزا عبدالرحیم حکیم آلهی مدعی‌العموم استیناف تبریز این قطعه را گفته است :

گنجینهٔ معارف گنجی است پرطرائف
مشحون ز علم و فرهنگ هر صفحش از صحایف

تاریخ نشر آنرا مصراع ذیل حاکیست

(طالع شد از معارف گنجینهٔ معارف)

۱۳٤۲

مرحوم حاج محمد نخجوانی ازفضلای تبریز نیز تاریخ انتشار مجلهٔ گنجینهٔ معارف‌را چنین گفته است :

شد این نامه گنجینهٔ از معارف بود مستفید از وی عاقی و عارف

چو تاریخ سالش بجستم یکی گفت **(که بگشوده شد در ز گنج معارف)**

۱۳٤۱

تاریخ طبع دیوان فقیر اصطحبا ناتی الشیرازی را خود مؤلف کتاب چنین گفته است:

وه که ازطبع این خجسته کتاب نائل آمد فقیر بر مقصود

درّة التاج فـرق شهنامه روح سعدی زطالعش مسعود

بر دل و دست انوری بخشد بحر وکان از جواهر منضود

بر روان نظامی از هر نظم شمسهٔ خمسه آورد مشهود

از پی سال طبع آن گفتم **(هان تورا باد عاقبت محمود)**

۱۳٤۱

تاریخ اتمام تألیف فرهنگ نظام تألیف سید محمدعلی داعی‌الاسلام که بنام شاه عثمان علیخان پادشاه دکن تألیف کرده قصیدهٔ به تألیف کتاب خود و تاریخ آن گفته که دو بیت تاریخ نوشته آمد .

چو این نامـه شد جاودان در جهان

بمانـد بدو نـام شه جاودان

درخشید تـاریخ از لفظ نام

شمردم چو **(فرهنگ)** را با **(نظام)**

۳۵۵ ۹۹۱

۱۳٤٦ق

تاریخ طبع شیرازنامه تألیف ابوالعباس احمد ابن ابی‌الخیر زرکوب شیرازی که در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی بتوسط بهمن کریمی معلّم ادبیات بچاپ رسید مرحوم میرزا محمد حسین شعاع‌الملك شیرازی از شعرای نکته‌سنج و فاضل شیراز این قطعه را گفته است :

قطعه

ینبوع دانش آمد تاریخ بن ابی الخیر
ای تشنه فضائـل سیر آب شو زینبوع
تـاریخ سال طبعش اوّل شعاع گفتا
(به‌به‌شدای کریمی شیرازنامه‌مطبوع)
۱۳۵۰

تاریخ اتمام تألیف تذکرهٔ‌محمدشاهی که‌موسوم به برهان جامع است تألیف محمد کریم‌بن‌مهدیقلی تبریزی سرابی‌الاصل که بنام‌محمدشاه قاجار موشح گردانیده چنین گفته است :

پی سال تاریخ پـیر خرد — بدریای‌فکرت بسی غوطه زد
بگفتا (بود گوهر آبدار — به اسم محمد شه نامدار)
۱۲۵۲

تاریخ طبع کلیات دیوان حکیم سوری تألیف مستشار دانش را مؤلف کتاب چنین گفته است :

چوازدانش مستشاراین کتاب — بشرق وبغرب است درانتشار
زتاریخش ارآگهی خواستی — بجوسالش‌از(دانش‌مستشار)
۱۳۵۶

تاریخ تألیف کتاب‌تاریخ یزد تألیف عبدالحسین آیتی یزدی‌راپریشان‌ازشعرای یزد چنین گفته است :

خامهٔ آیتی به یمن یمین — کرد تاریخ یزد را تدوین

بهر تاریخ آن پریشان گفت **(آیت آیتی کتاب مبین)**
۱۳۵۷

در تاریخ طبع و نشر دیوان استاد جمال‌الدّین اصفهانی که بسعی و تصحیح وحید دستگردی طبع ومنتشرشد ناصرالدّین سالارجنگ شیرازی قصیده وماده‌تاریخی گفته که چند بیت متضمن تاریخ نوشته میشود :

دُر دریای سخن گوهر یکتای وحید
آنوحیدی که ندارد بهنر شبه و مثال
خسرو ملك ادب شاعر شیرین گفتار
که شکر ریز بود بزم وی از حسن مقال
ارمغان سخنش گر بسوی هند بری
زیور گوش کند چون دُر و گوهرچیپال
نشر دیوان جمال‌الدّین از همّت وی
بسخن داد شکوه و بسخن سنج جلال
سال نشرش چو بپرسید زسالار کسی
که نه اخراج درآن هیچ بود نه ادخال
در یکی مصرع شد گفته دو تاریخ بفور
کرد سائل چو ازین بندهٔ ناچیز سئوال
هم بسال قمری گفته‌ام و هم شمسی
تا که دانسته بآسان شود و بی اشکال
قمری سال وی آمد بحساب ابجد
سال شمسیش روان‌تر بود ازآب زلال
طرزابجد قمری را شمری چون گفتم
(زهزاروسه صدبیست‌بشمسی‌سال)
۱۳۶۰قمری ۱۳۲۰شمسی

تاریخ طبع کتاب گلشن وصال شیرازی تألیف روحانی شیرازی را حشمت شیرازی از شعرای شیراز این اشعار را بانضمام تاریخ طبع آن کتاب گفته است :

در گلشن وصال بنگر بچشم ادب — کز دفتر کمال فـزونست منتخب
برهان فضل و کمال قاموس علم و هنر — مصباح محفل انس مفتاح کنز ادب
نظمش بلندو فصیح نثرش متین و ملیح — کاردز لطف وصفا جانرا بوجد و طرب
از طرز این مقال از سبك این کتاب — دانشوران عجم گویندگان عرب
گر تو بچشم خرد در وی نظر فکنی — بزدایدت زضمیر زنگار رنج و کرب
زاشجار خرّم او اثمار فضل بچین — از شاخ گلشن او علم و ادب بطلب

تاریخ طبع کتاب حشمت نمود رقم
(درگلشن وصال بنگر زچشم ادب)
۱۳۶۰ق

تاریخ طلوع مجلهٔ آینده که دکتر افشار یزدی می نوشت آزاد شاعر چنین گفته است:

نوشت آزاد بهر سال تأسیس — **(که از آینده جو گفتار روشن)**
۱۳۶۹

تاریخ تألیف کتاب سفینهٔ فرّخ تألیف دانشمند محترم محمود فرّخ که از شعرا و فضلای خراسان است بعضی از شعرای معاصر وی گفته‌اند که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

یکصفحه بخوان ازین مهین تألیف — یکبـار ببین سفینهٔ فرّخ
تـا دریابی بصدق می گویم — اوصاف گـزین سفینهٔ فرّخ
در ژرفی آن اگر شوی گویی — **(دریا بود این سفینهٔ فرخ)**
۱۳۷۳ق

تاریخ طبع کتاب لطایف الطوایف تألیف فخر الدّین علی بن حسین الواعظ الکاشفی را که اخیراً در تهران بسعی و تصحیح دانشمند ارجمند احمد گلچین معانی بطبع رسیده

آقای جلال‌الدین همائی متخلص بسنا این قطعه را گفته است :

سال و ماه نشر این زیبا اثر را خواستم

از که از طبع سنا بحر طُرف کان طرائف

نشر شد در ماه دی چون این کتاب تازه گفتا

(شد بدی باسعی گلچین تازه گلزار لطایف)

۱۳۷۷ق



سفینهٔ دوازدهم از موادالتواریخ

مادهٔتاریخهائی که دربنای امکنه وبقاع متبرکه وعمارات عالیه ومساجدمعتبره ودانشگاهها ومدارس بزرگ وامثال آنها گفته‌اند

تاریخ درب شمشاد درتوحیدخانهٔ روضهٔ رضوی‌مشهد رضا علیه‌السلام راشاعری‌چنین گفته است :

زهی آستان تو کُرسی نشان   که‌چون‌لوح محفوظ عالیجناب
بتاریخ از آن‌یافتم (باب نذر)   که‌نذراست‌این‌باب رضوان‌مآب
۹۵۵

تاریخ درب نقره که در اولی مقبره شیخ صفی‌الدّین در اردبیل است از طرف ذوالفقارخان متولّـی اهدا شده . شاعری اینطور گفته است :

بعهد معدلت پـادشاه دین عباس   که‌چرخ‌راز نظیرش نبود و نیست‌نشان
بدور تو لیت ذوالفقارخان که بود   غلام خاصهٔ این استان عرش مکان

باسب فکر ضمیرم دراز دستی کرد　　　در آمدم پی تاریخ او بگرد جهان
چو دید طبع رضا چرخ مایل تاریخ　　　ندا رسید زغیبش که **(باب نقرهٔ خان)**
۱۰۱۱

تاریخ تعمیر مسجد جامع هرات در زمان امیر علیشیر نوائی بامر وی تعمیر شده

گشت محکم اساس این مسجد　　　ز اهتمام امیر بنده نواز
بهر تاریخ گفت مرشد عقل　　　**(شد مشید اساس مسجد باز)**
۸۹۷

ایضاً تاریخ تعمیر مسجد جامع هرات بامر علیشیر نوائی در روی کاشیها مسطور است:

شد امر زغیب و گشت تاریخ　　　**(وفق لبنائهٔ علیشیر)**
۸۹۵

در تاریخ بنای مسجدی که در ترقبه از توابع مشهد این اشعار مسطور است :

در زمان شه نجوم سپاه　　　آفتاب سپهر حشمت و شأن
شاه عباس پادشاه جهان　　　صاحب درگهش کی و خاقان
از غلامان حیدر و صفدر　　　زبدهٔ اهل خیر خواجه زمان
بهر تاریخ هاتفی گفتا　　　**(قصرها یافت جای او بجنان)**
۱۰۱۴

تاریخ بنای مسجد جامع که امیر علیشیر در سنهٔ ۹۰۰ در ولایت هرات بنا نمود امیر حسین از فضلای آنعصر این تاریخ را گفته است :

شد مکمّل اساس این مسجد　　　لن تری فی اساسه نقصاً
کردم ازدل سؤال تاریخش　　　گفت **(ثانی مسجدالاقصی)**
۹۰۰

ایضاً تاریخ تعمیر مسجد هرات را که بامر امیر علیشیر تعمیر شد معین الدّین اسفرازی این تاریخ را گفته است :

نظام دولت و دین میر پادشاه نشان　　　که دولت دوجهانیش حق کرامت کرد

مرمّتی که زاصل بنا فزون‌تر بود — در اینمقام شریف از علوّ همّت کرد
تو اتفاق حسن بین و اقتضاء زمان — که‌چون‌موافق‌تاریخ‌شد(**مرمت کرد**)
۹۰۴

تاریخ تعمیر عمارت بیت‌الله‌الحرام که ازطرف سلطان وقت وخلیفهٔ زمان تعمیر شده شیخ عبدالعزیز زمزمی ازفضلا وشعرای آنعصر این یك بیت را تاریخ گفته‌است:

و قد اتی تاریخ اتمامه — **(رمم بیت‌الله سلطاننا)**
۹۵۹

تاریخ بنای مسجد شاه دراصفهان که بامرشاه‌عباس کبیر بنا شد چنین گفته‌اند :

تـاریخ این خجسته بنا خواستم زدل
از شوق گفت (**کعبهٔ ثانی بنا شده**)
۱۰۲۰

تاریخ بنای رواق مقبرهٔ صفی‌الدّین در اردبیل در بالای بنا از قسمت داخل مسطور است اغلب قسمتهای آن ریخته فقط شعر آخر متضمّن تاریخ سالم مانده :

تاریخ سال ساختنش چون خرد بخواست
گویا (**بهشت‌روی زمین**) است اینمقام
۱۰۳۰

تاریخ بنای عمارت و گنبد امامزادهٔ عون‌بن علی و زید بن علی در بالای کوه سرخاب در تبریز که از طرف شاه عباس اول صفوی بنا شده ملا حشری مؤلف تاریخ حشری چنین گفته است :

خلف خانـدان آل عبا — شاه عباس شاه والا جاه
بهر عون علی وزید علی — آن دو نسل علی ولی الله
کرد عـالی عمارتی انشاء — که زماهی کشید سر تا ماه
یافت ازپیر بوداق خان اتمام — هم زاقبال شاه و لطف الاه
دیدحشری‌چو آن‌عمارت و گفت — بهرتاریخ‌او (**عمارت شاه**)
۱۰۱۷

تاریخ بنای مسجد آقای نور در اصفهان که منسوب به آقا نورالله از فضلا و علمای دورهٔ شاه عباس اول است در ایوان شرقی آن مسجد مسطور است :

(مسجد نور کعبهٔ عجم است)

۱۰۳۲ق

تاریخ بنای گنبد و مزار حاج افضل از عرفای هند را شیخ نظام‌الدّین ضمیری از اجلّهٔ شعرا و فضلای هند این قطعه را گفته که لفظاً و معناً هر دو تاریخ است :

بدوران شه اکبر کـه گشته — خطاب او را جلال‌الدّین محمد

چو حاجی افضل از تقدیر حق رفت — از این دار فنا در دار سرمد

ز(**نزدی بیگ**) سلطان یافت بنیاد — برای مرقدش این پاك گنبد

۹۸۰

ضمیری جست سال این بنا را — بلفظ پارسی و هم به ابجد

بتاریخش نهـان و آشکارا — خرد گفتا (**سنهٔ هشتاد و نهصد**)

۹۸۰

تاریخ بنای مسجد مصلّی در یزد در محراب مسجد قسمت تحتانی این اشعار مسطور است :

در زمان شاه عباس آنشه فیروز بخت

آنکه بهر طاعتش روحانیان بسته میان

میرزا اسحق بیگ آنصاحب خلق و کرم

کرد احداث این بنا را تا بماند جاودان

آبش از خضر و هوایش از دم عیسی بود

صحن و بستانش دهد از روضهٔ رضوان نشان

اینچنین جائی ندیدم دلگشا و جانفزا

همره پیك صبا گشتم سرا پای جهان

سال تاریخش طلب کردم زپیر عقل گفت
(کعبهٔ ارباب حاجت سجده گاه مقبلان)
۱۰۳۶

تاریخ اتمام مسجد شاه و نصب درِ مسجد در اصفهان واهب از شعرای عصر چنین گفته است :

فکر تاریخ کرد واهب گفت
شد درِ کعبه در صفاهان باز)
۱۰۴۶

تاریخ تعمیر مسجد حکیم داود اصفهانی درسر درب مسجد دراصفهان مسطور است در زمان شاه عباس ثانی انجام یافته است :

(مقام کعبهٔ دیگر شد از داود اصفاهان)
۱۶۰۷

میرزا رفیع واعظ قزوینی درتاریخ اتمام درِ مسجدی در زمان شاه عباس ثانی چنین گفته است :

ازحکم شه این در چو بمسجد وا شد
هر سو پی تاریخ دلم جویا شد
ناگاه سروشی آمد از عالم غیب
(ای بنده بیا که باب رحمت وا شد)
۱۰۷۴

تاریخ بنای مسجد ومدرسهٔ صادقیهٔ تبریز که ازطرف میرزا صادق وزیرمالیات در زمان شاه عباس ثانی ساخته شد بعضی از فضلای عصر چنین گفته‌اند :

(خیر دارین)
۱۰۷۵

میرزا صادق وزیر املاك و زمین‌های بسیاری به‌آن مدرسه ومسجد وقف کرده وقف‌نامه و طومار مفصّلی دارد که بنظر نگارنده رسیده است :

تاریخ تعمیر مدرسه بالای سر در مشهد احسان نامی از شعرای وقت چنین گفته است :

در عهد شهنشاه سلیمان زمان
کز نام ونسب فخرسلاطین باشد

دستور زمانه میرزا صدرالدّین | کوراهمه لطف و کرم آئین باشد
رنگی پی تعمیر درین مدرسه ریخت | ز آنسان که به‌ازبنای پیشین باشد
چون گشت تمام گفت احسان تاریخ | **(زین مدرسه ره بقبلهٔ دین باشد)**

۱۰۹۱

تاریخ بنای مسجدی را درهند که بامرشاه جهان هند ساخته‌شدسعیدای گیلانی این تاریخ را گفته است :

(قبلهٔ اهل زمان شد مسجد شاه جهان)

۱۰۴۷ق

تاریخ درِ نقرهٔ حرمخانهٔ شیخ صفی‌الدّین را در اردبیل فردی ازشعرای‌وقت چنین گفته است :

چون بدوران شه دین عباس | خواجه‌چوپانی‌ازصدق ویقین
این درِ نقره نمودند چو بدر | بهر درگاه صفی قدوهٔ دین
یافت از تولیت شیخ ابدال | فیض اتمام چو آثار مبین
فردی اندیشهٔ تاریخش کرد | گفت**(باب‌سیم ازخلدبرین)**

۱۰۱۹ق

تاریخ تعمیر مسجد لبنان واقع درنزدیکی اصفهان که بامرشاه سلیمان صفوی انجام‌یافت محمد طاهر نصرآبادی گفته است :

در زمان خسرو گیتی ستان بحر دل
آفتاب مشرق دولت سلیمان پادشاه
پادشاهی کز برای عزّ و اقبال و شرف
فتح در ظلّ همای رأیتش گیرد پناه
یافت‌تعمیراین بنا ازلطف آن گردون‌شکوه
شامل حال شریفش باد الطاف الاه

خامه بهر سال تاریخ عمارت زد رقم
(نو شد این مسجد زامر عادل عالمپناه)
۱۰۸۰ق

در تاریخ تعمیر مسجد جمعهٔ اصفهان بامر شاه سلطانحسین صفوی این اشعار را افهم از شعرای آنزمان گفته که در بالای طاق مسجد در کاشیکاری مسطور است:

خسرو دوران شه کیوان‌غلام
داور دارا دل انجم سپاه
نایب‌خیر البشر کالطاف اوست
شیعیانرا درجهان پشت وپناه
آنکه امرش درقضاباشد قدر
پادشه سلطانحسین ظلّ الاه
فکر افهم از پی تاریخ گفت
(گشته‌نواین‌مسجدازلطف‌الاه)
۱۱۱۳

تاریخ بنای مسجد جامع‌شیراز که بامر کریمخان زند ساخته‌شد لطفعلی بیگ آذر چنین گفته است :

بفرمان دارای ایران که بادش
بکف تیغ رستم بسر تاج خسرو
کرم رسم سلطان‌جمشید و دارا
کریم‌اسم وخاقان‌خورشید پرتو
یکی‌مسجدآراست ازلطف ایزد
بشیراز کافکند بر نه فلك ضوء
مگر هست‌اینگونه مسجدبگیتی
و گر دیگری گویدت نیز مشنو
پی ضبط تاریخ آنسال فرّخ
فتادند دانشوران در تك و دورد
رقم کرد کلك گهر سلك آذر
(بشیراز وا شد درکعبهٔ نو)
۱۱۸۸

در تاریخ بنای مسجد که بیرام علیخان ازامرای نادرشاه ساخته حاج سلیمان صباحی این قطعه‌را تاریخ گفته است :

بیرام علیخان که بود در همه آفاق
امـروز ازو ایمنی خطهٔ ایمان
بر حضرت او مهر یکی تارك بی‌تاج
با هیبت او چرخ یکی قالب بیجان
آراست یکی مسجدعالی که درآنجا
برخلق گشاده است دررحمت یزدان

مقصورهٔ آن زینت معمورهٔ عـالم — گلدستهٔ آن پایهٔ این گنبد گردان
چون گشت تمام ازپی تاریخ صباحی — بنوشت (**بگومسجد بیرام علیخان**)
۱۱۴۹

تاریخ بنای مسجد و مدرسهٔ چهارباغ اصفهان که بامر شاه سلطانحسین صفوی بنا شده :

(**مسجدسلطان عادل ماه اوج مشرقین**)
۱۱۱۸

(**مدرس عالیجناب شاه دین سلطانحسین**)
۱۱۱۹

در تاریخ بنای مسجدی درخوی میرزا ابوالحسن جندقی حریف تخلّص اشعار زیررا گفته مسجدرا حسینقلی خان دنبلی بنا کرده است :

خدیو جهانبخت والا گهر — که نازد بعهدش زمین وزمان
امیر مظفّر حسین خان که شد — مـوفّـق بتوفیق ربّ جهان
یکی مسجدی ساخت درشهر خوی — چه‌مسجد یکی دلگشا بوستان
چو آن مسجد باصفا شد تمام — زلطف حق وسعی خان زمان
حریف از پی سال تاریخ گفت — (**شداین مسجد آباد از حکم خان**)
۱۲۰۷

تاریخ بنای مسجد صاحب الامر تبریزرا که بحکم جعفرقلی خان دُنبلی ساخته شده مونس از شعرای آنعصر چنین گفته است :

جهان عزّ و شأن جعفر قلیخان — که حکمش‌را قضا گردیده‌منقاد
ز جودش حاتم طائی بنالـه — ز قهـرش رستم دستان بفریاد
نه‌بندد حق برویش‌در که الحق — در طاعت بروی خلق بگشاد
چو آبادان‌شداین مسجدبه‌تبریز — از آن نیکو نهاد نیك بنیاد
رقم زد کلك مونس بهر تاریخ — (**زحکم خان بشداین مسجد آباد**)
۱۲۰۸

تاریخ بنای مسجدی درچشمهٔ علی که‌در زمان‌فتحعلی‌شاه‌ساخته‌شده‌محمدصادق مروزی متخلّص به هُما قطعهٔ زیر را گفته که در سنگ مرمر در آنمقام مسطوراست:

شه فرخ لقا فتحعلی شاه آنکه میباشد
قضاامروقدرنهی‌وسپهر اورنگ ومهرافسر
بعهد او که ویرانی نباشد جز دل دشمن
شدازمعماری‌عدل وی آبادان‌جهان یکسر
خلاصی تا دهد جمله اسیران مسلمانرا
به‌تسخیربخارا بر کشیدازملك ری لشگر
معطرخاك پاکش‌چون نسیم‌روضهٔ رضوان
روان‌بخش‌آب‌صافش‌چون‌زلال‌چشمهٔ کوثر
در آن‌دلکش‌مکان گردیدامرازشاه‌تاگردد
بپااین‌دلگشامسجد که‌چون‌خلداست‌جان‌پروز
غرض چون‌شد تمام ازبهرتاریخش هماگفتا
(از امر قبلهٔ عالم نباشد کعبهٔ دیگر)
۱۲۱٤

درتاریخ‌مسجد کرمانشاه که‌بامرمیرزا عبدالمحمدخان‌حاکم‌بناشده‌محمدصادق متخلّص بناطق اصفهانی قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است:

میرزا عبدالمحمد معدن جود و شرف
۱۲۲۰
قـدوهٔ اهل مروّت مجد ارباب یقین
۱۲۲۰
آنکه باشد در اطاعت زبدهٔ اهل زمان
۱۲۲۰
وانکه آمد از فتوت انجب اهل زمین
۱۲۲۰

کرد آن پاکیزه طینت مسجدی بنیان ز صدق
١٢٢٠
کز پی طاعت شوند اصحاب دین آنجامکین
١٢٢٠
بهر فوج مؤمنان طاعتگهی بنیاد کرد
تا کند مسکن در ایوان جنان با مؤمنین
١٢٢٠
گشت وقف وی دو دانگ ملکی از حمام وی
١٢٢٠
تا برای وجه آن باد از برای صرف دین
چون زسعی بانی و امداد حق بنیاد گشت
١٢٢٠
شد مقام اهل حق و شد مقام اهل دین
١٢٢٠
گفت ناطق باد از اعطاءِ جود و کردگار
١٢٢٠
جاودانی مسکن بانیش فردوس برین
١٢٢٠
بهر سال این بنا هستند یك بر یك گوا
١٢٢٠
شانزده مصرع همه زیبا و چون گوهر گزین
١٢٢٠

هر کدام از مصرعها که اعداد آن در زیر نوشته نشده درست در نمیآید .

تاریخ بنای مسجد علیقلی آقا در اصفهان که در زمان شاه سلطانحسین صفوی بنا شده است :

در زمان دولت سلطانحسین — آنکه ظلّ حضرت ایزد بود
شدبنا این مسجد و تاریخ گشت — **(رحمت حق وقف این مسجد بود)**
١١٢٢

تاریخ بنای مسجد و مدرسه‌ای در قزوین که از طرف حسین خان و حسن خان سرداران نامی زمان فتحعلی‌شاه ساخته شده میرزا حسن طبسی چنین گفته است :

خـردم گفت بتاریخ بنایش بنگار

(مسجد و مدرس نیکو ز حسین و حسن است)

۱۲۲۳

تاریخ بنای مسجدی در طهران در زمان فتحعلی‌شاه قاجار مجمر از شعرای وقت قصیده‌ای گفته که چند بیت با انضمام تاریخ نوشته میشود :

قبلهٔ ملك و ملل کز هرچه اورا درسجود

کعبهٔ دین و دول کز هرچه اورا در نماز

رزم‌جو فتحعلی شه کاورد خون از مشام

جوید از میدان رزمش گر نسیمی اهتزاز

مسجدی شمع شبستانش رخ اهل ورع

مسجدی قندیل محراب دل ارباب راز

الغرض آمد چو بر پایان و ماند از سجده‌اش

قبله را پیشانی طاعت بـدرگاه نیاز

کلك مجمر از پی تاریخ سالش زد رقم

(پیش این مسجد سزد گر قبله آید در نماز)

۱۲۲۵

در تاریخ بنای مدرسه و مسجدی که در زمان فتحعلی‌شاه بامر و مباشرت امان‌الله خان والی کردستان در سنندج ساخته شد فتحعلی‌خان صبا گفته قصیدهٔ مفصّلی است چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

تعالی‌الله شهنشاهی جهانداری و ملك آرا

که نازندش بدربانی بدر اسکندر و دارا

ابوالنصر وظفر فتحعلی شه خسرو غازی

نظام الملك والملّه قوام الدّین والدنیا

نخست افکندطرح مدرسی فرخندهٔ عالی

که‌ادریس اندر آن‌مدرس پی تدریس داردجا

هم از فرط کرم افکندطرح‌مسجدی‌عالی

که گردونش‌جبین‌سا باخطاب ربّی‌الاعلی

بنا این مسجد عالی نمود امروز آنوالی

که‌بخشد باغ‌فردوسش‌خدای‌فرد درفردا

رقمزد منشی طبع صبا از بهر تاریخش

(زوالی‌یافت‌این‌والاولایت کعبهٔ‌والا)

۱۲۲۵ق

در تاریخ بنای مسجد شاه طهران فتحعلی‌خان صبا قصیدهٔ گفته که بالای در مسجد و کتیبه‌ها مسطور است بیت آخر که متضمّن تاریخ است نوشته میشود :

رقم زد منشی کلك صبا از بهر تاریخش

شده **(این‌مسجد ازفتحعلی‌شه کعبهٔ‌دوم)**

۱۲۲۶

قصیدهٔ زیر اثر طبع فتح‌الله متخلّص بخرّم کردستانی است کـه برای آغاز وانجام ساختمان مسجد جامع کردستان سروده مصرعهای اول تاریخ آغـاز مسجد و مصرعهای دوم تاریخ انجام آن است :

منّت ایزد را ز عدل والی ایّام شد

۱۲۲۷

این همایون سرزمین‌بس‌به‌زفردوس برین

۱۲۲۸

آنکه کرداز لطف و احسان زنده نام سروران
۱۲۲۷

آنکه باشد فرّ یزدانیش طالع از جبین
۱۲۲۸

آنکه باشد شمع بزم عفو از طبع سلیم
۱۲۲۷

آنکه باشد دُرّ کنز علم از رای زرین

شاه باز اوج عزّ و جان امان الله خان

آنکه داد ازعقل وعرفان رونق دین مبین
۱۲۲۸

آنکو از بهرام بازوئی که درهفت آسمان
۱۲۲۷

زیبد ار کیوان نامی را کشد از روی زین
۱۲۲۸

وان هژبرارسلان بیمی که لرزدبیدرنگ
۱۲۲۷

گاه کین از بازوی وی پیکر شیر عرین
۱۲۲۸

درجهان نامی ز کفرودین نبود آندم که شد
۱۲۲۷

بازوی ارشاد او دین پیمبر را معین
۱۲۲۸

در بحار فهم همچون گوهر او نافرید
۱۲۲۷

دُرّ دُرّ دیگر وهاب گـوهر آفرین
۱۲۲۸

یمن یزدان کشور او را بود محکم قلاع
۱۲۲۷
امن سبحان ملکت او را بود حصن حصین
۱۲۲۸
کرد دامان گهر ریزش گه الطاف وجود
۱۲۲۷
جیب هر سائل پر از زیبا لئالیّ ثمین
یاد ندهد عقل در دوران عیش‌انگیز وی
۱۲۲۷
از پریشانیّ جعد مهوشان نازنین
۱۲۲۸
ملك او کایمن ابد از انقلاب چرخ باد
۱۲۲۷
ازصفا جویی بود جنّات پر از حور عین
۱۲۲۸
بود چون رای جهان‌آرایش از فرّ و عطا
۱۲۲۷
زیور دنیا و فرّ ملّت و ابقای دین
۱۲۲۸
در همایون طالع سعد مؤبّد کز شرف
۱۲۲۷
ماه ومهرو زهره وبرجیس بودی‌هم قرین
۱۲۲۸
کرد از عون و عنایتهای ربّانی بنا
۱۲۲۷
مسجدی و مدرسی دراین ملّطف سرزمین
۱۲۲۸

وه چه مسجد منهج اعطاء فیض ایزدی
۱۲۲۷

وه چه مدرس کاشف احکام ربّ العالمین
۱۲۲۸

آسمان فر معبد دلجو که زیبد از شرف
۱۲۲۷

در وی از قطب فلك بر دل شود منزل گزین
۱۲۲۸

حبّذا از این صفاجو مسجد والا اساس
۱۲۲۷

کز علو وز قدر باشد آسمانی بر زمین
۱۲۲۸

مرحبا زین عرش سا ایوان والاکاسمان
۱۲۲۷

بر زمین صحن وی شام و سحر ساید جبین
۱۲۲۸

هم جدار او چو اعلی همّت شاهی بلند
۱۲۲۷

هم اساس او چو والا نیّت والی متین
۱۲۷۸

دلنشین صحن و همایون طاق گردون سای وی

زیبد از نیکویی افشاند بافلاك آستین
۱۲۲۸

چون حرم محراب عالی دلارایش بود
۱۲۲۷

قبلهٔ ارباب برّ و دانش و علم و یقین
۱۲۲۸

هرزمان با صد ادا جوق‌ملك شام وسحر

از برای طوف اوآیند از عرش برین

١٢٢٨

روح پرور آب پاك صاف نيكويش بود

١٢٢٧

به بسی از سلسبیل و كوثر و ماء معین

١٢٢٨

وهم چون والابنا كرياس‌وى را ديد گفت

١٢٢٧

كاين سپهر گيتی افروزی بود ازماء وطين

بهراحسان‌چون‌نباشد اين مقام‌ازعون‌حق

١٢٢٧

دار احسان نام كردش والی اعلی نگين

١٢٢٨

مدّعا چون شد تمام اين معبد والا بنا

١٢٢٧

از عطای بيكران والی دولت قرين

١٢٢٨

هـاتفی گفتا پی سال ابد بنيان او

١٢٢٧

كعبهٔ صدق‌است اين‌يامسجدالاقصای دين

١٢٢٨

شد زبهر سال بنياد و پـی اتمام آن

١٢٢٧

هريك‌ازاين مصرع‌دلكش گواهان گزين

١٢٢٨

باد خرّم از عطای و لطف یزدانی مدام
۱۲۲۷

بـر علوّ همّت و اعطاء والی آفرین
۱۲۲۸

دولت وجاهش بود ازلطف و جود سرمدی
۱۲۲۷

امن ز آشوب زمین و دور دهر پُر ز کین
۱۲۲۸

تا بـود از بهر تحمید ودود لم یزل
۱۲۲۷

جر کهٔ کر و بیان درمسجد گردون مکین
۱۲۲۸

دار احسان امان الله خـان بادا مدام
۱۲۲۷ق

مجمع طاعات واحسان منهج صدق ویقین
۱۲۲۸ق

درتاریخ بنای مدرسهٔ شاه کاشان فتحعلی خان صبا این مادهٔ تاریخ را گفته است:

فخر ملکان فتحعلی شاه جهان جوی
کامـد بجهان از ملك العرش شهنشاه
کاشانهٔ کاشان بچنین مـدرسه آراست
در عرصهٔ آن حور زفردوس در اکراه
چون جست صبایش زخرد مصرع تاریخ
گفتا که **(بود مدرسهٔ فتحعلی شاه)**
۱۲۲۵ق

در تاریخ بنای مدرسهٔ فیضیّهٔ قم که از بناهای فتحعلی شاه است فتحعلی خان صبا چنین گفته است :

تاریخ بنایش چو زارباب سخن خواست

بنوشت صبا (**مدرسهٔ فتحعلی شاه**)

۱۲۱۳

در تاریخ بنای مدرسه و سدّ رودخانهٔ قم که بامر فتحعلی‌شاه قاجار ساخته شد ملك‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا قصیدهٔ گفته که دو مادهٔ تاریخ در آن درج است چند بیت نوشته میشود :

دست‌قدرت‌تا بدهر‌این‌هفت‌منظر بر کشید

دهررا کی اینچنین درحلیه و زیور کشید

شاه شاهان زمان فتحعلی شه کاسمان

حلقهٔ‌فرمان اودر گوش چون اختر کشید

مضجع پاکان دین خیرالبلاد ام‌القری

خاك قم کز قبهٔ عرش برین سر بر کشید

این‌همایون خط ازسیل حوادث‌شد چنان

کزخرابی‌بوم‌هم رختش زبوم و بر کشید

زآتش جانسوز سیلاب فنا در آن دیـار

دوراین خاکستری تل‌تل خاکستر کشید

زامر آن مهر سپهر معدلت بس قصرها

زآن‌زمین‌هر گوشه‌سر بر گوشهٔ‌محور کشید

هم در آن افکند طرح سدّی از آغاز کار

کاسمانش از مه وخورشید سیم و زر کشید

الغرض سدّی چوآن اسکندر ثانی بقم

از کرم در راه‌آن در پای بی معبر کشید

منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت

(هم به قم سدی دوم اسکندر دیگر کشید)

۱۲۱۹

تاریخ بنای مدرسه‌ای در قم در زمان فتحعلی‌شاه فتحعلی‌خان صبا گفته‌است:

هم در آنجا کرد بنیاد این همایون مدرسه

وندر آن این چار ایوان سر به‌هفت‌اختر کشید

چون تمام این چار ایوان شد بتاریخش خرد

زدرقم (کین چار ایوان سر بکیوان بر کشید)

۱۲۳۷

در تاریخ محراب مسجد بالای سردر روضهٔ مطهرهٔ حضرت معصومهٔ قم این‌دو بیت شعر و مادهٔ تاریخ مسطور است در زمان حکومت محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه پسر فتحعلی شاه ساخته شده است:

از حکم تقی شاه سلیمان اقبال — بر پاشده این مسجد فردوس‌مثال

گفتم پی تاریخ که (باد این مسجد — تا روز جزا قبلهٔ ارباب کمال)

۱۲۳۴ق

عندلیب کاشانی درتاریخ مسجد سمنان درزمان فتحعلی‌شاه قصیده‌وماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:

قصیده

چه باشد آفت معدن چه باشد فتنهٔ دریا

کف بخشندهٔ خاقان دل رخشندهٔ دارا

بسمنان دادفرمانی که عالی مسجدی شایان

بنا آرند نیت نی بجز دادار بی همتا

چه‌مسجد آنچنان مسجد که بینم روزوشب یکسر

بخاك آستانش سجده بر نه گنبد خضرا

غرض چون این خجسته مسجد از شاهنشه گردون
بپایان آمد از هر در همه شایسته و زیبا
بگفتا عندلیب از بهر تاریخ بنای آن
(بپاید مسجد فتحعلی شه کعبهٔ علیا)
۱۲۳۷ق

تاریخ بنای مسجدی را در ایروان میرزا حسن طبسی[۱] از شعرای دورهٔ فتحعلی شاه قاجار قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته میشود بانی مسجد حسین خان سردار است :

لشگر شاه را سپهسالار — حسن الخلق خود حسینش نام
چونکه در ایروان موفّق شد — که زنو مسجدی دهد انجام
خردم گفت بهر تاریخش — **(شده این مسجد الحرام تمام)**
۱۲۳۸ق

تاریخ تعمیر مسجد جامع قزوین را مایل[۲] از شعرای زمان فتحعلی شاه این قطعه را گفته و در بالای محراب مسطور است :

این کعبه بامر شاه با تاج و نگین
شهزاده علی نقی چو بگرفت آئین
مایل چو ملك بسجده تاریخش گفت
(از همت شه بپای شد کعبه دین)
۱۲۳۸ق

تاریخ بنای مسجد ومدرسهٔ را در ایروان که از بناها و آثار حسین خان سردار حاکم ایروان میباشد دلیل[۳] از شعرای دورهٔ فتحعلی شاه قصیده و ماده تاریخ گفته که

۱ـ میرزا حسن طبسی از شعرای دورهٔ قاجار قصاید و ماده تاریخهای زیاد در حق حسین خان سردار ایروانی گفته است .

۲ـ مایل میرزا محمدعلی آشتیانی پسر میرزا کاظم آشتیانی مستوفی است که پیشکار عباس میرزا نایب السلطنه و وزیر جنگ او بود طبعش به نظم مایل بود .

۳ـ دلیل از شعرای ایروان در زمان فتحعلیشاه بود اشعار وقصاید بیشمار درسفینه‌های خطی دیده شده است .

چند بیت نوشته میشود :

بعهد دولت خاقان جمجاه
خدیو ملك گیر و مُلك بخشا
خداوند جهان فتحعلی شه
که باشد چاکرش قاآن و دارا
مهین پور گزینش شاه عباس
ولیعهد شاهنشاه والا
زسلك چاکرانشان این‌دوسرور
حسین‌خان و حسن‌خان صف‌آرا
یکی از شه بسرداری ملقّب
یکی در روز هیجا رستم آسا
از ایشان در جهان گردیدشایان
بسی افعال خیر از بهر عقبی[1]
کنون‌درایروان‌هم گشته‌زایشان
بنا این مسجد فرخنده مینا
دلیل از بهر تاریخش رقم زد
(ازایشان‌مسجدی‌نیکوست‌برپا)
۱۲۳۸

در تاریخ تعمیر مدرسه و مسجد جامع ارومیّه که یکی از بناهای تاریخی و آثار گرانبهای باستانی است مرحوم محیط از شعرای رضائیه این قطعه‌را گفته است:

جناب آیت‌الله عرب باغی کـه ذات او
بنای قبهٔ اسلام را محکم ستون آمد
درون تنگنای طبع وصف او نمی‌گنجد
که میدان‌فراخ مدحتش ازحد برون‌آمد
زسعی اهتمامش مدرسه آباد شد آنسال
کزین‌پس‌سالهاازننگ ویرانی‌مصون‌آمد
غرض ازبهرتاریخش محیط بذله گو گفتا
که**(این‌گنبدچوکاخ‌آسمان‌فیروزه‌گون‌آمد)**
۱۳۴۸ق

درتاریخ بنای‌مسجدی را که‌بنام نمازیّه درخوی‌ازطرف حسین‌خان‌بیات ماکو ساخته شده میرزا عبدالرسول متخلّص به‌فناپسرمیرزا حسن‌زنوزی مؤلف‌ریاض‌الجنّه این اشعار را گفته است :

در زمان جلوس جمجاهی | که بود زیب تخت خاقانی
ماه برج شرف سپهر جلال | مهر شاهی و ظلّ یزدانی
شاه عباس خسرو قاجار | بانی کشور جهانبانی
یکی از چاکران درگاهش | کـه مزیّن بنام او خانی
فخر ایـل بیات ماکوئی | هادم کفر و شرع را بانی
مسجدی ساخت تا شود برپا | پایـهٔ کعبهٔ مسلمانی
گفت تاریخ این مقام فنا | **(گرد معمور کعبهٔ ثانی)**

۱۲۳۸ق

تاریخ بنای مسجد و پل رودخانه قاضی جهان که ازمحلّات دهخوارقان و از بناهای حاج حسین برادر سالك[1] تبریزی میباشد این اشعار و مادهٔ تاریخ را سالك گفته است :

حاجی حسین آنکه بتأیید کردگار
دولت مساعدش شده و بخت گشته یار
فرخنده طالعی که اگر خاکرا بکف
برمیگرفت زر شدی و سیم سکّه‌دار
اقبال همعنانی او کرده تا رسید
بر پایهٔ که نیست کسیرا بر او گذار
دولت اگرچه‌داشت فزون ازحساب وحدّ
املاك و نقد وجنس برون بودش ازشمار
بـر رفتگان بدیدهٔ عبرت نظر فکند
کس‌را جهان چودیده نمانده‌است برقرار

۱ـ سالك از شعرای تبریز در زمان فتحعلیشاه قاجار درحیات بود شرح حالش در دانشمندان‌آذربایجان مسطوراست دیوان خطی کلیات اشعارآنمرحوم نزد نگارنده‌موجوداست.

یکسان بخاك تیره نموده است پایمال
این چرخ کجمدار سلاطین تاجدار
با خویش کرد از سر حیرت تفکری
دانست عمر را نبود هیچ اعتبار
همت بر آن گماشت که نامی به نیکیش
یکچند یادگار گذارد بروزگار
آمد بنای مسجد قاضی جهان نهاد
زان پس برودخانه پلی ساخت استوار
سالك برادرش پی تاریخ آن سرود
(یا رب تو نام نامی او پایدار دار)
١٢٤١ق

درتاریخ تعمیر ایوان امامزاده قاسم در کلاب درهٔ شمیران ازطرف فتحعلی‌شاه قاجار سیدالشعرا مجمر اصفهانی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

کجا این عدل در گیتی کجا این نام در عالم
کنون این‌شاه و آن کسری کنون این‌خسرو و آن‌جم
از آن پس کاین بنا از عهد خوبان سست سرآمد
بفرمانش چو عهد عاشقان شد سخت مستحکم
چنان افراشت بنیانش که بر اوج فلك ماند
یکی فیروزه‌گون گنبد فراز نیلگون طارم
غرض چون یافت تعمیر از پی تاریخ آن مجمر
رقم زد **(شد اساس بقعهٔ قاسم زنشه محکم)**
١٢٢٤

تاریخ درب نقره در روضهٔ رضویهٔ مشهد که از پیشکشهای حسنعلی خان امیر نظام است بخط خودش این اشعار و ماده تاریخ را نوشته ، اشعار و ماده تاریخ از سرخوش است:

بـدور دادور ایّام ناصر الدّین شاه
که شمع شوکت او را فلك بود فانوس
در آن زمان که مهین عمّ شاه افریدون
فراشت خطهٔ فرماندهی بخطهٔ طوس
بگاه تولیت حضرت وزیـر نظام
که گشت ملك خراسان زسعی او محروس
کمینه چاکر این استان عرش نشان
که هست قائد افواج و مفخر گروس
خجسته خان معظّم حسنعلی کامـد
قرین زخنجر و خامه بقارن و قابوس
فزود بر در توحید خانه آن زیـور
که ساخت قصهٔ ارژنگ ومانوی مدروس
نکرده فکر بتاریخ سال سرخوش گفت
(بحق حق که درین در کسی نشد مأیوس)
۱۲۷۲

در تاریخ بنای مسجد کرمانشاه که بامر منوچهر خان معتمدالدّوله ساخته شد ادیب طهرانی[1] قصیده‌ای گفته که چند بیت جهة تاریخ نوشته میشود :

اکفی الکفات معتمدالدّوله آنکه یافت
از وی قرار دولت و ملّت همه قوام

۱ـ ادیب طهرانی از شعرای دورهٔ فتحعلی شاه قاجار است و نامش میرزا محمدعلی می باشد .

کرمانشهان ز عدل تمامش بدهر کرد
افسانهٔ مداین و نوشیروان تمام
این کعبة الصفا که درش را صفا قعود
وین قبلة الولا کـه در شرا ولا قیام
صحنش همی وسیع و درو از ملك درود
طاقش همی رفیع و بر او از فلك سلام
بنیاد چون زهمتش آمـد درین محل
انجام چون بدولتش آمد درین مقام
تاریخ سالش از خردم شد سئوال گفت
(درطوف این حرم حرم مسجد الحرام)
۱۲۳۳ق

در تاریخ بنای مسجدی در کرمانشاه که در زمان حکومت منوچهر خان معتمد الدّوله ساخته و پرداخته شد ذوقی از شعرای کرمانشاه قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

در زمان خسرو غازی محمد شاه ترك
آنکه باشد تابع احکام او حکم قضا
میر دریـا دل منوچهر معظم معتمد
آنکه کشور می نه بیند همچو او کشور خدا
مسجدی بنیاد کان اندر شرف بیت الحرام
در جوار بیت او کاندر حسب ام القری
وه چه مسجد آبروی کعبه با قدرش هدر
وه چه مسجد ارتفاع سدره باطاقش هبا
سطح محرابش بود محراب اقصی را شرف
نور قندیلش دهد ایوان چارم را سنا

این همایون بیت حق چون صورت اتمام یافت

بهر تاریخش خرد را پایه بودی نارسا

خامهٔ ذوقی بالهام خدائی برنگاشت

(رونق کرمانشهان آمد زهی عالی بنا)

۱۲۵٤ق

در تاریخ بنای مسجدی را در اصفهان که میرزا محمدعلی گلستانه درسنهٔ ۱۲۸۹ ساخته و پرداخته بود میرزا آقاجان شاعر خطاط متخلّص به پرتو تاریخ بنای مسجد را چنین گفته در کتیبهٔ بالای مسجد مسطور است :

(لساعیه فوزٌ عظیم)

۱۲۸۹

لطیفه

حاج میرزاحسن جابری انصاری مؤلف تاریخ اصفهان نوشته که میرزامحمدعلی گلستانه بانی مسجد قوزی داشت و مردم او را میرزا محمدعلی قوزی میگفتند حاج میرزا علی پدر حاج میرزاحسن جابری انصاری من باب شوخی شب محرمانهٔ پهلوی نقطهٔ فاء فوز نقطهٔ دیگری گذاشته بود که **(لساعیه قوزٌ عظیم)** خوانده میشد این مطلب بگوش میرزا محمدعلی گلستانه رسیده گفته بود حاج میرزا علی قوزی بالای قوز ما گذاشته .

تاریخ تعمیر مسجد کاشان را که در زلزله خراب شده بود هاتف اصفهانی چنین گفته است :

خان جم کوکبه عبدالرزاق — که کند دیدن او جان تازه

شهر کاشان را کز همّت او — شد پس از زلزله بنیان تازه

زان بناهای مجدّد گردید — مسجد جامع ویران تازه

شدچنان تازه که درهفت اقلیم — مسجدی نیست بدینسان تازه

بهر تاریخ خرد با هاتف
گفت (شدمسجد کاشان تازه)
۱۱۹۶

تاریخ تعمیر مسجد قم را ادیب‌الممالك فراهانی چنین گفته است :

قطعه

گویند هر که خانهٔ حق را نهاد خشت
قصری دهد خداش بهر خشت در بهشت

این راز را مفسّر آیات ایـزدی
در سورهٔ برائـه ز قول نبی نبشت

پیغمبر آنچه گفته صوابست نزد عقل
انکار این حدیث بود ناصواب و زشت

شادا و خرّما دل حـاجی علی نقی
کایزد گلش زکوثر ماءِ معین سرشت

یکپایه از بهشت بقم هشت و بهر خویش
بنیاد صد هـزار سرا در بهشت هشت

این خشت‌ها که در پی مسجد بکار برد
هر یك شود بخلد ورا بوستان و کشت

چون در بهشت خشت شود قصر شاهوار
تاریخ این بهشت امیری نگاشت (**خشت**)
۱۳۰۰ق

تاریخ تعمیر گنبد ومسجد جامع رضائیه را میرزا رشید ازشعرای رضائیه گفته تعمیر بنا را بوصیت حاج خلیل[1] ارمـُوی از تجار ارمیّه انجام داده‌اند :

۱ـ حاجی خلیل از تجار ثروتمند و خیر رضائیه بودآثار خیر زیادی ازخود بیادگار گذاشته است .

قطعه

خنك کسیکه بذکر جمیل کوشد بس
که نام زنده نگردد مگر بذکر جمیل
بنای مسجد و تعمیر اوست کار بزرگ
بود مباشر این هر دو در خور تبجیل
برای حاجی ناجی خلیل را آمـد
بدین سعادت و توفیق بس رفیق دلیل
چو بست بار رحیل آن بزرگ نام ونسب
نوشته بود خطی بر وصّی خود و وکیل
خطی بحکم وصایت متین و مستحکم
دهند وجه به تعمیر بیت ربّ جلیل
صفای مـدرسه افزود و مسجد جامع
بشوق کامل و سعی تمام و صد تعجیل
بزرگ همتی الحق نمود در این کار
خدای پاك دهد در جزاش اجر جزیل
غرض نوشت رشید از برای تاریخش
(چو کعبه گنبدی آبادشد بعون خلیل)
۱۳۰۲ق

تاریخ بنای مسجدی‌را دراصفهان که حاج‌سلیمان‌خان رکن‌الملك نایب‌الایاله اصفهان ساخته و پرداخته بود طوبی از شعرای وقت اینجمله را گفته است :

(عجلوا بالصلوة قبل‌الفوت)
۱۳۱۸ق

تاریخ بنای مسجدی در تخت فولاد اصفهان که حاج سلیمان‌خان رکن‌الملك بناکرده ثاقب از شعرای اصفهان این قطعه را گفته که مصراع اول تاریخ آغاز و

مصراع دوم تاریخ انجام آن میباشد :

(کز سلیمان حشمت آصف مقام)
۱۳۱۸ق

(گشت بر پا مسجدالاقصی بنو)
۱۳۲۲ق

سال آغــاز بنا و انجام آن
زین دو مصرع گفتهٔ ثاقب شنو

ایضاً تاریخ بنای همان مسجدرا که از آثار حاج سلیمان رکن‌الملك است نور از شعرای اصفهان قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که بالای درگاه مسجد مسطور است. چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

در ره حق بنده کر اینسان کند طیّ طریق
پایگاه قرب را اینگونه سازد نردبان

از سلیمان سلف بیت‌المقدس شد خلف
وز سلیمان خلف این بیت شد مینو نشان

بهر آبادانی و بنیان این تقوی اساس
شد اشارت از جنابش تا بتاریخش عیان

پا درون کلك او زد نور وتاریخش نوشت
(سازشدبیت‌المقدس ازسلیمان‌زمان)
بعلاوهٔ پا ۳ ۱۳۱۹ق

در تاریخ تعمیر مسجد سردار در ارومیّه رضائیهٔ فعلی حاج‌میرزا علی‌اصغر محیط[1] تخلّص این قطعه را گفته است :

فلك رتبت عظیم‌السلطنه سردار با حشمت
که‌دارد از وجودش ملك ودولت اعتبار وفر

۱- حاجی میرزا علی‌اصغر محیط تخلص از دانشمندان و فضلای رضائیه ارومیهٔ سابق بود در ادبیات فارسی و عربی محیط بود در فقه و اصول ومنطق اطلاعات بسیط داشت قصاید غرا و ادبیات شیوا دارد در فن مادهٔ تاریخ‌سازی قدرت تام و تسلط تمام داشت در سال ۱۳۲۰ شمسی دارفانی را وداع گفته رحمت‌الله علیه دیوان اشعار مفصلی بیادگار گذاشته است :

زکاشیهای برّاق و معرّق یافت آرایش
چنان کز انجم رخشنده سقف طارم اخضر
بشنجرف وُسرنج ولاجورد ونیل گلگونه
بزنگار و مداد و اصفر و اکلیل وآب زر
بنای آن مزیّن چون بنای کاخ کیخسرو
اساس او مشیّد چو اساس سدّ اسکندر
بپایان آمد این تعمیر بس عالی ومستحکم
بامر آنجناب از سعی استادان صنعتگر
چنین گفتا محیط نکته‌سنج از بهر تاریخش
(شکوه‌ازنوبدین‌افزودازسردارنام‌آور)
۱۳۳۰ق

ایضاً تاریخ تعمیر مسجد سردار را که در سال ۱۳۳۵ مجدداً تعمیر شد نشاطی از شعرای رضائیه چنین گفته است :

معلّی مسجدی کُرسی مکانت — که شد تعمیر آن مقصود سردار
اساسش در زمانه یادگار است — ز جِدّ اَمجد مسعود سردار
رقم زد بهر تاریخش نشاطی
(که مسجدتازه‌شدازجودسردار)
۱۳۳۵ق

در تاریخ تعمیر مسجد جامع رضائیه و مدرسه و گنبد وصحن مسجد مرحوم حاج میرزاعلی‌اصغر متخلّص بمحیط قصیده ومادهٔ تاریخی گفته که ذیلاً نوشته میشود :

نیک‌بخت آنکس که بروفق مرام اندرازل
بست با توفیق حیّ لم یزل عهد وفاق
بهر نام نیک در میدان همّت کرد سعی
تا زپیشش همکنان بربود گوی استباق

کرد تعظیم شعائر را بخود دائم شعار
تا زدنیا و زعقبی کرد خلاقش خلاق
آن حسین اسم و حسن فعلی که شد بی هیچ حرف
ذات او را مصدر دوّم محلّ اشتقـاق
آمد این مصدوقه رامصداق فرد بی بدیل
دفتر جمع فضائل فاضل نیکو سیاق
آسمان علم را مهرست لیکن بی کسوف
مر سپهر حلم را ما هست امّا بی محاق
شد ز تعمیرات او حجرات و صحن مدرسه
چون حرم در فرّهی وچون ارم درطمطراق
هم ز کاشیهای مینو جلوه و مینا جلا
گنبد جامع شد از وی دهـم این نه طباق
حبّـذا عالی بنائی کـز تماشایش فتد
از سر کیوان کله از منظر هشتم رواق
گنبدش چون قبهٔ گل باصفا و روح جفت
چون خم ابروی خوبان طاقش اندر حسن طاق
کاخ مینا راست قامت پیش آن پیوسته خم
طاق کسری راست طاقت نزد آن همواره طاق
بهر حفظ بارهٔ چرخ از شیاطین دغا
مر ملایك را بن دیوار آن جای یتاق
شمسهٔ طوقش شهاب آسا فروزان روز شب
تا نیابد بر فرازش دیو بهر استراق

لاجرم این طارم از کاشی چو شد زنگار گون
آنچنان کز سبزه خط چهرهٔ چینی و شاق
زد بتاریخش رقم کلک در ربار محیط
(**هست این گنبد بزیر قبهٔ فیروزه طاق**)
۱۳۴۶ق

در تاریخ بنای مدرسهٔ سلطان حسین میرزای بایقرا درشهر هرات سیدعبدالقادر هروی اینقطعه را گفته است :

این عمارت که خیره گشت ازو چشم صورتگران چین وخطا
اسم بانی و سال تاریخش (**شاه سلطانحسین بایقرا**)
۸۹۸ق

تاریخ اتمام وافتتاح مدرسهٔ هرات که بامر امیر علیشیر نوائی بنا گشته میرعطاءالله صاحب تصنیف عروضی این قطعه را گفته است :

چون مدرسه ساخت میر با علم و ادب
فرمود مرا افـادهٔ اهل طلب
چون در ششم ماه رجب کرد اجلاس
تـاریخ طلب از (**ششم ماه رجب**)
۸۹۱

میرعرب از علمای ماوراءالنهر در زمان عبیدالله‌خان اوزبك مدرسهٔ در بخارا بنا کرد میرعلی کاتب تاریخ اتمام مدرسه را در این قطعه چنین گفته است :

میر عرب قطب زمان غوث دهر ساخت چنین مدرسهٔ بوالعجب
بوالعجب اینست که تاریخ اوست (**مدرسهٔ عالی میر عرب**)
۹۴۲ق

در تاریخ بنای خانقاهی که از طرف عبدالعزیزخان بن عبیدالله‌خان اوزبگ ساخته شد خواجه حسن نثاری ازدانشمندان وفضلای آنعصر قطعهٔ گفته که لفظاً ومعناً

تاریخ است :

خسرو عـالی گهر عبدالعزیز		ساخت این عالی بنا بی‌ریب وشك
هست نه طاق فلك در جنب او		پست چون گوی زمین زیر فلك
لفظاً و معناً شود تـاریخ او		سال هجرت نهصد و پنجاه یك

تاریخ اتمام مدرسه‌ای را در اصفهان درزمان شاه‌عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی صاحب ابواب‌الجنان قصیده‌ای گفته که چند شعر نوشته میشود :

در زمان دولت خاقـان عهد		آن چراغ افروز شرع مصطفی
شاه دین عباس ثانی آنکه هست		رأیت قانون دین از وی بپا
از رخ آیینهٔ ایّام گشت		صیقل شمشیر او ظـلمت زدا
شد ز همّت بانی این مدرسه		آن محیط دانش و کان سخا
پشت‌دین نواب‌سلطان آنکه‌هست		بـر درش اهل جهانرا التجا
اهتمامش کرد ازین‌محکم‌اساس		کاخ دانش را زرفعت چرخ سا
بهر کسب فیض توفیقم کشید		دامن دل سوی آن عالی بنا
گفتمش‌تاریخ گویان‌این کجاست		گفت(**دردجهل را دارالشفا**)

۱۰۶۴ق

ایضاً تاریخ بنای‌خانقاهی‌را در ترکستان خواجه‌حسن نثاری چنین گفته‌است:

ساخت قطب زمانه خانقهی		کزشرف کعبه شد باهل‌جهان
کلك صنع‌ازبرای تاریخش		زد رقم(**خانقاه قطب‌زمان**)

۹۶۶ق

تاریخ بنای مدرسهٔ شفیعیه در اصفهان در سر درب آن باکاشی معرّق این شعر مسطور است که تاریخ آغاز و انجام بنای مدرسه را حاکیست :

خرد سال تازیخ آغاز و انجام آنرا
(**در فیض**) گفت و (**مقام افاضل**)
۱۰۹۴		۱۰۹۳

تاریخ بنای مدرسه و مسجد چهارباغ اصفهان در کتیبه‌های بالای در با کاشی نوشته شده است :

شاه پیغمبر خصال و نقد شیر ذوالجلال
آفتاب اوج دولت ظلّ ربّ المشرقین
شعلهٔ کافـر گداز و رشحهٔ مؤمن نواز
سرورانرا سرفرازوسلطنت را زیب و زین
وارث تخت سلیمان خسرو گیتی ستان
پادشاه شیعیان جان جهان سلطانحسین
شد مقرّر تا غلام خازنش آقا کمال
کز کمال‌عقل‌ودانش عقل‌دانش‌داشت عین
سازد این عالی بنا آثار از اقبال شاه
کز علوّ و شان کز اردپا بفرق فرقدین
ساخت‌عالی‌مسجدی با مدرسی ازلطف‌حق
زان سبب شد بهره یاب آرزوی نشأتین
هر ستونش زاعتقاد راست همدوش فلک
از دو سو گلدسته‌ها دست دعا را ساعدین
یافت چون اتمام حسب‌الامراعلی این بنا
گفت‌رضوانش‌بحسرت‌این‌جنّت انت این
فکرمن‌هم‌خواست‌تاریخی که باشدازشرف
قـابل عرض جناب کامیاب نشأتین
از پی اتمام این عالی بنا از شوق گفت
(مدرس کلب‌علی‌وشاه‌دین‌سلطانحسین)
۱۱۲۰ق

ایضاً تاریخ بنای مدرسهٔ چهارباغ اصفهان را که در ۱۱۱۸ آغاز و در ۱۱۲۰ انجام یافت ادیب از شعرای اصفهان چنین گفته است :

نگاشت کلك ادیب از برای تاریخش
(گشود حق بصفاهان در مدینهٔ علم)
۱۱۲۰ ق

تاریخ بنای ابتدائی مدرسهٔ چهارباغ اصفهانرا بعضی از فضلا اینطور نیز گفته‌اند در زمان ولیعهدی شاه سلطانحسین ساخته شده در کاشیکاری ثبت شده است :

بعهد دولت سلطانحسین شاه جهان — که از عدالت او گشته ملك دین آباد
بچارباغ صفاهان برنگ هشت بهشت — بنای مدرسهٔ کرد همچو سبع شداد
معلمی که در آنجا مدرّس است بود — کتابخانهٔ یونان علم را استاد
زصدق بود چو آقا کمال سرکارش — شدست منزل اهل کمال و استعداد
نمود چونکه با تمام این مقام رفیع — بفکر مصرع تاریخ هر کسی افتاد
قلم گرفت و نوشت ازهری بتاریخش — (بنای مدرسهٔ شد از کمال آباد)
۱۰۸۸

در تاریخ بنای مدرسه‌ای درشیراز در زمان کریمخان زند حاج سلیمان صباحی قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

در زمان شه کی افسر جمشید سریر
آسمان درگه و مه رایت و خورشید لوا
آن کریم اسم و کرم رسم که آموخته‌است
از دلش بحر عطا و ز کفش ابر سخا
آنکه بر درگه او مهر شود مشعله‌وار
وانکه در خرگه او زهره بود نغمه سرا
خان دریا دل یم حوصله عبدالرزّاق
قدوهٔ اهل دل و زبدهٔ ارباب وفا

طرح اینمدرسه را ریخت که از وی زیبد
بهر تدریس چو ادریس نهد در وی پا
زارم برد سبق ساحت این خلد مکان
بفلك گشت قرین پایهٔ این عرش بنا
زد رقم کلك صباحی زپی تاریخش
(باد این مدرسه پیوسته مقام علما)
۱۱۸۲ق

تاریخ بنای مدرسهٔرا در کاشان که بامر میرزا سید مرتضی از علمای زمان زندیه ساخته و پرداخته شد حاج سلیمان صباحی این اشعار و مادهٔ تاریخرا گفته است :

مرتضی زبدهٔ سادات که وصفش شب وروز
زینت محفل و آرایش مجلس آمد
هر عمل را که در آن اجر معامل گردید
هر اساسی که درآن خیر مؤسّس آمد
طرح اینمدرسه‌را ریخت که‌ازوضع خوشش
مهر مزدور شد و چرخ مهندس آمد
زد رقم کلك صباحی ز پی تاریخش
که **(درین مدرسه ادریس مدرس آمد)**
۱۱۹۷ق

در تاریخ بنای مدرسهٔ که بامر مهدیقلی‌خان از امرای آقامحمدخان قاجار ساخته و پرداخته شد صباحی کاشی این اشعار را گفته است :

در زمان شه جمجاه محمد خان آن
که گزیدش پی آرام جهان ربّ ودود
پایهٔ دولت او طاق کرم راست عماد
پنجهٔ صولت او فرق ستم راست عمود

خان مه ساغر مهرآیینه مهدیقلی آن
که بود طالع دولت زرخ آن مسعود
کرد این مدرسه بنیاد که چندانکه سپهر
نظر افکند بـر اقطار نظیریش نبود
یافت چون زینت اتمام درآن گستردند
علماء و فضلا انجمن و گفت و شنود
زد رقم کلك صباحی ز پی تـاریخش
(رونق علم ازین مدرسه دیگر بفزود)
١٢٠٦

تاریخ بنای مدرسه‌ای که میرزاشفیع وزیردربارفروش بنانمود میرزامحمدصادق ناطق‌اصفهانی[1] قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ‌است ازیك‌سفینهٔ‌خطی بدست آمدشایددر بعضی‌مصرعهاچندعدد کم‌یازیادباشد قصورازما نیست‌نسخهٔ اولی‌اینطوربود:

در عهد پـادشاه جم اقبال جم نشان
١٢١٧
کز وی بلند آمده کاخ و سرای علم
١٢١٧
سلطان عهد فتحعلی شاه آن کـزو
١٢١٧
گردیـد استوار و منزّه بنای علم
١٢١٧
با داد وی بجاست بعالم ستون دین
١٢١٧
با عدل وی بپاست بگیتی لوای علم
١٢١٧

١ـ محمد صادق متخلص بناطق‌اصفهانی از شعرای زمان‌فتحعلی‌شاه قاجار است درمادهٔ تاریخ‌گفتن استادبود قصاید زیادی ازآنمرحوم دراین‌کتاب هست‌که تمام مصرعها تاریخ است.

لطف جهان وزیـر زمان میرزا شفیع
۱۲۱۷
کز رای وی گرفته بلندی هوای علم
۱۲۱۷
فخر الزّمن وحید زمـان زبدهٔ جهان
۱۲۱۷
کز بهر حرز اوست بدنیا دعای علم
۱۲۱۷
بر حبیس و تیر جای در او گزیده‌اند
۱۲۱۷
آن یك برای عزّت و وان یك برای علم
۱۲۱۷
چون کعبه کرد مدرسه‌ای طرح در زمین
۱۲۱۷
کز آن سو سپهر روان شد صدای علم
۱۲۱۷
باجهد و کسب علم وبه آن هردو یافت ره
۱۲۱۷
شد در جهـان بعالمیان رهنمای علم
۱۲۱۷
چون زیب جست و ازپی تعلیم اهل دین
۱۲۱۷
جستند جا در آن که در آن باد جای علم
۱۲۱۷
ناطق ز کلك زیب برین قطعه داد و گفت
۲۲۱۷
آمد بزیب از آصف ثانی سرای علم
۱۲۱۷

هـر مصرعی ز سال بنا شاهدی عیان
۱۲۱۷

هر بیت آن چو علم دوان از قفای علم
۱۲۱۷

بادا بقای دولت این شاه و این وزیر
۱۲۱۷

تا باد وجد و زینت دین و بقای علم
۱۲۱۷

درتاریخ اتمام مدرسهٔ فیضیّهٔ درقم در زمان فتحعلی‌شاه قاجارمحمدصادق‌ناطق اصفهانی قصیده‌ای گفته تمام مصرعهای قصیده تاریخ اتمام مدرسه را حکایت میکند:

سلطان عهد فتحعلی شاه آن کـزو
۱۲۱۷

بفزود زیب و زینت دهر و سرای علم
۱۲۱۷

دارای مهر رای جم اجلال و کی نشان
۱۲۱۷

کز رای وی گرفته بلندی هوای علم
۱۲۱۷

جمشید روزگار که از حکم وی شده
۱۲۱۷

تـا بر فلك بلند بهر جا لوای علم
۱۲۱۷

سلطان جم نگین انـوشیروان سیر
۱۲۱۷

کزحسن و عدل اوست شکوه وبهای علم
۱۲۱۷

شاه زمن خدیـو زمان آن کزو بود
۱۲۱۷

قدرکمال و زینت و اوج و صفای علم
۱۲۱۷

فخر ملوك و زیب جهان آنکه دیده زان
۱۲۱۷

احسان طرب فرح چمن دلگشای علم
۱۲۱۷

از حکم او بجاست بکیهان ستون دین
۱۲۱۷

از امر وی بپاست بگردون ندای علم
۱۲۱۷

با سهم او فتاد تزلزل بجسم جهل
۱۲۱۷

از عدل او فزود ترفّع سمای علم
۱۲۱۷

عقل و مقال او شده بهجت نمای جود
۱۲۱۷

عدل و کمال او شده نزهت فزای علم
۱۲۱۷

زیبا بماه جود وی آمد عذار عدل
۱۲۱۷

تابان بچهر رای وی آمد لقای علم
۱۲۱۷

آمد صفای مکرمت وی عصای عدل
۱۲۱۷

آمد قبای مرحمت وی ردای علم
۱۲۱۷

بنیاد شد ز عاطفت او مقام امن
۱۲۱۷

آباد شد ز مرحمت او بنای علم
۱۲۱۷

شد از عطـای شاه بنا مدرسی بقم
۱۲۱۷
کز وی رسید بر همه گیتی نوای علم
۱۲۱۷
با زیب مدرسی و زهر حجره صبح و شام
۱۲۱۷
آید درون بحجره جنّت صلای علم
۱۲۱۷
در او مکین بود بعبادت فقیه عـدل
۱۲۱۷
در او قرین بـود باجابت دعای علم
۱۲۱۷
روزی دراو بکسب علوم آنکه جست جای
۱۲۱۷
شد عقل و نقل او حکم و رهنمای علم
۱۲۱۷
چون زیب جست و زپی تعلیم اهل دین
۱۲۱۷
کردندجا در آن چو بآنجاست جای علم
۱۲۱۷
ناطق صفا و حسن باینقطعه داد و گفت
۱۲۱۷
بر پای شد ز لطف شه دین بنای علم
۱۲۱۷
هر مصرعی ازین پی اتمام او گـواه
۱۲۱۷
هر بیت آن چو علم دوان از قفای علم
۱۲۱۷

بادا بقای دولت و اقبال شه بدهـر
۱۲۱۷
تـا باد اوج ملّت و دین و بقای علم
۱۲۱۷

درتاریخ بنای مدرسهٔ شاه طهران ناطق اصفهانی قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای قصیده تاریخ است در بعضی مصرعها چند عدد کم یا زیاد است اشتباه از کاتب نسخهٔ اولی است :

از سوی شاه دهـر نباشد بنای علم
۱۲۲۳
از وی گرفت زیب بنای و سرای علم
۱۲۲۳
زین ملوك فتحعلی شاه عـادل آن
۱۲۲۳
کز عدل وی بدهر روا شد رجای علم
۱۲۲۳
دارا عطوفتی کـه چو سدّ سکندری
۱۲۲۳
محکم زحکم و یـاوریش شد بنای علم
۱۲۲۳
سلطان گیتی آنکه بود ز اهتمام آن
۱۲۲۳
لایح رسوم ملّت و بر پـا لوای علم
۱۲۲۳
جم بارگه که هست مدام اهل علم را
۱۲۲۳
سوی دعای شوکت او مدّعای علم
۱۲۲۳

بهر بقای شاهی آن شاه دادکار
۱۲۲۳

هر دم رسد بسوی اجابت دعای علم
۱۲۲۳

از یمن حق شناسی آن شاه دادگر
۱۲۲۳

بیگانگان دهر شدند آشنای علم
۱۲۲۳

همچون همای همّت آنشاه بر جهان
۱۲۲۳

گسترد بال در همه جانب همای علم
۱۲۲۳

از بحر جود و همّتش آمد فسانهٔ
۱۲۲۳

این بحر بی کرانه و بی منتهای علم
۱۲۲۳

از رسم وی نمود تنزل سرای لهو
۱۲۲۳

از اسم وی فزود ترفّع سمای علم
۱۲۲۳

بنیاد از اعانت وی شد مقام فهم
۱۲۲۳

آباد از وساطت وی شد سرای علم
۱۲۲۳

باشد بپا ز مرحمت وی بساط صلح
۱۲۲۳

باشد بجا ز مکرمت وی و لای علم
۱۲۲۳

از همّتش دوام نموده سپهر مجد
۱۲۲۳

وز دولتش رواج فزوده بهای علم
۱۲۲۳

از مهر لطف وی شده آبان سراج عقل
۱۲۲۳

از حسن ماه او شده تابان لقای علم
۱۲۲۳

از حکم وی بلند بکیوان لوای فضل
۱۲۲۳

از لطف وی پسند بدوران ثنای علم
۱۲۲۳

آباد از رعایت او شد مکان عدل
۱۲۲۳

ایجاد از مروّت وی شد عطای علم
۱۲۲۳

شاداب شد ازو وطن جانفزای عیش
۱۲۲۳

با قدر شد ازو چمن دلگشای علم
۱۲۲۳

دارد بعلم جهد ز بس آن معین شرع
۱۲۲۳

در عهد جهد وی شده نشو و نمای علم
۱۲۲۳

با عون حق نهاد در ایّام خوان جود
۱۲۲۳

وز خوان جود داد جهانرا صلای علم
۱۲۲۳

این شاه دین بدهر بنا کــرد مدرسئی
۱۲۲۳

تــا طالبان کنند نشیمن بپای علم
۱۲۲۳

زیبنده مدرسی که از آبش فتاد باز
۱۲۲۳

ارباب علم را همه در سر هوای علم
۱۲۲۳

بر قدسیان بود ز مکینش امید قرب
۱۲۲۳

بــر آسمان رود ززمینش صدای علم
۱۲۲۳

با کسب علم هر که بدانجای راه یافت
۱۲۲۳

بفزود دأب و دانش و شد رهنمای علم
۱۲۲۳

چون شد بنای شد همه اصحاب علم را
۱۲۲۳

جا اندر آن که هست در آن جای جای علم
۱۲۲۳

ناطق گهر ز کلك باین صفحه داد و گفت
۱۲۲۳

شد این بناز شاه عیان از برای علم
۱۲۲۳

گفتم ز ابر طبع کنم گوهری طلب
۱۲۲۳

کز هر کمال باد نکوتر سوای علم
۱۲۲۳

کردم مدد طلب زعلی در جهان که هست
۱۲۲۳
همراز حق و وافی دین مقتدای علم
۱۲۲۳

از لطف و از کـرامت آن رهنمای دین
۱۲۲۳
وز علم و وز عنایت آن پیشوای علم
۱۲۲۳

گفتم بمدح شاه جم آیـین قصیدهٔ
۱۲۲۳
دادم طراز و اوج بزهن و زکای علم
۱۲۲۳

زاعداد این قصیده بهر نطق جاهل است
۱۲۲۳
هر کس کـه باشدش بعدد ادّعای علم
۱۲۲۳

مصراع هر کـدام ز سال بنا نشان
۱۲۲۳
ابیات هـریکی گهری از صفای علم
۱۲۲۳

تا در میانه صرف بود با بیان نحو
۱۲۲۳
تـا در زمانه حرف بود از نوای علم
۱۲۲۳

باقی بود بدولت و اقبال شه بـدهر
۱۲۲۳
کزوی بپاست دولت ودین و لوای وعلم
۱۲۲۳

در تاریخ بنای پل در کردستان که از طرف امان‌الله‌خـان والی بنا شده ناطق اصفهانی قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است :

بحر الطاف و جهان جود امان‌الله‌خان
۱۲۱۹

والـی والا گهر آن کان احسان و سخا
۱۲۱۹

آنکه باشدهمچوجد در دهرازفرط جلال
۱۲۱۹

وانکه باشد چون پدر درعالم ازعون وعطا
۱۲۱۹

در زمین از عدل او آباد کاخ بزم عدل
۱۲۱۹

در زمن از جود او دلشاد درویش و گدا
۱۲۱۹

سایهٔ لطف خدا آن منبع اعطا و حسن
۱۲۱۹

معدن حسن و عطا آن سایهٔ لطف خدا
۱۲۱۹

هم زاوج قدر او شد قدر دارا بی وجود
۱۲۱۹

هم زفرط عدل وی شد عدل کسرا بی‌نوا
۱۲۱۹

طبع وی بحری ونزدش بحرهادایم سراب
۱۲۱۹

رای وی مهری وباآن مهرباشد چون‌سها
۱۲۱۹

رای او اکسیر ناقص را کند کامل بیمن
۱۲۱۹

گردد از اکسیرکامل گر مس ناقص طلا
۱۲۱۹

کرد ازصدق وصفا با جود ویمن واهتمام
۱۲۱۹
در ره اسلام و راه لطف این پل را بنا
۱۲۱۹
آب آن شد بهتر ازآب جنان و زان سبب
۱۲۱۹
جاودان در رشك باشد زآب ازآب بقا
۱۲۱۹
قصه کوته چون بنای پل‌شد از والی‌عهد
۱۲۱۹
از صفا و صدق هر کس کرد بر والی دعا
۱۲۱۹
قطعهٔ آورد ناطق از زلال طبع و گفت
۱۲۱۹
از سخای والی والا شده این پل بنا
۱۲۱۹
هریکی مصراع ازاین قطعه‌برای‌سال وی
۱۲۱۹
آن بود از ابتدا وآن دگر از انتها
۱۲۱۹
باد تا گیتی الهی باد این والی دهر
۱۲۱۹
دولتش جاوید و عمر و جاه باقی و بپا
۱۲۱۹
هر که‌باشددوست با وی‌باد الهی وصل‌یاب
۱۲۱۹
هر که باشد دشمن وی باد ازاین دنیا فنا
۱۲۱۹

در تاریخ عمارت حاج میرزا احمد وزیر ناطق اصفهانی قطعه‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ اتمام عمارت است در بعضی مصرع‌ها کم و زیاد هست :

بحر عزّ و عدل حاجی میرزا احمد که هست
۱۲۲۰
منبع الطاف و اعطا معدن زیب و سخا
۱۲۲۰
میرزا احمد جهان فهم و اوصاف آنکه هست
۱۲۲۰
ماه برج ملك و دانش گوهر درج عطا
۱۲۲۰
آصف با عقل و فرهنگ آنکه از قدر و کمال
۱۲۲۰
آمد از جان بندهٔ وی آصف بن برخیا
۱۲۲۰
جود وی ساعی بر این محکم سرا شد از علو
۱۲۲۰
جاه او بانی درین عالی بناء شد ابتدا
۱۲۲۰
میرزا عبدالله آن فرزند دهر آرای او
۱۲۲۰
داد این میمون بنا را زینت و یمن و صفا
۱۲۲۰
زد زالطاف و صفا ناطق پی سالش رقم
۱۲۲۰
جسته لطف از میرزا عبدالله این عالی بنا
۱۲۲۰
جملگی مصراع این قطعه چو ایمن شاهدان
۱۲۲۰
بهر سال این بنا هستند یك بر یك گوا
۱۲۲۰

در تاریخ بنای حمام سنندج که بامر امان الله خان والی کردستان ساخته و پرداخته شد ناطق اصفهانی قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است بعضی مصرعها کم و زیاد دارد

صاحب اقبال و یمن و دین امان الله خان
۱۲۲۰

والی والا گهر آن کان الطاف و سخا
۱۲۲۰

آنکه آمد همچو جد در دهر از فرّ وشکوه
۱۲۲۰

وانکه آمد چون پدر در گیتی از ملك وعطا
۱۲۲۰

آن فلك قدری که باشد مهر اوج لطف و جود
۱۲۲۰

آن ملك صدری که باشد درّ بحر زیب وجا
۱۲۲۰

سایهٔ لطف خدا آن معدن اعطا و حسن
۱۲۲۰

معدن اعطا و حسن آن سایهٔ لطف خدا
۱۲۲۰

در زمین از لطف او آباد کاخ امن و دین
۱۲۲۰

در زمان از جود او دلشاد درویش و گدا
۱۲۲۰

در سنندج با هزاران قدر و با اعطاف حق
۱۲۲۰

کرد این حمّام را آنصاحب دولت بنا
۱۲۲۰

وه چه حمّامی که نامد همچو وی اندر خیال
۱۲۲۰

وه چه حمّامی که ناید مثل وی اندر صفا
۱۲۲۰

صحن او در اوج پیشی برده از بام سپهر
۱۲۲۰
آب او در لطف سبقت برده از آب بقا
۱۲۲۰
چون زسعی بانی و امداد حق بنیاد گشت
۱۲۲۰
از صفا کردند در هر جای بر بانی دعا
۱۲۲۰
ازبرای سال وی ناطق زیمن ولطف گفت
۱۲۲۰
گشت ازعون حق این حمام از والی بنا
۱۲۲۰
جملهٔ مصرعهای این قطعهٔ چو عالی شاهدان
۱۲۲۰
بهر سال این بنا هستند یك بر یك گوا
۱۲۲۰
باد تا گیتی الهی باد این والی بدهر
۱۲۲۰
دولتش جاوید و عمر و جاه باقی و بپا
۱۲۲۰

درتاریخ بنای عمارت محمدحسین‌خان کاشی صباحی کاشانی این قطعه را گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است ولی در بعضی مصرع‌ها معنی درست نیست :

دارای جم همال محمد حسین‌خان
۱۲۰۶
کو را مدام ادهم توفیق باد رام
۱۲۰۶
برمقدمش نهاده‌مهان روی سال وماه
۱۲۰۶
ازحمله‌اش‌سپرده کیان جز بصبح‌وشام
۱۲۰۶
نیروی نصر او شود ایّام داوری
۱۲۰۶
با سوی باس او بود اوقات انتقام
۱۲۰۶

ازجنب با شه طعمه ده مخلب چکاو ۱۲۰۶	از خون باز رنگ کن چنگل حمام ۱۲۰۶
کرد از کمال لطف دو دولت سرا بنا ۱۲۰۶	مینو مثال مسکن روح و محل کام ۱۲۰۶
تا جای سور ومجلس‌شادی‌بود جهان ۱۲۰۶	بانی این دو خانه بود کامران مدام ۱۲۰۶

در تاریخ تذهیب گنبد مطهّر آستانهٔ حضرت معصومه درقم درسال ۱۲۱۸هجری قمری از طرف فتحعلی شاه قاجار محمد صادق ناطق اصفهانی قصیدهٔ غرّائی گفته که شصت دو بیت است و هر مصراع آن تاریخ است . جمله‌های ذیل نیز تاریخ است :

(این قصیده مسما بقصیدهٔمعجزیه است) ۱۲۱۸ **(شصت و دو بیت)** ۱۲۱۸

(و یکصد و بیست چهار مصراع)

قصیده

در بعضی مصرعها کم و زیاد هست اشتباه از کاتب نسخهٔ اولی است :

این قبّه گلبنی است بزیور برآمده
۱۲۱۸

یا پاك گوهریست پر از زیور آمده
۱۲۱۸

این دوحه‌ایست کامده از جنّت العلا
۱۲۱۸

یا کوکبی است سعد و منوّر برآمده
۱۲۱۸

این زیب عرش یا که بود گوی آفتاب
۱۲۱۸

یا نور حق که بر همه اشیاء برآمده
۱۲۱۸

این قبّه را چه اوج که با ارتفاع آن
۱۲۱۸

صدر فلك بچشم ملك احقر آمـده
۱۲۱۸

وین قبّه راست جای بجائی که پایه‌اش
۱۲۱۸

از اوج مهر و ماه و زحل برتر آمده
۱۲۱۸

وین قبّهٔ رفیع بدانجا رسانـده قدر
۱۲۱۸

کز قدر با سپهر برین همسر آمـده
۱۲۱۸

وین قبّه و زمین زهمین رفعت و جلال
۱۲۱۸

عرشی بدهر بـا فلکی دیگر آمده
۱۲۱۸

وین صحن به زصحن جنانست بهر آنك
۱۲۱۸

آبش بـه از بقا و به از کوثر آمده
۱۲۱۸

از دل سئوال کردم و گفتم مرا بگو
۱۱۲۸

کین صحن از چه رو زجنان بهتر آمده
۱۲۱۸

دل در جواب گفت که اینك درین سئوال
۱۲۱۸

عقل طویل قـاصر و فهم اقصر آمده
۱۲۱۸

بهتر بود بحسن و علوّ از جنان درآن
۱۲۱۸
مسکن که بنت موسی بن جعفر آمده
۱۲۱۸
زهرا عفاف فاطمهٔ بنت موسی آنك
۱۲۱۸
بروی شرف ز فاطمه و حیدر آمده
۱۲۱۸
معصومهٔ که در ره ایوان اقدسش
۱۲۱۸
از قدر و صدق حور و پری چاکر آمده
۱۲۱۸
شهزادهٔ که هر دو سرا جدّش از عطا
۱۲۱۸
با طالبان مذهب حق یاور آمده
۱۲۱۸
مخدومهٔ مکرّمه آن نجم اوج دین
۱۱۲۸
کز مهر و ماه رای نکوش انور آمده
۱۲۱۸
از اوج علم و فضل و ادب کوکب جمیل
۱۲۱۸
وز درج حلم و مجد و شرف گوهر آمده
۱۲۱۸
جدّ آمده رسول حق و جدّه‌اش بتول
۱۲۱۸
با یمن عصمت از پدر و مادر آمده
۱۲۱۸

یك جدّ او نبی شرف کـلّ کاینات

۱۲۱۸

کز جود حق زجمله رسل مهتر آمده

۱۲۱۸

یك جدّ او علیست که از عون کردگار

۱۲۱۸

در روز جنگ صفدر و نام‌آور آمـده

۱۲۱۸

یـك جدّ او حسین علی آنك در سخا

۱۲۱۸

مـولای عاصیان و شه محشر آمده

۱۲۱۸

جدّ دگر علی حسین است کـز کرام

۱۲۱۸

دین داور و رحیم و رهی پرور آمده

۱۲۱۸

باشد علی برادر وی آنکه نـور ماه

۱۲۱۸

عکسی ز نور اوست به دنیا درآمـده

۱۲۱۸

موسی کاظم آمـده باب وی وز آن

۱۲۱۸

احسان و عدل و جود و سخا بیمر آمده

۱۲۱۸

نه به زجدّه‌اش بجهان فطرتی نکـو

۱۲۱۸

نه مثل جدّ عـالی آن صفدر آمده

۱۲۱۸

بر مسلمین زمجد وهمم کرد رهبری
۱۲۱۸
بزرایرین بجود و کـرم رهبر آمده
۱۲۱۸
روی جهان ز درگـه او یافت آبرو
۱۲۱۸
پشت فلك بسجدهٔ او چنبر آمـده
۱۲۱۸
روی امید جملهٔ عالم بـاین در است
۱۲۱۸
حاجت هرآنچه بوده ازین دربر آمده
۱۲۱۸
فـوج ملك زشوق دمام گشوده پر
۱۲۱۸
وز عرش بر زمین پی یك دیگر آمده
۱۲۱۸
یك جا زبهر چاکری ز ایران اوست
۱۲۱۸
یك جا ز بهر خادمی این در آمـده
۱۲۱۸
کردم بدل خطاب که این قبّـه چنین
۱۲۱۸
قدر از که یافت از که بزیب و فر آمده
۱۲۱۸
گفتا ز لطف ایـزد و قاآن عصر آن
۱۲۱۸
کورا ز لطف فتح علی یاور آمـده
۱۲۱۸

سلطان عهد فتحعلی شاه آنـک ازو
۱۲۱۸

بستان ملك و گلبن جان را برآمـده
۱۲۱۸

آن پادشاه کـز اثر عدل و داد او
۱۲۱۸

شهباز و کبك هم پـرو هم شهپر آمده
۱۲۱۸

آن خسرو زمین کـه باوج قدوم او
۱۲۱۸

اورنگ و ملك را بفلك سر برآمده
۱۲۱۸

کشورگشای عـالم وزین ملوك آن
۱۲۱۸

کز او کمال و قدر بهر کشور آمده
۱۲۱۸

فرماندهی کـه فزد کمین بندهٔ سرش
۱۲۱۸

هر شاه بوده بنده و فرمان بر آمده
۱۲۱۸

عبد و مطیع و بنده و فرمانبرش زجان
۱۲۱۸

کسری و رای و سنجر و اسکندر آمده
۱۲۱۸

خاقان بـرای بندگی او زملك چین
۱۲۱۸

از طرف روم زایر او قیصر آمـده
۱۲۱۸

از بهر سود بر در دربار عـدل وی

۱۲۱۸

نوشیروان ز وجد روان از سر آمـده

۱۲۱۸

ویرا هزار بنده بود کز شکوه و شأن

۱۲۱۸

هر بنده صد ملك شه و صد سنجر آمده

۱۲۱۸

هم آن بداوران ز سخا آمـده کفیل

۱۲۱۸

هم آن بسروران ز عطا سرور آمـده

۱۲۱۸

تا امن شاه آمده داد ار ملك و دین

۱۲۱۸

تا عدل شاه صاحب بوم و آمـده

۱۲۱۸

تیهو جلیس و مونس بـاز جری شده

۱۲۱۸

آهوانیس و حارس شیر نر آمـده

۱۲۱۸

از عالمش برون صف میدان حربگاه

۱۲۱۸

از انجمش فزون سپه و لشگر آمده

۱۲۱۸

رمح و حسام آن شه دوران بگاه حرب

۱۲۱۸

بیضا بچنك گاهی و گاه اژدر آمـده

۱۲۱۸

انجم سپاه و ماه رکاب فلك خیام
۱۲۱۸

مهر از برای شاه همی افسر آمده
۱۲۱۸

شمشیر و بزم ومجلس ومیدان و طبل وی
۱۲۱۸

ز اوصاف هر یك از دگری اشهر آمده
۱۲۱۸

از مهر او ببزم ولی آمده ضیا
۱۲۱۸

از کین او بحلق عدو خنجر آمده
۱۲۱۸

هر روز بهر چاکر آن داور زمین
۱۲۱۸

خنك فلك بطوع بـه زین زر آمده
۱۲۱۸

در بحر جود و برج عطا حلم و بیدقش
۱۲۱۸

آن آمد است لنگر وآن محور آمده
۱۲۱۸

دوران جمال مجلس ویرا چو دید گفت
۱۲۱۸

مهری ز اوج جود سوی خاور آمده
۱۲۱۸

نه به زوی بزیر فلك بوده است شاه
۱۲۱۸

نه مثل او بـروی زمین داور آمده
۱۲۱۸

این قبهٔ زیب زین شه والاتبار دیـد
۱۲۱۸

کز سرو قـدر داور بحر و بر آمده
۱۲۱۸

چون قبه یمن و زیب بزر داد دهر گفت
۱۲۱۸

زین قبهٔ رفیع گهر بـر زر آمده
۱۲۱۸

گفتم ز جـود شاه بعالـم قصیدهٔ
۱۲۱۸

کز آن دهان فکر پر از شکّـر آمده
۱۲۱۸

کـردم رقم زیمن اله[1] این قصیده را
۱۲۱۸

کز یمن آن بدفتر من جوهر آمده
۱۲۱۸

ابیات این قصیده هرآن یك بدلبری
۱۲۱۸

مـانند حسن روی بتان دلبر آمده
۱۲۱۸

گفتم قصیدهٔ کـه چنان لعل پر بهاء
۱۲۱۸

مقبول طبع قـابل هر اشعر آمده
۱۲۱۸

هر مصرعی ازین چو یکی حور لاله‌رو
۱۲۱۸

هر بیت آن دو ماه پری پیکر آمده
۱۲۱۸

ناطق دعا بگو که بمرأت طبع و عقل
۱۲۱۸

پیدا دعای شاه عطا گستر آمده
۱۲۱۸

تا اسم نرگس آمده و لاله در زبان
۱۲۱۸

تا نام اصفر آمده و احمر آمده
۱۲۱۸

چهر موالی شه و روی عدوی شاه
۱۲۱۸

از شوق احمر وز عنا اصفر آمده
۱۲۱۸

تاریخ در مقبرهٔ شیخ صفی‌الدّین اردبیلی را که روی درمنبّت‌کاری کنده شده و با زحمت خوانده میشد متأسفانه اغلب قسمتهای تاریخ ریخته شده ولی قسمت تاریخ سالم مانده درزمان شاه عباس اول ساخته شده بیت آخر که تاریخ است اینست که‌سال ۱۰۳۰ را حکایت میکند :

تاریخ سال‌ساختنش چون خرد بخواست

گویا **(بهشت‌روی‌زمین)** است این مقام
۱۰۳۰

درتاریخ ساختمان قبّه وبارگاه نجف‌اشرف که بامرشاه‌صفی ساخته‌وپرداخته شد ناظم[1] از شعرای زمان شاه صفی قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

این همایون بارگاه ازرتبه واقبال وشأن

کوتهست از دامنش دست بلند آسمان

۱ـ حسن متخلص به ناظم از شعرای زمان شاه صفی است دیوانی خطی ازآنمرحوم نزد مؤلف موجود است .

چرخ اطلس با کمال رفعت و حسن و قماش
در قفای ابره‌اش چون آستر باشد نهان
ازستونش سر بزانوی خجالت ساق عرش
از طنابش در کمند بیقراری کهکشان
خواست تا همفکر گردد با عطارد آفتاب
بهر نظم مصرع تاریخ این عالی مکان
آسمان سر بر زمینش سود ومدّاحانه گفت
(بارگاه شاه‌دوران سجده‌گاه آسمان)
۱۰۴۶

در تاریخ بنای مقبرهٔ نادرشاه درمشهد مقدّس که حسب‌الامر نادرساخته و پرداخته شد نشاء تبریزی این قطعه را بزبان ترکی گفته است :

شه شهان فلك رتبه نادر دوران
کیم‌اولدی امرینه‌تابع جهاندا هر کیم‌وار
بو بقعه صورت اتمامه چون قرین اولدی
ندای هاتف غیب ایلدی منه اشعار
بهشت دن بر اثر دور بو نشاء دنیاده
گرك که یازیلا تاریخی **(جنت آثار)**
۱۱۵۵

در تاریخ تعمیر قبّه و بارگاه امامزاده قاسم درشمران مجمر ازشعرای دورهٔ فتحعلی شاه قاجار قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که مطلع و مقطع آن نوشته میشود :

کجا این عدل در گیتی کجا این نام در عالم
کنون‌این‌شاه‌و آن کسری کنون‌این‌خسروو آن‌جم
غرض چون یافت تعمیر از پی تاریخ آن مجمر
رقم زد **(شد اساس بقعهٔ قاسم ز شه محکم)**
۱۲۲۴

درتاریخ تعمیر بقعه و مقبرهٔ امامزاده احمد در قم فتحعلیخان صبا قصیده و ماده تاریخی گفته که در سنگ مرمر بالای بقعه مسطور است و تعمیر بقعه از طرف منوچهرخان معتمدالدوله انجام یافته .

در زمان ملك ملك غازی دارای جواد
که شد آباد جهان از وی و بادا آباد
ملك ملك کشا فتحعلی شه که بملك
هرملك بست بایمائی و هرملك گشاد
هرسرائی که زفیض گذرش آید خوش
هرخرابی که زنقش قدمش شدآباد
فخر امثال منوچهر همایون گوهر
زین اشباه خردمند گران قدر نژاد
برده تارك بفلك چون بخرد روشن و پاك
گشته منظورملك چون بگهر بخرد وراد
چون شد این بقعه فرخنده درین خاك فرح
از تصاریف زمان قبه قرین بابنیاد
الغرض کرد چو آهنگ بآبادی این
که بپاداش بود هشت بهشتش هشتاد
منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت
(شده این بقعه دلکش زمنوچهر آباد)
۱۲۲۰

درتاریخ ساختن درهای بقعه و آرامگاه فتحعلیشاه قاجار در قم که در زمان محمدشاه قاجار بمأموریت منوچهرخان معتمدالدوله ساخته و پرداخته شد محجوب شیرازی قصیده و ماده تاریخی گفته این چند بیت از آن قصیده است .

درین دلگشا کاخ فرخ سرشت
که دلکش رواقیست رشك بهشت
چو باقصر فردوس دمساز گشت
برو چار دراز جنان باز گشت
چو فتحعلیشه روان شد زگاه
درین بارگه ساخت آرامگاه
از آن درگهش گشت خاتم گزین
که بودش جهان زیرنقش نگین
بامر محمد شه تاجدار
برین مرقد این کاخ شد پایدار
جهان داور دادگر معتمد
منوچهرخان خواستار خرد
چو زینت برین کاخ آغاز کرد
زجنت برو چار در باز کرد
برین در زمحجوب حجاب‌دار
دو تاریخ شد چون دو گوهرنثار

(کند معتمد کشف ابواب راز) **(ازین دلفزا قصر جنت طراز)**
۱۲۴۸ ۱۲۵۰

در تاریخ آرامگاه یکی از حرمهای محمدشاه قاجار درداخل راهرو مقابر سلاطین صفویه درقم وراهی که بموزه میرود کتیبه‌ایست از کاشی لاجوردی که بخط نستعلیق این قطعه و تاریخ مسطور است.

در همایون روزگار پادشاه دین‌پژوه خسرو غازی محمدشه سرا کلیل‌وحور
الغرض شدمضجع آن‌عهدعصمت‌چون‌تمام عصمت آباد سنین شد رحمت آباد شهور
زد رقم کو کب پی تاریخ سالش بیدرنگ **(باداین کاخ همایون مسکن آن پاك حور)**
۱۲۵۹

در تاریخ در دیگر آرامگاه فتحعلی‌شاه قاجار در قم ضیاء اصفهانی از شعرای زمان فتحعلی‌شاه این اشعار را گفته.

شه ملك ایـران جهانبان خدیوی که بـودند او را جهانی بفرمان
کرم رسم فتحعلی‌شاه باذل که از وی ندیدند جز جود و احسان
بدوران خـود بقعهٔ ساخت در قم که مدفن پس از وی شد او را بدوران
امیر فلك رتبه خان معظّم که شد معتمد در زمان دو سلطان
بـرای در بقعهٔ خلدسـایش که خلد آمده در بر او به نقصان
دری ساخت کزوی نکوتر ندیدی نه در کعبه حاجی نه در خلد رضوان
رقمزد ضیا بهـر تاریخ انکه **(نشان از جنان دارد این در به‌دوران)**
۱۲۵۵

ایضاً در تاریخ در بقعهٔ آرامگاه فتحعلی‌شاه قاجار ادیب طهرانی این اشعار را گفته.

بـروزگار شه بی‌همال بی‌انباز که خسروانش بدرگه نهاده روی نیاز
جهان خدای محمد شه مؤیّد کو ز بی‌همالی انباز ذات بی‌انبـاز
ز مضجع شهی این کاخ خلد را باهم زمرقد مهی این بقعه عرش را همراز

جهان جود منوچهر خان که بخشد زر | برون نرفته هنوزش سبیکه از دم گاز
زامر او چو ازین در بدین حرم زیور | بحکم او چو ازین در باین حریم طراز

دبیر عقل پی ثبت سال تاریخش
نگاشت (**این در عالی زمعتمد شده باز**)
۱۲۵۶

ایضاً در تاریخ در بقعهٔ فتحعلیشاه قاجار ادیب طهرانی چنین گفته :

این در اندر عراق چون شد باز | بسته آمد در حریم حجاز
در شاهنشه مخالف سوز | در ظلّ الله مؤالف ساز
راد فتحعلی شه آن کامد | بی‌قرین همچو ذات بی‌انباز
زامر شه کاورد سپهر فزود | این فلك پایه درچو کرد فراز
این در از آسمان دولت و دین | آستانش به آسمان همراز
خان دریا کرم منوچهر آنك | کف او بحرو کارکان پرداز

پی تاریخ سال عقلم گفت
(در بقعه زمعتمد شد باز)
۱۲۵۶

در تاریخ اتمام بقعهٔ منوچهرخان معتمدالدوله در قم بهار از شعرای زمان قاجار قطعهٔ گفته که در کتیبه مزار آنمرحوم ثبت شده :

کدامین معتمدخان منوچهر آنکه از رفعت
که‌در آن داد یزدان همچوعیسی معتمدرا جا
پی تاریخ اتمامش بهار آورد اینمصرع
(زداود فلك چاکر بقم این‌بقعه شد برپا)
۱۲۶۵

در تاریخ اتمام ضریح مرقد منور حضرت معصومه در قم مرحوم سیدمحمدرضا ازجمله خدام آن آستانه که طبع شعر داشت و در اشعار خادم تخلص میکرد بفرمان

ناصرالدین‌شاه قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود قصیده ۲٤ بیت است فقط شش بیت نوشته آمد :

یارب این خلد برین یا جنة‌الماواستی
یا همایون بارگاه بضعهٔ موسی‌ستی
فاطمه اخت‌الرضا سلطان دین کزروی قدر
خاك درگاهش عبیر طرّهٔ حوراستی
این مهین بانو که‌در برج شرافت‌اختری است
نسل پاك زادهٔ آنسیدالحوراستی
شد بعهد ناصرالدین پادشاه جم خدم
این بنا اتمام کز عرش برین اعلی‌ستی
باد یارب شادمان آن پادشاه باوقار
تا بعالم این همایون بارگه برجاستی
از پی اتمام این بنیاد خادم زدر قم
(جنت عدن آن بنا یا بزم او ادناستی)
۱۲۷٤

در تاریخ بنای مقبرهٔ محمدقاسم‌خان حکمران شیراز که در حافظیّه مدفون است شوریدهٔ شیرازی قصیده و ماده تاریخی گفته که بر دیوار مقبره مسطور است. چند بیت نوشته میشود .

از نفاق مهر و کین ماه و مکر آسمان
جان شیرین را بتلخی داد باید در جهان
چون جهان جای اقامت نیست ایدل لاعلاج
رخت باید بست و سوی ملك دیگر شد روان
جاودان از کس نماند هیچ غیر از نام نیك
سعی کن تا نام نیکت ماند اندر جاودان

ایدریغ از خواجه والاگهر والی که بود
شهر دانش را امیر و ملك جم را حکمران
تا رهائی یافت مرغ روحش از زندان تن
لاجرم شد جنت جاوید او را آشیان
در جوار حافظا مدفون شده گفتش سروش
شادزی چون بالسان الغیب گشتی همعنان
حبذا استاد معماران ابوطالب که بود
نیك زاد و پاك دین وصاف دل نیکوروان
آنخردمند هنرمندی که در معماریش
دیدهٔ معمار گردون خیره گردد هرزمان
ساخت گرد قبر آن فرخنده قصری بس رفیع
مرحبا قصری که از رفعت بود چون آسمان
شد تمام این قصر و گفت آسوده درتاریخ آن
(طعن‌ها زد قصروالی باز برقصر جنان)
۱۲۸۹

در تاریخ اتمام ضریح شاهزاده عبدالعظیم در دری که بامر فتحعلی‌شاه قاجار ساخته شد فتحعلی‌خان صبا چنین گفته :

زیبدار نازد زمین برآسمان از فخر و ناز
کافتاب آنرا و اینرا سایه یزدان بسر
خسرو دنیا و دین فتحعلی شه آنکه هست
دین و دنیا را زعدل و داد او بس زیب و فر
خاصه ملك ری که خاك پاك او ایمن حریم
عرش رتبت آفتابی را چو جان دارد ببر

حضرت عبدالعظیم آن پیشوای دین که هست
خاك پاکش افتخار دودمان بوالبشر
تا برآن آراست این دلکش ضریح ازسیم ناب
آن پناه ملك و ملت آن خدیو بحر و بر
هر مربّع خانهٔ نغز از مشبّکهای آن
باز باشد زایران را بررخ از فردوس فر
الغرض از هرطرف از گوی سیمین آمدش
بس قمر بر گرد روشن آفتابی جلوه گر
منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت
(کامد از دارا محیط آفتابی بس قمر)
۱۲۴۲

در تاریخ تعمیر گنبد و مقبره امام زاده طاهر در شاه عبدالعظیم بامر سلطان مسعود میرزا ظل السلطان وصاف از شعرای زمان ناصرالدین شاه قصیده وماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود این قصیده دربالای ایوان مقبره باکاشیهای عالی و خط بسیار زیبای نستعلیق ثبت شده:

در عهد جهانبانی دارای زمان — سلطان زمان ناصردین شاه جهان
شاهی که بروزگار فرمان دهیش — کس ننگرد اندرهمه ایران ویران
افغان نکند بعهد او غیراز جُغد — کز حسرت ویرانه نماید افغان
تنها نه شه اندر پی آباد ایتست — از همّت پور اوست ملك آبادان
شهزاده فر خجسته سلطان مسعود — فرزند رشید شاه ظل السلطان
ظل السلطان که طالع کوکب او — از برج شرف همیشه باد اتابان
چون دید امامزاده طاهررا نیست — ایوان ورواق درخور رتبت وشأن
فرمود سراج ملك را کن تعمیر — این روضه که رضوانش بباید دربان

کین پاك امامزاده را می زیبد دهلیزشود سپهر و کریاس جنان

این گفت‌زر وسیم‌حوالت فرمود فرمان‌بردش رضاقلیخان‌ازخان

ازجودملك زاده و ازسعی سراج ایوان بگذشت از فراز کیوان

وصّاف بیك مصراع گفتا تاریخ

(بنیاد ز نو نهاد ظل‌السلطان)

۱۳۰۱

در تاریخ بنای مقبره و آرامگاه فردوسی طوسی که ازطرف فقید مرحوم رضا شاه پهلوی در طوس ساخته و پرداخته شد حاج شیخ احمد بهار از فضلای معاصر این اشعار مخمّس را سروده که در روز افتتاح آرامگاه در مجلس مفصّلی بیادبود شاعر عظیم‌الشأن‌ایران خوانده شد واعلیحضرت رضاشاه فقیدآرامگاه‌را افتتاح فرمودند:

تا در این عالم فروغ از نیّر اعظم بماند

تا بدنیا قصّه از طهمورث و از جم بماند

تا بگیتی‌صحبت از کیخسرو رستم بماند

نام این فرخنده محفل در بنی‌آدم بماند

کاخ فردوسی و حکم پهلوی محکم بماند

پادشاها تاجدارا مقدمت بادا گرامی

خاك پایت توتیای دیدهٔ هرخاص و عامی

ساختی‌این‌مملکت‌راخالی‌از دزد وحرامی

ملّت ایران بود از شه قرین شادکامی

تا عدویت روز و شب در غصّه و در غم بماند

شدخراسان‌ازتوروشن‌طوس‌شد ازتومزیّن

زنده‌شد بار دیگرسام ویل و زال وتهمتن

لشگر هر يك فريبرز ندو طوس و گيو و بيژن
پادشاها ساختی اين كاخ را ازسنگ و آهن
تا مخلّد نام فردوسی درين عالم بماند
كيست فردوسی جهاندار سخن سلطان دانش
آنكه در ايران دميده روح و علم و جان و دانش
شدازو گسترده بر اولاد ايران خوان دانش
كيست فردوسی خداوند خداوندان دانش
روح فردوسی در اين مرقد خوش وخرّم بماند
نظم فردوسی جهانی را بايران بار دارد
بسكه درهر بيت خود آثار گوهر بار دارد
دائم از مستشرقين بر مرقدش زوّار دارد
آنچنان شاعر برای ما چنين آثار دارد
بار الها تا ابد اين رأيت و پرچم بماند
روز فردوسی بسلطان عظيم الشأن مبارك
بر تمام ملت بـا همّت ايران مبارك
مقدم مستشرقين بر اهل اين سامان مبارك
جشن فردوسی بصاحبخانه و مهمان مبارك
تا قيامت گفتگو زين ساعت و اين دم بماند
شكر يزدانرا كه ازاين جشن عالی كامیابم
مفتخر از مدحت فـردوسی عاليجنابم
اينكه می بينم به بيداری است يارب يا بخوابم
خواستم تاريخ نغزی داد طبع من جوابم
(كاخ فردوسی و حكم پهلوی محكم بماند)
١٣١٣ش

تاریخ بنای مقبرهٔ جدید نادرشاه افشار که اخیراً درمشهد مقدس ازطرف انجمن آثارملی ساخته و پرداخته شد و بمسابقه گذاشته بودند آقای جلال الدّین همایی متخلّص بسنا این تاریخ را گفته است :

خواستم تاریخ بنیاد بنا چون از سنا
گفت (اکنون تازه شد آرامگاه نادری)
۱۳۷۷ق

تاریخ لوله کشی آب وبنای مدرسهٔ شیراز که به همّت حاج محمد نمازی انجام پذیرفت جلال الدّین همایی متخلّص بسنا گفته است :

خواستم تاریخ بر سیر قمر کین سُنّت است
در میان شاعران از دیرگه رسم صواب
کلك مشگین سنا از بهر تاریخش نوشت
(از نمازی زنده شد شیراز بافرهنگ و آب)
۱۳۷۱ق

ایضاً تاریخ بنای آرامگاه فردوسی را حاج شیخ احمد بهار بسال قمری چنین گفته است :

قبّهٔ بر قبر فردوسی بنا شد — مرقدی نوساخت شاهنشه برایش
بود از محمود ناراضی و لیکن — شه رضا فرمود بر همّت رضایش
خواستم ازطبع خود تاریخ نغزی — بهر انجام بنای با صفایش
در جوابم با سرور و وجد گفتا — (باغ فردوس) است تاریخ بنایش
۱۳۵۳ق

تاریخ بنای بقعهٔ خیّام نیشابوری را که در زمان اعلیحضرت رضا شاه پهلوی انجام پذیرفت چنین گفته‌اند :

بر تربت خیّام نشین کام طلب — یك لحظه فراغ ازغم ایّام طلب

تاریخ بنای بقعه را گر خواهی **(رازدل‌ودین زقبرخیام‌طلب)**

۱۳۱۳ش

تاریخ بنای آرامگاه شاعر سخن‌سنج خواجوی کرمانی را روحانی وصال چنین گفته است :

بعهد شاه زمین پهلوی خدیو زمـان
که زنده زو شده نام سخنوران جهان
ز روی مکرمت آرامگاه خـواجو را
که خواجه وصف ازو میکند بنام و نشان
بنا نمود بتاریخ گفت روحـانی
(زشاه‌پهلوی‌این طرفه بقعه‌شدبنیان)

۱۳۱۵ش

تاریخ بنای آرامگاه نادر و تعمیر آن که اخیراً در مشهد مقدس بطرز واسلوب خاصّی با عظمت بسیار با سنگ‌تراشی‌ها و صخره‌های بزرگ بامر اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی ساخته و پرداخته شده و مجسّمهٔ بسیار بزرگ و عالی نادرشاه در آنجا گذاشته شده حاج محمد نخجوانی برادر مؤلف این جمله را تاریخ گفته است :

(سال ترمیم قبر نادر)

۱۳۳۸ش

در تاریخ بنای آرامگاه سخن‌پرداز خواجوی کرمانی در زمان رضا شاه کبیر روحانی وصال گفته است :

این بقعه که برچرخ است ازپهلویش پهلو
آرامگه‌خواجوست‌بین‌خواجه‌چه گفت‌ازو
استاد غزل سعدی است نزد همه کس امّا
دارد سخن حافظ طرز غزل خواجو

تاریخ بنایش را روحانی مسکین گفت

(خواجو بسرور آمد زین جایگه نیکو)

۱۳۱۵ش

ایضاً بسال قمری (**شد جایگه خواجو این بقعه چون مینو**) و او خواجو را بحساب نیاورده است .

۱۳۵۵ق

در تاریخ تعمیر مقبرهٔ فردوسی قبل از افتتاح آرامگاه صبوری ازشعرای وقت این قطعه را گفته است :

از بعد نهصد مرحله از رحلت شهنامه گو
یعنی خداوند سخن فردوسی فردوس رو
آن تربت عنبر فشان آن روضهٔ رضوان نشان
کز خط چو حسن مهوشان چرخش فکند از رنگ و بو
شد از نسیم گفته‌اش خرّم روان تفته‌اش
باز آمد آب رفته‌اش ازچشمهٔ حیوان بجو
از روزگار باستان خواهی اگر زو داستان
راهی مجو از راستان روشن‌تر از تاریخ او
تاریخ تعمیر انجمن درخواست فرمودی زمن
آمد صبوری در سخن کز (**نظم فردوسی**) بجو

۱۳۵۰ق

در تاریخ بنای بوعلی سینا در همدان که بامر اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی درهزارمین سال تولّدش ساخته وپرداخته شده میرزا علی اصغرخان حکمت این قطعه را گفته است :

زالوند است تابان تا فروغ بوعلی سینا
بتابد نور حکمت در جهان چون طور در سینا
پی افکند از خرد کیشی وهم از دانش آئینی
که جاوید است از گیتی زهی کیشا و آئینا
نه بیند دیدهٔ بینا حکیمی همچو او دانا
بروی مسند دانش بزیر قبّهٔ مینا
عیان شد لطف یزدانش نهان شد یوازجانش
بلندی یافت ایوانش به طغرائی و آئینا
رقم زد کلك حکمت درهزارم سال میلادش
که (ماند این کاخ پاینده بفر بوعلی سینا)
۱۳۷۰ق

در تاریخ بنای ساختمان دانشگاه تهران مرحوم ملك الشعرای بهار قصیده ومادهٔ تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

اندر آن عهدی که شاهنشاه ایران پهلوی
مملکت را ازهنر چون جنّت نوشاد کرد
هر کجا غمخانه دید از لطف عشرت گاه ساخت
هر کجا ویرانه دید از مکرمت آباد کرد
از بطالت مردم فرسوده را بیرون کشید
واز اسارت مردم فرسوده را آزاد کرد
گرد ناموس رعیت آهنین دیوار ساخت
مملکت را تکیه گه از آهن و فولاد کرد
از فروغ علم و حکمت کشور پژمرده را
تازه و خرّم چو گلبن در مه خرداد کرد

ریخت از ترویج دانش طرح آبادیّ ملك
ملك را آری زدانش میتوان آباد کرد
این چنین دانشگهی عالی زنوفرمودطرح
واهل دانش‌را ازین‌دانش‌پژوهی شاد کرد
شه بپای خود شرف بخشود دانشگاه را
پس بدست‌خود نخستین سنگ‌را بنیاد کرد
الغرض چون شد چنین دانشگهی عالی‌بنا
بهر تاریخش خرد در یوزه از استاد کرد
ازادب کلك بهار افکند سردر پیش گفت
(شاه‌این پاینده دانشگاهرا بنیادکرد)
باضافهٔ الف از ادب ۱۳۱۳

ایضاً تاریخ بنای دانشگاه تهران را چنین گفته‌اند :

بروزگار رضا شاه پهلوی کــه بدو
برنــد ملّت ایران ز حادثات پناه
میان عالمیان سرفراز گشت این ملك
به سرفرازی ما خلق عالمند گـواه
رعیّت از دل و جان جمله نیکخواه شهند
که ملك ایران زو برنداشت نیکو خواه
دراز دست شده سرکشان بدنــد بسی
کــه کرد تیغ شهنشاه دستشان کوتاه
درآن زمین که بدو هیچ سوی راه نبود
چو عزم شاه زآهن کشید اکنون راه

پی فهادن بنیاد این شگفت اساس
برفت موکب شاه این سزد زموکب شاه
تنست کشور و جانش معارف است بلی
از این قضیه دل شهریار بود آگاه
به فیض حکمت شاهش قوی و تازه نمود
چو جان کشور پژمرده دید از هر راه
دل من از پی تاریخ این بنای شگرف
بخواست بیتی از پیر عقل بی اکراه
بگفت اینك تاریخ صدق و گفت درست
(اساس علم قوی شد زراه دانشگاه)
این تاریخ درست در نیامد ۱۳۱۳

تاریخ بنای دانشسرای ایراندخت تبریز که در زمان رضا شاه فقید بامر میرزا علی‌اصغرخان حکمت وزیر فرهنگ ساخته‌شد مرحوم ملك‌الشعرای بهار این اشعار را گفته است :

در همایون عصر شاهنشاه ایران پهلوی
خسرو دانش پژوه و داور کیهان خدای
شد بامر حکمت آن فرزانه دستورالعلوم
اینچنین کاشانهٔ فرهنگ از حکمت بپای
بهر تاریخ بنای عالیش هاتف سرود
(مجدایراندخت) شدتاریخ این دانشسرای
۱۳۱۳ش

در تاریخ بنای دبیرستانی که در شهر ساری بنا شد ملك‌الشعرای بهار چنین سروده است :

در زمان پهلوی شاهنشه ایران کـزو
کشور ایران زقید هرج و مرج آزاد شد
کلك مشگین بهار از بهر تاریخش نوشت
(این دبیرستان بیمن پهلوی بنیاد شد)
۱۳۱۴ش

تاریخ بنای مدرسهٔ سعدی را که در اصفهان در زمان رضاشاه فقید بامر میرزا علی‌اصغرخان حکمت وزیر فرهنگ ساخته شد جابری انصاری این قطعه را گفته‌است:

حکمت آن دستور دانش پرور دانا نواز
خواست تاریخ بنا از جابری دردمند
گفتمش سعدی به‌شیرازاست‌این‌نام‌ونشان
از کجا دراصفهان هم زنده شد هم‌ارجمند
عین سعدی‌را بدیدم‌خودبرون‌آمد و گفت
(پهلوی آورد سعدی‌را به‌این کاخ بلند)
۱۳۸۴ منهای ۷۰ = ۱۳۱۴ش

بنای تاریخ دانشسرای تهران را ملك‌الشعرای بهار در قصیدهٔ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود

بعهد پهلوی شاهنشه ایران که از فرّش
توانا گشت ایرانی بلند آوازه شد ایران
بماند جاودان زیرا زصدق افتاد بنیادش
چو بنیادش‌زصدق‌افتادجاویداست‌در کیهان
رقمزد کلك مشگین بهار از بهر تاریخش
(که‌این‌دانشسرادایم‌همایون‌بادجاویدان)
این ماده‌تاریخ درست نیست ۱۳۱۳ش

تاریخ‌بنای‌مدرسهٔ سعادت بوشهررا فرصت شیرازی چنین گفته‌است:

شد چو بپا این بنا بیمن و سعادت — علم و ادب هردو کرد رو به‌زیادت
نام سعـادت نهاد بانیش از خیر — گشت مرّوج علوم را بـه‌ارادات
منطق فرصت سرود از پی تـاریخ — **(آمده این مدرسه قرین سعادت)**
۱۳۱۵ق

درتاریخ دبیرستان شاپور روحانی وصال ازشعرای شیراز این قطعه را گفته:

چون زهمّت دادشاه پهلوی — کشور شاپور و جم را آبروی
شهر شاپور کهن آباد شد — آبهای رفته باز آمد به‌جوی
شد دبیرستان شاپور و بیافت — باغ‌علم‌ودانش‌ازوی‌رنگ‌وبوی
حکمت دستور بـادستور او — شد چودرانجام‌خدمت‌کام‌جوی
زان‌میان‌روحانی‌این‌تاریخ گفت — **(علم‌ودانش زین‌دبیرستان بجوی)**
۱۳۰۶ش

در تاریخ بنای دانشسرای پسران تبریز آقای جلال همائی استاد دانشگاه قصیده وماده تاریخی گفته که چند بیت از مقطع و مطلع آورده میشود :

ساحت مشکوی این دانشسرا — مشك افشان و عبیرآمیز باد
از سموم جهل وآفات خزان — بر کنار این گلبن نوخیز باد
دانش‌آموزانش را دامان پاك — از خطای جهل در پرهیز باد
سـاغر دولت بکام عشرتش — دایم از دور فلك لبریز باد
زنده از دانشسرا تبریز کرد — زنده نامش تا برستاخیز باد
از همائی خواستم تاریخ گفت — **(زنده‌ازدانشسرا تبریز باد)**
۱۳۱۶ش

درتاریخ بنای دبیرستان شهر یزد که موسوم بدبیرستان ایرانشهر است این اشعار از استاد بهمنیار در روی سنگ مرمر به‌خط زیبائی از خطاطان یزد در کمال خوبی و زیبائی مسطور است.

بفرّخ روزگار پهلوی شاهنشه ایران
که گشت ازفرّ او کشور بداد ودانش آبادان
شهنشاهی که در بهبودکار ملك دین عزمش
اساسی نو کند هرروز از علم و هنر بنیان
بهین دستور دانش پرور فرّخ سیر حکمت
که باشد شاهرا از جان و ازدل بندهٔ فرمان
کمـال معرفت میجوی آئین هنرمندی
که نتوان برد گوی نیکنامی جز بدین چوگان
برفتار نکو گفتار خوش - کردار پاکیزه
عمل باعلم توأم دار و پیشی‌جوی براقران
زبهمنیار در تاریخ این فرّخ بنا بشنو
(بعلم آباد بینم مرز یزد ازایندبیرستان)
۱۳۱۶ش

درتاریخ اتمام ساختمان و افتتاح دبیرستان صفوی اردبیل ملك‌الشعرای بهار دراین اشعار چنین گفته است :

در زمان پهلوی شاهنشه ایران کزو شد
جایگاه جهل نازل پایگاه عـلم بالا ـ
کرد این دهرمشعبد شب‌صفت بازیچه پنهان
تا شعاع تیغ او چون صبح صادق گشت پیدا
پیشرفت معرفت شد همعنان باهمّت شه
تا که برصدر وزارت گشت حکمت مسندآرا
اینك اندر اردبیل آن شهر تاریخی بنا شد
ایندبیرستان که او دارد ز هر علمی مهیّا

گر توانائی طمع داری هنر بگزین که باشد
مرد نادان ناتوان و مردم دانا توانا
گنج دانائی طلب کن تا گزاری حق میهن
زانکه محتاج است این مادر بفرزندان دانا
از صفای شیخ چون شد ختم این بنیان عالی
هم بنام نامی آل صفی آید مسمّی[۱]
زد رقم کلك بهار از بهر تاریخ بنایش
(باد دایم اردبیل ازاین دبیرستان مصفا)
۱۳۱٦ش

در تاریخ بنای دبیرستان ایرانشهر واقعه در یزد سیدحسن شکوهی تخلص قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع قصیده نوشته میشود:

خدا چون خواست ایران نو شود نو — کهن مرز دلیران نو شود نو
بیاد آرد شکوه باستان را — همان نام‌آوران و راستان را
شه دانا چو بر مسند نشیند — همی دستور دانا برگزیند
ملك شه دانشی چون برسزا داشت — نظام الملك را بر کار واداشت
زهی دستور دانشمند دانا — بدانش کارفرمای توانا
به ایران شهر آبادان دهی نیست — که برپا اندرآن دانشگهی نیست
بهر شهری کنون عالی بنائیست — دبیرستانی و دانشسرائیست
بنائی برفلك سر بر کشیده — کلیم چرخ را بر سر کشیده
سرای روحبخش دلگشائی — فضای خرّمی نزهت فزائی
همین فردا ازین آب و ازین خاك — شود رخشان هزاران گوهر پاك
دهد این نو بنای نزهت افزا — نوید شوکت آیندهٔ ما
همه زین سرزمین خواهند برخواست — جهان از علم و دین خواهند آراست

کنون گر در پی تاریخ آنی / که سازی مختصر خاطر نشانی
بگو بنیاد این کاخ زراندود / هزار و سیصد و پنجاه و شش بود
وگر خواهی ز سال باستانی / درست و بهتر آن تاریخ دانی
شکوهی گفته است ای دانش‌آموز / (هنر را زین دبیرستان بیاموز)
۱۳۱۶ش

در تاریخ آغاز وانجام دانشسرای پسران تبریز آقای حاج اسماعیل امیرخیزی متخلص به‌هنر قصیده و ماده‌تاریخی گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته‌می‌شود:

شادزی ای شهر تبریز ایکه اندر روزگار
نقد آزادی زنیروی تو شد کامل عیار
شادزی ای مطلع اقبال را تابنده شید
شادزی ای گلشن آمال را فرّخ بهار
شادزی ای مهد آزادیّ ایران شادزی
کت فزود از شاه ایران باز فرّو اعتبار
از همایون روزگار خسرو دانش‌نواز
شهریار دادگستر داور دارا تبار
پهلوی شاهنشه ایران رضا شاه کبیر
آفتاب مهرپرور سایهٔ پروردگار
این‌سرای دانش‌ازحکمت بکیوان‌سودسر
زان بود تبریز را دایم بحکمت افتخار
حبّذا دانشسرائی کش بود از فرّهی
فکر صائب پاسبان و رای ثاقب پرده‌دار
کاخ آن چون شعر فردوسی بلند و دلپسند
لاد[1] آن چون نظم قطران پایدار واستوار

۱ــ لاد بمعنی بنای دیوار است.

دانش آموزا چو ره بردی بدین دانشسرا
دانش آموزا رهمی خواهی‌شدن آموزگار
چون توانائی بدانائی‌است زی‌دانش گرای
ایکه داری از توانائی و دانائی شعار
توشهٔ علم و ادب بر گیر ازین دانشسرا
کاندر او باشد زفرهنگ وهنر نقش‌ونگار
بس گرامی‌دار این فرّخ بنارا زان که‌بود
فرّ فیروزیش از آغاز تا انجام کار
چون زبخت پادشاه آغاز و(**بخت‌پادشاه**)
۱۳۱۵ق
سال آغاز بنا آمد درست اندر شمار
وزپی انجام این کاخ هنر کلك هنر
زد رقم (**دانشسرا آباد و حکمت پایدار**)
۱۳۱۶ش

در تاریخ اتمام بنای مدرسهٔ شبستر بنام (گلشن راز) محمدعلی صفوت از ادبا و فضلای تبریز اینقطعه را گفته است :

بعهد پهلوی شاه خجسته رأی گردون فر
که بادا دولتش پاینده اقبالش جوان گردد
دمیده گشت روح دانش اندر پیکر کشور
که تن را زندگی آری به‌نیروی روان گردد
چو مرآت جمال حق بود دانش روا باشد
که بستایند در هرمحفل او ورد زبان گردد
پی تاریخ این کاخ تمدّن خامهٔ صفوت
بدینسان زد رقم کان یادگار هرزمان گردد

مدد از باطن شیخ شبستر شد قلم بنوشت

(سرای دانش و فرهنگ الهٰا جاودان گردد)

۱۳۱۷ش

در تاریخ افتتاح دانشسرای تبریز محمدعلی صفوت اینقطعه را گفته است:

زی شادمان و خرّم بگشای عقدهٔ غم

فصل بهار و شبنم برگ و نوا مبارك

این کاخ علم و حکمت در زیر پرچم شاه

بیگانه راست نقمت بر آشنا مبارك

داروی درد نادان فضل و ادب بود زان

باشد بدرد مندان دارالشفا مبارك

باور مکن که جز علم معنی‌است کیمیا را

از بهر ما فقیران آن کیمیا مبارك

در این جهان تاریك ایعلم جلّ باریك

گشته ز مشعل تو ضوء و بها مبارك

بنگاه هوش و دانش نزهتگه روانست

در بوستان جان باد ذوق و صفا مبارك

تاریخ افتتاحش صفوت چنین سراید

(ازیمن وجاه شاهی دانشسرا مبارك)

۱۳۱۸ش

در تاریخ بنای دبیرستان احمدیهٔ کرمانشاه که در سال ۱۳۴۱ قمری باتوجه و اهتمام احمدآقاخان امیرلشگر ساخته شد غیرت کرمانشاهی قصیدهٔ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:

تبارك الله ازین گلشن بهشت مثال
که روضهٔ ارم اندر برش محقّر شد
دماغ عقل ازین جایگه منوّر گشت
مشام روح زانفاس وی معطّر شد
بنام نامی سلطان وقت احمد شاه
باحمدیّه علم این لطیف منظر شد
دگر به رأی منیر امیرلشگر غرب
معسّرات وی از هر جهته میّسر شد
همیشه تا که بود نام علم در عالم
هماره تا که درخشنده خور زخاور شد
نگاشت خامهٔ غیرت برای تاریخش
(چنین بنای زاحمد امیرلشگر شد)
۱۳۴۱ق

در تاریخ بنای کتابخانهٔ ملی تهران دانشمند فاضل میرزا حبیب یغمائی این ماده تاریخ را از کلام فردوسی گفته و درسردرب کتابخانه مسطور است:

(میاسای از آموختن یك زمان)
۱۳۵۵ قمری

در تاریخ تعمیر گنبد ومحراب مسجد جامع ومدرسهٔ ارومیّه که از آثار باستانی است و درسال ۶۷۶ هجری شرفشاه نقاش گج بری آن را ساخته و پرداخته در بالای محراب در کج بری چنین مسطور است :

(عمل عبدالمؤمن بن شرفشاه النقاش التبریزی فی شهر ربیع الاول سنهٔ ست و سبعین و ستّمائه ۶۷۶ مرحوم محیط اینقطعه را گفته :

جناب آیةالله عرب باغی که ذات او
بنای قبهٔ اسلام را محکم ستون آمد

درون تنگنای طبع وصف او نمی گنجد
که‌میدان فراخ مدحتش ازحد برون آمد
زسعی اهتمامش مدرسه آباد شد آنسان
کزین‌پس‌سالها ازننگ‌ویرانی‌مصون آمد
غرض ازبهر تاریخش محیط بذله گو گفتا
که(**این گنبد چو کاخ آسمان فیروزه گون آمد**)
۱۳۴۸ق

درتاریخ بنای دبیرستان شهر شاهپور روحانی وصال از شعرای شیراز اینقطعه و مادهٔ تاریخ را گفته است:

بعهد شاه جهان پهلوی پاك نژاد — که فخر دارد ازو تاج اردشیر و قباد
بامر خسرو شاپور شاه دانش دوست — امیرلشگر بنهاد این نکو بنیاد
بروی دانش نوباوگان علم و هنر — دری ز روضهٔ رضوان بمعرفت بگشاد
اساس او شده چون بیستون ومی‌نکند — هزار سال درو رخنه تیشهٔ فرهاد
زهی شگفت بنائی که گوییا مانی — فکنده طرح و سنما ربوده‌است استاد
عجب‌مکن که‌زرفعت کشیده سربه‌سپهر — سپهر سر زشرافت بخاك او بنهاد
چو این بنا بفلك سر کشید روحانی — خجل شد و قلم اندر کف عطارد داد
زروی فخر بتاریخ او زهجرت گفت — (**امیرلشگر شیبانی این بنا بنهاد**)
۱۳۵۰ق

در تاریخ بنا و افتتاح مدرسهٔ مهران در محلهٔ لیل‌آباد تبریز نگارنده چنین گفته‌ام :

این دبستان شد زمهران یادگار — دولتش افزون و عمرش بیشمار
سال تاریخش چنین شد درحساب — (**شد دبستانی زمهران یادگار**)
۱۳۷۰ق

تاریخهائی که در روضهٔ رضویهٔ مشهد و تعمیرات آنها و طلاکاری و آئینه‌کاری

گفته‌اند تاریخ صفه نزدیك دارالضیافه را بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

چون بود در جوار روضهٔ شاه　　خردم گفت کامده بی‌شك
سال تاریخ این خجسته مقام　　(**کعبهٔ خلق و سجدگاه ملك**)
۱۰۲۱ق

تاریخ درخیابان سفلی درمشهد درسنگ‌مرمراین‌اشعار ثبت‌شده‌است:

هاتفی گفت بهر تاریخش　　(**بهر فردوس ره بجو زین در**)
۱۰۴۴ق

تاریخ بنای مدرسهٔ پائین‌پای مبارك در روضهٔ رضوی معروف بمدرسهٔ سعدیّه قصیده‌ای ثبت شده که چند بیت راجع بتاریخ نوشته می‌شود :

همایون مدرسی چون کعبهٔ پاك　　منزّه طول و عرضش از تباهی
در آن رنگین بنای خوش عمارت　　نماید چهره رخشانی نگاهی
مبارك منزلی از علم مشحون　　در او حل گشته احکام الهی
(**مکان نشر درس و علم آداب**)　　دهد برسال تاریخش گواهی
۱۰۷۹ق

تاریخ تعمیر و تذهیب روضهٔ رضویه مشهد که بامر شاه سلیمان صفوی انجام یافته میرزا رضی مستوفی گفته :

این روضهٔ مینو نشان از حکم سلطان جهان
معمورتر از گنبد چرخ قوی بنیاد شد
این گنبد قدسی‌مکان‌ازخشت زر چون آفتاب
بار دگر روشن گر آئینهٔ ایجاد شد
چشم فلك روشن شد از تذهیب این عالی‌بنا
از مژدهٔ تعمیر آن جان ملایك شاد شد
تاریخ تعمیرش ملك بنوشت برلوح فلك
(**باز ازسلیمان‌مشهد سلطان دین‌آباد شد**)
۱۰۸۴

ایضاً تاریخ تعمیر و تذهیب گنبد روضهٔ رضوی را میرزا رضی مستوفی چنین گفته است :

از زلزله چون بحکمت حق
در این روضه تزلزل افتاد
این کعبهٔ دین بامر شاهی
شد چون افلاك ثابت اوتاد
چون قبهٔ مهر شد طلاپوش
این عرش اساس چرخ بنیاد
تاریخ آمد ز عالم غیب
(شد خانه دین احمد آباد)
۱۰۸۵

ایضاً تاریخ تعمیر گنبد حضرت رضاعلیه‌السلام‌را شریف از شعرای وقت چنین گفته است :

بیتی آمد در زبان خامه از اسرار غیب
گشته از هرمصرع آن بیت تاریخی عیان
مصرع اول در اتمام و دوم بهر بنا
بی کم و بیش از عنایات امام انس و جان
(گر زابراهیم نو شد کعبهٔ اهل زمین
۱۰۸۶
(نو شد ازسعی سلیمان کعبهٔ کروبیان)
۱۰۸۵

تاریخ مسجد گوهرشاد را که زال‌نامی تعمیر کرده چنین مسطور است :

در تفکر بود معمار خرد
ازبرای گفتن تاریخ سال
ناگهان برصفحه‌از کلك قضا
شدرقم**(تعمیرمسجد کردزال)**
۱۰۸۹

تاریخ مدرسهٔ بالاسر در مشهد که در زمان شاه سلیمان صفوی ساخته شده احسان‌نامی از شعرای وقت چنین گفته است :

مطلع

در عهد شهنشاه سلیمان زمان
کز نام و نسب فخر سلاطین باشد

مقطع

چون گشت تمام گفت احسان تاریخ **(زین مدرسه ره بقبلهٔ دین باشد)**
۱۰۹۱

تاریخ طلاکاری و تذهیب ایوان و گلدسته صحن عتیق روضهٔ رضویه مشهد که بامر نادرشاه افشار انجام پذیرفته ندیم خراسانی قصیده‌ای گفته که چند بیت بانضمام تاریخ نوشته میشود :

حبّذا این منظر عالی که فردوس برین
بردرصحنش چوزایرازصداقت جبهه‌ساست
کلب درگاه امیرالمؤمنین نادرقلی
آنکه در هرکار امیّدش بتوفیق خداست
هم زیمن فیض او اندر جهان افشار را
برتمام خلق ایران تا قیامت فخرهاست
چون بدست جود او اینجا بمصرف‌میرسد
اینطلارا هرکه‌دست‌افشارمیگوید رواست
از زبان کلک گفتم بهر تاریخش ندیم
(دم‌بدم زان صفه‌وایوان‌هویدا صدصفاست)
۱۱۴۸

تاریخ تعمیر و تزئین رواق بالای سر روضهٔ رضوی مشهد را قاآنی قصیده‌ای گفته که مطلع و مقطع آن نوشته میشود :

زهی بمنزلت از عرش برده فرش تو رونق
زمین زیمن تـو محسود هفت کاخ مطبّق
پس از ورد و سرود از برای سال طرازش
(زهی زمین تو مسجود نه رواق معلق)
۱۲۵۰ق

تاریخ درب نقرهٔ ایوان طلای صحن عتیق را پریشان از شعرای دورهٔ قاجار چنین گفته است:

قدسیان بهر سلامش قافله در قافله
عرشیان بهر طوافش کاروان در کاروان
بار بربندند هردم جانب ارض و سما
بال بگشایند هرگه برمکان و لامکان
باچنین رتبت بود یا لیتنی کنت تراب
عرش را برخاک پاک حضرتش ورد زبان
کلک مشگین‌پریشان سال تاریخش نوشت
(درگه شاه‌ولایت بوسه‌گاه انس‌وجان)
۱۲۵۲ق

تاریخ درب نقرهٔ ایوان طلای صحن را شاعری این‌طور گفته :

دور زجنّت نمی‌شدند برآن در — راه اگر داشتند آدم و حوّا
ازپی تاریخ گفت حاجب این در — **(باب‌جنانی گشودگشته‌ازاینجا)**
۱۲۵۲ق

تاریخ‌مسجدی درمشرق دارالسعاده در کتیبهٔ‌حجّاری شده میرزاخرّم‌چنین گفته

این نقش روان‌بخش‌چو افزود براین طاق
اینخدمت شایسته چو آورد بپایان
خرّم پی تاریخ طرازش به ثنا گفت
(نیکو عملی ماند ز عباسقلیخان)
۱۲۶۲ق

تاریخ درطلای مرصّع درحرم روضهٔ‌رضوی‌مشهد که ازیادگارهای فتحعلی‌شاه قاجار بود و در غائله سالار جواهرات و طلاهای آنرا کنده سکّه ضرب نمودند در زمان ناصرالدین‌شاه قاجارمجدداً باهتمام حسام‌السلطنه سلطان‌مراد میرزا مرصّع و طلاکاری شده مرحوم خرّم از شعرای دورهٔ ناصرالدین‌شاه این‌اشعار وماده‌تاریخ‌را گفته که بخط نستعلیق بسیار زیبا در روی طلا مسطور است :

شه خلد آشیان فتحعلی شاه — که روح او بود باروح توأم

دری اززرّ خالص پیشکش کرد — بسبط اشرف اولاد آدم
دری چون چرخ هشتم پرستاره — ز گوهرهای منشور منظم
پس ازچندی که این فرخنده در بود — مطاف آدم و جنّ و ملك هم
جسارت پیشه سالارش بیغما — ببرد و کرد از آن دینار و درهم
بعهد ناصرالدین شاه عادل — که نام او بود باقی بعالم
بدولت خواهی سرخیل خدّام — سریرآرای صدر مسند جم
حسام السّلطنه سلطان مراد آنك — بود عمّ شهنشاه معظّم
مراین درّ را چنان کاوّل دوباره — ز زرّ و گوهر آوردش فراهم
(در پایین‌پای خسرو ناس) — بتاریخ طرازش گفت خرّم

۱۲٦۷ق

تاریخ تعمیر دارالحفّاظ روضهٔ رضویه مشهد را که در زمان ناصرالدین‌شاه از طرف حسام‌السلطنه‌سلطان مراد میرزا حاکم‌خراسان تعمیرشده قاآنی‌قصیده‌ای گفته که‌چندبیت‌نوشته‌میشود درازارهٔ دارالحفاظ زیر آیینه‌کاری بخط‌بسیارزیبامسطوراست:

در زمان ناصرالدین شه شهنشاهی که هست
نه فلك از مطبخ احسان او مشتی رماد
پشت دین و بازوی دولت حسام‌السلطنة
والی ملك خراسان عمّ شه سلطان مراد
دار حفّاظ حرم را کرد تعمیر آنچنان
چون فلك باقیست بنیادش الی یوم‌التّناد
الغرض چون تازه شد این بقعه ازتعمیر وی
آنچنان کز عود صحت تازه میگردد فواد
چون مریدی کومراد خویش‌را جوید بجان
از پی تاریخ سال آن نمودم اجتهاد
پیر عقلم گفت قاآنی پی تاریخ او
مصرعی گویم که هم بنمایمت راه رشاد
گفتمش احسنت آن‌مصراع دلکش‌چیست گفت
(گرمریدی‌جوی‌ازین‌درگه‌وزین‌سلطان‌مراد)

۱۲٦۹ق

در تاریخ ازارهٔ دارالسّعاده که بدر حرم مطهّر مشرف است سرخوش هروی چنین گفته است :

غرض چوشد در مشکوی بوالحسن شه دین
زُحسن سعی حسن‌خان هژیر و مستحسن
بدیهه از پی تاریخ سال سرخوش گفت
(ازین عمل بحسن خوانده بوالحسن احسن)
١٢٧٠ق

تاریخ در توحید خانهٔ روضهٔ رضوی را سرخوش هروی چنین گفته است :
غرض چو شد در توحید خانه بازیور
ازین کریم که طبعش بمکرمت مأنوس
بسعی بوالحسن آن سرکشیك فرخنده
که صدق اوست درین عالی آستان محسوس
نکرده فکر بتاریخ سال سرخوش گفت
(بحق حق که درین در کسی نشد مأیوس)
١٢٧٢ق

تاریخ کتیبه های مسجد بالای سر روضهٔ رضویّه را سرخوش هروی چنین گفته است :

الغرض چون در همایون ساعتی گردید کامل
زین این میمون مقام و زیب این فرخنده مسکن
جست سرخوش سال تاریخش زروح‌القدس گفتا
(از قوام دولت والا شد این مسکن مزین)
١٢٧٥ق

تاریخ بنای ازارهٔ دارالسعادهٔ روضهٔ رضویّه را خرّم از شعرای دورهٔ قاجاریه چنین گفته است :

مهین دبیر عطارد نظیر آقاخان مرین‌قصیده رقم زد ز کلک گوهربار
نوشت خامهٔ خرّم برای تاریخش **(ازوهماره بعالم بماند این‌آثار)**

۱۲۶۸ق

درتاریخ درطلای حرم روضهٔرضویّه که از دارالحفاظ وارد حرم میشود میرزا محمدعلی‌خان سروش قطعهٔ که بیت‌آخرتاریخ نوشته میشود گفته است :

کلك مشکین سروش از بهر تاریخش نوشت
(بوسه‌زن براین‌درو پانهٔ بفردوس‌برین)

۱۲۷۵ق

تاریخ کتیبهٔایوان کلای ناصری روضهٔ رضویّه را سرخوش چنین گفته است:

این بارگاه کیست که در خاك پاك طوس
انوار او فکنده بعرش برین عکوس
ایوان او چو مُلك مَلك عاری از عوار
بنیان او چو جرم فلك ایمن از دروس
گر بنگرد بعین عنایت سوی زحل
دیگر سعود را نبود فضل بر نحوس
القصّه چون تمام شد ایوان ناصری
کز زیب اوست خجلت ایوان آبنوس
سرخوش بدیهه از پی تاریخ سال گفت
(پاید زشمس‌شمسهٔ ایوان شاه‌طوس)

۱۲۷۸ق

تاریخ بنای ازارهٔ مرمری دورهٔ حرم مطهر را میرزا محمد حسین حسینی فراهانی دبیرالملك قصیده‌ای گفته که بخط میرزا حسینقلی خوشنویس حجّاری شده

چند بیت از آن نوشته میشود :

تبارك الله ازین روضهٔ همایون فر
که برتر از دوجهانست نزد اهل نظر
مشیّد است بنایش بسان شرع نبی
مؤیّد است بقایش چو ملّت حیدر
کمینه خادم این آستان دبیرالملك
بنا نهاده ز شوق این کتیبهٔ مرمر
نوشت کلك دبـیر از برای تاریخش
(که نصب شد گوئی در حریم کعبه حجر)

۱۲۷۸

تاریخ تعمیر مناره‌های روضهٔ رضویّه را مینا گفته و در پائین مناره بخط جلی مسطور است :

در آستان مَلَك پاسبان خسرو طوس
رضا ولیّ خدا شاه آسمان خرگاه
علی سُلالهٔ موسی که کاینات برند
بر آستان جلالش ز حادثـات پناه
چو شد ز رفعت تاریخ سال تعمیرش
کمند فکرت مینای خرده‌بین کوتاه
سرا ز دریچه مؤذن برون نمود و سرود
(اذان اشهد ان لا اله الا الله)

۱۲۷۹ق

در زیر چهار غرفه ایوان روضهٔ رضویه نیز این چهار بیت از مینا مسطور است:

بـدور راد شهنشاه زادهٔ اعظم
جلال دولت سلطان حسین جم دربان
بفضل ایزد و عون امام و حکم فلك
چو باز گشت زری صدر پاسبان کیوان
ابوالسّخا عضدالملك یم نوال حسین
قیام کرد در اتمام این بلند ایوان
چو شد تمام بتاریخ سال مینا گفت
(هلا بشوکت ایران فزود صدر جهان)

۱۲۸۲ق این تاریخ درست نیست

تاریخ درب نقره ایوان طلای صحن عتیق در اطراف چهار چوب ثبت شده از سرخوش هروی است :

قلم گرفت بتاریخ سال سرخوش گفت
(پناه اهل زمین درد و عالم است این در)
۱۲۸۲ق

تاریخ درب نقره مابین ایوان طلای صحن جدید و دارالسّعاده روضهٔ رضویه شفائی از شعرای وقت چنین گفته قصیدهٔ مفصّلی است دو بیت نوشته میشود :

امین کمین در او شفائی — بشد سال تاریخش از عقل طالب
بمطلع سر مطلع افزود و گفتا — **(زهی زین درفیض و باب مواهب)**
باضافهٔ سر مطلع ۱۲۸۸ق

تاریخ درب نقره کشیکخانه خدّام را ملك الشعرا صبوری گفته است :

مطلع

ببارگاه سپهر اشتباه سبط رسول
که جنّ و انس بخاك درش بود محتاج
سئوال سال طرازش هم از صبوری شد
که تیر خامهٔ او را فصاحت است آماج
یکی نهاد بر این در سر ارادت و گفت
(نهاده‌اند باین در شهان عالم تاج)
باضافهٔ۱ ۱۲۸۹ق

تاریخ نقره کاری دربی که ازدارالسعاده بدارالحفّاظ وارد می‌شود بامر سلطان مراد میرزا ساخته و پرداخته شد صبوری گفته است :

الغرض انباشت چون بسیم و بیفراشت
این در عالی که با سپهر برابر
گفت صبوری برای سال طرازش
(اکنون سلطان مراد یافته زین در)
۱۲۸۹ق

تاریخ درب نقره که از توحیدخانه وارد حرم می‌شود صبوری چنین گفته‌است:

بس بمسمار نجوم آوردند نقره با پیکر این درد مساز)
پی تاریخ صبوری بسرود **(درب توحید خدا آمده باز)**

۱۲۹۹ق

تاریخ تعمیر و تزیین آیینه‌بندی رواق دارالسعاده را ملك الشعرا صبوری چنین گفته است :

حبذا دار همایون دستور مرحبا کاخ فلك منظر خورشید ظهور
یافت این کعبه‌مصفا زامین السلطان علم الله بودش سعی زیارت مشکور
الغرض بارگه زادهٔ موسی گردید چون ز آیینهٔ روشن بمثل غیرت طور
زد رقم کلك صبوری زپی تاریخش
(اندر آیینهٔ این بقعه ببین آیت نور)

۱۳۰۱

ایضاً تاریخ آیینه‌بندی و مرمت کاری دارالسعاده راملك‌الشعرا چنین گفته‌است:

در گهی کایینه‌اش آیین عرش کبریاست
قدسیانرا دربرش پیوسته روی التجاست
در زمان دولت اسکندر دارا غلام
کز فروغ تاجش اورنگ کیانی‌را بهاست
افتخار شرق رکن‌الدوله کز قدر و مقام
همچو رکن‌شرقی اندر کعبهٔ کوی‌رضاست
بس‌همایون کاخ گردون‌رتبه کزروی‌شرف
در لقب‌دارالسعاده درنسب دارالشفاست
شد مزین از کواکب گوئی ازنور همان
کاین رواق و آیینه مصداق زینا السماست

الغرض ز آیینه چون آیین گرفت این کاخ قدس

بهر تاریخش صبوری همّتی از طبع خواست

زینحرم ناگه سروش غیب اندر گوش گفت

(دیدهٔ حق بین گشای آیینهٔ ما حق نماست)

۱۳۰۱

تاریخ درب نقره که از راه روسقّاخانه وارد دار السّعاده میشود بانی آن امین اقدس زوجهٔ ناصر الدّینشاه است :

بهر تاریخش یکی آمد زمین از عرش گفتا

(از امین اقدس این درب مقدس یافت آیین)

۱۳۰۷

تاریخ تعمیر روضهٔ رضویّه مشهد را بعد از بمباران روسها درسال ۱۳۳۰ قمری که در بعضی قسمت‌ها خرابی زیاد وارد شده بود سلطان حسین میرزای نیّر الدّوله حاکم مشهد تعمیر کرد :

با دو دست خویش چون مزدور خشت و گل نهاد

جز خدا کس مزد این مزدور را نتوان دهاد

طرفه تاریخی بدایع بهر این تعمیر گفت

(نیر الدوله و ساد وحی را ترمیم داد)

۱۳۳۱

تاریخ تعمیر گنبد مطّهر روضهٔ رضویّه را که در بمباران روسهای تزاری صدمه دیده بود مرحوم حاج میرزا هاشم کلیددار ضریح مطّهر قصیدهٔ گفته کـه چند بیت نوشته میشود :

اندران هنگامه کز آشوب فوجی فتنه جوی

روضهٔ سلطان دین گردید پر خاشاك وخار

فتنه درهم بافت هرسو ازدرون واز برون

فتنهٔ کو را شقاوت پود بود و جهل تار

از سحاب کین فرود آمد تگرگ آتشین
بر گلستانی که بد روح الامینش پاسدار
خسرو پاك اعتقاد و شهریار حق پرست
نیرالدّوله پناه دولت و فخر تبار
با دو دست خویش شه اول بجا آجر نهاد
دست شه را گر ببوسیدی بجا بُد روزگار
ازپی تاریخ این عمران که آثاری بزرگ
از شه فرخنده پی ماند بگیتی یادگار
هاشم هاشم نَسَب دارندهٔ مفتاح گفت

(طاق ایمان شد باین عمران بمعنی پایدار)
۱۳۳۰ق

در تاریخ گنجینهٔ جـواهرات حضرت رضا علیه‌السلام صبوری این اشعار را گفته است:

در حریم حجّت یزدان رضا سلطان دین
آنکه در درج ولایت گوهر درّ خوشاب
در زمان ناصرالدّین‌شاه غازی آنکه هست
آفتاب از گوهر دیهیم او با آب و تاب
هر جواهر از سلاطین و خوانین و صدور
بود در گنجینهٔ این سرّ یزدان در حجاب
هریکی چون طاق بود ازقدر آمد لاجرم
جفت با این طاق وز تاج ملك افزود آب
زد رقم کلك صبوری از پی تاریخ سال

(جایگه‌دارد بدین‌طاق مرصع آفتاب)
۱۳۰۸

تاریخهائی که در تذهیب گنبد و مناره و ایوان و سایر تعمیرات نجف اشرف گفته‌اند در تاریخ مطلّا شدن گنبد نجف اشرف از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

(چو گوی زرنگار این گنبد عالی مطلا شد)

۱۱۵۵

مصراع دیگر :

(این قبه همچو قبهٔ مه زرنگار شد)

۱۱۵۶

ایضاً در تاریخ مطلّا کردن گنبد مطهر نجف اشرف از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

شهنشاه عادل که نام تعدّی — بعهد وی ازصفحهٔ دهر حك شد
جهانگیر شاهی که چون مهر تابان — مسخّر جهانش زدور فلك شد
شدش بنده هر کس زصدق دل و جان — غلامش فلك چاکر او ملك شد
ازو قبهٔ شهسوار نجف چون — بدل خشت با خشت زریك بیك شد
مذهّب چو این قبّه گردید ازوی — بهای طلا از سما تا سمك شد
رقم کرد مشتاق تاریخ سالش — **(ازین قبه قدر طلا بر فلك شد)**

۱۱۵۵ق

ایضاً در تاریخ بنای قبهٔ مرقد منوّر حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام ناظم از شعرای زمان صفویه قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

خسرو ایران صفی کلب در شاه نجف
آنکه افزون شد ز تیغش قوّت بازوی دین
خواست تا عالیتر از افلاك سازد قبّه‌ای
بر فراز مرقد مولای ارباب یقین

وصف این محکم بنا چون بگذرانم در ضمیر
خامهٔ اندیشه‌ام گردد حصار آهنین
برفرازش میشود دنیای صنعت پیشه خم
تا بگیرد خشت خورشید از کف عرش برین
ایکه بر معجز نه‌ای قائل چسان گنجیده است
قبهٔ با این فضا در عالم تنگی چنین
داد فرمان تا قدیمی بنده‌اش یعنی حسن
بهر تحریر کتابه خامه سازد عنبرین
چون باین لطف نمایان شاد شد ترکیب کرد
بیت بیت این قطعه را بر متن اخلاص متین
گر ز قانون حساب آگاهی و ترتیب فکر
گوش کن ناظم که این بیت است آن بیت گزین

(کعبه سان صاحب صفا گردید از سعی صفی)
۱۰۴۶

(قبلهٔ دین مرقد پاك امیر المؤمنین)
۱۰۴۶

در تاریخ تذهیب گنبد مطهّر و مناره‌های نجف اشرف و ایوان سید حسین بن امیر رشید رضوی چنین گفته و بامر نادرشاه افشار تذهیب کاری بعمل آمـد قصیدهٔ عربی است :

یـا طالباً عـام ابداء البناء لها
ارخ (تجلی لکم نور علی نور)
۱۱۵۵ق

در تاریخ طلاکاری و بنای طاق و رواق ایوان نجف اشرف از طرف نادرشاه افشار نشائه تبریزی قصیدهٔ مفصّلی گفته بزبان ترکی که چند بیت با نضمام تاریخ نوشته میشود :

شه ستاره چشم ماه آفتاب اشراق
سریر بخش جهانگیر نادر آفاق

بو پیش طاق زراندوددن اولور روشن
که امر خیریله عهدنده باغلامش میثاق

زهی مقام بهشتی نشان خُلد آئین
که حاجب اولماقا رضوانی ایلمش مشتاق

تمام اولماق ایچون نشائه سال تاریخین
دیدی که(**جرم جهان ایچره طاق دور بو رواق**)
١١٥٦

در تاریخ تذهیب منارههای قبهٔ مطهّر نجف اشرف بامر نادرشاه افشار بعضی از فضلا این مادهٔ تاریخ را گفتهاند :

و قام مؤذن التاریخ فیه یکرر اربعاً (الله اکبر) چهار مرتبه الله اکبر
١١٥٦

درتاریخ سیم اندود کردن ضریح مقدّس حضرت علی علیه السلام بامر آقامحمدخان قاجار حاج سلیمان صباحی قصیدهای گفته که چند بیت نوشته میشود :

کرد درکار جهان اندیشه چندان هوشیار
غیر نام نیك چیزی نیست در وی پایدار

چیست عمر جاودان غیر ازبقای نام نیك
ای سکندر در فراق آبحیوان غم مدار

ز حکم وی (این قطعه پیراسته
چو قصر فلک پایش آراسته)
۱۲۲۰ ۱۲۱۹

چنان اندراین قصرافکند نور
که‌درصحن گردون فروزنده‌هور
۱۲۲۱

ملك چهره پوشاند از چهر او
فلك بیسکون رفت از رزم او
۱۲۲۱

در اوچون بپیوست سلك نشاط
۱۲۲۰
گهرهم به‌آن بست کلك نشاط
۱۲۲۰

بدین قطعه بنگر که پا تا به سر
۱۲۲۰
همی عقد بر عقد دُرّ و درر
۱۲۱۷

زمین گشت آرامگاهی چنین
۱۲۱۹
فلك رشك آرد همی بر زمین
۱۲۱۸

بدان عقدها یا در وشهد و بست
۱۲۱۹
به‌هر عقد از این عقد آن عهد بست
۱۲۲۱

بهر عقد او گر شماری لآل
۱۲۲۰
دهد یاد آنسال فرخنده فال
۱۲۲۰

در تاریخ بنای عمارت معروف جهان‌نما و برج آن از آثار فتحعلی‌شاه قاجار ملك‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا این اشعار را گفته‌است:

کی چو این برج آسمان باشد
کاسمان سایش آستان باشد

بـاغ مینو و گـنبد مینـا
سخرهٔ نقشهای آن باشد

از پی اولین دریچهٔ آن
چرخ نه پایه فردبان باشد

نامش از آن جهان نما آمد
که نمـایندهٔ جهـان باشد

شاه در وی چو مهر برج شرف
شرف این بلی از آن باشد

شهـریار زمـانه فتحعـلی
که شهنشاه انس و جان باشد

زامر آنشه که خاك نعلینش
افسر فرق فرقدان باشد

یافت این برج زیور اتمام
کش برازلامکان مکان باشد

(مهر برج شرف) بود تاریخ تا که (سلطان ما) در آن باشد
١٠٣٠ ١٩١

١٢٢١

در تاریخ اتمام درعالی که بامر فتحعلی شاه قاجارساخته شد فتحعلی‌خان صبا این اشعاررا گفته‌است:

یارب این در بجهان باد بفیروزی باز
که بدربانی او چرخ بود در تك و تاز

گفتم این درفلك‌است وملکش دربانست
عقل گفتا زتو شد باز در بیهده باز

گفتم این در ز کدامین ملك ملك آراست
که شد از این در روزی برخ خلق فراز

گفت آئین در درگاه شهنشاه است این
که برد عرش عظیمش پی تعظیم نماز

مالك ملك جهان فتحعلی شاه که دید
از غبار در او ناصیهٔ عرش طراز

داد فرمان که شود ساخته شایسته دری
که سلاطین جهان سجده برندش زاعزاز

زامر آن شاه جهان ساخته گردید این در
که رسد صانع او را که زند دم زاعجاز

الغرض یافت چو این در بسعادت اتمام
که بود ایمنیش از فلك شعبده باز

منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت
(روی شاهان زمان باد در این در به نیاز)
١٢٢٢

در تاریخ بنای یکی از عمارات فتحعلی شاه قاجار فتحعلی‌خان صبا قصیده‌ای گفته که مصرع اول بیت آخر تاریخ آغاز مصرع دوم تاریخ اتمام آنست:

آسمانرا بلندی از آنست / کاستان تراست خویشاوند
نه شفق بلکه غیرت شفقت / ساغر آسمان بخون آگند
سزد ار گویمش بهشت آرای / آن مهندس که طرح چون تو فکند
همچو مشکوی خسرو شیرین / در تو شیرین لبان شکر خند
بام ایوان کنکر و کاخت / سالم از سلّم و مصون ز کمند
در تو از فرّ آفتاب ملوك / در زمین بوسی آسمان بلند
ازخرد خواست چون صبا تاریخ / بهر آن قصر آسمان مانند
از برای بنا و اتمامش / این دو مصرع نوشت بیخود چند
(جای فتحعلی شه قاجار) / **(بر زمین ثانی سپهر بلند)**
۱۲۲۲ / ۱۲۲۳

در تاریخ تعمیر عمارت فین کاشان بامر فتحعلی‌شاه قاجار سیدحسین متخلص به مجمر چنین گفته‌است:

این همایون کاخ میمون کش زسختیهای چرخ
سست چون پیمان این سنگین دلان آمد بپا
الغرض چون شد پس از آن سخت بنیانی چنانك
آسمان گفتا زهی بنیاد عدل پادشا
کلك مجمر زد پی تاریخ تعمیرش رقم
(چون بنای داد سلطان گشت محکم این بنا)
۱۲۲۳

تاریخ عمارت سردار آباد ایروان را که حسین‌خان سردار بنا نموده میرزا حسن طبسی[1] قصیده‌یی گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته میشود:

۱ــ میرزا حسن طبسی ازشعرای دورهٔ فتحعلی‌شاه اشعار وقصاید بیشمار وماده‌تاریخهای زیاد درحق حسین‌خان سردار ایرانی گفته‌است.

درزمان دولت خاقان جمشید اقتدار

آفتاب سایه گستر سایهٔ پروردگار

ظلّ حق مقصود مطلق در نظام سلطنت

کاسمانرا برمدار رای او باشد مدار

جم خدم فتحعلی شه آنکه اندر درگهش

صد هزاران همچو افریدون همی یابند بار

خان والاشأن حسین خان آنکه میخواهد از او

هرزمان چون پوردستان صد هزاران زینهار

از بناهایش یکی سردار آباد آمده‌است

کاندرین عالم همی ماند بنامش یادگار

سال تعمیرش زمعمار خرد جستیم گفت

(آسمان دیگر آمد این بنای استوار)
۱۲۲۳

تاریخ کاخ همایون را که محمود میرزا پسر فتحعلی شاه ساخته‌است فتحعلی خان صبا چنین گفته‌است:

خامه بنگاشت بتاریخ بنایش که بود

(یارب این کاخ همایون زهمایون محمود)
۱۲۲۴

در تاریخ احداث نهری در ایروان که درزمان حکومت حسین خان سردار انجام یافته میرزا حسن طبسی ازشعرای زمان فتحعلی شاه چنین گفته‌است:

سردار فلك رتبه حسین خان که ازو — همواره نظـام ملك دادار آمد

شمشیر شرربار ویست آنکه مدام — پیوسته ازو شرر بر اشرار آمد

درخطهٔ ایروان چو منزل بگزید — گفتی که بلا بجان کفّار آمد

از زنگی رود نهری احداث نمود — آبی از آن بروی هرکار آمد

باغات زقرسا و مسلمانان بین
کز اجرایش بمیوه‌ها بار آمد
بنهاد بنام نهر را خیر آباد
چون خیر از او بخلق بسیار آمد
تاریخ حدوث نهر بنگاشتمش
(آبی رفته بجوز سردار آمد)
۱۲۲۶

تاریخ کشیدن سدّ رودخانهٔ شوشتر موسوم به سدّ خاقان در زمان فتحعلی‌شاه قاجار بمباشرت شاهزاده محمدعلی‌میرزا حاکم اهواز فتحعلی‌خان صبا قصیده‌ای گفته چند بیت از مطلع و مقطع با نضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود:

ایا نسیم صبا که صبات بنده و چاکر
گره گشای دل عاشقی و طرّهٔ دلبر
بروز گار همایون و شهریار مظفّر
نظام ملک سلیمان قوام دین پیمبر
ابوالمظفر غازی ستوده فتحعلی شه
که گرد موکب او گشت کحل دیدهٔ اختر
چو شد بجانب اهواز ز امر شاه مؤید
به مرزبانی آن بوم و شهریاری آن بز
بحکم شاه ظفرمند سدّ محکم بسته
یگانه سدّ سدیدی به نیل ثانی شوشتر
به سدّ خاقان نامش شد از سلالهٔ دارا
که دل دریده زبیمش بروم در بر قیصر
صبا نوشت بتاریخ آن بنای همایون
(برود نیل سلیمان کشید سد سکندر)
۱۲۲۵

تاریخ بنای بارگاه فتحعلی شاه را فتحعلی‌خان صبا در این بیت چنین

گفته‌است:

منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت
(بود این بارگه از فتحعلی شاه بپای)
۱۲۲۸

ایضاً تاریخ بنای عمارتی را که بامر فتحعلی‌شاه ساخته شد میرزا محمدتقی علی‌آبادی متخلص بصاحب قصیده ومادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:

این همایون قصر دلکش منظر داراستی
یا سپهری برفراز طارم میناستی

آسمانستی همانا برفراز آسمان
کش باوج اندر فروزان طلعت داراستی

خسرو لشکرشکن فتحعلی شه آنکه چرخ
پیشکاران درش را چشم بر ایماستی

خواستی تاریخ آن من نیز پرسیدم زعقل
گفت **(باقی باد تا این گنبد میناستی)**
۱۲۲۹

در تاریخ تعمیر قراکلیسا در نزدیکی ماکو که از بدایع آثار باستانی است متأسفانه در گوشه‌ای درحال خرابی مانده عباس میرزا نایب‌السلطنه در سال ۱۲۲۹ مختصر تعمیری کرده و این اشعار ماده تاریخ تعمیر ازطرف نوا شاعر آنزمان گفته شد که در کتیبهٔ دیوار کلیسا مسطوراست اسم بانی کلیسا (وانك طاطاووس) میباشد و بنام وی معروفست:

دل بتنگ آمد چوروح‌الله زتن از امهات
میل آبا کرد چندی باز مادرزاد گشت

ازیکی اصحاب طاطاوس نام این سجده گاه
گشت آباد وخراب ازچرخ بی بنیاد گشت
تا زمان دولت فتحعلی‌شاه آنکه او
همچو ابر درفشان دست عطایش راد گشت
از ولیعهدش شهنشاه جهان عباس شاه
کو به گیتی شهره در انصاف وعدل وداد گشت
آنکه بس ویرانه‌ها چون کوفه در ایران زمین
فی‌المثل درعهد عدلش غیرت بغداد گشت
جز دل ویران من کو قابل تعمیر نیست
هرخرابی را که دیدی درجهان آباد گشت
کرد از نو این کهن ویرانه را آباد زو
هم‌خدا راضی‌شد وهم روح بانی شاد گشت
چون زفرمان وی و اقدام استادان چند
سخت‌تر از آهن محکمتر از فولاد گشت
گفت اینمصرع پی تاریخ تعمیرش نوا

(وانك طاطاووس باز از دادشه آباد گشت)
۱۲۲۹

درتاریخ تعمیر بقعهٔ امامزاده قاسم درشیمران بامر فتحعلی‌شاه قاجارمجمر از شعرای دورهٔ فتحعلی‌شاه قصیده‌ای گفته که در ایوان امامزاده مسطور است چند بیت بانضمام تاریخ نوشته شد:

کجااین عدل در گیتی کجا این نام درعالم
کنون این شاه‌واین کسری کنون این خسرو و آن جم
از آن پس کاین بنا ازعهد خوبان سست تر آمد
بفرمانش چو عهدعاشقان شدسخت ومستحکم

چنان افراشت بنیانش که بر اوج فلك باشد
یکی فیروزه گون گنبد فراز نیلگون طارم
غرض چون یافت تعمیر از پی تاریخ آن مجمر
رقم زد (شد اساس بقعهٔ قاسم زشه محکم)
۱۲۲۴

تاریخ بنای کاروانسرای سود کن را حجّت از شعرای زمان فتحعلی شاه قاجار اینقطعه را گفته است:

در زمان جم خدم فتحعلی شاه آنکه داد
اختلال امر گیتی را نظامش انضباط
شیر دل سردارا بو الغازی حسین خان طرح کرد
این بلند آثار محکم را ز روی انبساط
خامهٔ حجت ز بهر سال تاریخش نوشت
(تاجهان آباد هست آباد بادی این رباط)
۱۲۳۱

در تاریخ بنای قصری که بامر فتحعلی شاه ساخته شد ملك الشعراء فتحعلی خان صبا اینقطعه را گفته است:

زفتحعلی شد که معمور گشت / زمعمار عدلش جهان خراب
شد اینقصر برپا که خلدش زاشك / بچشم اندر از کوثر اوست آب
زمینش مجدّر چو زانجم سپهر / ز تقبیل شاهان مالك رقاب
غرض چون نشست آفتاب ملوك / برین قیصری قصر گردون حباب
صبا بهر تاریخ آن زد رقم / (که این آسمان است آن آفتاب)
۱۲۳۴

در تاریخ یکی از قصرهای فتحعلی شاه قاجار بمباشرت محمود میرزا پسرش عبدالوهاب متخلص به قطرهٔ اصفهانی قصیده یی گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است

دبیر خامهٔ هاتف پی تاریخ اتمامش
رقم زد (**شد ز حکم آصف این گلدستهٔ آبادان**)
۱۱۸۹ق

تاریخ در صندوقچهٔ مقبرهٔ حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها که در زمان فتعلی‌شاه قاجار باطلا میناکاری شده فتحعلی‌خان صبا قطعه‌ای گفته که‌ماده‌تاریخش چنین‌است:

بنوشت صبا ز بهر تاریخ
(**زرین بود این در ازشهنشاه**)
۱۲۱۳ق

در تاریخ بنای مدرسهٔ مجاور حرم حضرت معصومه فتحعلی‌خان صبا اینقطعه را گفته که در کتیبه‌های بالای در مسطور است:

در روضهٔ معصومه شهنشاه فلك جاه
بنهاد بنا مدرسهٔ دلکش و دلخواه
تاریخ بنایش چو زارباب سخن خواست
بنوشت صبا (**مدرسهٔ فتحعلی‌شاه**)
۱۲۱۳ق

در تاریخ تذهیب گنبد مطهر حضرت معصومه که بامر فتحعلی‌شاه قاجار ساخته و پرداخته شده ملك‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا قصیدهٔ غرائی گفته که چند بیت نوشته می‌شود:

مطلع

تا سپهر از مهر بر سرافسر زر یافته
کی چو این شاهنشه زرین افسر یافته
شاه شاهنشه نشان فتحعلی شه کاسمان
در حریمش خویش را چون حلقه بردر یافته
عدل او تا گشت معمارش چنان معمور شد
کانچنان معموره نه چرخ معمر یافته

خاصّه شهر قم که خاك پاك او را هر بصر
در اثر در قلب جان گوگرد احمر یافته

عرش‌فرسا قبهٔ گردیده زیب آنزمین
کاسمان فرش حریمش عرش دیگر یافته

دختری زال پیمبر خفته در وی کز شرف
خویشتن را افتخار هر پیمبر یافته

این مبارك خانه را کز منزلت روح‌الامین
از غبار آستانش زیب شهپر یافته

صدهزاران خشت زرّین‌زیب‌این گنبد گرفت
گر زخشتی در طراز هفت منظر یافته

از زر ناب آسمانی در زمین آمد پدید
این همایون قبّه تا از خشت از زر یافته

الغرض چو زیب زرین قبّهٔ عالی بنا
زان سلیمان گوهر جمشید چاکر یافته

جست از پیر خرد تاریخ تزیینش صبا
گفت **(زر ازاین همایون قبه زیور یافته)**
١٢١٤ق

در تاریخ مطلاکاری گنبد مطهّر حضرت معصومه در قم و بنای طاق و ایوان و تعمیرات مفصل صحن وسدّ به‌رودخانه قم و بنای مدرسهٔ فیضّیه بعد از آنکه از سیل خرابی و صدمه دیده بود ملك‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا قصیدهٔ غرائی گفته که چند بیت ازآن نوشته میشود :

یا رب این چرخ است یا عرش برین
یا همایون قصر دارای زمین

گشته از نقش در و دیوار آن
نقش بر دیوار نقاشان چین
دادگر فتحعلی شه آنکه او
آفرین برجانش از جان آفرین
شهر قم فخرالبلاد ام‌ّالقری
کاسمانش کرد یکسان بازمین
شد چنان ویران که نه‌یابی در آن
تا یکی بومی شود منزل گزین
گشت چون از حادثات روزگار
آنچنان شهری دل‌آرا اینچنین
جود شاهنشه پی آبادیش
دست همّت بر کشید از آستین
یك دو فرسنك اوّلش در راه سیل
چون سکندر بست سدّی بس متین
روضهٔ معصومه کامد منهدم
کردش اینك غیرت خلد برین
گنبدی افراختش از زرّ ناب
کاسمان از غیرتش باشد حزین
این همایون قصر دلکش شد بنا
کاسمان بر آستان سودش جبین
الغرض چون زامر آن صاحبقران
بازمین این آسمان آمد قرین
زد صبا از بهر تاریخش رقم
(آسمان دیگراست این بر زمین)
۱۲۱۷ق

درتاریخ بنای قبّه و بارگاه امامزاده جعفر در ری که بامر فتحعلی‌شاه قاجار ساخته وپرداخته شد فتحعلی‌خان صبا قصیده‌ای گفته که چند بیت از مقطع و مطلع نوشته میشود :

مالك رقاب عـالم دارای دادگستر
شمس الملوك اعظم خـاقان پاك گوهر
کشورگشا جهان‌بان لشگرکش و مؤیّد
فتحعلی شهنشاه شاهنشه مظفّر
امروز ملك ایران از داد آن شهنشه
انباز هشت جنت طنّاز هفت کشور
جعفر که‌جسم‌پاکش گنجیست‌اندرین‌خاك
گنجی چه گنج آمد سرّخداش گوهر

فرزند پاك موسی همنام جدّ امجد
هم بحر فضل را بر هم شهر علم را در
چون بارگاه آنشاه ویرانه دید خسرو
بامش ببوم یکسان بومش ببام اندر
معمار خواند و فرمود کین روضهٔ مقدس
بر آسمان بر آور بل زآسمان فراتر
چون آن خجسته خرگاه آماده شد ز دارا
از سدّ خویشتن شد آزرمگین سکندر
کلك صبا رقم زد از بهر سال تاریخ
(بنیاد شد ز دارا این بارگاه جعفر)
۱۲۲۷ق

در تاریخ در ضریح روضهٔ مطهّرهٔ حضرت معصومه دانش از شعرای وقت قصیدهٔ غرائی گفته که به خطّ آقامهدی ملك الکتاب بردور در سیمین در کتیبه‌های طلا مسطور است چند بیت از آن نوشته می‌شود :

خدیو کشور دوران پناه خلق جهان | که شد بعدل و سخا از جهانیان ممتاز
طراز مسند و دیهیم شاه فتحعلی | که هست فتح و ظفر بالوای او انباز
قدر غلام وقضا چاکر آنکه طاعت او | شده‌است برهمه کس فرض عین همچو نماز
غرض چو کرد بر این آستان بنا این در | که بیشتر ز در کعبه باشدش اعزاز
نگاشت خامهٔ دانش برای تاریخش | **(بسوی جنت‌اعلا دری زنو شد باز)**
۱۲۲۴ق

تاریخ سیم‌اندود کردن ضریح حضرت معصومه در قم و طلاکاری ایوان بامر ناصرالدین‌شاه قاجار میرزامحمّدعلی‌خان متخلص به‌سروش اصفهانی قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته می‌شود :

چه برج است این در او یك چرخ اختر
چهٔ درج است این در او صد گنج گوهر

بسیم خالصش از روی اخلاص
همی آراست سلطان مظفّر

مؤیّد ناصرالدین شاه غازی
موفّق پادشاه عدل گستر

خلوص او به این فرخنده خاتون
بود چون سیم خالص پاك چون زر

بلند ایوان او را کرد زرّین
ضریح پاك او را سیم پیکر

بود درج دُر عصمت ضریحش
در او گنج دُر عصمت مستّر

سروش از بهر تاریخش چنین گفت
(عجب درجیست در وی گنج و گوهر)

۱۲۷۶ق

تاریخ در روضهٔ رضویّه مطهّرهٔ حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها را در قم در کتیبه‌های مرمر بخط آقا مهدی ملك‌الکتاب قصیده‌ای از فتحعلی‌خان صبا هست که چند بیت نوشته می‌شود :

این بارگاه بضعهٔ موسی‌بن[1] جعفر است
کز خاك پاك غیرت گوگرد احمر است

این استان آن حرم آمد که جبرئیل
در بام عرش پایهٔ آن چون کبوتر است

کوثر نتیجه است ز آب زلال او
کز ابر چشم زائر این در مقطّر است

دارای عهد فتحعلی شه که تیغ او
در راه فتنه ثانی سدّ سکندر است

زانرو که‌روی‌سوده براین در زروی صدق
رخسار خسروانش زمین‌سای بردر است

در این حریم کامدهٔ هم پایهٔ حرم
ایوان و قبّه در او زیور و زر است

کلك صباش از پی تـاریخ زد رقم

(از دل مدام چهر سلاطین باین در است)

۱۲۲۳ق

ایضاً تاریخ بنای ضریح نقره را مجرم ازشعرای وقت چنین گفته است :

چون شد محیط گوهر خاتون تاج حُسن

از جود شـاه تا جور این دُرج تـابناك

مجـرم کمینه داعی مـدّاح بر سـرود

(با داهمی زجود ملك این ضریح پاك)

۱۲۷۵ق

درتاریخ درخاتم روضهٔ مطهّرهٔ حضرت معصومه که ازطرف عزةالدولهٔ خواهر ناصرالدین شاه قـاجار ساخته و پرداخته شد وقار شیرازی پسر وصال این اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته است :

حبّذا این بقعهٔ عالی که از مجد و شرافت

قبـلهٔ ابدال گشت و کعبهٔ آمـال آمد

خوابگاه بضعهٔ موسی[۱] بن جعفر کز فروغش

جلوهٔ موسی عیان در چشم اهل حال آمد

بهر طوف مرقدش سوی قم آمد دخت خسرو

وز مَلَك فوجی بتکریمش بـاستقبال آمد

دخت شاه و اخت خسرو عزةالدوله که احسان

پیش دستش حـاصل دریا و کان پامال آمد

دخت میرهفتمین اخـت امـام هشتمین آن

کافتابش از شرف چون سایه در دنبال آمد

عصمت کبری و ناموس نبی هم نـام زهرا

کافتابی از حیا و عزّت و اقبـال آمد

بر رواق او دری بفزود سرتا پا ز خاتم

فتح بابی سخت از این کارش اندر حال آمد

گفت مصراعی وقارا زطبع وشد تاریخ این در

(این در و درگه مطاف عزت واقبال آمد
۱۲۹۲ق

تاریخ بنای صحن جدید قم وتعمیرات آن که بامر ناصرالدین‌شاه قاجار بتوسط میرزاعلی‌اصغرخان اتابك صدراعظم ساخته و پرداخته شد در کتیبهٔ ایوان آیهٔ نور مسطور است ودرآخر آیه قطعهٔ عربی ازمرحوم شیخ‌محمدحسن مجتهد قمی میباشد.

بابه اقتدی امین فی‌الشرف — و لکن الفضل یکون للخف

و ارخ عـام للبناء تُرمُ — فجا سبّن **(هذه جنة قم)**
۱۳۰۳ق

درجبهٔ ایوان حضرت معصومه کتیبه‌ایست که اشعار ذیل بخط نستعلیق بسیار زیبا بر آن مسطور است ناظم اشعار میرزا صادقخان متخلص به‌پروانه است خط از میرزاآقا تبریزی است :

گشت امین شه و صدر مهین — بانی این‌صحن خوش‌ودلفریب

صادق پروانه بتاریخ گفت — **(نصر من‌الله و فتح قریب)**
۱۳۰۳ق

این اشعار و مادهٔ‌تاریخ بالای درگاه صحن جدید قم بخط میرزاآقا تبریزی مسطور است ناظم اشعار میرزاصادق پروانه است :

بعهد خسرو گیتی خـدیو ناصر دین

که نازد ازسر و انگشت وی کلاه ونگین

برای دختر موسی‌ٰبن جعفر از سر صدق

سپهر سوده بخاك درش همـاره جبین

امین شـاه عـلی اصغر ابن ابـراهیم

عیان نمـود زسطح زمین بهشت برین

چو شد تمـام بتاریخ گفت پـروانه

(بنای صحن بکلی بهشت روی زمین)

۱۳۰۳ق

در کتیبه سر درب شمالی صحن حضرت‌معصومه این‌اشعار ومادهٔ تاریخ مسطور است محمدصادق پروانه گفته است :

بعهد ناصر دین پادشاه با تعظیم ابوالمظفر غازی خدایگان کریم

بنا نهاد بتوفیق کردکار این صحن وزیر اعظم علی‌اصغر بن ابراهیم

چو بهردختر موسی[۱] بن‌جعفر ازسرصدق امین‌سلطان آراست این‌ستوده‌حریم

برای مصدر تاریخ گفت پـروانه **(سیاق کعبهٔ ثانی زپور ابراهیم)**

۱۳۰۳ق

در کتیبهٔ سر درب ایوان جنوبی صحن حضرت معصومه طرف موزه اینقطعه و مادهٔ‌تاریخ از صادق پروانه مسطور است :

بعهد ناصر دین شهریار ملك‌آرای امین‌سلطان آراست‌این‌ستوده‌سرای

سرود صـادق پروانه بهر تاریخش **(ببین‌بملك‌قم اینك‌در بهشت‌بپای)**

۱۳۰۳ق

تاریخ در نقره حرم معصومه را شوریدهٔ شیرازی چنین گفته است :

پـی سرودن تـاریخ این در سیمین

صـدا زدند بشوریده شـاعر شیراز

سـرود منطق شوریده بهـر تاریخش

(دراین‌رواق همایون درجنان شد باز)

۱۳۰۶ق

تاریخ تأسیس‌وافتتاح موزهٔ‌آستانهٔ قم را رشید ازشعرای وقت چنین گفته‌است:

ز افتتاحش به نیمهٔ شعبان
مردمان را دوجشن بود ودوعید
سال شمسی این گشایش را
چون رشید ازفرشتگان پرسید
یکی از آنمیان برون شدو گفت
(موزهٔ آستانه گشت پدید)
۱۳۱۴ ق

تاریخ در سیمین دومی که برواق ایوان آیینه بازمی‌شود شوریده شیرازی قصیده‌ای گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته می‌شود:

دری ز سیم بقم برگشاد از نو میر
که درشرف ز زمین برشد از سپهر اثیر
بعهد دولت سلطان مظفرالدین شاه
که گاه جود کفش خنده زد به ابر مطیر
نظام سلطنه اعظم حسین قلیخان آن
که نوك خامهٔ او ریخت آب خامهٔ تیر
زجود او در خیرات درجهان شد باز
زهی خجسته امیر وخهی ستوده وزیر
وزیر نامور و نامجوی نام آور
ادیب پاك دل و پاك رای پاك ضمیر
فشاند نقره و از نقره ساخت این در را
چنانکه‌روی زر از زنگ‌شد بر نگ زریر
سرود منطق شوریده بهر تاریخش
(دری زسیم بقم برگشاد ازنومیر)
۱۳۱۴ ق

درتاریخ بنای گنبد و بارگاه بالای مزار پسران مسلم که ازطرف حسین‌خان وحسن‌خان سردارساخته شده آشوب ازشعرای آنعصر قصیده ومادهٔ تاریخ زیررا گفته:

بعهد دولت خاقان آسمان کریاس
بروزگار جهان شهریار پیل افکن

یگانه فتحعلی شه که در معارك کین
بر آورد ببلا رك دمار از دشمن
سپهر قدرت و کیوان سریر وقیر دبیر
ستارهٔ حشمت و مهرافسرو فلك توسن
ز چاکران در پادشاه دین پرور
ز صفدران رکاب خدیو خصم افکن
دو شیر شرزه سپهدار نامدار گزین
بود برادرهم با صفات مستحسن
یکی فرید زمان و زمن حسین سردار
یکی بنام حسنخان دلیر و شیر اوژن
برای قبر دو فرزند مسلم بن عقل
فکند طرح عمارت یکی بوجه حسن
نوشت خامهٔ آشوب بهر تاریخش
(بپااساس سعادت شداز حسین و حسن)
۱۲۲۶ق

تاریخ درحرم شاهزاده عبدالعظیم را منصف ازشعرای زمان آقا محمدشاه قاجار چنین گفته:

ازپی تاریخ آن ز روی عبادت رای سخن ساز کرد عبد سخنور
گفت به نیروی طبع ناطقه منصف **(ازشرف آرد نماز کعبه بدین در)**
۱۲۵۸ق

تاریخ تعمیر امامزاده طاهر را درشاهزاده عبدالعظیم که بامر ظل السلطان انجام پذیرفت وصّاف ازشعرای دورهٔ ناصرالدین شاه چنین گفته :

وصّاف بیك مصرع گفت این تاریخ **(بنیاد زنو نهاد ظل السلطان)**
۱۳۰۱ق

درتاریخ آئینه‌کاری حرم سید احمد شاه چراغ فرهنگ شیرازی پسر وصال این اشعاررا گفته:

بخ‌ّ لك ای بنای عالی ای مهبط فیض لایزالی
ای کعبه صفت مطاف ‌ّزوار در صحن تو اعتکاف احرار
روشن دو چراغ عالم افروز برطاق تو مهر و مه شب و روز
عکسی است مجرّه بر رواقت افتاده بر آسمان ز طاقت
سقفت ز چراغهای بلوّر تفسیر نموده آیت نور
وآن آئینه ساز جلد و گستاخ کالماس تراش کرد این کاخ
چون آئینه شد رواق و ایوان روشن شد ازو چراغ ایمان
آنانکه هنر پژوه بودند تاریخ ورا طلب نمودند
فرهنگ که با ارادت خاص از روی نیاز و صدق اخلاص
گفتا بطلب ز روی ایمان تاریخ وی از **(چراغ ایمان)**

۱۳۰۶ق

درتاریخ بنای در نقرهٔ سیّد احمدشاه چراغ در شیراز فرصت شیرازی قصیدهٔ گفته که چند بیت نوشته می‌شود:

در زمان پادشاه عادل گیتی مدار
ناصرالدین شاه غازی شهریار تاجدار
بوالمظفّرخسرو صاحبقران شاهجهان
آفتاب ملك هستی سایهٔ پروردگار
احتشام‌الدّوله ابن عمّ شه سلطان اویس
آنکه ملك ازاحتشام دولتش شد پایدار
پیشکار حضرتش حاج نصیرالملك راد
آن وزیر بی‌نظیر وآصف جم اقتدار

پیشکش بر بقعه سیّد امیر احمد نمود

این دری کامد چو قلبش صافی و کامل عیار

وه چه سیمی قرص مه از تابش آن بیفروغ

وه چه نقشی مانی چینی ز طرحش شرمسار

حبّذا بر نامهٔ کاین نقش را برزد رقم

مرحبا بر صانعی کاین صنع را کرد آشکار

کلك فرصت از پی تاریخ اتمامش نوشت

(این در از حاجی نصیر الملك باشد یادگار)

۱۳۰۹ق

تاریخ بنای درِ حیاط حرمخانهٔ مقبرهٔ شیخ صفی الدّین در اردبیل چنین مسطور است :

چون بدور شه جهان عبّاس — که بود صیت دولتش بدوام

بهر این استان عرش نشان — که مقام ملایك است مدام

خان بن خان قلنج مهرانی — کرد نذر دری ز نقرهٔ خام

هاتفی گفت بهر تاریخش — **(در بدولت گشاده باد مدام)**

۱۰۶۸ق

تاریخ بنای عمارت مهمانسرائی در شاه عبدالعظیم که در زمان شاه سلیمان صفوی بنا شده است این اشعار بالای درعمارت در کتیبه‌ای مسطور است:

در زمان پادشاه دین سلیمان جهان

آنشهی کوشد زبانها عاجز ازمدح وثناش

آنشهنشاهی که چون خورشید عالمگیر شد

میگذارد از شرافت پادشاهان سر بپاش

خان عالیشاه علیخان زبدهٔ اهل کرم

آنکه باشد عالمی آسوده ازجود و سخاش

همچو باران بهاری عام باشد جود او
هر که باشد درجهان یارب برد فیض از بناش
وه چه زیبا منزلی مهمانسرائی خاص و عام
باد این دلکش بنا برسایهٔ روز جزاش
گر دراینجا اهل غربت ساعتی منزل کند
میکند یاد وطن را محو خاطرها صفاش
از شرافت شد قرین روضهٔ عبدالعظیم
زان زند صد طعنه برخلد برین آبهواش
کم چنین عالی بنایی در جهان بنیاد شد
درجهان پاینده بادا چون فلک دائم بناش
خامهٔ مشگین طرازم از پی تاریخ او
زد رقم **(ازاین بنا معمور بادا آنسراش)**
١٠٩٨ق

سفینهٔ سیزدهم از موادالتواریخ

مادهٔ تاریخهائی که در بنای عمارات دولتی و حمامها و کاروانسراها و آب انبارها از طرف شعراء و ادبا گفته شده‌است.

تاریخ اتمام قصر سلطانیه که بامر سلطان محمّد اولجاتیو خدابنده ساخته شده مؤلف وصّاف چنین گفته‌است:

سعیش تمام کرد این ایوان خلد آئین

با / دال / ذال رفته از هجرت پیمبر

۷۰۰-٤-۲

۷۰٦ق

شاعردیگری تاریخ بنای عمارت سلطانیه را در این یك بیت چنین گفته:

بنای شهر سلطانیه فرمود — خدابنده شه صاحب بصارت

بشرط آنکه دروی(**بد**) نباشد — (**عمارت**) بود تاریخ عمارت

۷۱۱ لی یده

۷۰۵

امیرعلی شیرنوائی خانقائی بنا کرد شاه حسین کامی تخلص در تاریخ آن چنین گفته‌است:

هر کس که دراین بقعه مکان حاصل کرد
گویا که بهشت جاودان حاصل کرد
تاریـخ بنـای آن اگـــر میطلبی
از (**ساکن خانقه**) توان حاصل کرد
٨٨٧ق

تاریخ بنای حمّامی‌را شاعری‌چنین گفته (**ان کنتم جنباً فاطهروا**)
٩١٩

تاریخ بنای چهارباغ را که در شهر بخارا بامر عبیدالله‌خان ازبك ساخته شد یکی‌ازشعرای بخارا چنین گفته:

چوشد پیرایه‌بخش شاهد ملك　　از آن تاریخ شد (**حسن بخارا**)
٩٢٢ق

لطیف‌نامی حوضی ساخته‌بود شاعری تاریخ آنرا چنین گفته‌است:
از (**حوض لطیف**) (**آب**) **بردار**)
از جمله حوض لطیف آب ساقط شود
٩٤٣ آب ٣
٩٤٠

تاریخ‌بنای عمارت‌شاه‌طهماسب را درقزوین‌بعضی‌ازشعرای وقت (**بهشت برین**) است و (**خیرالمنازل**) گفته‌اند. ٩٦٩ق
٩٦٩ق

تاریخ بنای خانقاهی را درتر کستان خواجه حسن نثاری‌ازشعرای تر کستان چنین گفته:

ساخت قطب زمـانه خـانقهی　　کزشرف کعبه‌شد باهل‌جهان
کلك صنع از برای تاریخش　　زد رقم (**خانقاه‌قطب زمان**)
٩٦٦ق

تاریخ بنای حوضی را در سمرقند که از طرف سلطان ابوسعید از حکمداران ازبك ساخته شد ملا مشفقی ازشعرای ترکستان چنین گفته:

دُر بحر کرم سلطان سعیدآنشاه دریا دل
که ابر از همت او یاد دارد گوهر افشانی
درون گلشن فردوس آئین همچو آئینه
بنا فرمود حوضی در لطافت کوثر ثانی
نظر انداخت چون عقل مهندس درصفای او
روان از بهر تاریخش رقم زد(**حوض سلطانی**)
٩٧٤ق

شیخ فیضی خلف شیخ مبارك از شعرای هند تاریخ بنای خانقاه اکبرشاه را چنین گفته‌است:

آن خانقهی که سوده برچرخ سرش — فرموده بنا پادشه و بحر و برش
تاریخ بناست (**خانقاه اکبر**) ٩٨٠ق — (**دروازهٔ خانقاه**) تاریخ درش ٩٨٠ق

در تاریخ پلی که برروی رودخانهٔ کهك در ولایت غجدوان ترکستان کشیده شده مشفقی مروزی چنین گفته‌است:

زفوق ما گذریم و ز تحت ماء گذرد
ازآن سبب شده تاریخ پل (**گذرگه ما**)
٩٨٦

تاریخ بنای چارباغ اصفهان را یکی ازشعرای وقت چنین گفته‌است:

عجب چارباغی است عشرت فزائی — گرش ثانی خلد گویند شاید
چو تاریخ آن دل طلب کرد گفتم — (**نهالش بکام دل شه بر آید**)
١٠٠٥ق

در تاریخ ساختمان پل اللهویردیخان در اصفهان میرزا علی‌نقی کمرهٔ اینقطعه را گفته است :

فلك قدر الله ویردی که قدر ز عباس شاه اندر ایّام یافت
بامداد بیگ ویردی دادگر پلی کرد آغاز و انجام یافت
بسعی ملك سیرت آقاحسین بخیرالعمل حسن اتمام یافت
بدست زبردست صعب امیر چو بند امیر این بنا نام یافت
پی سال تاریخ این پل نیافت کسی‌خوبتر از **(پل اتمام یافت)**

۱۰۰۵ق

در زمان شاه عباس کبیر عیـد آب پاشی در اصفهان معمول بود مردم بروی همدیگر آب می‌پاشیدند و تفریح میکردند مراسم این عید اغلب در کنار زاینده رود مقابل این پل بعمل می‌آمد و شاه در غرفه‌ای نشسته مشغول تماشا و تفریح می‌شد .

تاریخ بنای عمارتی که ازطرف شاه عباس انجام گرفت میرزاعلینقی کمرهٔ این قطعه را گفته است :

چه خرّم بنائی چه خوش خرگهی کـه در وی غم دل ندارد رهی
عجب شاه بیتی کـه میخواندش خرد در خور بزم شاهنشهی
سلیمان عهدی بکف جـام جم زسرو دل حسن طـرز آگهی
چو عشرت گهی بود آمد زغیب همش سال تاریخ (**عشرت گهی**)

۱۰۰۵

در تعریف عمارت چهلستون و تاریخ بنای آن از محمد بیك فرصت تخلص :

ای معلّی بنای عرش نظام وی فلك کرسی فرشته مقام
سر بسر عالم ازتو گلشن شد وزتو چشم زمانه روشن شد
گرچه فرزند مادر خاکی خلف دودمـان افـلاکی

تا فلك ازتو یك نشان دارد — ســرفرازی بر آسمان دارد
آسمان ازبلندیت شده پست — تا تو برخاستی سپهر نشست
گر فرو ریزد آسمان ازهم — نشود خشتی از بنای تو کم
صبح آنجامدام جلوه گر است — سنگ قالی ستارهٔ سحر است
چل ستون تو چل تنان باشد — کــه مدامت نگاهبان باشد
هرستونی که ازتو پابرجاست — فلك پیر را بدست عصاست
قصرشیرین ز گرد پیکرخویش — کرده ازرشك خاك برسرخویش
طرحش از گرد نور ریخته اند — در گچ آن ستــاره بیخته اند
آسمان با مه درخشــانش — کهنه فانوسی از شبستانش
آسمان فرش سطح خانه اوست — کهکشان راه آستانه اوست
بهر ایوان این سپهر بنا — زحل افکنده خشت بــربالا
تا فلك دیده سرفرازی او — خوانده تکبیر جاندرازی او
روی طاقش ز فیض یزدانی — چون کریمان کشاده پیشانی
زده آن طارم فلك پــایه — برسر آسمان زگل ســایه
دیده حیران سقف پرکارش — همچــو آیینهای دیــوارش
صــد تجلی نثار آیینه اش — جوهر جان غبــار آیینه اش
بسکه آیینه پیش یك دیگر است — رشك آیینه خانهٔ نظر است
عکس آیینه اش بجلوه گری — میکند دیو را بشکل پری
کرده معجز طراز دعوی را — صورت جان نموده اعمی را

محمد بیگ متخلص بفرصت از توپچیان شاه عبــاس ثانی بود در تذکرهٔ نصرآبادی صفحهٔ ۴۸ چنین مسطور است محمدبیگ داخل توپچیان بود احوالش کمــال پریشانی داشت بعلت جرأت و مردانگی که درقندها نمود تصرفات مرغوب دربستن توپ کرد مکرر بانعامات سرافراز گردید چهل سال قبل از حالتحریر وفات نموده طبعش خالی از قدرتی نبود .

گر به‌بیند کسی بصورت حال / دارد آیینه در بغل تمثال
در و دیوار گشته رنگارنگ / همه تصویرهای کار فرنگ
روح مانی درین مهین تالار / عشق ورزد بصورت دیوار
آنکه از نوک خامه درشب تار / موشکافی کند بطرهٔ یار
چون به‌بینند نقش تصویرش / همه اندازهای تحریرش
فکند خامه برزمین شستش / بگریزد در آستین دستش
نه زشاپور و مانی و بهزاد / نه ز ارژنگ یا دگر استاد
نقش کس درجهان چنین به‌بُست / قلم اینجا رسید سر بشکست
در و دیوارش از کرشمه نگار / گل تصویر او همیشه بهار
بلبلان چمن بناله زار / می‌سرایند بر در و دیوار
گل به‌تصویرش ار نظاره کند / گل گریبان رنگ پاره کند
حوض آن همچو چشم اهل وفا / گشته سرشار آبروی حیا
روشنی بسکه آرمیده درو / دیده عکس نظاره دیده درو
جوش فوّاره سر مه و خورشید / می‌فشاند ز قطره مروارید
مغز در استخوان کند سیماب / جوش فواره است و نالهٔ آب
نیست فواره سرو بستانست / شمع بالین آب حیوان است
شسته روی خود آفتاب در او / که جهانرا گرفته پرتو او
وصفش ارباعث سخن گردد / خضر را آب در دهن گردد
این نه‌حوض‌است‌چشمهٔ نوراست / موج زن آب آتش طور است
نه همین کوثر است در طلبش / خورد آب حیات آب لبش
شده مجنون او بدشت سراب / سنگ برسینه میزنه سیلاب
لعل را رخ زشرم آن تفته / آب گوهر بخود فرو رفته

ماهیانش تمام بادل شاد — همه از قید شست و دام آزاد
همه از جام زندگانی مست — شسته‌ازمرگ‌خویشتن‌همه‌دست
همه دارند از یمین و یسار — جای گوهر بگوش مهرهٔ مار
بهر دفع گزند برسر آب — میبرد چون سپند چشم حباب
دل بوصفش بدیهه ساز آمد — کلك معنی غزل طراز آمد
تا به‌تن حکم سرروان باشد — شاه عباس نوجوان باشد
شمع بزم ترا ثنا خوانم — تا که مغزم در استخوان باشد
هرطرف از تحایف کرمش — کاروان کاروان روان باشد
بیتی از انوری ادا کردم — که بخوانند تا جهان باشد
نشود کار عالمی بنظام — گرنه پای تو در میان باشد
بوزیر آمده است این فرمان — که بسازد مر این بهشت مکان
دامن سعی بر کمر زده بود — لیك عمرش بدین وفا ننمود
این زمان شاه را وزیر تویی — داروی درد هر فقیر تویی؟
آن بنا کرد و ازتو یافت نظام — کار هر ناتمام از تو تمام
شاه را در سریر عیش و حضور — نیست دستور اینچنین دستور
حکمت ار مانع شراب شود — در دل تاك باده آب شود
فتنه پیش خدنگت اماج است — بوجودت زمانه محتاج است
کشور علم را تو سلطانی — نطفهٔ پاك شاه مردانی
بهر تاریخ این بلند اقبال — سر بزانوی فکر داشت خیال
زد رقم خامهٔ قرین قیاس — (مسکن‌عیش‌شاه‌دین عباس)
۱۰۵۳

فرصت اکنون سخن تمام کنم
این دعا ورد صبح و شام کنم

ایضاً تاریخ بنای عمارتی را که بامر شاه عباس کبیر ساخته شد میرزا علینقی کمرهٔ گفته است .

شاه عباس آنکه آمد درگهش	قبلهٔ حاجات و شاهان جهان
جود او را بحروکان در آستین	بوسه گاه آستانش آسمان
داد فرمان طرح طاق خرگهی	آسمانی بر فراز آسمان
نیم قوس طاق او را هرطرف	محور گردون چو تیری بر کمان
شد چو شاهان زمانرا قبلهٔ	بهر حاجات آستانش قبله‌سان
کلك صنع از بهر تاریخش نوشت	(**قبلهٔ حاجات شاهان زمان**)

۱۰۰۵

در تاریخ احداث باغ و قناتی در زمان شاه عباس کبیر میرزا علینقی کمرهٔ این اشعار را گفته است :

شکر کاحداث این خجسته فتوح	شد بتوفیق واهب ذوالمن
بارك الله مبارك احداثی	که به او قائلست چرخ کهن
خاکش از دودمان بوالحسن است	فخر او تاد قطب اهل زمن
آبش از مقدم ابوالحسن است	قرة العین و نوردیدهٔ من
یافت فیض ازدو بوالحسن حاصل	ظاهر و باطنش بسرّ و علن
زین دو فیض حسن بود او را	نام وتاریخ هردو (**فیض حسن**)

۱۰۰۸

تاریخ بنای تکیهٔرا که شاه‌عباس کبیر بنا کرده بود خودش اینقطعه را گفته‌است:

کلبهٔ را که من شدم بانی	مطلبم تکیهٔ مکان علیست
زین سبب فیض یافتم زخدا	که مرا مهر با علی ازلیست
(**خانه‌دلکشا**) بود تاریخ	چون که‌از کلب آستان علیست

۱۰۱۱

تاریخ بنای قلعهٔ تبریز را اسکندر بیك‌منشی مؤلف عالم‌آرا در ده بیت چنین

گفته است :

شاه عباس شاه والاجاه ‌ ‌ خوش اساسی نهاد درتبریز
قلعهٔ ساخت همچو سدّ سدید ‌ ‌ پاسبانان او همه خونریز
طرفه حصنی رفیع بنیادی ‌ ‌ که نه کسری نهاد و نه پرویز
قلعهٔ همچو قلعهٔ گردون ‌ ‌ سخت بنیان چورای اهل تمیز
بهر تاریخ فکر می کردم ‌ ‌ طبعم از زیر کی نمود انگیز
خردم بانگ زد که ای نادان ‌ ‌ آبرو بهر این فسانه مریز
نور این معنی ازسراچهٔ غیب ‌ ‌ تافته در ضمیر سحر آمیز
گشته ملهم بخاطری که بود ‌ ‌ معنی ازجام فکرتش لبریز
طوطی طبع از سخندانی ‌ ‌ بهر تاریخ گشته شکرریز
چون بپرسیدمش از آن تاریخ ‌ ‌ هاتفی گفت(**امن شد تبریز**)
١٠١٤

تاریخ عمارت شکارگاه شاه عباس کبیر را ذوقی از شعرای وقت این قطعه را گفته است :

شاه عباس آنکه در هنگام صید ‌ ‌ شیر گردون بستهٔ فتراك اوست
صیدگاهی ساخت در ملك عراق ‌ ‌ صیدگاهی کاسمانرا آبروست
صیدگاهی آنچنان تا ساخته ‌ ‌ صید از شادی نمی گنجد بپوست
شاه آنجا چون کمین سازد بصید ‌ ‌ همچوجان درقالب ومی درسبوست
گفت ذوقی از پی تاریخ سال ‌ ‌ (**صیدگاه پادشاه صید دوست**)
١٠١٧

در تاریخ عمارت اشرف مازندران که در زمان شاه عباس کبیر بامر وی ساخته شد بهشتی گیلانی گفته است :

خسرو آفاق شه کام بخش ‌ ‌ آن محك باطن هرخوب و زشت

کرد چو در اشرف مازندران
طرح بنائی بصفا چون بهشت
دست سعادت پی تاریخ آن
بر در آن **(دولت اشرف)** نوشت
١٠٢١

تاریخ آب انبار شهر یزد را یکی ازشعرای وقت چنین گفته است :

پی تاریخ اتمامش چنین گفت
(بنوش ایدل که آب زندگانی است)
١٠٣٣

تاریخ بنای آبشاری را در کشمیر در زمان شاهجهان که حیدرنامی ساخته بود ازشعرای هند اینقطعه را گفته‌اند :

حیدر بحکم شاه جهان پادشاه دهر
شکر خدا که ساخت چنین آبشار و جوی
این جوی داده است ز جوی بهشت یاد
زین آبشار یافته کشمیر آبروی
تاریخ جوی آب بگفتا سروش غیب
(ازچشمهٔ بهشت‌برون‌آمده‌است جوی)
از (چشمهٔ بهشت) ١٠٥٥- جوی ١٩ ساقط شود ١٠٣٦

تاریخ نهر فرات و آوردن آب به‌نجف اشرف بامر شاه صفی بعضی از شعرای وقت اینقطعه را تاریخ گفته‌اند :

شاه اقبال قرین خسرو دین شاه صفی
آنکهٔ خاك قدمش زیور افسر آمد
یافت توفیق که آرد به‌نجف آب فرات
دین بشارت بشه از حیدر و صفدر آمد
ساکنان نجف از تشنگی آزاد شدند
رحمت حق همه را شامل و یاور آمد

سال تاریخ چو پرسیدم از ایشان گفتند

(آب ما از مدد ساقی کوثر آمد)

١٠٤٢

تاریخ تعمیر پل رودخانهٔ قزل‌اوزن در آذربایجان نزدیك قافلانکوه که بامر شاه صفی تعمیر و مرمت گردیده شاعری چنین گفته است :

خاقان زمانه شـاه دین شاه صفی
کایران بود از عدالتش رشک بهشت
فرمود که بر قزل اوزن پُل بستند
میرزا تقی آن بندهٔ اخلاص سرشت
در عرض دو سال داد اتمام پلی
کافلاك به‌پیش رفعتش عرضه نوشت
صد سدّ سکندر اندر آن برد بکار
معمار قضا بجای سنگ و گل و خشت
چون هست عبور خلق از آن کلك خرد
تـاریخ بناس **(معبر خلق)** نوشت

١٠٤٢

تاریخ گشودن در باغ سعادت‌آباد در زمان شاه صفی میرزا طالب‌خان وزیر گفته است :

بسال تخاقوئی از باغ شـاه — بامـر شهنشاه والاگهـر
شه دین ودنیا صفی آنکه گشت — ازو خانه ظلم زیر و زبر
زهی پادشاهی که از جور او — نیفتد کسی را بسائل نظر
دری شد گشوده به‌بیرون زباغ — مقیم درش چاوشان ظفر
در اینسال اگرچه باقبال شاه — بسی شاهد نصرت‌آمد ببر

باقبال شاهنشه بیهمال / نشان میدهد این زفتح دگر
پی سال تاریخ این فتح باب / که‌پیوسته بادا مصون ازخطر
چو کردم‌تفکر به‌من‌پیرعقل / بگفتا (**بجنت گشودند در**)

۱۰۴۳

درتاریخ بنای حوضی درزمان‌شاه صفی ناظم‌علیه‌الرحمه‌این قطعه را گفته‌است:

در زمان خسرو عادل شه ایران صفی
کز بهار دولتش هم طرح جنّت شد جهان
بندهٔ یك‌رنگ‌در گاهش حسن کزروی‌صدق
در ره اخلاص او بردست دارد نقد جان
ساخت بهر تشنگان کربلای روزگار
اینچنین حوضی که‌باشد یك‌حبابش آسمان
وصف طاقش پایهٔ اندیشه را سازد بلند
حرف آبش کوثر لذت فشاند بر زبان
بود طبعم تشنهٔ تاریخ این رنگین بنا
چون‌خطیر برداشتم آب حیات‌ازحوض‌خان

۱۰۴۳

(حوض‌خان) ۱۴۶۵ آب حیاب ۴۲۲ باید ساقط شود ۱۰۴۳ باقی‌ماند

تاریخ‌بنای عمارت وتکیهٔ دولتی‌را درزمان شاه صفی ناظم‌علیه‌الرحمته قصیده‌یی گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته میشود:

جای جمعیّت یاران‌اینجاست / تکیهٔ باده گساران اینجاست
دوستانرا برهش از صدگام / میخورد بوی محبّت بمشام
ساحتش‌جلوه‌گه‌خوش‌حالیست / ازطرب پرزتکلّف خالیست
از نسیمش گل صحبت خرّم / سنبل از موج هوایش درهم
شد چو این بزمگه‌عیش‌آباد / کرد اندیشه ره تاریخ یاد
گفت‌ناگاه خود ازروی ادب / **(جای‌یاران موافق مشرب)**

۱۰۴۵

درتاریخ ساختمان درب ودرگاه مسجد شاه اصفهان بعضی‌ازفضلا این‌مصرع‌را گفته:

(شد درکعبه درصفاهان باز)

۱۰۴۶

این تاریخ واشعار درروی کتیبهٔ سنگی قلعهٔ ماکو نبشته شده که درزمان شاه عباس تعمیرشده است:

این قلعه که قلعهٔ قابان بود	ضرب‌المثل همه جهان بود
عباس شد آنکه دولت و فرّ	هرروز ز روز در فزان بود
فرمود خرابی مکان را	چون‌خانهٔ‌مکرمفسدان بود
باغات وقلاع و کوه سازند	درعرض دوماه بی‌نشان بود
از ضربت تیشه دارگردون	سنگش‌بهمه طرف روان بود
هرکار که کرد از ره صدق	چون‌نقش‌بسنگ‌درجهان‌بود
از پیر خرد سئوال کردم	تاریخ **(غضب)** برای‌آن بود

۱۰۵۲

درتاریخ بنای تالاری درزمان شاه عبارس ثانی صائب تبریزی قصیده‌ای گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته میشود:

منت ایزد را که از لطف خدای مستعان
عالم افسرده شد از باد نوروزی جوان
یونس خورشید تابان آمد از ماهی برون
با حمل همشیر شد در سبزه زار آسمان
لاله‌چون فوج قزلباش‌ازکمین‌آمد برون
برف‌شد چون‌لشکررومی‌پریشان درزمان
چون شد ازتعمیردلها فارغ از توفیق حق
کرد تالار فلك قـدری بنادر اصفهان

وه چه تالاری که صبح دولت ازپیشانیش
میدهد چون آفتاب ازجیب مشرق هرزمان
میشود زاقبال روز افزون باندك فرصتی
آستانش سجده گاه سرفرازان جهان
تا بود خورشید تابان شمسهٔ طاق سپهر
جلوه گاه سایهٔ حق باد این عالیمکان
جاودان بادا که تاریخ بلند اقبال اوست
(مسند اقبال این‌تالار بادا جاودان)
۱۰۵۴

تاریخ بنای دیوانخانه‌یی که درباغ و عمارت آئینه‌خانهٔ اصفهان در زمان شاه عباس ثانی بنا شده صائب‌تبریزی قصیده‌یی گفته ، دوبیت آخر که متضمن تاریخ است نوشته میشود:

چون بتوفیق الهی صورت انجام یافت
این بنای میمنت بنیاد در نقش جهان
خامهٔ صائب رقم زد از پی تاریخ آن
(قبله‌گاه تاجداران باد دایم اینمکان)
۱۰۵۷

درتاریخ‌اتمام‌خیمه وخر گاهی‌درزمان شاه‌عباس ثانی‌میرزا رفیع واعظ قزوینی متخلص بواعظ اینقطعه را گفته‌است:

بفرمان عباس ثانی شهی — که‌باشد درش‌قبله گاه سپهر
زتوفیق حق‌خیمه‌ای‌شد تمام — که شد ثانی بار گاه سپهر
دوچشمست حیران نظّاره‌اش — دو آئـینهٔ مهر ماه سپهر
به‌پیش‌شکوهش‌زخجلت شده — بلندی نهان در پناه سپهر
شکوهش نمیآورد سرفرود — بهمدسـتی بار گاه سپهر

نه مهر است کز دیدن رفعتش — فتد هر شب ازسر کلاه سپهر
خرد گفت از بهر تاریخ آن — بگو (**ثانی بارگاه سپهر**)
۱۰۵۷

تاریخ بنای بعضی از قسمتهای چهلستون در زمان شاه عباس ثانی که از زیر گچ بری‌های عمارت چهلستون پیدا شده.

بعهد شهنشاه عباس ثانی — که‌عهدش‌جوان کرد‌پیر جهانرا
بنا کرد از فیض لطف الهی — بنائی که‌شد رشك نه‌سقف‌مینا
کواکب‌چو گلهای باغش‌نمایان — مجرّه‌دراو همچوجویی‌است‌پیدا
کند سالها اندر آن کامرانی — بود قرنها سجده گاه سراپا
مبارك‌بود زانکه‌تاریخ آن‌شد — **(مبارکترین بناهای دنیا)**
۱۰۵۷

میرزامقیم‌تبریزی درتاریخ‌بنای‌قصرشاه‌عباس‌ثانی‌قصیده‌ای گفته که‌مصراعهای اول آن‌تاریخ‌آغاز ومصراعهای دوم‌تاریخ‌انجام‌آن‌میباشد۱۵ بیت‌است دربعضی‌مصرعها کم و زیاد هست:

ببین قصرسلطان صاحبقران — اساس رواق فلك توأمان
۱۰۵۶ — ۱۰۵۷
بود جای شاه سکندر منش — پناه سلاطین بشوکت مکان
۱۰۵۶ — ۱۰۵۷
ایا باشرف منزل باشکوه — بود آسمان درسرش سایه‌بان
۱۰۵۶ — ۱۰۵۷
بنا کرد این قصرعالی طراز — شه ملك دین وسلیمان نشان
۱۰۵۶ — ۱۰۵۷
مقام فرح حصن عباس شاه — بعدل جهانگیر شاه شهان
۱۰۵۶ — ۱۰۵۷
زکر یاس عباس ثانی ببین — بنای بشکل فلك آستان
۱۰۵۶ — ۱۰۵۷

تماماً جهانرا بمردی پناه ۱۰۵۶ | بهی قصر شاهی و دارالامان ۱۰۵۷
بود قبلهٔ تاجداران رزم ۱۰۵۶ | زهی جای کی ملجاء خسروان ۱۰۵۶
سلاطین عاقل مقیم رهش ۱۰۵۶ | بنا میزد این کاخ سلطان مکان ۱۰۵۷
زهی بارگاهی که از زینتش ۱۰۵۶ | بگیرند ازهم سنا روشنان ۱۰۵۷
منوّر زمین قصر دایم بهار ۱۰۵۶ | شده گلبن از عکس او گل فشان ۱۰۵۷
سلیمان نشین دلگشای ملك ۱۰۵۶ | زهی قصر تابان دعا پاسبان ۱۰۵۷
نعیم جهان و عدیل بهشت ۱۰۵۶ | زنیکی مقام سپهر آستان ۱۰۵۷
مبارك تیمّن همایون مقام ۱۰۵۶ | بود جای باسود وخیرالمکان ۱۰۵۷
الهی بدولت شه باکرم ۱۰۵۶ | نشیند درو با دل شادمان ۱۰۵۷
رقمزد چنین قطعه کلك مقیم | ز بهر روان شه کامران
بود مصرع اولش از بنا | دوم هست تاریخ اتمام آن

تاریخ بنای حمّامی را دراصفهان که معروف است شیخ بهائی ساخته بود چنین گفته‌اند :

چون یکی ازدرون برون آید | **(صحت و عافیت)** بودتاریخ
۱۰۶۵ الی یکی ۴۰
۱۰۲۵

تاریخ بنای عمارت شاه‌جهان آباد را که بامر شاه‌جهان درهند ساخته‌شد میریحیی قمی گفته‌است :

(شد شاه جهان آباد از شاه جهان آباد)

۱۰۵۸ق

درتاریخ بستن سدّی برروی رودخانهٔ زاینده رود اصفهان درزمان شاه عباس ثانی شیخ رمزی کاشی این قطعه را تاریخ گفته‌است:

حبّذا سدّی که ازخارا به‌پیش زنده رود

از عطای شاه دین عباس ثانی بسته‌اند

بهر تاریخش گذشت از آب رمزی و نوشت

(سد اسکندر باب زندگانی بسته‌اند)

۱۰۶۸ق

تاریخ بنای سعادت آباد را دراصفهان که بامرشاه عباس ثانی ساخته شد محمد طاهر وحید این قطعه را گفته‌است:

زهی سرمنزل صاحب سعادت — که حسنش عقل‌را کرده‌است غارت

دل خلق جهانش در سراغست — فلك را چشم و گیتی‌را چراغست

فلك در جستجوی وی دویده — ولیکن شاهدی زینسان ندیده

سعادت‌داشت‌تاچون‌این‌درو بام — یکی دیگر بر او افزود از نام

سعادت‌چون‌شد ازتکرار کامل — ازوسال تمامش گشت حاصل

(سعادت سعادت)

۱۰۷۰

تاریخ بنای عمارت شاه عباس ثانی را واعظ قزوینی چنین گفته‌است:

قطعه

دراین نیکو بنای دلگشا ازلطف حق هر گز

مبادا خاطرت از روزگار اندوهگین یارب

بدین‌سان کز‌زمین‌بر‌خاست‌این‌دلکش‌بنا دایم

درو تخم امید از خاك برخیزد چنین یارب

درو جمعیّت دلها شود جاروب گرد غم
درو پیوسته باعیش وطرب باشی قرین یارب
گره زابرو گشاید گرچه‌چون ناخن‌خم‌طاقش
ترا از غم گره هرگز نیفتد برجبین یارب
پی تاریخ آن برداشتم دست دعا گفتم

(مبارك باد این زیبا بنای دلنشین یارب)
۱۰۷۱

تاریخ بنای عمارت شاه عباس ثانی را درقزوین‌واعظ قزوینی چنین گفته‌است:

بحکم شاه دین عباس ثانی آنکه درعهدش
جهان‌ازخرّمی‌پرخنده‌شدچون‌دامن گلچین
شهنشاهی که رای همّت و علم وی آموزد
خردرا عقل ودریارا سخا و کوه‌را تمکین
بانجام آمد این‌عالی بنازانسان که‌ازفیضش
سراپا رشك جنّت گشت باب‌الجنه قزوین
بگفتم‌این چه‌جا باشد بتاریخش‌خرد گفتا

(مکان طاعت وجای دعای پادشاه‌دین)
۱۰۷۳

درتاریخ بنای سدّ و پل که برای بالابردن آب در مقابل عمارت سعادت آباد اصفهان بامرشاه‌عباس‌ثانی به روی رودخانهٔ زاینده رود بسته‌شد میرزا طاهر نصرآبادی چنین گفته‌است :

(دارای جهان پناه عباس) **(دریاچه‌وسد وپل بناکرد)**
۴۶۶ ۶۰۸

۱۰۷۴

در تاریخ ساختمان درگاهی در زمان شاه عباس ثانی واعظ‌قزوینی‌این‌تاریخ‌را

گفته‌است:

مبارك باد این درگاه سعد میمنت بنیان

که‌ازهرطاق‌اوپیداست‌چون بال‌همادولت

بود هرخشت او دست دعا وبهر تاریخش

همیگوید (**گشاده‌باداین‌درگاه‌بادولت**)

۱۰۷۱

ایضاً تاریخ بنای عماراتی را در زمان شاه عباس ثانی واعظ قزوینی چنین گفته‌است :

خوش این دلگشا منزل پرصفا — که‌عیش کهن گشته‌دروی‌جوان

پی این بنا تهنیت گو **شدند** — نثار دعاها بکف دوستان

بتاریخ آن کمترین بنده نیز — بگفتم (**نشینی در آن‌شادمان**)

۱۰۷۱ق

در تاریخ بنای هشت بهشت اصفهان که بامر شاه سلیمان صفوی ساخته شد محمدطاهر نصرآبادی مثنوی مفصلی گفته که‌چندین‌تاریخ در آن قصیده گنجانده‌است ازبیت‌یازدهم تاریخ شروع میشود:

زهی دولت سرای پادشاهی — بود درسایه‌اش مه تا بماهی

شود تاحلقه‌اش برروی درگاه — دل‌خودمیخوردزین‌آرزوماه

بود زیبا عروس‌شوخ‌وسرمست — که‌ازجاهش‌بودآئینه‌دردست

پی نقش و نگار آن ستوده — زچشم حور آوردند دو ده

زآب و دست نقاشان گل‌کار — شده شبنم بروی گل نمودار

گه نظاره‌اش از نارسائی — بود مدّ نظر تیر هوائی

نه‌فوّاره است‌کانرادرمیانست — بشکر شاه دائم ترزبانست

بود طالارش ازطوبی بسامان — گل اوشدخمیرازآب‌حیوان

ستونش تکیه گاه آسمانست دوام گردش افلاك از آنست
بتاریخش قلم قدر اعلم کرد خیالم **(مشرق دولت)** رقم کرد
١٠٨٠
بتاریخ دگر دل کرد تکرار **(مکان عشرت)** بی روی اغیار
١٠٨٠
بتجدیدش شد اینمصرع بسامان **(مکان شاه دین پرور سلیمان)**
١٠٨٠
زفیض شاه دیگر گوهری سفت بدیهه **(قطعه خلدبرین)** گفت
١٠٨٠
باینها همتم راضی نگردید بساط مصلحت باخویشتن چید
زخاطر این رباعیها مهیا است که از هر مصرعش تاریخ پیداست

رباعی

(چون شاه سلیمان شد اقبال بلند)
١٠٨٠ **(شد بانی این مسکن بهجت پیوند)**
١٠٨٠
(از جشن و نشاط و کامکاری دایم) **(در وی جای پادشه دولتمند)**
١٠٨٠ ١٠٨٠

ایضاً رباعی

(از قصر بلند قدر زیبا ارکان) **(گردیده زمین اصفهان تاج جهان)**
١٠٨٠ ١٠٨٠
(درگاه عبادت این بود وردملك) **(پاینده عمارت از سلیمان زمان)**
١٠٨٠ ١٠٨٠

ایضاً تاریخ عمارت هشت بهشت اصفهان را محمد طاهر نصرآبادی گفته که هرمصراعش تاریخ است ولی در بعضی مصرعها کم و زیاد هست :

چون بدوران شد اعلاشان که زدل گشته سلیمان زمان
١٠٨٠ ١٠٨٠
جان پناهی که مدیحش عامست مرشد و داد ده ایامست
١٠٨٠ ١٠٨٠

تاجداری که زوی شد نازان
١٠٨٠
زدل وصدق همه‌خلق جهان
١٠٨٠
صوفی صافی تابع مقصود
١٠٨٠
کو باخلاق وصفا ساعی‌بود
١٠٨٠
آنکه مقصود وی‌ازعمروحیوة
١٠٨٠
بندگیٔ ره شد باطاعات
١٠٨٠
کرد سر کاری این‌مسکن سعد
١٠٨٠
که‌چووی‌نیست مقدرمن‌بعد
١٠٨٠
دلگشائیست که از لطف وصبا
١٠٨٠
شد فرح لازم وشادی افزا
١٠٨٠
چه مکان شبه بنای فلکست
١٠٨٠
چون‌لب قند سراپا نمکست
١٠٨٠
طاق‌ازآن سرشکن‌قوس‌وقزح
١٠٨٠
رکن او قائمه جشن وفرح
١٠٨٠
آفتاب آئینهٔ درگاهش
١٠٨٠
طلبد سرمهٔ گرد راهش
١٠٨٠
نَمَم آورده گلشن آبحیات
١٠٨٠
میل شادی بارم داده زکات
١٠٨٠
دوده‌اش سرمهٔ بیننده کشید
١٠٨٠
زگچش‌شد قصب‌صبح سفید
١٠٨٠
آیهٔ نور ز سنگش شامل
١٠٨٠
بدرش حاتم بیحد سایل
١٠٨٠
رندگی بخش زجو آب زلال
١٠٨٠
یابد ازجوی‌هوا جان‌تمثال
١٠٨٠
چشم دل از همه سو حیراینش
١٠٨٠
جوش گل دلشده ایوانش
١٠٨٠
نه فلك شیفته از سایهٔ وی
١٠٨٠
عرش از بر ببرد سایهٔ وی
١٠٨٠

شوکت او ببُرد زنگ ازجان — شد از او تاج فلك اصفاهان
۱۰۸۰ — ۱۰۸۰
تا کند دور نجوم مه و مهر — تا بود دایره‌سان سیر سپهر
۱۰۸۰
دولت شاه سلیمان افزون — دشمنش باد بهر ویل نگون
۱۰۸۰ — ۱۰۸۰
باشدش مرکب اقبال بزین — زیر فرمان بادش جمله زمین
۱۰۸۰
برهش طاهر نصرآبادی — بسته در بند گیش آزادی
۱۰۸۰ — ۱۰۸۰
بیت‌ها گفته نجیب و نیکو — ز گلستان بها یافته بو
۱۰۸۰ — ۱۰۸۰
دیده از هرمصرع سال بناش — آنکه باشد هنراین دعوانش
۱۰۸۰ — ۱۰۸۰

تاریخ بنای برکهٔ را در خواجه ربیع ازتوابع مشهد صالح از شعرای وقت چنین گفته است :

درخواجه‌ربیع بن خثیم از ره صدق — وز بهر ثواب یوم لاینفع مال
همشیرهٔ میرزا محمد طالب — ام کلثوم خانم از مال حلال
بنیاد نمود برکهٔ همچو بهشت — حوضی از آب زندگی مالامال
گردید بسعی میرزا صدرالدین — اینطرفه بنا تمام بی‌نقص و زوال
تاریخ بنای این مقام دلکش — صالح که‌زپیرعقل‌چون کرد سؤال
ناگاه ز غیب هاتفی گفت جواب — **(لعنت به یزید کن بنوش آب حلال)**
۱۰۸۸

تاریخ ساختمان رباط عالیجاه بجفقلی بیگ ناظر بیوتات‌را میرزامحسن تأثیر تبریزی گفته است :

در زمان دولت سلطان سلیمان زمان
خسرو ولانسب ظلّ خدا عزّوجل
در ره شاه خراسان مقتدای انس و جان
حجّت ثامن امیر دین امام عقد و حل
ثامن اثنی‌عشر سلطان علی موسی‌الرّضا
آنکه بی‌اخلاص او ایمان نباشد ماحصل
ناظر منظور شاهی صوفی اخلاص کیش
آنکه باشد بی‌نظیر از جمله ارباب دول
مظهر توفیق حق مصداق فرزند خلف
کز کمال کاردانی در جهان باشد مثل
از پی آرامگاه ز ایران آن امام
باخلوص نیت و از اعتقاد بی‌خلل
کرد احداث رباطی در محل آهوان
خالی از نقص زوال و پر زفیض لم یزل
خامهٔ تأثیر در تاریخ اتمامش نوشت
(منزل امن وامانست این رباط بی‌بدل)
۱۰۹۷

ایضاً تاریخ همان رباط را میرزامحسن تاثیر تبریزی چنین گفته است :

ناظر شاه دین نجفقلی آن — که‌نظیرش ندیده طبع دقیق
دره‌حق‌چنان‌رباطی‌ساخت — که‌عدیلش نیافت فکرعمیق
سال‌تاریخ این بنا میجست — گفت تاثیر **(یافتی توفیق)**
۱۰۹۷

در زمان شاه سلیمان صفوی بدستور این‌پادشاه مهندسین ومعماران سدّی جلو

نهر نیاصرم اصفهان بستند تا املاك مجاور از آب استفاده نمایند در کتیبهٔ سنگی مادهٔ تاریخ بنای سدّ مزبور چنین نقر شده که فعلاً دراصفهان موجوداست شاعری که این اشعار را گفته نام وی معلوم نشد :

بحکم شاه دین پرور سلیمان شاه کیوان قدر
که تعمیر خرابیها بنام او مقدّر شد
شهی کز حکم جاری کرد منع آب از جریان
که نتوانست نهری را از آن یك قطره لب تر شد
بسعی کمترین بندگان آستان قاسم
وزیر چارده معصوم آن کز ذرّه کمتر شد
بمعماری مهدی الحسینی نادر الدهری
که شکل چرخ دوم در زمین از وی مصوّر شد
بعرض مدتی کم آخرین سد روی رود شتین
بهنگام وفور آب از جوبون مقرّر شد
بتاریخش رقم زد خامهٔ من مصرع دیگر
(ز اقبال سلیمان باز نو سد سکندر شد)
۱۱۰۰

تاریخ تعمیر پُل منجیل را در زمان شاه سلطانحسین صفوی صافی از شعرای وقت چنین گفته است :

در زمان دولت سلطانحسین نامور
آنکه‌شاهان بردرش‌باشند روز وشب مقیم
شاهراه شرع پیغمبر از او دارد و نظام
دین‌حق ازاوست‌قائم‌چون صراط‌المستقیم

چون پُل منجیل در ایّام او بیمار بود
آنشه والانسب بـودی بعلّتها حکیم
داد فرمان تا وزیر رشت دستور زمان
آن عدالت پیشهٔ بادانش و هوش و فهیم
آن ارسطو طبع و بحر جود واحسان و کرم
منبع افضال نام نامیش میرزا کـریم
کرد مستحکم چنان آن پُل که تاروزجزا
خواهد اریابدخلل بر او کسی گردد دو نیم
بردعا ختم سخن کن صافی از بهر نیاز
دست بردرگاه حق بردار باطبع سلیم
جستم از پیر خرد تعمیر پُل گفتا بگو
(این پل آبادان شد از لطف حق وسعی کریم)
۱۱۰۷

در تاریخ عمارت شاهزاده فرمانفرما و مدح وی الفت کاشانی این اشعار را گفته است :

ملك را پشت و جهانرا جان و دولت را پناه
شاهرا فرزند و فرزندان شه را پـادشاه
مشتری رأی و عطارد دانش و بهرام تیر
آسمان خرگاه وخورشید افسروانجم سپاه
وارث دیهیم جم فـرمانده ملك عجم
داور دارا حشم شـاه سلیمان دستگاه
گر کند لطفش حمایت کاه را بینی چو کوه
ور کند قهرش سعایت کوه را بینی چو کاه

داد فرمان تا بپا کردند این ایوان که هست
پایه‌اش برپشت ماهی سایه‌اش برفرق ماه
شمس بیند بر چهارم آسمان بر شمسه‌اش
چون مه کنعان که میدید آفتاب ازقعر چاه
از پی تاریخ سال این بنا الفت نگاشت
(برفراز ماه بنگر پایهٔ این بارگاه)
۱۱۱۶

تاریخ تعمیرعمارت چهلستون‌را در زمان شاه سلطانحسین صفوی نجیب‌کاشانی از شعرای زمان شاه سلطانحسین در قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:

بحمدالله که باز از نو باقبال شهنشاهی
مرصّع شد زمین وآسمان از ماه تا ماهی
تجلّی‌در گریبان‌طالع‌ازجام‌جهان بین‌شد
صفای صبح عید و فیض‌انوار سحر گاهی
زهر عالی بنا کاندر بلندیهای اوصافش
قبای لفظ براندام معنی کرده کوتاهی
ولیکن این همایون بارگاه‌آسمان رفعت
گرفت‌از کرسی‌اعلی‌خطاب‌عرش‌در گاهی
نگهدارش بود از چشم زخم دیده بدبین
علی مرتضی تعویذ بازوی یداللهی
چو شد اتمام این‌عالی بنا زینت‌ده گردون
بتأئیدات یزدانی و توفیقات اللّهی

نجیب[1] ازنو بطاق آسمان بنوشت تاریخش

(مبارك باد تالار بلندایوان جمجاهی)

۱۱۱۸

تاریخ بنای تالاری را دریزد میرزامحسن تأثیری تبریزی چنین گفته نام تالار عیش آباد بود :

عهدی که قضا به‌یزدم افکند تعمیر شد این بهشت بنیاد

تالاری شد بنا که گفتی بنشسته دمی برو پریزاد

تاریخ طلب ز فکر گشتم کو داشت سبق زپیر استاد

از معجزه بی‌قلم رقم زد **(تالار میان عیش آباد)**

۱۱۲۱

تاریخ آب انباری که دریزد بامر شاه سلطانحسین صفوی درسال ۱۱۲۱ ساخته شده درسنگ مرمری برسر درش اینقطعه مسطور است :

در زمان شهنشه عادل شاه سلطانحسین دریا دل

بهر تاریخ این خجسته مقام مصرعی خواستم دهم انجام

آمد ازغیب این ندای جلی **(لعن بر قاتل حسین علی)**

۱۱۲۱

تاریخ بنای تالار سعادت آباد که در زمان شاه طهماسب ثانی بنا شده مشتاق اصفهانی گفته است :

شکر کز لطف الهی کرد تسخیر جهان

همچو مهر از تیغ عالمگیر شاه دین پناه

وراث ملك سلیمان صاحب تخت کیان

ثانی صاحبقران شاه جهان طهماسب شاه

---

۱ - نجیب کاشانی نامش نورالدین محمد از منشیان و شعرای دربار شاه سلطانحسین بود و در دستگاه او سمت ملك‌الشعرائی داشت کتابی بنام تاریخ کشیکخانه تألیف کرده که نسخهٔ آن درکتابخانهٔ سلطنتی موجود است .

ساخت عالی منظری کز ارتفاعش دور نیست
گر فتد گاه تماشا از سر گردون کلاه
این بلند ایوان کیوان پایه چون اتمام یافت
زاهتمام شاه گردون شوکت انجم سپاه
کلك مشتاق از پی تاریخش این مصرع نوشت
(دیده بد دور زین ایوان گردون دستگاه)
۱۱۴۴

در تاریخ بنای عمارت و باغی در زمان کریمخان زند حاج سلیمان صباحی قصیده وماده تاریخ گفته که چند بیت از مطلع ومقطع نوشته میشود:

جهان مروت سپهر وفا — خجسته نژاد همایون نسب
کرم پیشه آقا سلیم آنکه باد — از او روز خصم بد اندیش شب
بیاراست باغی چو باغ بهشت — همه مجلس عیش وجای طرب
روان آبش ازچشمه چون رود نیل — صفایش فزون از زجاج حلب
زهی باغ قصری که باشد عیان — زرشك کل و روز قندیل شب
از آن بوستان کرد از دوستان — چو تاریخ بهر عمارت طلب
صباحی برسم دعا زد رقم — **(بود اینعمارت مقام طرب)**
۱۱۷۶

تاریخ بنای عمارتی که در زمان کریمخان زند بامر عبدالرزاق خان ساخته شد صباحی کاشی گفته است:

زیب ارباب همم اکرم اصحاب کرم
فخر اعیان زمین اشرف اشراف زمان
حضرت خان فلك کوکبه عبدالرزاق
که به خانیست سرافراز زخان خانان
آنکه چون ذکر سخایش گذرد در بزمی
نام حاتم کسی از شرم نیارد بزبان

آنکه آرایش ازو یافته قصر دولت
آنکه سرسبز از او گشته ریاض احسان
کرد بنیاد سرایی که روا باشد اگر
آید از روضهٔ جنّت بتماشا رضوان
چشم معمار خرد گشته ز وصفش واله
فکر سحّار گمان گشته زطرحش حیران
گشت معمور چو این روضهٔ نیکو بنیاد
یافت اتمام چو این خانهٔ فرّخ بنیان
زد رقم کلك صباحی ز پی تاریخش
(کامران بانی این خانه بود جاویدان)
١١٧٩

در تاریخ کندن خندق وجاری کردن آب به‌آن دراطراف باروی کاشان صباحی کاشی قصیده وماده‌تاریخی گفته که چند بیت‌ازمطلع ومقطع نوشته میشود:

بسعی‌خان والا رتبه کز وی‌اهل‌کاشان را
بودحاصل رفاه ساکنان‌چون روضهٔ رضوان
زفیض‌طبعش از رشك اشك ریزد حاتم‌طائی
زضرب دستش‌ازجان دست‌شوید رستم دستان
بگرد بارهٔ کاشان که مثلش نیست در عالم
ندیده‌پیش‌ازاین دهرونه‌بیند بعدازاین‌دوران
دراندك روزی و کم روزگاری شد زلطف‌حق
عیان‌این بحربی‌تك‌ظاهراین دریای بی‌پایان
چه‌خندق آنکه‌درپیشش‌بود چون‌چشمه‌قلزم
چه‌خندق آنکه‌درپیشش‌بودچون دجلهٔ‌عمّان

غرض چون شد عیان این بحر در کاشان بتاریخش
شد اندر بحر فکرت غوطه‌ور طبع سخن‌سنجان
شد از الهام غیبی رهبری ناگه صباحی را
بگفتا (حلقه‌زد بحری بگرد بارهٔ کاشان)
۱۱۸۰

در تاریخ بنای عمارتی در زمان کریمخان زند حاج سلیمان صباحی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود:

فرید عصر یعنی آصف ثانی که گشت از وی
منوّر محفل هستی مزیّن کشور امکان
سمّی سرور عالم محمّد آنکه بردر گه
بود مهرش کمین چاکر سپهرش کمترین دربان
مرتب ساخت دلکش خانهٔ کز غایت رفعت
نماید پست پیشش آسمان مرتفع بنیان
فضای جان فزای او چو خرّم ساحت جنّت
بنای دلگشای او چو فرّخ منظر نعمان
عیان چون ساعد سیمین خوبان جدولی از وی
روان آب روان پرور دراو چون چشمهٔ حیوان
بنور مهر ومه حاجت نباشد روز وشب دوری
زعکس لاله و گل صحن وی از بس بود تابان
درین خرّم سرا کز وصف او باشد گمان واله
درین نیکو بنا کز طرح او گردد خرد حیران
بنا کرد از برای عشرت احباب ایرانی
که از نظّارهٔ آن تیره گرددد یدهٔ کیوان

بآیین دعا گفتا صباحی بهر تاریخش
(الهی باد جای عشرت احباب این ایوان)
١١٨١

در تاریخ بنای باغی در شیراز که بنام باغ عشرت موسوم بود رفیق اصفهانی قصیده وماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود این باغ بامر ابوالفتح خان زند ساخته شده :

در دور تهمتنی که دوران — داده بکفش زمام عشرت
کی رتبه کریمخان کزو شد — دلهای رمیده رام عشرت
خورشید سپهر فتح ابوالفتح — کافراشت پی نظام عشرت
خانی که بود مدام از بخت — در ساغر او مدام عشرت
فرمود که عیش خیز باغی — کردند بنا بنام عشرت
اینطرفه مقام عشرت انگیز — بنیاد چو شد بکام عشرت
بنوشت رفیق بهر تاریخ — **(جاوید بود مقام عشرت)**
١١٨٧

ایضاً در تاریخ باغ عشرت در شیراز که بامر ابوالفتح خان زند ساخته شد رفیق اصفهانی این قطعه را گفته:

خدیو کشور ایران سر ملوك جهان
که هست طالع او آمر و فلك مأمور
خدایگان سلاطین مغرب و مشرق
که باد گردش گردون بکام او مقصور
امیر اعظم و اکرم کریمخان که بود
کمر به‌بندگیش بسته قیصر و فغفور
نهال گلشن دولت گل حدیقهٔ ملك
که باد دیده بدبین ز قصر جاهش دور
سپهر فتح ابوالفتح خان که تا نامش

نکرد ورد کسی بر عدو و نشد منصور

بطرح باغی چون باغ خلد فرمان داد

که بر کشند حصار و بنا کنند قصور

غرض تفرّج این رشك بوستان دارم

چو بوستان ارم در جهان بشد مشهور

رفیق از پی تاریخ این خجسته بنا

نوشت **(تا بابد باشد این بنا معمور)**

۱۱۸۷

میرزا زین‌العابدین‌خان تفرشی مستوفی درتاریخ بنای باغی این شعررا بطرز معمّا گفته‌است:

بلبلی سر بدرون کرد پی تاریخش

مژده آورد به بیرون که بگو باغ ارم

باغ‌ارم ۱۲۴۴ بعلاوه سربلبل ب۲میشود ۱۲۴۶مژده که۵۶ میباشد باید بیرون کرد ۱۱۹۰ باقی‌میماند که‌تاریخ باغ‌است.

تاریخ بنای باغ‌میرزا عبدالمطّلب ازرجال دورهٔ کریمخان زند را صباحی کاشی گفته‌است:

میرزای عهد عبدالمطّلب

کو خورد یارب براز نخلی که کشت

آنکه حسن خلق او را ذکر کرد

زاهد اندر کعبه مُغ اندر کنشت

ساخت چون فردوس باغی کش سزد

مشك و عنبر خاك و مهر و ماه خشت

آب روشن در میان آن روان

جدولی چون سلسبیل اندر بهشت

میوه‌اش را چید هر کس در تموز
یا گلش را دید در اردیبهشت
لعل شیرین بتان را گفت تلخ
روی خوب نیکوان را خواند زشت
از صباحی خواست چون تاریخ آن
(باغ عبدالمطلب) کلکش نوشت
۱۱۹۱

در تاریخ بنای قلعه و دروازه‌های تبریز که بعد از خرابی از زلزله بحکم نجفقلیخان دنبلی ساخته شد نسبت از شعرای آنزمان این قطعه را گفته‌است:

چو گشت از گردش چرخ جفا کیش — اساس قلعه تبریز برباد
خدیو معدلت آیین نجف خان — که داد معدلت اندر جهان داد
بنای قلعهٔ بنهاد از نو — که مثلش کس ندارد در جهاد یاد
سکندر وار سدّی بست محکم — که باشد حصنی از یاجوج حسّاد
بتاریخش رقم زد کلك نسبت — **(زنو سد سکندر گشته آباد)**
۱۱۹٤

ایضاً تاریخ بنای قلعه وحصار تبریز را بعد از خرابی زلزله حاج آقابابای همدانی چنین گفته‌است:

زهی اساس مشید که باد تا باید
ز حادثات زمان در امان سبحانی
ز برج بارهٔ آن در تحیّر است سپهر
که شد بپاز عنایات خان خاقانی
خدیو ملك عدالت نجفقلی‌خان آنك
مفوّض است بر او رونق جهانبانی

که در نگارش این قلعه در زمان قلیل
نموده همّت وی معجـز سلیمـانی
نشان ز سدّ سکندر چو داد تاریخش
خرد بکف **(حصار سکندر ثانی)**
۱۱۹٤

تاریخ بنای باغ و جاری کردن چشمهٔ درآن در زمان کریمخان زند حاج سلیمان صباحی گفته‌است:

خان‌خانان آنکه‌هست‌از لطف‌یزدان‌جلیل
کوکب‌ذاتش‌سعید و گوهرپاکش‌اصیل
مفخر دوران تقی‌خان آنکه گاه‌خلقتش
کرده جا در قالب آدم روان جبرئیل
باغ گلشن‌را که‌چندی‌پیش‌ازاین‌آباد کرد
بعداز این‌هم جزجنان‌آنرا نه‌بیند کس‌عدیل
باز در وی چشمهٔ جاری زمهر یجرد کرد
بعد منبع ازمصب بر بست افزون چارمیل
حبذّا باغی صفای جنت و خلد برین
لوحش‌الله‌چشمهٔ رشك فرات و رود و نیل
شمسهٔ ایوان آن شد ز ایرانرا رهنما
هست سوی وادی ایمن تجلّی‌خود دلیل
حوضی‌ازمرمر درآن لبریز از آبحیات
هر کف آبیش عمر جاودانی را کفیل
اندرآن گوهرنشان فواره‌ها ازصد فزون
سلسبیلی کرده برخلق‌جهان هریك سبیل

زد رقم کلك صباحی از پی تاریخ آن

(باز جاری شد بجوی جنت آب سلسبیل)

۱۱۹۷

تاریخ احداث چشمه‌ای را در خوی میرزا حسن زنوزی مؤلف ریاض‌الجنه متخلص بفائی چنین گفته‌است:

پی تاریخ سالش عارفی دوش چوجامی‌خورد گفتا**(رشك کوثر)**

جام ٤٤ اسقاط ۱۲٤٦
شود ۱۲۰۲

تاریخ نصب دو آئینه بحرم مطهر حضرت‌علی ؏ ازطرف میرزا سیدباقر نامی در زمان آقا محمدخان قاجارحاج سلیمان صباحی گفته‌است:

ملاذ و ملجاءِ سادات باقر آنکه زخلقش

زمـانه آفت عین‌الکمـال دور کند

به‌تحـفه برد دو آئینه خـود بامیّدی

که التفات سلیمان ببذل مور کند

دو آئینه که بجای دو چشم آنحرم است

کز آن نظارهٔ نزدیك و سیر دور کند

در آن دو آئینه هر گه نظر گشاید کس

نظارهٔ رخ غلمان و روی حور کند

چو این دو آئینه شد نصب کزشعاع همان

کند که گاه تجلی فروغ طور کند

نوشت کلك صباحی برای تاریخش

(ازاین دو آئینه مهر اکتساب نور کند)

۱۲۰۵

تاریخ بنای عمارتی را درزمان آقا محمدخان قاجار که بامر میرزا غیاث‌الدین

ساخته شد صباحی کاشی گفته‌است:

آدمی خلقت و ملك اخلاق
پاکدل پاکزاد و پاك نژاد
افتخار جهان جهان جلال
معدن جود و زبدهٔ ایجاد
حضرت میرزا غیاث‌الدین
کز وجودش بود جهان آباد
کرد فرخنده غرفه‌ای بنیان
کرد نیکو عمـارتی بنیاد
کاخی آراست به زهشت بهشت
قصری افراخت به‌ز سبع شداد
هر کرا صحن آن نشیمن شد
هر کرا سوی آن گذار افتاد
چون بپایان رسید دلکش و نغز
خود در آنجا نشست خرّم و شاد
بهر تاریخ آن صباحی گفت
(این عمارت مکان شادی باد)
۱۲۰۵

تاریخ بنای بُرکهٔ که در زمان آقا محمدخان قاجار بامر وی در شهر زوارهٔ اصفهان ساخته شد سیدحسین مجمر چنین گفته است:

در زمان سلطانی کز نهیب او باشـد
رعشه در دل باد و لرزه در دل دریا
شاه معدلت آئین قهـرمان محمد خان
آنکه ز آتش قهرش آب کرد استسقا
در زواره از نو شـد بُرکهٔ بنا کامد
چون سپهر نیلی‌فام چون محیط گوهرزا
هم بریخت از آبش آب چشمهٔ حیـوان
هم شکست از سنگش سنگ لوءلوء لالا
نیستش اگر کوثر پس چراست جان‌پرور
نیستش اگر زمزم پس چراست روح‌افزا

زد رقم بتاریخش کلك فکرت مجمر
(در مدینه سادات زمزمی شده پیدا)
١٢٠٩

تاریخ بنای عمارت چشمهٔ علی را در نزدیکی طهران محمد صادق مروزی گفته قصیدهٔ مفصلی است که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

خسرو دوران خدم فتحعلی‌شاه آنکه هست
آسمان اورا مطیع وروزگار او را دلیل

آنشهنشاهی که در نظم جهانداری ندید
چشم گردونش نظیر و دیده عقلش عدیل

کرد منزل اندرین فرخنده جای باصفا
شد زفیض مقدمش این چشمه رشک‌سبیل

گشت برپادر نکو وقتی و زیبا ساعتی
ازهمایون‌حکمش‌این‌دلکش بنای‌بی‌بدیل

گشت اتمام و رقم زد بهر تاریخش هما
(این‌بناقصرجنان‌این‌چشمه‌آب‌سلسبیل)
١٢١٢

تاریخ بنای قصری را در زمان فتحعلیشاه سحاب اصفهانی چنین گفته است :

بفرمان شهنشاه عدو بند — که‌رأی‌صائبش گیتی گشا ئیست
جهاندار زمان فتحعلی شه — که‌فتح از آیتش صورت نمائیست
چو شد بنیاد این کاخ همایون — که‌صحن‌وصفهٔ آن‌عرش‌سائیست
سحاب از بهر تاریخش رقم زد — **(سر ازشاهان‌بپای‌این‌بنائیست)**
١٢٢٤

ایضاً تاریخ بنای قصر دیگری را در زمان فتحعلی شاه قاجار سحاب اصفهانی گفته است :

چون بفرمان شهنشاه زمـان فتحعلی
گرد هرمعمورهٔ حصن‌حصین آمد پدید
شاه قیصر پاسبان فتحعلی شه کز درش
نقش چین و جبههٔ خاقان چین آمد پدید
بهـر نظم مصرع تاریخ آن کلك سحاب
زد رقم (**عرش برینی برزمین آمد پدید**)
۱۲۱۶

در تاریخ بنای عمارتی از آثار فتحعلی شاه قاجار فتحعلی‌خان صبا قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

تبارك‌الله از این قصر آسمان فرسا — که گشت‌زیور ملك ازخدیوملك آرا
بهر صباح از آن قصر آسمان مانند — بجلوه خسرو آفاق آفتـاب آسا
غرض‌چوزیوراتمام‌یافت‌این‌مشکو — بیك اشارت ابـروی خسرو دانا
نوشت کلك صبا ازبرای تاریخش — (**نهاد فتحعلی‌شه چنین بلند بنا**)
۱۲۱۵

در تاریخ بنای عمارت دلگشا کـه بامر فتحعلی شاه قاجار ساخته شده میرزا سیدمحمد سحاب چنین گفته است :

زامر سلطان جهان فتحعلی شه که مدام
بهـر تعظیم درش پشت فلك خم بادا
باد خرگاه جلالش بعلّوی کـه برش
نهمین چرخ یکم پلّهٔ سُلّم بـادا
گشت بنیاد چو این کاخ دلفروز بدیع
که چو فردوس برین تازه و خرّم بادا
زد رقم کلك سحاب از پـی تاریخ بنا
(**دایم این کاخ دلفروز بعالم بادا**)
۱۲۱۵

. درتاریخ بنای رباطی که‌درجاجرود بامر فتحعلی‌شاه قاجار ساخته شد فتحعلی خان صبا این اشعار را گفته است :

جهان ز فتحعلی شاه شـد چنان آباد
که داغ بردل باغ ارم ز رشگ فهاد
چو در مبانی خیر اوست در جهان بانی
که بانی دو جهانش جزای خیر دهاد
مهندسان هنـرپیشه را چنین فـرمود
که تا کنند رباطی بنا چو سبع شداد
نخست طرح حصاری بـدیع افکندند
کزین رواق مسدّس دهـد ز رفعت یاد
ز جار جانب آن حجره ها برآوردند
چو حجله‌های عروسان خلـّخ و نوشاد
چو این رباط نباشـد درین بساط دودر
بلند پایه و محکم پـی و قوی بنیاد
نوشت کلك صبا از بـرای تاریخش
(رباط فتحعلی شه مدام باد آباد)
۱۲۱۵

درتاریخ بنای عمارت آیینهٔ فتحعلی‌شاه میرزاعیسی‌قایمقام فراهانی والد ماجد میرزا ابوالقاسم قایم‌مقام اینقطعه را گفته است :

شهنشاه جهان فتحعلی شه خسرو گیتی
که‌چون‌او دیدهٔ گیتی‌نه‌بیند داوری‌دیگر
زقدر او زمین بگرفت قدر وقیمتی از نو
زجاه‌او جهان بفرود زیب و زیوری‌دیگر

یکی فرخنده کاخ افراشت کز عالی بنای آن
فراز نه فلك را شد فروزان اختری دیگر
چو رای عالم‌آرای شهنشاه و چو جام جم
زهـر آئینه‌اش روشن رموز کشوری دیگر
بدان چون اندر آید کی بود تاریخ سال وی
ز هر آئینه پیدا شود اسکندری دیگر
بعلاوه کی ۱۲۱۵

ازجمله عمارت عالیهٔ طهران عمارت کاخ گلستان است که درزمان آقامحمدخان قاجار آغاز ودر زمان فتحعلی‌شاه قاجار درسال ۱۲۱۶ ساختمان آن تمام شده بعداً در زمان ناصرالدین‌شاه بعضی تغییرات و تعمیرات زیادی بر آن علاوه‌شده و بعضی زینت آلات افزوده شده میرزا سیدمحمدسحاب قصیدهٔ مفصلی در تاریخ و تعریف این کاخ گفته چند بیت ازمطلع و مقطع نوشته میشود:

حبّذا ای کاخ کیوان رفعت گردون‌مماس
شمس از مقیاس تابان شمسه‌ات دراقتباس
شمعهای محفل تست اینکه‌خوانندش نجوم
زانکه‌سطح بارگاهت کرده باگردون تماس
مظهر انوار حق فتحعلی شاه آنکه کرد
آفتاب از آفتاب چتر او نور اقتباس
ریخت‌طرح اینعمارت نیز دراین گلستان
کامد اوراقش زسبزی در تموزدی چو آس
الغرض‌چون یافت‌این‌عالی بنا اتمام‌وخواند
عرش بر فرشش‌درود وخلدبرخاکش‌سپاس

از پی تاریخ سالش زد رقم کلك سحاب
(سجده‌گاه پادشاهانست این عالی‌اساس)
۱۲۱۶

در تاریخ بنای قلعهٔ سردارآباد ایروان که حسین‌خان سردار بنا نموده میرزا حسن طبسی چنین گفته است :

سردار سپهر منزلت آنکه بدهر — هرمرتبه را قرار و اندازه نهاد
سردار آباد زهمتش شد موجود — چون‌ساخته‌شد روی بآوازه‌نهاد
پیر خردم گفت که‌در گیتی **(باز — سردار بنای قلعهٔ تازه نهاد)**
۱۲۱۶

در تاریخ بنای قصری که بامر فتحعلی‌شاه قاجار ساخته و پرداخته شد سحاب اینقطعه را گفته است

از شهنشاه جهان فتحعلی شاه آنکه او
هیبتش چون کاه کاهد کوهرا گاه نهیب
آنکه تا خواند بنامش خطبهٔ شاهی بود
مشتری بر منبر نه پلهٔ گردون خطیب
گشت چون برپا وازفرّ جلوس خسروی
زیب‌دیداین‌قصرجانبخش‌این‌بنای‌دلفریب
بهر ضبط سال تاریخ بنا کلك سحاب
زد رقم **(دیدازشهنشاه‌جهان‌این‌قصرزیب)**
۱۲۱۶

در تاریخ بنای عمارتی در زمان فتحعلی‌شاه قاجار موسوم به‌عمارت شاه‌نشین فتحعلی‌خان صبا چنین گفته است :

زامر سلطان جوان بخت جوان طبع جواد
که جهاندار زمان است و جهانبان زمین

شاه سیّاره چشم فتحعلی شه که مدام
فتح بارایت فتح و ظفرش گشته قرین
یافت این شاه‌نشین زینتی از نقش و نگار
که زرشکش فکند چین بجبین خطهٔ چین
چون برین شاه‌نشین کرد چو آن شاه زمان
تکیه و تکیه بخاك در او کرد نگین
زد رقم کلك صبا از پی تاریخ بنا
(جاودان شاه جهان باد باین‌شاه‌نشین)
۱۲۱۶

درتاریخ بنای یکی ازعمارات عالیه دراصفهان که بدستور و فرمان فتحعلی‌شاه قاجار ساخته و پرداخته شد ملك‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:

این همایون قصر شاه کشور است — یا زمین را آسمان دیگر است
دادگر فتحعلی شه آنکه او — جوهری از عدل و داد و داور است
در صفاهان کز صفای خاك آن — آب حسرت در دهان کوثر است
برزمین این آسمان افراختند — کاسمانرا آستانش همسر است
نخل طورش در ریاض خرّم است — آب خضرش در حیاض مرمر است
الغرض چون زیور اتمام یافت — اینعمارت کاسمانرا زیور است
زد صبا از بهر تاریخش رقم — **(برزمین این آسمان دیگر است)**
۱۲۱۷

ایضاً درتاریخ بنای عمارتی در زمان فتحعلی‌شاه سحاب اینقطعه را گفته است:

ز فتحعلی شه کزو یافت زیب — کلاه کیان و قبای قباد
برغم سپهر برین برزمین — چو بنیاد این قصر فرّح نهاد

سحاب از پی سال تاریخ گفت — **(کهجای شهگیتی اینقصر باد)**
۱۲۱۷

بامر فتحعلی‌شاه قاجار در سلطانیه قصر مجلّل و باشکوهی ساخته شد میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله متخلص به‌نشاط قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که مصرعهای آن تاریخ سالها است که‌شاه در آن قصر بسر برده‌است. دربعضی‌مصرعها کم زیادهست:

بفال همایون فرخ بفال — سر سروران آنشه بیهمال
۱۲۱۸ — ۱۲۱۸

شهنشاه دریا دل و ابر کف — برطبع او چه گهر چه خزف
۱۲۱۸ — ۱۲۱۹

که‌باروسیان‌جنگ‌آهنگ‌داشت — باین‌ره‌هم‌آهنگ‌آن‌چنگ‌داشت
۱۲۱۹ — ۱۲۱۸

در این عرصه دلکش دلربا — که آرد بتن جان شمیم صبا
۱۲۲۰ — ۱۲۱۹

بهٔ نه پرده‌زد قبّه خرگاه‌او — چهارم فلك خرگه جاه او
۱۲۱۹ — ۱۲۲۰

جهان‌جوی‌وعادل‌شه‌دین‌پرست — جهان‌دریکی‌عزم‌بگشودوبست
۱۲۲۰ — ۱۲۲۰

بعالم حصاری متین از کرم — که دارد ازو بسته پای ستم
۱۲۲۰ — ۱۲۲۰

دراین‌دشت‌چندی‌بیاسودوماند — ازآنجای‌لشگر سوی روس‌راند
۱۲۲۰ — ۱۱۲۰

براندی ابر اشهب دیو تك — ملك از فلك خواندی الامرلك
۱۲۱۸

بیفتاد ازین‌وادی اینسورهش — برآن‌تل کهمی‌بودمنزلگهش
۱۲۲۹ — ۱۲۲۲

زحکم وی اینقصر پیراسته
۱۲۲۰
چو قصر فلك پایی آراسته
۱۲۱۹

چنان اندراین قصرافکند نور
۱۲۲۱
که‌درصحن گردون‌فروزنده‌هور
۱۲۲۰

ملك چهره پوشاند از چهر او
۱۲۲۱
فلك بیسکون رفت از رزم او
۱۲۲۰

در اوچون بپیوست سلك نشاط
۱۲۲۰
گهرهم به‌آن بست کلك نشاط
۱۲۲۰

بدین‌قطعه‌بنگر که پا تا به سر
۱۲۱۷
همی عقد برعقد دُرّ و درر
۱۲۱۹

زمین گشت آرامگاهی چنین
۱۲۱۸
فلك رشك آرد همی برزمین
۱۲۱۹

بدان‌عقدها با دُر وشهد وبست
۱۲۲۱
به‌هر عقدازاین‌عقد آن‌عهدبست
۱۲۲۰

بهر عقد او گر شماری لآل
۱۲۲۰
دهد یاد آنسال فرخنده فال
۱۲۲۰

درتاریخ بنای عمارت معروف جهان‌نما و برج آن ازآثار فتحعلی‌شاه قاجار ملك‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا این اشعاررا گفته‌است:

کی‌چواین برج آسمان باشد — کاسمان سایش آستان باشد
بـاغ مینو و گـنبد مینـا — سخرهٔ نقشهای آن باشد
از پی اولین دریچهٔ آن — چرخ نه پایه فردبان باشد
نامش از آن جهان نما آمد — که نمـایندهٔ جهـان باشد
شاه در وی چومهر برج‌شرف — شرف این بلی از آن باشد
شهـریار زمـانه فتحعـلی — که شهنشاه انس و جان باشد
زامر آنشه که خاك نعلینش — افسر فرق فرقدان باشد
یافت این برج زیور اتمام — کش برازلامکان مکان باشد

(مهر برج شرف) بود تاریخ تا که (سلطان ما) در آن باشد
۱۰۳۰ ۱۹۱

۱۲۲۱

در تاریخ اتمام درعالی که بامر فتحعلی شاه قاجار ساخته شد فتحعلی‌خان صبا این اشعار را گفته‌است:

یارب این در بجهان باد بفیروزی باز
که بدربانی او چرخ بود در تك و تاز
گفتم این درفلك‌است وملکش دربانست
عقل گفتا زتو شد باز در بیهده باز
گفتم این در ز کدامین ملك ملك آراست
که شد از این در روزی برخ خلق فراز
گفت آئین در درگاه شهنشاه است این
که برد عرش عظیمش پی تعظیم نماز
مالك ملك جهان فتحعلی شاه که دید
از غبار در او ناصیهٔ عرش طراز
داد فرمان که شود ساخته شایسته دری
که سلاطین جهان سجده برندش زاعزاز
زامر آن شاه جهان ساخته گردید این در
که رسد صانع او را که زند دم زاعجاز
الغرض یافت چو این در بسعادت اتمام
که بود ایمنیش از فلك شعبده باز
منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت
(روی شاهان زمان باد دراین‌در به‌نیاز)
۱۲۲۲

در تاریخ بنای یکی از عمارات فتحعلی شاه قاجار فتحعلی‌خان صبا قصیده‌ای گفته که مصرع اول بیت آخر تاریخ آغاز مصرع دوم تاریخ اتمام آنست:

آسمانرا بلندی از آنست | کاستان تراست خویشاوند
نه شفق بلکه غیرت شفقت | ساغر آسمان بخون آگند
سزد ار گویمش بهشت آرای | آن‌مهندس که‌طرح چون تو فکند
همچومشکوی خسروشیرین | در تو شیرین‌لبان شکرّ خند
بام ایوان کنکر و کاخت | سالم از سلّم و مصون ز کمند
در تو از فرّ آفتاب ملوك | در زمین بوسی آسمان بلند
ازخرد خواست چون‌صبا تاریخ | بهر آن قصر آسمان مانند
از برای بنا و اتمامش | این‌دومصرع نوشت بیخود چند
(جای فتحعلی شه قاجار) | **(بر زمین ثانی سپهر بلند)**
۱۲۲۲ | ۱۲۲۳

در تاریخ تعمیر عمارت فین کاشان بامر فتحعلی‌شاه قاجار سیدحسین متخلص به مجمر چنین گفته‌است:

این همایون کاخ میمون کش زسختیهای چرخ
سست چون پیمان این سنگین دلان آمد بپا
الغرض چون شد پس‌از آن سخت بنیانی چنانك
آسمـان گـفتا زهـی بنیـاد عدل پادشـا
کلاك مجمر زد پی تاریـخ تعمیرش رقـم
(چون‌بنای داد سلطان‌گشت محکم‌این‌بنا)
۱۲۲۳

تاریخ‌عمارت سردار آباد ایروان را که‌حسین‌خان سردار بنا نموده میرزا حسن طبسی[1] قصیده‌یی گفته که‌چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته میشود:

۱ــ میرزا حسن‌طبسی ازشعرای دورهٔ فتحعلی‌شاه اشعار وقصاید بیشمار وماده‌تاریخهای زیاد درحق حسین‌خان سردار ایرانی گفته‌است.

در زمان دولت خاقان جمشید اقتدار

آفتاب سایه گستر سایهٔ پروردگار

ظلّ حق مقصود مطلق در نظام سلطنت

کاسمانرا برمدار رای او باشد مدار

جم خدم فتحعلی شه آنکه اندر درگهش

صد هزاران همچو افریدون همی یابند بار

خان والاشأن حسین خان آنکه میخواهد از او

هر زمان چون پوردستان صدهزاران زینهار

از بناهایش یکی سردار آباد آمده‌است

کاندرین عالم همی ماند بنامش یادگار

سال تعمیرش زمعمار خرد جستیم گفت

(آسمان دیگر آمد این بنای استوار)

۱۲۲۳

تاریخ کاخ همایون را که محمود میرزا پسر فتحعلی‌شاه ساخته‌است فتحعلی‌خان صبا چنین گفته‌است:

خامه بنگاشت بتاریخ بنایش که بود

(یارب این کاخ همایون زهمایون محمود)

۱۲۲۴

در تاریخ احداث نهری در ایروان که درزمان حکومت حسین‌خان‌سردار انجام یافته میرزا حسن طبسی ازشعرای زمان فتحعلی‌شاه چنین گفته‌است:

سردار فلك رتبه‌حسین‌خان که‌ازو — همواره نظام ملك دادار آمد

شمشیر شرربار ویست آنکه مدام — پیوسته ازو شرر بر اشرار آمد

درخطهٔ ایروان چو منزل بگزید — گفتی که بلا بجان کفّار آمد

از زنگی رود نهری احداث نمود — آبی از آن بروی هر کار آمد

باغات زقرسا و مسلمانان بین
کز اجرایش بمیوه‌ها بار آمد
بنهاد بنام نهر را خیر آباد
چون خیر از او بخلق بسیار آمد

تاریخ حدوث نهر بنگاشتمش
(آبی رفته بجوز سردار آمد)
۱۲۲۶

تاریخ کشیدن سدّ رودخانهٔ شوشتر موسوم به سدّ خاقان در زمان فتحعلی‌شاه قاجار بمباشرت شاهزاده محمدعلی‌میرزا حاکم اهواز فتحعلی‌خان صبا قصیده‌ای گفته چند بیت ازمطلع ومقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود:

ایا نسیم صبا که صبات بنده و چاکر
گره گشای دل عاشقی و طرّهٔ دلبر
بروزگار همایون و شهریار مظفّر
نظام ملك سلیمان قوام دین پیمبر
ابوالمظفر غازی ستوده فتحعلی شه
که گردموکب‌او گشت کحل‌دیدهٔ‌اختر
چوشد بجانب اهواز ز امرشاه مؤیّد
به مرزبانی آن بوم و شهریاری آن بز
بحکم شاه ظفرمند سدّ محکم بسته
یگانه سدّ سدیدی به‌نیل ثانی ششتر
به سدّ خاقان نامش شد از سلالهٔ دارا
که دل دریده زبیمش بروم دربر قیصر
صبا نوشت بتاریخ آن بنای همایون
(برود نیل سلیمان کشید سد سکندر)
۱۲۲۵

تاریخ بنای بارگاه فتحعلی شاه را فتحعلی‌خان صبا در این بیت چنین

گفته‌است:

منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت

(بود این بارگه از فتحعلی شاه بپای)

۱۲۲۸

ایضاً تاریخ بنای عمارتی را که بامر فتحعلی‌شاه ساخته شد میرزا محمدتقی علی‌آبادی متخلص بصاحب قصیده ومادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:

این همایون قصردلکش منظر داراستی

یا سپهری برفراز طارم میناستی

آسمانستی همانا برفراز آسمان

کش باوج اندر فروزان طلعت داراستی

خسرولشکرشکن‌فتحعلی شه‌آنکه‌چرخ

پیشکاران درش را چشم بر ایماستی

خواستی تاریخ آن من نیزپرسیدم زعقل

گفت **(باقی باد تااین‌گنبد میناستی)**

۱۲۲۹

درتاریخ تعمیر قراکلیسا در نزدیکی ماکو که از بدایع آثار باستانی است متأسفانه در گوشه‌ای درحال خرابی مانده عباس میرزا نایب‌السلطنه در سال ۱۲۲۹ مختصر تعمیری کرده و این‌اشعارماده تاریخ تعمیر ازطرف نوا شاعر آنزمان گفته شد که در کتیبهٔ دیوارکلیسا مسطوراست اسم بانی‌کلیسا (وانك طاطاووس) میباشد و بنام وی‌معروفست:

دل‌بتنگ‌آمد چوروح‌الله زتن از امهّات

میل آبا کرد چندی باز مادرزاد گشت

از یکی اصحاب طاطاوس نام این سجده گاه
گشت آباد و خراب از چرخ بی بنیاد گشت
تا زمان دولت فتحعلی‌شاه آنکه او
همچو ابر درفشان دست عطایش راد گشت
از ولیعهدش شهنشاه جهان عباس شاه
کو به گیتی شهره در انصاف و عدل و داد گشت
آنکه بس ویرانه‌ها چون کوفه در ایران زمین
فی المثل در عهد عدلش غیرت بغداد گشت
جز دل ویران من کو قابل تعمیر نیست
هر خرابی را که دیدی درجهان آباد گشت
کرد از نو این کهن ویرانه را آباد زو
هم خدا راضی شد و هم روح بانی شاد گشت
چون زفرمان وی و اقدام استادان چند
سخت‌تر از آهن محکمتر از فولاد گشت
گفت اینمصرع پی تاریخ تعمیرش نوا
(وانك طاطاووس باز از دادشه آباد گشت)
۱۲۲۹

در تاریخ تعمیر بقعهٔ امامزاده قاسم درشیمران بامر فتحعلی‌شاه قاجار مجمر از شعرای دورهٔ فتحعلی‌شاه قصیده‌ای گفته که در ایوان امامزاده مسطور است چند بیت با نضمام تاریخ نوشته شد:

کجا این عدل در گیتی کجا این نام درعالم
کنون این شاه و این کسری کنون این خسرو و آن جم
از آن پس کاین بنا از عهد خوبان سست‌تر آمد
بفرمانش چو عهد عاشقان شد سخت و مستحکم

چنان افراشت بنیانش که بر اوج فلك باشد
یکی فیروزه گون گنبد فراز نیلگون طارم
غرض چون یافت تعمیر از پی تاریخ آن مجمر
رقم زد **(شد اساس بقعه قاسم زشه محکم)**
۱۲۲٤

تاریخ بنای کاروانسرای سود کن را حجّت از شعرای زمان فتحعلی شاه قاجار اینقطعه را گفته است:

در زمان جم خدم فتحعلی شاه آنکه داد
اختلال امر گیتی را نظامش انضباط
شیر دل سردار ابو الغازی حسین خان طرح کرد
این بلند آثار محکم را ز روی انبساط
خامهٔ حجت زبهر سال تاریخش نوشت
(تاجهان آباد هست آباد بادی این رباط)
۱۲۳۱

در تاریخ بنای قصری که بامر فتحعلی شاه ساخته شد ملك الشعراء فتحعلی خان صبا اینقطعه را گفته است:

زفتحعلی شد که معمور گشت — زمعمار عدلش جهان خراب
شد اینقصر برپا که خلدش زاشك — بچشم اندر از کوثر اوست آب
زمینش مجدّر چو زانجم سپهر — ز تقبیل شاهان مالك رقاب
غرض چون نشست آفتاب ملوك — برین قیصری قصر گردون حباب
صبا بهر تاریخ آن زد رقم — **(که این آسمان است آن آفتاب)**
۱۲۳٤

در تاریخ یکی از قصرهای فتحعلی شاه قاجار بمباشرت محمود میرزا پسرش عبدالوهاب متخلص به قطرهٔ اصفهانی قصیده‌یی گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است

ولی از معنی فقیر است ودر بعضی مصرعها هم کم و زیاد هست :

ویحك ای قصر فرح‌مایه که‌در لطف و کمال
۱۲۳۴
آمد انباز و قرین بهر تو نایاب و محال
۱۲۳۴
سدّه دلکش تو قبله ارباب نجاح
۱۲۳۴
ساحت سدّه تو کعبهٔ اصحاب کمال
۱۲۳۴
جُست از سدّهٔ اعلات بصد لابه پناه
۱۲۳۴
به‌پناه شه فیروز چو دیدت اقبال
۱۲۳۴
شاه محمود که بادست جوادش جاوید
۱۲۳۴
گوهر و سیم شود منفصل از سنگ سفال
۱۲۳۴
آفتابیست همه سالهٔ او امن و امان
۱۲۳۴
بحر و بریست همه زاده او دُرّ و لآل
۱۲۳۴
بگه برّ و سخا سایل وی داور طی
۱۲۳۴
به‌دم حرب و دها برده او رستم زال
۱۲۳۴
از کریمان عطا پرور دوران تقدیم
۱۲۳۴
زر نسنجید کسی جز بحساب و مثقال
۱۲۳۴

این زمان بین که زاحسان و زابر کف او
۱۲۳۴
زر بقنطار بسنجید بهـر جا چو ریال
۱۲۳۴

آن فـریدون فر دارا در کاوس کلاه
۱۲۳۴
آن سیاوش وش جم عهد منوچهر جمال
۱۲۳۴

حکم بنمود که در ساعت مسعود کنند
۱۲۳۴
قصری آباد چنان لطف منیر صلصال
۱۲۳۴

این قصیده کـه تمامی بمصارع آمد
۱۲۳۴
بهر اتمام وی از لطف بنا شاهد حال
۱۲۳۴

کرده با قصر امل تا که زوال انبازی
۱۲۳۴
باد این قصر مصون از همه آفات و زوال
۱۲۳۴

در تاریخ بنای سدّی که در زمان فتحعلیشاه قاجار در سمت بالای پُل شوشتر بامر شاهزاده محمد علی میرزا مأمور سرحد داری تعمیر و بنا شده سید عبدالله داعی شوشتری اینمصرع را تاریخ گفته است :

بنا سد دگر شد باز ازاسکندر دیگر
۱۲۳۲

در زمان فتحعلی شاه قاجار حسین‌خان سردار والی ایروان از رودخانهٔ ارس نهری به‌مراتع و مزارع ایروان کشیده قلعه و عمارت عظیمی بنا کرده میرزا حسن طبسی مثنوی مفصّلی با مادهٔ تاریخ جاری شدن آب به‌مزارع گفته که چند بیت نوشته میشود:

در ایّام خاقان جم اقتدار — که باشد فلك را برأیش مدار
جهاندار فتحعلی پادشاه — خداوند خلق است و ظلّ اله
حسین خان سردار والاتبار — که دریای علم است و کوه وقار
بدربار خسرو قدیمی امیر — که برنظم دولت معظم مشیر
ز رود ارس کرد نهری روان — بصحرائی از مرتع ایروان
چو جاری شدآن نهردر آفزمین — ز هر سو برآمد هزار آفرین
یکی قلعهٔ سخت بنیان نهاد — که دوران گیتی ندارد بیاد
پی سال تاریخ حصن کبیر — دو مصرع برآورد کلك حقیر
(بایامها این بنا پایدار — بماند ز سردار ما یادگار)

۱۲۳۸

تاریخ نقش شکل و شمایل فتحعلی شاه قاجار در سنگی از کوههای ری که چشمهٔ صافی نیز از زیر آن جاری است موسوم بچشمهٔ علی میرزا تقی علی آبادی متخلص بصاحب قصیده و مادهٔ تاریخ گفته که چند بیت نوشته میشود :

منّت وافر خدایرا که بیفزود — رونق دنیا بعدل خسرو دانا
خسرو کشور ستان شهنشه اعظم — فتحعلی شه بدهر داور و دارا
آنکه‌زجودش‌جهان‌بسور موفّر — آنکه زعدلش زمان بامن موفّا
گشت‌مراین‌خاره‌سنگ مطلع‌خورشید — از چه ز تمثال بیمثال فرح را
چهرهٔ ماهست‌یاکه طلعت‌سلطان — طلعت شاهست یا طلیعهٔ بیضا
گوهر تمثال‌شه‌بسنگ‌عجب‌نیست — لعل پدید آورند از دل خارا
چون‌حجر کعبه‌سجده گاه‌سلاطین — در قدمش کوه خاره منبع دریا
رحمت یزدان‌نگر بچشمهٔ روشن — قدرت ایزد ببین بصخرهٔ صمّا
قطعه بمدح ومثال‌راندم در خور — از پی تاریخ سال ماندم دروا

گفت بتاریخ آن خرد که (**شد اینك موسی عمران عیان بسینهٔ سینا**)
۱۲۴۱

درتاریخ باغی که‌درزمان فتحعلی‌شاه‌قاجار ساخته‌شد ملك‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

لوحش‌الله که شرف دید دیگر مسند جم
شکرلله که ظفر دید دگر ملك عجم

بشهنشاه سیاوش وش افریدون فر
بجهاندار تهمتن تن جمشید حشم

ملك ملك ستان فتحعلی شاه که هست
آفتاب آیت و مه رأیت و افلاك خیم

طرح این باغ بیفکند در آن ملك ملك
که چو بخت فلکش باد درختان خرّم

باغی آراسته چون باغ ارم بلکه بود
بدل باغ ارم از غم آن داغ الم

الغرض یافت چو اتمام پی تاریخش
هر سخندان زده در مرحلهٔ فکر قدم

رهبر عقل امامم شد و گفتا که صبا
عرض کن در بر دارای جهان فخرامم

که صبا رفت بباغ ارم و سنبل چید
گفت تاریخ وی آباد بود (**باغ ارم**)
۱۲۴۴

درتاریخ بنای حوضی درمحلهٔ عید گاه مشهد که بانی آن نادعلی و معمار آن حسن‌نام بود بعضی از ادبای وقت اینجمله را تاریخ گفته‌اند :

چو بود نادعلی بانی ازقضا تاریخ
زاتفاق حسن(**مظهر العجائب**) شد
۱۲۵۳

در تاریخ بنای سدّ و پُلی بهرودخانه‌ای که درحوالی کرمانشاه کشیده شده در زمان محمدشاه قاجار وبمباشرت منوچهرخان معتمدالدوله محجوب شیرازی قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

در عهد شاه عادل باذل بانبساط
از آسمان کشاده بساطی باین بساط

شاهنشه زمانه محمّد که آمدش
خرّم فراخنای جهان محفل نشاط

مختار ملك معتمدالدوله آنکه هست
رایش باستقامت منهاج دین صراط

رای‌رزینش کرده بدین‌دجله‌بی‌ستون
سدّی براستی که‌بودچون پل صراط

سدّیش بسته در ره یاجوج موج‌سیل
کز عین قطر سدّ سکندر برو ملاط

چون کرد رایش این بیستون ستون
همچو پل صراط برین‌رودواین‌رباط

بیتی خجسته گفتا محجوب آنچنانك
هرمصرعیش آمده تاریخ از انضباط

(این بیستون بقیهٔ این رود وین‌رباط)
۱۲۰۴

(ازحزم رای معتمداین پل‌پل‌صراط)
۱۲۰۴

فرهادمیرزا قاجار پسر نایب‌السلطنه عباس‌میرزا عمارتی برای خود ساخت و تاریخ اتمام آنرا چنین گفته (**عمارت فرهادمیرزا**) ایضاً تاریخ بنای خانه و کندن
۱۲۵۹
چاه درآنخانه چنین گفته است :

کاین چاه همچو زمزم و این خانه چون حرم
۱۲۶۸

در تاریخ احداث قناتی در شیراز کـه بامر حسین‌خان نظام‌الدّوله حکمران فارس انجام پذیرفت قاآنی شیرازی قصیدهٔ مفصلی گفته که چند بیت متضمن تاریخ نوشته میشود :

فرات‌آسا چو گشت آن آب‌شیرین
بشهر اندرچوجان درجسم جاری

مرا فرمود قاآنی چه باشد	که بر تاریخ آن همّت گماری
بتاریخش روان چون آب گفتم	**(حسین آب فراتی کرد جاری)**
۱۲۶۰

محمودخان ملك‌الشعراء کاشانی تاریخ بنای کاخ شاهانهٔ ناصرالدین‌شاه را در اینقطعه چنین گفته‌است:

زهی ای رشك روضهٔ مینو	شاه را کاخ و ماه را مشکو
باد همواره این همایون کاخ	بر شهنشاه فرّخ و نیکو
شهریارا بصولت شیران	بستردی ز روی ملك آهو
اینك اندر چنین همایون کاخ	چند گاهی مراد دل میجو
تا که بادی وزان شود در کاخ	تا که آبی روان شود در جو
بگذران روزگارو خوش‌بگذار	کار گیتی بجنبش ابرو
تا دمی ورزو شادمان میباش	بحق لا اله الا هو
سال تاریخ این همایون کاخ	**(این بنایا که روضهٔ مینو)**
۱۲۶۷

تاریخ نقش و نگار عمارت ناصرالدین‌شاه‌را خرّم ازشعرای دورهٔ ناصرالدین‌شاه چنین گفته است :

در زمان دولت خاقان قیصر آستان
شاه افریدون خدم دارای اسگندر غلام

ظلّ حق دارای دوران ناصرالدین‌پادشاه
خسرو گیتی‌ستان سلطان کیوان احتشام

آنکه از روز ازل کُتّاب دیوان قضا
نامهٔ کیهان خدایی را نوشتندش بنام

گفت آن خسرو باستادان که کردند آشکار

همچو فرهاد این نقوش نغز بر این بدره خام

الغرض چون کار این فرّخ مکان بی عدیل

ز اهتمام عمّ شاهنشاه دوران شد تمام

کلك خرّم ازپی تاریخ سالش زد رقم

(زیب جست این صفه از شهزادهٔ والامقام)
۱۲۶۸

ایضاً تاریخ عمارت کاخ ناصرالدین‌شاه را میرمحمد مهدی متخلص بفروغ اصفهانی چنین گفته‌است:

بنگاشت فروغ بهر تاریخ **(این کاخ لقا بشاه میمون)**
۱۲۶۷

تاریخ‌هائی که در بنای نظامیهٔ طهران گفته‌اند حاج محمد بیدل بطرز معما چنین گفته قصیدهٔ مفصّلی‌است دو بیت تاریخ نوشته میشود :

بیدل تاریخ آن ز طبع روان جست

کاهل سخن را مدد ز طبع روانست

گفت که لی ز **(چشم زخم حوادث)**

(باغ نظامیه کز صفا چو جنانست)
۲۷۸۰

چشم زخم حوادث ۱۵۰۹ ساقط شود ۱۲۷۱ باقی میماند

ادیب‌الملك در تاریخ اتمام نظامیه قصیدهٔ مفصلی گفته که چندبیت نوشته‌میشود مادهٔ تاریخ درمصرع آخر است :

ویحك ای باغ نظامیه ایا رشگ ارم

ای ارم کرده ز نزهتگه والای تورم

لوحش‌الله بتو ای باغ که کاخ نعمان

شده از خجلت ایـوان تو تنها بعدم

جان دهد بربدن مرده نسیمت ز شیم

خود مگر نایب عیسی است نسیم تو زشم

من و وصّافی ایـن روضه مینو تمثال

حاش للّـه که شود نطق زوصفش ابکم

گر شه نام نهاده است ادیب الملکم

ادب آن به که ز وصّافی او نبدم دم

هـم بآیین دعا گویم تـاریخ بنا

(پی و ایوان نظامیه زبانی محکم)

۱۲۷۰

ایضاً تاریخ بنای نظامیه را میرزا مجرم چنین گفته.عمارت نظامیه در زمان ناصرالدین شاه بنا شده که درتالار آن تصویر وزراء وسفرا و رجال دورهٔ ناصرالدین شاه درحضور آن پادشاه بطرز بسیار زیبائی بقلم یکی از نقاشان آن دوره ترسیم شده درسالهای اخیرهمان تالار وباغ بنام لقانطه یك رستوران بسیارمجلل بوده‌است:

ببخت‌شاه جوان‌بخت صدر اشرف اعظم

یگانه گوهر بحر سخا و مجد و کرم

سحاب همّت و کیوان‌شکوه وعرش‌سریر

سپهر قدر و قدر قدرت و فضـا توأم

فراخت کاخی چون عزم شهریار متین

بساخت‌قصری‌چون رأی‌خویش‌مستحکم

چگونه کاخـی والا چـو گنبد مینا

چگـونه قصـری روشـن چـو نیّر اعظم

فضای عرصهٔ او شرم آسمان و برین
صفای ساحت او رشك بوستان ارم
چو یافت زیب بنام خوش نظام‌الملك
علم بباغ نظـــامیّه گشت درعالم
نگاشت خامه مجرم برای تاریخش
(زی ای بنای نظامیه جاودان محکم)

۱۲۷۰

ایضاً در تاریخ بنای نظامیّه محمدعلی سروش اصفهانی قصیده‌ای گفته که در ازارهٔ سالون نظامیّه در روی مرمرها بخط بسیارزیبا حكّ شده واکنون نیزموجود است:

غیرت خلد وخورنق بود این باغسرای
چشم بد دور در او از پی نظّاره درآی
لاله‌هایش همه بگرفته زبیجاده قدح
سروهایش همه پوشیده زپیروزه قبای
گوئی برضوان‌چه همی‌نازی برباغ بهشت
در نگر باغ نظامیه و انگشت بخای
فرسد وهم مهندس به بر کنگره‌اش
از پی آنکه بود کنگره‌اش کیوان سای
چرخ افراشته بینی چو زدورش نگری
خلد آراسته‌بینی چو نهی در وی پای
سوی دربانش هر روز بهنگام سحر
خرّمی آید و گوید که منم دربگشای
بهر نزهتگه سلطان جهان صدر اجل
کرد برنام نظام‌الملك این قصر بنای

وزرا قصر زبهر دل خویش آرایند
خواجه بهر دل سلطان ممالك آرای
ناصرالدین شه غازی ملك ملك افروز
ناصرالدّین شه غازی ملك ملك‌افزای
بهر بهرام بیاراست خورنق نعمان
خواجه بهر ملك این قصرخورنق آسای
صورت شاه و وزیران در شاه جهان
همه بنگاشته در صفهٔ او جای بجای
پسران ملك غازی یكسو زده صف
كه‌نزاده‌است چوایشان‌فلك نادره زای
خواجه و زادهٔ خواجه به برتخت ملك
چو براهیم و چو اسحق برعرش خدای
دیده از دیدهٔ ایوانش ار تنگ شود
كز تصاویر نوآیین بود ارتنگ نمای
كلك مشكین سروش ازپی تاریخ نوشت
(ای نظامیه طرب زائی آباد بپای)
۱۲۷۰

آگاه قاجارنیز تاریخ اتمام نظامیه را چنین گفته‌است:

زد باغ بهشت با نظامیه دمی — باغ ارم‌است باوجودش‌عدمی
آگاه بتاریخ نظامیه نوشت — **(پهلو بجنان زند نظامیه همی)**
۱۲۷۱

تاریخ‌بنای‌پل سردشت راكه درزمان‌ناصرالدین‌شاه قاجاربمباشرت عزیزخان سردار بنا شده میرزا مهدی‌خان آذربایجانی‌متخلص به‌نثار[1] اینقطعه راگفته‌است:

۱ ــ نثارمیرزا مهدی‌خان ملقب به‌بیان‌الملك‌پسرمیرزا ابومحمد منشی گرمرودی‌است.

فرمانروای عهد امیر خدایگان

سردار کل سپهبد ایران عزیز خان

سرمایهٔ فتوت و پیرایهٔ خرد

دیباچهٔ مروّت و شیرازهٔ امان

فرماندهی که بندگی آستان او

عیشی است بی‌ملالت و سودی است بی‌زیان

از رأی او فروغی و یك چرخ آفتاب

ازخلق او شمیمی و یکدشت ضمیران

از کار روزگار بسی عقده‌ها گشود

تا در ولای شاه کمر بست برمیان

بی‌اختیار مایل آثار و کار خیر

گوئی زخیر محضش بسرشته‌اند جان

زان خیرها که پاید تا انقراض دهر

زان کارها که ماند تا آخر زمان

برآب رودخانهٔ سردشت بست پل

کز وی بیادگار بماناد در جهان

رودی چگونه رودی چون فکر او عمیق

آبی چگونه آبی چون حکم او روان

کلك نثارش از پی تاریخ زد رقم

(پاینده باد جسر امیرخدایگان)

۱۲۷۹

تاریخ بنای باغی را دریزد ابوالقاسم حبیب تخلص یزدی[1] این بیت را گفته:

باغبان آمد برون و بهر تاریخش سرود
(هذه جنات عدن) فادخلوها خالدین
۱۲۸۸ق

تاریخ توسعهٔ شهر دارالخلافهٔ طهران را در زمان ناصرالدین شاه قاجار که شهر ناصری میگفتند میرزا عبدالوهاب مجرم تخلص گفته است :

طبع مجرم با دل شاد از پی تاریخ گفت
(جاودان با فریزدان باد شهر ناصری)
۱۲۸۳

تاریخ شوسه سازی راه هزارجم مازندران را علیقلی میرزای اعتضادالسلطنه متخلص بفخری وزیرعلوم ناصرالدین شاه اینشعررا گفته است:

جست پیر عقل تاریخش زمن　　گفت فخری (شدصراط المستقم)
۱۲۸۵

در تاریخ تعمیر (قرا کلیسا) در نزدیکی ماکو که یکی از آثار باستانیست حجاریها ونقش نگارها که در آن کلیسا بکار برده شده بسیارجالب توجه است نظیر آن درجائی دیده نشده در سال ۱۲۲۹ قمری از طرف عباس میرزا نایب السلطنه تعمیر شده و شاعر معاصر وی (نوا) تخلص این اشعار و ماده تاریخ را گفته که در دیوار کلیسا مسطوراست:

دل به تنگ آمد چوروح الله زتن از امهات
میل آباد کرد چندی باز مادرزاد گشت
ازیکی اصحابه طاطاوس نام این سجده گاه
گشت آباد وخراب ازچرخ بی بنیاد گشت

پاورقی صحفهٔ ۷۰۷　۱ - حبیب ازشعرای یزد نامش ابوالقاسم بود شغلش مسکری درماده تاریخ گفتن وپارهٔ مضامین لطیف وغریب اعجوبه بود درحق شاگرد صبیح المنظر خود اینشعررا گفته است:

نشسته بررخ مسکر بچه غبار ذوغال　　صدای مس بفلك میرود که ماه گرفته

درحق عطار پسری گفته است:

ترازو درکف عطار و من درصورتش حیران
بیا ای مشتری بنگر قمردربرج میزان است

تا زمان دولت فتحعلی شه آنکه او
همچو ابر دُرفشان دست عطایش راد گشت
از ولیعهدش شنهشاه جهان عباس شاه
کو به گیتی شهره در انصاف و عدل و داد گشت
آنکه بس ویرانه‌ها چون کوفه در ایران زمین
فی المثل در عهد عدلش غیرت بغداد گشت
جز دل ویران من کو قابل تعمیر نیست
هر خرابی را که دیدی در جهان آباد گشت
کرد از نو این کهن ویرانه را آباد زو
هم خدا راضی شد و هم روح بانی شاد گشت
چون زفرمان وی و اقدام استادان چند
سخت‌تر از آهن و محکم‌تر از فولاد گشت
گفت اینمصرع پی تاریخ تعمیرش نوا
(وانك طاطاووس باز ازداد شه آباد گشت)
۱۲۲۹ق

تاریخ بنای بُرکه‌یی‌را که میرزا رستم نامی ساخته، میرزا علیخان لعلی ملقب بشمس الحکماء چنین گفته:

عطارد قلم میرزا رستم آنك ازو شاد گشته روان عماد
یکی بر که‌یی ساخت در محکمی مشیّد چو ارکان ذات العماد
چگویم ز وصف زلالش ترا الا لن تری مثلها فی البلاد
رقم کرد لعلی بتاریخ آن **(هر آنکس که نوشد ورا نوش باد)**
۱۲۹۱

تاریخ بنای صاحبقرانیه طهران را حیرت از شعرای زمان قاجار چنین گفته است:

اینعمارت کدرشك صد مینوست آسمان رفعت و خجسته پی است

از نو آباد کرد شه این را / اینعمارت که‌هست گردوی است
خاك او بس نکوتر از عنبر / آب اوبس طرب فزا زمی‌است
شاه جمشید فر که، خاك درش / بهتر از صد هزار تاج کی‌است
ناصرالدین شه آنکه‌ازخلقش / شکر آورده هر کجا که‌نی‌است
بنگر از عدل شاه در ایران / **(شاه‌وصاحبقران‌بنای‌ویست)**
۱۲۹۷

درتاریخ بنای پل رودخانه ساوه مشهور به‌قره‌چای میرزاعلی‌اصغرخان‌اتابك متخلص بقدسی گفته‌است:

بتاریخش چنین فرمود قدسی / **(پل شاهی صراطاً مستقیماً)**
۱۳۰۰

درتاریخ‌بنای ظامیهٔ‌تبریزدرسال ۱۳۰۰شمسی که درزمان‌حکومت عبدالله خان طهماسبی امیرلشکر بامر سردار سپه بنا شد حاج محمد نخجوانی اخوی مؤلف این ماده‌تاریخ را گفته‌است:

از اثر آیهٔ امن یجیب / یافت زنو ملك کهن فرّ و زیب
همّت سردار سپه آنکه شد / فتح و ظفر در همه جایش نصیب
بهر نظامیه بنائی نهاد / عالی‌وخوش‌نقشه و بس دلفریب
ساخت به‌نقش خوش‌وطرح جدید / بهر نظامیّه بنای عجیب
هاتفم از غیب بفال نکو / گفت بطرزی نو وبی‌نقص وعیب
سال بشمسی کن و تاریخ دان / **(نصر من‌الله و فتح قریب)**
۱۳۰۳شمسی

درتاریخ پل‌آجی‌چای تبریز نیز این مادهٔ تاریخ را بعضی از ادبای شهر گفته در زمان حکومت حسنعلی‌خان امیرنظام کروسی :

کهنه پلی را ز نو آباد کرد / راه روانرا همه دلشاد کرد
آمده تاریخ بنایش غریب / **(نصر من‌الله و فتح قریب)**
۱۳۰۳قمری

در تاریخ بنای برکهٔ کاظمین علیهما السلام در باب‌المراد که از طرف معتمدالدوله فرهادمیرزا ساخته شده شباب علیه‌الرحمه قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:

صدر و صدور مسند دولت بفرّ و جاه
بدر بدرِ طارم رفعت بفرّ و شید
فرهاد راد معتمدالدوله کز ازل
دادش خدای دولت جاوید را نوید
بنیان برکه‌یی که به باب‌المراد کرد
صبح طرب زشام غم تشنگان دمید
پیر سخن سرای شباب شکسته دل
کز بار حادثات جهان قامتش خمید
در مجمعی زسال بنا کرد چون سئوال
برخواست زان میانه یکی مؤمن سعید
پر کردجام‌وداد روان گشت و گفت‌رفت
(آبی بنوش‌ولعنت‌حق‌گوی بریزید)
۱۳۰۴

درتاریخ بنای‌قصر فیروزه متعلق به‌میرزا رضاخان‌ارفع‌الدوله دانش در بورژوم از بلوکات تفلیس میرزا علی‌خان لعلی تخلص ملّقب بشمس‌الحکماء این قطعه را گفته‌است:

در نظارت چو قصر فیروزه — نیست جائی بزیر چرخ کبود
لوحش‌الله ازین هوا و نسیم — همه عنبر شمیم و مشك‌آلود
هریك‌ازغرفه‌هاش‌سوی‌بهشت — بهر نظارّه منظری بگشود
حبذّا ذوق حضرت دانش — کاینچنین جای منتخب فرمود

درچه موقع بفکر دوراندیش کوی سبقت زهمکنان بربود
اندرین قصر خرّم و خندان باد تا روزگار خواهد بود
گشت تاریخ سال فیروزش **(قصرفیروزه جنت‌الموعود)**
۱۳۰۸ق

ایضاً میرزا علیخان لعلی درتاریخ عمارت قصرالماس متعلق به میرزا رضاخان دانش چنین گفته‌است:

بماند بدارالسرور این اساس زآثار دانش الی نفح صور
سروشی بتاریخ آن می‌سرود **(گزین قصرالماس دارالسرور)**

ایضاً ۱۳۱۰ق

پی تاریخ این درگاه دانش بجائی‌ره نه‌برد این‌طبع‌حساس
مگر هشت‌از بهشت‌افزودفرمود **(مشیدشد اساس قصرالماس)**
به‌علاوه ۸ ۱۳۱۰ق

درتاریخ بنای عمارت مسجد و مدرسهٔ سید نصرالدین درطهران که ازطرف خانم منیرالسلطنه زوجهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار ساخته شده محمدعلی سروش اصفهانی قصیده وماده‌تاریخ گفته‌است که چند بیت ازمطلع ومقطع بانضمام تاریخ نوشته میشود مدرسه بنام مدرسهٔ منیریه موسوم ودرامتداد خیابان خیام واقع است :

نیّر عصمت که قصر سلطنت زو شد منیر
لوحش‌الله ساخت‌این دلکش‌بنای‌دلپذیر
کرد برپا این بنا در عهد شاه دادگر
ناصرالدین‌شاه عادل شهریار شیرگیر
مدرس ادریس باشد یا دبستان کمال
یا پرستشگاه حق یا معدن خیر کثیر
علم‌وحکمت‌خیزدازجایش‌چواز بستان گیاه
دین‌ایمان‌جوشدازآن‌چون‌زجنت‌جوی‌شیر

هم سلیل سید سجاد را باشد مزار

هم جهان روح را انموذج ملك کبیر

مرقد پرنور سید ناصرالدّین را حریم

سالکانرا مقصد و پرهیزکارانرا مصیر

منت ایزد به‌پایان برد این فرّخ مقام

هاجرآسا خواهر نیکوی آن دانا وزیر

درج یکتا گوهر شاهی و جفت شهریار

کش بود فرزند فرزانه امیرانرا امیر

کامران‌شاه‌جوانبخت‌آنکه‌اندر بزم و رزم

تیغ او باشد سرافشان دست‌او باشد مطیر

بود چون‌ماه نوی کرداین‌همایون‌جای‌را

پرتو رأی منیرالسلطنه بدری منیر

هر که‌دیداین‌مدرس‌واین‌مسجدومحراب گفت

بخش یارب بانیش را جنت حورا حریر

خواست تا تاریخ‌اتمامش کند پیداسروش

(**انما تمت بنصر الله**) گذشتش‌برضمیر

۱۳۱۰

لفظ جلاله را بایك‌لام حساب کرده .

تاریخ بنای موزهٔ باستانی ایران‌را درتهران که از آثار ذی‌قیمت و یادگارهای رضاشاه کبیر است ملك‌الشعرای بهار چنین گفته است :

در عهد شهنشاه جوانبخت رضا شاه

کازوی شده این کشور دیرینه گلستان

نخل فتن از پای درافتاد چو برخواست
این شـاه جوانبخت بپیرایش بستان
چون امن شد ایران بره علم کمر بست
دانشگه و دانشکده بگشود و دبستان
وانگاه بفرمود کـه دستور معـارف
ریزد ز پـی موزه چنین نادره بنیان
از پهلوی وهمت او هیچ عجب نیست
کاین کشور فرخنده شود روضهٔ رضوان
احسنت زهی موزه کز ایوان بلندش
گشته است پراز ریك حسد موزهٔ کیوان
این موزه نمایندهٔ اعصار و قرون است
ممتاز ازین رو شد از امثال و از اقران
گنجینهٔ ذوق است و نهانخانه تاریخ
آیینهٔ علم است و نمایندهٔ عرفان
القصه چو بنیاد شد این موزهٔ عالی
کز فـرّ شه آباد بما نـاد بدوران
بنوشت بهار از پـی تـاریخ بنایش
(این موزهٔ عالی شود آرایش ایران)
۱۳۱٤ش

درتاریخ بنای عمارت باشکوه ورزشگاه امجدّیه ملك‌الشعرا بهار قصیده ومادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

تن زنده والابور زنده گیست — که ور زندگی مایهٔ زندگیست
بورزش گرای و سرافراز باش — که‌فرجام سستی سرافکندگیست

کسی گر توانا شد و تندرست
خرد را بمغزش فرو زندگیست
هنر جوی تا کام یابی و ناز
که جویندگی راه یابندگیست
ز ورزش بیاسای و کوشنده باش
که بنیاد گیتی بکوشندگیست
نیاکانت را ورزش آن مایه داد
که شهنامه ز ایشان بتابندگیست
تو نیز از نیاکان بیاموز کار
اگر در سرت شور سرزندگیست
شهنشاه ایران زمین پهلوی
کزان خسروانش نمایندگیست
چو دستور او حکمت این پی فکند
خرد گفت هان روز گویندگیست
بماند این سخن یادگار از بهار
که تا روزگارانش پایندگیست
بتاریخ بنیاد این کاخ گفت
(تن زنده والابور زندگیست)
۱۳۱۴ش

در تاریخ اتمام موزهٔ شهر شیراز که در یکی از عمارات قدیمه کریمخان زند درست شده و عمارت باستانیست روحانی وصال ازشعرای شیراز قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

چون درایران کهن افکنده شد طرح نوی
در سرای زند هم شد طرح نقش معنوی
موزه‌ای برپای شد از پهلوی شاهجهان
تا هنرهای جهانی را بعبرت بگروی
تافت از ایران ز هرسو آفتاب معرفت
تا که پهلو برسریر خسروی زد پهلوی
خواست حق در کشورجم داد کسرائی دهد
داد بافر فریدون پهلوی را خسروی
این سرا در زندگی مطبوع شاه زند بود
گشت بعداز زندگانی هم بجایش منزوی

بادب باید نهی پا اندر این فرخ سرای

ایکه خواهی ازشرف ازچرخ بالاتر روی

شد درخت دانش از دستوری حکمت بلند

تا بزیر آن نهال و سایهٔ شه بغنوی

از ریاضی با رضایت خرم و سرسبز شد

این ریاض روضهٔ رضوان و باغ مینوی

بهر تاریخ بنای موزه روحانی سرود

(موزهٔ شیراز رونق یابد از شه پهلوی)

۱۳۱۵ش

ایضاً در تاریخ اتمام موزهٔ شیراز ناصرالدین‌سالارجنگ رئیس انجمن ادبی فارس این قصیده و تاریخ را گفته است :

عزم شاهانه چو باحزم وخرد شد مقرون

کشور آباد شود ملك قوی روز افزون

پهلوی شاه رضا آنکه زرای و حکمت

رخ نهد برسم اسبش بشرف افلاطون

نه همین مردم این ملك ازو فخر کنند

تخت و دیهیم ببالد ز وجودش ایدون

بهر تعظیم وی آیند ملایك بزمین

تا فرو کوفته کوس عظمت بر گردون

کرد آباد زنو کاخی ویران شده را

که شه زند ببکچند در آن بد مدفون

خواجهٔ قاجار از خوی بد و زشت اگر

کرد گستاخی با کالبد وی زجنون

کرد شه کاخ ورا موزه و از همّت شاه
شد بهشتی که سزد فرش وی ازسقلاطون
فرّ آن دقّ خورنق کند و طنز سدیر
نقش آن طعنه زند برصحف انگلیون
آسمان‌ساش نخواهم که ز فرط رفعت
هفت گردون سزدش زیر پی هفت ستون
جست سالار چو تاریخ بشمسی گفتم
(کرد بنیاد به‌شیراز شهی‌موزه کنون)
۱۳۱۵ش

درتاریخ پایان و اتمام راه‌آهن سرتاسری ایران غیرت کرمانشاهی این‌اشعار را گفته است :

شد قرنها کـه از پی یك قائد بزرگ
ایران در انتظار که از آسمان رسید
وان قائد بزرگ شهنشاه پهلوی است
کاو را خدا از آب و گل قدرت آفرید
ایران چه سالها که درآغوش مرگ بود
این شه مسیح وار به‌جسمش روان دمید
بس آرزوی در دل ایرانیان که بود
منّت خدایرا که دل انجام آن بدید
دریا دلـی به نیروی آنعزم آهنین
سرتاسر آهنی زد و دریا بهم کشید
شد متصل چو بحر خزر برخلیج فارس
آوازه برسپهر شد و کهکشان شنید

کاندر زمین کشور ایران مجره‌ایست
چون آسمان و بلکه از او گشته برمزید
غیرت چو دید ازپی تاریخ آن نگاشت
(پایان خط آهن ایران بشد پدید)
۱۳۱۷ش

ایضاً در تاریخ اتصال وخاتمهٔ راه‌آهن‌سرتاسری‌ایران که‌بهمّت رضاشاه کبیراز جنوب بشمال کشیده‌شد رضائی‌ازشعرای ایران ملقب به‌تمیان این اشعار را گفته‌است:

با امر شه ز بحر خزر تا خلیج فارس
پیوسته گشت راه چه بس راه متقنی
قلزم شمال وی شد و عمان جنوب آن
آمد پدید کشور ایران چو گلشنی
با عزم آهنین شهنشاه بد کـه گشت
ایجـاد این چنین ره آهن بایمنـی
در پیش امر نافذ خارا شکاف شاه
ثقل جبـال هست سبکتر زار زنـی
یـا حبّذا بعهـد شهنشاه پهـلوی
کامد دعاش فرض بهر مرد و هر زنی
هرصبح و شام برهمه از خرد واز بزرگ
هر روز و شب بجمله ز درویش واز غنی
انجام گشت و خاتمه پذرفت لاجرم
این امـر بس خطیر بزیباترین فنی
الحق بجاست کز پی تبریك و تهنیت
با خـرمی دهیم بهـم چشم روشنی

تبیان بجست سال مهش راز پیر عقل
گفتا بجوز (**خاتمهٔ راه آهنی**)
۱۳۱۸ش

تاریخ جاری کردن آب بصحن کهنهٔ رضوی درمشهد درزمان حکومت نیرالدوله سلطان حسین میرزا درسال ۱۳۲۰ قمری صبوری ازشعرای وقت چنین گفته است:

در حریم زادهٔ موسی که خاك در گهش
چون دم عیسی بن مریم شد شفابخش علیل
نیرالدوله سر نام آوران سلطان حسین
آنکه آمد دودهٔ قاجار را خیرالسلیل
الغرض تاریخ سالش را صبوری مصرعی
جستجو میکرد از طبع روان‌تر زاب نیل
سر بر آورد از میان آب شد تاریخ سال
(در بهشت آمد سبیل آب زلال سلسبیل)
۱۳۲۰ق
گر دیگر تاریخ میخواهی روان مانند آب
یکهزار و سیصدو بیست است اندر پارس ئیل

ایضاً تاریخ جاری کردن آب بصحن روضهٔ رضوی را ادیب الممالك فراهانی دراشعار زیر چنین گفته است :

در زمـان شهریار دادگـر
شه مظفر خسرو گیتی‌ستـان
داور مشرق زمین سلطان حسین
آنکه رایش پیرواقبالش جوان
نیّر دولت که از انوار او
هرزمان تا بد مهی بر آسمان
کردجای کوثر اندر باغ خلد
واب خضر اندر بهشتی بوستان
بهر این خیرات جاری خواستم
نغز تاریخی که ماند جاودان

ناگهان کلك امیری زد رقم **(آب برجوی سعادت شد روان)**
۱۳۲۰ق

در تاریخ بنای قصری درشاه آباد طهران در زمان مظفرالدین‌شاه قاجار میرزا ابراهیمخان خلوتی قصیده و مادهٔ تاریخی که چند بیت نوشته میشود:

قصر شاه آباد شد آباد از فرّ اله
قصر گردون‌شد خجل زین‌قبّه وزین بارگاه
قبّهٔ کاخش چو سر بر گنبد گردون کشید
طعنه‌ها بر گنبد گردون بزد از فرّ و جاه
از نشیب و از فرازش میرسد در محکمی
پایه‌اش برپشت ماهی قبّه‌اش برروی ماه
گشته از یمن عطای دست گوهر پادشاه
سقف او گوهرنشان و صحن او زرین گیاه
از دعای شاه فارغ نیست ذکر سبحه‌ای
زاهدان اندر مساجد صوفیان در خانقاه
شه مظفر قرنها یارب بعیش و خرّمی
اندرین قصر همایون بگذارند سال و ماه
خلوتی تاریخ این محکم بنا را زد رقم
(شادمانیها کند یارب بشاه آباد شاه)
۱۳۲۱ق

تاریخ بنای مظفرآباد طهران را در زمان مظفرالدین‌شاه محمد ابراهیمخان خلوتی در قصیده‌ای گفته که چند بیت آن نوشته میشود:

یارب که شه مظفر پیوسته باد دروی با صولت سکندر باشوکت کیانی
دایم به‌بزم عشرت بافر بار یزدان بادلبران مهوش مشغول شادمانی
تاریخ این بنا را از خلوتی شنیدم **(بادا مظفرآباد آباد جاودانی)**
۱۳۱۹

در تاریخ بنای حوضی در زمان رضاشاه پهلوی در میدان شاه اصفهان حاج میرزا حسن جابری انصاری قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع مقطع نوشته میشود:

مطلع

زمان پهلوی آمد در اصفهان کوثر
چنانکه در لب دریا زمان اسکندر
چوحوض گشت تمام وزآب شد روشن
چنانکه عکس وی افتاده درمه انور
تو سال را قمری بشمر و بگو تاریخ
(زمان پهلوی آمد باصفهان کوثر)
این تاریخ درست نیست ۱۳۵۳ق

درتاریخ اعطای عمارت مسعودیهٔ طهران بوزرات معارف از طرف سردارسپه و رئیس الوزراء مرحوم وحید دستگردی اینقطعه را گفته‌است:

چون زفیض دست سردار سپه میر کبیر
آصف ملك سلیمانی خدیو دیوبند
شد برای فتح باب دانش و بسط علوم
کاخ مسعودیه ز اورنگ معارف ارجمند
گفت یك‌مصرع بتاریخش وحیدوخوب گفت
(قصرمسعودیه‌ازپای معارف سر بلند)
۱۳۴۳

در تاریخ اتصال و افتتاح آب کوهرنگ به زاینده رود اصفهان که درمدت پنجسال با هزینهٔ بسیار زیاد به‌پایان رسید استاد جلال‌الدّین همایی متخلص به سنا قصیده‌ای بانضمام تاریخ گفته‌است:

شادباش ای اصفهان ایکشور آزادگان
سرزمین مرد پرور مهدکار وهوش وهنگ
دولت مشرق زتاریخ تو دارد فرّ وجاه
نقشهٔ ایران زآثار تو دارد آب و رنگ
خامهٔ تقدیر از آوردن جفت توخشك
عرصهٔ اندیشه در میدان تصویر تو تنگ
تا چه‌آمد برسرت ازحملهٔ افغان و ترك
تا چها دیدی زجور حاکمان لوچ ولنگ
وقت آن آمد که سازی بزم وعیش وآشتی
کزغم ایام‌بد با بخت خود بودی بجنگ
منّت ایزد را که آب رفته بازآمد بجوی
انگبین آمد بکام دوستان جای شرنگ
زنده رود اندر جوار رود کارون قرنها
از جدائی‌میخروشید وهمی زد سر بسنگ
زین‌جدایی‌داشت روی‌اصفهان رنگ‌ملال
دست‌تدبیر وعمل‌ازچهره‌اش بسترد زنگ
شسته شد گرد غم از رخسار اهل اصفهان
چون بهم‌پیوست آب‌زنده رود و کوهرنگ
همّت شاهانه را چون بود دراین ره شتاب
آب رحمت شد روان‌ازدست‌فیض بیدرنگ
اصفهان از مقدم شاهنشه پیروز بخت
شاهد مقصود را بگرفت درآغوش تنگ

ای صفاهان تازه روی و ناموَرزی در جهان
کت بروی نام ننشسته است هرگز گرد ننگ
بود سنگی بس گران درراه مقصود تو کوه
نیروی مردانه‌ات ازپیش پا برداشت سنگ
پیش عزم شیرمردان رام شد کوهی شگرف
کز نهیبش زهره میشد آب در پشت پلنگ
برکند کوه گران و بسپرد راه مراد
مرد چابك عزم چون براسب همت هست تنگ
الغرض پیوست باهم کوهرنگ و زنده رود
چون بعهد خسرو دانا دل فیروز چنگ
کلك مشکین سنا از بهر تاریخش نوشت
(باشد آباد اصفهان از اتصال کوهرنگ)
۱۳۷۳ق
سال شمسی را برون کن سرز آب آنگه بگوی
(آبروی اصفهان شد زنده رود و کوهرنگ)
۱۳۳۲ش

درتاریخ بنای قصر فرح آباد طهران محمد ابراهیم‌خان خلوتی قصیده‌ای گفته که دو بیت آخر جهت تاریخ نوشته میشود:

شه مظفّر قرنها یارب باقبال و سعادت
افکند در وی بساط عیش و نوش خسروانی
خلوتی تاریخ این قصرهمایون را رقمزد
(عیش شاه اندرفرح آباد باداجاودانی)
۱۳۲۱

درتاریخ بنای بیمارستان بانوان تهران در زمان احمدشاه قاجار ادیب‌الممالك فراهانی اینقطعه را گفته‌است:

در عهد شه زمانه احمد — شاهی که بعدل داستان است
وقتی که بمسند معارف — ممتازالملك را مکان است
پرداخته شد چنین بنائی — کاسایش ملّتی در آن است
اطفال و زنان ملك ما را — این کاخ شفا برایگان است
تاریخ اساس و نام نامیش — **(بیمارستان بانوان)** است
۱۳۳۵ق

سفینهٔ چهاردهم از موادالتواریخ

مادهٔ تاریخهائی که در وقایع متفرقه از طرف شعرا گفته شده

تاریخ متحصن‌شدن حسن صباح درالموت لفظ (**الموت**) است نقل از مجمل
۴۷۷
فصیحی درتاریخ گزیده مسطور است که درزمان اباقاخان میان فضلاءِ کاشان درباب ترجیح و تفضیل شعر انوری برظهیر منازعت بوقوع پیوست و مجد همگررا حکم ساخته این قطعه را بدو فرستادند:

ای آن زمین وقار که در آسمان فضل
ماه خجسته منظر و خورشید انوری
جمعی زناقدان سخن گفتهٔ ظهیر
ترجیح می‌دهند بر اشعار انوری
جمعی‌دیگر براین‌سخن انکار می کنند
بالجمله در محّل نزاعند و داوری

رجحان یك طرف تو بدیشان نما که هست
زیر نگین طبع تو ملك سخنوری
ما را دراین مجادله فریاد رس تو باش
ای پادشاه ملك سخن مجد همگری

مجد همگر درجواب آنها اینقطعه را نوشت :

جمعی زاهل خطهٔ کاشان که برده‌اند
ز ارباب فضل دانش گوی سخنوری
کردند بحث در سخن منشیان بنظم
تا خود که سفت به دُرر درّی ودری
در انوری مناظره‌شان رفت و در ظهیر
تا مرکراست پایهٔ برتر زشاعری
از آب فاریاب یکی عرضه داد درّ
وزخاك خاوران دگری زرّ جعفری
ترجیح می‌نهاد یکی مهر برقمر
تفصیل می‌نمود یکی حور بر پری
انصاف‌چون نیافت گروه ازدگر گروه
من بنده را گزیده نظرشان بداوری
برمن به پنج بیت نهادند منتّی
کانرا بهفت عضو رهینم بچاکری
درکان طبع آن چو بگشتم کران کران
در قعر بهر این چو نمورم شناوری
شعر یکی درآمد چون دُرّ شاهوار
نظم دگر برآمد چون مهر خاوری

شعرظهیر اگرچه سر آمد زجنس نظم
با طرز انوری نزند لاف همسری
بر اوج مشتری برسد تیر نظم او
خاصّه گه ثناگری و مدح گستری
طبع رطب اگرچه لذیذ است خوش مذاق
کی به بود بخاصیت از قند عسکری
بیدارچه سبز و نغز و لطیف است و آبدار
چون درچمن بجلوه کند قدّ عرعری
هرچند لاله صحن چمن را دهد فروغ
پهلو کجا زند به بهی با گل طری
اینست اعتقاد رهی خوش قبول کن
گر تو مقلد سخن مجد همگری
زاد این نتیجه نیمه شب ازآخر رجب
(درخا وعین ودال زهجری پیمبری)
۶۷۴

امیرعلیشیر نوائی درسال ۸۹۶ هجری موقوفاتی معیّن کرده است ووقف نامه‌هائی برآنها نوشته بااین عبارت **(من وقف علیشیر)** که همان تاریخ سال وقف است.
۸۹۶

وقتی سلطان عثمانی ازراه کنایه بشاه‌جهان هند نامه‌ای نوشته و او را متکبّرانه ملامت، وسرزنش نمود که چرا خودرا شاهجهان نام کرده‌ای وحال آنکه حکمران هند هستی نه جهان‌شاه به مولانا کلیم همدانی شاعر دربارشاهجهان گفت جواب اورا بدهد.

کلیم جواب اورا داده واین شعررا نوشت بسلطان عثمانی فرستادند:
هند وجهان زروی عدد هردوچون یکیست
۵۹ – ۵۹
شه را خطاب شاهجهانی مبرهن است

درتاریخ کشتن یك‌نفر دزد و راهزنی‌را امیرعلیشیر نوائی چنین گفته‌است:

نهصد ازهجرت گذشته از سوی مازندران
زاقتضای چرخ بس امر غریبی رخنمود
ظالمیرا کشته سوی شهر آوردند سر
آنچه آوردند قتلش را همان تاریخ بود
سرظالم (ظ) ۹۰۰

درتاریخ منبری از مرمر که بامر امیرعلیشیر نوائی در مسجد جامع هرات بنا شده امیراختیارالدین‌حسین‌هراتی‌ازفضلای هرات این‌مادهٔ‌تاریخ را گفته‌است:

از همت بزرگی شد منبری مکمل
کز غایت ترفّع برعرش سر کشیده
تاریخ این همایون منبر سروش گفتا
(**منبر بسنگ‌مرمر**)هرگز کسی ندیده
۹۰۴

درسال ۹۶۳هجری شاه طهماسب صفوی‌بجمیع امرا و اعیان دولت امر اکید صادر نمود که شراب نخورند وحرمت آنرا اعلان‌نمودند توبه نامه‌یی صادرشد ازطرف یکی‌ازشعرای وقت اینقطعه وتاریخ گفته شد:

سلطان کشور دین طهماسب شاه عادل
سوگند داد توبه خیل سپاه دین را
تاریخ‌توبه‌کردن‌شد(**توبةً نصوحاً**)
۹۶۳
سرّ الهی است این منکرمباش این را

اکبرشاه‌هندی عینکی به میرحیدرمعمائی هدیّه نمود میرحیدرفی‌الفورتاریخ هدیّه را چنن گفت:

(**عینك پادشه هند نهادیم بچشم**)
۹۷۶

در تاریخ ۹۸۷ از طرف اکبرشاه هندی علمی بسیار زیبا و مجلّل به روضهٔ رضویه مشهد ارسال‌شدفیضی شاعر این تاریخ را در آنخصوص گفته است :

علم حضرت امامست این — که براه رضاست شمع هدا
پایهٔ عالیش، ببین که رسید — ظلّ او بر فراز ظلّ خدا
سال تاریخ اختتامش شد — رقم (**مد ظله ابداً**)
۹۸۷

محتشم کاشانی در حق شخصی که قصیرالقامه وفتنه‌انگیز بود چنین گفته است :

کو تهی فتنهٔ انگیخت که کند — نخل جمعیّت یاران از پنج
از قضا (**کل قصیر فتنه**) — گشت این فتنه گری را تاریخ
۹۸۵

محتشم کاشانی ماده تاریخ زیاد میگفت و طبع سرشاری داشت بهر چیز ماده تاریخ میگفت وقتی ناخوش شده بود صحت یافت این قطعه را بداهتاً گفته است :

تب گرم ار چه زسیلاب عرق — نخل آسایش من کند از بیخ
شربت گاوزبانم بـه ساخت — (**شربت گاوزبان**) شد تاریخ
۹۸۹

درتاریخ‌مسافرت یکی از وزرای صفویّه بخراسان ناظم ازشعرای دورهٔصفویه این اشعار را گفته است :

بشارت باد کز اوج سفر چون آفتاب آمد
جهان آرای دولت آصف گردون قباب آمد
بهار مژده خرّم کرد گلزار خراسان را
گل امّید خندان شد بجوی ملك آب آمد
زفیض دیدنش گردید روشن چشم مشتاقان
زگرد موکبش بر چهرهٔ خوبان نقاب آمد

بنای عشرت غمدیدگان گردید آبادان
بملك آرزو معمار دلهای خراب آمد
بنازم همّت سرشار استغنای طبعش را
که‌برخورشیدا نوردامن‌افشان‌چون‌سحاب آمد
چو بار دیگر از درگاه شاه مملکت پیرا
باقبال و بدولت همعنان و هم رکاب آمد
زبان وقت تاریخی زدل گفتا بتاریخش
(عطاردهمچو گل ازجلوه‌گاه آفتاب آمد)
۹۹۵

ملا جلال‌الدّین‌منّجم یزدی درتاریخ تراشیدن موی ریش شاه‌عباس این شعر را گفته‌است :

تراشیدم چو موی ریش از بیخ **(تراش مویم)** آمد سال تاریخ
۹۹۷

ایضاً ملاجلال منّجم تاریخ صحّت یافتن شاه عباس کبیر را چنین گفته است :

از پی تاریخ پیر روزگار **(صحت‌شاه‌جوان‌عباس)** گفت
۹۹۷

تاریخ استعمال دخانیات را بعضی از شعراء عرب چنین گفته‌اند :

سئلونی عن‌الدخان و قالوا هل لـه فی کتابنا ایماء
قلت ما فرط الکتاب بشیء ثم ارخت (یوم تاتی السماء)
۱۰۰۰

شاه عباس اول ازاصفهان‌پیاده بمشهد مسافرت کرده تاریخ آنرایکی‌ازشعرای وقت بدین نحو برشته نظم کشیده :

غلام شاه مـردان شاه عباس شه والا گهر خاقان امجد
بطوف مرقد شاه خـراسان پیاده رفت یـا اخلاص بیحد

چوصدقش بود رهبر یافت توفیق
که فائز شد بدان فرخنده مقصد
چو ازملك صفاهان رو بره کرد
بدان مطلب رسید ازبخت سرمد
دبیر عقل بهر نیکنامی
نوشت این نکته برطاق زبرجد
پیاده رفت و شد تاریخ رفتن
(زاصفاهان پیاده تا بمشهد)
۱۰۰۹

ایضاً میرزا اسماعیل خان دبیر تاریخ پیاده رفتن شاه عباس را بمشهد در این قطعه چنین گفته است :

از شهر صفا هان شه آفاق پیاده
شد تا بخراسان که بدورحمت بیحد
تا قبر رضا بوسه دهد گشتش تاریخ
(باصدق پیاده بشد عباس بمشهد)
۱۰۰۹

ایضاً تاریخ پیاده رفتن شاه عباس را بمشهد ومراجعت آنرا نصر آبادی چنین گفته است:

از حق موفق آمد شاه جهان که سازد
چون چار رکن گیتی رکن هدی مسخّر
از مطلع دل او مهر طـواف سر زد
طوف امام ضامن کـز گفتهٔ پیمبر
هفتاد حجّ اکبر آمـد یکی طوافش
این نکتهٔ صحیح است نزدیك نکته پرور
صدقش رفیق وتوفیق همراه وبخت همسر
در ره پیاده پویان چون آفتاب انور
تاریخ این سفر خواست ازشاه طبع گستاخ
گفتا **(پیاده کردم هفتاد حج اکبر)**
۱۰۱۰

شاه عباس کبیر هر سال عید نوروز را جشن میگرفت و جشن غالباً از سه تا هفت روز ادامه داشت باغ نقش جهان وپل الّهوردیخان را آیین بندی میکردند وبفرمان

شاه عباس بر سر پل گلریزان صورت میگرفت گلهای فـراوان در راه روشاه ریخته میشد درسال ۱۰۱۸ گلریزان کردند میرحیدر معمائی کاشی دراینموضوع این بیت را تاریخ گفته است :

گل گشت روی پل چو رود خسرو عجم
(گل گشت روی پل) پی تاریخ کن رقم
۱۰۱۸

درتاریخ سال ۱۰۳۲ شاه عباس کبیر بزیارت نجف اشرف مشرف‌شد ضیامحمد یوسفای قزوینی این قطعه را تاریخ گفته است :

دیری است کـه عزم نجف شاه ولایت
میداشت شهنشاه جهان بـا دل آگاه
اسباب عزیمت همه چون گشت مهیّا
کردند ز سر کرده قدم عازم آنراه
چون گفت توکّلت علی الله روان شد
تاریخ همان شد که **(توکلت علی‌الله)**
۱۰۳۳

در تواریخ مسطور است سعیدای گیلانی از شعرا و هنرمندان ایرانی که در هند سکونت داشت تخت طاووسی درهند ساخته است وحاج محمدجان قدسی تخلّص در وصف آن تخت یك مثنوی بسیارشیوا گفته که بامرشاهجهان در کتیبه‌های آن تخت بمینای سبز نوشته شده و تاریخ آن درآخر مثنوی مسطور است :

زهی فـرخنده تخت پادشاهی — کـه شد سامان به تائید الهی
فلك روزی کـه میکردش مکمّل — زر خـورشید را بگداخت اوّل
بحکم کار فرمـا صرف شد پاك — به مینا کاریش مینای افـلاك
جزاین‌تخت‌از زر و گوهرچه مقصود — وجود بحر و کانرا حکمت این بود

زیاقوتش که در قید بها نیست
لب لعل بتان را دل بجا نیست
برای پایه اش عمری کشیده
گهر افسر بسر خاتم ندیده
بخرجش عالم از زر شد چنان پاك
که شد از گنج خالی سینهٔ خاك
رساند گر فلك خود را بپایش
دهد خورشید و مه را رو نمایش
خراج بحر و کان پیرایهٔ او
پناه عرش و کرسی سایهٔ او
ز انواع جواهر گشته الوان
چراغ عالمی هر دانهٔ آن
در اطرافش بود گلهای مینا
فروزان چون چراغ از طور سینا
دهد شاه جهانرا بوسه بر پای
از آن شد پایهٔ قدرش فلك سای
کند شاه جوان بخت جهان بخش
خراج عالمی را خرج یك تخت
خداوندی که عرش و کرسی افراخت
تواند قدرتش تختی چنین ساخت
اثر باقیست تا کون و مکانرا
بود بر تخت جا شاه جهانرا
بود تختی چنین هر روز جایش
خراج هفت کشور زیر پایش
چو تاریخش زبان پرسید از دل
بگفت **(اورنگ شاهنشاه عادل)**
۱۰۴۴

تاریخ ارسال فرشی بحرم مطهرحضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در زمان شاه‌صفی ناظم از شعرای وقت اینقطعه را گفته است :

ای نادره فرش کعبهٔ دین
ای از تو حریم قدس رنگین
در تاب ز رشتهٔ تو مریم
سجادهٔ عیسی از تو در هم
گسترده بروضهٔ امامی
از سعی حسن در اینمقامی
تاریخ تو دل نوشته بر عین
(فرش حرم امام کونین)
۱۰۴۶

درتاریخ آوردن دو اسب تحفه به دربارشاه عباس ثانی از طرف یکی از امرا واعظ قزوینی این قطعه را گفته است :

بدرگاهت ای راکب خنك رفعت دو مرکب دو پیك سعادت برآمد
چو بر پشت هر یك ازآنها برانی بگو پایهٔ تخت عزّت بیامد
خرد از پی سال تاریخ گفتا **(دو اسبه بسوی تودولت بیآمد)**
۱۰۵۹

درتاریخ هدیّهٔ یك عدد قالیچه از طرف شاه سلیمان صفوی به مشهد حضرت رضا علیه‌السلام طاهر از شعرای وقت این قططه را گفته است :

کرد نذر مشهد شاه رضا تا شده از روی اخلاص تمام
کرد طاهر بهرتاریخش رقم **(ازسلیمان‌شاه‌شد وقف‌امام)**
۱۰۷۷

محمد مسعود زرکش از شعرای زمان شاه سلیمان صفوی در تاریخ علم شاه سلیمان این قطعه را گفته است :

خسروجم نشان سلیمان شاه نقد عباس و ظل یزدانی
آنکه‌درقبضهٔ شجاعت اوست ذوالفقار علّی عمرانی
علمی ساخت بهر فتح و ظفر شاه دین قبلهٔ مسلمانی
باد در سایهٔ حمایت او بیرق آفتاب نورانی
کلك مسعود گفت تاریخش **(علم نصرت سلیمانی)**
۱۰۸۱

تاریخ ورود بمشهد یکی‌ازخواتین‌وشاهزاده خانمهای‌هندموسوم به سراصاحب همشیرهٔ عبدالله قطب‌شاه زوجهٔ عادلشاه والی پنجاپورملك‌الشعرا صائب تبریزی‌چنین گفته است :

رقمزد کلك‌صائب سال‌تاریخش که‌بی‌حاجب
(بدرگاه‌سلیمان‌جهان‌بلقیس عصر آمد)
۱۰۸۹

تاریخ قدح بزرگ سنگی که از سنگ یشم در مسجد شاه اصفهان موجود

است سامی از شعرای وقت این قطعه را گفته است :

چون بفرمان سلیمان زمان شاه جهان
آنکه باشد فلکش از مه نو حلقه بگوش
شاه جمجاه کـز آوازهٔ آب تیغش
شد بکانون جهان آتش بیداد خموش
گشت در مسجد شاه این قدح آب تمام
که زهم چشمی او جام جم آمد بخروش
هست بر ساغر زرّین فلك چشمك زن
بسکه موجش شده چون آب گهرزای بروش
گر چه سرپوش بدریا نتوان پوشیدن
لیك بر شهرت بحر است حبابش سرپوش
خضر چون وصف روان بخشی این آب شنید
گفت با آب بقا آب رخ خود مفروش
چون بیاد شهدا آبخوری می گویـد
لب باز قدح او که بجان بادت نوش
فکر سامی پی تاریخ بهر سو میگشت
گفتمش **(زمزمی از کعبهٔ ثانی زده جوش)**
۱۰۹۵

داراب بیگ متخلّص بجویا تبریزی الاصل و کشمیری المسکن در تاریخ معین شدن حفظ الله خان بحکومت کشمیر این قطعه را گفته است :

حبّذا نواب حفظ الله خان — آنکه چشم مهر و مه مثلش ندید
دست خیاط قضا نام خدا — خلعت دولت بر اندامش برید
در زمان سعدش از لطف الاه — مژدهٔ افزایش منصب رسید

چون پی تاریخ اورفتم بفکر — دل براه جستجو هرسودوید
گفت در گوش دلم استادعقل — **(نیراقبال دولت بر دمید)**
۱۰۹۴

میرزا محسن تاثیر تخلّص تبریزی که معاصر صائب تبریزی بود در زمان شاه سلطانحسین تحصیلدار مالیهٔ یزد شده بود و در خلاصی از این مأموریت این شعررا گفته است :

چون خلاص ازعمل یزد شدم — گشتم آسوده فتادم به بهشت
پی تاریخ یکی زاهل سخن — قلم آورد **(تخلص)** بنوشت
۱۱۲۰

در تاریخ بنای آب انباری دریزد یکی ازشعرای یزد این قطعه را گفته است:

در زمان شهنشه عادل — شاه سلطانحسین دریا دل
بهر تاریخ این خجسته مقام — مصرعی خواستم دهم انجام
آمد ازغیب این ندای جلی — **(لعن برقاتل حسین علی)**
۱۱۲۱

میرزا حسن زنوزی مؤلف ریاض الجنه تاریخ مشهدرفتن خودرا دریك مصراع چنین گفته است :

مصراع

(بایوان سلیمان یافت ره مور)
۱۲۰۳

آقای معصوم کوزه کنانی تبریزی متخلّص به خاوری از شعرای زمان آقا محمدخان قاجار در تاریخ توپ ساختن آقا محمدخان قاجار هفت بیت که عبارت از ۱۴ مصراع می‌باشد شعر گفته که هر مصراع آن تاریخ ریختن توپ می‌باشد :

توپ شه کان قهر یزدان آمده — اژدهای آتش افشان آمده
۱۲۱۱ — ۱۲۱۱

صاحب‌ایران‌محمدخان که کس نی چو او برخاك ایران آمده
۱۲۱۱ ۱۲۱۱
ثانی کسری که روی عدل وداد زان بوی رنگین گلستان آمده
۱۲۱۱ ۱۲۱۱
توپ اعداکوب افعی پیکرش که برزم اندر چو ثعبان آمده
۱۲۱۱ ۱۲۱۱
از پی بنیاد وضع او مرا فکر بکر اندیشه حیران آمده
۱۲۱۱ ۱۲۱۱
چارده مصرع به تعیین ویـم نامـهٔ فکر سخندان آمده
۱۲۱۱ ۱۲۱۱
دشمن شه یار ناری بـا لهب تا لهب را یار نیران آمده
۱۲۱۱ ۱۲۱۱

در بعضی مصرعها کم زیاد هست اشتباه نسخهٔ اولی است .

در تاریخ اتمام تخت مرصّع که بامر فتحعلی‌شاه قاجار ساخته و پرداخته‌شد موقعیکه شاه در آن جلوس کرد سحاب اصفهانی این اشعار را گفته است :

سلطان دهر فتحعلی شه که شیر چرخ
باشد ز شیر رأیت فتحش باضطراب
هفت اختر از ریاض عوالیش هفت گل
نه آسمان ز بحر معالیش نه حباب
آراست این‌سریرمرصّع که چرخ‌راست
هر صبح ازو باشك شفق چهره در خضاب
خورشیدی آشکار زوی کافتاب راست
هر شام از حجاب رخش روی در حجاب
برتخت زد چوتکیه و گشت‌آفتاب چرخ
از آفتاب روی شهنشاه نور یـاب

با من سحاب از پی تاریخ سال آن

گفتا (**بیك سپهر قرین بین دو آفتاب**)

۱۲۱۵

در پشت یك مرقع زیبا که خطوط میرعماد و تصویرهای نقاشان هند درآن جمع بود خادم‌ازشعرای آنزمان ۱۶ بیت شعردرتعریف آن مرقع گفته که هرمصراع آن تاریخ اتمام است :

این نکو طلعت مرقّع نام
۱۱۴۷
که شد ازجلوه‌شهره درایّام
۱۱۴۷

نیست نازش زدلبری بیجا
۱۱۴۷
نازنینی‌است چون‌نشاط افزا
۱۱۴۷

گاه ازحسن خط‌جلاده چشم
۱۱۴۷
گه‌بحرفی عیان مشابه چشم
۱۱۴۷

گه‌قرین‌چارسطری ازهرسو
۱۱۴۷
طور او چون بتان چار ابرو
۱۱۴۷

گه نماید بچشم تجربه بین
۱۱۴۷
پی هم قطعها چو خلد برین
۱۱۴۷

قلم از وصف حظ کند زبنان
۱۱۴۷
صفحه را از بنفشه گلریزان
۱۱۴۷

بست ازجان ودل بهرسویش
۱۱۴۷
برقعی باز جلد بر رویش
۱۱۴۷

برقعش نیز آنکه بگشاده
۱۱۴۷
جان بتصویر ساده‌اش داده
۱۱۴۷

مالکش وقع دولت و اقبال
۱۱۴۷
در شهوار عین بحر کمال
۱۱۴۷

فلك عزّ و و منزلت را بدر
۱۱۴۷
صدره امّا فزون‌ازآنش‌قدر
۱۱۴۷

زینت افزای مجلس از دولت
۱۱۴۷
میرزا مهدی آن ملك فطرت
۱۱۴۷

آن گرامی که از کمالاتش
۱۱۴۷
عالم پیر محو حالاتش
۱۱۴۷
وصف کلکش چو نیست حدّ زبان
۱۱۴۷
کلك افسرده شد بکسر لسان
۱۱۴۷
یافت اتمام چون بیمن احد
۱۱۴۷
کلك خادم بعزم سحر آمد
۱۱۴۷
ازپی ضبط سال واصل زمان
۱۱۴۷
دان زهر مصرع از حساب نشان
۱۱۴۷
باد چون خط بماه چهرهٔ یار
۱۱۴۷
صاحبش را بکامرانی کار
۱۱۴۷

در تهنیت عید نوروزی و تاریخ آن و جلوس فتحعلی شاه در تخت فتحعلی‌خان صبا قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته می‌شود:

دو آفتاب کزو تازه شد زمین و زمان
یکی بگاه حمل شد یکی بگاه کیان
یکی مباشر آثار سیر هفت افلاك
یکی مکاشف اسرار ربط چار ارکان
یکی چراغ شبستان عیسی و مریم
یکی فروغ تجلّای موسی عمران
زفیض آن شده عالم چو عرصهٔ جنّت
زعدل این شده گیتی چو روضهٔ رضوان
میان این دو چه نسبت یکی تماشا کن
کزین کمال مشاهد شود وزان نقصان
گزیده فتحعلی‌شاه آنکه نصرت و فتح
بظلّ رأیت منصور او گزیده مکان

بروز عید و همایون زیمن بخت چه خواست
زند بتخت کیان تکیه خسرو خاقان
بپای تخت شهی شاهزادگان جسته
چو قدسیان مقرّب بپای عرش مکان
همه بر اوج سپهر جمال بدر منیر
همه بصحن ریاض کمال سرو روان
ز یکطرف وزرا در نظام ملك زمین
ز یکطرف شعرا در ثنای شاه زمان
رهی که بود تهی دست پر در افشاندش
جواهری که بماند بدهر جاویدان
بلی لآلی منظوم بحر طبع صباست
جواهری که نیاید ز بذل شاه زمان
غرض بطالع میمون بصبح عید سعید
قدم بگاه کیان زد چو شاه کی دربان
نوشت کلك صبا از برای تاریخش
(نهاد فتحعلی شه قدم بگاه کیان)
۱۲۱٦

درتاریخ اتمام تخت مرصّع بامر فتحعلی شاه قاجاره طبق تختی که نادر از هندوستان آورده سحاب اصفهانی قصیده وماده تاریخ گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته می‌شود :

بفرمان شاهی کزو زیب دید نگین جم و تخت افراسیاب
شهنشاه قاجار فتحعلی که فتحش عنان است و نصرت رکاب
مرتب شد این گوهر آگین سریر بالماس رخشان یاقوت ناب

چو بر این سریر مرصّع چو مهر نشست آنجهاندار مالك رقاب
سحاب از پی سال تاریخ گفت **(بر آمد بروی سپهر آفتاب)**

۱۲۱۶

در تاریخ جام زرّین فام و تعریف آن که بامر فتحعلی شاه قاجار بدستیاری استادان هنرمند ساخته و پرداخته شد فتحعلی‌خان صبا قصیده ومادهٔ تاریخی گفته که چند بیت نوشته می‌شود :

تاخرامنده چرخ راست خرام ننهد جز بکام خسرو کام
شاه جمشید جام فتحعلی آن فلك خنك آفتاب ستام
آنکه زهر اجل بکام عدوش ریخت دور سپهر مینا فام
داد فرمان که جامی از زرناب ثانی جام جم دهند انجام
محسن آن رشگ مانی و بهزاد کرد این جام پر نگار تمام
الغرض چون بامر شاه جهان یافت این رشك جام جم اتمام
بهر تاریخ او صبا گفتا **(جام‌جم هست ثانی این‌جام)**

۱۲۱۸

درتاریخ ساختن تخت مرمر وعمارت آن که بامرفتحعلی‌شاه ساخته وپرداخته گردید و اکنون نیز در عمارت تخت مرمر موجود است . فتحعلی‌خان صبا قصیده و مادهٔ تاریخی سروده که ذیلا نوشته میشود : نگارنده گوید این اشعار را از روی کتیبه‌های تخت مرمر سواد برداشتم :

تختی از سنگ برآراست شه عرش اورنگ
که زغیرت زده بر شیشهٔ نه گردون سنگ
چون نهد پای بر آن خسرو جمشید آئین
چو کند جای بدان شاه فریدون فرهنگ
آسمانیست که او را بود از خوردیهیم
آفتابیست که آنرا بود از چرخ اورنگ

همه را پای بود بـر سر شیران آری
این عجب نیست زداد ملك شیر آهنگ
هم بر آن تخت همایون فلك پایه که هست
از پریزاد بتان غـیرت بتخانهٔ کنگ
حوضی آراسته از رشگ زلالش به بهشت
کوثر از موج درآورده بر ابرو آژنگ
در تـراوش زدمش شهد گلاب اگینی
که شکر تنگدل آمد زغمش در دل تنگ
تخت دارای جهان فتحعلی شاه است این
یا که عرش است بر آن ازملك‌العرش آهنگ
اولین پایـهٔ او را نتوانی بوسید
راست گر قامت قوسی شودت همچو خدنگ
الغرض یافت چو این تخت سلیمانی فر
به شهنشاه فلك گاه سلیمان فـرهنگ
منشی طبع صبا از پـی تاریخش گفت
(به سلیمان زمان دید شرف این‌اورنگ)
۱۲۱۰

در تاریخ مجموعهٔ مرصّعی که از طرف یکی از امرا به فتحعلی شاه قاجار هدیه شده بود و اکنون در خزانهٔ بانگ ملی موجود است سحاب اصفهانی قصیده و ماده تاریخی گفته که در اطراف مجموعه بخط بسیار زیبا مسطور میباشد نگارنده از روی مجموعه سواد برداشتم :

بحکم خسرو گیتی ستان فتحعلی شاه آن
شهنشاه قضا چاکر جهاندار قدر دربان

سلیمان حشمتی کاندر فضای دهر ذات او
همانا در میان قطره بحریست بی پایان
پلنگ آویز شیر افکن که شیر بیشهٔ چرخش
بود روباه‌سان در خط زشیر شادروان
مرتب شد ز زرّ ناب این مجموعه ودروی
د[illegible]نا طرح [illegible] کلک مانی دوران
زهی مجموعه دلکش که در بزم شهنشاه
همانا [illegible] سلطنت مهری بود تابان
گلستانیست گلهای لطیف اوراق [illegible]
ز آن هر یک مصون چون روضهٔ رضوان
غرض چون زینت اتمام بگزید اینک
[illegible] بزم شاهنشاه خورشیدی فروغ افشان
رقم زد کلک مشگین سحاب بهر تاریخش
(که دائم باد این مجموعه زیب مجمع خاقان)
۱۲۲۷

تاریخ توپ مروارید که در تهران در محوطهٔ باشگاه افسران قرار دارد ملک الشعرا فتحعلی خان صبا گفته و این اشعار و مادهٔ تاریخ در سطح فوقانی آن توپ بخط نستعلیق بسیار زیبا حکّ شده است:

شاه جمشید شان فتحعلی شه که بود
انجم ملک جهانش همه در زیر نگین
آنکه در حضرت او ناصیه‌سای است نپال
آنکه بر درگه او خاک نشین است تکین
آنکه شد تیغ عدو افکن او ملجاء ملک
آنکه شد عدل قوی پنجهٔ او شحنهٔ دین

از سیاوش وش را در افریدون فر
آن سکندردل و کی موکه جمشید آئین
داد فرمه همین بپ همایون پیکر
زیور درگـه دا‌ا بود و عرصهٔ کین
شهرتش هوش از سر قیصر در روم
هیبتش لرزه فکن برتن خاقان در چین
در زمین ببخ بر آر هر سدّ سدید
آسمان برج فروریخت زهر حصن حصین
توپ نه نعره او را اثر نخست
نه صیحهٔ آنرا خبر از روز پسین
الغرض طبع صبا از پی تاریخ گفت
(شاه ملك روی زمین آمد این)
۱۲۳۳

میرزا نصرالله متخلّص بغدائی ازشعرای ان که درهند اقامت داشت قصیدهٔ شیوائی در تاریخ شکار نظام‌الدّوله میر محبوبعلی از حکمداران هند گفته چند بیت با تاریخ نوشته میشود :

شبانگاهی بـر صدر معظم — که اقبالش کندتا جاودان روی
بدستوری که دراردوی شاهیست — بدم برخی انعامش نواجوی
جه‌خوانی‌آنچنان کزراح‌وازروح — تمام قصر بُدی عنبرین بوی
وزیر راد بودی آفرین خوان — بشاه نوجوانخسروان خوی
گهی برطول عمر شه دعا خواه — گهی اندر هنرهش ثنا گوی
بشد مرکز سخنها را بناگاه — همی سیر و شکارش زهر سوی
بصحرا تاخت بر دستش تفنگی — بەرنگ‌آیینه‌جرمش آهن‌وروی

بهر سو داد جولان اسب ناگاه
بیك دید از گلوله زد دو آهوی
که از هرسو امیران و وزیران
ثناخواندند بر آن‌دست و بازوی
سر فرماندهان محبوبعلی خان
که‌خورشیدومه‌است‌ازرای‌وازروی
بماند تندرست و شاد باشد
همی سیارگان تا در تکاپوی
فدائی بهر تاریخ چنین صید
خیال خویش بفرستاد هر سوی
که‌ازغیبش‌سروشی گفت‌در گوش
(بشدصید تفنگ‌شه دو آهوی)
۱۲۹۷

در تاریخ الغاء لقب در زمان ریاست وزرائی رضا شاه‌پهلوی اورنگ شیرازی ابن‌فرهنگ ابن وصال این قطعه را گفته است :

نوبهار است گه عیش وطرب
خاصّه در موقع الغاء لقب
ساقیا خیز وبده رطل گران
زان می صاف نیالوده بلب
تا زالغاء لقب شرح دهم
بهر خرسندی ارباب ادب
بسکه‌میدان‌لقب گشت وسیع
فوج نسوان همگی داوطلب
بگرفتند لقب های بزرگ
دلقك و مسخرهٔ اهل طرب
آخر الامـر رئیس الوزرا
پهلوی زادهٔ فرخنده حَسب
کرد ملغی لقب اهل نظام
شادمان مردم با اصل و نسب
بهر تصویب سوی مجلسیان
بفرستاد نماندنـد عقب
بهرتاریخ چنین رأی صواب
جمع گشتند بصد شوروشغب
نادم‌ازجمع برون آمد و گفت
(مجلس پنجم والغاء لقب)

۱۳۹۹ منهای نادم ۹۵ = ۱۳۰۴ ش

در تاریخ تقدیم جواهرات و شمشیر و خنجر مرصّع درسال ۱۳۰۸ قمری از طرف ناصرالدّین شاه قاجار بحرم مطهّر حضرت رضا علیه‌السلام صبوری از شعراء وقت اینقطعه را گفته که در اطراف محفظهٔ آن جواهرات مسطور است :

در حریم حجّة یزدان رضا سلطان دین
آنکه در درج ولایت گوهرش درّخوشاب

درزمان ناصرالدّین‌شاه غازی آنکه هست
آفتاب از گوهر دیهیم او با آب و تاب

صاحبدیوان بهین فتحعلی والای شرق
چونکه دراین آستان ازتولیت شدکامیاب

هرجواهر کز سلاطین و خواقین و صدور
بود در گنجینهٔ این سرّ یزدان در حجاب

هریکی چون طاق بود ازقدرآمدلاجرم
جفت با این طاق وز تاج ملك افزودآب

زد رقم کلك صبوری از پی تاریخ سال
(جایگه‌دارد بدین‌طاق مرصع آفتاب)

۱۳۰۸ق

تاریخ اعطای مشروطـه را از طرف مظفرالدّین شاه بعضی از فضلای طهران چنین گفته است :

(عدل مظفر)

۱۳۲٤ ق

ایضاً فاضلی اینجمله را گفته است :

(اتحاد دولت ملت)

۱۳۲٤ ق

درتاریخ لغو امتیاز دارسی واستخراج نفت در جنوب بامراعلیحضرت رضاشاه پهلوی‌حاج محمدنخجوانی‌این‌مادهٔ تاریخ را گفته: **(لغو دارسی)** میرزاعبدالحمید متخلّص به حقیقی نخجوانی آنرا بشعر آورده‌است: ۱۳۱۱ش

هیچ دانید ای وطن خواهان　　که چه‌لطفی‌خدای باما کرد

بایدایدوستان ازین مـژده ساز عیش و طرب مهیّا کرد
لغو شد امتیاز نفت جنوب رأی شاه اینچنین تقاضا کرد
شاه‌محبوب ما که‌حضرت‌حقّ مهر او در قلوب القا کرد
آنکه با عزم آهنین برچید هر بساطی که جوربرپا کرد
عقدهٔ بود امتیاز جنوب دست‌مشکل گشای‌او وا کرد
پی تاریخ سالش اهل ادب انجمنها و گفتگوها کرد
(لغودارسی) زجمله‌بهتر بود که‌بزرگی‌زجمع‌انشاء کرد

در تاریخ دستگیری وقتل حلاج‌اوغلی وبرادرش که ازلوطیان واشرارتبریز بودند و در سال ۱۳۰۳ قمری در تبریز بدار آویختند منصور از شعرای وقت چنین گفته است :

منّت خدایرا که ز تأیید کردگار اقبال پـادشاه و ولیعهد کامکار
ازجدّوجهد کوشش بیگلربیگی شهر وز حسن جانفشانی مردان نامدار
حلّاج زادگان سیه رو که مدتی بودندشان مقصّر درگاه شهریـار
انـداختند پنبهٔ شان را بضربتی هرگز ندیده پنبه فروشان روزگار
منصور گفت از پی تاریخ قتلشان **(ایستاد پا به‌دارچومنصورپایدار)**

۱۳۰۳ق

میرزا عبدالرشید بن میرزا محمد شفیع محمود لوی افشار متخلّص بـرشید وملقّب بادیب‌الشعرا این‌قطعه وماده‌تاریخ‌را درعزل شاهزاده ظفرالسلطنه‌ازحکومت اورمی گفته است :

بوم قصیر همّت شوم طویل قامت ازنکبت قدومش برمابسی ستم رفت
تا رفت‌ازین ولایت‌باران‌رحمت‌آمد این‌رفت‌وشادی‌آمد، آمدنشاط‌وغم‌رفت
صاحبدلی‌چنین گفت تاریخ رفتنش‌را **(آبادشد دل ماآن‌بوم‌بدقدم رفت)**

۱۳۱٦ق

تاریخی است که در خصوص عمل اوقات مساجد واقعه در بلاد خارجه شمس الحکما میرزاعلیخان متخلّص به لعلی گفته که درمجلس صلح لاهه ازطرف ارفع الدّوله صحبت شد و قرار شد تمام موقوفات به محلّ و مصرف خود برسد .

در بلاد خارجه هرمسجدی بود از قدیم
داشت هر یك بهر تعمیرات اوقاف کثیر
هر چه عایدمیشد از مستملکاتش ماه وسال
مفت‌می‌خوردندازخوردن نمی گشتند سیر
چند بار از جانب اسلام در تخلیص آن
گفتگوهاشدولی هر گز نشد صورت‌پذیر
تا در این ایّام کارباب دول بالاتفاق
از پی ترك سلاح اعنی‌تفنگ وتوپ و تیر
کونفرانسی منعقد کردند درخاك‌هولاند
پس فرستادند از هر دولتی یك تن سفیر
شاه منصور و مظفّر خسرو ایران زمین
آنکه ذاتش زینت تاج کیانست و سریر
امرفرمودآن همایون گوهر گوهرشناس
تا رود آنجا یکی مأمورآگاه و بصیر
ارفع‌الدّوله که صدراعظمش تصدیق‌داشت
منتخب فرمود شاه آنرا برآن شغل کبیر
رفت وجزوانجمن شد نطقها فرمود لبیك
فکراوقاف‌مساجد داشت مکنوند رضمیر
دید همچون موقعی دیگرنمی‌افتد بدست
فرصت گفت و شنود مجمع چندین وزیر

تا به تقریبی بقانون سخن مضراب زد
کم کم ازمانحن فیه آمد صدای بمّ وزیر
کرد مستمسك در آنمحفل بقانون دول
خوردن اوقاف ممنوع است حتّی یك شعیر
معترف کشتند بنوشتند محکم محضری
هریك امضا کرد آنرا از وزیر و ازسفیر
مرحبا بر ارفع‌الدّوله هزاران آفرین
زنده کرد اسلامیانرا این سخندان دلیر
لعلی این امر عسیر از فرّ شه انجام یافت
یافتم تاریخ سالش را ز تصحیف عسیر
تصحیف عسیر (غشیز ۱۳۱۷ ق

تاریخ ملقب‌شدن میرزا رضاخان ارفع‌الدّوله به‌لقب پرنس اشرف درمسافرت مظفّرالدّین‌شاه بفرنگستان شمس‌الحکما لعلی گفته است :

ارفع‌الدّوله که ازرفعت‌وجاه — شد ملقّب به پرنس اشرف
در رکاب ملك ایران بود — بفرنگستان در هر موقف
خدماتی که ازو کرد بروز — همه شایان به محلّ مصرف
نظر شاه بخوبی بشناخت — چه گهرهاست دراین درج‌صدف
اشرفش کرد وپرنسش‌فرمود — مرسلیمان‌را شد چون آصف
در پی تعبیهٔ تاریخش — کلك لعلی زره فخر وشرف
دوازاین‌مصرع کم کردونوشت — **(ارفع‌الدوله‌پرنس‌اشرف)**
۱۳۲۰ منهای ۲ = ۱۳۱۸ق

تبیان‌الملك متخلّص برضائی در تاریخ ورود مظفّرالدّین شاه قاجار از سفر فرنگستان درسال۱۳۱۸قمری قصیده ومادهٔ تاریخی گفته که چند بیت‌بانضمام تاریخ

نوشته میشود :

مژده ز گردون رسید بهر ورود ملك — که‌شد پدید از کران فرّ جنود ملك
خسرو مالك‌رقاب مظفرالدّین که‌چرخ — نموده قامت دو تا بهر سجود ملك
ماه سفر کرده باز از سفر آمد فراز — فروغ‌دیگر گرفت جهان زجودملك
جشن‌بزرگی گرفت‌ملت‌ایران که‌هست — واجب برمرد و زن مدح‌ورود ملك
کرد زتاریخ آن دل رضائی سئوال — گفت مضاعف کنید(**جشن‌ورودملك**)

جشن ورود ملك ۶۵۹ مضاعف کنیم ۱۳۱۸ ق میشود .

در تاریخ سرشماری‌تبریزدر زمان رضا شاه فقیدتبیان‌الملك رضایی این‌اشعار ومادهٔ‌تاریخ را گفته است :

امر شد از پیشگاه شاه فلك فر — وارث کسری‌بعدل‌وتاج زپرویز
تا که شمارند و نیزدر رقم آرند — عدّهٔ اشخاص را از مردم تبریز
حکم‌همایون نفادیافت بیك‌روز — جملهٔ آمار این دیار فرح خیز
زاوّل آدینه روز تا بشبانگاه — ختم شد آمار در نهایت تنجیز
بود همی روز پنجم از مه هفتم — سالمه سال بود در نظرم نیز
پیرخرد ناگهان سرود که‌تبیان — چند کنی فکرای سخنور ناچیز
از پی هم کن رقم سه‌باریکی را — کسر کن آنکه ز(**سرشماری‌تبریز**)

سرشماری تبریز ۱۳۴۰ سه باریك ۱۱۱ کسرشود بقیه ۱۳۱۹ ش باقی ماند .

درموقع اعطای لقب امیرتومانی به میرزارضاخان ارفع‌الدّوله شمس‌الحکما لعلی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

دوشم این سرود آمد از سروش روحانی
خواجه را مبارك باد این امیر تومانی
آن پرنس کافی کف راد ارفع و اشرف
آنکه در شرف او را نیست تالی و ثانی

شه حمایلت بخشید کرد امیر نویانت
بـار دیگرت بخشد آصف سلیمانی
این ترقـی و رفعت این شرافت و عزّت
یك عطیّهٔ ذاتی است از عطای یزدانی
میگذشت از هجرت غین و شین کاف و با
این مقام عالی شد بر جنابت ارزانی
غ ش ك ب ۱۳۲۲ ق

در تاریخ جشن شصتمین‌سال پروفسّور ادوارد براون انگلیسی مستشرق معروف و ایراندوست که درسال ۱۳۳۹ قمری درانجمن ادب تهران بپاس خدمات وتألیفات آن مستشرق محترم برپا شد از طرف اغلب ادبا و شعرا چکامه‌ها و تاریخهائی گفته شد این قطعه را نیز مرحوم وحید دستجردی سروده است :

شادزی‌شادزی‌ای کودك‌حکمت‌خوان‌شاد
در کهن مکتب از جشن نوین استـاد
ادب آموز پروفسّور ادوارد بـراون
که بمعماری او خانه علم است آباد
زوست در کشور بهـرام سنمّار صفت
کاخ علم و ادب و شعر خورنق بنیـاد
پدر مشرق دانشوری این پایه ندید
مادر مغرب مستشرقی این مایه نزاد
شصتمین سال حیاتش که زید جاویدان
چون فرا آمد و بر جشن صلا اندر داد
بهر تاریخ چنین جشن بزرگ ادبی
از دم روح قدس کرد وحید استمداد

خواند اینمصرع تبریک نوا پیک سروش

(جشن با دانش ادوارد براون میمون باد)

۱۳۳۹ق

در تاریخ ملّی شدن نفت در زمان اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی اینقطعهٔ تاریخی را آقای محمدحسن کاردان شیرازی گفته است :

منّت ایزد را که ملّی گشت نفت / دور استعمار و بدبختی برفت
تا یکی ازمال قومی ژنده پوش / لرد پوشد جامهٔ زرّینه بفت
بود آن قید اسارت سخت تر / تا بدندان بشکنی پولاد تفت
همّت مردانه کوه از جا کند / حل کند همّت‌چنان اشکال زفت
آهنین بازوی ملّت عاقبت / حق‌خودرااز کف غاصب گرفت
چونکه‌ازحق‌خواستم تاریخ آن / با نك‌غیبی گفت**(ملی گشت نفت)**

۱۳۳۰ش

درتاریخ ۱۳۲٤ شمسی مطابق۱۳٦٤ قمری‌درزمان نخست‌وزیری‌قوام‌السلطنه روزی جشن ترك تریاك برپا شد و درآنروز مقدار کثیری‌حقّهٔ وافور را شکستند و لوازم تریاك کشی سوخته شدآنروز را جشن حقّه سوزان نام‌نهادند واین‌مادهٔ‌تاریخ را نگارنده درآن خصوص گفته‌ام :

(ترك حقهٔ تریاك)

۱۳٦٤ق

درتاریخ‌بنای آرامگاه‌مجلّل بوعلی‌سینادرهمدان‌دانشمندشهیر میرزاعلی‌اصغرخان حکمت این اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته است :

زالوندست تابان تا فروغ بوعلی سینا
بتابدنورحکمت درجهان‌چون طوردرسینا
پی‌افکندازخرد کیشی وهم ازدانش آئینی
که‌جاویداست در گیتی زهی کیشا و آئینا

شفائی غیرقانونش نیابد خاطر خسته — نجاتی جز اشاراتش نه‌بیند دیدهٔ بینا
نه‌بیند دیدهٔ بینا حکیمی همچو او دانا — بروی مسند دانش بزیر قبهٔ مینا
رقمزد کلك حکمت درهزارم سال میلادش — که **(ماند این کاخ پاینده بفر بوعلی سینا)**

۱۳۷۰ق

درتاریخ کشف نفت در قم وفوران چاه شماره پنج درچهارم شهریورماه ۱۳۳۵ شمسی مطابق ۱۳۷۶ قمری نگارنده‌سطور ماده‌تاریخی گفته‌ام که‌عبدالحمید نخجوانی آنرا بشعر آورده .

مخبر فرخنده پی — مژده بمن دادذی — کز طرف ملك ری
یك خبری بس نکوست — گفت ز اقبال شاه — سرزده بیرون زچاه
نفت طلای سیاه — کان همه‌راآرزوست — چون ز حقیقی شنفت
این خبر آندوست گفت — **(نفت بقم کشف شد)** — مادّهٔ تاریخ اوست

۱۳۷۶ق

درتاریخ بنای کتابخانهٔ فردوسی آقای حبیب‌یغمائی فرزند حاج میرزااسداله ازنواده‌های یغمای جندقی شاعر معروف ومدیر مجلهٔ یغما این تاریخ را از شاهنامه استخراج کرده است .

زدانش پی افکند کاخی بلند — که از باد باران نیابد گزند
رضا شاه شاهنشه پهلوی — که‌از فر او یافت ایران نوی
ز فردوسی آموز تاریخ آن — **(میاسای‌از آموختن‌یکزمان)**

۱۳۵۶

پایان

اشتباهات چاپی

صفحه	سطر	نادرست	درست
ك	٦	مودت ٤٥٤	٤٥٠
۲	۱۰	هتبةالدس	هبةالدين
۲	۲۱	بهارالانوار	بحارالانوار
٤	۱٦	وفاتش	ولادت
۷	۱٦	انیگون	اینگونه
۸	۲۳	دينا	دنیا
۱۰	۱٤	جهان‌پادشاه	جهان‌شاه
۱۳	۱۱	سعادی	سعادت
۱۳	۱۵	خداد داد	خداداد
۳۱	٦	الدامون	الهاموت
۳۵	۱۵	این	دین
۳۷	۱۹	بنان	بیان
٤۱	۱	جهانباناني	جهانبانی
٤۱	۱۱	گون	کون
٤۸	۸	اصفهاهان	اصفاهان
۵٦	۱٤	بنشست	نشست
۵۹	۹	مددی	مدی
٦۲	۱۳	شد	شه
٦۳	اخر	ها	ما
٦٤	۲	جنگ	چنگ
٦۵	۸	ذکی	زکی
٦٦	۱٤	اعتماداله	اعتمادالدوله
۷۰	۱٤	تفویش	تفویض
۷۷	۲۵	سفرای	شعرای
۷۹	٤	عنابتی	عنایتی
۸۲	۱۷	بحقدا	بحقدار
۸۵	۱۲	ایسکند	ای سکندر
۸۷	اخر	سخور	سخنور
۹۰	۱	بتن و	بتن
۹۵	۷	بذورهٔ	بذروهٔ
۹۷	۹	مهان	مهمان
۱۰۰	۲۰	ستريني	شيريني
۱۰۱	۵	سفر	سفره
۱۰۳	٤	دره	دورهٔ
۱۰۵	۱٦	اشروف	اشرف
۱۱۸	۲۰	خط	خطّ
۱۲٤	۱۵	مسعود	مسعودی
۱۳۲	۷	شهنه	شحنه
۱٦۵	۱۹	شهات	شهادت
۱٦٦	۱۸	۲۳٦	٤۳٦

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۶۷	۲	ثد	ثه
۱۶۹	۲٤	اینقطه	این‌قطعه
۱۷۰	٦	خروج	عروج
۱۷۱	۱٤	رحله	رحلته
۱۷۲	۲۲	الدیك	لدیك
۱۷۹	۸	افوس	افسوس
۱۸۳	آخر	این	دین
۱۸٤	۱٦	یهاء	ببهاء
۱۸٤	آخر	شین	زین
۱۸۸	۲۰	الاوتار	الاوتاد
۱۹۱	۹	حامی	جامی
۱۹۷	اول	مشهور	محشور
۲۰۱	۸	علامه‌ای	علامهٔ
۲۰٤	۷	ظهیرالدین	زمان‌ظهیرالدین
۲۰٦	۱۲	۱۰٦۹	۱۰۹۸
۲۰۷	۲	گشت	کرد
۲۰۸	۲۰	۱۷۲	۱۱۷۲
۲۱۰	آخر	تخت	تخت فولاد
۲۱۳	۱۳	۱۱۸۳	۱۱۸۲
۲۱٦	۱۵	اقرون	افزون
۲۲۷	۲۳	همدانی را	همدانی
۲۲۹	٤	۱۳۰۳	۱۳۳۰
۲۳۳	۳	برعلی	بوعلی
۲۳۹	آخر	یغفره‌الاه‌له	یغفره‌الالاه

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲٤۲	۸	۱۱۳٤	۱۳۱٤
۲٤۲	۱۵	غطهای	عظمای
۲٤٦	۱٤	۱۳۳۹	۱۳۳۹ق
۲٤٦	۱۸	۱۳۳۸	۱۳۳۸ق
۲۵۵	۳	خبر	حبر
۲٦۰	۳	سال‌فا	سال‌خا
۲٦۱	۱۵	یونان	نویان
۲٦۱	۱۹	اتفاق	اتفاق حسن
۲٦۳	اول	دینی	دنیی
۲٦٤	۱۹	شرف‌الدیه	شرف‌الدین
۲٦٤	۲۰	وزید	ورزید
۲٦۵	۲	منظم	منتظم
۲٦۵	۹	یافت	تافت
۲٦۸	۳	گشت	کشت
۲۷۰	۸	بگشت	بکشت
۲۷۷	آخر	رخت	رحمت
۲۷۸	آخر	خبابدی	جنابدی
۲۸۳	۱٦	روضه	روضة
۲۸۸	۲۰	مروزی	مرو
۲۹۳	٦	اورا	ورا
۲۹۳	۱٦	بامه	نامه
۲۹٦	۹	برخواسته	برخاسته
۲۹۷	۱۱	پاشاه	پادشاه
۲۹۸	۲۱	قدروقدر	قدرقدرو

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳۰۲	۲۱	نفخه	نفحه
۳۰۸	۲۵	عجر	عجز
۳۱۰	۱۲	حصرت	حضرت
۳۱۰	۱۸	فتحلیشاه	فتحعلیشاه
۳۱۱	۷	الجنته	الجنة
۳۱۲	۱۷	معتد	معتمد
۳۱۷	۲۰	الفصی	الفصحاء
۳۱۸	۱۵	الفصی	الفصحاء
۳۱۸	۱٦	ناصری را	ناصری
۳۲٦	اول	تالیفای	تالیفات
۳۲۸	۳	سپاه	سپاه شاه
۳۲۸	۱۰	پ	ب
۳۲۹	آخر	۱۳۳٦	۱۳۳٦ق
۳۳۰	٥	نام	فام
۳۳۰	٦	او	ازو
۳۳۲	٤	۱۳۳۲	۱۳۳۲ش
۳۳۹	۱٥	ماوای	ماواو
۳۳۹	۲۰	عهده‌داری	عهده‌دار
۳٤۱	۲	عزاد	گراد
۳٤۳	اول	او	از
۳٤۹	۳	دراز خواص	از خواص
۳٥۰	۲۳	تیریری	تبریزی
۳٥٦	۱۲	امیرحسن	امیرحسین
۳٦۰	۱۹	میرعیاث	میرغیاث
۳٦۲	۱۰	منقور	مسطور
۳٦۸	۱۰	گه‌آلود	گه‌آلوده
۳۷۲	۱۰	بکاوس	بگاوش
۳۷۳	۱۷	والد ماجد۳	والدماجدقاضی
۳۷٤	۱۱	مثوی	مثنوی
۳۷٦	۱۷	فضلای	فضلا
۳۸۰	۸	تعمه داد	نغمهٔ داود
۳۹۰	۱۱	دراشرف	درنجف‌اشرف
۳۹۳	۱۸	ریاض‌الجند	ریاض‌الجنة
۳۹٦	۹	کلک دفتر	کلک‌ودفتر
٤۰۱	آخر	فروع	فروغ
٤۰٤	اول	ایاعفار	ایاغفّار
٤۰٤	٥	وخسوفر	وخسوفه
٤۰٤	۲۰	یتاریخ	بتاریخ
٤۰٦	۲	چاه	جاه
٤۰۸	٤	بیچاده	بیجاده
٤۰۸	۹	یکر	بکر
٤۰۸	۱۳	آذرآبادگان	آذربادکان
٤۰۸	۲۰	نایبی	نایینی
٤۱٥	آخر	لعلی	بعلی
٤۱٦	آخر	زریّه	رزیّه
٤۲٤	۱۲	کشت	گشت
٤۲٤	آخر	عالمش	ماتمش
٤۲۷	۲۰	پر	بیز

صفحه	سطر	نادرست	درست
۴۲۹	۴	جسم	جستم
۴۳۵	۱۳	گلشن	گلش
۴۳۵	۱۵	ماند	مانده
۴۳۶	۴	کمان	گمان
۴۴۰	۱۴	علی	علی‌اصغر
۴۴۳	۱۷	ماند	مانده
۴۴۴	۱۸	زمانش	امانش
۴۴۵	۱۹	دهخداای	دهخدای
۴۵۱	۳	بناسوحت	بناسوخت
۴۵۲	۱۱	مصری	مصری و
۴۵۵	۱۸	بقائی	بقانی
۴۵۸	۴	منجرّ	منجر
۴۶۱	۶	سیزدم	سیزدهم
۴۶۱	۱۰	سنگینس	سنگینش
۴۶۱	۲۳	دس	دست
۴۶۲	اول	شمشهور	مشهور
۴۷۱	۳	کین	کاین
۴۷۱	۱۰	تهمته	تممتهٔ
۴۷۸	۴	گفته‌اند	گفته‌است
۴۸۳	۴	کو	گو
۴۸۴	۹	کنزا	کنزو
۴۸۸	۳	البحاری	البخاری
۴۹۳	۸	الیهست	الهیست
۴۹۶	۲۴	نوشته‌اند	نوشته‌است

صفحه	سطر	نادرست	درست
۴۹۹	۱۱	کتات	کتاب
۵۰۰	۵	این تاریخ مکرر است و صحیح آن در صفحه ۵۲۱ سطر ۱۱ مسطور است	
۵۰۰	۲۰	یطرموزع	پطرزبورغ
۵۰۵	۲۱	حدیقه‌لشعرا	حدیقةالشعراء
۵۰۶	اول	ناموزون‌و	ناموزون
۵۰۸	۸	مرات	مرآت
۵۰۸	۲۱	خوشنوتس	خوشنویس
۵۰۹	آخر	باع	باغ
۵۱۱	۱۱	۱۳۱۶ق	۱۳۱۶ش
۵۱۳	۶	یادشه	پادشه
۵۱۴	۱۵	یونان	نویان
۵۱۷	۹	هرانشخص	انشخص
۵۱۸	آخر	آن	ان
۵۲۰	۹	اصطحباناتی	اصطهباناتی
۵۲۱	۱۱	تاریخ اتمام تألیف تذکرهٔ محمد شاهی که بنام محمد شاه قاجار موشح گردیده مؤلف چنین گفته است :	(درست است)
۵۲۵	۵	صلی‌الله‌علیه	علیه‌السلام
۵۲۹	۱۱	۱۶۰۷	۱۰۶۷
۵۳۰	۱۵	لبنان	لنبان
۵۳۱	۱۷	دورد	دو
۵۳۳	۱۴	نباشد	بنا شد
۵۳۷	۷	زرین	رزین

صفحه	سطر	نادرست	درست
۵٤۵	۲۰	کون	گون
۵٤۸	۳	دادور	داور
۵۵۷	٤	پنجاه‌یك	پنجا و یك ۹۵۱
۵۵۷	۸	چراخ	چراغ
۵۵۸	۱۲	گزارد	گذارد
۵٦٦	۸	نباشد	بنا شد
۵۷۰	۱۱	بزهن	بذهن
۵۷٦	۱۲		۱۲۱۸
۵۸۲	۱۵	بوم و	بوم و بر
۵۸۷	۳	متعمد	معتمد
۵۹۱	۱٦	دردری	دری
۵۹۳	۲	خان	جان
۵۹۳	۱۳	کیخسرو	کیخسروو
۵۹٦	۲۱	ازو	ازاو
۵۹۷	۱۹	بنای‌بوعلی	بنای‌آرامگاه
۵۹۸	۱۹	واز	وز
٦۰۱	۱۵	بنای تاریخ	تاریخ‌بنای
٦۰۲	۱۰	حکمت	حکمت‌آن
٦۰٤	۲۰	خرهی	فرهی
٦۰٦	۲	رهمی	همی
٦۱۱	۲۲	بالاسر	بالای‌سر
٦۱۳	۱٤	گشود	گشوده
٦۱٦	۹	کلای	طلای
٦۱۹	۷	همایون	همایون‌سادت
٦۲٤	٤	چشم	حشم
٦۲۵	۸	سیمن	سیمین
٦۲٦	۷	درّه	در ره
٦۲۸	۱۹	فتحلی	فتحعلی
٦۳۰	۱۵	سرفراز	سرافراز
٦۳۱	۸	به‌ید	به‌پویه
٦۳۳	٤	فتعلی	فتحعلی
٦۳۷	۹	روضهٔرضویه	روضهٔ
٦٤۲	٤	ستارهٔ	ستاره
٦٤۲	۱۱	عقل	عقیل
٦٤٤	۲۳	عالیشاه	عالیشان
٦٤۵	۸	آبهواش	آب‌وهواش
٦٤۷	اول	خانقائی	خانقاهی
٦۵۰	۲۲	قندها	قندهار
٦۵۱	۸	به‌ببست	نه‌ببست
٦۵۵	۲۲	دین	وین
٦۵٦	۲۱	جور	جود
٦۵۷	۱۵	خطیر	خضر
٦۵۸	۸	شد	شه
٦۵۹	۲	میدهد	میدمد
٦٦۵	۹	شد	شه
٦٦۵	۲٦	شد	شه
٦٦٦	۲۳	رند گی	زند گی
٦٦۷	۱۳	دعوانش	دعواش

صفحه	سطر	نادرست	درست
۶۶۷	۲۴	بجفقلی	نجفقلی
۶۶۸	۲	ولانسب	والانسب
۶۶۹	۲۱	دارد و	دارد
۶۷۲	۴	تاثیری	تاثیر
۶۷۲	۲۱	وراث	وارث
۶۷۹	۱۷	رود و	رود
۶۸۰	۵	بفائی	بفانی
۶۸۲	۶	فتحلی	فتحعلی
۶۸۲	۱۱	سبیل	سلسبیل
۶۸۲	۱۷	لیست	یست
۶۸۲	۱۹	لیست	یست
۶۹۵	۱۷	شمران	شمیران
۶۹۶	۱۷	شد	شه
۷۰۳	۱۶	که‌لی	خالی
۷۰۴	۷	گر	گرچه
۷۰۶	۲۳	ثنار	نثار
۷۰۷	۸	ضمیران	ضیمران

صفحه	سطر	نادرست	درست
۷۰۸	۹	جم	چم
۷۰۸	۱۳	تاریخ تعمیر قرا کلیسا مکرر شده صفحه ۶۹۴ نیز نوشته‌شده	
۷۰۸	۱۹	میل‌آباد کرد	میل‌آبا کرد
۷۱۱	اول	علیها السلام	علیهما السلام
۷۱۱	۴	صدور	صدر
۷۱۱	۵	بدرر	بدور
۷۱۲	اول	کوی	گوی
۷۱۲	۷	نفح	نفخ
۷۱۸	۱۵	سبکتر	سبکتر
۷۲۰	۱۱	پادشاه	پاش او
۷۲۰	۱۶	بگذارند	بگذراند
۷۲۶	۱۵	تفصیل	تفضیل
۷۳۶	۵	سلطانسحین	سلطانحسین
۷۴۷	۱۹	اورمی	ارومی
۷۴۸	۲۱	لبیك	لیك
۷۵۰	۱۱	از	ز
۷۵۰	۱۷	۱۳۴۰	۱۴۳۰

فهرست اسماء رجال و قبائل

ذ

ص

-ق-

ـی ـ

فهرست شهرها و اماکن

-ج-

-چ-

—ن—

—و—

فهرست اسامی کتب و مقالات

-ص-

-ط-

-ظ-

-ع-

-ف-

-ق-

ازخوانندگان محترم استدعا میشود موقع مطالعه درصفحهٔ (۵۲۱) این یک سطر که اشتباهاً چاپ شده قلم بکشند

(که موسوم به‌برهان جامع است تألیف محمدکریم‌بن‌مهدیقلی تبریزی سرابی‌الاصل)